



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



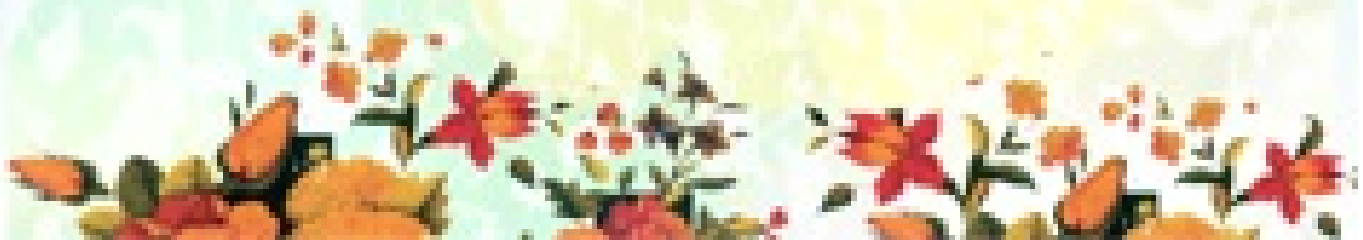
عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

دانشنامه مهدویت

و
کتابخانه

عجل الله تعالى فرجه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشنامه مهدویت و امام زمان عجل الله تعالی فرجه

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

پایگاه تخصصی عاشورا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۳۶	دانشنامه مهدویت و امام زمان عجل الله تعالی فرجه
۳۶	مشخصات کتاب
۳۶	آ
۳۶	آستانه سامرا
۳۶	آغاز فعالیت مدعیان دروغین
۳۸	آثار و نتایج قیام قائم
۳۸	آخر الزمان
۴۰	آغاز فعالیت مدعیان دروغین
۴۲	ا
۴۲	البرهان علی صحة طول عمر الامام صاحب الزمان
۴۲	الغیبة طوسی
۴۳	الغیبة نعمانی
۴۳	الفصول العشرة فی الغیبة
۴۳	الفوائد الشمسیه
۴۳	اسفار تورات
۴۴	ابدال
۴۴	اخیر
۴۵	اخیر
۴۵	ابوبکر بغدادی
۴۵	ابودلف کاتب
۴۵	احمد بن هلال عبرتائی
۴۶	ابر مخصوص قائم

۴۷	انگشتری سلیمان
۴۷	احادیث مهدویت
۴۸	احتجاج قائم با پیروان ادیان مختلف
۴۸	اسماء و القاب قائم
۴۸	اصحاب قائم
۵۰	انتظار فرج
۵۱	اوصاف قائم
۵۱	اهداف قیام قائم
۵۲	اهل سنت و انتظار
۵۲	ایرانیان و قائم
۵۳	امامت حضرت مهدی
۵۵	امدادهای غیبی در عصر ظهور
۵۸	انتظار
۵۹	انواع نشانه‌های ظهور
۶۱	اشراط الساعة
۶۵	ابقع
۶۵	اختلاف بنی عباس
۶۵	احمد امین مصری
۶۵	احمد کسروی
۶۵	ابوالادیان
۶۷	احمد بن اسحاق قمی
۶۸	ابراهیم بن محمد تبریزی
۶۸	ابراهیم نیشابوری
۶۸	ابوغانم

۶۸	ابونصر ظریف
۶۸	ابو هارون
۶۸	ابی خلف اشعری
۶۸	احمد بن اسحاق
۶۹	احمد بن عبدالله هاشمی
۶۹	اسماعیل نوبختی
۶۹	امامیه
۷۱	احمدیه
۷۱	ازلی
۷۱	اسماعیلیه خالصه
۷۱	اسماعیلیه
۷۲	انجمن حجّتیّه
۷۴	اربع رسالات فی الغیبه
۷۵	الزام الناصب فی اثبات الحجّه الغائب
۷۵	امام مهدی از ولادت تا ظهور
۷۷	التحفه المهدیه
۷۷	العبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان
۷۸	الغیبه
۷۸	المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه
۷۹	اسفار تورات
۷۹	اقدس
۸۰	اکمال الدین و اتمام النعمه
۸۰	ایقان
۸۰	استخاره حضرت قائم

۸۱	استغاثه به قائم
۸۱	امام زمان
۸۲	الموتور بایه
۸۳	ابو ابراهیم
۸۳	ابوالحسن
۸۳	ابوالقاسم
۸۳	ابوبکر
۸۳	ابوتراب
۸۴	ابوجعفر
۸۴	ابوصالح
۸۴	ابوعبدالله
۸۴	ابومحمد
۸۴	احسان
۸۴	احمد
۸۵	اذن سامعه
۸۵	اصل
۸۵	امام زمان
۸۵	امیر الامرہ
۸۵	اوقیدمو
۸۵	ایزدشناس
۸۶	ایدی
۸۶	ایستاده
۸۶	السلطان المأمول
۸۶	المصباح الشدید الضیاء

- انطاکیه ۸۶
- اقامتگاه قائم در غیبت کبری ۸۷
- ایام الله ۸۸
- اوقات مخصوص قائم ۹۰
- ابن خلدون ۹۰
- ب ۹۰
- برخاستن هنگام شنیدن لقب قائم ۹۰
- بیعت با حضرت مهدی ۹۱
- بیعت نامه حضرت مهدی ۹۲
- بارانهای پیایی ۹۲
- بیوح ۹۳
- بزوفری ۹۳
- بلالی ۹۳
- بکمینابدو ۹۴
- بنی اسرائیل ۹۴
- بقیة الله ۹۴
- باسط ۹۵
- بئرمعطله ۹۵
- برهان الله ۹۶
- بقیة الانبیاء ۹۶
- بقیة الله ۹۶
- بلدالامین ۹۶
- بنده یزدان ۹۷
- بهرام ۹۷

۹۷	بیت الحمد
۹۷	بیت المقدس
۹۸	بیت الحمد
۹۸	بیت المقدس
۹۸	بیداء
۹۹	بشرین سلیمان نخاس
۹۹	باقریه
۹۹	بلالیه
۱۰۰	بابی
۱۰۰	بوداییان و انتظار
۱۰۰	بهایی
۱۰۰	بتریه
۱۰۰	بابیه
۱۰۲	بشارة الاسلام فی علامات المهدی
۱۰۳	بحار الانوار
۱۰۳	بیان
۱۰۳	باب
۱۰۴	باب
۱۰۵	بهاء الله
۱۰۵	براق
۱۰۵	پ
۱۰۵	پرویز
۱۰۵	پسر انسان
۱۰۵	پیراهن حضرت مهدی

۱۰۶	پرچم حضرت مهدی هنگام ظهور
۱۰۷	پرچم ارتش قائم
۱۰۷	پرچم رسول اکرم
۱۰۷	پیشرفت علم و قیام قائم
۱۰۸	پایان تاریخ
۱۰۹	پرچم های سیاه از خراسان
۱۱۰	پرچمهای سیاه
۱۱۰	ت
۱۱۰	تسبیح قائم
۱۱۱	تالی
۱۱۱	تأیید
۱۱۱	تمام
۱۱۱	تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم
۱۱۲	تاریخ الغیبة الكبرى
۱۱۲	تبیین المحجة الی تعیین الحجة
۱۱۳	توقيع
۱۱۳	توقيع
۱۱۳	تابوت سکینه
۱۱۴	تراث رسول خدا
۱۱۴	تلفظ نام مقدس حضرت قائم
۱۱۵	تولد قائم
۱۱۶	توقیعات ائمه
۱۱۷	توقیعات حضرت مهدی
۱۲۱	تناثر النجوم

- ۱۲۱ تمنیحا
- ۱۲۱ ث
- ۱۲۱ ثارالله
- ۱۲۲ ثائر
- ۱۲۲ ثقیف
- ۱۲۳ ج
- ۱۲۳ جابر
- ۱۲۳ جعفر
- ۱۲۳ جنب
- ۱۲۳ جوار الكنس
- ۱۲۴ جزیره خضرا و مثلث برمودا
- ۱۲۴ جابلسا
- ۱۲۴ جزیره خضرا
- ۱۲۸ جمعه
- ۱۲۸ جده
- ۱۲۸ جارودیه
- ۱۲۹ جعفریه
- ۱۲۹ جارودیه
- ۱۳۰ جنه المأوی
- ۱۳۰ جعفر کذاب
- ۱۳۳ جامعه
- ۱۳۴ جبریل
- ۱۳۴ جعفر بن احمد
- ۱۳۴ جبرئیل

- جبرئیل ۱۳۵
- ح ۱۳۶
- حرز حضرت مهدی ۱۳۶
- حرز قائم ۱۳۶
- حجت ۱۳۶
- حاشر ۱۳۷
- حامد ۱۳۸
- حجاب ۱۳۸
- حجۀ ۱۳۸
- حجۀ الغایب ۱۳۸
- حجۀ القائم ۱۳۸
- حق ۱۳۸
- حمد ۱۳۹
- حبه ۱۳۹
- حکیمه ۱۳۹
- حکیمه خاتون ۱۳۹
- حکومت جهانی مهدی ۱۴۱
- حسن شریعی ۱۴۱
- حسین بن منصور حلاج ۱۴۲
- حلاج ۱۴۳
- حسن شریعی ۱۴۴
- حکومت صالحان ۱۴۴
- حکومت مستضعفان ۱۴۴
- حج کردن و حجه دادن ۱۴۵

۱۴۵	حکومت جهانی حضرت مهدی
۱۴۸	حسین بن روح رحمه الله
۱۴۹	حسین بن روح
۱۵۰	حارث بن حراث
۱۵۰	حسن بطاینی
۱۵۰	حسن بن محبوب
۱۵۰	حضرت عیسی
۱۵۱	خ
۱۵۱	خروج یمانی
۱۵۱	خسف به بیداء
۱۵۲	خسوف و کسوف غیرعادی
۱۵۳	خراسانی
۱۵۳	خسف
۱۵۴	خاتم الاوصیاء
۱۵۴	خورشید پشت ابر
۱۵۵	خاتم الائمه
۱۵۵	خاتم الاوصیاء
۱۵۶	خازن
۱۵۶	خجسته
۱۵۶	خداشناس
۱۵۶	خسرو
۱۵۶	خلف صالح
۱۵۶	خلیفه الاتقیاء
۱۵۶	خلیفه الله

۱۵۶	خلیل
۱۵۷	خنس
۱۵۷	خورشید ابرآلود
۱۵۷	خرابات
۱۵۷	خضراء
۱۵۸	خمت
۱۵۸	خمس رسائل فی اثبات الحجۃ
۱۶۲	خورشید مغرب
۱۶۲	ختم وصایت
۱۶۲	خیمه
۱۶۲	خرق عادت
۱۶۳	خطبه قیام
۱۶۴	خروج خراسانی
۱۶۴	خروج دجال
۱۶۷	خروج سفیانی
۱۶۸	خروج سید حسنی
۱۶۹	خروج شعیب بن صالح
۱۶۹	خروج شیببانی
۱۷۰	خروج عوف سلمی
۱۷۰	د
۱۷۰	دعای افتتاح
۱۷۰	دعای عهد
۱۷۱	دعای فرج
۱۷۲	دعای ندبه

۱۷۳	دعاء امام زمان
۱۷۳	دعاء توسل به قائم
۱۷۴	دعاء رجبیه
۱۷۴	دعاء زمان غیبت و امتحان شیعه
۱۷۴	دعاء عبرات
۱۷۴	دعاء عهد
۱۷۴	دعاء فرج
۱۷۵	دعاء کمیل
۱۷۵	دعاء ندبه
۱۷۵	دابة الارض
۱۷۵	داعی
۱۷۵	دریاچه طبریه
۱۷۶	دشت حجاز
۱۷۶	درخت بغوطه
۱۷۶	دادگستر جهان
۱۷۷	در انتظار ققنوس
۱۷۸	در فجر ساحل
۱۷۸	دلدل
۱۷۸	دوران حیرت
۱۷۹	دین در عصر ظهور
۱۸۱	دوران زندگی قائم
۱۸۱	دولت کریمه
۱۸۲	دین نوین
۱۸۲	دیدگاه کلی قرآن درباره پایان تاریخ

۱۸۴	دابة الارض
۱۸۵	دجال
۱۸۶	ذ
۱۸۶	ذی طوی
۱۸۷	ذی طوی
۱۸۷	ذکر
۱۸۷	ذوالفقار
۱۸۸	ذوالفقار
۱۸۸	ر
۱۸۹	رقعه نویسی
۱۸۹	راهنما
۱۸۹	رب الارض
۱۸۹	رجل
۱۸۹	رکن و مقام
۱۹۰	راضی
۱۹۱	رشیق
۱۹۱	راه مهدی
۱۹۱	رساله عملیه
۱۹۲	رهبری بر فراز قرون
۱۹۲	رجعت
۱۹۳	راز مخفی داشتن ولادت قائم
۱۹۳	رجعت
۱۹۴	رجعت از نظر اهل سنت
۱۹۸	رفقاء

۱۹۹	ز
۱۹۹	زیارت آل یس
۱۹۹	زیارت ناحیه مقدسه
۲۰۰	زیارت جامعه کبیره
۲۰۱	زند افریس
۲۰۱	زوراء
۲۰۲	زیدیه
۲۰۲	زیدیه
۲۰۲	زبور
۲۰۲	زره رسول خدا
۲۰۳	زردشتیان و انتظار
۲۰۳	زنان در قیام قائم
۲۰۳	زندگی شخصی قائم
۲۰۴	زمینه سازان ظهور
۲۰۹	زندیق
۲۱۰	س
۲۱۰	سید شمس الدین
۲۱۰	سعد بن عبدالله قمی
۲۱۰	سلمان فارسی
۲۱۰	سید بن طاووس
۲۱۰	سید مرتضی
۲۱۱	ساعة
۲۱۱	سییل
۲۱۱	سدره المنتهی

- ۲۱۱ سروش ایزد
- ۲۱۱ سناء
- ۲۱۱ سید
- ۲۱۱ سامرا
- ۲۱۲ سرداب سامرا
- ۲۱۲ سامره
- ۲۱۳ سرداب مقدس
- ۲۱۳ سرزمینهای دوردست
- ۲۱۳ سیبکه
- ۲۱۳ سرداران
- ۲۱۵ سردابیه
- ۲۱۵ سبائیه
- ۲۱۵ سردابیه
- ۲۱۵ سیمای حضرت مهدی در قرآن
- ۲۱۵ سفارت
- ۲۱۶ سه گروه مدعی مهدویت
- ۲۱۷ سایه انداختن ابر سفید
- ۲۱۷ سحاب
- ۲۱۷ سفظ
- ۲۱۷ سنگ حضرت موسی
- ۲۱۸ سلاح حضرت مهدی
- ۲۱۹ سیصد و سیزده نفر
- ۲۲۰ سیره حکومتی حضرت مهدی
- ۲۲۱ سیمای زندگی در آخرالزمان

۲۲۳	سیصد و سیزده
۲۲۴	سفیانی
۲۲۵	سید حسنی
۲۲۵	ش
۲۲۵	شرید
۲۲۶	شرید
۲۲۶	شماطیل
۲۲۷	شیلو
۲۲۷	شهر قم
۲۲۷	شهر کوفه
۲۲۸	شعبان
۲۲۸	شاهدان ولادت مهدی
۲۳۰	شریعیه
۲۳۰	شیعه
۲۳۱	شریعیه
۲۳۱	شلمغانیه
۲۳۲	شلمغانی
۲۳۴	شمشیر
۲۳۴	شمشیرهای آسمانی
۲۳۴	شمایل حضرت مهدی
۲۳۶	شمایل قائم
۲۳۶	شیعیان و انتظار
۲۳۷	شاهدان ولادت مهدی
۲۳۸	شرایط ظهور

۲۴۰	شروسی
۲۴۰	شویصبانی
۲۴۰	شرایط ظهور
۲۴۲	شعیب بن صالح
۲۴۲	شیخ مرتضی انصاری
۲۴۲	شیخ مفید
۲۴۲	ص
۲۴۲	صلوات بر قائم
۲۴۳	صاحب الدار
۲۴۳	صاحب الزمان
۲۴۴	صاحب السیف
۲۴۴	صاحب الغیبه
۲۴۵	صاحب
۲۴۵	صاحب الامر
۲۴۵	صاحب الدار
۲۴۵	صاحب الدوله الزهراء
۲۴۵	صاحب الرجعه
۲۴۵	صاحب الزمان
۲۴۶	صاحب السیف
۲۴۶	صاحب الغیبه
۲۴۶	صاحب الكرة البيضاء
۲۴۶	صاحب الناحیه
۲۴۶	صالح
۲۴۶	صبح مسفر

۲۴۶	صدق
۲۴۷	صراط
۲۴۷	صمصام الاکبر
۲۴۷	صقیل
۲۴۷	صاحب الزمان
۲۴۷	صاحب الزمانی
۲۴۷	صدقه دادن
۲۴۸	صبر و انتظار
۲۵۰	صائد بن صید
۲۵۰	صیحه آسمانی
۲۵۱	ض
۲۵۱	ضیاء
۲۵۱	ضحی
۲۵۱	ط
۲۵۱	طرید
۲۵۱	طالب التراث
۲۵۱	طرید
۲۵۲	طالقان
۲۵۳	طیبه
۲۵۳	طی الارض
۲۵۴	طول عمر قائم
۲۵۴	طول عمر یاران قائم
۲۵۴	طول عمر
۲۵۷	طلوع خورشید از مغرب

- طاعون سفید و سرخ ۲۵۸
- طلوع خورشید از مغرب ۲۵۸
- ظ ۲۵۹
- ظلوم ۲۵۹
- ظهور نور ۲۵۹
- ظهور ۲۵۹
- ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام و مذاهب جهان ۲۶۰
- ع ۲۶۱
- عصائب ۲۶۱
- علامه حلی ۲۶۱
- علی بن فاضل مازندرانی ۲۶۲
- علی بن مهزیار ۲۶۲
- عباس بن هشام ناشری ۲۶۳
- علی اعرج کوفی ۲۶۳
- علی بن حسن طائی ۲۶۳
- عاقبة الدار ۲۶۳
- عالم ۲۶۳
- عبدالله ۲۶۳
- عصر ۲۶۳
- عین ۲۶۴
- عدل ۲۶۴
- عزة ۲۶۴
- عاشورا ۲۶۴
- عاشورا و قیام قائم ۲۶۵

- ۲۶۵ عبدالله سوری
- ۲۶۵ عقید
- ۲۶۶ علی بن بلال
- ۲۶۶ عمرو اهوازی
- ۲۶۶ عسکرية
- ۲۶۶ عقد الدرر فی اخبار المنتظر
- ۲۶۶ عقیقه
- ۲۶۷ عبدالله یا عبیدالله مهدی
- ۲۶۸ عبیدالله بن محمد
- ۲۶۸ عصای حضرت موسی
- ۲۶۹ علائم حتمیه
- ۲۶۹ عدل و قسط
- ۲۷۰ عملکرد نواب خاص
- ۲۷۲ عوف سلمی
- ۲۷۲ عثمان بن سعید عمری
- ۲۷۳ علی بن محمد سمی
- ۲۷۴ عثمان بن سعید
- ۲۷۵ علی بن محمد سیمری
- ۲۷۵ عملکرد نواب خاص
- ۲۷۷ عصائب
- ۲۷۷ عبدالله
- ۲۷۷ غ
- ۲۷۷ غریم
- ۲۷۸ غائب

۲۷۸	غایة الطالبین
۲۷۸	غایة القصوی
۲۷۹	غریب
۲۷۹	غلام
۲۷۹	غوٹ
۲۷۹	غوٹ الفقراء
۲۷۹	غیب
۲۷۹	غلام احمد خان
۲۸۰	غضباء
۲۸۰	غیبت شأنیه
۲۸۰	غیبت صغری
۲۸۱	غیبت کبری
۲۸۱	غیبت کبری (تامه)
۲۸۲	غیبت (پنهان زیستی)
۲۸۳	غیبت صغری
۲۸۴	غارت پرده کعبه
۲۸۴	ف
۲۸۴	فرید
۲۸۴	فتح
۲۸۴	فجر
۲۸۵	فرج الاعظم
۲۸۵	فرج المؤمنین
۲۸۵	فرخنده
۲۸۵	فردوس الاکبر

- ۲۸۵ فقیه
- ۲۸۵ فیذموا
- ۲۸۵ فیروز
- ۲۸۵ فطحیه
- ۲۸۶ فرقه های اسماعیلیه
- ۲۸۶ فرائد
- ۲۸۶ فترت
- ۲۸۷ فاضل
- ۲۸۸ فایده غیبت طولانی قائم
- ۲۸۸ فتورسم
- ۲۸۸ فلسفه غیبت
- ۲۹۰ فلسفه غیبت صغری
- ۲۹۱ فضایل منتظران
- ۲۹۲ فرق بین یاران خاص و یاوران
- ۲۹۲ فراگیر شدن ظلم و جور
- ۲۹۳ فضل بن شاذان
- ۲۹۳ فضل بن یحیی
- ۲۹۳ فرق بین یاران خاص و یاوران
- ۲۹۴ ق
- ۲۹۴ قائم
- ۲۹۶ قائم
- ۲۹۷ قائم آل محمد
- ۲۹۷ قائم الزمان
- ۲۹۷ قائم المنتظر

۲۹۷	قابطس
۲۹۷	قاتل الكفره
۲۹۷	قاطع
۲۹۷	قسط
۲۹۸	قطب
۲۹۸	قوة
۲۹۸	قيامت
۲۹۸	قيم الزمان
۲۹۸	قم
۳۰۰	قرقيسا
۳۰۰	قسطنطينيه
۳۰۰	قاهر
۳۰۰	قيام مسلحانه
۳۰۰	قائم در شعر فارسي
۳۰۲	قدر
۳۰۳	قرآن و قائم
۳۰۴	قسط و عدل
۳۰۴	قضاوت قائم
۳۰۴	قيام هاي قبل از ظهور
۳۰۷	قتل نفس زكيه
۳۰۸	قاسم بن العلاء
۳۰۸	ك
۳۰۸	كار
۳۰۹	كاشف الغطاء

- ۳۰۹ کلمة الحق
- ۳۰۹ کمال
- ۳۰۹ کوکماً
- ۳۰۹ کیقباد دوم
- ۳۰۹ کوفه
- ۳۱۱ کوه رضوی
- ۳۱۱ کرعه
- ۳۱۱ کناسه
- ۳۱۲ کوه رضوی
- ۳۱۲ کوههای چین
- ۳۱۲ کیسانیه
- ۳۱۴ کیسانیه
- ۳۱۴ کتاب الغیبة
- ۳۱۶ کمال الدین و تمام النعمة
- ۳۱۸ کرخی
- ۳۱۸ کتاب نویسی درباره قائم
- ۳۱۸ کشته شدن شیطان
- ۳۱۹ کسوف آفتاب
- ۳۱۹ کف دست
- ۳۱۹ کافی
- ۳۲۰ کامل بن ابراهیم مدنی
- ۳۲۰ کلینی
- ۳۲۰ ل
- ۳۲۰ لسان الصدق

- ۳۲۰ لندیطارا
- ۳۲۰ لواء اعظم
- ۳۲۰ لوح حضرت زهرا
- ۳۲۲ م
- ۳۲۲ مکتفی
- ۳۲۲ محمد بن ایوب بن نوح
- ۳۲۲ محمدیه
- ۳۲۲ مغیریه
- ۳۲۳ موسویه یا موسائیه
- ۳۲۴ مبارکیه
- ۳۲۴ محمد بن حنفیه
- ۳۲۵ محمدیه
- ۳۲۵ مغیریه
- ۳۲۵ ممطوره
- ۳۲۵ مجموعه فرمایشات حضرت بقیه الله
- ۳۲۵ معجم احادیث الامام المهدي
- ۳۲۶ مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم
- ۳۲۷ منتخب الاثر
- ۳۲۹ منتخب الانوار المضيئه
- ۳۲۹ مهدی موعود
- ۳۳۰ متمهدی
- ۳۳۰ مهدوی
- ۳۳۰ محدث
- ۳۳۱ مرجع تقلید

- ۳۳۱ معمرین
- ۳۳۲ محمد بن تومرت
- ۳۳۳ محمد بن علی بن بلال
- ۳۳۳ مهدی سودانی
- ۳۳۴ محمد بن علی شلمغانی
- ۳۳۴ محمد بن نصیر
- ۳۳۵ میرزا جانی
- ۳۳۵ محمد بن نصیر نمیری
- ۳۳۶ مدعیان دروغین نیابت
- ۳۳۷ منتقم
- ۳۳۷ منصور
- ۳۳۷ منصور بالرعب
- ۳۳۸ منعم
- ۳۳۸ موتور
- ۳۳۸ موعود
- ۳۳۸ مهدی
- ۳۳۸ مهر آزمای
- ۳۳۹ مهمید الآخر
- ۳۳۹ میزان الحق
- ۳۳۹ مسجد سهله
- ۳۴۰ مسجد صاحب الزمان (مسجد جمکران)
- ۳۴۱ مسجد کوفه
- ۳۴۲ مهدیه
- ۳۴۲ مثلث برمودا

- ۳۴۳ محل زندگی قائم در دوران کودکی
- ۳۴۳ مدینه طیبه
- ۳۴۳ مسجد الحرام
- ۳۴۳ مسجد جمکران
- ۳۴۵ مسجد سهله
- ۳۴۵ مسجد صعصعه
- ۳۴۶ مسجد کوفه
- ۳۴۶ مشرق
- ۳۴۷ مکه
- ۳۴۷ ماریه
- ۳۴۷ ملیکه
- ۳۴۷ متقی
- ۳۴۸ معتضد
- ۳۴۸ معتمد
- ۳۴۸ مقتدر
- ۳۴۸ مسبحات
- ۳۴۸ مأمور
- ۳۴۹ محمد
- ۳۵۱ مضطر
- ۳۵۲ مقتدای مسیح
- ۳۵۲ منتظر
- ۳۵۲ منتقم
- ۳۵۳ منصور بالرب
- ۳۵۳ موارث انبیا

۳۵۵	مهدی
۳۵۶	ماء معین
۳۵۶	ماشع
۳۵۶	مؤمل
۳۵۶	مبدئی الآیات
۳۵۷	مبلی السرائر
۳۵۷	مجازی بالأعمال
۳۵۷	محسن
۳۵۷	محمد
۳۵۷	مخبر بما یعلن
۳۵۷	مدبر
۳۵۷	مسیح الزمان
۳۵۷	مضطر
۳۵۸	مظهر الفضایح
۳۵۸	مفرج أعظم
۳۵۸	مفضل (مفضل)
۳۵۸	مفیق
۳۵۸	مقتصر
۳۵۸	مقدرة
۳۵۹	منان
۳۵۹	منتظر
۳۵۹	ن
۳۵۹	نیابت خاصه
۳۵۹	نیابت عامه

۳۵۹	نیابت خاص
۳۶۱	نیابت عام
۳۶۲	نشانه های آخرالزمان
۳۶۳	نشانه های ظهور
۳۶۴	نواب اربعه (سفرای چهارگانه)
۳۶۴	ندای آسمانی
۳۶۶	نداء در شب بیست و سوم ماه رمضان
۳۶۶	نفس زکیه
۳۶۶	نشانه های ظهور
۳۶۷	نواب اربعه (سفرای چهارگانه)
۳۶۷	نجبا
۳۶۸	نجباء
۳۶۸	نماز امام زمان
۳۶۸	ناحیه مقدسه
۳۶۸	ناطق
۳۶۹	ناقور
۳۶۹	نجم
۳۶۹	نفس
۳۶۹	نور آل محمد
۳۶۹	نور الأتقیاء
۳۷۰	نور الاصفیاء
۳۷۰	نور الله
۳۷۰	نهار
۳۷۰	نیة الصابرين

- ۳۷۰ ناحیه ی مقدسه
- ۳۷۱ نیمه شعبان
- ۳۷۲ نیمه شعبان
- ۳۷۲ نرجس
- ۳۷۶ نسیم
- ۳۷۶ ناووسیه
- ۳۷۶ نمیریه
- ۳۷۷ ناووسیه
- ۳۷۷ نجم الثاقب فی احوال الامام الغائب
- ۳۷۸ نواب الدهور فی علائم الظهور
- ۳۷۸ نجم الثاقب
- ۳۷۹ نزول حضرت عیسی
- ۳۸۰ نزول حضرت عیسی
- ۳۸۱ نشانه پیامبران و قائم
- ۳۸۱ نقیاء
- ۳۸۱ نخستین نشانه عدل قائم
- ۳۸۲ نواب اربعه
- ۳۸۲ نهج البلاغه و قائم
- ۳۸۳ و
- ۳۸۳ وارث
- ۳۸۳ واقیذ
- ۳۸۳ وتر
- ۳۸۳ وجه
- ۳۸۳ ولی الامر

- ۳۸۳ ولی الله
- ۳۸۴ ولی الناصح
- ۳۸۴ ولی عصر
- ۳۸۴ و هوه ل
- ۳۸۴ وادی السلام
- ۳۸۴ وادی یابس
- ۳۸۴ واقفه
- ۳۸۵ واقفیه
- ۳۸۵ وجیزة فی الغیبة
- ۳۸۶ وقاتون
- ۳۸۶ ولایت فقیه
- ۳۸۶ وقت ظهور
- ۳۹۰ وقت معلوم
- ۳۹۱ وکلای حضرت مهدی
- ۳۹۲ ولایت فقیه
- ۳۹۴ وشاء
- ۳۹۴ °
- ۳۹۴ هادی
- ۳۹۴ همسر قائم
- ۳۹۴ هندوان و انتظار
- ۳۹۵ هفت تکبیر
- ۳۹۵ هاشم
- ۳۹۵ درباره مرکز

دانشنامه مهدویت و امام زمان عجل الله تعالی فرجه

مشخصات کتاب

نویسنده: جمعی از نویسندگان

ناشر: پایگاه تخصصی عاشورا

آ

آستانه سامرا

«آستانه سامرا» در شهر سامرا در ۱۲۰ کیلومتری شمال بغداد و در شرق دجله قرار دارد. مدفن شریف امام هادی علیه السلام [۱] و امام عسکری علیه السلام [۲]، جد و پدر بزرگوار حضرت مهدی علیه السلام [۳] و نیز مقبره نرجس خاتون مادر امام زمان علیه السلام و حکیمه خاتون عمه پدر آن حضرت (و شاهد ولادت ایشان) در آنجا قرار دارد. در ضلع غربی آستانه، سرداب معروف به «عَبَّيَّة الْمَهْدِيَّ» علیه السلام، محل غایب شدن حضرت مهدی علیه السلام واقع شده است. [۴].

شیعه و اهل سنت، اتفاق نظر دارند که امام هادی علیه السلام پس از شهادت، در خانه خود به خاک سپرده شد و پس از شهادت امام عسکری علیه السلام پیکر مطهر ایشان نیز در کنار مرقد مطهر پدر بزرگوارشان دفن گردید. از آنجایی که در اطراف آن یادگان نظامی بود، شیعیان و دوستان خانان عصمت و طهارت، به صورت پنهانی به زیارت آن دو امام می‌شتافتند.

این بارگاه ملکوتی و مکان مقدس، در طول تاریخ، همواره مورد توجه و علاقه دوستان خانان وحی بوده و هم اکنون به عنوان یکی از مهم‌ترین زیارتگاه‌های شیعیان، هزاران عاشق شیفته را همه روزه در خود جای می‌دهد.

پی نوشت‌ها:

[۱] الکافی، ج ۱، ص ۴۹۸.

[۲] کتاب الغیبه، ص ۲۱۸.

[۳] مجمع البلدان، ج ۴، ص ۱۲۳.

[۴] ر.ک: همان، ج ۳، ص ۱۷۶.

آغاز فعالیت مدعیان دروغین

شروع این تفکر به دوران نایب دوم محمد بن عثمان بر می‌گردد. در زمان نایب اول، (عثمان بن سعید)، به علل مختلفی، منحرفان نتوانستند فعالیت کنند و لذا در دوران نیابت نایب اول خبری از ادعای دروغین نیابت نیست. اگر هم باشد به صورت خیلی کم رنگ مطرح بوده که مشهود و ملموس نبوده است.

علل عدم وجود این دروغ‌گویان در دوره نایب اول عبارت است از:

۱. عثمان بن سعید از اشخاص مشهور و مورد اطمینان در میان شیعیان بود. همان طوری که گفته شد در زمان‌های پیش از غیبت صغری، از طرف امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام و به نظر برخی حتی از طرف امام جواد علیه السلام نیز وکالت داشته است. سوابق طولانی او با ائمه علیهم السلام، باعث شده بود که شهرت و منزلت خاصی در میان شیعیان داشته باشد. از این رو منحرفان در دوره نیابت وی، نتوانستند ابراز وجود کنند.

۲. شرایط سیاسی و اجتماعی مساعد نبود که کسی ادعای دروغین بکند. در اوایل غیبت صغری، دولتمردان عباسی شدیداً مراقب اوضاع بودند و با تمام قوا تلاش می‌کردند ردپایی از مهدی‌علیه السلام و یاران او پیدا کنند و آنها را نابود سازند. بدین جهت کسی غیر از عثمان بن سعید، جرأت نمی‌کرد خود را به چنگال مرگ گرفتار کند؛ لذا فعالیت و نیابت او در آن دوره، یک جهاد بزرگ به شمار می‌رفت.

۳. عدم عادت مردم؛ هنوز برای مردم به روشنی ارتباط با امام‌علیه السلام از طریق «نواب» جا نیفتاده بود؛ از این رو عادت مردم احتیاج به زمان داشت. این کار در دوره اول صورت گرفت. وقتی منحرفان دیدند مردم به چنین کارهایی عادت کرده‌اند، خواستند با ادعای دروغین، خود را نایب خاصّ امام زمان‌علیه السلام معرفی نمایند. [۱].

برخی از کسانی که در دوره محمدبن عثمان - نایب دوم امام زمان‌علیه السلام - به دروغ ادعای نیابت امام‌علیه السلام را داشتند، عبارت‌اند از: ابومحمد حسن شریعی، محمدبن نصیر نمیری، احمدبن هلال عبرتایی، ابوطاهر محمدبن علی بن بلال، ابوبکر محمدبن احمدبن عثمان معروف به ابوبکر بغدادی، برادرزاده محمدبن عثمان، اسحاق احمر و باقطنی و حسین بن منصور حلاج. اگرچه حسین بن منصور معروف به صوفی‌گری است. لیکن مکاتباتی که شیخ در کتاب الغیبه بیان کرده است، نشان می‌دهد که وی ادعای نیابت هم داشته است.

از دیگر مدعیان دروغین نیابت «شلمغانی» است که در زمان نایب سوم حسین بن روح بوده و شخص دیگری به نام «ابودلف کاتب» که بعد از وفات چهارمین نایب ادعای نیابت نموده است. [۲].

البته گروهی از مدعیان نیابت به تدریج گام را فراتر نهاده، از «مهدویت» خویش سخن گفتند.

برای اثبات دروغ بودن ادعاهای بایت در غیبت کبری و بخشی از غیبت صغری، دلیل‌های فراوانی ذکر شده است؛ اما بهترین دلیل زندگی این افراد است. زندگی خصوصی این افراد نشان می‌دهد در آتش حسد و آزمندی و باورهای کفرآمیز می‌سوختند و بی‌تردید صاحبان این رذیلت‌های اخلاقی و فکری، در گستره پرشکوه معنویت جایی نمی‌یابند. افزون بر این، دلیل‌های گوناگون دیگری نیز بر نادرستی این ادعا گواهی می‌دهد که به اختصار ذکر می‌شود.

یک. وقتی علی بن محمد سمري، نایب چهارم، در بستر وفات افتاد، مردم از او خواستند نایب پس از خود را معرفی کند؛ او فرمود: «لِلَّهِ أَمْرٌ هُوَ بِالْغَيْبِ»؛ «خدا را امری است که باید به اتمام رساند».

این سخن علی بن محمد نشان می‌دهد هنگام غیبت کبری فرا رسیده است و دیگر نایبی معرفی نمی‌شود. چنان که در محل خود ثابت شد هر نایبی باید به وسیله نایب قبل از خود، مشخص شود! بنابراین، معرفی نکردن نایب به وسیله علی بن محمد سمري، نشان دهنده نبودن نایب و نادرستی همه ادعاهای نیابت است.

دو. امام زمان‌علیه السلام در توقیعی به علی بن محمد سمري چنین نگاشت: «... وَلَا تُوصِ إِلَىٰ أَحَدٍ يَقُومُ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ، فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ الثَّانِيَةَ». [۳].

سه. با آنکه این مسأله، مورد ابتلای مردم است و ائمه اطهارعلیهم السلام تمام آنچه مردم بدان نیاز داشتند بیان می‌کردند؛ در هیچ روایتی به تصریح یا اشاره از وجود نایب و باب امام زمان‌علیه السلام پس از نواب اربعه سخن به میان نیامده است. البته روایات بسیاری از جزئیات احکام و مباحث اعتقادی را به طور کامل بیان کرده‌اند؛ ولی درباره نیابت چیزی مشاهده نمی‌شود.

چهار. وجود نص خاصّ و کرامت، از شرطهای اثبات نیابت امام زمان‌علیه السلام است. نواب اربعه از این شرطها برخوردار بودند؛ اما مدعیان بایت توان ارائه نص و معجزه را نداشتند.

پنج. در روایات، غیبت امام زمان‌علیه السلام به صغری و کبری یا تام و غیر تام تقسیم شده است. بی‌تردید غیبت صغری را بدان سبب غیر تام می‌نامند که در آن دسترسی به امام‌علیه السلام - به صورت غیرمستقیم و از طریق نایب - ممکن است، اگر در زمان

غیبت کبری نیز امام زمان علیه السلام نایب یا باب داشته باشد، اصل این تقسیم درست نیست و حتی در زمان غیبت کبری، غیبت تام محقق نمی‌شود.

شش. یکی از بهترین راه‌های اثبات دروغگو بودن مدعیان نیابت، آن است که این گروه مردم را به طرف دین خدا و امام زمان علیه السلام دعوت نمی‌کردند. آنان مردم را به خویش فرا می‌خواندند؛ بر خلاف نواب اربعه که کسی را به خود دعوت نمی‌کردند. به عبارت دیگر، آن که هوای نفس دارد، نمی‌تواند نایب امام زمان علیه السلام باشد. هواپرستی بسیاری از مدعیان دروغین، چنان بود که به ادعای نیابت بسنده نمی‌کردند و به تدریج به سمت ادعای «مهدویت» و «نبوت» پیش می‌رفتند!

در پایان گفتنی است که اجماع شیعه بر آن است که پس از علی بن محمد سمري، هیچ کس نایب خاص امام زمان علیه السلام نخواهد بود. افزون بر اجماع، ضرورت مذهب شیعه نیز بر این است که با وفات علی بن محمد سمري، رشته وکالت و نیابت خاص منقطع شد. [۴].

پی نوشت ها:

[۱] همان، ص ۴۹۴.

[۲] زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، ص ۱۷۹ - ۱۷۶.

[۳] کتاب الغیبه، ص ۳۹۵؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۱۶؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۳.

[۴] مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۵۷.

آثار و نتایج قیام قائم

هنگامی که حضرت قائم (عج) قیام کنند، جهان دگرگون خواهد شد، و از مسیر این دگرگونی و تحوّل آثار و نتایج باقی خواهد ماند که ثمره ی دلنشین آن کام همگان را شیرین خواهد کرد.

از جمله ثمرات آن، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱- جهان با فروغ جمال آرایش منور گردد.

۲- ثروت به طور مساوی تقسیم شود.

۳- جهان در آسایش و آرامش بی نظیر قرار گیرد.

۴- امت اسلامی مجد و عظمت فوق العاده ای پیدا کند.

۵- همه ی بدعتها ی جاهلی ریشه کن شود.

۶- حسد و حيله از بین برود.

۷- همه بی نیاز شوند و از پذیرش پول امتناع کنند.

۸- همه ی شیعیان جهان از اقطار و اکناف جهان در اطراف شمع وجودش گرد آیند.

۹- هر حقی به صاحب حق بر گردد.

۱۰- در روی زمین ویرانه ای نمی‌ماند جز اینکه آباد گردد و... (برای آگاهی بیشتر ر.ک به مقدمه ی کتاب «او خواهد آمد»)

آخرالزمان

روزگاری بر دنیا سپری شده که دیباچه زندگی دنیایی به شمار می‌آید و زمانی نیز خواهد گذشت که پایان این کتاب خواهد بود. بر گه‌های پایانی کتاب زندگی انسان در زمین «آخِرُ الزَّمان» خوانده می‌شود. «آخِرُ الزَّمان» اصطلاحی است که در فرهنگ اغلب ادیان

بزرگ به چشم می‌خورد و در ادیان ابراهیمی، از برجستگی و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این اصطلاح معمولاً به روزگار پایانی دنیا و رویدادهایی گفته می‌شود که ممکن است در این بخش از زندگی دنیوی به وقوع پیوندد. ادیان بزرگ در باره آن پیشگویی‌هایی کرده‌اند؛ برای مثال در «انجیل» آمده است: «... و این را بدان که اوقات صعب در زمان آخر خواهد رسید، زیرا که خواهند بود مردم خود دوست و زرپرست و مغرور و متکبر و کفرگو و نافرمان والدین و حق‌ناشناس و بی‌دین، و بی‌الفت و بی‌وفا و خبث‌کننده و بی‌پرهیز و بی‌حلم و با خوبان بی‌اعتنا، و خائن و کم‌حوصله و عبوس‌کننده و عیش را بر خدا ترجیح می‌دهند.» [۱]

قرآن مجید در آیات فراوان به دوران «آخِرُ الزَّمان» اشاره کرده [۲] و در معارف ارزشمند اسلامی، این اصطلاح در دو معنای کلی به کار رفته است:

۱. مدت زمانی طولانی که با ولادت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آغاز و با شروع رستاخیز بزرگ پایان می‌یابد. از این رو آن پیامبر الهی را پیامبر آخِرُ الزَّمان نیز نامیده‌اند. [۳].

۲. مدت زمانی که با ولادت واپسین جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حضرت مهدی علیه السلام مقارن شده و زمان غیبت و ظهور را در بر گرفته، با شروع قیامت به انجام می‌رسد.

روایات معصومین علیهم السلام نشان می‌دهد:

یکم. با سپری شدن این دوران، بساط زندگی دنیوی برچیده و مرحله‌ای جدید در نظام آفرینش آغاز می‌شود.

دوم. آخِرُ الزَّمان خود به دو مرحله کاملاً متفاوت تقسیم می‌شود: دوران نخست که در آن انسان به مراحل پایانی انحطاط اخلاقی می‌رسد. فساد اخلاقی و ستم همه جوامع بشری را فرا می‌گیرد و واپسین امیدهای بشری به ناامیدی می‌گراید. دوران بعد، عصر تحقق وعده‌های الهی به پیامبران و اولیای خدا است و با قیام مصلح جهانی آغاز می‌شود.

کلیات عقاید مربوط به «آخِرُ الزَّمان» تقریباً از سوی همه فرقه‌های بزرگ اسلامی پذیرفته شده است؛ ولی در خصوص وابستگی این تحولات به ظهور مهدی موعود علیه السلام و نیز هویت او اختلاف نظر وجود دارد. شیعیان دوازده امامی، حضرت مهدی علیه السلام و حکومت جهانی او را حسن ختام حیات بشر در کره زمین و او را همان موعود امت‌ها می‌دانند. در نظر آنان، با ظهور حضرت مهدی علیه السلام، برخی از ائمه و نیکان و صالحان و نیز بدان و تبه‌کاران تحت عنوان «رجعت» به دنیا باز می‌گردند و زندگی دنیایی پایان می‌یابد.

با گلگشتی در کلمات نورانی معصومان علیهم السلام، می‌توان واژه‌هایی را که بیانگر پیوند مهدویت و آخِرُ الزَّمان است، یافت. این واژه‌ها عبارت است از:

۱. «آخِرُ الزَّمان» (پایان زمان)

پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: «الَا- أَبَشْرُكَ الَا- أُخْبِرُكَ يَا عَلِيُّ فَقَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ كَانَ جَبْرَائِلُ عِنْدِي أَنْفًا وَأَخْبَرَنِي أَنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمانِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجوراً مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ». [۴]. «آیا تو را بشارت ندهم؟ آیا تو را خبر ندهم؟ عرض کرد: بله، یا رسول الله! آن حضرت فرمود: هم اینک جبرئیل نزد من بود و مرا خبر داد قائمی که در آخِرُ الزَّمان ظهور می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌سازد - همان گونه که از ظلم و جور آکنده شده - از نسل تو و از فرزندان حسین علیه السلام است.»

۲. «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا» (دنیا به پایان نمی‌رسد)

این تعبیر بیانگر حتمی بودن تحقق حوادثی است که پس از آن ذکر می‌شود. عبدالله بن مسعود می‌گوید: رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَلِيَّ أُمَّتِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ»؛ [۵] «دنیا به پایان نمی‌رسد؛ مگر اینکه امت

مرا مردی رهبری کند که از اهل بیت من است و به او مهدی گفته می‌شود».

و روشن است دنیا به پایان نمی‌رسد مگر اینکه بخش پایانی‌اش (آخِرُ الزَّمان) را پشت سرگذارد.

۳. «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ» (قیامت برپا نمی‌شود)

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَقُومَ قَائِمٌ لِلْحَقِّ مِنَّا وَذَلِكَ حِينَ يَأْذُنَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ وَمَنْ تَبِعَهُ نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَلَكَ...»؛ [۶] «قیامت برپا

نمی‌شود تا اینکه قیام کننده‌ای به حق از خاندان ما قیام کند و این هنگامی است که خداوند به او اجازه فرماید و هر کس از او پیروی کند، نجات می‌یابد و هر کس از او سرپیچد، هلاک خواهد شد».

۴. «لَا تَنْقُضِي الْأَيَّامَ» (روزها منقضی نگردد)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وَلَا تَنْقُضِي الْأَيَّامَ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِيءُ اسْمُهُ إِسْمِي»؛ [۷] «روزها منقضی نگردد تا اینکه مردی از اهل بیت من بر زمین حکومت کند که همنام من است».

۵. «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ» (اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نماند)

امیرمؤمنان علیه السلام بر بالای منبر در شهر کوفه چنین فرمود: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَنْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِّنِّي»؛ [۸] «اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را چنان طولانی خواهد کرد تا اینکه مردی از خاندانم برانگیخته شود».

۶. «عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنَ الزَّمانِ» (در بخش پایانی زمان)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «يَكُونُ عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنَ الزَّمانِ وَظُهُورِ الْفِتَنِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ عَطَاؤُهُ هَنِيئًا»؛ [۹] «هنگام پایان زمان و آشکار شدن فتنه‌ها، مردی هست که به او مهدی گفته می‌شود و بخشش بسیار دارد».

پی نوشت ها:

[۱] کتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همدانی، نامه دوم پولس حواری به تیموتیوس، باب سوم.

[۲] ر.ک: سوره واقعه (۵۹)، آیات ۴۰ و ۱۴ و ۴۹؛ حجر (۱۵)، آیه ۲۴؛ اعراف (۱۲۸).

[۳] شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۱۹۰؛ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۷۷؛ ج ۲، ص ۸۷؛ همچنین ر.ک: تفسیر قرطبی، ج ۴، ص ۳۰۶؛ تفسیر طبری، ج ۱، ص ۵۵۷.

[۴] ابن ابی زینب نعمانی، الغیبه، ص ۳۵۷.

[۵] شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۸۲، ح ۱۴۱ و ر.ک: سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۷۷؛ تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۳۸۸.

[۶] شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۹؛ ر.ک: کشف الغمّه، ج ۲، ص ۴۵۹.

[۷] طبری، آملی، بشاره المصطفی لشیعۀ المرتضی، ص ۲۵۸.

[۸] کتاب الغیبه، ص ۴۶. ر.ک: شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۴؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۲، ص ۲۲۷.

[۹] اربلی، کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۶۰؛ ر.ک: بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۲.

آغاز فعالیت مدعیان دروغین

شروع این تفکر به دوران نایب دوم محمدبن عثمان بر می‌گردد. در زمان نایب اول، (عثمان بن سعید)، به علل مختلفی، منحرفان

نتوانستند فعالیت کنند و لذا در دوران نیابت نایب اول خبری از ادعای دروغین نیابت نیست. اگر هم باشد به صورت خیلی کم رنگ مطرح بوده که مشهود و ملموس نبوده است.

علل عدم وجود این دروغ گویان در دوره نایب اول عبارت است از:

۱. عثمان بن سعید از اشخاص مشهور و مورد اطمینان در میان شیعیان بود. همان طوری که گفته شد در زمان‌های پیش از غیبت صغری، از طرف امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام و به نظر برخی حتی از طرف امام جواد علیه السلام نیز وکالت داشته است. سوابق طولانی او با ائمه‌علیهم السلام، باعث شده بود که شهرت و منزلت خاصی در میان شیعیان داشته باشد. از این رو منحرفان در دوره نیابت وی، نتوانستند ابراز وجود کنند.

۲. شرایط سیاسی و اجتماعی مساعد نبود که کسی ادعای دروغین بکند. در اوایل غیبت صغری، دولتمردان عباسی شدیداً مراقب اوضاع بودند و با تمام قوا تلاش می‌کردند ردپایی از مهدی علیه السلام و یاران او پیدا کنند و آنها را نابود سازند. بدین جهت کسی غیر از عثمان بن سعید، جرأت نمی‌کرد خود را به چنگال مرگ گرفتار کند؛ لذا فعالیت و نیابت او در آن دوره، یک جهاد بزرگ به شمار می‌رفت.

۳. عدم عادت مردم؛ هنوز برای مردم به روشنی ارتباط با امام علیه السلام از طریق «نواب» جا نیفتاده بود؛ از این رو عادت مردم احتیاج به زمان داشت. این کار در دوره اول صورت گرفت. وقتی منحرفان دیدند مردم به چنین کارهایی عادت کرده‌اند، خواستند با ادعای دروغین، خود را نایب خاص امام زمان علیه السلام معرفی نمایند. [۱].

برخی از کسانی که در دوره محمد بن عثمان - نایب دوم امام زمان علیه السلام - به دروغ ادعای نیابت امام علیه السلام را داشتند، عبارت‌اند از: ابو محمد حسن شریعی، محمد بن نصیر نمیری، احمد بن هلال عبرتایی، ابوطاهر محمد بن علی بن بلال، ابوبکر محمد بن احمد بن عثمان معروف به ابوبکر بغدادی، برادرزاده محمد بن عثمان، اسحاق احمر و باقطنی و حسین بن منصور حلاج. اگرچه حسین بن منصور معروف به صوفی‌گری است. لیکن مکاتباتی که شیخ در کتاب الغیبه بیان کرده است، نشان می‌دهد که وی ادعای نیابت هم داشته است.

از دیگر مدعیان دروغین نیابت «شلمغانی» است که در زمان نایب سوم حسین بن روح بوده و شخص دیگری به نام «ابودلف کاتب» که بعد از وفات چهارمین نایب ادعای نیابت نموده است. [۲].

البته گروهی از مدعیان نیابت به تدریج گام را فراتر نهاده، از «مهدویت» خویش سخن گفتند.

برای اثبات دروغ بودن ادعاهای بابت در غیبت کبری و بخشی از غیبت صغری، دلیل‌های فراوانی ذکر شده است؛ اما بهترین دلیل زندگی این افراد است. زندگی خصوصی این افراد نشان می‌دهد در آتش حسد و آزمندی و باورهای کفرآمیز می‌سوختند و بی‌تردید صاحبان این رذیلت‌های اخلاقی و فکری، در گستره پرشکوه معنویت جایی نمی‌یابند. افزون بر این، دلیل‌های گوناگون دیگری نیز بر نادرستی این ادعا گواهی می‌دهد که به اختصار ذکر می‌شود.

یک. وقتی علی بن محمد سمري، نایب چهارم، در بستر وفات افتاد، مردم از او خواستند نایب پس از خود را معرفی کند؛ او فرمود: «لِلَّهِ أَمْرٌ هُوَ بِالْغَيْبِ»؛ «خدا را امری است که باید به اتمام رساند».

این سخن علی بن محمد نشان می‌دهد هنگام غیبت کبری فرا رسیده است و دیگر نایبی معرفی نمی‌شود. چنان که در محل خود ثابت شد هر نایبی باید به وسیله نایب قبل از خود، مشخص شود! بنابراین، معرفی نکردن نایب به وسیله علی بن محمد سمري، نشان دهنده نبودن نایب و نادرستی همه ادعاهای نیابت است.

دو. امام زمان علیه السلام در توقیعی به علی بن محمد سمري چنین نگاشت: «... وَلَا تُوصِ إِلَىٰ أَحَدٍ يَقُومُ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ، فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ الثَّانِيَةَ». [۳].

سه. با آنکه این مسأله، مورد ابتلای مردم است و ائمه اطهار علیهم السلام تمام آنچه مردم بدان نیاز داشتند بیان می‌کردند؛ در هیچ روایتی به تصریح یا اشاره از وجود نایب و باب امام زمان علیه السلام پس از نواب اربعه سخن به میان نیامده است. البته روایات بسیاری از جزئیات احکام و مباحث اعتقادی را به طور کامل بیان کرده‌اند؛ ولی درباره نیابت چیزی مشاهده نمی‌شود. چهار. وجود نص خاص و کرامت، از شرطهای اثبات نیابت امام زمان علیه السلام است. نواب اربعه از این شرطها برخوردار بودند؛ اما مدعیان بایبیت توان ارائه نص و معجزه را نداشتند.

پنج. در روایات، غیبت امام زمان علیه السلام به صغری و کبری یا تام و غیر تام تقسیم شده است. بی تردید غیبت صغری را بدان سبب غیر تام می‌نامند که در آن دسترسی به امام علیه السلام - به صورت غیرمستقیم و از طریق نایب - ممکن است، اگر در زمان غیبت کبری نیز امام زمان علیه السلام نایب یا باب داشته باشد، اصل این تقسیم درست نیست و حتی در زمان غیبت کبری، غیبت تام محقق نمی‌شود.

شش. یکی از بهترین راههای اثبات دروغگو بودن مدعیان نیابت، آن است که این گروه مردم را به طرف دین خدا و امام زمان علیه السلام دعوت نمی‌کردند. آنان مردم را به خویش فرا می‌خواندند؛ بر خلاف نواب اربعه که کسی را به خود دعوت نمی‌کردند. به عبارت دیگر، آن که هوای نفس دارد، نمی‌تواند نایب امام زمان علیه السلام باشد. هواپرستی بسیاری از مدعیان دروغین، چنان بود که به ادعای نیابت بسنده نمی‌کردند و به تدریج به سمت ادعای «مهدویت» و «نبوت» پیش می‌رفتند! در پایان گفتنی است که اجماع شیعه بر آن است که پس از علی بن محمد سمري، هیچ کس نایب خاص امام زمان علیه السلام نخواهد بود. افزون بر اجماع، ضرورت مذهب شیعه نیز بر این است که با وفات علی بن محمد سمري، رشته وکالت و نیابت خاص منقطع شد. [۴].

پی نوشت ها:

[۱] تاریخ الغیبة الصغری، ص ۴۹۴.

[۲] زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، ص ۱۷۹ - ۱۷۶.

[۳] کتاب الغیبة، ص ۳۹۵؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۱۶؛ کشف الغمّة، ج ۲، ص ۵۳.

[۴] مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۵۷.

البرهان علی صحه طول عمر الامام صاحب الزمان

یکی از شش (پنج کتاب دیگر عبارتست از: ۱- الغیبة اثر نعمانی ۲- الغیبة اثر شیخ طوسی ۳- اکمال‌الدین و اتمام النعمه اثر شیخ صدوق ۴- الفصول العشرة فی الغیبة اثر شیخ مفید ۵- مسأله وجیزه فی الغیبة اثر سید مرتضی) کتابی که می‌توان آن را اساس عقائد بعدی امامیه در موضوع غیبت دانست و یکی از مآخذ اصلی غیبت به شمار می‌رود، کتاب «البرهان علی صحه طول عمر الامام صاحب الزمان (عج)» تألیف «محمد بن علی کراچکی»، (متوفی ۴۴۹ هـ ق) یکی از شاگردان برجسته شیخ مفید است. او در رساله‌ی خود همان روش استاد خود را دنبال کرده است، و در آن اسامی بسیاری از افراد را ذکر می‌کند که سن آنها بالاتر از طول عمر افراد عادی بوده است، هدف او همچون شیخ مفید و شیخ صدوق این بود که ثابت کند، طول عمر امام دوازدهم در دوران غیبت امر خارق العاده نبوده است.

کتاب «الغیبه» تألیف «شیخ الطائفه ابی محمد بن الحسن طوسی» (متوفی ۴۶۰ هجری قمری) است.

«شیخ طوسی» در این کتاب جدیدترین استدلال‌ها، هم از نظر روایتی و هم از لحاظ کلامی را در توجیه غیبت کبری امام دوازدهم (عج) به کار می‌برد و با استفاده از احادیث و استدلال عقلی ثابت می‌کند که امام دوازدهم حضرت مهدی (عج) است که باید در پرده غیبت به سر برد.

«شیخ طوسی» اطلاعات تاریخی موثقی را در مورد فعالیت‌های مخفی چهار نایب خاص امام دوازدهم به نقل از کتاب مفقود شده‌ای تحت عنوان «الاخبار الکلاء الاربعه» نوشته «احمد بن نوح بصری» ارائه می‌دهد. («آخرین امید»، ص ۱۷۱) رجوع شود به واژه: البرهان علی صحه طول عمر الامام صاحب الزمان

الغیبه نعمانی

در کتاب «الغیبه» اثر «محمد بن ابراهیم بن جعفر» معروف به «نعمانی» است. «نعمانی» چون پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام دید جوامع شیعه را هاله‌ای از حیرت و شگفتی فرا گرفته است، کتاب «الغیبه» را نوشت، وی کوشید تا ضرورت غیبت امام دوازدهم را با نقل احادیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام که غیبت آن بزرگوار را پیش بینی کرده اند، اثبات کند. («آخرین امید»، ص ۱۶۷) رجوع شود به واژه: البرهان علی صحه طول عمر الامام صاحب الزمان.

الفصول العشره فی الغیبه

کتاب «الفصول العشره فی الغیبه» تألیف «محمد بن نعمان» معروف به «شیخ مفید» (متوفی ۴۱۳ هجری قمری) است. وی مرجع تقلید شیعیان امامیه بود، در زمان او بود که تعمق در مباحث کلامی غیبت آغاز شد. او در این کتاب می‌کوشد تا وجود امام غائب را بر اساس دو اصل ضرورت وجود امام در هر دوره از زمان و عصمت آن حضرت، اثبات کند. رجوع شود به واژه: البرهان علی صحه طول عمر امام صاحب الزمان (عج)

الفوائد الشمسیه

«الفوائد الشمسیه» نام کتابی مشتمل بر بیش از ۹۰ مسأله که «علی بن فاضل مازندرانی» آنچه را که از محضر جناب «سید شمس الدین» در جزیره خضراء استفاده کرده، در این کتاب جمع آوری نموده است. رجوع شود به واژه: سید شمس الدین

اسفار تورات

«أسفار»، یا «اسفار تورات»، یا «پنج سفر موسی علیه السلام»، کتابهای پنجگانه‌ای را گویند که در اول مجلد عهد عتیق (تورات) واقع است و آن شامل: «سفر خلقت» یا تکوین (پیدایش)، «سفر خروج»، «سفر لاویان»، «سفر اعداد»، «سفر تثیبه» یا استثناء است و مجموع کتاب، نظامات و قواعد دین موسی را بیان می‌کند. («فرهنگ فارسی معین»، ج ۵، ص ۱۴۲) در روایات اسلامی وارد شده که حضرت قائم (عج) به وسیله ی «اسفار تورات» با یهود، احتجاج و استدلال می‌کند و بسیاری از یهودیان مسلمان می‌شوند. («المجالس السنیه»، ج ۵، ص ۷۱۰)

رجوع شود به واژه: انطاکیه، احتجاج قائم (عج) با پیروان ادیان مختلف

ابدال

«ابدال» جمع «بَدَل» یا «بَدِيل»، عده‌ای معلوم از صالحان و خاصان خدا [هستند] که گویند: هیچ‌گاه زمین از آنان خالی نباشد و جهان بدیشان برپاست. آن‌گاه که یکی از آنان بمیرد، خدای تعالی دیگری را به جای او برانگیزد [۱] تا آن‌شمار - که به قولی هفت و به قولی هفتاد است - همواره کامل بماند. [۲].

برخی نیز گفته‌اند: «آنان گروهی اند که خداوند به وسیله آنها دین را بر پا نگه می‌دارد و روزی را نازل می‌گرداند. چهل نفر از ایشان در شام و سی نفر در سایر بلاد هستند. هر گاه یکی از دنیا برود، کس دیگری همانند او به جای او قرار می‌گیرد». [۳]. علت اینکه «ابدال» نامیده شده‌اند، همین است که چون یکی از دنیا رود، کسی مانند او جایش را می‌گیرد. [۴]. در روایات اسلامی آمده است: «ایشان گروهی از یاران حضرت مهدی علیه السلام در شام هستند [۵] و هنگام ظهور آن حضرت، خود را به مکه رسانده با ایشان بیعت می‌کنند».

البته در برخی روایات «ابدال» همان اوصیا معرفی شده‌اند. از خالد بن هیثم فارسی نقل شده که گفت: «به امام رضاعلیه السلام عرض کردم مردم اعتقاد دارند که بر روی زمین ابدالی هستند؛ ایشان کیانند؟ حضرت فرمود: راست می‌گویند: ابدال همان اوصیا هستند که خداوند ایشان را بدل پیامبران قرار داد؛ وقتی که دیگر نبوت با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به پایان رسید». [۶]. درباره ویژگی این افراد گفته شده است: «... رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لُيُوثُ بِالنَّهَارِ كَانَ قُلُوبُهُمْ زُبُرَ الْحَدِيدِ فَيَبَايَعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ...»؛ [۷] «آنان راهبان شب و شیران روز هستند. دل‌هایشان چون فولاد سخت است که در میان رکن و مقام، با آخرین ذخیره الهی حضرت مهدی علیه السلام بیعت می‌کنند».

پی نوشت‌ها:

[۱] کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۲۵.

[۲] علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ابدال.

[۳] خلیل بن احمد، العین، ج ۸، ص ۴۵؛ ر.ک: حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۱۴؛ کشف الخفاء، ج ۱، ص ۲۵.

[۴] مجمع البحرین، ج ۵، ص ۳۱۹.

[۵] کتاب الغیبه، ص ۴۷۶؛ شیخ مفید، اختصاص، ص ۲۰۸ و مسند ابی یعلی، ج ۱۲، ص ۲۷۰؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۱۵۹.

[۶] طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۳۷.

[۷] شیخ مفید، الاختصاص، ص ۲۰۸.

اخیار

«اخیار» در لغت به معنای نیکان و انسان‌های نیک رفتار است. در فرهنگ مهدوی گروهی از یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام و از جمله ۳۱۳ تن هستند که از عراق به آن حضرت می‌پیوندند و بین رکن و مقام با ایشان بیعت می‌کنند.

امام باقر علیه السلام در این باره فرمود:

«يَبَايِعُ الْقَائِمَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ تَيْفٌ عِدَّةُ أَهْلِ يَدْرِ فِيهِمُ النَّجْبَاءُ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ وَالْأَبْدَالُ مِنَ أَهْلِ الشَّامِ وَالْأَخْيَارُ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ...»؛ [۱].

«سیصد و چند نفر به تعداد اهل بدر با قائم بین رکن و مقام بیعت می‌کنند. در بین آنان نجبا از اهل مصر، ابدال از اهل شام و اخیار

از اهل عراق می‌باشند...».

پی نوشت ها:

[۱] کتاب الغیبه، ص ۴۷۶، ح ۵۰۲.

اخیار

«اخیار» جمع کلمه ی «خَیْرٌ» و به معنی مردمان بسیار نیکوکار و دیندار است.

در برخی از روایات یاران حضرت مهدی (عج) با عنوان «اخیار» خوانده شده اند. («اثبأ الهداء»، ج ۷، ص ۳۸)

ابوبکر بغدادی

«ابوبکر، محمّد بن احمد بن عثمان» معروف به «بغدادی»، برادر زاده ی «محمّد بن عثمان» (نائب دوم امام عصر (عج)) و نواده ی «عثمان بن سعید»، (نائب اول) است.

او ادّعی نیابت از سوی امام زمان (عج) نمود و عدّه ای را دور خود جمع کرد. از جمله ی آنه شخصی بنام «ابودلف محمّد بن مظفر کاتب» بود. («الغیبه»، ص ۲۵۹ - «آخرین امید»، ص ۱۲۹) رجوع شود به واژه: ابودلف کاتب

ابودلف کاتب

«ابودلف، محمّد بن مظفر کاتب»، از کسانی است که ادّعی نیابت نمود. او قبلاً کارش جمع آوری خمس اموال شیعیان بود، زیرا وی در میان شیعیان گرخ تربیت شده و شاگردی آنها را کرده بود، مردم کرخ هم خمس مال خود را می پرداختند و هیچ یک از شیعیان در این خصوص تردید نداشت. اما او بعد ها منحرف شد. («بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۳۷۹)

وی به «ابوبکر بغدادی» ایمان آورد و ابوبکر به هنگام مرگش به او وصیت کرده و او را نائب خود دانست. بعد از فوت «علی بن محمّد سیّمی»، «ابودلف» ادّعی نیابت و سفارت از سوی امام زمان (عج) کرد، با این که از آن حضرت توقیعی صادر شده بود که دیگر بعد از «علی بن محمد سیّمی» نائب خاص نخواهد داشت.

او به هر مجلسی که سر می زد مورد سرزنش و توهین قرار می گرفت. شیعیان اندک مدّتی با وی آشنا شدند، سپس از او و همکاران وی دوری جستند. («آخرین امید»، ص ۱۳۰ - «جامع الرواة»، ج ۲، ص ۴۶۹)

رجوع شود به واژه: ابوبکر بغدادی، توقیع

ابوعبدالله محمد بن تومرت

«ابوعبدالله، محمد بن تومرت»، از مدّعیان مهدویت است که مؤسّس سلسله ی موحدون در مغرب بود. وی در سال ۵۲۴ در گذشت. («آخرین امید»، ص ۲۱۲)

احمد بن هلال عبرتائی

احمد بن هلال، اهل روستای بزرگی از منطقه «نهروان» بود که میان واسط و بغداد قرار دارد. گفته شده است: وی از یاران حضرت هادی علیه السلام یا عسکری علیه السلام بود. به غلو مشهور و مورد لعن و نفرین ابدی است.

نخست از افراد مورد اطمینان حضرت عسکری علیه السلام و از اصحاب خاصّ و روایت کننده از امامان معصوم علیهم السلام بود. ۵۴

مرتب به زیارت خانه خدا رفت که بیست مرتبه آن با پای پیاده بود.

اما دچار انحراف و ارتجاع شد؛ به گونه‌ای که حضرت عسکری علیه السلام او را بسیار نکوهش کرد و در موردش فرمود: «از این صوفی ریا کار و بازیگر پروا کنید». [۱].

برخی نیز این جمله را در نکوهش او، از جانب حضرت مهدی علیه السلام دانسته‌اند که در هر حال نشانگر پلیدی و گمراهی این مرد است.

او تا زمان نیابت جناب محمد بن عثمان زیست و با سماجت بسیار، سفارت آن جناب را انکار کرد. توقیع مبارکی از جانب حضرت مهدی علیه السلام در مورد لعن و نفرین بر او و لزوم اظهار بیزاری از کارهایش صدور یافته است. [۲].

بیشتر کتاب‌های رجال، او را ملقب به «عَبْرَتایی» می‌دانند. [۳] شیخ طوسی رحمه الله در «کتاب الغیبه» وی را «کرخی» نامگذاری کرده و «بغدادی» نیز درباره او گفته شده است. [۴].

از تاریخ فهمیده می‌شود که احمد بن هلال تا آخر سفارت و نیابت نایب نخست منحرف نشده بود؛ لکن به مجرد وفات عثمان بن سعید در نایب دوم شک کرد و نیابت او را نپذیرفت! [۵].

شیعیان هم پس از عزل، او را ملعون دانسته و از وی دوری جستند. پس از مرگ وی توقیعی از طرف ولی عصر علیه السلام به دست حسین بن روح به شرح ذیل صادر شد:

«خداوند از فرزند هلال نگذرد که بدون اجازه و رضایت ما، در کار ما مداخله و تنها به میل خود عمل می‌کرد تا آنکه پروردگار، با نفرین ما زندگی‌اش را به انجام رساند. ما در زمان حیاتش نیز انحرافش را به خواص شیعیان خود اعلام کردیم. این را به هر کس که درباره او می‌پرسد، برسانید. هیچ یک از شیعیان ما معذور نیست در آنچه افراد مورد اعتماد از ما نقل می‌کنند، تردید کند؛ زیرا می‌دانند ما اسرار خود را با آنان می‌گوییم».

آن حضرت در توقیعی دیگر فرمود: «ابن هلال ایمان خود را پایدار نداشت و با آنکه مدت طولانی خدمت کرد، به دست خود ایمانش را به کفر دگرگون ساخت و خدا نیز او را کیفر داد». [۶].

پی نوشت ها:

[۱] محمد بن عمر کشی، رجال کشی، ص ۵۳۵.

[۲] ر.ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۵۳.

[۳] رجال ابن داوود؛ ص ۴۲۵؛ رجال طوسی، ص ۳۸۴؛ رجال علامه، ص ۲۰۲.

[۴] نجاشی، رجال، ح ۱، ص ۲۱۸؛ کتاب الغیبه، ص ۳۹۹، ح ۳۷۴.

[۵] سید محمد صدر، تاریخ الغیبه الصغری، ص ۵۰۲.

[۶] ر.ک: رجال الکشی، ص ۵۳۵؛ کتاب الغیبه، ص ۳۵۳.

ابر مخصوص قائم

در روایات اسلامی وارد شده، از خصایص حضرت قائم (عج) این است که، خداوند تبارک و تعالی برای آن حضرت ابری مخصوص ذخیره کرده که در آن رعد و برق است و ایشان بر آن سوار شده و در راههای هفت آسمان و هفت زمین سیر می‌کنند.

(«منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۲، ویژگی ۳۲)

رجوع شود به واژه: سایه انداختن ابر سفید

انگشتی سلیمان

«انگشتی سلیمان علیه السلام» همان انگشتر و مُهر حضرت سلیمان علیه السلام است که گویند اسم اعظم الهی بر آن نقش بسته بود و سلطنت وی بر اِنس و جن، وابسته آن بود، و دیوی، به شکل حضرت سلیمان علیه السلام، آن انگشتری را به دست آورد و چندی سلطنت کرد تا بار دیگر، انگشتری به دست حضرت سلیمان علیه السلام افتاد و سلطنت خود را باز یافت. نامهای دیگر آن: «خاتم جم»، «خاتم جمشید»، «انگشتی جم» و «انگشتی جمشید» است. («فرهنگ فارسی معین»، ج ۵، ص ۱۹۰)

یکی از خصائص حضرت قائم (عج) در هنگام ظهور، دارا بودن انگشتی سلیمان علیه السلام است. امام رضا علیه السلام در ضمن روایتی فرمود: «قائم (عج) کسی است که هر گاه خروج کند... انگشتی سلیمان علیه السلام و عصای حضرت موسی علیه السلام، همراه اوست». («اعلام الوری»، ص ۴۰۷، - «کشف الغمه»، ج ۳، ص ۴۴۵)

رجوع شود به واژه: انطاکیه، عصای حضرت موسی علیه السلام

احادیث مهدویت

- نصوص مربوط به امام عصر (عج) از طریق شیعه و سنی بسیار است و در کتابهای مختلف ذکر شده است، در اینجا فهرست برخی از آنها را که مؤلف محترم «منتخب الاثر» در کتاب خود آورده، نقل می شود:
- ۱- درباره ی این که امامان دوازده نفرند و اول آنها علی علیه السلام و آخر آنها مهدی (عج) است. ۹۱ حدیث
 - ۲- احادیثی که به ظهور آن حضرت مژده می دهد. ۶۵۷ حدیث
 - ۳- روایاتی که آن حضرت را از دودمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می داند. ۳۸۹ حدیث
 - ۴- روایاتی که می گوید: اسم و کنیه او مانند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. ۴۸ حدیث
 - ۵- روایاتی که آن حضرت را از فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام می داند. ۲۱۴ حدیث
 - ۶- روایاتی که آن حضرت را از فرزندان حضرت فاطمه سلام الله علیها می داند. ۱۹۲ حدیث
 - ۷- روایاتی که آن حضرت را از فرزندان امام حسن علیه السلام می داند. ۱۸۵ حدیث
 - ۸- روایاتی که آن حضرت را از فرزندان امام حسین علیه السلام می داند. ۱۴۸ حدیث
 - ۹- روایاتی که آن حضرت را از فرزندان امام سجاد علیه السلام می داند. ۱۸۵ حدیث
 - ۱۰- روایاتی که آن حضرت را از فرزندان امام باقر علیه السلام می داند. ۱۰۳ حدیث
 - ۱۱- روایاتی که آن حضرت را از فرزندان امام صادق علیه السلام می داند. ۱۰۳ حدیث
 - ۱۲- روایاتی که آن حضرت را از فرزندان امام کاظم علیه السلام می داند. ۱۰۱ حدیث
 - ۱۳- روایاتی که می گوید، او چهارمین فرزند امام رضا علیه السلام است. ۹۵ حدیث
 - ۱۴- روایاتی که می گوید، او سومین فرزند امام جواد علیه السلام است. ۹۰ حدیث
 - ۱۵- روایاتی که می گوید، او از فرزندان امام هادی علیه السلام است. ۹۰ حدیث
 - ۱۶- روایاتی که می گوید، او فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است. ۱۴۶ حدیث
 - ۱۷- روایاتی که می گوید، اسم پدرش حسن علیه السلام است. ۱۴۷ حدیث
 - ۱۸- روایاتی که می گوید، او جهان را از عدالت پر می کند. ۱۲۳ حدیث
 - ۱۹- روایاتی که غیبت او را طولانی می داند. ۹۱ حدیث

۲۰- روایاتی که در رابطه با طول عمر آن حضرت می باشد. ۳۱۸ حدیث

۲۱- روایاتی که می گوید او امام دوازدهم و پایان بخش امامان است. ۱۳۶ حدیث

۲۲- روایاتی که می گوید دین اسلام به وسیله ی او جهانی می شود. ۴۷ حدیث

۲۳- روایاتی که درباره ی ولادت آن حضرت رسیده است. ۲۱۴ حدیث

با توجه به ارقام یاد شده و با اضافه ی ۲۵۱۵ روایت دیگر که پیرامون حضرت مهدی (عج) در منابع شیعه وارد شده، آشکار می گردد، روایتی که درباره ی آن حضرت رسیده، فوق حدّ تواتر (تواتر از «باب تفاعل»، یعنی: پی در پی آمدن. حدیثی را که به حدّ تواتر رسیده باشد متواتر گویند. حدّ تواتر چیست؟ هر حدیثی که در همه ی طبقات راویان (نسلهای روایتی و حدیثی)، راویانی متعدّد - میان ۱۰ تا ۲۰ راوی - و از جاهای مختلف، داشته باشد، به طوری که نتوان آن راویان را، به تبانی و کذب، منسوب داشت، به «حدّ تواتر» رسیده است و «متواتر» است. حدیث متواتر را می توان «حدیث ثابت و قطعی» خواند. («علم الحدیث؛ ص ۱۴۴»)) است و در کمتر موضوعی از موضوعات دینی تا این حدّ روایت نقل شده است. (در کتاب منتخب الاثر، جمعاً ۶۲۰۷ حدیث، با ذکر مأخذ، از ۱۵۴ کتاب معتبر سنّی و شیعه درباره ی مهدی موعود نقل شده است)

احتجاج قائم با پیروان ادیان مختلف

مطابق روایات، امام قائم (عج) با معتقدان به ادیان مختلف، مناظره و احتجاج می کند و با توراتیان به تورات، با انجیلیان به انجیل، با صحیفیان به صحف و با قرآنیان به قرآن و...، و همه ی آنها به حقایق امام عصر (عج) پی می برند و سوگند یاد می کنند که تورات و انجیل و صحف و قرآن حقیقی همانست که امام (عج) به آنها نشان می دهد. سرانجام آنها به اسلام حقیقی می گروند. («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۳۵۱)

در عین حال حضرت قائم (عج) با کمال قاطعیت به کتاب (قرآن) عمل می کند و هر گونه منکرات را نابود می سازد. و برای برقراری حکومت جهانی قیام به شمشیر (نهضت نظامی) می کند، در حدّی که به فرموده ی امام صادق علیه السلام. «وقتی که امام زمان (عج) قیام به شمشیر می کند (از منحرفان و طاغوتیان و توطئه گران) از هر هزار نفر، ۹۹۹ نفر آنها را به هلاکت می رساند». («اثبأ الهداء»، ج ۷، ص ۱۷۷)

رجوع شود به واژه: شمشیر

اسماء و القاب قائم

اسماء و القاب و کنیه های شریف حضرت مهدی (عج) که در قرآن مجید و سایر کتب آسمانی و اخبار اهل بیت علیه السلام و روایات و ادعیه ذکر شده، فراوان است.

مرحوم حاج میرزا حسین طبرسی نوری در کتاب «نجم الثاقب»، در باب دوم، به ثبت ۱۸۲ اسم از آن بزرگوار، همت گماشته است. اسامی مذکور در خلال این کتاب و بر اساس حروف الفباء آمده است.

رجوع شود به واژه: نجم الثاقب، اوصاف قائم (عج)

اصحاب قائم

یکی از مسائل غیر قابل انکار در پیروزی ها و حرکتهای انقلابی حضور مردم در صحنه است. مردم با رهبری و هدایت پیشوای خود می توانند به سر منزل مقصود برسند. همچنین تا زمانی که این حضور آگاهانه و قاطع و با امید و توکل به خدا باشد، رهبر انقلاب با

خیالی آسوده گامهای پیروزی را سریعتر بر می دارد. در این رهگذر قیام جهانی مهدی موعود (عج) که جهان را به تکاپو و خواهد داشت، مستثنی از این قاعده و قانون کلی نیست.

البته در قیام قائم (عج) هر کسی لیاقت این را ندارد که در زمره ی اصحاب آن حضرت قرار گیرد.

در روایات به وفور نامی از یک گروه ۳۱۳ نفری به میان آمده است که این افراد از نژاد «عجم» هستند و برخی از آنها بدون وعده ی قبلی در مکه به حضور امام قائم (عج) شرفیاب می گردند. («اثبأ الهداء»، ج ۷، ص ۹۲)

در قرآن کریم، این کتاب انسان ساز و حرکت آفرین در رابطه با یاران نمونه ی حضرت مهدی (عج) یک آیه ی بسیار امید بخش و سازنده وجود دارد. در سوره ی مائده آیه ی ۵۴ خداوند به طور مستقیم، مؤمنان را در مورد خطاب قرار داده و می فرماید:

«ای مؤمنان هر کس از شما مرتد شده و از اسلام بیرون رفت، خداوند در آینده جمعیتی را می آورد که دارای این پنج امتیاز هستند:

۱- هم خداوند آنها را دوست دارد و هم آنها خدا را دوست دارند.

۲- در برابر مؤمنان خاضع و مهربانند.

۳- در برابر مشرکان و دشمنان، سرسخت و نیرومندند.

۴- به طور پی گیری در راه خدا جهاد و تلاش می کنند.

۵- در مسیر انجام وظیفه از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نمی هراسند. این فضل خدا است که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می دهد، فضل و رحمت خدا وسیع است و او بر همه چیز آگاه است.»

در روایات برای این آیه مصادیق مختلفی بیان شده، از جمله اینکه: این آیه در مورد یاوران حضرت قائم (عج) است که با این ویژگیها با تمام قدرت، در مقابل مرتدین و کارشکنان می ایستند، و برای برقراری حکومت عدل امام منتظر (عج) و برقراری

عدالت در کل جهان تلاش می کنند. («مجمع البیان»، ج ۳، ص ۲۰۸)

و در عبارتی امام صادق علیه السلام فرمود:

«صاحب این امر (حضرت مهدی (عج)) در پرتو این آیه (در حمایت چنین یاران آگاه و دلاور) محفوظ است («تفسیر برهان»، ج ۱، ص ۴۹۷)».

همچنین در وصف اصحاب قائم (عج) به واژه هایی مانند اوتاد، عصائب، ابدال، اعاجم، رفقاء و نجباء بر می خوریم، که با توجه به معانی این عناوین با ویژگیهای اصحاب صاحب العصر (عج) نیز آشنا تر می شویم. («حضرت مهدی، فروغ...»، ص ۲۰۷)

در این کتاب، درباره هر کدام از عناوین، به ترتیب حروف الفباء، توضیح داده شده است.

رجوع شود به واژه: سیصد و سیزده نفر، ایرانیان و قائم (عج)

یکی از مسائل غیر قابل انکار در پیروزی ها و حرکتهای انقلابی حضور مردم در صحنه است. مردم با رهبری و هدایت پیشوای خود می توانند به سر منزل مقصود برسند. همچنین تا زمانی که این حضور آگاهانه و قاطع و با امید و توکل به خدا باشد، رهبر انقلاب با

خیالی آسوده گامهای پیروزی را سریعتر بر می دارد. در این رهگذر قیام جهانی مهدی موعود (عج) که جهان را به تکاپو و خواهد داشت، مستثنی از این قاعده و قانون کلی نیست.

البته در قیام قائم (عج) هر کسی لیاقت این را ندارد که در زمره ی اصحاب آن حضرت قرار گیرد.

در روایات به وفور نامی از یک گروه ۳۱۳ نفری به میان آمده است که این افراد از نژاد «عجم» هستند و برخی از آنها بدون وعده ی قبلی در مکه به حضور امام قائم (عج) شرفیاب می گردند. («اثبأ الهداء»، ج ۷، ص ۹۲)

در قرآن کریم، این کتاب انسان ساز و حرکت آفرین در رابطه با یاران نمونه ی حضرت مهدی (عج) یک آیه ی بسیار امید بخش

و سازنده وجود دارد. در سوره ی مائده آیه ی ۵۴ خداوند به طور مستقیم، مؤمنان را در مورد خطاب قرار داده و می فرماید: «ای مؤمنان هر کس از شما مرتد شده و از اسلام بیرون رفت، خداوند در آینده جمعیتی را می آورد که دارای این پنج امتیاز هستند:

- ۱- هم خداوند آنها را دوست دارد و هم آنها خدا را دوست دارند.
 - ۲- در برابر مؤمنان خاضع و مهربانند.
 - ۳- در برابر مشرکان و دشمنان، سرسخت و نیرومندند.
 - ۴- به طور پی گیری در راه خدا جهاد و تلاش می کنند.
 - ۵- در مسیر انجام وظیفه از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نمی هراسند. این فضل خدا است که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می دهد، فضل و رحمت خدا وسیع است و او بر همه چیز آگاه است.»
- در روایات برای این آیه مصادیق مختلفی بیان شده، از جمله اینکه: این آیه در مورد یاوران حضرت قائم (عج) است که با این ویژگیها با تمام قدرت، در مقابل مرتدین و کارشکنان می ایستند، و برای برقراری حکومت عدل امام منتظر (عج) و برقراری عدالت در کل جهان تلاش می کنند. («مجمع البیان»، ج ۳، ص ۲۰۸)
- و در عبارتی امام صادق علیه السلام فرمود:
- «صاحب این امر (حضرت مهدی (عج)) در پرتو این آیه (در حمایت چنین یاران آگاه و دلاور) محفوظ است («تفسیر برهان»، ج ۱، ص ۴۹۷).»
- همچنین در وصف اصحاب قائم (عج) به واژه هایی مانند اوتاد، عصائب، ابدال، اعاجم، رفقاء و نجباء بر می خوریم، که با توجه به معانی این عناوین با ویژگیهای اصحاب صاحب العصر (عج) نیز آشنا تر می شویم. («حضرت مهدی، فروغ...»، ص ۲۰۷)
- در این کتاب، درباره هر کدام از عناوین، به ترتیب حروف الفباء، توضیح داده شده است.
- رجوع شود به واژه: سیصد و سیزده نفر، ایرانیان و قائم (عج)

انتظار فرج

انتظار به معنی آینده نگری، و به معنی ناراضی بودن از وضع موجود، و به راضی شدن از آینده ی بهتر، است و انتظار فرج یعنی آماده بودن برای ظهور امام زمان (عج) و تشکیل دولت حقّه ی آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم و حکومت جهانی آخرین سفیر الهی، انتظار فرج یعنی مهیا ساختن روح و جسم خود، برای روزی که با طلوع پیشوای غائب جهان، گشایش در کلیه ی شئون زندگی بشریت پدید می آید، روزی که تمام بدبختیها، ناکامیها، بیدادگریها و ظلمها از میان می رود. و فقر و تنگدستی، بیکاری و بیماری و بالاخره تمام مصائب و ناراحتیها یکباره و برای همیشه رخت از جان بر می بندد و به وسیله ی آن حضرت، حکومت عدل واحد جهانی در سراسر گیتی برقرار می گردد، و برای چنین روزی باید خیلی انتظار کشید و امیدوار بود.

در همین رابطه امام صادق علیه السلام می فرماید:

«کسی که دوست دارد از یاران قائم (عج) باشد، باید در انتظار ظهور باشد، و حتماً باید کارهایش بر اساس تقوی، پاکی و اخلاق نیک باشد، چنین کسی منتظر امام (عج) است. در این راه بکوشید و آماده باشید، گوارا باد بر شما ای جوانمردان که رحمت خدا با شما است.» («بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۱۴۰)

انتظار فرج امام عصر (عج) از برترین اعمال شمرده می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم در همین زمینه فرمود:

«أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: بهترین و برترین اعمال امت من انتظار فرج (مهدی موعود (عج)) از نزد خدای عزیز

و جلیل است». (همان مدرک، ص ۱۲۸)

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس از شما، در حال انتظار ظهور حاکمیت خدا درگذرد، مانند کسی است که در خدمت قائم (عج) باشد و در خیمه‌ی او... نه بلکه مانند کسی است که در رکاب قائم (عج) بجنگد، نه به خدا سوگند، بلکه مانند کسی است که در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شهید شده باشد». («بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۱۲۶)

و نیز امام علی علیه السلام فرمود:

«انْتَظِرُ الْفَرَجَ بِالصَّبْرِ، عِبَادَةُ: چشم به راه فرج (رسیدن گشایش الهی) داشتن، با صبر و بردباری، عبادت است» (همان مدرک، ص ۱۴۵)

اوصاف قائم

درباره‌ی مقام شامخ و اوصاف و ویژگیهای امام عصر علیه السلام در روایات فراوان، نامهای گوناگونی دیده می‌شود که نوشتن همه‌ی آنها در یک جا و توضیح و دلیل انتخاب آن اوصاف و القاب جزوه‌ای جداگانه می‌طلبد. بیشترین اوصاف در ادعیه و زیارات وارد شده است. در ذیل برخی اوصاف ذکر می‌شود:

حاصد فروغ الغی و الشقاق - طامس آثار الزیغ و الاهواء - قاطع حبایل الکذب و الافتراء - طالب بذحول الانبیاء و ابناء الانبیاء - طالب بدم المقتول بکربلاء - منصور علی من اعتدی علیه و افتری - فائق کل رتق - محقق کل حق - مبطل کل باطل - محیی المؤمنین و مبیح الکافرین - مهدی الامم - سفینه النجاة - التقی - حافظ اسرار رب العالمین - معدن علوم النبویة - حجة الله فی ارضه - الرضی - باب الله و خازن کل علم - شاهد الله علی عباده - سبب المتصل بین الارض و السماء - حجة المعبود و کلمة المحمود - صاحب الصمصام - قاصم الشوکه المعتدین - منیر الحق - مؤمل لاحیاء الکتاب و حدوده - قائم بقسط الله - معز الاولیاء و منزل الاعداء - الزکی - دین المأثور - جامع الکلم - بقیة الله من الصفوة منتجین - النقی - عین الله فی خلقه - عین حیوة - قمر الزاهر - السیف الشاهر - صاحب الشرف - وتر الموتور - مؤلف شمل الصلاح و الرضا - علم المنسوب - خلف السلف - وارث الانبیاء - العدل المشتهر - هادم ابنیه الشرك و النفاق - مِدْخَرٌ لتجدید الفرایض و السنن - مفرج الكرب و مزیل الهمم - نور الباهر - صدر الخلائق ذوالکبر و التقوی - جامع الکلمة علی التقوی - متخیر لاعادة الملة و الشریعة - میید اهل الفسوق و العصیان و الطغیان - الکتاب المسطور - فائز بامر الله - خالق الهام - شمس الظلام و بدر التمام - مستأصل اهل العناد و التضلیل و الالحاد - صاحب یوم الفتح و ناشر رایة الهدی - عین الله الناظره - وجه الله الذی الیه یتوجه الاولیاء - ربیع الانام - نضرة الایام - امنیة شایق یتمنی من مؤمن و مؤمنة.

رجوع شود به واژه: اسماء و القاب قائم (عج)

اهداف قیام قائم

مقصود از «هدف» قیام قائم (عج)، چیزی است که آن حضرت برای دست یافتن به آنها با تحقق آنها حرکتی جدی را آغاز خواهد کرد. فهرستی از اهداف مقدس به این صورت است:

- ۱- احیای اسلام که بر اثر کجرویها زنگار گرفته است.
- ۲- تأمین قسط و عدل اجتماعی و اجرای قانون شرع.
- ۳- اصلاح جامعه و به حرکت در آوردن امت.
- ۴- حاکم ساختن حق و نیرو بخشیدن به حق پرستان.

- ۵- احیای سنت نبوی و سیره ی علوی.
 - ۶- از بین بردن بدعت‌های جاهلانه.
 - ۷- آزاد سازی اراده ی ملت از محکومیت سلطه و زور.
 - ۸- آگاه ساختن مسلمانان و افشای ماهیت واقعی جباران.
 - ۹- از بین بردن سلطه ی استبدادی خودکامگان بر جهان اسلام.
 - ۱۰- تأسیس یک مکتب عالی تربیتی و شخصیت بخشیدن به جامعه.
- این هدفها، هم در اندیشه و عمل حضرت قائم (عج) جلوه گر خواهد بود و هم در یاران و سربازانش. (اهداف مذکور همان اهداف عاشورا است، زیرا حسین علیه السلام و مهدی (عج) پیروان یک مکتبند. رک به «فرهنگ عاشورا»، ص ۶۲)

اهل سنت و انتظار

انسان مسلمان که به قرآن کریم معتقد است، و آن را، کتاب خدا می داند، و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم معتقد است و او را پیام آور و وحی می داند، و تعالیم او را تعالیم الهی می شناسد، باید به «مهدی (عج)» و «انتظار» معتقد باشد، و به «آداب انتظار» عمل کند و خویشتن را برای چنان ظهور عظیم، آماده سازد.

توجه و تأمل در این همه حدیث نبوی و اقوال صحابه و تابعین و این همه راوی و سند و کتاب و تألیف و قول و تصریح و این همه محتوای غنی و مسلم قرآن کریم، ایجاب می کند، که سراسر جهان تسنن، از وجود این ولی بزرگ الهی غافل نمانند، و همه ی آنان، از هر مذهب و در همه کشور دارای این جهان بینی اسلامی، یعنی: اعتقاد به ظهور قائم (عج)، برای نابود کردن ظلم جهان، باشند و مانند شیعه، توجهات و توسلانی نیز به ساحت اعلای آن امام، داشته باشند.

علمای بزرگ اهل سنت، در زمینه ی مهدویت کتابهای خاص نوشته و منتشر کرده اند و برخی در کتابهایشان، بخشی را به این موضوع عظیم اختصاص داده اند، که این خود بیانگر اهمیت انتظار در بین اهل سنت است. («خورشید مغرب»، ص ۸۵)

ایرانیان و قائم

در روایتی می خوانیم، هنگامی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد آیه ی ۵۴ سوره مائده سؤال کردند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دست خود را بر شانه ی سلمان فارسی نهاد و فرمود: «منظور از این یاران، هموطنان این شخص هستند».

سپس فرمود:

«لَوْ كَانَ الدِّينُ مُعَلَّقًا بِالرُّيَا لَتَنَاولَهُ وَجَالٌ مِنْ أُنْبَاءِ الْفَارَسِ»

: اگر دین به ستاره ی ثریا بسته باشد و در آسمانها قرار گیرد، مردانی از فارس آن را در اختیار خواهند گرفت («نورالثقلین»، ج ۱، ص ۶۴۲)

(در بعضی از روایات بجای دین، «علم» آمده است. («حلیه»، ج ۶، ص ۶۴))

طبق بعضی از روایات آن ۳۱۳ نفر از یاران مخصوص حضرت مهدی (عج) از عجم هستند. («اثبأ الهداة»، ج ۷، ص ۹۲)

شگفت نیست که چشمت به این دیار افتد

که بهترین رقم انتظار، ایرانی است

رجوع شود به واژه: اصحاب قائم (عج)

امامت حضرت مهدی

از نگاه شیعه، خداوند متعال از طریق آخرین پیامبر خود، مقام امامت و ولایت را به جهت قابلیت‌های ذاتی به افرادی خاص عطا فرموده و تنها از طرف ذات او است که امام بر جامعه نصب می‌گردد. این قابلیت ذاتی ارتباطی به سن و سال ندارد.

آنچه در آغاز امامت حضرت مهدی علیه السلام بیش از همه چیز توجه‌ها را به خود جلب می‌کند، رسیدن به این مقام عظیم در سن پنج سالگی است. البته ایشان اولین شخصی نبود که در خردسالی به افتخار امامت نایل آمد و نه تنها این گونه پیشوایی در بین ائمه‌علیهم السلام دارای سابقه بوده؛ بلکه در سلسله نبوت نیز مواردی از آن وجود داشته است.

الف) نبوت در کودکی

خداوند متعال پیامبرانی را در کودکی به مقام نبوت مفتخر ساخت:

۱) نبوت حضرت عیسی از ابتدای ولادت

خداوند در آیات نورانی خود در بخشی از داستان حضرت مسیح علیه السلام از زبان آن پیامبر الهی در جواب منکران چنین می‌فرماید: «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» [کودک] گفت: من بنده خدا هستم، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است. [۱].

۲) اعطای کتاب و مقام نبوت به حضرت یحیی در کودکی

خداوند در این باره می‌فرماید: «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» [ای یحیی! کتاب [خدا] را به جد و جهد بگیر و [ما] از کودکی به وی حکم [نبوت] دادیم]. [۲].

بنابراین همان‌گونه که خداوند متعال، مقام نبوت را به کودک خردسالی عطا فرمود؛ مقام امامت را نیز می‌تواند به انسانی با تمام صفات لازم، در سن کودکی عطا فرماید.

ب) امامت در کودکی

قبل از حضرت مهدی علیه السلام دو امام (امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام) قبل از سن بلوغ به مقام امامت نایل آمدند و این شاید خود به نوعی ایجاد آمادگی برای پذیرش امامت حضرت مهدی علیه السلام، در سن کودکی بوده است.

اولین امامی که در سن کودکی به امامت رسید، نهمین پیشوای شیعیان بود و از آنجا که این مسأله در دوران امامت بی سابقه بود، ابتدا مورد پرسش و تردید عده‌ای قرار گرفت؛ ولی کم‌کم با هدایت‌های امام رضاعیه السلام و بیاناتی از خود آن حضرت، قلب شیعیان آرام گرفت.

معمربن خلاد گوید: «سَمِعْتُ الرِّضَاعِيَةَ السَّلَامَ وَذَكَرَ شَيْئاً فَقَالَ: مَا حَاجُّكُمْ إِلَى ذَلِكَ هَذَا أَبُو جَعْفَرٍ قَدْ أَجْلَسْتُهُ مَجْلِسِي وَصَيَّرْتُهُ مَكَانِي وَقَالَ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ يَتَوَارَثُ أَصَاغِرُنَا عَنْ أَكْبَرِنَا الْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ»؛ [از امام رضاعیه السلام شنیدم که مطلبی [راجع به امر امامت] بیان کرد و سپس فرمود: شما چه احتیاجی به این موضوع دارید؟ این ابوجعفر است که او را به جای خود نشانیده، و قائم مقام خود ساخته‌ام و فرمود: ما خاندانی هستیم که خردسالان مان موبه‌مو از بزرگسالان مان ارث می‌برند. [۳].

روایت یاد شده بیانگر این حقیقت است که مقام امامت، ربطی به کمی و یا زیادی سن ندارد.

صفوان بن یحیی گوید: «به امام رضاعیه السلام عرض کردم: پیش از آنکه خدا ابی جعفر علیه السلام را به شما ببخشد، درباره جانشین‌تان از شما می‌پرسیدیم و شما می‌فرمودید؛ خدا به من پسری عنایت می‌کند. اکنون او را به شما عنایت کرد و چشم ما را روشن نمود. اگر خدای ناخواسته برای شما پیش آمدی کند، به که بگرویم؟ حضرت با دست اشاره به ابی جعفر فرمود که در برابرش ایستاده بود، عرض کردم: قربانت گردم، این پسر سه ساله است: فرمود: چه مانعی دارد عیسی علیه السلام سه ساله بود که به

حجّت قیام کرد». [۴].

علی بن اسباط گوید: «امام محمد تقی علیه السلام را دیدم که به طرف من می آمد، من نگاهم را به او تیز نموده و به سر و پایش نگاه می کردم تا اندازه و قامتش را برای اهل شهر خود (شیعیان) وصف کنم. در آن میان که من او را ورنانداز می کردم، حضرت نشست و فرمود: «ای علی! خدا حجّت درباره امامت را به مانند حجّت درباره نبوت آورده و فرموده است: «حکم نبوت را در کودکی به او دادیم»، «و چون به رشد، رسید»، «و به چهل سالگی رسید»، پس روا است که به شخصی در کودکی حکم داده شود [چنان که به یحیی علیه السلام داده شد] و روا است که در چهل سالگی داده شود [چنان که به یوسف داده شد]». [۵].

البته کم نبودند انسان‌های وارسته‌ای که در برابر فرمایش امام، سر تعظیم و قبول فرود می آوردند و در برابر مشیت الهی، با کمال رضایت آن را می پذیرفتند.

محمد بن حسن عمار گوید: «من دو سال نزد علی بن جعفر بن محمد (عموی امام رضاعیه السلام) بودم و هر خبری که او از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام شنیده بود، می نوشتم. روزی در مدینه خدمتش نشسته بودم، ابو جعفر محمد بن علی رضاعیه السلام در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او وارد شد. علی بن جعفر برجست و بدون کفش و عبا، نزد او رفت و دستش را بوسید و احترامش کرد؛ ابو جعفر به او فرمود: ای عمو! بنشین خدایت رحمت کند. او گفت: آقای من! چگونه من بنشینم و شما ایستاده باشید؟

چون علی بن جعفر به مسند خود برگشت، اصحابش او را سرزنش کرده و گفتند: شما عموی پدر او هستید و با او این گونه رفتار می کنید؟! او دست به ریش خود گرفت و گفت: خاموش باشید! اگر خدای عزوجل این ریش سفید را سزاوار [امامت] ندانست و این کودک را سزاوار دانست و به او چنان مقامی داد، من فضیلت او را انکار کنم؟ پناه به خدا از سخن شما! من بنده او هستم». [۶].

ج) آخرین پیشوا

شیعه با این ذهنیت - که مقام امامت به سن و سال خاصی مربوط نیست - درباره امام هادی علیه السلام چندان تردیدی به خود راه نداد؛ به ویژه آنکه حاکمان جور زمان، هر چه تلاش کردند تا مسأله امامت را با مناظرات ساختگی دانشمندان بزرگ با این امامان خردسال خدشه دار کنند، شکست خوردند. اما این وضع درباره آخرین پیشوای شیعیان به کلی متفاوت شد؛ چرا که او هم در سن و سال کمتر از دیگر امامان به امامت رسید و هم به خاطر مصالحی ولادت آن حضرت مخفیانه صورت پذیرفت. این مسأله برخی از شیعیان را دچار تردیدهایی نمود و کار امام حسن عسکری علیه السلام را مشکل ساخت؛ اگرچه امامان پیشین تا حدودی زمینه را مساعد کرده و شیعه را برای درک چنان روزی آماده ساخته بودند.

امام باقر علیه السلام فرموده است: «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ أَصْبَحْنَا سِنًا وَأَخْمَلْنَا شَخْصًا»؛ «صاحب این امر کم سن و سال‌ترین و گمنام‌ترین ما است». [۷].

اسماعیل بن بزیع گوید: از حضرت ابی جعفر علیه السلام راجع به امامت پرسیدم و گفتم: آیا ممکن است امام از هفت سال کمتر داشته باشد؟ فرمود: «نَعَمْ وَأَقَلُّ مِنْ حَمْسِ سِنِينَ»؛ «آری، کمتر از پنج سال هم می شود». [۸].

البته معرفی حضرت مهدی علیه السلام با دیگر امامان، این تفاوت را داشت که خواست الهی بر پنهان زیستن آن حضرت تعلق گرفته بود؛ بنابراین تنها افرادی خاص از ولادت او با خبر بودند.

ضوء بن علی از مردی از اهل فارس نقل می کند: به سامرا آمدم و ملازم در خانه امام حسن عسکری علیه السلام شدم. حضرت مرا طلبید، من وارد شدم و سلام کردم، فرمود: برای چه آمده‌ای؟ عرض کردم: برای اشتیاقی که به خدمت شما داشتم. فرمود: پس دربان ما باش. من همراه خادمان در خانه آن حضرت بودم. گاهی می رفتم هر چه احتیاج داشتند از بازار می خریدم و زمانی که

مردان در خانه بودند، بدون اجازه وارد می‌شدم. روزی بر حضرت وارد شدم و او در اتاق مردان بود.

ناگهان در اتاق حرکت و صدایی شنیدم، سپس با فریاد به من فرمود: بایست، حرکت مکن! من جرأت در آمدن و بیرون رفتن را نداشتم. سپس کنیزکی - که چیز سر پوشیده‌ای همراه داشت - از نزد من گذشت. آن گاه مرا صدا زد که: در آی! من وارد شدم و کنیز را هم صدا زد. کنیز نزد آن حضرت بازگشت، او به کنیز فرمود: روپوش از آنچه همراه داری بردار؛ کنیز از روی کودک سفید و نیکو روی پرده برداشت و خود حضرت روی شکم کودک را باز کرد. دیدم موی سبزی که به سیاهی آمیخته بود، از زیر گلویش تا نافش رویده است، سپس فرمود: این است صاحب شما و به کنیز امر فرمود که او را ببرد. سپس من آن کودک را ندیدم تا امام حسن علیه السلام وفات کرد». [۹].

با توجه به روایات یاد شده و تولد آن حضرت در سال ۲۵۵ ق و شهادت امام عسکری در سال ۲۶۰ ق، آن حضرت در سن پنج سالگی به امامت رسید.

پی نوشت ها:

[۱] مریم ۱۹: ۳۰.

[۲] مریم ۱۹: ۱۲.

[۳] الکافی، ج ۱، ص ۳۲۰، ح ۲.

[۴] همان، ج ۱، باب الاشارة والنص علی ابن جعفرالثانی.

[۵] الکافی، ج ۱، ص ۳۸۴، ح ۷ و با اندکی تفاوت، الارشاد، ج ۲، ص ۲۹۲.

[۶] الکافی، ج ۲، ص ۳۲۲، ح ۱۲.

[۷] الغیبه، ص ۱۸۴؛ دلائل الامامة، ص ۲۵۸.

[۸] الکافی، ج ۱، ص ۳۸۴، ح ۵.

[۹] الکافی، ج ۱، ص ۳۲۹ و ۱۲۰، ح ۶.

امدادهای غیبی در عصر ظهور

بدون تردید از برترین آموزه‌های پیامبران ایمان به «غیب» است. خداوند متعال در ابتدای صحیفه آسمانی خود آن گاه که ویژگی‌های پرهیزگاران را بر شمرده، ایمان به غیب را در رأس ویژگی‌ها قرار داده می‌فرماید: «ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ...» [۱] «این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقوا پیشگان است؛ آنان که به غیبت ایمان می‌آورند و...».

بخشی از این اعتقاد، مربوط به «امدادهای غیبی» خداوند است. این امدادهای الهی، در طول تاریخ به بهترین صورت ممکن به کمک انسان‌ها آمده و آنان را در برابر زوال و نابودی یاری کرده است.

از آیات قرآن به روشنی استفاده می‌شود که خداوند در مقابله حق با باطل، جانب جریان حق را نگه می‌دارد و از آن دفاع می‌کند. این دفاع، گاهی از طریق نیروهای پنهان و امدادهای غیبی صورت می‌گیرد و روشن است که در بزرگ‌ترین و وسیع‌ترین رویارویی حق با باطل و انقلابی که در راستای اهداف پیامبران در نظام هستی رخ خواهد داد (قیام حضرت مهدی علیه السلام)، این سنت الهی بیش از پیش جلوه خواهد کرد.

اگر چه اساس قیام حضرت مهدی علیه السلام بر امور طبیعی است؛ ولی به اقتضای عظمت و گستردگی آن قیام جهانی، خداوند برخی از نیروهای پنهان و فوق طبیعی را در اختیار آن حضرت قرار خواهد داد تا موجبات پیروزی ایشان، هر چه بهتر فراهم آید.

نمونه‌هایی از امدادهای غیبی:

۱) نصرت الهی

نصرت الهی یکی از نمونه‌های بارز جانب‌داری خداوند از اهل ایمان و جریان حق است. قرآن در این باره می‌فرماید: «وَلَيُنْصِرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» [۲]؛ «و قطعاً خداوند به کسی که [دین] او را یاری می‌کند، یاری می‌دهد؛ چرا که خدا سخت نیرومند شکست‌ناپذیر است».

این نصرت و یاری نه تنها شامل حال پیامبران الهی شده که در روایات فراوانی از آن به عنوان یکی از عوامل پیروزی حضرت مهدی علیه السلام یاد شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: «قَائِمٌ أَهْلِي بَيْتِي... يُؤَيِّدُ بِنَصْرِ اللَّهِ»؛ «... قائم اهل بیت من به نصرت الهی تأیید می‌شود». [۳].

۲) فرشتگان

از دیگر نیروهای غیبی خداوند - که به یاری مؤمنان آمده و می‌آید - فرشتگان الهی هستند. خداوند در قرآن مجید، در مواردی چند یاری فرشتگان را این گونه بر شمرده است:

۱-۲. فرشتگان یاری دهنده حضرت لوط علیه السلام: «قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ، قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَابًا مِّن طِينٍ مَّسْمُومَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُشْرِفِينَ» [۴]؛ «... پس مأموریت شما چیست ای فرستادگان (خدا)؟ گفتند: ما به سوی قوم مجرمی فرستاده شدیم تا بارانی از «سنگ - گل» بر آنها بفرستیم؛ سنگ‌هایی که از ناحیه پروردگارت برای اسرافکاران نشان شده است».

۲-۲. فرشتگان جنگ بدر: «إِذْ تَسْتَعِينُونَ رَبُّكُمْ فَأَسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُزْدِفِينَ» [۵]؛ «[به‌خاطر بیاورید] زمانی را [که از شدت ناراحتی در میدان بدر] از پروردگارتان تقاضای کمک می‌کردید و او تقاضای شما را پذیرفت [او گفت] من شما را به یک هزار از فرشتگان که پشت سر هم فرود می‌آیند یاری می‌کنم».

۳-۲. فرشتگان در جنگ احزاب:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّم تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا» [۶]؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمت خدا را بر خودتان به یاد آورید؛ در آن هنگام که لشکرهای [عظیمی] به سراغ شما آمدند؛ ولی ما باد و طوفان سختی بر آنها فرستادیم و لشکریانی که آنها را نمی‌دیدید [و به این وسیله آنها را در هم شکستیم] و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بینا است».

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی پس از آنکه نصر الهی را از جمله امدادهای غیبی مربوط به قیام حضرت مهدی علیه السلام ذکر فرموده، چنین می‌گوید: «... و به وسیله فرشتگان خداوند یاری می‌شود...» [۷].

از روایات استفاده می‌شود فرشتگانی که به یاری حضرت مهدی علیه السلام می‌شتابند، سه گروه هستند:

الف) فرشتگان مقرب

روایات فراوانی درباره نزول فرشته وحی و دیگر ملائکه مقرب خداوند هنگام ظهور در دست است که حکایت از عظمت و بزرگی قیام حضرت مهدی علیه السلام دارد.

ابوحزمه ثمالی گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: «لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ لَنَصَرَهُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ الْمَسْمُومِينَ وَالْمُرْدِفِينَ وَالْمَنْزِلِينَ وَالْكَرُوبِينَ يَكُونُ جَبْرَائِيلُ أَمَامَهُ وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَإِسْرَافِيلُ عَنْ يَسَارِهِ...» [۸]؛ «هرگاه قائم آل محمد خروج کند بدون شك خداوند با ملائکه مسومین و مردفین و منزلین و کزوبین او را یاری خواهد فرمود. جبرئیل پیش روی او، میکائیل در سمت

راست او و اسرافیل در سمت چپ او قرار دارند...».

(ب) فرشتگان حاضر در جنگ بدر

روایاتی چند، از یاری شدن حضرت مهدی علیه السلام توسط فرشتگان حاضر در جنگ بدر حکایت دارد.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «یا ثابت! کَأَنِّي بِقَائِمِ أَهْلِ بَيْتِي قَدْ أَشْرَفَ عَلَيَّ نَجْفُكُمْ هَذَا - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى نَاحِيَةِ الْكُوفَةِ - فَإِذَا هُوَ أَشْرَفَ عَلَيَّ نَجْفُكُمْ نَشَرَ رَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِذَا هُوَ نَشَرَهَا إِنَحَطَّتْ عَلَيْهِ مَلَائِكَةُ بَدْرٍ...» [۹]؛ «ای ثابت! گویی که من هم اکنون قائم خاندان خویش را می‌نگرم که به این نجف شما نزدیک می‌شود - و با دست خود به سمت کوفه اشاره فرمود - و همین که به نجف شما نزدیک شود، پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر خواهد افراشت و چون آن را بر افرازد، فرشتگان بدر بر او فرود آیند...».

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «هنگامی که قائم قیام کند، فرشتگان روز بدر (آنهايي که در جنگ بدر به یاری پیامبر آمدند)، فرود می‌آیند و آنان پنج هزارند». [۱۰].

(ج) فرشتگان قیام امام حسین

از روایات استفاده می‌شود که فرشتگانی در روز عاشورا، جهت یاری امام حسین علیه السلام نازل شدند؛ ولی به تقدیر الهی آن گاه رسیدند که کارزار به پایان رسیده بود؛ از این رو خداوند آنها را مأمور ساخت تا هنگام قیام منتقم خون امام حسین علیه السلام، در زمین بمانند و چون آن منتقم ظهور کرد، او را یاری کنند و انتقام خون شهید کربلا را از ستمگران باز ستانند. شعار ایشان «یا لثاراتِ الْحُسَيْنِ» است. [۱۱].

(۳) القای ترس در دل دشمنان

خدای جهان آفرین در قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام، ترس و دلهره را بر قلب کافران و مشرکان و ستمگران حق ستیز خواهد افکند و آنان قدرت تصمیم‌گیری و مخالفت را از دست خواهند داد. البته این القای ترس قبلاً نیز در زمان پیامبران وجود داشته است. قرآن شریف در آیات فراوانی به آن اشاره کرده است؛ از جمله می‌فرماید: «سَيَلْقَى فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ...» [۱۲]؛ «ما در دل‌های کسانی که کفر ورزیدند بیم و هراس خواهیم افکند».

بر اساس این باور، هیچ مانعی ندارد که یکی از امدادهای غیبی خداوند برای حضرت مهدی علیه السلام رعب و ترس باشد که خداوند در دل دشمنان می‌اندازد؛ همان‌گونه که در روایات بسیاری بدان تصریح شده است. امام باقر علیه السلام در این باره فرمود: «الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ» [۱۳]؛ «قائم ما منصور به رعب (یاری شده با القای ترس در دل دشمنان او) است».

(۴) نیروهای طبیعت

بخشی از امدادهای غیبی در عصر ظهور، همان تسخیر نیروها و امکانات طبیعی است که خداوند پیامبران خود را به آنها مجهز کرده است؛ همانند: بادها، طوفان‌ها، ابرها و ...

قرآن درباره تسخیر برخی از این عوامل برای حضرت سلیمان علیه السلام چنین فرموده است: «وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ» [۱۴]؛ «و تند باد را مسخر سلیمان ساختیم که به فرمان او به سوی سرزمینی که آن را پر برکت کرده بودیم حرکت می‌کرد، و ما از همه چیز آگاه بودیم».

همچنین درباره یاری رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، در جنگ احزاب به وسیله باد و طوفان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا» [۱۵] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمت خدا بر خودتان را به یاد آوردید در آن هنگام که لشکرهای [عظیمی] به سراغ شما آمدند؛ ولی ما باد و طوفانی سخت بر آنها فرستادیم...».

در روایات فراوانی «عوامل طبیعی» از جمله امدادهای غیبی برای آخرین حجت الهی ذکر شده است.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در حدیث «معراج» به نقل از خداوند متعال چنین فرموده است: «... وَلَا تَلْسِخُنَّ لَهُ الرِّيحَ وَلَا تُدَلِّلَنَّ لَهُ الرِّقَابَ الصُّعَابَ...» [۱۶]؛ «... و باد را مسخر او می‌کنم و گردنکشان سخت را رام او می‌سازم...».

پی نوشت ها:

[۱] بقره (۲)، آیه ۲ و ۳.

[۲] حج (۲۲)، آیه ۴۰.

[۳] کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۲.

[۴] ذاریات (۵۱)، آیه ۳۴ - ۳۱.

[۵] انفال (۸)، آیه ۹.

[۶] احزاب (۳۳)، آیه ۹.

[۷] کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۲۵۷، ح ۲.

[۸] الغیبه، ص ۲۳۴، ح ۲۲.

[۹] همان، ص ۳۰۷، ح ۲.

[۱۰] همان، ص ۲۴۴، ح ۴۴.

[۱۱] شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۹۹، ح ۵۸.

[۱۲] آل عمران (۳)، آیه ۱۵۱.

[۱۳] کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

[۱۴] انبیا (۲۱)، آیه ۸۱.

[۱۵] احزاب (۳۳)، آیه ۹.

[۱۶] کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۲۵۴، باب ۲۳، ح ۴.

انتظار

«انتظار» در فرهنگ متعالی اسلام - بویژه در مذهب گران‌سنگ تشیع - از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و در مباحث مهدویت درخشندگی خاصی دارد.

مجموعه روایاتی که سخن از انتظار گفته‌اند، به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: دسته نخست روایاتی است که به انتظار فرج و گشایش به صورت عام و کلی اشاره کرده است. اگرچه مصداق کامل و تام آن «فرج عمومی» در سطح جهان با ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز هست؛ ولی هر گشایشی را نیز شامل می‌گردد.

دسته دوم، روایاتی است که در خصوص فرج قائم آل محمد علیهم السلام و ظهور آخرین مصلح جهانی و موعود است.

یک . در دسته نخست با تعبیرهای متفاوتی مواجه می‌شویم:

- گاهی از آن به عنوان عبادت یاد شده است: رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنْتَظَرُوا الْفَرَجَ عِبَادَةً» [۱].

- گاهی از آن به عنوان برترین عبادات یاد شده است: همان حضرت فرمود: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ». [۲].

- گاهی پا از همه آنچه گفته شد، فراتر نهاده می‌شود و از آن به عنوان برترین کارهای امت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله یاد می‌شود: «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ». [۳].

- گاهی هم به آثار وضعی انتظار اشاره شده، خود انتظار فرج نوعی فرج و گشایش معرفی گشته است. در این باره امام سجّاد علیه السلام فرمود: «إِنْتَظَرُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ». [۴].

- بالاخره رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آن را برترین جهاد امت اسلام دانسته است فرمود: «أَفْضَلُ جِهَادِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ». [۵].

دو. در دسته دوم نیز با مضامین فراوانی مواجه هستیم که برخی از آنها از این قرار است:

- امام صادق علیه السلام فرمود: «عَلَيْكُمْ بِالتَّسْلِيمِ وَالرَّذِّ إِلَيْنَا وَإِنْتَظَرِ أَمْرِنَا وَآمِرِكُمْ وَفَرَجِنَا وَفَرَجِكُمْ» [۶]؛ «بر شما باد به تسلیم و رد امور به ما و انتظار امر ما و امر خودتان و فرج ما و فرج شما».

- امام باقر علیه السلام نیز - آن گاه که دین مرضی خداوند را تعریف می کند - پس از شمردن اموری می فرماید: «وَالتَّسْلِيمِ لِأَمْرِنَا وَالْوَرَعِ وَالتَّوَّاضُعِ وَإِنْتَظَرِ قَائِمِنَا...» [۷].

این تعبیرات همگی حاکی از این است که انتظار فرج - چه به معنای عام آن و چه به معنای خاص - در فرهنگ دین مقدس اسلام جایگاه والایی دارد.

اما انتظار چیست؟

ماهیت زندگی انسان با انتظار و امید به آینده عجین شده است؛ به گونه‌ای که بدون «انتظار» زندگی مفهومی ندارد و شور و نشاط لازم برای تداوم آن در کار نیست. حیات حاضر و کنونی، ظرف پویایی، تلاش و حرکت به سوی فردا و فرداها است. این چنین پویایی و حرکتی، بدون عنصر «انتظار» ممکن نیست؛ زیرا احتمال معقول بقا و پایداری و امید به تداوم حیات است که به زندگی کنونی معنا و مفهوم می بخشد و پویایی و نیروی لازم برای ادامه آن را تأمین می کند؛ از این رو است که ماهیت زندگی با انتظار پیوندی ناگسستنی دارد. پدیده انتظار انسان را به حرکت در جهت مناسب با آن بر می انگیزد و از هر حرکت و گرایش به جهت‌های نامتناسب یا ناسازگار و متضاد با انتظار باز می دارد.

انتظارهای دیگر نیز - که از انتظار اصل حیات فراتر می رود و به انتظار آرمان‌ها و هدف‌های برتر حیات و فرازهای زندگی می رسد - اندیشه و عمل آدمی را در راستای تحقق آن آرمان‌ها و هدف‌ها، قرار می دهد و او را وادار می دارد تا راه‌ها و شیوه‌هایی را برگزیند تا به خواسته‌ها و هدف‌هایش نزدیک شود و موانع راه را کنار زند. از اینجاست که انسان به آمادگی و آماده سازی خود و محیط خود می پردازد و زمینه آرمان‌ها و هدف‌های خویش را فراهم می آورد.

پی نوشت ها:

[۱] کشف الغمّه، ج ۲، ص ۱۰۱؛ الأمالی طوسی، ص ۴۰۵.

[۲] کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۷. همچنین ر.ک: سنن الترمذی، ج ۵، ص ۵۶۵.

[۳] عیون اخبار الرضا صلی الله علیه و آله، ج ۲، ص ۳۶؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۴۴.

[۴] الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۷؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۹.

[۵] تحف العقول، ص ۳۷.

[۶] رجال کشی، ص ۱۳۸.

[۷] الکافی، ج ۲، ص ۲۳، ح ۱۳.

انواع نشانه های ظهور

نشانه‌های ظهور گوناگون است و بر شمردن همه این اقسام، نه چندان مفید است و نه لازم؛ چه آنکه بسیاری از آنها، نشانه‌های

قطعی ظهور نمی‌باشد. افزون بر این، از نظر سند و محتوا نیز دارای اشکال است و درستی و نادرستی آنها، خیلی روشن نیست. از این رو در تقسیم نشانه‌ها تنها به موارد ذیل بسنده می‌گردد:

یک. نشانه‌های حتمی و غیر حتمی

در میان نشانه‌های ظهور، شماری از آنها به روشنی به عنوان «علامت حتمی ظهور» یاد شده است. منظور از «نشانه‌های حتمی» - در مقابل نشانه‌های غیر حتمی - آن است که پدیدار شدن آنها - بدون هیچ قید و شرطی - قطعی و الزامی خواهد بود؛ به گونه‌ای که تا آنها واقع نگردد، حضرت مهدی علیه السلام ظهور نخواهد کرد. البته باید توجه نمود که حتمی و یا مسلم و قطعی بودن وقوع این نشانه‌ها، به این معنا نیست که پدید نیامدن آنها، محال است؛ بلکه به حسب فراهم بودن شرایط و مقتضیات و نبودن باز دارنده‌ها، پدید آمدن آنها - اگر خداوند اراده کند - قطعی خواهد بود.

از روایات فراوانی که در میان آنها روایات صحیح نیز وجود دارد حتمی بودن نشانه‌های پنج گانه ذیل استفاده می‌شود: خروج سفیانی، قیام یمانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه و خسف در بیداء.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پنج امر قبل از قیام قائم از نشانه‌ها است: صیحه و سفیانی و خسف در بیداء و خروج یمانی و قتل نفس زکیه». [۱].

در پاره‌ای روایات از حتمی بودن آن نشانه‌ها، چنین تعبیر شده است: امام صادق علیه السلام فرمود: «امور حتمی که قبل از قیام قائم به ناگزیر خواهد بود [عبارت است از]: خروج سفیانی، خسف در بیداء، قتل نفس زکیه و منادی که از آسمان ندا سر خواهد داد». [۲].

در برابر نشانه‌های حتمی، نشانه‌های غیر حتمی قرار دارد؛ یعنی، مقید و مشروط به اموری است که در صورت تحقق آنها، به عنوان نشانه پدید می‌آید. به عبارت دیگر نشانه‌های غیر حتمی شاید پدید آید و شاید پدید نیاید و امام زمان علیه السلام ظهور کند. پاره‌ای از نشانه‌هایی که به حتمی بودن آنها تصریح نشده، از این قرار است:

۱. مرگ و میرها، زلزله‌ها و جنگ‌ها و آشوب‌های فراگیر

۲. خسوف و کسوف نابهنگام

۳. بارش باران‌های فراوان و...

دو. نشانه‌های متصل به ظهور و غیر متصل به ظهور

بر اساس روایاتی چند، شماری از نشانه‌های ظهور، متصل به آن خواهد بود؛ به گونه‌ای که بین آنها و ظهور حضرت مهدی علیه السلام فاصله زیادی نباشد. البته اینکه فاصله آن نشانه‌ها تا ظهور چه مدت و یا چند روز است، به طور دقیق روشن نیست؛ ولی قدر مسلم آن است که فاصله زیاد نیست و احتمالاً مجموعه نشانه‌های متصل به ظهور، در همان سال ظهور، یا سال پیش از آن، رخ می‌دهد. بر این اساس تردیدی نیست که شماری از نشانه‌های ظهور، نزدیک ظهور و متصل به آن واقع می‌شود. در مقابل نشانه‌های غیرمتصل است که در طول تاریخ در دوران غیبت کبری، اتفاق افتاده و خواهد افتاد.

سه. نشانه‌های غیر عادی

تحقق نشانه‌های ظهور - همچون واقع شدن سایر پدیده‌ها - به روال طبیعی و عادی است؛ ولی پیشگویی برخی از آنها، به گونه‌ای در روایات بازتاب یافته که به نظر می‌رسد، واقع شدن آنها به طور عادی، غیرممکن می‌نماید و تحقق آنها به صورت غیرطبیعی در چهار چوب معجزه خواهد بود؛ مثلاً طلوع خورشید از مغرب و صیحه آسمانی، اگر همان معنای ظاهری آنها مراد باشد، باید به گونه معجزه رخ دهد؛ زیرا پدیدار شدن چنین اموری، عادتاً ممکن نیست. البته شاید بعضی از این نشانه‌ها، معنای کنایی و رمزی داشته باشد و به رخدادهایی اشاره کند که پیدایش آنها عادتاً امکان دارد.

در پایان گفتنی است که حدیث‌های فراوانی در مورد نشانه‌های ظهور، در منابع روایی وجود دارد. اسناد این روایات، بیشتر ضعیف و غیرقابل اعتماد است. از نظر دلالت نیز، هماهنگی و انسجام لازم بین آنها نیست و پاره‌ای از آنها مصحف و مخلوط می‌باشد. به نظر می‌رسد، اهمیت بسیار مسأله «مهدویت» از یک سو و علاقه‌مندی شدید مسلمانان به آگاهی از چگونگی رخدادهای آینده و پدیدار شدن نشانه‌های ظهور مهدی علیه السلام، از سوی دیگر، سبب شده که دشمنان و بدخواهان - به ویژه حاکمان ستمگر - وسوسه شوند که در جهت برآوردن منافع سیاسی خویش، تغییراتی در روایات به وجود آورند. [۳].

اینک با انبوهی از روایات صحیح و غیرصحیح در زمینه نشانه‌های ظهور، روبه‌رو هستیم که دست کم شماری از آنها از آفت جعل و تحریف مصون نمانده است. متأسفانه کتاب‌هایی نیز وجود دارد که در آنها از سر جهل و دلسوزی و یا به عمد و از روی غرض، به این امر دامن زده شده است.

البته برخی با گردآوری این روایات، خواسته‌اند اصل آنها محفوظ بماند و نیز بنمایانند که همگان، در اصل ظهور مهدی علیه السلام اتفاق نظر دارند.

بنابراین التزام به درستی همه این روایات مشکل است و در بررسی نشانه‌های ظهور، احتمال جعل و تحریف و دسیسه‌های دست‌های پنهان سیاست را نباید نادیده گرفت.

البته وجود مواردی از جعل و تحریف، در نشانه‌های ظهور و یا وجود مدعیان دروغین به عنوان نمونه نشانه‌ها، هیچ گاه دلیل این نمی‌شود که همه روایات از اعتبار بیفتند و یا اصل همه نشانه‌ها زیر سؤال برود؛ زیرا دسته‌ای از این نشانه‌ها مسلم و قطعی است. همچنین وجود پاره‌ای اشکالات و ضعف‌ها در نشانه‌های ظهور و احتمال تحریف و تغییر در آنها از سوی دشمنان و یا ادعاهای واهی برخی شیادان درباره اصل مهدویت، هیچ گاه به اصل مهدویت و اعتقاد به ظهور قائم علیه السلام آسیبی نمی‌رساند؛ زیرا اعتقاد به مهدویت و ظهور حضرت مهدی علیه السلام مورد اتفاق فریقین است و با تواتر ثابت شده است و هرگز خدشه‌ای در آن وارد نمی‌گردد. [۴].

پی نوشت ها:

[۱] کتاب الغیبه، ص ۴۳۶، ح ۴۲۷.

[۲] الغیبه، ص ۲۶۴، ح ۲۶.

[۳] نور مهدی، مقاله علی دوانی، ص ۷۰.

[۴] چشم به راه مهدی علیه السلام، ص ۲۵۸.

اشارات الساعة

«اشارات» (جمع «شَرَط») به معنای علامت است. بنابراین «اشارات الساعة» به معنای نشانه‌های نزدیک شدن قیامت است. [۱] این اصطلاح بر مجموع حوادثی اطلاق می‌شود که پیش از واقعه عظیم قیامت، اتفاق خواهد افتاد.

تعبیر «اشارات الساعة» تنها یک بار در قرآن کریم به کار رفته است:

«فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ»؛ [۲] «آیا آنها جز این انتظاری دارند که قیامت ناگهان بر پا شود؛ [آن گاه ایمان آورند] در حالی که هم اکنون نشانه‌های آن آمده است، اما هنگامی که بیاید تذکر و ایمان آنها سودی نخواهد داشت».

در روایات - به ویژه از طریق اهل سنت [۳] - این‌انگاره، فراوان مورد اشاره قرار گرفته است.

یکی از حوادث مهمی که در آستانه قیامت رخ خواهد داد و مورد اتفاق شیعه و اهل سنت است، ظهور مردی از خاندان پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد.

شیعه معتقد است:

او فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است که در سال ۲۵۵ ق. متولد شده و هم‌اکنون به قدرت الهی زنده است. هر گاه خداوند اراده کند، او پرچم قیام را بر دوش خواهد گرفت و تا او نیاید و حکومت عدل را در گیتی برپای ندارد، عمر جهان به سر نمی‌رسد و قیامت بر پا نمی‌گردد.

به نظر می‌رسد روایات بیانگر نشانه‌های ظهور و روایات حکایتگر نشانه‌های برپایی قیامت، در هم آمیخته شده باشند. (نشانه‌های ظهور)

پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید:

«عَشْرٌ قَبْلَ السَّاعَةِ لَا يَدُّ مِنْهَا السُّفْيَانِيُّ وَالِدُ الْجَالِ وَالِدُ الدُّخَانِ وَالِدُ الدَّابَّةِ وَخُرُوجُ الْقَائِمِ وَطُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَخَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَخَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَنَارٌ تَخْرُجُ مِنْ عَيْدِنَ تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ»؛ [۴] «ده چیز، پیش از برپایی قیامت، به ناگزیر رخ خواهد داد: خروج سفیانی و دجال، پیدا شدن دود و جنبنده، خروج قائم، طلوع خورشید از مغرب آن، فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام از آسمان، فرو رفتن [در زمین] در ناحیه مشرق و فرو رفتن در منطقه جزیره‌العرب و آتشی که از انتهای عدن بر می‌خیزد و مردمان را به سوی صحرای محشر می‌کشاند».

بر این اساس، همه نشانه‌های ظهور، به گونه‌ای نشانه‌های قیامت هم هستند؛ ولی همه نشانه‌های قیامت، نمی‌توانند نشانه‌های ظهور باشند؛ زیرا ممکن است، برخی از آنها پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام واقع شوند.

یکی از مشروح‌ترین و جامع‌ترین احادیث در این زمینه، حدیثی است که ابن عباس از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در داستان حجة الوداع نقل کرده و حاوی نکات ارزشمند فراوانی است. او می‌گوید: «ما با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در «حجة الوداع» بودیم، حضرت حلقه در خانه کعبه را گرفت و رو به ما کرد و فرمود: آیا شما را از «أَشْرَاطُ السَّاعَةِ» آگاه کنم و سلمان - که در آن روز از همه به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک‌تر بود - عرض کرد: آری ای رسول خدا!

فرمود: از نشانه‌های قیامت تضييع نماز، پیروی از شهوات، تمایل به هواپرستی، گرامی داشتن ثروتمندان و فروختن دین به دنیا است. در این هنگام است که قلب مؤمن در درونش آب می‌شود - آن چنان که نمک در آب [ذوب می‌شود] - از این همه زشتی‌ها که می‌بیند و توانایی بر تغییر آن ندارد.

سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا چنین امری واقع می‌شود؟

فرمود: آری، سوگند به آن کس که جانم به دست اوست! در آن زمان، زمامدارانی ظالم، وزرایی فاسق، کارشناسانی ستمگر، و امنایی خائن بر مردم حکومت می‌کنند.

سلمان پرسید: ای رسول خدا! آیا این امر واقع می‌شود؟

فرمود: آری سوگند به آن کس که جانم در دست اوست! در آن هنگام زشتی‌ها، زیبا و زیبایی‌ها، زشت می‌شود. امانت به خیانتکار سپرده می‌شود و امانتدار خیانت می‌کند. دروغگو را تصدیق و راستگو را تکذیب می‌کنند.

سلمان پرسید: ای رسول خدا! آیا چنین چیزی واقع می‌شود؟!

فرمود: آری، سوگند به کسی که جانم در دست اوست! در آن روز حکومت به دست زنان، و مشورت با بردگان خواهد بود، کودکان بر منبرها می‌نشینند و دروغ، «ظرافت» و زکات «غرامت» و بیت‌المال «غنیمت» محسوب می‌شود.

مردم به پدر و مادر [خود] بدی می‌کنند و به دوستانشان نیکی و ستاره دنباله‌دار در آسمان ظاهر می‌شود.

سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا این امر واقع می‌شود؟!

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم به دست اوست! در آن زمان زن با شوهرش شریک تجارت می‌شود (و هر دو تمام تلاش خود را در بیرون خانه و برای ثروت اندوزی به کار می‌گیرند). باران کم می‌شود. صاحبان کرم خسیس و تهی‌دستان، حقیر شمرده می‌شوند. در آن هنگام بازارها به یکدیگر نزدیک می‌گردد. یکی می‌گوید چیزی نفروختم و دیگری می‌گوید سودی نبردم! همه زبان به شکایت و مذمت پروردگار می‌گشایند!

سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا این امر واقع می‌شود؟!

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم در دست اوست! در آن زمان اقوامی به حکومت می‌رسند که اگر مردم سخن بگویند، آنان را می‌کشند، و اگر سکوت کنند، همه چیزشان را مباح می‌شمرند! اموال آنها را غارت می‌کنند و احترام‌شان را پایمال و خون‌های‌شان را می‌ریزند! دل‌ها را پر از عداوت و وحشت می‌کنند، و همه مردم را ترسان و خائف و مرعوب می‌بینی!

سلمان عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این امر واقع می‌شود؟!

فرمود: آری، قسم به آن کسی که جانم به دست او است! در آن هنگام چیزی از مشرق و چیزی از مغرب می‌آورند (قوانینی از شرق و قوانینی از غرب) و امت من متلون می‌گردد! وای در آن روز بر ضعفای امت از آنها و وای بر آنها از عذاب الهی! نه بر صغیر رحم می‌کنند، نه به کبیر احترام می‌گذارند و نه گنهکاری را می‌بخشند! بدن‌های‌شان همچون آدیان است؛ اما قلب‌های‌شان قلب‌های شیطان‌ها است.

سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا این امر واقع می‌شود؟!

فرمود: آری سوگند به آن کسی که جانم در دست او است! در آن زمان مردان به مردان قناعت می‌کنند و زنان به زنان و بر سر پسران به رقابت بر می‌خیزند؛ همان‌گونه که برای دختران در خانواده‌های‌شان! مردان، خود را شبیه زنان و زنان خود را شبیه مردان می‌کنند! زنان بر زین سوار می‌شوند (و به خودنمایی می‌پردازند)؛ لعنت خدا بر آنان باد!

سلمان عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این امر واقع می‌شود؟!

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم در دست او است! در آن زمان به تزئین مساجد می‌پردازند، آن‌چنان که یهود و نصارا معابد را تزئین می‌کنند! قرآن‌ها را می‌آرایند (بی‌آنکه به محتوای آن عمل کنند)! مناره‌های مسجد طولانی و صفوف نماز گزاران فراوان می‌شود؛ اما دل‌ها نسبت به یکدیگر دشمن و زبان‌ها مختلف است!

سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا این امر واقع می‌شود؟!

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم در دست او است! در آن هنگام پسران امت من با طلا تزئین می‌کنند و لباس‌های ابریشمین حریر و دیباج می‌پوشند و از پوست‌های پلنگ برای خود لباس تهیه می‌کنند!

سلمان عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این امر واقع شدنی است؟!

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم به دست او است! در آن هنگام زنا آشکار می‌گردد. معاملات با غیبت و رشوه انجام می‌گیرد. دین را فرو می‌نهند و دنیا را بر می‌دارند!

سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا این امر شدنی است؟!

فرمود: آری، سوگند به کسی که جانم به دست او است! در آن هنگام طلاق فزونی می‌گیرد، و حدی برای خدا اجرا نمی‌شود؛ اما با این حال به خدا ضرر نمی‌زنند (خودشان زیان می‌بینند).

سلمان عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این شدنی است؟!

فرمود: آری، سوگند به کسی که جانم به دست او است! در آن هنگام زنان خواننده می‌شوند. آلاوت لهو و نوازندگی آشکار می‌شود و اشرار امتم به دنبال آن می‌روند!

سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا این شدنی است؟!

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم به دست او است! در آن هنگام، ثروتمندان امتم، برای تفریح به حج می‌روند و طبقه متوسط برای تجارت، و فقیران آنها برای ریا و تظاهر! در آن زمان اقوامی پیدا می‌شوند که قرآن را برای غیر خدا فرا می‌گیرند و با آن همچون آلات لهو، رفتار می‌کنند! و اقوامی روی کار می‌آیند که برای غیر خدا علم دین فرا می‌گیرند! فرزندان نامشروع فراوان می‌شوند، و قرآن را به صورت غنا می‌خوانند و برای دنیا بر یکدیگر سبقت می‌گیرند.

سلمان عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این امر واقع می‌شود؟!

فرمود: آری، سوگند به کسی که جانم به دست او است! این در زمانی است که پرده‌های حرمت دریده و گناه فراوان می‌شود. بدان بر نیکان مسلط می‌گردند. دروغ زیاد و لجاجت آشکار می‌شود. فقر فزونی می‌گیرد. مردم با انواع لباس‌ها بر یکدیگر فخر می‌فروشند. باران‌های بی‌موقع می‌بارد. قمار و آلات موسیقی را جالب می‌شمرند، و امر به معروف و نهی از منکر را زشت می‌دانند؛ به گونه‌ای که مؤمن در آن زمان از همه امت خوارتر می‌شود. قاریان قرآن و عبادت‌کنندگان پیوسته به یکدیگر بدگویی می‌کنند و آنها را در ملکوت آسمان‌ها افرادی پلید و آلوده می‌خوانند.

سلمان عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این امر واقع می‌شود؟!

فرمود: آری، سوگند به کسی که جانم در دست او است! در آن هنگام ثروتمند رحمی بر فقیر نمی‌کند، تا آنجا که نیازمندی در میان جمعیت به پا می‌خیزد و اظهار حاجت می‌کند، و هیچ کس چیزی در دست او نمی‌نهد!

سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا این امر شدنی است؟!

فرمود: آری سوگند به کسی که جانم به دست او است! در آن هنگام «روبیضه» سخن می‌گوید!

سلمان عرض کرد: پدر و مادرم فدایت باد ای رسول خدا! «روبیضه» چیست؟

فرمود: کسی درباره محروم سخن می‌گوید که هرگز سخن نمی‌گفت (و کسی اظهار نظر می‌کند که مجال اظهار نظر به او نمی‌دادند).

در این هنگام طولی نمی‌کشد که فریادی از زمین بر می‌خیزد، آن چنان که هر گروهی خیال می‌کند این فریاد در منطقه آنها است. باز مدتی که خدا می‌خواهد به همان حال می‌مانند، سپس در این مدت زمین را می‌شکافند و زمین پاره‌های دل خود را بیرون می‌افکنند. فرمود: منظورم طلا و نقره است. سپس به ستون‌های مسجد با دست مبارکش اشاره کرد و فرمود: همانند اینها! و در آن روز دیگر طلا و نقره به درد نمی‌خورد.

[و فرمان الهی فرا می‌رسد]. این است معنای سخن پروردگار:

«فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا». [۵]. [۶].

پی نوشت‌ها:

[۱] کتاب العین، ج ۶، ص ۲۳۵؛ مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۵۷.

[۲] محمد (۴۷)، آیه ۱۸.

[۳] ر.ک: صنعانی، المصنف، ج ۱۱، ص ۲۷۴؛ علی بن جعد، مسند، ص ۲۴۸؛ ابن ابی شیبہ، المصنف، ج ۸، ص ۲۶۷؛ ابن ابی عاصم،

کتاب الاوائل، ص ۱۱۴؛ النسائی، السنن الکبری، ج ۱، ص ۲۵۵؛ الطبرانی، المعجم الکبیر، ج ۹، ص ۲۹۶.

[۴] کتاب الغیبه، ص ۴۳۶، ح ۴۲۶؛ ر.ک: صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۵۷.

[۵] سوره محمد (۴۷)، آیه ۱۸.

[۶] تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۵۴ - ۴۵۹؛ به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم. همچنین ر.ک: بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۰۸، ح ۶.

ابقع

«أَصْهَبَ»، نام یکی از سه گروه دارای پرچم است که در آخر الزمان، در شام بر علیه امام قائم (عج) خروج می کند. این مطلب در حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود:

«در شام سه گروه دارای پرچم، خروج می کنند: أَصْهَبَ، أَبْقَعُ و سفیانی.» («اعلام الوری»، ص ۴۲۸)
سفیانی ابتدا با «أَبْقَعُ»، برخورد می کند و می جنگد و پیروان وی را می کشد و سپس «أَصْهَبَ» را هم می کشد. («بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۲۳۷)

اختلاف بنی عباس

در روایاتی که در کتب حدیث ثبت شده، اختلاف بنی عباس و انقراض دولت آنها، از علائم حتمیه ی قبل از ظهور حضرت مهدی (عج) اعلام شده است.

آنان قبل از قیام حضرت قائم (عج) از سمت خراسان منقرض خواهند شد. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۷)

احمد امین مصری

«احمد امین مصری» هم مانند «ابن خلدون» در صدور روایات از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیرامون حضرت قائم علیه السلام تردید کرده است. قرائنی وجود دارد که انگیزه ی آنان در این کار ضعف اخبار نبوده، بلکه فکر می کردند روایات مربوط به مهدی مشتمل بر مسائلی است که به سادگی نمی توان آنها را باور کرد، یا به خاطر این که نتوانسته اند احادیث درست را از نادرست جدا کنند. («آخرین امید»، ص ۲۲۲)
رجوع شود به واژه: ابن خلدون

احمد کسروی

«سید احمد کسروی»، دانشمند و مورخ و زبان‌شناس ایرانی، در سال ۱۲۶۹ هـ ش در تبریز متولد و در سال ۱۳۲۴ هـ ش در تهران به دست برادران امامی (از فدائیان اسلام) به ضربت خنجر به قتل رسید. («فرهنگ فارسی معین»، ج ۶، ص ۱۵۷۷)
او مردی تند خو و نسبت به روحانیون سخت دشمن بوده تا جائیکه پارا فراتر نهاد و گستاخی به ساخت مقدس ائمه اطهار علیهم السلام حتی شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نمود؛ و جسارتها به مذهب شیعه و اعتقاد به امامت مهدی موعود (عج) و غیبت آن حضرت نمود.

او در یکی از کتابهایش می نویسد: «عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح و ابوالحسن سیمری، که ادعای نیابت امام ناپیدا کرده اند، افرادی گمنام بوده، و کسی آنها را نمی شناخته و خواسته اند؛ از این راه به ریاست برسند، و نیابت آنها و شخص امام ناپیدا دروغ بوده است.» («مهدی موعود»، پاورقی ص ۶۹۶)

ابوالادیان

«أَبُو الْأَدْيَانِ» یکی از خدمتکاران بیت شریف امام حسن عسکری علیه السلام بود که علاوه بر حضور در بیت آن بزرگوار، متصدی امور نامه‌های آن حضرت و بردن آنها به شهرهای مختلف نیز بود.

او یکی از کسانی است که روایت شهادت امام عسکری علیه السلام و نماز خواندن حضرت مهدی علیه السلام بر آن حضرت را ذکر کرده است.

شیخ صدوق رحمه الله در «کمال‌الدین و تمام النعمه» (باب ۴۳)، بدون آن که آن را از کسی شنیده باشد - بلکه در نوشته‌هایی دیده است - چنین نقل کرده است:

«ابوالادیان گوید: من خدمتکار امام حسن عسکری علیه السلام بودم و نامه‌های او را به شهرها می‌بردیم. در آن بیماری که منجر به فوت او شد، نامه‌هایی نوشت و فرمود: آنها را به مداین برسان. چهارده روز اینجا نخواهی بود و روز پانزدهم وارد سامرا خواهی شد و از آنجا صدای او ایلا می‌شنوی و مرا در مغتسل می‌یابی. ابوالادیان گوید: ای آقای من! چون این امر واقع شود، امام و جانشین شما که خواهد بود؟ فرمود: هر کس پاسخ نامه‌های مرا از تو مطالبه کرد، همو قائم پس از من خواهد بود.

گفتم: دیگر چه؟ فرمود: کسی که بر من نماز خواند، همو قائم پس از من خواهد بود. گفتم: دیگر چه؟ فرمود: کسی که خبر دهد در آن همیان چیست، همو قائم پس از من خواهد بود. هیبت او مانع شد که از او بپرسم: در آن همیان چیست؟

نامه‌ها را به مداین بردم و جواب آنها را گرفتم و همان‌گونه که فرموده بود، روز پانزدهم به سامرا رسیدیم. به ناگاه صدای او ایلا از سرای او شنیدیم و او را بر مغتسل یافتیم. برادرش جعفر بن علی را بر در سرا و شیعیان را بر در خانه‌اش دیدم که وی را به مرگ برادر تسلیت و بر امامت تبریک می‌گویند. با خود گفتم: اگر این امام است که امامت باطل خواهد بود، زیرا می‌دانستم که او شراب می‌نوشد و قمار می‌کند و تار می‌زند، پیش رفتیم و تبریک و تسلیت گفتم. او از من چیزی نپرسید، آن‌گاه عقید بیرون آمد و گفت: ای آقای من! برادرت کفن شده است، برخیز و بر او نماز بگذار! جعفر بن علی داخل شد و برخی از شیعیان مانند سمان و حسن بن علی - که معتصم او را کشت و به سلمه معروف بود - در اطراف وی بودند.

چون به سرا در آمدیم، حسن بن علی را کفن شده، بر تابوت دیدم و جعفر بن علی پیش رفت تا بر برادرش نماز گزارد. چون خواست تکبیر گوید، کودکی گندم‌گون با گیسوانی مجعید و دندان‌های پیوسته، بیرون آمد و ردای جعفر بن علی را گرفت و گفت: «ای عمو! عقب برو که من به نماز گزاردن بر پدرم سزاوارترم». جعفر با چهره‌ای رنگ پریده و زرد عقب رفت. آن کودک پیش آمد و بر او نماز گزارد. آن حضرت کنار آرامگاه پدرش به خاک سپرده شد. سپس گفت: ای بصری! جواب نامه‌هایی را که همراه تو است بیاور و آنها را به او دادم و با خود گفتم: این دو نشانه، باقی می‌ماند همیان، آن‌گاه نزد جعفر بن علی رفتیم، در حالی که او آه می‌کشید! حاجز و شاء به او گفت: ای آقا من! آن کودک کیست تا بر او اقامه حجت کنیم؟ گفت: به خدا سوگند! هرگز او را ندیده‌ام و او را نمی‌شناسم! ما نشسته بودیم که گروهی از اهل قم آمدند و از حسن بن علی علیهما السلام پرسش کردند و فهمیدند که او در گذشته است و گفتند: به چه کسی تسلیت بگوییم؟ مردم به جعفر بن علی اشاره کردند، آنان بر او سلام کردند و به او تبریک و تسلیت گفتند و پرسیدند: همراه ماناها و اموالی است، بگو نامه‌ها از کیست و اموال چقدر است؟

جعفر در حالی که جامه‌های خود را تکان می‌داد، برخاست و گفت: آیا از ما علم غیب می‌خواهید؟ راوی گوید: خادم از خانه بیرون آمد و گفت: نامه‌های فلانی و فلانی همراه شماست و همیانی که درون آن هزار دینار است و نقش ده دینار آن محو شده است. آنان نامه‌ها و اموال را به او دادند و گفتند: آن که تو را برای گرفتن اینها فرستاد، همو امام است.

جعفر بن علی نزد معتمد عباسی رفت و ماجرای آن کودک را گزارش داد، معتمد کار گزاران خود را فرستاد و صقیل جاریه را گرفتند و از وی مطالبه آن کودک کردند، صقیل منکر او شد و مدعی شد که باردار است تا به این وسیله کودک را از نظر آنان مخفی سازد. وی را به ابن الشوارب قاضی سپردند تا اینکه مرگ ناگهان عیب‌الله بن یحیی بن خاقان و شورش صاحب زنج در بصره پیش آمد. از این‌رو از آن کنیز غافل شدند و او از دست آنها گریخت». [۱].

پی نوشت ها:

[۱] کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۷۵؛ باب ۴۳، ح ۲۵. همچنین ر.ک: منتخب الأنوار المضيئة، ص ۱۵۷؛ الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۰۱.

احمد بن اسحاق قمی

احمد بن اسحاق قمی، بزرگ شیعیان قم و از اصحاب امام جواد، هادی و عسکری علیه السلام بود. او به دیدن حضرت صاحب الزمان علیه السلام شرفیاب گردید او از و کلاهی حضرت عسکری علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام بود. [۱] در خاندان امامت از شأن و مرتبه والایی نیز برخوردار بود که نمونه‌ای از آن حدیث در کمال‌الدین و تمام النعمه نقل شده است.

شیخ صدوق رحمه الله با ذکر سند نوشته است: احمد بن اسحاق گوید: بر امام عسکری علیه السلام وارد شدم و می‌خواستم از جانشین پس از وی پرسش کنم؛ او آغاز سخن کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق! خدای تعالی از زمان آدم علیه السلام زمین را خالی از حجت نگذاشته است و تا روز قیامت نیز خالی از حجت نخواهد گذاشت. به واسطه او بلا را از اهل زمین دفع می‌کند و به خاطر او باران می‌فرستد و برکات زمین را بیرون می‌آورد.

گوید: پرسیدم: ای فرزند رسول خدا امام و جانشین پس از شما کیست؟ حضرت شتابان برخاست و داخل خانه شد و سپس برگشت در حالی که بر شانه‌اش کودکی سه ساله بود که صورتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشید. پس فرمود: ای احمد بن اسحاق! اگر نزد خدای تعالی و حجت‌های او گرامی نبودی، این فرزندم را به تو نمی‌نمودم. او هم نام و هم کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله است، کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد.

ای احمد بن اسحاق! مثل او در این امت، مثل خضر و ذوالقرنین است، او غیبتی طولانی خواهد داشت که هیچ کس در آن نجات نمی‌یابد؛ مگر کسی که خدای تعالی او را در اعتقاد به امامت ثابت بدارد و در دعا به تعجیل فرج موفق سازد.

احمد بن اسحاق گوید: پرسیدم: ای مولای من! آیا نشانه‌ای هست که قلبم بدان مطمئن شود؟ آن کودک به زبان عربی فصیح به سخن در آمد و فرمود: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُتَّقِمِ مِنْ أَعْدَائِهِ». ای احمد بن اسحاق! پس از مشاهده، جست‌وجوی نشانه مکن! احمد بن اسحاق گوید: من شاد و خرم بیرون آمدم و فردای آن روز به نزد امام عسکری علیه السلام بازگشتم و گفتم: ای فرزند رسول خدا! شادی من به واسطه منّتی که بر من نهادید، بسیار است، بفرمایید آن سنتی که از خضر و ذوالقرنین دارد چیست؟ فرمود: ای احمد! غیبت طولانی، گفتم: ای فرزند رسول خدا! آیا غیبت او به طول خواهد انجامید؟ فرمود: به خدا سوگند چنین است تا به غایتی که اکثر معتقدان به او بازگردند و باقی نماند مگر کسی که خدای تعالی عهد و پیمان ولایت ما را از او گرفته و ایمان را در دلش نگاهشته و با روحی از جانب خود مؤید کرده باشد.

ای احمد بن اسحاق! این امری از امر الهی و سرّی از سرّ ربوبی و غیبی از غیب پروردگار است، آنچه به تو عطا کردم، بگیر و پنهان کن و از شاگردان باش تا فردا با ما در علّیین باشی». [۲].

احمد بن اسحاق در یکی از سفرها چون به شهر حلوان رسید، بیمار شد و در آنجا وفات یافت. همراهانش او را در کفنی که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام یا حسین بن روح - بنا به اختلاف روایات - برایش ارسال داشته بودند، کفن کرده و در همان جا به خاک سپردند.

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۳، ش ۱۶.

[۲] کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۸، ح ۱.

ابراهیم بن محمد تبریزی

از جمله کسانی که به ملاقات با امام قائم (عج) نائل شده، «ابراهیم بن محمد تبریزی» است. وی آن حضرت را، هنگام نماز خواندن بر بدن شریف پدر بزرگوارش، امام حسن عسکری علیه السلام دیده است. («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۶)

ابراهیم نیشابوری

«ابراهیم بن محمد بن فارس نیشابوری» از ملاقات کنندگان حضرت حجت (عج) در پنج سال نخست زندگی ایشان، در زمان حیات امام حسن عسکری علیه السلام بوده است. («منتخت الاثر»، ص ۳۵۴)

ابوغانم

«ابوغانم»، از خادمان امام حسن عسکری علیه السلام بود. او بارها سعادت یافت که امام قائم (عج) را ملاقات کند. از جمله در روز سوّم ولادت با سعادت آن سرور، به دیدار حجت خدا نائل شده و اوصاف مبارکش را نقل کرده است. «اکمال الدین و...»، ص (۴۳۱)

ابونصر ظریف

«ابونصر ظریف»، خادم امام حسن عسکری علیه السلام بود. او از جمله کسانی است که به دیدار حضرت مهدی (عج) نائل شده است. پس از مدّتی که حضرت قائم (عج) متولّد شد، درحالیکه در گهواره آرمیده بود، به ابونصر فرمود: «مرا می شناسی؟... من خاتم الاوصیاء هستم. خداوند به وسیله ی من بلاها را از اهل و شیعیانم دفع می کند». («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۵۹ و ۶۰)

ابوهارون

«ابوهارون» از کسانی است که سعادت زیارت حضرت قائم (عج) در اوان کودکی آن حضرت، نصیبش شده است. او که در روزهای اوّل تولّد، ولی عصر (عج) را دیده است، می گوید:

«من صاحب الزّمان (عج) را دیدم، در حالیکه صورتش چون ماه شب چهارده بود». («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۵)

ابی خلف اشعری

بنا به روایت «شیخ صدوق»، «ابی خلف اشعری»، حضرت مهدی (عج) را هنگام کودکی در منزل پدر بزرگوارش دیده، که گویی مشغول بازی بوده است. («اکمال الدین و...»، ص ۲۵۱)

احمد بن اسحاق

«احمد بن اسحاق اشعری قمی»، وکیل امام حسن عسکری علیه السلام در قم بود. مسجد امام حسن عسکری علیه السلام در قم (در چهار راه بازار) به دست ایشان و به امر حضرت ساخته شده است.

او از جمله کسانی است که امام قائم (عج) را در طول حیات پدر بزرگوارشان ملاقات کرده است. وی هنگامی که به محضر امام حسن عسکری علیه السلام می رسد، می پرسد: «امام بعد از شما کیست؟».

امام عسکری علیه السلام وارد خانه می شود، حضرت مهدی (عج) را بغل کرده، می آورد. «احمد بن اسحاق» می گوید: «کودک سه ساله ای بود که صورتش چون ماه شب چهارده بود». («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۴ - «کشف الغمه»، ج ۲، ص ۵۲۶) شیخ طوسی می گوید: «در دوران نیابت نواب خاصه، عده ای مورد اعتماد و اطمینان بودند، که از سوی حضرت به وسیله ی نواب توقیعاتی برای آنها صادر می شد، یکی از آنها «احمد بن اسحاق» است.»

احمد بن عبدالله هاشمی

یکی از ۳۹ نفری که پشت سر حضرت قائم (عج) و به امامت ایشان بر پدر بزرگوارش (امام عسکری علیه السلام) نماز خوانده، و حضرت ولی عصر (عج) را از نزدیک مشاهده کرده است، «احمد بن عبدالله هاشمی» است.

اسماعیل نوبختی

«ابوسهل، اسماعیل بن علی نوبختی»، از دانشمندان بزرگ شیعه بوده که در سالهای ۲۳۷ تا ۳۱۱ هجری قمری می زیسته است. وی یکی از متفکران و متکلمان برجسته جهان تشیع، در قرق سوم، است که او را در شمار «فلاسفه ی شیعه» ثبت کرده اند. از وی بیش از ۳۰ تألیف، در رشته هایی چند از علوم عقلی کلامی و تحقیقی بر جای مانده است. («فلاسفه شیعه»، ص ۱۷۲) این عالم فیلسوف و متفکر بزرگ، از اصحاب حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و آخرین کسی است که در عهد آن حضرت، به دیدار حضرت ولی عصر علیه السلام نائل شده است.

«ابوسهل» در واپسین لحظات زندگی حضرت عسکری علیه السلام به دیدار امام رفت و در حالی رسید که امام می خواستند کاسه ای را که در آن مَصِطَکِی (چیزی شبیه سِغَر که از ساقه ی درخت مصطکی بیرون می آید) با آن جوشیده بود میل کند و از شدت بیماری قادر نبودند و از فرزندش حضرت مهدی (عج) خواستند که او را یاری کند.

حضرت قائم (عج) کاسه را به دست مبارک گرفته، پدر بزرگوارش را یاری کرده تا آن را تناول فرموده است. آنگاه فرمود: «مرا آماده ی نماز کنید» حضرت حجت (عج) ایشان را یاری کرد تا اینکه وضو ساخت و خطاب به فرزند بزرگوارش فرود: «مژده باد تو را، فرزندم! تو «صاحب الزمان»، «مهدی» و «حجت الله» در روی زمین هستی. تو پسر و جانشین من هستی...» ابو سهل می گوید: «سخنان امام حسن عسکری علیه السلام پایان یافت و همان لحظه جان به جان آفرین تسلیم کرد.» («بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۱۶)

امامیه

امامیه، نام عمومی فرقه‌هایی است که به امامت بلافضل علی بن ابیطالب علیه السلام و فرزندان او معتقدند. [۱]. از دیدگاه آنان، جهان از امام تهی نتواند بود و منتظر خروج واپسین امام هستند که در آخر الزمان ظهور می کند و جهان را پس از آنکه پر از ستم و بیداد شده، مالا مال از عدل و داد می‌فرماید.

«امام» (از ریشه ام) به معنای قصد کردن است و «امام» کسی است که مقتدا و پیشوای دیگران باشد. به قافله سالار نیز امام گویند. [۲].

در قرآن کریم به معنای راهنما و دلیل و... آمده است. پیش نماز را نیز امام گویند و به این معنا نخستین امام مسلمین حضرت ختمی مرتبت بود و پس از وی پیشوایی و پیش نمازی به جانشینان او رسید. [۳].

«امامت» در شیعه ریاست عامه مسلمانان در امور دین و دنیا و نیابت از پیامبر صلی الله علیه و آله است. عقلاً واجب است که پیغمبر

برای خود جانشینی تعیین کند؛ زیرا امامت «لطف خداوند» بر بشر است و اگر برای مردمان پیشوای عادل باشد که از او اطاعت کنند تا حق مظلوم را از ظالم بستانند و ستمگران را از بیداد و ستم باز دارد و مردم را به صلاح و سداد آورد؛ موجب خیر دنیا و آخرت ایشان خواهد بود.

در نظر شیعه امامیه، امام باید دارای اوصاف و شرایطی باشد:

یکم. باید «معصوم» باشد؛ یعنی، با وجود قدرت بر انجام فعل، هیچ انگیزه‌ای بر ترک طاعت و ارتکاب معصیت عمداً و یا سهواً در او وجود نداشته باشد.

دوم. امام باید «مَنْصُوصٌ علیه» باشد؛ زیرا عصمت از امور باطنی است و کسی جز خداوند بر آن آگاه نیست. پس خداوند - که بر عصمت او دانا است - باید به امامت او به نص حکم کند و یا کرامتی از امام صادر شود، که صدق دعوی او را برساند.

سوم. امام باید «أَفْضَلُ» مردم زمان خود باشد.

چهارم. امام بر حق بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام و بعد از آن یازده فرزند او هستند که همه معصوم و در عهد خود افضل خلائق بودند. آنان به نص صریح امام قبلی، به این مقام تعیین شده‌اند.

همچنین شیعیان امامیه اثنی عشریه معتقدند: امامان دارای «علم لَمَدُنِي» هستند و آن علمی است که مفهوم تمام دین و علوم غیبی و همه دانستی‌های جهان را در بر می‌گیرد. این علم لدنی و مخفی، بر حضرت علی علیه السلام مکشوف شد و از آن حضرت پیاپی به دیگر امامان منتقل گردید، بنابراین امام از همه وقایع گذشته و آینده جهان اطلاع دارد. همچنین معتقدند: به جای «وحی» - که بر پیغمبران نازل می‌گردد - امامان ملهم از غیب هستند و خداوند امور غیبی را به آنان الهام می‌کند.

و ایشان را از اسرار عالم آگاه می‌سازد؛ با این فرق که پیغمبر صلی الله علیه و آله جبرئیل را می‌دید و کلام او را می‌شنید؛ اما امام کلام جبرئیل را می‌شنود ولی او را نمی‌بیند.

از دیدگاه شیعه امامیه، وجود امام بر روی زمین، دلیل «لطف خداوند» بر خلائق است. حکمت و عدالت اقتضای چنین لطفی را می‌کند؛ از این جهت خداوند در هر عصری امامی را بر مردم می‌گمارد، تا هادی و رهبر ایشان باشد و آنان را از خطا و گمراهی نگاه دارد.

پی نوشت ها:

[۱] شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۷۹.

[۲] لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۴؛ مجمع البحرين، ج ۶، ص ۱۴.

[۳] ر.ک: یس (۳۶)، آیه ۱۲؛ بقره (۲)، آیه ۱۲۴؛ هود (۱۱)، آیه ۱۷؛ فرقان (۲۵)، آیه ۷۴؛ احقاف (۴۶)، آیه ۱۲.

اثنی عشری

«اثنی عشری» یا «دوازده امامی» پر جمعیت‌ترین فرقه‌های شیعه هستند. آنان معتقد به دوازده امامند که با حضرت علی علیه السلام آغاز می‌شود و به محمد بن حسن مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله ختم می‌گردد. [۱].

ایشان دلایل فراوانی از آیات قرآن و احادیث نبوی بر امامت علی علیه السلام اقامه نموده و امامت آن حضرت را به نص صریح از طرف خداوند دانسته‌اند. همچنین معتقدند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طرف خداوند، تمامی امامان دوازده گانه را معرفی کرده است. [۲].

آنان، امامان را مانند پیامبر، ملهم از جانب خدا می‌دانند و می‌گویند: امام ریاست عامه دارد و مقام او ما فوق بشر عادی است و از آن روزی که خداوند آدم را آفرید، نور خود را در برگزیدگان خویش - از حضرت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام گرفته تا به حضرت محمد صلی الله علیه و آله، خاتم الانبیا - سرایت داد و از وی آن نور را به اوصیای او، ائمه طاهرین علیهم السلام،

سریان داد و همان نور و روح خدایی است که در امام عصر علیه السلام تجلی می‌کند و او را از سطح بشر عادی فراتر می‌برد وی را قادر می‌سازد که قرن‌ها؛ بلکه هزاران سال بی هیچ گزند و آزار و بدون ضعف و پیری، با بدن جسمانی - که در بشر عادی موجب کون و فساد است - زندگی کند و در زمان مناسب به امر خداوند از پس پرده غیب ظهور فرماید.

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۸۷.

[۲] ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۵۲۷؛ کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۶۱؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۵؛ کتاب الغیبه، ص ۱۵۰.

احمدیه

فرقه ی «احمدیه» یا «قادیانی»، یکی از فِرَق مذهبی در جامعه ی مسلمانان هندوستان و پاکستان است. مؤسس و بانی آن «میرزا غلام احمد قادیانی» بود. او در شهر قادیان پنجاب هندوستان در سال ۱۸۷۹ م. درگذشت. هنوز پیروان او در هندوستان، پاکستان، آفریقا و اندونزی بسیارند.

«احمدیه»، در مبادی اصولی تابع اسلام می باشد و فقط در سه اصل اختلاف دارند:

۱- عقیده به رجعت مسیح ۲- اصل جهاد ۳- مسأله ظهور مهدی (عج)

در باب مسیح بر آنند که عیسی علیه السلام مقتول نگردید و بر روی صلیب نژرد، بلکه ظاهراً به نظر مردم چین آمد، پس او را در قبری دفن کردند و او بعد از ۴۰ روز برخاست و به هندوستان رفت و در کشمیر اقامت کرد و به نشر دعوت انجیل پرداخت و پس از ۱۲۰ سال عمر در شهر «سیرینگر» درگذشت.

در باب مسأله جهاد معتقدند که جهاد با شمشیر با دشمنان دین اسلام حرام است، بلکه باید این تکلیف شرعی با وسایل مسالمت آمیز اعمال شود، به همین مناسبت «احمدیه» نسبت به دولت انگلیس وفادار بوده اند.

در باب مهدویت بر آنند که مهدی (عج)، مظهر «عیسی علیه السلام» و «رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم» و چون بعضی روایات اسلامی ظهور مهدی منتظر (عج) را در اوایل قرن ۱۴ هـ ق خبر داده بودند؛ «غلام احمد» خود را «مهدی وقت» معرفی کرد. «احمدیه» مرجعی به نام انجمن «احمدیه» دارند که مرکز آن «لاهور» و رئیس آن مکلف به رسیدگی امور دینی و ارشاد پیروان است. («فرهنگ فارسی معین»، ج ۵، ص ۱۰۴ - «آخرین امید»، ص ۲۱۳)

ازلی

«ازلی» منسوب به «صبح ازل» است. آیین ازلی شعبه ای منشعب از بابیه است، که توسط «یحیی نوری» تأسیس گردید. رجوع شود به واژه: یحیی نوری

اسماعیلیه خالصه

«اسماعیلیه خالصه»، نام فرقه ای است که منکر فوت اسماعیل، پسر حضرت امام صادق علیه السلام شدند و او را بعد از آن حضرت، امام حئی و مهدی قائم (عج) می دانند. («نجم الثاقب»، باب چهارم، ص ۲۱۵)

اسماعیلیه

«اسماعیلیه» فرقه‌ای هستند که به امامت شش امام اول شیعیان اثنی عشری معتقدند؛ اما پس از امام صادق علیه السلام بزرگ‌ترین فرزند او، اسماعیل یا فرزند او، محمد را به امامت پذیرفتند.

اسماعیل بزرگ‌ترین فرزند امام صادق علیه السلام و مورد علاقه و احترام آن حضرت بود.

اگرچه از برخی روایات خلاف این به دست می‌آید؛ ولی علمای شیعه او را بزرگ داشته و از وی به نیکی یاد کرده‌اند. به نظر شیخ طوسی رحمه الله او جزء رجال امام صادق علیه السلام و اصحاب ایشان است. با توجه به علاقه امام صادق علیه السلام به اسماعیل، او مردی جلیل‌القدر بوده است. از امام صادق علیه السلام درباره امامت او سؤال شد و حضرت نفی کرد. [۱] به این ترتیب اسماعیلیه به هفت امام معتقدند و همین مطلب اعتقاد مشترک در میان همه فرقه‌های اسماعیلیه است. یکی از ادله نامیده شدن اسماعیلیه به «سبعه» نیز همین مطلب است. از دیگر ادله این نام‌گذاری، اختلاف آنان با امامیه در مورد هفتمین امام است.

از دیگر نام‌های اسماعیلیه، «باطنیه» است. مهم‌ترین ویژگی این گروه باطنی‌گری و تأویل آیات و احادیث و معارف و احکام اسلامی است. آنان معتقدند: متون دینی و معارف اسلامی دارای ظاهر و باطن است که باطن آن را امام می‌داند. فلسفه امامت تعلیم باطن دین و بیان معارف باطنی است. اسماعیلیه در جهت تأویل معارف اسلامی، معمولاً از آرای فیلسوفان یونانی - که در آن زمان سخت رواج یافته بود - سود می‌جستند. به اعتقاد همه فرقه‌های اسلامی، اسماعیلیان در تأویل دین افراط کردند. حتی بسیاری از مسلمانان آنان را به عنوان یکی از فرقه‌ها و مذاهب اسلامی قبول ندارند. [۲].

ریشه پیدایش اسماعیلیه شاید در این نکته نهفته باشد که اسماعیل فرزند ارشد امام صادق علیه السلام مورد احترام آن حضرت بود؛ به همین دلیل برخی پنداشتند که پس از امام صادق علیه السلام او به امامت خواهد رسید. اما اسماعیل در زمان حیات امام صادق علیه السلام، ازدنیارفت و آن حضرت شیعیان را بر مرگ پسر شاهد گرفت و جنازه او را در حضور آنان و به صورت علنی، تشییع و دفن کرد.

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: شیخ طوسی، رجال، ص ۱۴۶.

[۲] ر.ک: مطهری، مرتضی، کلام و عرفان، ص ۳۱.

انجمن حجتیه

یکی از گروه‌هایی که در سال‌های اخیر در مباحث مهدویت مورد توجه قرار گرفته، گروه موسوم به «انجمن حجتیه» است. این گروه به وسیله شیخ محمود ذاکرزاده تولایی معروف به شیخ محمود حلبی (۱۳۷۶ - ۱۲۷۹ ه. ش) با همکاری سیدرضا آل رسول، سید محمدحسین عصار، سید حسین سجادی، غلامحسین حاج محمدتقی که عمدتاً تاجر بودند، تأسیس شد.

اگرچه اغلب اعضای این گروه از سطح سواد بالایی برخوردار بودند؛ با این حال حضور روحانیون در این گروه کم‌رنگ بود. این امر ممکن است به دلیل حساسیت رژیم طاغوت بوده باشد؛ اگرچه برخی بر این باورند که این عدم حضور روحانیون، به جهت مخالفت سرسختانه مؤسس گروه با فلسفه بوده است. [۱].

انگیزه‌های تأسیس انجمن حجتیه:

- مقابله با فرقه ضاله بهائیت

بدون تردید یکی از شیطنت‌های دشمنان در مقابل حقیقت تابناک اعتقادات شیعه، ایجاد انحرافات در اذهان مردم - از جمله در مباحث مهدویت - است. یکی از این انحرافات «باییت» و سپس «بهائیت» است که به نوعی ضربه‌های سنگینی بر پیکره اعتقادات شیعه وارد ساخت. بنابراین روحانیت شیعه، این سنگربانان اعتقادات راسخ، همواره در مقابله با این کج‌روی‌ها از هر تلاش فروگذار

نبوده‌اند.

در دوران رژیم طاغوتی پهلوی، به علت مساعد شدن شرایط، حضور بهائیان در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی، گسترش فراوان و بی‌سابقه‌ای یافت.

در این زمان روحانیان با احساس خطر، به طور جدی وارد صحنه مبارزه شدند. از جمله آقای فلسفی با اجازه حضرت آیت‌الله بروجردی در منابر و برخی رسانه‌ها، علیه این گروه سخنرانی می‌کرد. گروهی تحت عنوان انجمن حجّیه نیز در سال ۱۳۳۵ ه. ش. وارد این عرصه شدند. [۲].

– خواب آقای حلبی

آقای حلبی رئیس انجمن، بخشی از انگیزه تأسیس آن را خوابی می‌داند که خود دید، و در آن خواب حضرت مهدی علیه السلام ایشان را امر به تشکیل چنین گروهی نموده است!! [۳].

افکار و عقاید انجمن حجّیه :

بزرگ‌نمایی و جلوه دادن بهائیت به عنوان دشمن اصلی

شیخ حلبی تأکید می‌کرد: امروز امام زمان علیه السلام از کسی جز این خدمت را نمی‌پذیرد و چیزی جز این انتظار ندارد. به خدا قسم! امروز تکلیف شرعی و دینی همه ما آن است که با بهائیت مبارزه کنیم. [۴].

عدم دخالت در امور سیاسی:

در تبصره ۲ از ماده دوم اساسنامه انجمن، تصریح شده است: انجمن به هیچ وجه در امور سیاسی مداخله نخواهد کرد و مسؤلیت هر نوع دخالتی را که در زمینه‌های سیاسی از طرف افراد منتسب به انجمن صورت گیرد، به عهده نخواهد گرفت.

بر این اساس چنانچه فردی از اعضای انجمن به طرف مسائل سیاسی کشیده می‌شد، بلافاصله عذر او را می‌خواستند. [۵] به زعم آنان اسلام تنها دین عبادت است و دخالت در سیاست، زینده پیشوایان دینی نیست.

قیام‌های قبل از ظهور محکوم به شکست است:

آنان با استفاده از برخی روایات، صاحب پرچم‌های قیام قبل از ظهور را گمراه می‌دانستند و تشکیل حکومت و بسط عدل را در جهت انسداد باب مهدویت می‌شمردند. [۶].

جهاد در دوران غیبت معنا ندارد:

شیخ حلبی در این باره می‌گوید: [شیعه می‌گوید: در عصر غیبت امام زمان علیه السلام جهاد نیست، چرا؟ چون حاکم اسلامی که باید معصوم باشد، مصداق پیدا نکرده است. وظیفه داریم فقط دین خود را حفظ کنیم. تکالیف شرعی مان را انجام دهیم و به

شهادت منکران جواب دهیم و دیگر هیچ. [۷].

فلسفه نوعی بدعت است:

از دیدگاه برخی از آنان، کسی که فلسفه می‌خواند یا درس می‌دهد، از عدالت ساقط است.

انجمن حجّیه و انقلاب اسلامی

با توجه به افکار و عقاید انجمن حجّیه، می‌توان به راحتی نتیجه گرفت که اعضای این گروه، هرگز با انقلاب اسلامی رابطه‌ای برقرار نکردند؛ چه اینکه این قیام شیعی را بر خلاف نظر خود می‌دانستند.

«آنان مبارزه را ممنوع کرده بودند و معتقد بودند این مبارزه به جایی نمی‌رسد مسؤولان انجمن اعلام کردند: هر کس مایل به شرکت در فعالیت‌های سیاسی و تظاهرات باشد، باید از انجمن کناره‌گیری کند. در این ایام بسیاری از اعضا – که عمدتاً مقلد امام خمینی رحمه الله بودند – علاوه بر شرکت در فعالیت‌های ضد رژیم، برخوردهای فکری با انجمن را آغاز کردند و برخی با عنوان

سازمان «عباد صالح» انشعاب یافتند». [۸].

از جمله مواردی که به صراحت در مقابل فرمایش بنیان گذار انقلاب ایستادگی کردند، برپایی جشن‌های نیمه شعبان در سال ۱۳۵۷ بود! [۹] این در صورتی بود که امام خمینی رحمه الله در سوگ شهدای نهضت اسلامی، مردم را به عزای عمومی و عدم برگزاری جشن دعوت کرده بود.

در ۲۶ تیرماه ۱۳۶۲ امام خمینی رحمه الله در پی سخنانی مهم، کسانی را که معتقد بودند باید معصیت زیاد شود تا امام زمان ظهور علیه السلام کند، به شدت مورد مذمت قرار داد. در پی آن بود که رسماً این انجمن طبق بیانیه‌ای انحلال خود را اعلام کرد. [۱۰].

پی نوشت ها:

[۱] سید مجید پورطباطبایی، در جستجوی قائم، ص ۳۸۹.

[۲] طاهر احمدزاده، مصاحبه با نشریه چشم انداز ایران، ش ۲، سال ۱۳۷۸.

[۳] بهائیت در ایران، ص ۲۴۸.

[۴] نشریه چشم انداز ایران، سال اول، ش ۲.

[۵] روزنامه کیهان، سال ۱۳۸۱، ص ۱۰۲ شهریور.

[۶] ر.ک: همان.

[۷] پگاه، ش ۴ و ۷۱ آبان ۱۳۸۱.

[۸] از: علی اکبر هاشمی رفسنجانی: روزنامه عروء الوثقی، ۲۲ مهرماه ۱۳۶۱ به نقل از کتاب در شناخت حزب قاعدین.

[۹] ر.ک: مجله پگاه، ش ۷۲، سال ۸۱.

[۱۰] تحقیق از: محسن ملک.

اربع رسالات فی الغیبه

این کتاب ارزنده به وسیله محمد بن نعمان بغدادی مشهور به «شیخ مفید رحمه الله» نگاشته شده است. وی از علمای برجسته و از چهره‌های درخشان فقهای شیعه در نیمه نخست قرن پنجم هجری است. موضوع این کتاب، غیبت امام زمان علیه السلام و ویژگی‌های قیام آن حضرت و پاسخ به شبهاتی درباره امامت ایشان است.

درباره انگیزه نگارش این کتاب می‌توان گفت: مسأله امامت امام زمان علیه السلام و غیبت آن حضرت، از مهم‌ترین مباحث شیعه است. در دوران شیخ مفید رحمه الله - که عصر قدرت گرفتن شیعیان و پیروان اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود - این بحث از پر رونق‌ترین مباحث جهان اسلام به شمار می‌رفت.

شیخ مفید رحمه الله با نگارش این چهار رساله، گامی ارزشمند در معرفی هر چه بیشتر امام زمان علیه السلام و غیبت آن حضرت به جهان اسلام برداشت.

این کتاب به سبک پرسش و پاسخ نگاشته شده است. وی در این کتاب شبهات مخالفان را آورده و به بررسی و پاسخ‌گویی آنها پرداخته است. او در این کتاب با سبکی استدلالی و شیوه‌ای قابل قبول برای تمام مذاهب اسلامی، وارد بحث شده، نتیجه‌گیری می‌کند.

شبهات ذکر شده در این کتاب، از مهم‌ترین شبهاتی است که درباره امام زمان علیه السلام و غیبت آن حضرت مطرح شده است. پاسخ به آنها در این زمان نیز بسیار کارساز و جالب توجه است.

شیخ مفید رحمه الله در این چهار رساله، به سؤالات زیر پاسخ می‌دهد:

۱. دلیل بروجود امام زمان علیه السلام چیست؟
 ۲. به چه دلیل روایاتی که بر وجود آن حضرت دلالت می‌کند، دروغ نیست؟
 ۳. اگر امام زمان علیه السلام غایب است، پس بودن یا نبودن ایشان چه فرقی دارد؟
 ۴. چرا امام زمان علیه السلام ظهور نمی‌کند؟
 ۵. علم امام زمان علیه السلام از چه راهی است؟
 ۶. انگیزه غیبت چیست؟
 ۷. چرا دیگر ائمه‌علیهم السلام غایب نشدند؟
- شیخ مفید رحمه الله در این کتاب با بیانی رسا و دقیق به این شبهات پاسخ می‌دهد.

الزام الناصب فی اثبات الحجّة الغائب

این کتاب کلامی، در شرح احوال حضرت مهدی علیه السلام و اثبات وجود آن حضرت با دلایل عقلی و احادیث متواتر نگاشته شده است.

در این کتاب علاوه بر فضایل ائمه دوازده گانه، به شرح غیبت صغری و کبرای امام زمان علیه السلام و نایبان خاص و عام آن حضرت و نشانه‌های ظهور او و رویدادهای پس از ظهور - مانند گستردن دادگری در سراسر کره زمین و رجعت پیامبران و امامان - پرداخته است.

نویسنده کتاب، شیخ علی بن زین العابدین یزدی حایری (م ۱۳۳۳ ق) است. در سال ۱۳۵۲ ق در ایران به روش سنگی به چاپ رسیده است و به عنوان یکی از آثار مهم استدلالی امامت - به ویژه درباره وجود مقدس صاحب الامر امام زمان علیه السلام - است.

این کتاب در ده «غُصْن» فراهم آمده که موضوعات آنها از این قرار است:

۱. خالی نبودن زمین از حجّت، شناخت امام، حالات و نشانه‌های امام و...
 ۲. اخبار قرآن به قیام قائم علیه السلام، بشارت‌های آسمانی به قیام مهدی علیه السلام...
 ۳. روایات پیامبر و ائمه‌علیهم السلام از طریق شیعه و سنی درباره حضرت مهدی علیه السلام و...
 ۴. امکان غیبت و غیبت انبیا و اولیا و اوصیا
 ۵. روایات درباره مادر مهدی علیه السلام، ولادت، دیدار کنندگان با مهدی علیه السلام در کودکی، نواب خاص و...
 ۶. مدعیان دیدن حضرت مهدی علیه السلام در غیبت کبری
 ۷. اخبار اهل سنت به وجود حجّت علیه السلام
 ۸. علایم ظهور حضرت مهدی علیه السلام از آیات و روایات و...
 ۹. در آنچه در زمان ظهور او اتفاق می‌افتد
 ۱۰. در رجعت ائمه‌علیهم السلام با استفاده از آیات و احادیث...
- توضیح: این کتاب اخیراً از سوی مؤسسه مطبوعاتی «حق بین» در دو جلد به زبان عربی منتشر شده که در بخش پایانی جلد دوم «کتاب البیان فی اخبار صاحب الزّمان» اثر گنجی شافعی به ضمیمه آورده شده است.

امام مهدی از ولادت تا ظهور

این کتاب ترجمه کتاب «الإمام المهدی علیه السلام من المهدی إلى الظهور» اثر ارزشمندی از علامه فقیه «آیت‌الله سید محمد کاظم قزوینی» است.

سید محمد کاظم قزوینی به سال ۱۳۴۸ ه. ق در شهر مقدس کربلا در خانواده علمی و روحانی «قزوینی» - که از خاندان‌های اصیل و ریشه دار آن خطه به شمار می‌آمد - دیده به جهان گشود، او در مدت عمر پر برکت خود، علاوه بر اینکه سخنوری توانا بود؛ ده‌ها کتاب ارزشمند از خود به یادگار نهاد. بالاخره پس از عمری تلاش، جهاد و فداکاری در ابعاد گوناگون علمی، دینی و اجتماعی، در سیزدهم جمادی الثانی به (۱۴۱۵ ه. ق) جهان را بدرود گفت. [۱].

در این کتاب، موضوعاتی که در مورد شخصیت والای حضرت مهدی علیه السلام مورد بحث واقع شده عبارت است از:

۱. امام مهدی علیه السلام کیست؟
 ۲. نام و نسب آن حضرت
 ۳. قرآن و نوید از آن حضرت
 ۴. نویدها در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله
 ۵. نوید از آن حضرت در روایات امامان نورعلیهم السلام
 ۶. آیا حضرت مهدی علیه السلام جهان را به نور وجودش روشن ساخته است؟
 ۷. چگونه از دیدگان نهان گشت؟
 ۸. غیبت کوتاه آن حضرت
 ۹. سفیران چهارگانه یا چهار نایب خاص
 ۱۰. چه کسانی در دوران غیبت کوتاه او، به دیدارش مفتخر شده‌اند؟
 ۱۱. غیبت طولانی او
 ۱۲. چه کسانی در غیبت طولانی او به دیدارش نایل شده‌اند؟
 ۱۳. چگونه تا کنون زیسته است؟
 ۱۴. چه زمانی ظهور خواهد کرد؟
 ۱۵. ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام و نشانه‌های او
 ۱۶. نشانه‌های ظهور آن حضرت
 ۱۷. مدعیان دروغین
 ۱۸. چگونه ظهور می‌کند و از کجا آغاز می‌نماید؟
 ۱۹. پس از ظهور چگونه حکومت خواهد کرد؟
 ۲۰. چگونه دولت‌ها و قدرت‌ها در برابر او سر فرود خواهند آورد؟
 ۲۱. زندگی جامعه در عصر طلایی او
 ۲۲. مدت حکومت عادلانه او
 ۲۳. چگونه روزگارش به پایان می‌رسد؟
 ۲۴. پس از او چه خواهد شد؟
- و بحث‌های دیگری که ضمن این موضوعات مورد بررسی قرار گرفته است. پی نوشتها:

[۱] ر.ک: سید محمد کاظم قرینی مرد علم و اجتهاد.

التحفة المهدیة

التحفة المهدیة، کتابی تاریخی و کلامی به زبان فارسی در شرح حال و اثبات امامت حضرت مهدی علیه السلام تألیف سید حسین بن نصرالله عرب باغی ارومی (در سال ۱۳۳۰ ق) است. وی کتاب خود را در دوازده باب مرتب کرده است:

۱. ذکر نام‌های چهل تن از دانشمندان اهل تسنن که به وجود حضرت مهدی علیه السلام اعتراف کرده‌اند؛
۲. ذکر چهل حدیث معتبر از کتاب‌های معروف اهل سنت در فضایل و کمالات و خوارق عادات وی؛
۳. نقل ۲۸ حدیث در امامت دوازده امام و خلافت بلافضل امام علی علیه السلام از کتاب‌های معتبر اهل سنت؛
۴. ذکر چهل حدیث از احادیث معتبر شیعیان در فضایل و مناقب و معجزات امام عصر علیه السلام؛
۵. ذکر چهل نام از نام‌های امام زمان علیه السلام که از کتاب‌های پیامبران پیشین و آثار دانشمندان اهل سنت گرفته شده است؛
۶. ذکر چهل لقب از لقب‌های حضرت مهدی علیه السلام از کتاب‌های معتبر اهل اسلام؛
۷. ذکر چهل امتیاز ویژه امام زمان علیه السلام که در پیامبران و اوصیا و حتی در اجداد وی نبوده است؛
۸. ذکر چهل معجزه از امام زمان علیه السلام که هر کدام دلیل امامت او است؛
۹. ذکر چهل آیه قرآن که درباره حضرت مهدی علیه السلام نازل شده است؛
۱۰. ذکر چهل حکایت از کسانی که در زمان غیبت کبری به حضور حضرت مهدی شرفیاب شده‌اند؛
۱۱. ذکر چهل حدیث معتبر در بیان علائم ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام؛
۱۲. ذکر چهل حدیث معتبر به اعتقاد مؤلف در بیان شرح زندگی حضرت و آنچه پیش از ظهور ایشان روی خواهد داد.

این کتاب در سال ۱۳۵۵ و ۱۳۵۴ ق در تبریز چاپ شده است. [۱].

پی نوشتها:

[۱] دائرة المعارف تشیع، ج ۴، ص ۱۶۸؛ به نقل از: الذریعه، ج ۳، ص ۴۷۵؛ فهرست کتب چاپی فارسی، ج ۱، ص ۱۲۱۹.

العبری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان

یکی از کتاب‌های مفصّل درباره حضرت مهدی علیه السلام، عبری الحسان است که به وسیله علی اکبر نهاوندی در دو مجلد بزرگ به رشته تحریر در آمده است این مجموعه درباره زندگی ظاهری، غیبت و ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام و حکایات ملاقات کنندگان و رفع شبهات وارد شده درباره مهدویت است. نگارنده، کتاب را در پنج بخش عظیم تنظیم کرده و برای هر کدام نام خاصی گذاشته است.

نخست آیات قرآن و بشارت‌های کتاب‌های آسمانی درباره ظهور آخرین حجّت خداوند و تشکیل حکومت واحد جهانی را مطرح و به بعضی از سخنان کاهنان و ساحران پیشین و نیز سخنان ارزنده معصومین علیهم السلام استناد کرده است. سپس ولادت حضرت مهدی علیه السلام و کرامات وی و همچنین گواهی ۴۵ تن از بزرگان دانشمندان اهل سنت را - که به ولادت آن حضرت و حضور بالفعل ایشان معتقدند - ذکر کرده است.

در فصل بعد به پرسش‌ها و شبهات وارد شده درباره آن حضرت؛ همانند راز طول عمر، فلسفه و علل غیبت پاسخ داده و به ذکر تاریخ غیبت‌های بسیاری از پیامبران پیشین پرداخته است.

در ادامه نام و یاد و خاطره جمع کثیری از کسانی را که مشرف به حضور آن حضرت شده‌اند - به استناد برخی منابع - متذکر شده

است. در پایان نشانه‌های ظهور و قیام امام‌علیه السلام و مباحث کلامی مربوط به رجعت امامان را به استناد به احادیث و آیات قرآنی بیان کرده است.

الغیبه

اگرچه برخی از این کتاب به عنوان کتاب الغیبه یاد کرده‌اند ولی ما برای پرهیز از اشتباه با کتاب الغیبه طوسی طبق قول مشهور فقط از آن با عنوان «الغیبه» یاد می‌کنیم.

کتاب ارزشمند «الغیبه» به وسیله ابوعبدالله، محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی، مشهور به ابن ابی زینب (از روایان بزرگ شیعه در اوایل قرن چهارم هجری) نگاشته شده است. موضوع کتاب، روایات غیبت امام زمان‌علیه السلام است که از ائمه معصومین‌علیهم السلام وارد شده است. همچنین خصوصیات آن حضرت و عصر ظهور و ویژگی‌های آن دوران بیان شده است. مؤلف محترم در آغاز کتاب، درباره انگیزه نگارش آن می‌نویسد: من در جامعه می‌دیدم شیعیان و علاقه‌مندان به محمد و آل محمدصلی الله علیه وآله به گروه‌های مختلفی تقسیم شده و نسبت به امام زمان‌علیه السلام و ولی امر و حجت پروردگار، سرگردان گشته‌اند.

پس از بررسی، دلیل آن را غیبت آن حضرت یافتیم، چنان که رسول خدا و حضرت علی و ائمه معصومین‌علیهم السلام نیز به آن اشاره کرده‌اند. لذا به یاری خداوند، بر آن شدم تا روایاتی که مشایخ بزرگ روایی از امیر مؤمنان و ائمه معصومین‌علیهم السلام درباره غیبت امام عصرعلیه السلام روایت کرده‌اند، جمع آوری نمایم.

بسیاری از روایاتی که هم اکنون در اختیار من است، علمای اهل تسنن نیز آنها را روایت کرده‌اند. البته روایات آنان در این باره، بسیار گسترده‌تر از روایاتی است که هم اکنون در اختیار من است.

مؤلف این کتاب، در سال ۳۴۲ هـ، در اوایل غیبت کبری، در شهر حلب، این اثر ارزنده را به نگارش در آورده است. این کتاب به وسیله ابوالحسین محمد بن علی شجاعی کاتب از آغاز تا پایان بر مؤلف آن، محمد بن ابراهیم قرائت شده و مؤلف نیز اجازه روایت آن را به وی داده است.

دیگر روایان نیز در نزد شجاعی قرائت می‌کردند، پس فرزند او، حسین بن محمد شجاعی نسخه قرائت شده در نزد مؤلف و دیگر کتاب‌های پدرش را در اختیار نجاشی (از مشایخ بزرگ) قرار داد و از این طریق کتاب به دست ما رسیده است.

کتاب مزبور شامل ۴۷۸ روایت در ۲۶ باب است. از جمله موضوعات کتاب «الغیبه» می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: وجوب حفظ اسرار آل محمدعلیهم السلام، الهی بودن مسأله امامت، تعداد ائمه‌علیهم السلام، کسی که به دروغ ادعای امامت کند، روایات درباره غیبت امام زمان‌علیه السلام، درباره صبر و انتظار فرج، درباره امتحان، صفات امام منتظرعلیه السلام، صفات لشکر آن حضرت و...

این کتاب تاکنون ده‌ها بار به زیور طبع آراسته شده و ترجمه‌های متعددی از آن صورت گرفته است.

المحجة فیما نزل فی القائم الحجة

کتاب المحجة فیما نزل فی القائم الحجة نوشته سید هاشم بحرانی است. بحرانی، فقیه، مفسر، محدث و صاحب نظر در علم رجال بوده است. [۱].

وی گذشته از مرتبه علمی، امر حسبیه را نیز بر عهده داشته است. در انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ستمگران و حاکمان ستم‌پیشه، هیچ گونه بیم و هراسی به خود راه نداده و عمر پر برکت خویش را در راه نشر علوم اهل بیت و خدمت به

بندگان خدا به پایان برده است.

وی، در سال ۱۱۰۸ - ۱۱۰۷ در قریه «نعیم» در گذشت و در قریه «توبلی»، به خاک سپرده شد. بحرانی از بزرگانی چون: سید عبدالعظیم بن سید عباس استرآبادی و شیخ فخرالدین بن طریحی النجفی (صاحب مجمع البحرین) بهره جسته است. [۲].

از وی نوشته‌های بسیاری - از جمله کتاب المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه - به جا مانده است.

موضوع مورد بحث این اثر، آیات قرآنی است که در روایات، به حضرت مهدی علیه السلام تفسیر و تأویل شده است. این آیات، به ۱۲۰ عدد می‌رسد که از سوره «بقره» آغاز و به سوره مبارکه «عصر» پایان می‌پذیرد. مطالب کتاب به ترتیب سوره‌های قرآنی تنظیم شده است.

نویسنده در مقدمه کتاب می‌نویسد:

«در این کتاب، آیاتی گرد آمده که در روایات معصومین علیهم السلام به مهدی علیه السلام تفسیر شده است و روایات مربوط به دیگر ائمه علیهم السلام را باید در تفسیر برهان جست.

روایات مورد استناد در تفسیر و تأویل آیات قرآن، از مصادر آنها نقل شده است. این کتاب توسط محمد منیر میلانی تحقیق و تعلیق شده است.

محقق محترم، افزون بر آیاتی که مؤلف گردآوری کرده، با پژوهش بسیار، به دوازده آیه از قرآن دست یافته که به گونه‌ای با امام عصر علیه السلام ارتباط دارد و آنها را به صورت استدراک در پایان کتاب، تحت عنوان «مستدرک المحجّه» آورده است.

وی برای تصحیح کتاب به نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی مراجعه و کتاب را، اصلاح کرده است.

از جمله کارهای ارزشمند محقق، تطبیق احادیث با مصادر اصلی آن و نمایاندن موارد اختلاف از نظر زیادی و نقص است. بعضی از روایات - که سند مشخصی نداشته - با جست و جو و تحقیق در منابع گوناگون، از مصادر دیگری آدرس داده است.

گفتنی است که این کتاب به زبان فارسی نیز ترجمه شده و با عنوان سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن برای عموم قابل استفاده است.

پی نوشتها:

[۱] ریحانه الادب، میرزا محمدعلی مدرس، ج ۱، ص ۲۳۳.

[۲] ریحانه الادب، میرزا محمدعلی مدرس، ج ۱، ص ۲۳۳.

اسفار تورات

«أسفار»، یا «اسفار تورات»، یا «پنج سفر موسی علیه السلام»، کتابهای پنجگانه ای را گویند که در اول مجلد عهد عتیق (تورات) واقع است و آن شامل: «سفر خلقت» یا تکوین (پیدایش)، «سفر خروج»، «سفر لاویان»، «سفر اعداد»، «سفر تثبیه» یا استثنا است و مجموع کتاب، نظامات و قواعد دین موسی را بیان می‌کند. («فرهنگ فارسی معین»، ج ۵، ص ۱۴۲)

در روایات اسلامی وارد شده که حضرت قائم (عج) به وسیله ی «اسفار تورات» با یهود، احتجاج و استدلال می‌کند و بسیاری از یهودیان مسلمان می‌شوند. («المجالس السیّیه»، ج ۵، ص ۷۱۰)

رجوع شود به واژه: انطاکیه، احتجاج قائم (عج) با پیروان ادیان مختلف

اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام رجوع شود به واژه: اسماعیلیه خالصه

«اقدس» نام کتاب «حسینعلی نوری» ملقب به «بهاء الله» است که درباره‌ی احکام دین خود و به زبان عربی نگاشته است. او در این کتاب بیشتر احکام دین «باب» را که سر به افتضاح برداشته، و باعث مسخره‌ی خرد و کلان بود، نسخ کرد، و چیز بهتری که به عقلش می‌رسید جای آن گذاشت.

بهاء الله درباره‌ی کتاب «اقدس» خود، معتقد بود که آن را مانند قرآن نوشته است.

رجوع شود به واژه: بهاء الله، باب

اکمال الدین و اتمام النعمة

کتاب «اکمال الدین و اتمام النعمة»، تألیف «محمد بن علی بن بابویه» معروف به «شیخ صدوق» (متوفی ۳۸۱ هـ ق) است. محتوای کتاب ارزشمند «اکمال الدین...» بر مأخذ اصلی شیعه «الاصول الاربعه» که قبل از سال ۲۶۰ هـ ق، توسط امام صادق علیه السلام و دیگر امامان گرد آوری شده، تکیه دارد. شیخ صدوق به خاطر این که پدرش «ابن بابویه» از فقهای عالیقدر و وکیل امام علیه السلام در قم بوده، توانست اطلاعات موثقی را درباره‌ی ارتباطات پنهانی بین و کلاء و امام قائم (عج) به وسیله‌ی چهار سفیر ارائه دهد. وی همچنین فصلی را درباره‌ی معمرینی که بیش از صد سال عمر کرده اند، اختصاص داده، تا طول عمر امام دوازدهم (عج) را توجیه کند.

مرحوم «صدوق» می‌نویسد: «کتاب خود را زمانی که در نیشابور بوده جمع آوری و انشاء کرده است، زیرا غیبت امام عصر (عج) موجب حیرت و تحیر در بین اکثریت شیعیانی که او را ملاقات می‌کردند، شده و در نتیجه باعث انحراف آنها گردیده بود».

رجوع شود به واژه: البرهان علی صحه طول عمر الامام صاحب الزمان (عج)، ابن بابویه

ایقان

کتاب «ایقان» از آثار «میرزا حسینعلی نوری»، معروف به «بهاء الله» است. او این کتاب را در بغداد پیش از تبعید به ترکیه نوشته است و هر کس آن را مطالعه کند، گمان می‌کند، مؤلف آن یک نفر صوفی عارف مسلک بسیار غلیظ است.

وی همچنین صاحب کتاب «اقدس» است.

رجوع شود به واژه: بهاء الله، اقدس

حضرت مهدی (عج)

طَلَبُ الْمَعَارِفِ مِنْ غَيْرِ

طَرِيقِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ

مُسَاوِقٌ لِانْكَارِنَا

جُستجوی معارف

جُز از راه ما خاندان پیامبر،

برابر با انکار ما خواهد بود.

«دین و فطرف جلد ۱»

استخاره حضرت قائم

در باب دوم از کتاب «باقیات صالحات» که در حاشیه ی کتاب «مفاتیح الجنان» نگاشته شده، کیفیت استخاره ای که منسوب به امام عصر (عج) می باشد، چنین بیان شده است: «علامه مجلسی از پدر بزرگوارش نقل کرده که ایشان از استاد بزرگوارش «شیخ بهایی» نقل می کرد که می گفت: «چندی از مشایخ در باب استخاره با تسبیح از حضرت قائم (عج) مذاکره می کردند که حضرت فرموده است: «هر که می خواهد با تسبیح استخاره نماید باید [تسبیح را به دست گیرد و سه مرتبه صلوات بفرستد و یک قبضه از تسبیح را بگیرد و دو تا دو تا بشمرد.

پس اگر یکی باقی ماند بجا آورد و اگر دو تا باقی ماند بجا نیاورد.

همچنین در کتاب «جواهر» استخاره ای منسوب به حضرت قائم (عج) وجود دارد و کیفیت آن بدین گونه است که:

«بعد از قرائت دعا یک قبضه از تسبیح را بگیرد و هشت هشت جدا کن. پس اگر یکی باقی ماند، فی الجمله نیک است، و اگر دو تا باقی ماند یک نهی از آن است و اگر سه تا ماند، اختیار دارد (که آن را انجام دهد یا ندهد)، چون انجام و ترک آن مساویست و اگر چهار تا ماند، دو نهی از آن است و اگر پنج تا ماند، بعضی گفته اند که سختی و رنج دارد و بعضی گفته اند که در آن ملامت است و اگر شش تا ماند، نهایت خوب است و باید تعجیل در آن کار کرد، و اگر هفت تا ماند حکمش مثل پنج تا است، و اگر هشت تا مانده چهار نهی از آن است».

استغاثه به قائم

«یکی از تکالیف بندگان نسبت به امام عصر (عج)، استمداد و استغاثه به آن حضرت در هنگام شدائد و بلاها و امراض و روی آوردن شبهات و فتنه از اطراف و جوانب و ندیدن راه چاره است و اینکه از ایشان بخواهیم تا بلا را دفع و غم و اندوه را رفع نماید. خود آن حضرت در توقیعی که برای شیخ مفید فرستادند، مرقوم فرمودند:

«علم ما به خبرهای شما محیط است و هیچ چیز از اخبار شما و بلایی که به شما می رسد از ما پوشیده نیست («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۶، تکلیف ۸)».

از جمله استغاثه ای که به امام زمان (عج) می شود این است که هر کجا باشی، دو رکعت نماز به حمد و هر سوره ای که خواهی می گذاری، سپس رو به قبله می ایستی و می گوید:

«سَلَامُ اللَّهِ الْكَامِلُ التَّامُّ الشَّامِلُ الْعَامُّ وَ صَلَوَاتُهُ الدَّائِمَةُ وَ...» («مفاتیح الجنان»، فصل ۷، دعاء ۱۴)

رجوع شود به واژه: مسجد سهله، شیخ مفید

اسحاقیه رجوع شود به واژه: محمد بن نصیر نمیری

امام زمان

امام زمان علیه السلام، پیشوای دوازدهم شیعه امامیه، مهدی موعود، یگانه فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و واپسین امام است. همه شیعیان دوازده امامی، به اجماع بر امامت آن حضرت متفق اند و او را زنده و از انظار غایب و حضرتش را نقطه امید خود و منجی عالم بشریت می دانند.

پیوسته در حوادث سهمگین زندگی، بدو پناه می برند و منتظر فرج او هستند؛ تا آن گاه که حکمت الهی اقتضای ظهور، خلافت و تصرف ظاهری آن حضرت را بکند و بنا به وعده خداوند زمین را از عدل و داد و مساوات پر کند و عظمت شریعت را تجدید نماید و احکام الهی را در میان مردم جاری سازد.

نام آن حضرت همان نام حضرت رسول (م، ح، م، د) است. در اخبار شیعه از بردن نام ایشان منع شده است و اکثر علمای شیعه نام

ایشان را به تصریح ذکر نمی‌کنند. این روایات شاید مربوط به زمان کودکی و دوران پیش از غیبت ایشان بوده است تا مخالفان - که به شدت در تعقیب ایشان بودند - به وجود ایشان پی نبرند، از آن حضرت با القابی چون مهدی، حجت، قائم، منتظر، بقیة الله و صاحب زمان، خلف صالح، امام زمان، ولی عصر، امام عصر و... یاد می‌شود و یا به کنایه او را الحضرة، الناحیة المقدسة، الغریم و... می‌نامند.

تولد ایشان در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق روی داده است. مادرش ام ولد و بانویی رومی بود که نرجس (نرگس) و به قولی ملیکه نام داشت. او را نواده قیصر روم گفته‌اند و در روایات به چگونگی ازدواج حضرت عسکری علیه السلام با این بانو و نیز کیفیت ولادت امام و معجزات آن حضرت اشاره شده است.

به موجب این روایات، آن حضرت از روز ولادت از انظار پنهان نگاه داشته می‌شد؛ ولی برخی از خانواده و خواص صحابه او را زیارت می‌کردند. امام عسکری علیه السلام اصحاب خود را از غیبت قریب الوقوع ایشان مطلع می‌ساخت. در شمایل حضرتش گفته‌اند: در شکل و خوی شبیه جدش پیغمبر صلی الله علیه وآله است. آخرین بار وقتی که امام دوازدهم در جمع مردم دیده شد، هنگام خواندن نماز بر جنازه پدر بزرگوارش (ربیع الاول ۲۶۰ ق) بود و پس از آن غیبت آن حضرت آغاز شد. بنابر اخبار و روایات شیعه، آن حضرت دو غیبت دارد: صغری و کبری که قصری و طولی نیز می‌گویند. غیبت صغری ۶۹ سال (از شهادت امام عسکری علیه السلام تا سال ۳۲۹ ق) طول کشید و در این مدت چهار سفیر یا نایب - که ایشان را «نواب» یا «ابواب» یا «سفراء» می‌خواندند - نامه‌ها و توقیعات حضرت را به مردم می‌رساندند و خود به زیارت ایشان نایل می‌شدند.

بجز این چهار تن - که «سفراء محمودون» و «نواب مرضیون» نامیده می‌شوند - ظاهراً کسانی دیگر نیز در مدت غیبت صغری، به حضور امام رسیده‌اند. اما کسانی هم بوده‌اند که به دروغ ادعای سفارت و نیابت نموده‌اند و مورد تکذیب و لعن سخت حضرت مهدی علیه السلام و نواب خاص و شیعیان قرار گرفته‌اند؛ از قبیل «شریعی»، «نمیری»، «حسین حلاج»، «شلمغانی» و... .

با پایان زندگی علی بن محمد سمري (نایب چهارم)، عصر نیابت خاصه به انتها رسید و دوره نیابت عامه آغاز گردید. به این معنا که از سوی امام شرایطی کلی و به طور عام تعیین شد که در هر زمان بر هر کسی منطبق شد، سخنش سخن امام بوده و اطاعتش واجب و مخالفتش حرام خواهد بود.

اعتماد شیعه امامیه بر غیبت امام دوازدهم و زنده بودن او در طی قرون متمادی، اعتماد به ظهور او در آینده، خروج او از پرده استتار، گرفتن حکومت و خلافت الهی و... موجب سؤالات و شبهات فراوانی از جانب مخالفان شیعه امامیه شده است و علمای شیعه به خوبی در هر عصری به این موارد پاسخ داده‌اند.

اعتقاد به امام حی قائم و انتظار ظهور او و نیابت فقها، از نظر سیاسی، فرهنگی و دینی نتایج مهمی در تاریخ تشیع داشته است و تکیه گاه شیعیان و سبب انسجام و اتحاد جامعه ایشان و زنده ماندن روح انقلاب و مقاومت در آنان بوده است.

این انگاره موجب گردیده است که همیشه عده‌ای در صدد تحصیل علم و وصول به مقام اجتهاد بر آیند. مدارس بزرگ شیعه در ایران، عراق، هند و سایر بلاد آسیا و آفریقا، نه تنها موجب بقا و قوت تشیع بوده است؛ بلکه معارف پربار تشیع را ترویج کرده و مشعل دانش و خرد را در تاریک‌ترین ادوار تاریخ روشن نگه داشته است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] دایرةالمعارف تشیع، ج ۲، صص ۳۷۷ - ۳۷۳ با تصرف و تلخیص.

الموتور بایه

«موتور» از نظر لغت به کسی گویند که یکی از کسانش کشته شده؛ ولی خونبهای او گرفته نشده است. [۱].

در برخی از روایات از حضرت مهدی علیه السلام، به عنوان «موتور بوالده» و یا «موتور بابیه» یاد شده است؛ یعنی، کسی که پدرش کشته شده و از خون او مطالبه و خونخواهی نشده است. مراد از «پدر» در این روایت، ممکن است امام حسن عسکری علیه السلام باشد و ممکن است مقصود امام حسین علیه السلام باشد و یا اینکه جنس پدر است که شامل تمامی ائمه معصومین علیهم السلام باشد.

امام باقر علیه السلام فرمود: «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ هُوَ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ المَوْتُورُ بِأَبِيهِ». [۲].

و نیز از آن حضرت نقل شده است: «... المَوْتُورُ بِوَالِدِهِ...». [۳].

عیسی خُشَّاب گوید: «به امام حسین علیه السلام گفتم: آیا شما صاحب الامر هستید؟ فرمود: «لَا وَلَكِنْ صَاحِبُ الْأَمْرِ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ المَوْتُورُ بِأَبِيهِ المُكْتَبِيُّ بِعَمِّهِ...» [۴]؛ خیر و لکن صاحب الامر طرید و شرید و خونخواه پدرش و دارای کنیه عمویش می باشد...».

پی نوشت ها:

[۱] مجمع البحرین، ج ۳، ص ۵۰۹.

[۲] الغیبه، ص ۱۷۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۲۲.

[۳] الغیبه، ص ۱۷۸، ح ۲۲.

[۴] کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۸، ح ۵.

ابو ابراهیم

«ابو ابراهیم» از کنیه های حضرت ولی عصر (عج) است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۵۹)

ابوالحسن

«ابوالحسن»، از کنیه های حضرت صاحب الزمان (عج) است. «ابوالحسن» کنیه ی مولی الموحّدین، حضرت علی علیه السلام هم، است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۶۰)

ابوالقاسم

کنیه ی حضرت ولی عصر (عج)، «ابوالقاسم» است. همانگونه که در «تاریخ ابن خُشَّاب» از امام صادق علیه السلام روایت شده، ایشان فرمود: «خلف صالح از فرزندان من است. اوست مهدی. اسم او همان من است، کنیه ی او ابوالقاسم». در برخی اخبار از کنیه گذاشتن به «ابوالقاسم»، اگر اسم «محمد» باشد، نهی شده و بعضی به حرام بودن ذکر آن حضرت به کنیه در مجالس تصریح کرده اند. (همان مدرک، ص ۵۹)

ابوبکر

«ابوبکر» کنیه ی حضرت مهدی (عج) است. «ابوبکر» یکی از کنیه های امام رضا علیه السلام نیز هست. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۶۰)

ابوتراب

«ابوتراب کنیه ی مهدی موعود (عج) است. «ابوتراب» کنیه ی حضرت علی علیه السلام نیز هست. یکی از وجوه قرار دادن این کنیه،

آن است که شاید مراد از «ابوتراب» صاحب خاک و مرئی زمین باشد. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ی شریفه ی: «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا (زمر/۶۹)

: و زمین (در آن روز) به نور پروردگارش روشن می شود.

فرمودند: «هنگامی که قائم (عج) ماقیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن می شود، و بندگان از نور آفتاب مستغنی می شوند و ظلمت بر طرف می گردد». («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۶۰ - «تفسیر نمونه»، ج ۱۹، ص ۵۴۵)
رجوع شود به واژه: رب الارض

ابوجعفر

«ابوجعفر» کنیه ی امام غائب (عج) است. (همان مدرک، ص ۵۹)

ابوصالح

در کتاب «ذخیره الالباب» ذکر شده که حضرت قائم (عج) مکئی به «ابوالقاسم» و «ابوصالح» است. «ابوصالح» کنیه ی معروف آن حضرت در میان عربهای بلدی و بادیه نشین است و پیوسته در توسلات و استغاثات خود آن جناب را به این اسم می خوانند و شعراء و ادباء در قصاید و مدایح خود ذکر می کنند. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۶۰)
رجوع شود به واژه: دعاء توسل به قائم (عج)

ابوعبدالله

«ابوعبدالله» کنیه ی امام زمان (عج) است. «حذیفه» از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که فرمود:
«اگر نماند از دنیا مگر یک روز، هر آینه خداوند، مردی را که اسم او، اسم من و خلق او، خلق من و کنیه ی جمیع اجداد طاهرین خود است بیاید». (همان مدرک، ص ۵۹)

ابومحمد

«ابومحمد»، کنیه ی حضرت قائم (عج) است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۵۹)

احسان

«احسان»، از القاب حضرت قائم (عج) است. این لقب در کتاب هدایه ذکر شده است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۶۱)

احمد

«احمد»، از اسماء امام قائم (عج) است. شیخ صدوق در «اکمال الدین و...» از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود:
«مردی از فرزندان من در آخر الزمان قیام می کند... برای او دو اسم است: اسمی مخفی و اسمی ظاهر. اما اسم مخفی او «احمد» است.»

در «الغیبه» شیخ طوسی، از «حذیفه» روایت شده که گفت: شنیدم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که مهدی (عج) را ذکر کرد،

پس فرمود: با او میان رکن و مقام بیعت می کنند، اسم او احمد و عبدالله و مهدی (عج) است. پس اینها نامهای اوست». («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۵۵)

اذن سامعه

یکی از لقبهای حضرت حجت (عج) «أذن سامعه» است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۶۱)

اصل

«اصل»، از اسماء شریف ولی عصر (عج) است. حضرت مهدی (عج)، اصل هر علم و خیر و برکت و فیض هستند و هیچ حقی در دست احدی نیست، مگر آنکه ناگزیر به آن حضرت منتهی شود، و نعمتی به احدی نمی رسد مگر به خاطر ایشان. و مرجع و پناهگاه بندگان در دنیا و برزخ و آخرت هستند و حضرت قائم (عج) مقصود اصلی از خلقت جمیع عوالم می باشند. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۵۶)

امام زمان

یکی از القابی که حضرت مهدی (عج) را با آن می خوانند و بسیار هم شایع است، لقب «امام زمان (عج)» است. شاید این لقب برگرفته از این حدیث معروف نبوی باشد که:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ أَمَامَ زَمَانِهِ، مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً» («اصول الکافی»، ج ۱، ص ۳۷۵)

: کسی که بمیرد و امام زمان خویش را نشناخته باشد، مرگ او مانند مرگ افراد دوران جاهلیت است»

و شاید به این دلیل که در این دوره از زمان، هیچ امام حقی و حاضر دیگری به جز حضرت مهدی (عج) فریادرس و امید بی پناهان نیست، ایشان را با لقب «امام زمان» ندا می کنند.

رجوع شود به واژه: مرگ جاهلی

امیر الامر

یکی از القاب حضرت قائم (عج)، «امیر الامر» است. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را نیز به همین لقب می خوانند. امام صادق علیه السلام، بعد از ذکر پاره ای از فتنه ها و جنگها و آشوبها فرمود: «دجال خروج می کند و بسیاری را گمراه می سازد و در این هنگام، «امیر الامر» و «قاتل الکفر» و «سلطان المأمول»، خروج می کند». («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۶۱)

اوقیدمو

از اسماء حضرت ولی عصر (عج)، «اوقیدمو» است. «میرزا محمد نیشابوری» در کتاب «ذخیره الالباب»، معروف به «دوائر العلوم» ذکر کرده که اسم آن حضرت در تورات به لغت ترکوم، «اوقیدمو» است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۵۸)

ایزدشناس

«ایزدشناس» و «ایزدنشان»، دو نام حضرت ولی عصر (عج) در نزد «مجوس» است. شیخ بهایی، در «کشکول» فرموده که «فارسیان» آن

حضرت را به این نام می خوانند. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۵۸)

ایزدنشان رجوع شود به واژه: ایزدشناس

ایدی

«آیدی» از القاب حضرت قائم (عج) است. ظاهراً مراد از «ایدی» که جمع «ید» است، در اینجا، به معنی نعمت باشد. شیخ صدوق در «اکمال الدین» و ابن شهر آشوب در «مناقب»، از امام کاظم علیه السلام روایت کرده اند که حضرت در تفسیر آیه ی شریفه ی:

«وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً (لقمان/۲۰)

: و (خداوند) نعمتهای ظاهر و باطن خود را برای شما فراوان گردانیده است». فرمود: «نعمت ظاهر، امام ظاهر است و نعمت باطنه، امام غایب است و در مواضع بسیاری از قرآن، نعمت به امام عیبه السلام تفسیر شده است (نجم الثاقب، باب دوم، ص ۶۱)».

ایستاده

«ایستاده»، از اسامی حضرت صاحب الزمان (عج) است. در کتاب «ذخیره الالباب» ذکر شده که، «ایستاده»، نام آن حضرت در کتاب «شاکمونی» («شاکمونی» از بزرگان کفار هند به شمار می رفته و به گمان آنان پیامبر آسمانی بوده است) است. (نجم الثاقب، باب دوم، ص ۵۸)

السلطان المأمول

«السُّلْطَانُ الْمَأْمُولُ» (فرمانفرمای آرزو شده)، لقب حضرت مهدی (عج) است.

رجوع شود به واژه: امیر الأمره

المصباح الشدید الضیاء

«المصباح الشدید الضیاء»، یعنی چراغی که نور فراوان دارد و لقب صاحب الأمر (عج) است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۱۱۹)

رجوع شود به واژه: بقیة الانبیاء

انطاکیه

«انطاکیه» یکی از قدیمی ترین شهرهای شام بود که به گفته برخی، در سیصد سال قبل از مسیح علیه السلام بنا گردید. این شهر در روزگار قدیم از حیث ثروت، علم و تجارت، یکی از سه شهر بزرگ کشور روم محسوب می شد. [۱].

شهر «انطاکیه» تا «حلب» کمتر از یکصد کیلومتر و تا «اسکندریه» حدود شصت کیلومتر فاصله دارد. در زمان خلیفه دوم به دست ابو عبیده جراح فتح شد و از دست رومیان در آمد. مردم مسیحی آن، به پرداخت جزیه تن در دادند و بر آیین خود باقی ماندند.

بعد از جنگ جهانی اول، این شهر به تصرف فرانسویان در آمد، و چون فرانسویان خواستند شام را رها کنند، آن را به ترکیه دادند تا در آشوب های احتمالی، گزندی به مسیحیان نرسد.

«انطاکیه» برای مسیحیان مانند «مدینه» برای مسلمانان است، آنجا پس از «بیت المقدس» به عنوان دومین شهر مذهبی مسیحیان به حساب می آید؛ چرا که حضرت مسیح دعوت خود را از بیت المقدس آغاز نمود و بعداً گروهی از ایمان آورندگان به او، به انطاکیه

هجرت کردند. «پولس» و «برنابا» بدان شهر رفتند و مردم را به این آیین فرا خواندند و از آنجا دین مسیح علیه السلام گسترش یافت. به همین جهت در قرآن مجید از این شهر، بخصوص سخن به میان آمده است.

شاید ذکر «انطاکیه» در روایات مهدویت، وجود رابطه تنگاتنگ بین حضرت مهدی علیه السلام و مسیح علیه السلام است. در روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام، از آن محل به عنوان سرزمینی یاد شده است که حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور، از غاری در آن سرزمین تورات و انجیل را بیرون می‌آورد و با یهود و نصارا با آن استدلال می‌کند.

پیامبر گرامی اسلام فرمود: «تورات و انجیل را از سرزمینی که انطاکیه نامیده می‌شود، بیرون می‌آورد»، [۲].

و به وسیله آن کتاب‌ها با مسیحیان و یهودیان به استدلال می‌پردازد و سرانجام بسیاری از آنها اسلام می‌آورند. [۳].

در احادیث اسلامی آمده است که «حضرت مهدی (عج)»، نخست به «انطاکیه» می‌رود، و از غاری در آنجا، تورات موسی (نسخه اصلی)، را بیرون می‌آورد... عصای موسی علیه السلام و انگشتری سلیمان نیز در آن غار است». (کتاب الغیبه، ص ۳۹۰)

آنچه در مآخذ، درباره ی انطاکیه آمده است، با موضوع یاد شده، مناسب دارد: «...انطاکیه ی کنونی (انطاکیه، در جنوب ترکیه، بر رود اورونتس، نهر العاصی، ۲۲ کیلومتری ساحل مدیترانه قرار دارد)، فقط قسمت کوچکی از انطاکیه ی قدیم را اشغال کرده است. از شهر قدیم، باروها، آبار، تئاتر و قلعه ای باقی است. در کاوشهایی که در آنجا و در اطرافش به عمل آمده، موزائیکهای عالی، از شش قرن اول میلادی، به دست آمده است.

جام بزرگ انطاکی، که در ۱۹۱۰ به دست آمده، به زعم بعضی، همان جام مقدّس است». («خورشید مغرب»، پاورقی ص ۲۹۵)

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۸۲؛ ص ۲۶۶.

[۲] علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۵؛ ج ۵۲، ص ۳۵۰. همچنین ر.ک: الجامع لمعمر بن راشد، ج ۱۱، ص ۳۷۲.

[۳] ر.ک: الغیبه، ص ۲۳۷، ح ۲۶.

اقامتگاه قائم در غیبت کبری

از روایات معصومین علیهم السلام استفاده می‌شود که امام قائم (عج) هم اقامتگاه مخصوص و هم همسر و هم فرزند دارد.

در مورد اقامتگاه آن حضرت و فرزندان و بستگان و یاران مخصوص، چندین مکان مانند: مدینه، دشت حجاز، کوه رضوی، کرعه، خرابات، سرزمین های دور دست، جزیره ی خضراء و... گفته شده است. همچنین آن حضرت همه ساله در مراسم حج شرکت می‌کند. («بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۱۵۱)

امام هادی علیه السلام در باره ی اقامتگاه قائم (عج) فرمود: «حضرت مهدی (عج) و فرزندان در جزیره هایی بسیار بزرگ و پهناور در دریا زندگی می‌کنند و عدد شیعیان آنجا بسیار زیاد است». («اثبأ الهداء»، ج ۷، ص ۵۸)

آنگونه که از داستان مفصّل و معروف «انباری» بر می‌آید، «جزایر مبارکه» از اقامتگاههای قائم (عج) است. این جزایر شامل پنج جزیره به نامهای: مبارکه، زاهره، صافیه، ظلوم و عناطیس است که همگی مسلمان و شیعه هستند، و بر آنها پنج نفر از فرزندان حضرت صاحب الزّمان (عج)، حکومت می‌کنند که نامهای آنها طاهر، قاسم، ابراهیم، عبدالرحمن و هاشم است. (خلاصه ی داستان انبار در کتاب «اثبأ الهداء»، ج ۳، ص ۵۷۹، نقل شده است)

«بَلَد مَهْدِي»، یکی دیگر از اماکن سکونت حضرت ولی عصر (عج) است. «بَلَد مَهْدِي» شهری نیکو و محکم است، که آن را مهدی فاطمی بنا کرده و برای آن قلعه ای قرار داده است. («العبری الحسان»، ج ۱، بساط ۳، ص ۵۸)

در آخرین مطلب از باب هفتم کتاب «نجم الثاقب»، اینگونه آمده است:

«مسکن آن جناب (حضرت قائم (عج)) در جزیره ی خضراء است، در بحراییض، از جزایر خالدات مغربیّه، معروف به خرابات، برکوهی که در دو فرسخی این بلده ی مبارکه است و سایر جزایر مثل علقمیّه و ناعمه ی مبارکه و صالحیّه و بیضاویّه و نوریّه که حاکمند در آنها امرای آن جناب که از فرزندان اویند:

وَ إِذَا ارَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكًا كَبِيرًا. (انسان/۲۰)

: (و چون آن جایگاه نیکو را مشاهده کنی عالمی پُر نعمت و کشوری بی نهایت بزرگ خواهی یافت).

از بررسی مجموع احادیث استفاده می شود که حضرت مهدی (عج) اقامتگاه و فرزندان بسیاری دارند که همه از اولیاء و صلحا و شرفا هستند، امّا سَمَتِ امامت ندارند، که امامت منحصر به دوازده معصوم است و جایگاه واقعی آن حضرت بر همگان پوشیده است.

رجوع شود به واژه: همسر قائم (عج)

ایام الله

«ایام الله» به معنای روزهای خدا است که در قرآن دوبار مورد اشاره قرار گرفته است:

۱. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكِّرْهُمْ بِآيَامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكِ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» [۱]؛ «در حقیقت، موسی را با آیات خود فرستادیم [و به او فرمودیم] که قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آور، و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن که قطعاً در این [یادآوری]، برای هر شکیبای سپاسگزاری عبرت‌هاست».

۲. «قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا- يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» [۲]؛ «به کسانی که ایمان آورده‌اند، بگو تا از کسانی که به روزهای [پیروزی] خدا امید ندارند در گذرند، تا [خدا هر] گروهی را به [سبب] آنچه مرتکب می‌شده‌اند به مجازات رساند».

خداوند در آیه نخست به یکی از مأموریت‌های بزرگ حضرت موسی علیه السلام اشاره کرده، می‌فرماید: «تو موظفی که ایام الهی و روزهای خدا را به یاد قوم خود بیاوری».

مسلماً همه روزها، ایام الهی است؛ همان‌گونه که همه مکان‌ها متعلق به خدا است. اگر نقطه خاصی به نام بَيْتُ اللَّهِ (خانه خدا) نامیده شد، دلیل بر ویژگی آن است. همچنین عنوان «ایام الله» مسلماً اشاره به روزهای مخصوصی است که امتیاز و روشنایی و درخشش فوق العاده‌ای دارد. به همین جهت مفسران در تفسیر آن احتمالات مختلفی داده‌اند:

برخی گفته‌اند: اشاره به روزهای پیروزی پیامبران پیشین و امت‌های راستین آنان و روزهایی است که انواع نعمت‌های الهی بر اثر شایستگی‌ها شامل حال آنها است.

عده‌ای گفته‌اند: اشاره به روزهایی است که خداوند اقوام سرکش را به زنجیر عذاب می‌کشد و طاغوت‌ها را با یک فرمان درو می‌کرد!

گروهی نیز اشاره به هر دو قسمت داشته‌اند؛ اما اصولاً نمی‌توان این تعبیر گویا و رسا را محدود ساخت! «ایام الله»، تمام روزهایی است که دارای عظمتی در تاریخ زندگی بشر است. هر روز - که یکی از فرمان‌های خدا در آن چنان درخشیده که بقیه امور را تحت الشعاع خود قرار داده - از ایام الله است.

هر روز که فصل تازه‌ای در زندگی انسان‌ها گشوده و درس عبرتی به آنها داده شده است و ظهور و قیام پیامبری در آن بوده و یا طاغوت و فرعون گردن‌کشی در آن به قعر دره نیستی فرستاده شده و خلاصه هر روز که حق و عدالتی بر پا شده و ظلم و بدعتی خاموش گشته است؛ همه آنها از ایام الله است. [۳].

در روایاتی که از ائمه معصومین علیهم السلام به ما رسیده «ایام الله» به روزهای گوناگونی تفسیر شده است: امام باقر علیه السلام فرموده است:

«أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ يَوْمٌ يَقُومُ الْقَائِمُ وَيَوْمُ الْكُرَّةِ وَيَوْمُ الْقِيَامَةِ» [۴]؛ «ایام الله سه روز است؛ روزی که حضرت قائم علیه السلام قیام خواهد کرد و روز بازگشت برخی از مردگان و روز رستاخیز».

البته در پاره‌ای از روایات به جای «يَوْمُ الْكُرَّةِ»، «يَوْمُ الْمَوْتِ» آمده است. [۵] روشن است که این گونه احادیث هرگز دلیل بر انحصار نیست؛ بلکه بیان قسمتی از مصداق‌های روشن است.

پی نوشت ها:

[۱] ابراهیم (۱۴)، آیه ۵.

[۲] جاثیه (۴۵)، آیه ۱۴.

[۳] تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۷۲ - ۲۷۱.

[۴] الخصال، ص ۱۰۸، ح ۷۵؛ معانی الاخبار، ص ۳۶۵، ح ۱.

[۵] بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۲.

...

جمعه

«جمعه» روز پایانی هفته، مورد احترام مسلمانان و یکی از اعیاد مهم آنان است. به عقیده برخی جمعه از آن رو «جمعه» نامیده شده که در آن جهت نماز اجتماع می‌کنند. [۱].

اهمیت شب و روز جمعه در احادیث بسیاری بیان شده و اعمال و ادعیه فراوانی برای آن مقرر گشته است. از مهم‌ترین اعمال مؤمنان در روز جمعه توجه به حضرت مهدی علیه السلام و انتظار فرج آن بزرگوار است. در این روز زیارت آن حضرت و دعا برای تعجیل فرج او مستحب است؛ زیرا طبق برخی از روایات و زیارات، امید ظهور آن حضرت در روز جمعه بیش از سایر روزها است. [۲].

امام صادق علیه السلام در این باره فرموده است: «...وَيَخْرُجُ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ...» [۳]؛ «... و خروج می‌کند قائم ما اهل بیت در روز جمعه».

همچنین در روایاتی آمده است: «وَكَانَ الْيَوْمُ الَّذِي نَصَبَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِعَدِيرِ حُمِّ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَقِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكُونُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَتَقُومُ الْقِيَامَةُ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ...» [۴]؛ «روزی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام را در غدیر خم نصب فرمود، جمعه بود و روز قیام قائم علیه السلام جمعه خواهد بود و روز برپایی رستاخیز جمعه خواهد بود».

البته بین این سه رخداد عظیم، وجوه مشترک فراوانی وجود دارد. از ویژگی‌های دیگر این روز با عظمت، آن است که حضرت مهدی علیه السلام در آن روز شریف پای به عرصه گیتی نهاده چشم به جهان گشود. [۵].

پی نوشت ها:

[۱] راغب اصفهانی، مفردات.

[۲] ر.ک: بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۱۵.

[۳] شیخ صدوق، الخصال، ص ۳۹۴، ح ۱۰۱.

[۴] شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۲۲، م ۱۲۴۱.

[۵] کتاب الغیبه، ص ۳۹۳؛ کمال‌الدین و تمام النعمه، ح ۲، ص ۴۳۲، ح ۱۳ و ۱۲.

اوقات مخصوص قائم

در باب یازدهم کتاب «نجم الثاقب» به توضیح درباره‌ی اوقات مخصوص قائم (عج) پرداخته شده است. در اینجا تنها عناوین این اوقات ذکر می‌شود:

شب قدر، روز جمعه، روز عاشورا، از وقت زرد شدن آفتاب تا غروب آن در هر روز، عصر دوشنبه، عصر پنجشنبه، شب و روز نیمه شعبان و روز نوروز.

ابن خلدون

هیچ کس از سنّی و شیعه، منکر این نیست که موضوع حضرت مهدی (عج) موضوعی است که پیامبر از آن خبر داده و اوست که پرچم اسلام را در روی کره‌ی زمین افراشته می‌کند و عدالت، سرتاسر جهان را فرا می‌گیرد.

تنها «ابن خلدون» («ابوزید عبدالرحمن بن محمد» معروف به «ابن خلدون» از بزرگان و حکما و مورخان معروف (متولد ۷۳۲ هـ ق در تونس و متوفی ۸۰۶ یا ۸۰۸ هـ ق) است. کتاب تاریخ او موسوم به کتاب «العبر و دیوان المبتداء و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر» معروف است. (فرهنگ فارسی معین، ج ۵، ص ۸۳) است که در مقدمه‌ی تاریخ خود، احادیث مربوط به امام زمان (عج) را با حدیث بی‌اساس و مجعولی که می‌گوید:

«لأَمْهَدِي إِلَّا عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ: مهدی جز حضرت عیسی بن مریم نیست».

مورد ایراد قرار می‌دهد.

چون در عصر «ابن خلدون» نظر به شرایط خاصّی که در جهان اسلام پیش آمده و تب مهدی پرستی بالا گرفته بود، افراد فرصت طلب برای پیشبرد اهداف خود از عنوان مهدی موعود استفاده می‌کردند. لذا «ابن خلدون» به خاطر سوء استفاده از این حقیقت، به خود عقیده نیز، بی‌اعتقاد شده و در صحت احادیث شبهه کرده است.

او فصلی از کتاب خود، بالغ بر ۲۰ صفحه را به بحث درباره‌ی مهدویت و انتظار مردم درباره‌ی منجی موعود، اختصاص داده است. وی به نقل و نقد احادیث سی و شش گانه‌ای که بزرگان علم و حدیث آنها را درباره‌ی ظهور حضرت مهدی (عج) یادآور شده‌اند، پرداخته است. البته او به شهرت این احادیث اعتراف کرده است و انگیزه‌ی مخالفت او، با این احادیث تعصّبات خاصّ مذهبی و پاره‌ای از مصلحت اندیشیهای بی‌دلیل است.

برخی گفته‌اند؛ تحلیل سیاسی از مقدمه‌ی او گویای این است که انکار او جنبه‌ی سیاسی دارد، زیرا در برابر فاطمین که ادعای مهدویت کرده بودند، او هم انکار مهدویت نموده است. امّا بزرگان، پیشوایان و دانشمندان اسلام گفتار او را ردّ کرده‌اند. بخصوص «ابن عبدالمؤمن» که کتاب ویژه‌ای نوشته و سی سال قبل در شرق و غرب انتشار یافته است. («آخرین امید»، ص ۱۹۸، ۲۰۳ و ۲۲۹ - زندگانی ۱۴ معصوم (ع)، ص ۱۷۵)

رجوع شود به واژه: احمد امین مصری

ب

برخاستن هنگام شنیدن لقب قائم

یکی از وظایف عاشقان و شیفتگان حضرت ولی عصر علیه السلام، آن است که چون به یاد او می‌افتند و یا نام آن حضرت را می‌شنوند، نسبت به ایشان اظهار ارادت نموده، قیام کنند و از جای خود به پا خیزند.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: چرا به هنگام شنیدن نام «قائم» باید برخیزیم؟ فرمود: «برای آن حضرت غیبت طولانی‌ای هست و این لقب یادآور دولت حقه آن حضرت و ابراز تأسف بر غربت او است. لذا آن حضرت از شدت محبت و مرحمتی که به دوستانش دارد به هر کس که حضرتش را با این لقب یاد کند، نگاه محبت آمیز می‌کند. از تجلیل و تعظیم آن حضرت است که هر بنده خاضعی در مقابل صاحب عصر خود - هنگامی که مولای بزرگوارش به سوی او بنگرد - از جای برخیزد. پس باید برخیزد و تعجیل در امر فرج مولایش را از خداوند مسألت نماید». [۱].

علاوه بر حکمت ذکر شده، حکمت اجتماعی و عمل گرایانه آن نیز نباید مورد غفلت قرار گیرد. آمادگی افراد در هر آن، برای «قیام» و مبارزه و جهاد در راه تحکیم عدالت جهانی و حفظ حقوق انسان‌ها، اهمیتی بسزا دارد. شیعه منتظر - بلکه هر مسلمان - در عصر غیبت، باید همواره دارای چنین هدفی باشد و در راه تحقق آن به طرق گوناگون بکوشد و تا آنجا این آمادگی را داشته باشد و ابراز دارد که هر گاه نام پیشوای قیام (قائم) ذکر می‌شود، به پا خیزد و آمادگی همه جانبه خویش را نشان دهد. همچنین این آمادگی را همیشه به خود و دیگران تلقین و در خود و دیگران تحکیم کند. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] منتخب الاثر، ص ۶۴۰، ح ۴.

[۲] حکیمی، محمدرضا، خورشید مغرب، ص ۲۶۴ و ۲۶۳.

بیعت با حضرت مهدی

اولین اقدام حضرت مهدی علیه السلام در ابتدای ظهور گرفتن بیعت از یاران خود است. «بیعت» واژه عربی از ریشه (ب ی ع) به معنای خرید و فروش و ایجاب و قبول بیع و در اصطلاح بر هم زدن کف دست راست از طرفین به نشانه ختم معامله و تسلیم است و نیز به هر عمل و رفتاری اطلاق می‌شود که شخص به وسیله آن فرمانبرداری خود را از شخص دیگر و سرسپردگی در برابر امر و سلطه او نشان دهد.

شاید اطلاق کلمه «بیعت» به این معنا، از این جهت بود که هر یک از دو طرف، تعهدی همچون دو معامله گر در برابر دیگری می‌کردند؛ بیعت کننده حاضر می‌شود تا پای جان و مال و فرزند در راه اطاعت او بایستد و بیعت پذیر نیز حمایت و دفاع او را بر عهده می‌گیرد.

قرائن نشان می‌دهد که بیعت از نوآوری‌های مسلمین نیست؛ بلکه سنتی بوده که قبل از اسلام در میان عرب رواج داشت و به همین دلیل در آغاز اسلام - که طائفه «اوس» و «خزرج» در موقع حج از مدینه به مکه آمدند و با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در عقبه بیعت کردند - برخورد آنها با مسأله بیعت، برخورد با یک امر آشنا بود، بعد از آن نیز پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در فرصت‌های مختلف با مسلمانان تجدید بیعت کرد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بیعت زنان را نیز می‌پذیرفت، اما نه از طریق دست دادن؛ بلکه دستور می‌داد ظرف بزرگی از آب حاضر کنند. سپس آن حضرت دست خود را در یک طرف ظرف فرو می‌برد و زنان بیعت کننده در طرف دیگر.

گفتنی است در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام - که از سوی خدا نصب می‌شوند - نیازی به بیعت نیست؛ یعنی، اطاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام معصوم علیه السلام منصوب از سوی او، واجب است؛ خواه بر کسانی که بیعت کرده یا نکرده باشند.

و به تعبیر دیگر لازمه مقام نبوت و امامت، وجوب اطاعت است؛ همان گونه که قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ». [۱] ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت

کنید.

حال این پرسش پیش می‌آید که اگر چنین است پس چرا پیامبر صلی الله علیه وآله از یاران خود یا تازه مسلمانان، بیعت گرفت که دو نمونه آن (بیعت رضوان و بیعت با اهل مکه) در قرآن صریحاً آمده است. [۲].

پاسخ اینکه بدون شک این بیعت‌ها یک نوع تأکید بر وفاداری بوده که در مواقع خاصی انجام می‌گرفته است؛ مخصوصاً برای مقابله با بحران‌ها و حوادث سخت از آن استفاده می‌شده است تا در سایه آن روح تازه‌ای در کالبد افراد دمیده شود. البته همین امر در بیعت با حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود که جنبه تأکید بر وفاداری دارد. یکی از کارهای نخست حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور بیعت با یاران خود است. این بیعت در مسجد الحرام و بین رکن و مقام صورت می‌گیرد. [۳] همچنین در روایات فراوانی نقل شده که اولین بیعت کننده با حضرت مهدی علیه السلام، جبرئیل آن فرشته مقرب الهی است.

امام باقر علیه السلام در ضمن روایتی می‌فرماید: «... پس نخستین کسی که با او بیعت کند، جبرئیل است. سپس آن ۳۱۳ نفر [بیعت می‌کنند]...». [۴] پس از این بیعت ویژه، حضرت مهدی علیه السلام با دیگر یاران خود بیعت خواهد نمود.

پی نوشت ها:

[۱] نساء (۴)، آیه ۵۹.

[۲] ر.ک: سوره فتح (۴۸)، آیه ۱۰ و ۱۸.

[۳] کتاب الغیبه، ۴۷۶، ح ۵۰۲.

[۴] الغیبه، ص ۳۱۴؛ روضة‌الواعظین، ص ۲۹۰؛ ر.ک: الفتن، ص ۱۸۳.

بیعت نامه حضرت مهدی

در روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام مفاد بیعت‌نامه مردم و حضرت مهدی علیه السلام این گونه مورد اشاره قرار گرفته است: «... با او بیعت می‌کنند که هرگز دزدی نکنند. مرتکب فحشا نشوند. مسلمانی را دشنام ندهند. خون کسی را به ناحق نریزند. به آبروی کسی لطمه نزنند. به خانه کسی هجوم نبرند. کسی را به ناحق نزنند. طلا، نقره، گندم و جو ذخیره نکنند. مال یتیم نخورند. در مورد چیزی که یقین ندارند، گواهی ندهند.

مسجدی را خراب نکنند. مشروب نخورند. حریر و خز نپوشند. در برابر سیم و زر سر فرود نیاورند. راه را بر کسی نبندند. راه را ناامن نکنند. گرد هم جنس بازی نگردند. خوراکی را از گندم و جو انبار نکنند. به کم قناعت کنند. طرفدار پاکی باشند و از پلیدی گریزان باشند. به نیکی فرمان دهند و از زشتی‌ها باز دارند. جامه‌های خشن بپوشند. خاک را متکای خود سازند. در راه خدا حق جهاد را ادا کنند و...».

او نیز در حق خود تعهد می‌کند که:

«از راه آنان برود، جامه‌ای مثل جامه آنها بپوشد. مرکبی همانند مرکب آنان سوار شود و آن‌چنان که آنها خواهند، باشد... با کم راضی و قانع شود. زمین را به یاری خدا پر از عدالت کند، آن‌چنان که پر از ستم شده است. خدا را آن‌چنان که شایسته است بپرستد. برای خود دربان و نگاهبان اختیار نکند». [۱].

پی نوشت ها:

[۱] منتخب الاثر، ص ۴۶۹.

یکی از پدیده‌هایی که در سال ظهور اتفاق می‌افتد و در شمار نشانه‌های ظهور از آن یاد شده است، باران‌های پیاپی است که تا آن روز مانند آن دیده نشده است.

این باران‌ها زمینه آبادی و سرسبزی زمین را فراهم می‌کند و به بهبود وضع زمین منجر می‌شود؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ قُدَامَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَسَيَبُهُ غَيْدَاقُهُ يَفْسُدُ فِيهَا الثَّمَرُ فِي النَّخْلِ فَلَا تَشْكُوا فِي ذَلِكَ» [۱]؛ «در آستانه [قیام] قائم علیه السلام سالی پرباران خواهد بود که در اثر آن، خرما بر روی نخل می‌پوسد. پس در این تردیدی به خود راه ندهید».

بارش این مقدار باران پیاپی، کم سابقه و یا بی سابقه است. البته احتمال دیگری نیز وجود دارد که این باران‌ها، هم زمان و در همه جای زمین ببارد، در این صورت، می‌تواند جنبه اعجاز داشته باشد.

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «إِذَا آتَى قِيَامَ الْقَائِمِ مَطَرُ النَّاسِ جَمَادِي الْآخِرَةَ وَعَشْرَةَ أَيَّامٍ مِنْ رَجَبٍ مَطَرًا لَمْ يَرَ الْخَلَائِقُ مِثْلَهُ...» [۲]؛ «وقتی که زمان قیام قائم علیه السلام فرا رسد، بر مردم باران فرو خواهد ریخت؛ در ماه جمادی‌الثانی و ده روز رجب؛ بارانی که مانندش دیده نشده است».

پی نوشت‌ها:

[۱] کتاب الغیبه، ص ۴۴۹؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۱.

[۲] الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۱؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۴؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۳.

بیوح

در حدیثی از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «پیش از این امر (قیام حضرت مهدی (عج)) کشتار «بیوح» روی خواهد داد».

راوی گوید، پرسیدم: «بیوح چیست؟»

حضرت فرمود: «جنگ پیوسته‌ی بدون قطع شدن است (بحارالانوار)، ج ۵۲، ص ۱۸۲».

بزوفری

«ابو عبدالله، حسن بن علی بن سفیان بزوفری»، از کسانی است که معلوماتش را مستقیماً یا با واسطه‌ی نواب خاص از خود حضرت قائم (عج) فرا گرفته، و از نایبان و وکلاء خاص آن حضرت به شمار می‌رفته است. («آخرین امید»، ص ۱۱۹)

بلالی

«ابو طاهر، محمد بن علی بن بلال» معروف به «بلالی» از وکلاء امام زمان (عج) در دوران غیبت صغری است. وی را از جمله کسانی دانسته‌اند که شیعیان امامیه به عنوان راوی احادیث شهرت دارد و علاوه بر آن در زمره‌ی وکلای اصلی بغداد بود و با امام دهم و یازدهم روابط نزدیکی داشت.

بلالی، نیابت «محمد بن عثمان» را انکار کرد و مدّعی شد که خود، وکیل امام غائب (عج) است، او وجوّهات امام را در نزد خود نگاهداشت و از ارائه آن به «محمد بن عثمان» سرباز زد ادّعی او موجب انشعابی جدّی در میان امامیه شد، زیرا عدّه‌ای از امامیه همچون برادرش «ابوطیب» و ابن حرّز ادّعی او را پذیرفته و از او پیروی می‌کردند. این انشعاب پس از اندک زمانی از بین رفت.

بکمینابدو

در کتب مهدویت آمده است که «بکمینابدو» یکی از شاهدان حضرت قائم (عج) در هنگام خروج خواهد بود. و او از اصحاب کهف است. («نجم الثاقب»، ص ۱۵۸)
رجوع شود به واژه: تمینحا

بنی اسرائیل

«بنی اسرائیل» (اسراء)، هفدهمین سوره ی قرآن کریم است که ۱۱۱ آیه، ۱۵۳۳ کلمه و ۶۴۶۰ حرف دارد. («دانستنیهای قرآن»، ص ۱۹۵)

درباره ی فضیلت قرائت سوره بنی اسرائیل، امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس در هر شب جمعه، سوره ی بنی اسرائیل را بخواند نمی میرد تا به خدمت امام قائم (عج) برسد و از اصحاب آن حضرت باشد». («تفسیر برهان»، ج ۲، ص ۳۸۹) (لازم به توضیح نیست که قرائت همراه با درک معانی و مضامین و انجام اعمال نیک و خدا جویانه مثمرتر واقع می شود نه قرائت خشک و بی روح)

بودای پنجم رجوع شود به واژه: بوداییان و انتظار

بقیة الله

واژه «بقیه»؛ یعنی، باز مانده و پاینده و آنچه از چیزی باقی گذاشته شود و آن مصدری است که به جای اسم فاعل یا اسم مفعول به کار می رود.

ترکیب «بَقِيَّةُ اللَّهِ» در قرآن مجید و روایات خاندان عصمت علیهم السلام آمده است. در قرآن فقط یک بار در داستان حضرت شعیب آمده است که پس از آنکه قوم خود را از کم فروشی نهی می کند، چنین فرماید: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» [۱]؛ یعنی، آنچه را که خداوند [در ازای چشم پوشی از منافع نامشروع دنیوی] برایتان باقی می گذارد، برای شما بهتر است.

در این آیه هر چند مخاطب قوم شعیب هستند و منظور از «بَقِيَّةُ اللَّهِ» سود و سرمایه حلال و یا پاداش الهی است؛ ولی هر موجود نافع که از طرف خداوند برای بشر باقی مانده و مایه خیر و سعادت او گردد، «بَقِيَّةُ اللَّهِ» محسوب می شود.

تمام پیامبران الهی و پیشوایان بزرگ «بَقِيَّةُ اللَّهِ» اند. تمام رهبران راستین که پس از مبارزه با یک دشمن سرسخت برای یک قوم و ملت باقی می ماند، از این نظر «بَقِيَّةُ اللَّهِ» اند...

از آنجا که مهدی موعود علیه السلام آخرین پیشوا و بزرگ ترین رهبر انقلابی پس از قیام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، یکی از روشن ترین مصادیق «بَقِيَّةُ اللَّهِ» می باشد و از دیگران به این لقب شایسته تر است؛ بخصوص که تنها باقیمانده بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام است.

در روایات و ادعیه و زیارات متعددی، ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان «بقیه الله» توصیف شده اند که برای نمونه به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. یک بار به دستور هشام بن عبدالملک امام باقر علیه السلام را به شام بردند، موقع مراجعت به مدینه هشام فرمان داد بازارها را بر روی آن حضرت و همراهانش ببندند و از خوراک و آشامیدنی محروم باشند. چون به شهر مدینه رسیدند، مردم در شهر را بر رویشان بستند و اصحاب آن حضرت از جهت کمبود آب و غذا به زحمت افتادند و به آن بزرگوار شکایت بردند. امام باقر علیه

السلام به بالایی کوهی که مشرف به شهر بود رفت و با صدای بلند فرمود: «ای اهل شهری که مردمانش ستم‌گرنند! به خداوند سوگند من بقیه‌الله هستم. خداوند فرمود: بقیه‌الله برایتان بهتر است اگر ایمان دارید». [۲].

۲. در «زیارت جامعه کبیره» آمده است: «السَّلَامُ عَلَيَّ الْأَيْمَةَ... وَ بَقِيَّةُ اللَّهِ...»؛ «سلام بر امامان که... بقیه‌الله هستند». [۳].

۳. در دعای ندبه می‌خوانیم: «أَيْنَ بَقِيَّةِ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعِثْرَةِ الْهَادِيَةِ...»؛ «کجاست آن بقیه‌الله که از عترت هدایتگر بیرون نیست». [۴].

۴. در حدیثی آمده است: مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا بر امام قائم علیه السلام می‌توان با عنوان «امیر مؤمنان» سلام کرد؟ فرمود: «لَا ذَاكَ إِسْمٌ سَمِيَ اللَّهُ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يُسَمَّ بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَلَا يَتَسَمَّى بِهِ بَعْدَهُ إِلَّا كَاثِرٌ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ كَيْفَ يُسَمَّى عَلَيْهِ؟ قَالَ: يَقُولُونَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ ثُمَّ قَرَأَ بَقِيَّةَ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ «خیر، خداوند این نام را به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اختصاص داده است. پیش از او کسی این نام بر خود نهاده و پس از او نیز - مگر کافر - این نام به خود نبندد. راوی گوید: پرسیدم: فدایت کردم پس چگونه بر او سلام کنند؟ فرمود: می‌گویند: سلام بر تو ای بقیه‌الله». [۵].

۵. و از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود: «نخستین سخن حضرت مهدی علیه السلام بعد از ظهور این آیه است که می‌خواند: بقیه‌الله برایتان بهتر است اگر ایمان دارید. آن گاه می‌فرماید: منم بقیه‌الله و حجّت و خلیفه او در میان شما. در آن زمان هر کس بر آن جناب سلام کند، می‌گوید: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ». [۶].

۶. در روایت است وقتی احمد بن اسحاق بن سعد اشعری محضر امام عسکری علیه السلام شرفیاب شد، درباره جانشین آن حضرت سؤال کرد؛ حضرتش کودک خردسال همچون قرص ماه به او نشان داد. احمد بن اسحاق پرسید: آیا نشانه‌ای هست تا قلبم اطمینان یابد؟ آن کودک زبان گشود و با زبان عربی فصیح چنین فرمود: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ فَلَا تَطْلُبْ أَثْرًا بَعْدَ عَيْنٍ يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ» [۷]؛ «من بقیه‌الله بر روی زمین هستم و من منتقم از دشمنان اویم. ای احمد بن اسحاق! بعد از دیدن اثری طلب نکن». پی نوشت ها:

[۱] هود (۱۱)، آیه ۸۶.

[۲] الکافی، ج ۱، ص ۴۷۱، ح ۵.

[۳] شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۹.

[۴] سید بن طاووس، الاقبال، ص ۲۹۷.

[۵] الکافی، ج ۱، ص ۴۱۱، ح ۲؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۲۴۹ و ۱۹۳؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۷۶.

[۶] کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

[۷] همان، ج ۲، ص ۳۸۴، ح ۱.

باسط

«باسط» از القاب حضرت ولی عصر (عج) است. «باسط» یعنی فراخ کننده و گستراننده.

فیض آن حضرت، چنانچه خود ایشان فرمودند، مانند آفتاب به همه جا رسیده و هر موجودی از آن بهره دیده و در ایام حضور و ظهور، عدلش چنان منبسط و عام شود که گرگ و گوسفند با هم چرا کنند. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۶۳)

بئر معطله

از القاب حضرت مهدی (عج)، «بئر معطله» است. علی بن ابراهیم در تفسیر خود، از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در تفسیر

آیه شریفه ی:

«... وَ بِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَ قَصْرِ مَمْنُونٍ (حج/۴۵)»

: و چه بسیار چاه پر آب که بی صاحب ماند، و چه بسیار قصرهای محکم و مرتفع».

فرمود: «که این مثلی جاری برای آل محمد علیه السلام است. «بئر معطله» چاهی را گویند که از آن، آب کشیده نمی شود و همچنین آن امامی که غایب شده است».

پس، از او تا وقت ظهور، علمی اقتباس نمی شود. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۶۲)

برهان الله

از اسماء شریفه ی حضرت مهدی (عج)، «برهان الله» است. این نام در کتاب «انکلیون» آمده است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۶۳)

بقیه الانبیاء

از القاب حضرت مهدی (عج)، «بقیه الانبیاء» است.

حکیمه خاتون می گوید: «مولد قائم (عج) شب نیمه ی شعبان بود. آن حضرت را به نزد برادرم، حسن بن علی علیه السلام آوردم. ایشان دستی بر روی فرزندش کشید و فرمود: «سخن بگو! ای «حجه الله» و «بقیه الانبیاء» و «نور الاصفیاء» و «غوث الفقراء» و «خاتم الاوصیاء» و «نور الاتقیاء» و «صاحب کزّه البیضاء» و «المصباح الشدید الضیاء» و «خلیفه الاتقیاء» و «نور الاوصیاء» و... («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۶۴)»

بقیه الله

«بقیه الله» از نامهای حضرت مهدی (عج) است. مردی خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد که آیا هنگام سلام به حضرت قائم (عج) به ایشان «یا امیر المؤمنین» بگوئیم؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «نه این اسمی است که خداوند با آن، حضرت علی علیه السلام را نامیده و قبل و بعد از او احدی به این نام نامیده نمی شود مگر آنکه کافر باشد».

آن شخص گفت: «پس چگونه به آن حضرت سلام کنیم؟»

امام صادق علیه السلام در جواب فرمود: «بگوئید

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ»

آنگاه آن حضرت آیه ی:

«بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (هود/۸۶)»

: آنچه خدا برای شما باقی می گذارد بهتر است، اگر واقعاً به خدا ایمان دارید» را قرائت فرمود. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۶۱)

«بقیه الله خیراً لکم» که گفته خدای

توئی توئی، به تو ای نازنین امام، سلام

بلد الامین

از القاب حضرت مهدی (عج)، «بَلَدُ الْأَمِينِ» است. «بَلَدُ الْأَمِينِ» یعنی قلعه ی محکم خداوند که کسی نمی تواند بر آن تسلط پیدا

کند. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۶۳)

بَلَدِ مَهْدِي رَجُوعِ شُودِ بِهِ وَاژَه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری

بنده یزدان

«بنده ی یزدان»، یکی از نامهای شریف حضرت ولی عصر (عج) است. این نام در کتاب «ایستاع» آمده است. (همان مدرک)

بهرام

«بهرام»، از اسماء شریف حضرت مهدی (عج)، در کتاب «مجوس» است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۶۳)

بیت الحمد

«بیت» در لغت به معنای خانه و «حمد» به معنای ستایش و ثنا است. این واژه در برخی روایات مهدویت به کار رفته و از آن به عنوان جایگاهی مربوط به حضرت مهدی علیه السلام یاد شده است.

مفضل گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ بَيْتًا يُقَالُ لَهُ بَيْتُ الْحَمْدِ فِيهِ سِرَاجٌ يَزْهَرُ مِنْذُ وُلِدَ إِلَى يَوْمٍ يَقُومُ بِالسَّيْفِ لَا يُطْفَأُ» [۱]؛ «همانا صاحب این امر را خانه‌ای است که بدان «بیت الحمد» گویند. در آن چراغی است که روشنی می‌بخشد و از آن هنگام که صاحب الامر زاده شده تا روزی که با شمشیر قیام کند، خاموش نخواهد شد».

اگرچه به روشنی جایگاه این خانه و چگونگی روشنایی بخشی چراغ آن، بیان نشده است؛ ولی احتمال می‌رود مقصود یک معنای کنایی باشد که با ولادت آخرین حجت الهی، چراغ هدایت بشر با فروغی هر چه بیشتر به پرتو افشانی پرداخته و زمین را از نور وجود خود آکنده ساخته است. این روایت با همین مضمون از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است. [۲].

گفتنی است این واژه در منابع اهل سنت نیز آمده است؛ ولی به معنای خانه‌ای است که در بهشت ساخته می‌شود. [۳].
پی نوشت ها:

[۱] الغیبه، ص ۲۳۹، ح ۳۱.

[۲] کتاب الغیبه، ص ۴۶۷، ح ۴۸۳.

[۳] ر.ک: تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۱۷۷؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۹۹؛ سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۴۱؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۴۱۵.

بیت المقدس

شهر «الْبَيْتُ الْمُقَدَّسُ» یا «بَيْتُ الْمَقَدِسِ» یا «قدس». این شهر در غرب آسیا و شمال خاورمیانه، در فلسطین واقع شده است. اولین قبله مسلمین است.

قداست این شهر بسیار است. آن را پیامبران بنا کرده‌اند داوود علیه السلام و سلیمان علیه السلام در این شهر حشمت داشتند. [۱] خداوند در همین جا زکریا علیه السلام را به یحیی علیه السلام بشارت داد. جبال و طیر را در بیت المقدس برای داوود علیه السلام مسخر ساخت. [۲] هاجر از کوثا به بیت المقدس هجرت کرد. موسی علیه السلام در اینجا به نور رب العزة نگریست و در همین جا با خداوند تکلم کرد. [۳] مریم عذرا در بیت المقدس وفات یافت عیسی بن مریم در همین جا به دنیا آمد و عروج کرد. حضرت محمد علیه السلام مدت‌ها رو به بیت المقدس نماز می‌گزارد [۴] و اسرای آن حضرت به اینجا و معراج آن حضرت از همین جا بود. [۵] بالاخره در اینجا حضرت مسیح نازل شده و در نماز به حضرت مهدی علیه السلام اقتدا خواهد کرد. [۶].

ابن بطریق در «العُمده» به نقل از ثعلبی در تفسیرش چگونگی نزول حضرت عیسی بن مریم علیها السلام را این گونه توصیف کرده

است: «... يَنْزِلُ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَى ثَنِيَّةٍ مِنَ الْأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ يُقَالُ لَهَا أُثْنَى وَعَلَيْهِ مِمَّصِرَتَانِ وَشَعْرُ رَأْسِهِ دَهِينٌ وَبِيَدِهِ حِزْبَةٌ وَهِيَ الَّتِي يَقْتُلُ بِهَا الدَّجَالَ فَيَأْتِي بَيْتَ الْمُقَدَّسِ وَالنَّاسُ فِي صِلَاةِ الْعَصِيرِ وَالْإِمَامُ يَوْمَ بِهِمْ...» [۷]؛ «حضرت عیسی بن مریم علیه السلام بر بخشی از سرزمین مقدس - که به آن «اثنی» گویند - فرود می‌آید؛ در حالی که دو لباس بر تن دارد و موهای خویش را روغن مالی کرده است به دست خود حربه‌ای دارد که به وسیله آن دجال را می‌کشد. پس به معنای بیت‌المقدس می‌آید، در حالی که مردم در نماز عصر هستند و امام بر آنان امامت می‌کند...».

امام علی علیه السلام از «بیت‌المقدس» در آستانه ظهور به عنوان بهترین جاها یاد کرده، فرموده است: «... خَيْرُ الْمَسَاكِينِ يَوْمَئِذٍ بَيْتُ الْمُقَدَّسِ، وَلَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَتَمَنَّى أَحَدُهُمْ أَنَّهُ مِنْ سُكَّانِهِ»؛ [۸] «بهترین جاها در آن روز بیت‌المقدس باشد و بر مردم زمانی در آید که هر کدامشان آرزو کنند که از ساکنان آنجا باشند».

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: الکافی، ج ۸، ص ۱۴۴، ح ۱۱۴؛ التهذیب، ج ۶، ص ۱۰۷ و ۲۲.

[۲] ر.ک: بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۷۲.

[۳] ر.ک: مستدرک الوسائل، ح ۱۰، ص ۳۲۴.

[۴] الکافی، ج ۳، ص ۲۸۶.

[۵] اسراء (۱۷)، آیه ۱.

[۶] ر.ک: منتخب الاثر، فصل ۸۴، ح ۱۳.

[۷] ابن بطریق، العمدة، ص ۴۳۰، ح ۹۰۱.

[۸] کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۴۷، ح ۱.

بیت الحمد

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: برای صاحب این امر (حضرت مهدی (عج)) خانه ای هست که آن را «بیت الحمد» گویند و در آن چراغی روشن است، از آن روز که متولد شد، تا روزی که با شمشیر خروج کند، خاموش نمی شود («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۲، ویژگی ۴)»

بیت المقدس

«بیت المقدس» یکی از سرزمینهای مقدس از نظر اسلام است. «مسجد الاقصی» که دومین معراجگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، در این شهر قرار داد.

در حدیثی از امام علی علیه السلام، در ضمن خطبه ی طولانی فرمود: «حضرت مهدی (عج) با یارانش از مکه به بیت المقدس می آیند و در آنجا بین آن حضرت، با دجال و ارتش او جنگ واقع شده و دجال و لشکریانش شکست را متحمل می شوند.» («اثبأه الهداء»، ج ۷، ص ۱۴۲ و ۱۷۶)

بیداء

«بیداء»، نام سرزمینی ما بین مکه و مدینه است. در زمان ظهور حضرت قائم (عج)، در این سرزمین، لشکر سفیانی که به سیصد هزار نفر می رسند، به امر خداوند در زمین فرو می روند و نابود می شوند. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۷)

بیضاویّه رجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری

بشربن سلیمان نخاس

«بشربن سلیمان نُخّاس» (برده فروش)، از فرزندان ابویوب انصاری و از شیعیان خاصّ امام علی النقی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام و همسایه ایشان در سامراء بود.

امام علی النقی علیه السلام وی را با دو بیست و بیست اشرفی همراه با یک نامه به خطّ فرنگی و لغت فرنگی و مهر شریف خود که بر آن زده بود، روانه ی بغداد کرد تا کنیزی (ملیکه) را با فلان صفت خریداری کند. او چنین کرد و ملیکه را به خانه ی امام علیه السلام آورد. او بعدها مادر منجی عالم بشریت امام قائم (عج) شد. رجوع شود به واژه: ملکیه

باقریه

«باقریه»، به گروهی از شیعیان که معتقد به رجعت امام محمد باقر علیه السلام بودند، گفته می‌شود. آنان رشته «امامت» را از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام به نواده او امام محمد بن علی بن الحسین علیه السلام معروف به باقر علیه السلام کشانیده و او را «مهدی منتظر» می‌دانستند. از نظر آنان جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که رسول خدا به او فرموده است: «انک سیتدرک رجلاً من اهل بیتی اسمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ يُكْنَى اَبَا جَعْفَرٍ فَاقْرئهُ مِنِي السَّلَام» [۱]؛ «همانا تو او را خواهی دید و چون او را دیدی سلام مرا به وی برسان».

جابر آخرین کس، از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله بود که در سن پیری و نابینایی در گذشت. وی به دنبال حضرت امام محمد باقر علیه السلام - که در آن وقت کودک بود - در کوچه‌های مدینه می‌گشت و می‌گفت: «یا باقر! متی القاک؟» یعنی، ای باقر! من کی تو را دیدار خواهم کرد؟

روزی در یکی از کوچه‌های مدینه، به آن حضرت برخورد و او را به سینه خود چسبانید. سر و دستش را بوسید و گفت: «یابنی! حَیْدُکَ رَسُوْلُ اللّهِ یَقْرئُکَ السَّلَام» [۲]؛ یعنی، ای فرزند من! جد تو رسول الله به تو سلام می‌رساند. گویند: در همان شب پس از دیدار آن حضرت، جابر در گذشت.

«باقریه» گویند: از آنجایی که جابر مأمور رسانیدن سلام از طرف جدش به وی بود، پس آن حضرت «مهدی منتظر» است. [۳] و البته این استدلالی بسیار سست و واهی است. پی نوشت ها:

[۱] شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۰۴.

[۲] ر.ک: بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۸۵.

[۳] فرهنگ فرق اسلامی، ص ۹۶.

بلالیه

از فرقه‌های «عُلاّه» منسوب به ابوطاهر محمد بن علی بن بلال (از اصحاب امام یازدهم) و از منکران نیابت ابوجعفر عمری محمد بن عثمان (از نواب اربعه) هستند.

ابوطاهر از تسلیم اموالی که شیعیان به عنوان سهم امام به او داده بودند، به ابوجعفر محمد بن عثمان خودداری کرد. سپس دعوی

نیابت نمود و گفت: وکیل امام است. از طرف حضرت صاحب الامر علیه السلام توقیعی در لعن او صادر شد و شیعیان نیز از وی تبرّی جستند. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۲۶۰ و ۲۶۱.

بابی

«بابی» (بابیه) نام فرقه ای است که «سید علی محمد شیرازی» معروف به «سید باب» تشکیل داد.

رجوع شود به واژه: باب

بوداییان و انتظار

چنانکه در پاره ای از کتب و مآخذ آمده است، در دین بودایی نیز، مسأله ی انتظار مطرح است. گفته اند در این آیین نیز انتظار هست و شخص مورد انتظار بوداییان، «بودای پنجم» است.

بهایی

«بهایی»، آیینی منشعب از بابیه است. مؤسس آن «بهاء الله»، و جانشینان او را «بهایی» گویند.

رجوع شود به واژه: بهاء الله

بتریه

«بتریه» نام یک گروه است که با حضرت مهدی (عج) به مبارزه می پردازند. حضرت قائم (عج) پس از ظهور، از مکه به مدینه آمده و در آنجا همراه دهها هزار نفر از همراهان به سوی کوفه رهسپار می شوند. در کوفه حدود ده هزار نفر که «بتریه» نام دارند، جلوی آن حضرت را می گیرند و به او می گویند، از همانجا که آمده ای برگرد، ما نیازی به فرزندان فاطمه (س) نداریم، امام (عج) با آنها می جنگد و همه ی آنها را به هلاکت می رساند، آنگاه وارد کوفه شده و هر منافق شکاک را می کشد، و کاخ های عظیم ظلم را ویران می سازد، و جنگ افروزان را به قتل می رساند تا خداوند خشنود گردد.

این روایت از امام باقر علیه السلام هم نقل شده است. («اعلام الوری»، ص ۴۳۲)

بابیه

بنیان گذار «فرقه بابیه» سید علی محمد شیرازی است. از آنجا که او در ابتدای دعوتش مدعی بابت امام دوازدهم شیعه بود و خود را طریق ارتباط با امام زمان علیه السلام می دانست، ملقب به «باب» گردید و پیروانش «بابیه» نامیده شدند. سید علی محمد در سال ۱۲۳۵ ق. در شیراز به دنیا آمد. او در کودکی پدرش را از دست داد و تحت سرپرستی عموی خود حاج سید علی تربیت یافت. سید علی محمد در کودکی، به مکتب شیخ عابد رفت و خواندن و نوشتن آموخت. شیخ عابد از شاگردان شیخ احمد احسائی (بنیان گذار شیخیه) و شاگردش سید کاظم رشتی بود. سید علی محمد از همان دوران با شیخیه آشنا شد؛ به طوری که وی در سن نوزده سالگی به کربلا رفت و در درس سید کاظم رشتی حاضر شد، در همین درس بود که با مسائل عرفانی و تفسیر و تأویل آیات و

احادیث و مسائل فقهی به روش شیخیه آشنا شد. قبل از رفتن به کربلا، مدتی در بوشهر اقامت کرد و در آنجا به «ریاضت» پرداخت. نقل شده است که در هوای گرم بوشهر، بر بام خانه رو به خورشید اورادی می‌خواند. [۱].

اقامت او در کربلا به ظاهر، دو یا سه سال به طول انجامید و موجب گشت که از نوزده سالگی به محضر سید کاظم رشتی پیشوای شیخیه راه یابد و در سلک شاگردان او در آید.

علی محمد بر اثر نفوذ اخلاقی و مذهبی سید کاظم رشتی، دگرگون گشت و پس از درگذشت سید، در ۲۴ سالگی دعوی کرد که «باب و واسطه» وصول به امام زمان حضرت حجه بن الحسن قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است. [۲].

علی محمد در آغاز، بخش‌هایی از قرآن را با روشی که از مکتب شیخیه آموخته بود، تأویل نمود و تصریح کرد که از سوی امام زمان علیه السلام مأمور به الارشاد مردم است. سپس مسافرت‌هایی به مکه و بوشهر کرد و دعوت خود را آشکارا تبلیغ کرد.

یارانش نیز در نقاط دیگر، به تبلیغ ادعاهای علی محمد پرداختند. پس از مدتی که گروه‌هایی به او گرویدند، ادعای خود را تغییر داد و از «مهدویت» سخن گفت و خود را «مهدی موعود» معرفی کرد. پس از آن ادعای «نبوت و رسالت» خویش را مطرح کرد و مدعی شد که دین اسلام فسخ شده است و خداوند دین جدیدی همراه با کتاب آسمانی تازه به نام «بیان» را بر او نازل کرده است. علی محمد در کتاب بیان، خود را برتر از همه پیامبران دانسته و خود را مظهر نفس پروردگار پنداشته است.

از سال ۱۲۶۰ تا مدت پنج ماه، هیجده تن از علمای شیخیه به سید علی محمد باب گرویدند و از روی حساب ابجد با خود وی که نوزده می‌شود، معروف به «حروف حی» شدند.

در زمانی که علی محمد هنوز از ادعای بابت امام زمان علیه السلام فراتر نرفته بود، به دستور والی فارس در سال ۱۲۶۱ ق دستگیر و به شیراز فرستاده شد. پس از آن وقتی در مناظره با علمای شیعه شکست خورد، اظهار ندامت کرد و در حضور مردم گفت: «لعنت خدا بر کسی که مرا وکیل امام غایب بداند! لعنت خدا بر کسی که مرا باب امام بداند!» پس از این واقعه شش ماه در خانه پدری خود تحت نظر بود و از آنجا به اصفهان و سپس به قلعه ماکو تبعید شد.

در همین قلعه با مریدانش مکاتبه داشت و از اینکه می‌شنید آنان در کار تبلیغ دعاوی او می‌کوشند، به شوق افتاد و کتاب «بیان» را در همان قلعه نوشت. دولت محمدشاه قاجار برای آنکه پیوند او را با مریدانش قطع کند، در سال ۱۳۶۴ ق وی را از قلعه ماکو به قلعه چهریق در نزدیکی ارومیه منتقل کرد. پس از چندی وی را به تبریز برده و در حضور چندتن از علما محاکمه کردند. علی محمد در آن مجلس آشکارا از مهدویت خود سخن گفت و «بابت امام زمان» را - که پیش از آن ادعا کرده بود - به «بابت علم الله» تأویل کرد.

علی محمد در مجالس علما نتوانست ادعای خود را اثبات کند و چون از او درباره برخی مسائل دینی پرسیدند، از پاسخ فرو ماند و جملات ساده عربی را غلط خواند. در نتیجه وی را چوب زده و تنبیه کردند. او از دعاوی خویش تبری جست و توبه نامه نوشت. اما این توبه نیز مانند توبه قبلی، واقعی نبود. از این رو پس از مدتی ادعای پیامبری کرد. پس از مرگ محمدشاه قاجار در سال ۱۲۶۴ ق. مریدان علی محمد، آشوب‌هایی در کشور پدید آوردند و در مناطقی به قتل و غارت مردم پرداختند. در این زمان میرزا تقی خان امیرکبیر - صدر اعظم ناصرالدین شاه - تصمیم به قتل علی محمد و فرو نشانیدن فتنه بایه گرفت. برای این کار از علما فتوا خواست. برخی علما به دلیل دعاوی مختلف و متضاد او و رفتار جنون آمیزش، شبهه خبط دماغ را مطرح کردند و از صدور حکم اعدام او خودداری کردند. اما برخی دیگر وی را مردی دروغگو و ریاست طلب شمردند و حکم به قتل او دادند. علی محمد همراه یکی از پیروانش در ۲۷ شعبان ۱۲۶۶ در تبریز تیرباران شد. [۳].

زمینه‌های پیدایش بابت :

معمولاً وقتی مشکل یا بحرانی اجتماعی پدید می‌آید و جمعی از مردم خود را از مقابله با آن ناتوان می‌بینند، برخی مغرضان و گاه

ساده‌لوحان، برای کنار کشیدن خود از مسؤولیت‌های مهم و پر زحمت، یا به گوشه‌نشینی روی می‌آورند و یا به دین‌سازی و بازی با اعتقادات مردم می‌پردازند. اکثر ادعاهای باییت در موقعیتی این گونه پدید آمده است. انگیزه‌های مدعیان باییت عبارت است از:

۱) ثروت اندوزی

یکی از مهم‌ترین راه‌های نفوذ شیطان ثروت است هنگامی که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شهید شد، سی هزار دینار از اموال امام علیه السلام نزد علی بن ابی حمزه بطائنی باقی ماند. ولی برای آنکه اموال را به امام هشتم علیه السلام تحویل ندهد، ادعا کرد امام هفتم علیه السلام زنده و همان مهدی موعود است. در زمان غیبت صغری نیز برخی برای آنکه اموال امام زمان علیه السلام را به وکیل و نماینده واقعی‌اش تحویل ندهد، ادعای نیابت و باییت کردند. ابوطاهر محمد بن علی ابن بلال از کسانی است که برای ثروت اندوزی، ادعای باییت را بر زبان راند.

۲) توهم

برخی در توهمات فرو رفته، خرد را از دست می‌دهند؛ ادعاهای گزاف بر زبان می‌رانند و جمعی نادان را پیرامون خویش گرد می‌آورند. برای مثال منابع معتبر تاریخی نشان می‌دهد ابودلف محمد بن مظفر کاتب - که ادعای باییت داشت - با این مشکل روبه‌رو بود.

۳) جاه طلبی

ریاست‌طلبی نیز از عوامل بسیار مهم پیدایش اعتقادات خرافی و ادیان ساختگی است. غرور و اشتیاق به بزرگ شدن و خود نمایی از صفات مذموم اخلاقی است که انسان را به سمت کارهای خطرناک می‌کشاند. از آنجا که مسأله نیابت امام زمان علیه السلام موقعیت ویژه اجتماعی برای فرد ایجاد می‌کند و احترام و فرمانبرداری مردم را به ارمغان می‌آورد، برخی از فرومایگان برای جبران ضعف روحی خود، ادعای نیابت می‌کنند. البته گاه حسادت در برابر بزرگان سبب جاه‌طلبی است. برای مثال شلمغانی، به نواب اربعه حسادت می‌ورزید و نمی‌توانست برتری آنان را ببیند؛ بدین سبب ادعای نیابت کرد.

۴) شهوترانی

گمراهی و گرایش به محرّمات و شهوت‌رانی، از دیگر انگیزه‌های مدعیان باییت است. متأسفانه کسانی که نمی‌خواهند پاکدامن باشند، برای رسیدن به لذت‌های جنسی و ترویج مفاسد اخلاقی، به ادعای باییت و ساختن دین جدید روی می‌آورند.

۵) مسائل سیاسی

یکی دیگر از انگیزه‌های مدعیان باییت، مسائل سیاسی است. دولت‌ها گاهی به طور مستقیم و زمانی غیرمستقیم - برای آنکه روحیه شیعیان را خرد کرده و در صفوف متحدشان رخنه پدید آورند و آنان را در تفرقه و تزلزل فرو برند - برخی را تحریک می‌کنند تا ادعای باییت کنند و به استحکام بنیادهای حکومت غاصبان و ستمگران پردازند. [۴].

پی نوشت‌ها:

[۱] برنجکار، رضا، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، ص ۱۸۱.

[۲] مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۸۷.

[۳] آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، ص ۱۸۳ - ۱۸۲ و نیز ر.ک: اعتضاد السلطنه، فتنه باب.

[۴] عابدی، احمد، مدعیان و منکران باییت و مهدویت.

بشارة الاسلام فی علامات المهدی

نام کتابی درباره احوال و علایم ظهور حضرت ولی عصر حجة بن الحسن علیه السلام و مشتمل بر احادیثی است که از طریق شیعه و

سنی روایت شده است. این کتاب همراه با توضیحات مؤلف، در دو جلد تدوین شده است. جلد اول دارای پانزده باب در علایم ظهور و خاتمه‌ای در توضیح و توجیه روایات مربوط به مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام و جلد دوم دارای ۲۵ باب و راجع به سیره حضرت و اصحاب آن جناب و طول عمر و... است. هر دو جلد بارها به قطع وزیری چاپ و با نام «نوید اسلام» به فارسی ترجمه شده است.

مؤلف این اثر گران بها، عالم بزرگوار مرحوم سید مصطفی فرزند ابراهیم بن سیدحیدر حسنی حسینی کاظمی است.

بحار الانوار

«بحار الانوار فی اخبار الائمه الطهار» کتاب ارزشمندی از علامه ی مجلسی است. این کتاب به زبان عربی و شامل ۲۶ جلد است. علامه ی مجلسی درباره ی کتابش می گوید: «من نظر به اینکه این کتاب مشتمل بر انواع علوم و حکمتها و اسرار است، و از مراجعه به تمام کتب بی نیاز کننده می باشد آن را بحار الانوار (دریای نور) جامع گوهرهای اخبار ائمه ی اطهار، نامیدم». علامه، جلد سیزدهم (چاپ جدید «بحار الانوار» در ۱۱۰ جلد منتشر شده که جلد های ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ چاپ جدید، همان جلد ۱۳ چاپ قدیم است) کتاب گرانسنگ خود را به «حضرت مهدی (عج)» اختصاص داده است. اکثر قریب به اتفاق کتب مهدویت، از این اثر مهم اقتباس کرده اند.

بیان

«بیان»، نام کتاب «سید علی محمد شیرازی» معروف به «باب» است. وی، «بیان» را کتاب آسمانی می دانست و عقیده داشت که این کتاب را خداوند بر او نازل کرده و باید مردم مطابق آنچه در آن است، عمل کنند. او هر چه به ذهن آشفته اش می رسید، بدون فکر و تأمل و بی درنگ به قلم می آورد و به سرعت می نوشت. به همین جهت آثار او آنچنان آشفته و نامفهوم و در هم و برهم و مغلوط است که خود بهاییان هم از افشاء و نقل آن جداً خود داری می کنند. («مهدی موعود»، مقدمه ص ۱۵۷) رجوع شود به واژه: باب

باب

«باب» در فارسی به معنای پدر، سزاوار، ملایم، متعارف و حاجب است. این واژه در عربی به معنای «در» (محل ورود و خروج) به کار می رود. راغب می گوید: محل دخول و ورود به چیزی را باب می خوانند؛ مانند «باب المدینه» یا «باب البیت». از ائمه علیهم السلام به عنوان «باب الله» یاد شده است [۱]؛ بدین معنا که هر کس اراده لقای خداوند را دارد، تنها راه رسیدن به آن، ایشان هستند. در دعای ندبه می خوانیم! «أَيْنَ بَابِ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُوتَى؟» [۲] بنابراین «باب»؛ یعنی، چیزی که می توان به وسیله آن به چیز دیگر رسید. حدیث «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا» [۳] بدان معنا است که به وسیله حضرت علی علیه السلام می توان به شهر علم دست یافت.

«باب» در اصطلاح کسی است که به معصومان علیهم السلام بسیار نزدیک است و در همه کارها یا کاری خاص نماینده مخصوص آنان شمرده می شود.

بر این اساس می توان وکیل یا نماینده شخص را «باب» نامید. در گذشته تمام وکلا و سفیران ائمه علیهم السلام را «باب» می خواندند. به تدریج این واژه با سوء استفاده مدعیان دروغین «باییت» روبه رو شد و بار ارزشی اش را از دست داد. باب در روایات متعدد بر

معصومان علیهم السلام اطلاق گردیده است؛ مانند «باب الحوائج» [۴] «باب حِطَّة» [۵] «باب مَدِينَةُ عِلْمِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»، «باب الْحِكْمَةِ» [۶] و «بابُ اللَّهِ». افزون بر این چنان که ابن شهر آشوب می‌نویسد:

جمعی از اصحاب ائمه‌علیهم السلام باب آن بزرگواران بوده‌اند؛ مانند رشید هجری (باب سید الشهداء علیه السلام)، یحیی بن ام الطویل مطعمی (باب حضرت سجّاد علیه السلام)، جابر بن یزید جعفی (باب امام باقر علیه السلام)، محمد بن سنان (باب امام صادق علیه السلام)، علامه مجلسی رحمه الله نیز «باب الائمه» شناخته شده است.

ادعاهای نادرست کسانی چون سیدعلی محمد باب، این واژه را از جایگاه واقعی‌اش دور و متروک ساخت؛ به گونه‌ای که امروزه کمتر به کار می‌رود و اغلب برای اشاره به کسانی است که به دروغ خود را نماینده معصومان معرفی می‌کنند.

پی نوشت ها:

[۱] الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۷؛ و ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۹؛ التهذیب، ح ۶، ص ۲۷.

[۲] الاقبال، ص ۲۹۷.

[۳] وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۴؛ ح ۳۳۱۴۶؛ عیون اخبار الرضاعیه السلام، ج ۲، ص ۶۶.

[۴] ر.ک: المناقب، ج ۴، ص ۳۲۳؛ بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۶.

[۵] الخصال، ج ۲، ص ۶۲۶؛ الامالی طوسی، ص ۵۲۵؛ الاقبال، ص ۶۱۰.

[۶] ر.ک: بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۵۳.

باب

سید علی محمد شیرازی معروف به «باب»، فرزند سید محمد رضای بزّاز در سال ۱۲۳۵ هـ ق در شیراز متولد شد. او چندین بار سرِ درس سید کاظم رشتی، شاگرد شیخ احمد احسائی، (که خود در ادعاهای عجیب و غریب مهارتی بسزا داشت و یک دسته از طلباب افراطی در درس وی اجتماع می‌کردند) حاضر شد و مورد توجه او قرار گرفت. پس از فوت سید کاظم، مورد توجه عدّه‌ای از شاگردان او گردید. در سن ۲۵ سالگی (۱۲۶۰ هـ ق) تحوّلی در فکر او ایجاد شد و نخست دعوی «بایّت» و سپس دعوی «مهدویت» کرد. از این به بعد به «علی محمد باب» یا «سید باب» مشهور گشت.

او مردم را پنهانی به ارادت خویش دعوت می‌نمود و می‌گفت: «من باب الله هستم وَ أَتُوا النَّبِيَّ مِنْ أَبْوَابِهَا (بقره/۱۸۹): و از در خانه‌ها وارد شوید».

در مدّتی اندک ۱۸ تن به او گرویدند و آنان به «حروف حیّ» («حیّ» به حروف ابجد، معادل عدد است. به این ترتیب که ح = ۸ و ی = ۱۰) موسومند. او به مریدهای خاصّیش می‌گفت: «من آن مهدی صاحب الامر هستم»، سال بعد در مکه معظمه دعوت خود را اظهار نمود و گفت:

«علی علیه السلام و محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم دو کس بودند، اینک آن هر دو منم، لذا نام من علی و محمّد است». وی بدعتهاهای زیادی در دین خدا گذارد، بعد به طرف شیراز آمد.

بعدها دعوت او بالا گرفت و به سبب شورشهای پیاپی در مازنداران، زنجان و تبریز گروه بسیاری از بابیان به قتل رسیدند. به دستور میرزا تقی خان امیرکبیر و موافقت ناصر الدین شاه، در تبریز مجلس مباحثه‌ای بین علماء و «باب» و باحضور ولیعهد شاه تشکیل شد و سرانجام علماء حکم به قتل «باب» دادند.

بالاخره او را در روز دوشنبه بیست و هفتم شعبان المعظم سال ۱۲۶۶ هـ ق در میدان مشق تبریز به دار آویخته شد و بدنش را هدف گلوله کردند و جسدش را چند روز در میان شهر گردانیدند. آنگاه در بیرون دروازه شهر انداختند و خوراک جانوران ساختند.

(«فرهنگ فارسی معین»، ج ۵، ص ۲۲ - «منتخب التواریخ»، باب ۱۴، ص ۸۶۸)

بهاء الله

«بهاء الله»، لقب «میرزا حسینعلی بن میرزا عباس نوری» است. وی در سال ۱۲۶۰ هـ ق، به واسطه ی «ملا حسین بشرویه ای» در تهران خبر دعوت «باب» را شنید و به یاری او قیام کرد. در واقعه ی سال ۱۲۶۸ هـ ق (تیر اندازی به طرف ناصر الدین شاه از طرف بابیان)، بهاء الله با گروهی از بابیان دستگیر و زندانی شد. او پس از چهار ماه به عراق تبعید شد و مدت یازده سال در بغداد به تبلیغ بایته مشغول بود. بهاء الله در بغداد، خود را «مَنْ يُظْهِرُ اللهَ» و «موعود بیان» («بیان» نام کتابی از «باب» است) خواند. در سال ۱۲۷۹ هـ ق او را به استانبول و پس از چهار ماه به ادرنه و پس از ۵ سال به عکا (فلسطین) تبعید کردند و او در سرباز خانه ی عکا زندانی بود تا اینکه، در سال ۱۳۰۹ در گذشت.

بهاء الله کتابهایی هم نوشته است. از جمله: ایقان، اقدس، جواهر الاسرار، هفت وادی، کلمات مکنونه. («فرهنگ فارسی معین»، ج ۵، ص ۴۶۲)

رجوع شود به واژه: بیان

براق

«بُراق»، شتر سواری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. حضرت صاحب العصر (عج) هنگام ظهور و خروج به عنوان نشانه ای، آن را همراه خود خواهند داشت. («نجم الثاقب»، ص ۱۲۵)

پ

پرویز

«پرویز» به معنی «مظفر» و «منصور» و از اسماء حضرت مهدی (عج) است. این نام در کتاب «برزین آزر» فارسیان ذکر شده است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۶۳)

پسر انسان

کلمه ی «پسر انسان»، طبق نوشته ی مسترهاکس آمریکایی، در کتاب خود، «قاموس کتاب مقدس» ۸۰ بار در انجیل و ملحقات آن (عهد جدید) تکرار شده که فقط ۳۰ مورد آن با حضرت عیسی علیه السلام قابل تطبیق می باشد. ۵۰ مورد دیگر از نجات دهنده ای سخن می گوید که در آخر الزمان ظهور خواهد کرد، عیسی علیه السلام نیز با او خواهد آمد و او را جلال خواهد داد و از ساعت و روز ظهور او جز خدا کسی اطلاع ندارد و او کسی جز حضرت مهدی (عج) نمی باشد. («آخرین امید»، ص ۱۹۵)

پیراهن حضرت مهدی

در روایات فراوانی گفته شده برخی از میراث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آئمه اطهار علیهم السلام نزد حضرت مهدی علیه السلام است. از جمله آنها پیراهن پیامبر صلی الله علیه و آله است:
یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

«آیا پیراهن قائم را که با [بر تن داشتن] آن قیام کند، نشانت ندهم؟ عرض کردم: چرا... پس [آن حضرت] جعبه‌ای را خواست و آن را گشود و از آن پیراهن کرباسی را بیرون آورد. آن را باز کرد (یا روی زمین پهن کرد). ناگاه دیدم در آستین چپ آن، خون مشاهده می‌شود (خون آلود است). سپس فرمود: این پیراهن رسول خداصلی الله علیه وآله است؛ روزی که دندان‌های پیشین آن حضرت ضربه دید، آن را بر تن داشت و قائم در این پیراهن قیام خواهد کرد. [راوی گوید:] من آن خون را بوسیدم و بر روی خویش نهادم (به صورت خود مالیدم). سپس امام صادق علیه السلام آن را در هم پیچید و برداشت». [۱].

همچنین ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام چنین نقل کرده است: «...يَكُونُ عَلَيْهِ قَمِيصُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الَّذِي عَلَيْهِ يَوْمَ أُحُدٍ...» [۲]؛ «... پیراهن رسول خداصلی الله علیه وآله که در روز احد به تن داشت، بر تن او است...».

البته در برخی روایات نیز لباس حضرت مهدی علیه السلام همان لباس حضرت علی علیه السلام بیان شده است.

حماد بن عثمان می‌گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی به آن حضرت عرض کرد: خداوند به صلاحیت دارد! شما فرمودید که علی بن ابیطالب علیه السلام لباس خشن به تن می‌کرد؛ پیراهن چهار درهمی می‌پوشید و امثال این‌ها، در حالی که می‌بینم شما خود جامه‌ای نیکو پوشیده‌اید!

حماد می‌گوید: حضرت به او فرمود: «علی بن ابیطالب علیه السلام آن لباس‌ها را در زمانی می‌پوشید که عیب نبود. اگر چنان لباس‌هایی را امروز می‌پوشید موجب شهرت او می‌شد.

امام صادق علیه السلام در این باره فرموده است:

«فَخَيْرُ لِبَاسٍ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسُ أَهْلِهِ غَيْرَ أَنْ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِذَا قَامَ لِبَسَ ثِيَابَ عَلِيٍّ وَسَارَ بِسِيرَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ» [۳]؛ «پس بهترین لباس هر زمانی، لباس اهل آن زمان است؛ ولی هنگامی که قائم ما اهل بیت قیام کرد، لباس علی علیه السلام را بر تن کرده و به روش آن حضرت عمل خواهد کرد».

پی نوشت‌ها:

[۱] الغيبة، ص ۲۴۳، ح ۴۲.

[۲] همان، ص ۳۰۷، باب ۱۹، ح ۲.

[۳] الکافی، ج ۱، ص ۴۱۱، ح ۴.

پرچم حضرت مهدی هنگام ظهور

در روایات فراوانی ذکر شده که پرچم حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور، همان پرچم پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ». آن‌گاه حضرت در پاسخ شخصی که پرسید: آیا نزد او است یا اینکه برای او آورده می‌شود؟ فرمود: «بلکه جبرئیل آن را خواهد آورد». بعد از آن ایشان فرمود: «با آن پرچم بر هیچ [قوم ستمگری] نمی‌گذرد، مگر آنکه خداوند آنها را هلاک می‌سازد». [۱].

شبهه همین روایت از امام سجاده علیه السلام نیز نقل شده است. [۲].

اهمیت این امر به قدری زیاد است که در غیبت نعمانی بابی تدوین شده با این عنوان که پرچم پیامبر بعد از جنگ جمل، باز نخواهد شد؛ مگر به دست قائم علیه السلام. [۳].

امام صادق علیه السلام درباره آن پرچم به ابوبصیر فرمود:

«يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا هِيَ وَاللَّهِ قُطْنٌ وَلَا كَتَانٌ وَلَا قَرْزٌ وَلَا حَرِيرٌ. قُلْتُ: فَمِنْ أَيِّ شَيْءٍ هِيَ قَالَ مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ نَشَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ بَدْرٍ ثُمَّ لَفَّهَا وَدَفَعَهَا إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّ تَزَلَّ عِنْدَ عَلِيٍّ حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمَ الْبَصْرَةِ نَشَرَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ لَفَّهَا وَهِيَ

عِنْدَنَا هُنَاكَ لَا يَنْشُرُهَا أَحَدٌ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ فَإِذَا هُوَ قَامَ نَشَرَهَا...» [۴].

«ای ابا محمد! به خدا قسم آن پرچم نه از پنبه است و نه از کتان و نه از ابریشم و نه از حریر، عرض کردم: پس از چه چیزی است؟ فرمود: از ورق (برگ) بهشتی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز بدر آن را برافراشت، و بعد آن را در هم پیچید و به علی علیه السلام داد. پس همچنان نزد علی علیه السلام بود تا هنگامی که روز بصره فرا رسید، آن را برافراشت. پس خداوند پیروزی را نصیب او ساخت. سپس آن حضرت آن را در هم پیچید و آن اینجا نزد ما است. هیچ کس آن را نخواهد گشود تا آن گاه که قائم علیه السلام قیام کند و چون او قیام نمود، آن را برخواهد افراشت.»

و از علی علیه السلام روایت شده، آنگاه که حضرت مهدی علیه السلام پرچم خویش را به اهتزاز در آورد بین مشرق و مغرب برای او روشن خواهد شد. «إِذَا هَزَّ رَأَيْتَهُ أَضَاءَ لَهَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ» [۵].

پی نوشت ها:

[۱] الغیبه، ص ۳۰۹، ح ۴؛ و ر.ک: کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۲، ح ۲۳.

[۲] ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۵، ح ۳.

[۳] الغیبه، ص ۳۰۷.

[۴] همان، ح ۲.

[۵] کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۳، ح ۱۷.

پرچم ارتش قائم

پرچم در یک سپاه نشانه‌ی پویایی آن است و مادامیکه در میدان نبرد برافراشته باشد، نشان دهنده‌ی ادامه‌ی قیام و باز نایستادن لشکر، از حرکت است.

همانگونه که مرسوم است، روی برخی از پرچم‌ها جملاتی نوشته می‌شود که بیان‌کننده‌ی دیدگاه و سخن حاملان، و کسانی که تحت آن پرچم می‌جنگند، می‌باشد.

در روایات اسلامی آمده که روی پرچم ارتش قائم (عج) این جمله نوشته شده است:

«الْبَيْعَةُ لِلَّهِ: بَيْعَتُ مَخْصُوصِ خِداست (حضرت مهدی (عج) فروغ...»، ص ۳۸)»

پرچم رسول اکرم

از جمله خصائص حضرت ولی عصر (عج) این است که در هنگام ظهور، پرچم رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، همراه ایشان خواهد بود.

آنچه از روایات رسیده این است که این پرچم از برگ بهشتی تهیه شده و جبریل در روز جنگ بدر بر پیامبر نازل کرد. پس از جنگ، پیامبر آن را پیچید و به حضرت علی علیه السلام داد. آن حضرت پرچم را در روز بصره باز کرد و آن گاه آن را پیچید و بعد از آن حضرت کس دیگری جزء امام قائم (عج) آن را پس از خروج باز نخواهد کرد. («نجم الثاقب»، باب سوم، ص ۱۷۰)

پیشرفت علم و قیام قائم

در زمان حکومت حضرت ولی عصر (عج)، پیشرفت صنعتی همچنان ادامه می‌یابد و اگر صنایع به صورت عوامل تخریبی و ویرانگر در آیند، اسلام و حکومت قائم (عج) شدیداً با آن مخالفت می‌کند.

حکومت صاحب الزمان (عج) مؤید پیشرفتهای همه جانبه صنعتی است که در خدمت بشر و عدالت و امتیّت و آسایش و آزادی به کار می رود.

امام صادق علیه السلام در رابطه با اوج پیشرفت در آن زمان، فرمود: «در عصر قائم (عج)، مؤمنی که در شرق جهان است برادرش را که در غرب جهان است می بیند، و به عکس مؤمنی که در غرب جهان است برادرش را که در شرق جهان است، می بیند.» (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۳)

همچنین در جای دیگر می فرماید: «علم بیست و هفت حرف است، آنچه تا به امروز پیامبران آورده اند، دو حرف بیش نبوده و مردم تا امروز غیر از این دو حرف بقیه ی آن را نشناخته اند. پس هر گاه قائم ما (عج) خروج کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می آورد و آنها را در میان مردم پراکنده می کند و دو حرف دیگر را به آنها ضمیمه کرده و بدین ترتیب بیست و هفت حرف را منتشر می نماید.» (منتهی الآمال، باب ۱۴، فصل ۲، ویژگی ۳۸)

پایان تاریخ

بشر به مقتضای حب ذات و طبیعت جست و جو گر خود، همواره به سرانجام دنیا می اندیشیده است. [۱] همه ادیان الهی و بیشتر مکاتب بشری، درباره پایان تاریخ، اظهار نظر کرده اند. [۲] در همه پیش گویی های مربوط به آخر الزمان، خبرهای وحشتناک و نگران کننده ای وجود دارد؛ [۳] ولی اغلب بر این امر اتفاق نظر است که پایان کار بشر، روشن و سعادت آمیز است. [۴] در تمام فرقه ها و مذاهب اسلامی، کم و بیش سرانجام سعادت مند بشر پیش بینی شده است. [۵] در متون زرتشتی (از آیین های باستان) به صراحت از دوره طلایی بشر در پایان جهان یاد شده که به آشوب ها و بلاهای بسیار مسبوق می گردد و با ظهور واپسین منجی (سوشیانس) محقق می شود. [۶] در آیین هندوان نیز هر دوره انسانی به چهار قسمت تقسیم شده که قسمت چهارم آن، مظهر غروب و افول تدریجی معنویت اولیه است و از آن، به عصر ظلمت Yuga Kali تعبیر می شود؛ سپس منجی بشر ظاهر شده و با فروپاشی جوامع انسانی و از بین رفتن شرارت ها، دوره ای نو آغاز می گردد. [۷] در متون بودایی نیز از این دوره، سخن به میان آمده است. [۸]

در ادیان ابراهیمی - بیش از آیین ها و مکاتب دیگر - بر دوره طلایی بشر در پایان تاریخ، تأکید شده است. در عهد عتیق، برقراری سعادت و عدالت در سرتاسر جهان پیش بینی شده که به وسیله «مشیح» محقق می شود. [۹] در عهد جدید نیز به این مطلب پرداخته شده [۱۰] و مکاشفه یوحنا به طور کامل به حوادث ناگوار آخر الزمان، اختصاص یافته و در پایان آن، به برقراری صلح و آرامش جهان تحت حاکمیت مؤمنان اشاره شده است. [۱۱] در میان مکاتب بشری، پیش بینی «مارکس» از مدینه کمونیستی همراه با کمون نهایی ایجاد شده، تصویری از جامعه بی طبقه و بی نیاز از دولت را ارائه می دهد. [۱۲] پیش بینی های «رنه گنون» (عبدالواحد یحیی) از افول و فروپاشی تمدن مادی غرب و ظهور مجدد حق و حقیقت - که با نظر به داده های آیین های باستان و ادیان ابراهیمی ارائه شده - خبر می دهد. [۱۳] نظریه پایان تاریخ «فوکویاما» پیروزی نهایی نظام غربی و حاکمیت ابدی آن بر سرتاسر جهان را پیش بینی کرده است [۱۴] و نظریه «برخورد تمدن ها» از «هانتیگون» جنگ جهانی تمدن ها و نظم جهانی نوی بر اساس مرزهای تمدنی را در پایان این دوره از جهان، پیش بینی می کند. [۱۵].

پی نوشت ها:

[۱] تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۰۳.

[۲] نجات بخشی در ادیان، ص ۱۳ و ۱۴؛ علی و پایان تاریخ، ص ۲۵ - ۱۵.

[۳] هزاره گرایی، ص ۲۵.

- [۴] نجات بخشی در ادیان، ص ۱۳ و ۱۴.
- [۵] قیام و انقلاب مهدی، ص ۵.
- [۶] اوستا، گاهان، یسنه ۴۶، ب ۳ و یشتها، اردیبهشت، ب ۱۷ - ۱۰ و فروردین، ب ۱۲۹؛ نجات بخشی در ادیان، ص ۷۱-۳.
- [۷] بحران دنیای متجدد، ص ۱ و اوپانشاد، ص ۷۷۴ - ۷۷۲ و ۷۳۷.
- [۸] بودا، ص ۵۱۸ و ۵۱۹ علی و پایان تاریخ، ص ۲۳.
- [۹] کتاب مقدس، اشعیا ۱۱ و ۱۲، یوئیل ۳ و ۴، زکریا ۹، دانیال ۴۴: ۲، و ۱۳: ۷ و ۲۷.
- [۱۰] کتاب مقدس، متی ۴۴ - ۱۵: ۲۴، و رسل ۲۱ - ۱۷: ۲.
- [۱۱] کتاب مقدس، مکاشفه یوحنا ۲۲ - ۴؛ نجات بخشی در ادیان، ص ۱۳۳ - ۱۱۳.
- [۱۲] مارکس و مارکسیسم، ص ۹۴ - ۹۱.
- [۱۳] بحران دنیای متجدد، ص ۱۵۴ و ۱۰۵ و ۵۵ و ۲۰ و ۲ و ۱۸۶؛ علائم آخر الزمان، ص ۲۰۰ و ۱۹۹ و ۱۸۸ و ۳۱۸.
- [۱۴] «پایان تاریخ و آخرین انسانها» مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ص ۲۲.
- [۱۵] برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ص ۴۸۵ و ۵۱۶.

پرچم‌های سیاه از خراسان

در فرهنگ مهدویت از وجود «پرچم‌های سیاه از خراسان» به عنوان نشانه ظهور یاد شده و درباره آن روایاتی چند از معصومین علیهم السلام نقل شده است. مضمون این روایات آن است که پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام در منطقه خراسان (خراسان قدیم، شامل: قسمت‌های زیادی از ایران، افغانستان، ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان) انقلابی برپا می‌شود و مردم در حالی که پرچم‌های سیاه را به اهتزاز در آورده‌اند، به حرکت در می‌آیند. [۱].

پدیدار شدن این نشانه ظاهراً در آستانه ظهور و یا اندکی پیش از آن خواهد بود؛ به گونه‌ای که حضرت مهدی علیه السلام آنان را به سوی خویش فرا می‌خواند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «تَنْزِلُ الرِّايَاتِ السُّودِ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ خُرَّاسَانَ إِلَى الْكُوفَةِ فَإِذَا ظَهَرَ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعَثَ إِلَيْهِ بِالْبَيْعَةِ» [۲]؛ «پرچم‌های سیاهی از خراسان بیرون می‌آید و به جانب کوفه به حرکت در می‌آیند. پس چون مهدی علیه السلام ظاهر شود، اینان کسی را جهت بیعت نزد آن حضرت می‌فرستند».

به غیر از این روایت، احادیث دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد خروج پرچم‌های سیاه از خراسان، قیامی است که در آینده و در آستانه ظهور برپا می‌شود. در حقیقت، برخی از یاران حضرت مهدی علیه السلام همراه آن پرچم‌های سیاه خواهند بود. [۳].

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرِّايَاتِ السُّودَ قَدْ أَقْبَلَتْ مِنْ خُرَّاسَانَ فَأْتُوها وَ لَوْ حَبْوًا عَلَى التَّلْحِجِ فَإِنَّ فِيها خَلِيفَةَ الْمَهْدِيِّ»؛ [۴].

برخی احتمال داده‌اند: منظور از خروج پرچم‌های سیاه از خراسان، همان قیام ابومسلم خراسانی (در سال ۱۴۰ ه. ق) علیه حاکمیت هزار ماهه بنی‌امیه است. [۵] که به از هم گسستن حکومت بنی‌امیه و روی کار آمدن بنی‌عباس انجامید! مستند اینان، روایت زکار از امام صادق علیه السلام و بعضی قراین و مؤیدات تاریخی است.

در این روایت، با اشاره به نام و مشخصات ابومسلم خراسانی، از وی به عنوان صاحب پرچم‌های سیاه، یاد شده است. [۶].

این احتمال درست نیست؛ زیرا روایت زکار - که مهم‌ترین مستند و دلیل آن به شمار می‌رود - از نظر سند ضعیف و غیرقابل اعتماد است. افزون بر این، تطبیق این نشانه بر شورش ابومسلم خراسانی، در پیش از یک قرن قبل از تولد امام مهدی علیه السلام و نشانه

ظهور دانستن آن، بسیار بعید است!

این نکته نیز در خور توجه است که حاکمان بنی‌عباس، تلاش می‌کردند، قدرت را از دست بنی‌امیه بگیرند؛ از این رو «نفس زکیه» را مهدی معرفی می‌کردند! و از جانب دیگر می‌خواستند شورش ابومسلم خراسانی را در راستای قیام مهدی علیه السلام و نشانه ظهور وی قلمداد کنند! بر این اساس، بعید نیست حاکمان بنی‌عباس، به دلخواه خویش، در این روایات دست برده و آنها را با خود تطبیق کرده باشند. [۷].

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۴۵۲.

[۲] کتاب الغیبه، ص ۴۵۳، ح ۴۵۷.

[۳] اربلی، کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۴۷۲.

[۴] همچنین ر.ک: مسند احمد، ج ۵، ص ۲۷۷؛ تحفه‌الاحوذی، ج ۶، ص ۴۵۱؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۶۰، ح ۳۱۰۳۳؛ کتاب الفتن، ص ۱۸۸.

[۵] ر.ک: تاریخ غیبت کبری، ص ۴۵۸.

[۶] الغیبه، ص ۱۲۵.

[۷] چشم به راه مهدی علیه السلام، ص ۲۹۶.

پرچمهای سیاه

از روزگاران قدیم که سخن از مهدی منتظر (عج) به میان آمده، و در احادیثی که در این زمینه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه ی طاهرین علیهم السلام رسیده است، از «رایات سود خراسان» (یعنی پرچمهای سیاه که از سوی خراسان (ایران) می آید و مردمی که با آن پرچمها حرکت می کنند) گفتگو شده است.

طبق روایات آنان در شمار یاران مهدی (عج) در می آیند، و او را یاری می کنند، تا حکومت جهانی عدل و داد را پی ریزد و بر سر کار آورد.

در روایتی آمده: «هر گاه دیدید که رایات سود (پرچمهای سیاه) از سوی خراسان (ایران) آمدند، خود را به آن پرچمها برسانید، اگر چه خویشتن را به روی برف بکشید، زیرا، مهدی خلیفه الله، در میان آنان است.» («عقد الدرر»، ص ۱۲۵)

برخی از اهل سنت گفته اند: «مقصود از این پرچمهای سیاه، پرچمهای اصحاب مهدی (عج) است، نه پرچمهای سیاهی که با «ابومسلم خراسانی» بود.» («خورشید مغرب»، ص ۳۱۹)

ت

تسبیح قائم

تسبیح حضرت حجه (عج) از هجدهم، تا آخر هر ماه است، و تسبیح آن حضرت این است:

«سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَا نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ زِنَةَ عَرْشِهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ مِثْلَ ذَلِكَ»

: پاک و منزّه است خداوند به تعداد مخلوقاتش، پاک و منزّه است خداوند تا آنگاه که خشنود گردد، پاک و منزّه است خداوند به شمارش موجوداتش، پاک و منزّه است خداوند به اندازه ی وزن عرش او، و حمد و سپاس مخصوص خداوند است، همانند این

مقادیرو. («صحیفه‌المهدی»، ص ۱۹)

تالی

«تالی» در لغت به معنی «تابع و دنباله رو» است، که از القاب حضرت مهدی (عج) شمرده می‌شود. (همان مدرک، ص ۶۵)

تأیید

«تأیید»، از القاب حضرت مهدی (عج) ذکر شده و به معنی نیرو و قوت دادن است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۶۵)

تمام

«تمام» در کتاب هدایه از القاب حضرت مهدی (عج) شمرده شده است و معنی آن روشن است چرا که آن حضرت در صفات حمیده و کمال و افعال و شرافت نسبت و شوکت و رأفت، تامّ و تمام و بی عیب و نقص است. و شاید مراد از تمام، متمّم و مکمل باشد، زیرا با آمدن آن حضرت خلافت و ریاست الهی در زمین تمام می‌شود. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۶۵)

تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم

مؤلف کتاب تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم دکتر جاسم محمدحسین، اهل عراق و متخصص در تاریخ اسلام است. وی تحصیلات خود را در تاریخ خاورمیانه در بصره، بغداد و ادینبورگ به انجام رسانده و دکترای خود را از دانشگاه ادینبورگ اخذ کرده است. سپس در بخش «مطالعات اسلامی و خاورمیانه» آن دانشگاه دوره تحقیقات فوق دکترای را ادامه داده است. علاوه بر این کتاب، مقالات و کتاب‌های محققانه دیگری نیز از دکتر جاسم حسین به زبان‌های انگلیسی، عربی و اردو به چاپ رسیده است که برخی از آنها عبارت است از:

۱. بررسی مراسم مذهبی تعزیه در میان شیعیان از دیدگاه تاریخی و جامعه‌شناسی.

۲. سیاست اصولی و منسجم امامان علیهم السلام

۳. نقش احادیث مذهبی در غیبت امام دوازدهم علیه السلام

۴. تأثیر غیبت کبرای امام دوازدهم علیه السلام بر موقعیت سیاسی و مذهبی فقهای امامیه

۵. نقش و کالت امامیه با عنایت خاص نسبت به دوران نخستین سفیر.

کتاب تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم با ورود و خروج بسیار عالی به مباحث، یک مسیر تحقیقی محققانه و منصفانه را پی می‌گیرد و از یک مقدمه، هفت فصل و نتیجه‌گیری تشکیل شده است.

مقدمه: معرفی منابع اولیه و بررسی آنها

فصل اول. نقش احادیث در غیبت امام دوازدهم علیه السلام

فصل دوم. نقش امامان در فعالیت‌های مخفی و تأثیر آن بر تکامل تدریجی غیبت

فصل سوم. دیدگاه‌های امامیه درباره امام غایب و ولادت آن حضرت

فصل چهارم. بازتاب فعالیت‌های مخفی امام دوازدهم علیه السلام در اقدامات سفیران آن حضرت

فصل پنجم. فعالیت‌های مخفی دومین سفیر امام دوازدهم علیه السلام

فصل ششم. دوران نوبختی، سومین سفیر

فصل هفتم. سفیر چهارم و غیبت کبری امام دوازدهم علیه السلام [۱].

پی نوشتها:

[۱] جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه: دکتر آیت‌اللهی، ص ۱۲.

تاریخ الغیبة الكبرى

تاریخ الغیبة الكبرى، کتابی تاریخی و کلامی به زبان عربی، نوشته سید محمد صدر است.

این اثر دومین مجموعه از یک رشته پژوهش‌هایی درباره حضرت مهدی است و عنوان کلی آن «موسوعه الامام المهدی» می‌باشد.

این کتاب دارای پیشگفتاری درباره تعریف «غیبت کبری» و سه بخش است:

تاریخ زندگی شخصی حضرت مهدی علیه السلام؛ دارای پنج فصل:

۱. راز بنیادی غیبت حضرت مهدی علیه السلام

۲. تکلیف اسلامی امام در زمان غیبت کبری و کارهایی که در این مدت انجام می‌دهد

۳. زندگی خصوصی ایشان

۴. دیدارهایشان در طول غیبت کبری

۵. نامه‌های ایشان به شیخ مفید رحمه الله

بخش دوم: تاریخ انسانیت در روزگار غیبت کبری؛ دارای سه فصل:

۱. بررسی اخبار مربوط به پیشگویی آینده

۲. اخباری مشتمل بر پیشگویی‌ها

۳. تکلیف اسلامی در عصر غیبت کبری

بخش سوم: شرایط ظهور و نشانه‌های آن؛ دارای دو فصل:

۱. شرایط ظهور، برنامه ریزی ویژه ایجاد رهبر

۲. نشانه‌های ظهور، تعیین روش کلی، رویدادهایی که در تاریخ اتفاق افتاده است، روی دادن معجزات بیش از اندازه، قانونمندی

معجزات، شمارش یکایک نشانه‌های ظهور و کوشش برای فهم کلی و منظم علایم ظهور

تبیین المحجة الی تعیین الحجة

تبیین المحجة الی تعیین الحجة، کتابی کلامی به زبان عربی، نوشته حاج میرزا محسن بن میرزا آقا (بالا مجتهد) بن ملا محمدعلی

قره داغی تبریزی است. از تاریخ ولادت و درگذشت او خبری نیست؛ لیکن از برادرش میرزا صادق آقا (۱۳۵۱ - ۱۲۷۴ ق) اندکی

بزرگ‌تر بوده و پس از او در گذشته است. وی در این کتاب «چهل حدیث» درباره تعیین امام زمان علیه السلام می‌آورد. و در ضمن

شرح هر یک از آنها، احادیث دیگری نیز نقل می‌کند که همه درباره امامت خاص حضرت مهدی علیه السلام است. کتاب،

مقدمه‌ای در چند فصل دارد که طی آنها از «امامت عامه» بحث می‌کند. کتاب، شامل احادیثی از امام دهم علیه السلام و امام

یازدهم علیه السلام در تعیین امام مهدی به امامت است؛ چه پیش از آمدن به جهان و چه در هنگام آن و چه پس از آن.

کتاب در سال ۱۳۴۶ ق در تبریز به چاپ رسیده است. [۱].

پی نوشتها:

[۱] دایرةالمعارف تشیع، ج ۴، ص ۱۰۰؛ به نقل از: الذریعة، ج ۳، ص ۳۳۴.

توقیع

«توقیع» به معنای امضا کردن نامه و فرمان و نشان کردن برنامه و منشور است. همچنین پاسخی است که بزرگان و دولتمردان، زیر سؤال‌ها و درخواست‌های کتبی که از ایشان می‌شود، می‌نویسند. [۱].

«توقیع نویسی» از زمان‌های دور، بین حاکمان و فرمانروایان رواج داشته، و موارد فراوانی از توقیعات آنها در متون تاریخی ثبت و ضبط شده است.

در کتاب‌های روایی، فقهی و تاریخی شیعه نیز، توقیع به قسمتی از نوشته‌های ائمه اطهار علیهم السلام اطلاق شده است. البته عمده آنها - چه از لحاظ مقدار و حجم و چه از نظر تعداد - توقیعاتی است که از سوی قلب عالم امکان، حضرت صاحب الزمان علیه السلام صادر گردیده است.

امروزه نیز وقتی سخن از «توقیع» به میان می‌آید، ذهن به توقیعات حضرت مهدی علیه السلام منحصر می‌گردد؛ اگرچه از دیگر امامان علیهم السلام نیز نوشته‌هایی تحت عنوان «توقیع» صادر شده است.

پی نوشت‌ها:

[۱] علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ج ۵، ص ۷۱۴۵.

توقیع

«توقیع» در لغت یعنی: نشان گذاشتن، امضاء کردن نامه و فرمان، نوشتن عبارتی در ذیل مراسله و کتاب، امضاء، دستخط. («فرهنگ فارسی معین»، ج ۱، ص ۱۱۶۹)

حضرت قائم (عج) به مناسبت‌های گوناگون برای آگاهی نواب اربعه (در زمان غیبت صغری) و به ندرت برای افراد مورد اعتمادشان (در زمان غیبت کبری) (به عنوان نمونه، توقیعاتی که حضرت قائم (عج) برای «شیخ مفید» و «علامه حلی» نگاشته اند) مطالبی را در توقیعاتی بیان می‌فرمودند. یکی از مهمترین توقیعات حضرت قائم (عج) که سندی است برای رد هر گونه ادعای مهدویت، توقیعی است که برای «علی بن محمد سیمری» مرقوم فرمودند.

وقتی که وفات «علی بن محمد» نزدیک شد و به او گفتند: بعد از خود چه کسی را وصی خود می‌نمایی؟ توقیعی از مهدی موعود (عج) به خط مبارکش در جواب آنان خارج شد که مضمون آن، اینگونه بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

ای علی بن محمد سیمری! خدا اجر برادران تو را درباره ی مصیبت تو بزرگ کند! تو تا مدت شش روز دیگر رحلت خواهی کرد، خود را برای موت آماده نما! کسی را وصی خود نکن که جانشین تو گردد! زیرا غیبت کبری شروع شده، ظهوری در کار نخواهد بود تا آن موقعی که خدای توانا بعد از مدت طولانی و قساوت قلبها و پر شدن زمین از ظلم و ستم اجازه ی ظهور دهد! بزودی عده ای ادعا می‌کنند که مرا مشاهده نموده اند، کسی که قبل از خروج سفیانی و صیحه ی آسمانی ادعا کند که مرا مشاهده کرده، دروغ می‌گوید و افترا می‌زند.

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ». («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۸)

تابوت سکینه

«تابوت سکینه»، صندوقی است که حضرت موسی علیه السلام به امر حق تعالی، از چوب شطیم ساخت. طول آن سه قدم و نه قیراط

و عرض و ارتفاعش دو قدم و سه قیراط بود.

بیرون و اندرونش را به طلا پوشیده کرد. آن تابوتی بود که به عدد هر پیغمبری خانه ای از زبرجد سبز در آن بود، آخرین خانه ها، خانه ی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم بود.

آن تابوت را، «تابوت شهادت» و «تابوت عهد» هم گفته اند. («لغت نامه ی دهخدا»، چاپ جدید، ج ۴، ص ۵۳۳۵) در روایات اسلامی ذکر شده که آن تابوت هنگام ظهور قائم (عج) همراه ایشان خواهد بود، که از غاری در «انطاکیه» بیرون آورده است. («المجالس السنیّه»، ج ۵، ص ۷۱۰) و به روایتی دیگر، تابوت در «دریاچه ی طبریه» است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۱۲۶)

تراث رسول خدا

حضرت قائم (عج) هنگام قیام و ظهور در جبهه ی جنگ با دشمن، غرق در اسلحه است. زره ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در تن و شمشیر ذوالفقار، در دست و کلاهخود آن حضرت را بر سر دارد. («اثبأ الهداة»، ج ۷، ص ۸۹) از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «تراث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به قائم (عج) می رسد». یکی از یاران پرسید: «تراث چیست؟»

حضرت فرمود: «شمشیر، زره، عمامه، لباس بُرد، شلاق و اسب و زین و آلات جنگی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.» («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۴۲)

تلفظ نام مقدس حضرت قائم

این سؤال بین جمعی از محدثان و راویان مطرح است که آیا تلفظ به نام مقدس حضرت قائم (عج) جایز است یا خیر؟ مشهور بین جمعی از محدثان و راویان آن است که تکلم به نام اصلی امام عصر (عج) حرام است. ولی تلفظ به القاب آن حضرت مانند مهدی، حجت، قائم و... حرام نیست.

حال این سؤال مطرح است که آیا این حکم مخصوص زمان غیبت صغری بوده است یا در هر زمان و مکانی، تا موقعی که آن حضرت ظهور کند، حرام است؟ و یا اینکه حرمت تلفظ نام مقدس آن حضرت بستگی به موارد خاصی مانند تقیه و ترس دارد که اگر موارد ترس و تقیه نباشد جایز است؟ و آیا این مسأله اختصاص به حضرت حجت (عج) دارد یا درباره ی سایر ائمه علیهم السلام نیز جاری است؟

دانشمند معروف شیعه شیخ حرّ عاملی در کتاب «وسائل الشیعه» می گوید: «در مورد تقیه و خوف، تلفظ به نام آن حضرت حرام است و در غیر موارد تقیه و خوف حرام نیست».

روایاتی را که در این موضوع به ما رسیده می توان به ۴ بخش تقسیم کرد:

۱- تلفظ نام مبارک حضرت ولی عصر (عج) به طور مطلق (در هر زمان و مکانی و در هر شرایطی) بی آنکه جای تقیه باشد، حرام است.

امام صادق علیه السلام در این رابطه، فرمود:

«صاحبُ هذا الأمرِ لا یُسَمِّیهِ بِاسْمِهِ إِلَّا کَافِرًا: نام مبارک صاحب این امر (حضرت مهدی (عج)) را هیچ کس جز شخص کافر نمی برد.» («وسائل الشیعه»، ج ۱۱، ص ۴۸۶)

همچنین مرحوم صدوق از «محمد بن عثمان عمری» نقل می کند که گفت: «برایم دستخطی پدیدار شد که با آن دستخط آشنا بودم (که نویسنده اش حضرت ولی عصر (عج) است) به این عبارت:

مَنْ سَيَّمَانِي فِي مَجْمَعٍ مِنَ النَّاسِ فَصَلِّ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ: کسی که در میان اجتماع مردم، نام مرا ببرد، لعنت خدا بر او باد». (همان مدرک، ص ۴۸۹)

۲- نام بردن آن حضرت تا موقعی که قیام کند، ترک شود، امام هادی علیه السلام درباره ی حضرت صاحب الزمان (عج) فرمود: «یاد کردن حضرت قائم (عج) به نام جایز نیست، تا وقتی که قیام کند و زمین را همانگونه که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد نماید». (حضرت مهدی (عج) فروغ...، ص ۱۴۲)

۳- پوشاندن نام حضرت مهدی (عج) به خاطر امر تعبّدی خاص نیست، بلکه تنها به ملاک تقیّه (با آن شرایطی که دارد)، می باشد. هنگامی که از امام حسن عسکری علیه السلام درباره ی امام عصر (عج) سؤال شد، ایشان فرمودند: «اگر آنها را (مردم) به اسم مهدی (عج) آگاه سازید، آن را ظاهر می سازند و اگر مکانش را بشناسند، بر ضدّ او اقدام می کنند». (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۸۷)

شیخ حرّ عاملی پس از نقل این حدیث می گوید: «این حدیث دلالت بر این دارد که نهی ائمه اطهار علیهم السلام از نام بردن حضرت مهدی (عج) مخصوص مواردی است که خوف از ضرر و بروز فساد باشد».

۴- خود ائمه ی اطهار علیهم السلام یا اصحابشان در موارد متعدّدی آن حضرت را به نام یاد کرده اند. در حدیثی می خوانیم که وقتی همسر امام حسن عسکری علیه السلام باردار شد، امام حسن علیه السلام به او فرمود: «سَيَّحْمِلِينَ وَلَدًا وَاسْمُهُ مُحَمَّدٌ وَهُوَ الْقَائِمُ مِنْ بَعْدِي (همان مدرک): بزودی پسری را حمل می کنی که نامش «محمد» است و قائم بعد از من اوست».

امام باقر علیه السلام فرمود:

«پدرم از پدرش نقل کرد که امام علی علیه السلام روی منبر فرمود: «در آخر الزمان مردی از فرزندانم خروج و قیام می کند». پس اوصاف و احوال حضرت قائم (عج) را تشریح کرد و آنگاه فرمود: «لَهُ اسْمَانِ، اسْمٌ يُخْفَى فَاحْمَدٌ وَآمَّا الَّذِي يَعْلَنُ فَمُحَمَّدٌ... (همان مدرک): او دو نام دارد یک نامش پنهان است که احمد می باشد و اما نامی که آشکار است، محمد است»

این روایت دلالت دارد بر اینکه تصریح به نام حضرت به گفتن «محمد» حتّی بالای منبری جایز است. نتیجه اینکه ممنوعیت نام بردن آن حضرت بستگی به وجود ملاک تقیّه دارد، ولی در غیر تقیّه مانند امثال ما بنابر تحقیق حرام نیست. (حضرت مهدی (عج) فروغ...، ص ۱۳۷ الی ۱۶۱)

تولد قائم

حضرت مهدی (عج) در شب جمعه، نزدیک اذان صبح روز پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هـ.ق در زمان حکومت معتمد عباسی، به هنگام قرآن اکبر، در برج قوس، به طالع ۲۵ درجه از برج سرطان، در شهر سامرا متولد شد. («اثبأ الهداة»، ج ۷، ص ۱۳۷ - «ینایع المودّة»، ص ۴۵۲)

برخی ولادت حضرت حجّت (عج) را سال ۲۵۶ هـ.ق ذکر کرده اند. اقوالی که در سال ولادت آن حضرت ذکر شده، در این بیت آمده است:

مولد نور حق امام زمان (عج)

«نور» یا «نهر»، سال آن میدان

(بر اساس «حروف ابجد»، کلمات «نور» و «نهر» به ترتیب بیانگر اعداد ۲۵۶ و ۲۵۵ هستند)

تولد آن حضرت را جز عده ای خاص نمی دانستند و برای نوع دوم مخفی بود، تا مبدا مورد گزند طاغوتیان غاصب و ستمگر زمان قرار گیرد.

حکیمه خاتون عمه ی امام حسن عسکری علیه السلام می گوید: «روز پنجشنبه، شب نیمه ی شعبان، به منزل برادرم رفتم. هنگام مراجعت، امام عسکری علیه السلام فرمود: «عمه جان! امشب را نزد ما باش، امشب فرزندی متولد می شود که خداوند زمین را به علم و ایمان و هدایت او زنده گرداند». بالاخره ماندم. صبح صادق حالت اضطراب در نرجس خاتون پدید آمد، او را در بر گرفتم، امام علیه السلام فرمود: سوره ی قدر را بخوان، مشغول خواندن سوره ی قدر شدم، شنیدم که آن کودک در شکم مادر، در خواندن سوره با من همراهی می کند. در این موقع پرده ای بین من و آنها افکنده شد، دیگر نرجس را نمی دیدم، از آنجا سراسیمه دور شدم و نزد امام علیه السلام آمدم.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: برگرد، برگشتم. در نرجس نوری را مشاهده کردم که دیده ام را خیره کرد و امام زمان (عج) را دیدم، رو به قبله به سجده افتاده، سپس دستش را بلند کرده و می گفت:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّ أَبِي امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ»

بعد یکایک امامان را شمرد تا به خودش رسید و فرمود:

«اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي وَعْدَتِي وَ اَتِّمِّمْ لِي أَمْرِي وَ تَبِّتْ وَ طَاطِي وَ اَمْلَأْ الْأَرْضَ بِي عَدْلًا وَ قِسْطًا» (خداوندا وعده ی نصرت که به من فرموده ای وفا کن و امر خلافت و امامت مرا تمام کن و استیلاء و انتقام را از دشمنان ثابت گردان و زمین را به سبب من از عدل و داد پر کن)

او را نزد پدر بردم، همینکه نظرش بر پدر افتاد سلام کرد. حضرت او را به دست گرفت، و زبان مبارک بر دو دیده اش مالید و در دهان و هر دو گوشش زبان گردانید و او را بر کف دست چپ نشانید و دست چپ نشانید و دست بر سرش کشید و فرمود: ای فرزند! به قدرت الهی سخن بگو.

صاحب الامر (عج) استعاذه کرد و فرمود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَ نُزِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعْنَا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمَ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» (قصص/۶۵): اراده ی ما بر این قرار گرفته است که به مستضعفین، نعمت بخشیم و آنها را پیشوایان و وارثین روی زمین قرار دهیم، حکومتشان را پابرجا سازیم و به فرعون و هامان و لشکریان آنها آنچه را بیم داشتند از این گروه نشان دهیم.

امام قائم (عج) هنگامی که متولد شد، پاک بود و هیچگونه آلودگی نداشت و در بازوی راستش این آیه نوشته بود:

«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ، إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسراء/۸۱): (و بگو حق آمده و باطل نابود شد، حتماً باطل نابود شدنی است).

توقیعات ائمه

توقیعات فراوانی از سوی امامان صادر شده است که برای نمونه به برخی از توقیعات ائمه اطهار علیهم السلام قبل از حضرت مهدی علیه السلام اشاره می کنیم:

(۱) امام موسی بن جعفر

در کتاب کشف الغمّه آمده است: «و شاء از حسن بن علی نقل می کند: من همراه دایی خودم اسماعیل بن الیاس، به قصد مناسک حج حرکت کردیم؛ پس او نامه‌ای به سوی [امام] موسی بن جعفر علیه السلام به این مضمون نوشت: من دارای دخترانی هستم، در حالی که هیچ فرزند پسر ندارم. از آنجایی که مردان ما نیز کشته شده‌اند؛ دعا کنید همسر من که آبستن است، پسر بیاورد و خودتان

نیز نام او را معین فرمایید. پس توقیعی وارد شد که: «قَدْ قَضَى اللَّهُ حَاجَتَكَ فَسَمِّهِ مُحَمَّدًا» [۱]؛ «خداوند حاجتت را برآورده ساخت، او را محمد بنام». چون ما به کوفه رسیدیم، فرزند پسری به دنیا آمده بود».

(۲) حضرت هادی

مرحوم کلینی با ذکر سند از ایوب بن نوح نقل می‌کند: «وی به ابوالحسن علیه السلام نوشت: آیا خدای عزوجل به هر چیزی - پیش از آنکه آنها را بیافریند و پدید آورد - آگاه بود یا آنکه نمی‌دانست تا آنها را اراده کرد و علم پیدا نمود به مخلوق هنگامی که خلق کرد و به موجود هنگامی که موجود کرد؟ پس آن حضرت به خط خود مرقوم فرمود: خدا همیشه پیش از خلقت اشیاء به آنها علم دارد؛ مانند علم داشتنش به آنها بعد از خلق‌شان». [۲].

(۳) امام عسکری

سهل گوید: «در سال ۲۵۵ به حضرت عسکری علیه السلام نوشتم: اصحاب ما شیعیان در توحید اختلاف دارند؛ برخی گویند: او (خدا) جسم است و بعضی گویند: او صورت است. اگر صلاح بدانید به چاکر خود لطف کنید و به من بیاموزید آنچه را که بر آن باید عمل کنیم و از آن تجاوز نکنم».

حضرت به خط خود مرقوم فرمود: از توحید پرسیدی، در صورتی که از شما بر کنار است (وظیفه شما نیست)! خدا یگانه و یکتا است. نزاده و زاده نشده است. چیزی همتای او نیست. او خالق است و مخلوق نیست. خدای - تبارک و تعالی - هر چه خواهد از جسم و غیر جسم بیافریند و خودش جسم نیست. آنچه خواهد صورتگری کند و خودش صورت نیست. سپاسش بزرگ است و نام‌هایش مقدس‌تر از آنکه برایش مانندی جز خود او باشد. چیزی مانندش نیست و او شنوا و بینا است». [۳].

پی نوشت ها:

[۱] کشف‌الغمه، ج ۳، ص ۳۶.

[۲] الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۴.

[۳] الکافی، ج ۱، ص ۱۳۸، ح ۱۰.

توقیعات حضرت مهدی

چنان که گذشت امروزه مراد از «توقیعات» نوشته‌هایی است که از ناحیه مقدسه صاحب‌الامر علیه السلام صادر شده است؛ اگرچه اطلاق توقیع بر نوشته‌هایی که به آنها اشاره شد، به معنای عام بدون اشکال است.

آنچه می‌توان در مورد توقیعات حضرت مهدی علیه السلام بیان کرد، عبارت است از:

(۱) اعجاز در توقیعات

چگونگی ارتباط نواب خاص امام زمان علیه السلام با مقام شامخ امامت در صدور توقیعات هر چند به طور دقیق روشن نیست؛ اما بدون شک بسیاری از این توقیعات، به گونه‌ای معجزه آسا صادر شده است؛ به نحوی که قاطعانه می‌توان گفت: صدور آنها به نحو عادی و از شخص معمولی صورت نگرفته است.

به عنوان نمونه نقل شده است: «محمد بن فضل موصلی» شیعه بود؛ ولی نیابت «حسین بن روح» را قبول نداشت. روزی هنگام بحث با یکی از دوستانش - حسن بن علی وجنا - و بنا به پیشنهاد او، برای آزمودن نایب امام، مطلبی را کاملاً محرمانه با هم توافق کردند و حسن بن علی وجنا کاغذی از دفتر موصلی جدا کرد و قلمی تراشید. سپس با آن بدون مرکب، مطالبی را بر روی آن ورقه نوشت و آن کاغذ سفید را مهر کرد و به وسیله خدمتکار نزد حسین بن روح فرستاد.

ظهر همان روز - درحالی که محمد بن فضل مشغول غذا خوردن بود - جواب نامه وارد شد که فصل به فصل در همان ورقه ارسالی،

جواب‌ها با مرکب نوشته شده بود. محمد بن فضل در حالی که سخت تحت تأثیر قرار گرفته بود، همراه با حسن بن وجنا به محضر حسین بن روح وارد شدند و از وی عذرخواهی کردند. [۱].

این معجزه در مرحله صدور توقیع بود. در متن توقیعات نیز موارد فراوانی از معجزات به چشم می‌خورد که بیشتر به صورت اخبار غیبی از حوادث آینده، اتفاقات پنهانی، شفای بیماران و مانند آن می‌باشد.

یک نمونه از این توقیعات، زمانی صادر شد که در مورد وکلا و نمایندگان حضرت، نزد خلیفه غاصب وقت سعایت شده بود. خلیفه برای شناسایی و دستگیری آنان، دستور داد افراد ناشناسی را همراه با پول نزد آنان به جاسوسی بفرستند و اگر کسی از آنها چیزی پذیرفت، او را دستگیر کنند!

حضرت ولی عصر علیه السلام در توقیعی خطاب به کلیه وکلا، فرمانی صادر فرمود مبنی بر اینکه: از هیچ کس و تحت هیچ شرایطی چیزی نپذیرند و از گرفتن هرگونه چیزی خودداری کنند و خود را بی‌اطلاع نشان دهند. مرحوم کلینی این واقعه را در کتاب شریف الکافی این گونه بیان کرده است:

حسین بن حسن علوی گوید: «مردی از ندیمان روز حسنی و مرد دیگری که همراه او بود، به او گفتند: اینک او (صاحب الزمان) اموال مردم را [به عنوان سهم امام علیه السلام] جمع می‌کند و وکلایی دارد. پس وکلای آن حضرت را که در اطراف پراکنده بودند، نام بردند.

این خبر به گوش عبیدالله بن سلیمان وزیر رسید؛ وی همت گماشت که وکلا را بگیرد.

سلطان گفت: جست‌وجو کنید و ببینید خود این مرد کجا است؛ زیرا این کار سختی است؟ عبیدالله بن سلیمان گفت: وکلا را می‌گیریم. سلیمان گفت: نه، بلکه اشخاصی را که نمی‌شناسند، به عنوان جاسوس با پول نزد آنان می‌فرستیم. هر کس از آنها پولی قبول کرد، او را می‌گیریم.

از حضرت ولی عصر علیه السلام نامه رسید که: به همه وکلا دستور داده شود: از هیچ کس چیزی نگیرند و از گرفتن سهم امام خودداری کنند و خود را به بی‌خبری زنند. مردی ناشناس به عنوان جاسوس نزد محمد بن احمد آمد و در خلوت به او گفت: مالی همراه دارم که می‌خواهم آن را برسانم.

محمد گفت: اشتباه کردی؛ من از این موضوع خبری ندارم. او همواره مهربانی و حيله‌گری می‌کرد و محمد خود را به نادانی می‌زد». [۲].

در ماجرای دیگری حضرت ولی عصر علیه السلام، با صدور دستوری از زیارت کاظمین و کربلا نهی کرد. پس از چندماه معلوم شد خلیفه در آن موقع، دستور داده بود که هر کس به زیارت رود، در کمینش باشند و او را دستگیر کنند. [۳].

۲-۲. کتابت بیشتر توقیعات به خط مبارک حضرت مهدی علیه السلام

به تصریح عده‌ای از راویان و ناقلان توقیعات، برخی از این نوشته‌ها به خط شریف آن حضرت نوشته شده است. در ذیل به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

الف. شیخ طوسی رحمه الله به نقل از راوی یک توقیع، این جمله را در کتاب خود نقل کرده است: «فَوَرَدَ جَوَابُ كِتَابِهِمْ بِحَطِّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ السَّلَام...»؛ «در جواب نوشته آنان به خط امام زمان علیه السلام وارد شد که: به نام خداوند بخشنده مهربان؛ خداوند ما و شما را از گمراهی و فتنه‌ها سلامت بخشد و به ما و شما روح یقین عطا کند و ما و شما را از عاقبت بد پناه دهد...». [۴].

ب. شیخ صدوق رحمه الله نقل کرده است: «محمد بن عثمان العمری - قدس الله روحه - يقول: خَرَجَ تَوْقِيعٌ بِحَطِّهِ نَعْرِفُهُ...»؛ [۵] محمد بن عثمان عمری می‌گوید: توقیعی به خطی که ما آن را می‌شناختیم، خارج شد [و مشتمل بر این مسأله بود که] هر کس مرا در میان جمعی از مردم، به اسم خود نام ببرد، پس لعنت الهی بر او باد.»

ج. وی همچنین نقل کرده است: اسحاق بن یعقوب گوید: از محمد بن عثمان عمری خواهش کردم جواب نامه‌ای را که در آن از مسائل مشکلی پرسش کرده بودم، به من برساند. پس در توقیع و به خط مولایمان صاحب الزمان علیه السلام وارد شده بود که: «اما آنچه درباره آن پرسیدی - که خدایت هدایت کند و پایداریت بدارد - راجع به امر منکران من از خاندان و عموزادگان خودم؛ بدان که میان خدا و کسی خویشاوندی نیست و هر کس مرا منکر باشد، از من نیست و راه او راه فرزند نوح علیه السلام است اما راه عمومی جعفر و فرزندان، راه برادران یوسف است...» [۶].

عبارات یاد شده بیانگر این مطلب است که بزرگان محدثین، اطمینان داشته‌اند توقیعات و یا حداقل بیشتر آنها، به خط خود حضرت نگاشته شده است.

با توجه به اینکه در طول مدت نیابت سفیران چهارگانه، این توقیعات به طور یکنواخت صادر می‌شد؛ شیوه‌ای کاملاً مطمئن برای یقین به صدور آنها از ناحیه امام علیه السلام بود و راه را به کلی برای افراد فرصت طلب و مغرض می‌بست که هرگز نتوانند نامه‌ای جعلی به نام آن حضرت فراهم آورند و مردم را فریب دهند.

البته تنها افرادی خاص و مورد اعتماد، توقیعات را به خط امام مشاهده می‌کردند؛ سپس از روی آنها نسخه برداری و رونویسی کرده یا مضمون آنها را به ذهن می‌سپردند. بعضی از این توقیعات نیز بنا بر اقتضای مصلحت، در بین عموم شیعیان منتشر می‌شد. همه توقیعات حضرت مهدی علیه السلام به وسیله نواب خاص آن حضرت در طول غیبت صغری، برای افراد ظاهر می‌شد و ارتباط کتبی با حضرتش منحصرماً از طریق آنان امکان‌پذیر بود؛ به صورتی که حتی وکلای آن حضرت نامه‌های خود و دیگران را نزد نایب امام می‌فرستادند و از او پاسخ دریافت می‌کردند. اساساً فلسفه نیابت خاصه نیز همین است؛ و گرنه چنانچه هر کسی می‌توانست به شرف گرفتن توقیع نایل آید، دیگر چه نیازی به نایب خاص بود.

۲) توقیع در دوران غیبت کبری

برخی از علما - بر خلاف قول مشهور - توقیعات را منحصر به زمان غیبت صغری و نواب خاص ندانسته‌اند و نامه‌هایی را به آن حضرت نسبت داده‌اند که قبول و یا رد آن، تأمل بیشتری می‌طلبد. از جمله مرحوم طبرسی رحمه الله نامه‌هایی از حضرت مهدی علیه السلام به شیخ مفید رحمه الله را نقل کرده است.

این نامه‌ها به وسیله شخص مورد اعتمادی به شیخ مفید رحمه الله می‌رسید؛ ولی نام آن شخص ذکر نشده است یکی از این نامه‌ها این گونه آغاز می‌شود: «نامه‌ای به برادر با ایمان و دوست رشید ابو عبدالله محمد بن نعمان - شیخ مفید رحمه الله - که خداوند عزت وی را از محل ودیعه نهادن عهدی که بر بندگان گرفته شده است، مستدام بدارد. به نام خداوند بخشنده مهربان؛ اما بعد، سلام بر تو ای دوستی که در دین مخلص و در مورد ما به یقین مخصوص گشته‌ای. ما در مورد [نعمت وجود] تو خداوند را سپاسگزاریم...» [۷].

در درستی این توقیعات، تردیدهایی وجود دارد. این توقیعات برای نخستین بار، به وسیله ابو منصور طبرسی رحمه الله (از علمای قرن ششم)، بدون سند، پس از نزدیک به صد سال بعد از فوت شیخ مفید رحمه الله، در الاحتجاج نقل شده است. آن گاه شاگرد وی، ابن شهر آشوب (م ۵۸۸) به آن اشاره کرده و ابن بطریق شاگرد ابن شهر آشوب، (م ۶۰۰) آنها را مطرح کرده است. اما شاگردان مفید، سید مرتضی، نجاشی، شیخ طوسی رحمه الله، ابوعلی جعفری، ابو الفتح کراچی، سلاربن عبدالعزیز دیلمی و... - با اینکه تألیفات فراوانی داشته‌اند - به این توقیعات اشاره نکرده‌اند. [۸].

همچنین برخی از معاصران، پیامی را که از سوی آن حضرت برای مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی به وسیله مرحوم شیخ محمد کوفی شوشتری نقل شده است، در شمار توقیعات ذکر کرده‌اند.

در این نامه چنین آمده است: خودت را در اختیار [مردم] بگذار و محل نشستن خویش را در محل در ورود خانه قرار بده [تا مردم

سریع تر بتوانند با تو ارتباط پیدا کنند] و حوایج مردم را بر آور؛ ما تو را یاری می کنیم». [۹].

۳) چگونگی صدور توقیعات

در عصر غیبت صغری، سفیران حضرت مهدی علیه السلام سؤالات و درخواست‌های مراجعه کنندگان را در یک ورقه به نوبت می نوشتند؛ آن گاه جواب آنها - که حداکثر ظرف سه روز صادر می شد - یک جا می آمد. گاهی نیز جواب پرسش‌ها به صورت شفاهی، به نواب خاص گفته شده و آنان به قلم خود آن را می نگاشتند و یا به صورت حضوری به سؤال کننده پاسخ می دادند. در پاره‌ای از موارد نیز - به جهت مصلحتی که حضرت می دانستند - اصلاً پاسخی صادر نمی شد. برخی از توقیعات نیز ابتداءً و بدون اینکه در پاسخ به پرسشی باشد، صادر شده است.

۴) موضوعات توقیعات

موضوعات مندرج در توقیعات، گستره وسیعی را در بر می گرفت؛ از معارف و حقایق دینی گرفته تا امور تربیتی و برنامه‌های زندگی فردی و اجتماعی و... فهرست اجمالی آنها بدین قرار است:

الف. مباحث عقیدتی؛ در زمینه‌های مختلف توحید، نبوت، امامت، معاد و امثال آن [۱۰].

ب. مباحث اجتماعی؛ شامل مسائل اخلاقی، تربیتی، شؤون اقتصادی و مشکلات مالی [۱۱].

ج. وظایف و تکالیف شیعیان در عصر غیبت؛ مانند توجه به خداوند متعال، ایجاد زمینه خودسازی، ارتباط با حضرت مهدی علیه السلام، پیروی از آن حضرت، آمادگی برای برپایی حکومت عدل و قسط توسط حضرت مهدی علیه السلام و... [۱۲].

د. احکام و مسائل فقهی؛ مانند نماز، روزه، حج، نذر، خمس، ازدواج و مانند آن

ه. امور شخصی کسانی که از آن حضرت درخواست پاسخ می کردند؛ از قبیل نامگذاری فرزند، انتخاب دوست، اجازه مسافرت و مانند آن [۱۳].

و. نصب و تأیید نواب و وکلا و امور مربوط به آنان

ز. افشا کردن تزویر مدعیان دروغین و طرد منحرفان و غالیان

در عصر غیبت صغری، افرادی به عناوین مختلف و با مقاصد گوناگونی، به دروغ ادعاهایی می کردند و سعی داشتند دوستان و پیروان ائمه علیهم السلام را به سوی خود جلب کرده، آنان را فریب دهند و گمراه سازند.

این قبیل افراد، کم و بیش در بین شیعیان آن زمان شهرت و احترامی داشتند و غالباً زیر پوشش ادعای نیابت و سفارت حضرت مهدی علیه السلام، دام‌های خود را می گسترانیدند.

بر این اساس خطر آنها برای شیعیان و مسلمانان، از خطر دیگر دشمنان اسلام، کمتر نبود و افشای تزویر و برداشتن نقاب از چهره آنان و طرد ایشان از جوامع شیعی ضرورت داشت. از این رو توقیعات مهمی درباره این افراد و بیزاری حضرت ولی عصر علیه السلام از آنها، از سوی آن حضرت صادر می شد و مایه رسوایی و انزوای مدعیان دروغگو را فراهم می آورد.

گاهی می شد که توقیعات صادر شده از سوی حضرت مهدی علیه السلام، جزء موارد ذکر شده نبود؛ بلکه تنها به خاطر دفع خطر از شیعیان، صادر می گردید؛ بویژه در عصری که حاکمان ستمگر، برای شناسایی، آزار و نابودی شیعیان و پیروان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام کمر بسته بودند و تمام همت خویش را به کار می گرفتند و چه بسا نقشه‌های زیرکانه‌ای طرح می کردند تا بلکه بتوانند تمامی آنان را از بین ببرند، تنها راه نجات از دام بدخواهان و کینه‌توزان، همین توقیعات بود که آن حضرت به وسیله آنها و با الهام‌های الهی، شیعیان را نجات می داد.

پی نوشت ها:

[۱] کتاب الغیبه، ص ۳۱۵، ح ۲۶۴.

- [۲] الکافی، ج ۱، ص ۵۲۵، ح ۳۰.
- [۳] همان، ح ۳۱.
- [۴] همان، ص ۲۸۵.
- [۵] کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۶۰، ح ۳.
- [۶] همان، ج ۲، ص ۱۶۰، ح ۴.
- [۷] طبرسی، الاحتجاج، ص ۴۹۷.
- [۸] چشم به راه مهدی علیه السلام، ص ۹۸.
- [۹] خادمی شیرازی، محمد، مجموعه فرمایشات حضرت بقیه‌الله علیه السلام، ص ۱۷۰.
- [۱۰] ر.ک: الاحتجاج، ص ۴۶۷ به بعد.
- [۱۱] همان.
- [۱۲] ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۲۸۵؛ کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۶۰.
- [۱۳] کتاب الغیبه، ص ۳۰۸؛ الکافی، ج ۲، ص ۴۵۷، ج ۱۰ و ۱۱ و ۱۲.

تأثر النجوم

«تأثر» به معنای پراکنده شدن و از بین رفتن و «نجوم» به معنای ستارگان است. در سال پایانی غیبت صغری و آغاز غیب کبری، ستارگان فروزان بسیاری در آسمان علم و دانش و تقوا، افول کرده، چهره در نقاب خاک بردند. مرحوم کلینی صاحب کتاب شریف الکافی [۱]، علی بن بابویه قمی و سمری آخرین سفیر حضرت حجت علیه السلام از جمله کسانی هستند که در سال ۳۲۹ هـ دار فانی را وداع گفتند. [۲] این سال، به جهت کثرت در گذشت دانشمندان شیعی، به «سنه تأثر النجوم» شهرت یافت. پی نوشت ها:

[۱] رجال ابن داوود، ص ۳۴۱.

[۲] بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۲۳۳.

تمنیحا

«تمنیحا» نام یکی از یاران اصحاب کهف است که طبق روایات، هنگام خروج حضرت قائم (عج) جزو یاران آن حضرت خواهد بود. («نجم الثاقب»، باب سوم، ص ۱۵۸) رجوع شود به واژه: بکمینابندو

ث

تأثر الله

«تأثر»؛ یعنی، خون، دشمن، کین خواهی و خونخواهی. به شخص کین خواه «تأثر» و به کسی که از وی کین کشیده شود «مثنور» و به کسی که برای او کین خواهی شده «مثنور به» گویند. [۱].

«تارالله» برای اولین بار در متون شیعه، در زیارت‌های مربوط به امام حسین علیه السلام و زیارت عاشورا ذکر شده است. مرحوم کلینی در باب زیارت قبر امام حسین علیه السلام، به این ترکیب اشاره کرده و پس از آن، در کامل‌الزیارات و مصباح کفعمی و بعدها در بحارالانوار نقل شده است: «... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَارَاللَّهِ وَابْنَ تَارِهِ وَالْوَتْرَ الْمُؤْتُور...» [۲]. این عبارت در زیارت وارث هم آمده.

قرآن درباره قصاص و خونخواهی می‌فرماید: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» [۳]؛ «وکسی که خون‌مظلومی راناحق بریزد ما به ولی او حکومت و تسلط به قاتل دادیم، پس در مقام انتقام آن ولی در قتل و خونریزی اسراف نکند که او از جانب ما مؤید و منصور خواهد بود». امام صادق علیه السلام ذیل این آیه فرمود: «مراد از این آیه حسین بن علی علیه السلام است که مظلوم کشته شد و ما اولیای اویم و قائم‌ماوقتی قیام کند «تار» او را طلب خواهد کرد و انتقام او را خواهد گرفت» [۴].

پی نوشت ها:

[۱] لسان العرب، ج ۴، ص ۹۷؛ مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۳۴.

[۲] ر.ک: الکافی، ج ۴، ص ۵۷۵؛ کامل‌الزیارات، ص ۱۷۴؛ مصباح کفعمی، ص ۴۸۲.

[۳] سوره اسراء (۱۷)، آیه ۳۳.

[۴] بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۸، ح ۷.

تأثر

«تأثر» از القاب امام قائم (عج) است. «تأثر» اسم فاعل از «تار» است. «تار» در لغت به معنای خون، کینه کشی، انتقام و خونخواهی است. («فرهنگ فارسی معین»، ج ۱، ص ۱۱۸۵)

نامگذاری امام عصر (عج) به تأثر به خاطر همین قیام برای کینه خواهی است که تا قصاص ننماید آرام نگیرد. حضرت مهدی (عج) روزی که ظهور کند، مطالبه ی خون جدّ بزرگوار خود، بلکه خون جمیع اصفیاء را خواهد کرد. در دعای ندبه، در اوصاف حضرت منتظر (عج) آمده است:

«أَيْنَ الطَّالِبِ بِدُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ، أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءِ»

رسل را چو ابناء محزونشان

کجا هست آن طالب خونشان

بخون شهید طف کربلا

کجا هست آن طالب مه لقا

همچنین در زیارت عاشورا، این آرزو آمده است:

«وَأَنْ يَزُوقَنِي طَلَبَ ثَارِي (تارِکُم) مَعَ إِمَامٍ هُدًى ظَاهِرٍ... وَأَنْ يَزُوقَنِي طَلَبَ ثَارِكَ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ»

شعار یاران حضرت ولی عصر (عج) هم، «یا لثاراتِ الْحُسَيْنِ» خواهد بود. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۶۵)

رجوع شود به واژه: یا لثاراتِ الْحُسَيْنِ

تقیف

«تقیف» نام مسجدی است. امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود:

«وقتی که قائم قیام کرد، به کوفه می رود و چهار مسجد را در آنجا ویران می نماید. هر مسجدی که در زمین مشرف (بر خانه های مردم) باشد، ویران می کند و راهها را وسیع می نماید».

گویا منظور چهار مسجدی است که دشمنان اهل بیت علیهم السلام هر یک از آنها را برای تشویق به نام یکی از دشمنان یا شرکت کنندگان در خون امام حسین علیه السلام ساختند. آنها عبارتند از:

- ۱- مسجد ثقیف (به نام مغیره بن شعبه ی ثقفی)
- ۲- مسجد اشعث (به نام اشعث بن قیس، سر کرده ی منافقین)
- ۳- مسجد جریر (به نام جریر بن عبدالله، مخالف امام علی علیه السلام)
- ۴- مسجد سَمَاک (به نام سَمَاک بن مخزومه اسدی، از فرمانروایان جنگ صفین) «تهدیب»، ج ۲، ص ۲۵۰

ج

جابر

در کتاب هدایه، «جابر»، از القاب حضرت مهدی (عج) ذکر شده است. «جابر» در لغت یعنی: «درست کننده» و «شکسته بند». این لقب از خصایص آن حضرت است که فرج اعظم و گشایش همه ی کارها و جبر همه ی دل‌های شکسته و خرسندی همه ی قلوب پژمرده و انبساط خاطر همه ی نفوس محزون و شفای همه ی امراض مزمن مخفی، به وجود مبارک او است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۶۷)

جعفر

در کتاب «الغیبه» شیخ نعمانی، دو خبر از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام است که در آنجا «جعفر» از القاب حضرت مهدی (عج) شمرده شده است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۶۶)

جنب

«جَنب» از القاب امام قائم (عج) است. در اخبار متواتره و در تفسیر آیه ی شریفه ی
 «يَا حَسْرَتَا عَلَىٰ مَا فَرَطْتِ فِي جَنبِ اللَّهِ (زمر/۵۶)
 : افسوس بر من از کوتاهی هایی که در اطاعت فرمان خدا کردم»
 رسیده که امام قائم (عج) «جَنبِ اللَّهِ» است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۶۷)

جوار الكنس

«جَوَارِ الْكُنُسِ»، از القاب حضرت مهدی (عج) شمرده شده است. «جَوَارِ الْكُنُسِ» یعنی ستاره های سیّاره که در زیر شعاع آفتاب پنهان می شوند. همانگونه که وحوش به خوابگاههای خود می روند و در آنجا پنهان می شوند. امام باقر علیه السلام در تفسیر دو آیه ی شریفه ی:

فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُسِ - الْجَوَارِ الْكُنُسِ (تکویر/۱۵ و ۱۶)

: سوگند به ستارگانی که باز می گردند، حرکت می کنند و از دیده ها پنهان می شوند»

فرمود: «مراد از آن امامی است که در سال ۲۶۰ هـ ق غایب می شود و آنگاه زمانی مانند شهاب درخشان در شب تاریک ظاهر شود». («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۶۷)

جزیره خضرا و مثلث برمودا

اخیراً برخی از نویسندگان تلاش دارند جزیره خضرا را با مثلث برمودا تطبیق دهند؛ غافل از اینکه:

۱. وجود مثلث برمودا بر فرض صحت آن، نمی تواند دلیل بر درستی داستان جزیره خضرا و وجود آن باشد.
 ۲. در حکایت جزیره خضرا بیان شده بود که کشتی های دشمنان امام زمان علیه السلام، وقتی داخل آب های سفید اطراف جزیره می شوند، نابود می گردند؛ ولی عده زیادی به مثلث برمودا رفته اند و به سلامت باز گشته اند و عده اندکی دچار مشکل شده اند!
 ۳. جزیره خضرا بنا بر قرائنی که در داستان نقل شده، در دریای مدیترانه واقع است؛ ولی مثلث برمودا در اقیانوس اطلس هست.
 ۴. اتفاق های مثلث برمودا ساخته رسانه های غربی و افسانه سازان است و مطالبی از قبیل اینکه «هر کسی به آنجا وارد شود، از بین خواهد رفت» و اینکه «عده زیادی رفته اند و باز نگشته اند» همه اینها با چهره واقعی امام زمان ناسازگار است. [۱].
- پی نوشت ها:

[۱] برگرفته از فصلنامه انتظار، ج ۴ و ۳ و ۲ و ۱، مقاله بررسی افسانه جزیره خضراء، مجتبی کلباسی، تلخیص از (سید جعفر موسوی نسب).

جابلسا

«جابلسا» شهری در غربی ترین نقطه ی دنیا و «جابلقا» شهری در شرقی ترین نقطه ی دنیا معرفی شده است.

سهروردی در «حکمة الاشراق» آنها را در اقلیم هشتم جای داده و شهرزوری در شرح آن، «جابلسا» را مظهر و مجلای جمیع حقایق اسماء الهیة دانسته است. («فرهنگ فارسی معین»، ج ۵، ص ۴۱۶)

گفته اند اهل آن شهرها از انصار حضرت قائم (عج) هستند. پیوسته از خداوند مسألت می کنند که ایشان را از انصار دین خود قرار دهد.

حتی در زمان ائمه ی اطهار علیهم السلام دیگر هم نام این دو شهر بوده است. از جمله کلماتی که حضرت سید الشهداء روز عاشورا در میدان جنگ فرمود، این بود:

«والله ما بین جابلسا و جابلقا، غیر از من پس پیغمبری نیست». («منتخب التواریخ»، باب ۱۴، انتهای فصل ۴)

جزیره خضرا

در برخی از کتاب های متأخر از «جزیره خضرا» به عنوان جایگاه زندگی حضرت مهدی علیه السلام و فرزندان ایشان در دوران غیبت یاد شده است. اصل این قضیه به دو حکایت باز می گردد.

الف. حکایت اول از کمال الدین و تمام النعمه احمد بن محمد بن یحیی انباری (در سال ۵۴۳ هـ ق) نقل شده و خلاصه آن بدین قرار است:

وی می گوید: در شبی که مصادف با ماه رمضان بود، مهمان وزیری به نام یحیی ابن هبیره بودم. در آن ضیافت در کنار وزیر، مردی نشسته بود که سخت مورد احترام وی قرار داشت.

آن مرد گفت: با جمعی همراه پدرم به قصد تجارت به دریا رفتم سرنوشت ما را به جزایر سرسبزی برد که در آنجا وفور نعمت بود.

از ناخدا نام آنجا را جويا شدم؛ اظهار بی‌اطلاعی کرد. از مردم آن منطقه پرسیدم؛ گفتند: نام این شهر «مبارکه» و مرکز آن «ظاهره» است و حاکمش «طاهر» نام دارد. ما خواستیم مشغول تجارت شویم، لازم بود که مالیات خود را پردازیم، سؤال کردیم: به چه شخصی پرداخت کنیم؟ نایب سلطان به ما معرفی شد. خدمت او رسیدیم، او از عقاید ما سؤال کرد؛ خود را معرفی کردیم. نایب گفت: یهودی و نصرانی جزیه بدهند و از مسلمانان سؤالاتی کرد و فرمود: تمام اموال آنها مصادره گردد. از شهر «مبارکه» به «ظاهره» رفتیم و خدمت سلطان رسیدیم و بعد از هشت روز به شهر «رائقه» سفر کردیم، سپس به شهر «ظلوم» و از آنجا به شهر دیگری به نام «عناطیس» رفتیم تمام این شهرها شیعه نشین و سرشار از نعمت‌های الهی بود. امیر هر کدام از فرزندان امام زمان علیه السلام بود. ما یک سال توقف داشتیم که امام زمان علیه السلام را ملاقات کنیم؛ ولی میسر نشد و از جمع ما فقط دو نفر جهت ملاقات ماندند و بقیه برگشتیم. [۱].

ب. حکایت دوم از علی بن فاضل مازندرانی (در سال ۶۹۹ ه. ق) نقل شده که خلاصه آن به قرار ذیل است:
در یکی از قریه‌های اندلس بودم؛ با کاروانی برخورد کردم. گفتند: ما اهل منطقه‌ای در نزدیکی جزایر شیعان هستیم. وقتی نام جزایر شیعان را شنیدم، مشتاق سفر به آنجا شدم. سفر را آغاز نمودم تا به آنجا رسیدم. در آنجا بیان شد که ارزاق آن جزیره از «جزیره خضراء» - که متعلق به امام زمان و اولاد آن حضرت است - می‌رسد.

منتظر شدم تا کشتی‌های ارزاق وارد شد. پیرمردی خوش سیما، همراه آنان بود که مرا می‌شناخت. با او همسفر شدم تا به مقصود خود برسم. در مسیر خود آب‌های سفیدی را مشاهده کردم که آن پیرمرد گفت: این آب‌ها جزیره خضراء را احاطه نموده است و مانع می‌شود که دشمن وارد جزیره گردد. از آنجا که گذشتیم، چشمم به هفت قلعه استوار با دیوارهای محکم و برج‌های به آسمان کشیده شده خورد. از آنها که گذشتیم، وارد جزیره خضراء شدیم. در روز جمعه‌ای در نماز جمعه شرکت کردم و نماز جمعه را با سید شمس‌الدین ادا نمودم، بعد از نماز از سید شمس‌الدین پرسیدم: آیا امام زمان علیه السلام در مسجد حاضر بودند؟ گفت: نه. ولی من نایب خاص آن حضرت هستم.

از او پرسیدم: آیا شما امام را مشاهده کرده‌اید؟ گفت: نه.

با سید شمس به خارج آن شهر رفتم، مردی خوش سیما را مشاهده کردم از سید پرسیدم این مرد کیست؟ جواب داد: او همراه یک نفر دیگر خادمان قبه هستند و کوهی را به من نشان داد و گفت: قبه در آنجا است. وی گفت: من هر صبح جمعه می‌روم آنجا و امام را زیارت می‌کنم تو نیز بیا و امام را زیارت کن. رفتم به سمت قبه و از خادمان آن پرسیدم: آیا می‌شود امام را اینجا مشاهده کرد؟ گفتند: هرگز دیدن امام ممکن نیست! بعد از سید شمس پرسیدم، چرا بعضی آیات قرآن با هم مرتبط نیستند؟ گفت: قرآن بر هفت حرف نازل شده است و وقتی عمر و ابوبکر قرآن را تنظیم کردند، بعضی از آیات را حذف نمودند؛ لذا برخی آیات با هم مرتبط نیستند.

روز جمعه‌ای در مسجد بودم که سر و صدایی از بیرون مسجد شنیدم. از سید شمس پرسیدم: این سر و صدا چیست؟ گفت: اینها سیصد نفر از یاران امام زمان علیه السلام و منتظر فرج آن حضرت هستند. از اینها سیزده نفر هنوز باقی مانده است که یاران حضرت کامل شوند.

بعد پرسیدم: اساتید ما قائل‌اند روایاتی داریم که: هر کس در غیبت امام ادعای مشاهده آن حضرت را داشته باشد، تکذیبش کنید؟ سید شمس گفت: این مربوط به دوران بنی عباس است، بعد از او پرسیدم: آیا می‌شود امام را در دوران غیبت دید؟ گفت: نه. گفتم: من از مخلصین آقا هستم. گفت: تو دو مرتبه آن حضرت را دیده‌ای. بعد از خمس پرسیدم، سید شمس گفت: حضرت خمس را بر شیعان مباح نموده است و پرداخت آن واجب نیست.

پس سید شمس به من دستور داد که به وطن برگردم و مرا با همان کشتی که وارد جزیره خضراء شده بودم، برگردانند. [۲].

نکات مشترک دو حکایت:

۱. محل سکونت امام زمان علیه السلام و فرزندان آن حضرت، در جزیره‌ای میان دریا قرار دارد.
۲. امام زمان علیه السلام هم اکنون دارای همسر و فرزند می‌باشند.
۳. این جزیره بسیار خوش آب و هوا و سرسبز است و در نقاط دیگر دنیا نظیر ندارد.
۴. در این جزیره می‌توان امام زمان علیه السلام را مشاهده کرد.
۵. نظم اجتماعی، رفاه و کیفیت سلوک مردم، در آن بسیار عالی است.
۶. ناقلان هر دو داستان، دو شخص مجهول می‌باشند.

دیدگاه‌ها در این باره:

۱. گروهی اندک بر این عقیده‌اند که این داستان واقعی است.
۲. برخی از کسانی که اصل داستان را پذیرفته‌اند، آن را با مثلث برمودا تطبیق داده‌اند. [۳].
۳. پژوهشگران سترگی چون شیخ جعفر کاشف الغطاء، آقا بزرگ طهرانی، علامه شوشتری، علامه جعفر مرتضی عاملی، محمدباقر بهبودی و... بر این عقیده‌اند که داستان جزیره خضرا واقعیت ندارد و بر دو حکایت یاد شده اشکالات متعدد سندی، تاریخی و متنی وارد نموده و آن را کاملاً از درجه اعتبار ساقط کرده‌اند. شایسته است در اینجا به بعضی از اشکالات اشاره شود:

الف) حکایت علی بن فاضل مازندرانی

اشکالات سندی

۱. علامه مجلسی رحمه الله تصریح می‌فرماید: که این حکایت را در کتاب‌های معتبر نیافته و به همین علت آن را به صورت مستقل در یک باب جداگانه نقل کرده است. [۴].
۲. هیچ یک از علما و بزرگان معاصر علی بن فاضل مازندرانی، همچون علامه حلی و ابن داوود اسمی از او و داستانش به میان نیاورده‌اند. این قضیه از چند حال خارج نیست:
- یا معاصران وی داستان او را دروغ و باطل تلقی کرده‌اند، یا اصلاً چنین داستانی را نشنیده‌اند و یا اینکه این داستان در زمان‌های بعد از آنان ساخته شده است.
۳. در میان منابع موجود، قدیمی‌ترین مأخذی که برای این داستان به چشم می‌خورد، کتاب «مجالس المؤمنین» اثر قاضی نورالله شوشتری است. او در سال ۱۰۱۹ ه. ق. به شهادت رسیده است؛ در حالی که داستان جزیره خضرا مربوط به سال ۶۹۹ ه. ق. است؛ بر این حکایت اشکالات فراوان دیگری نیز وارد شده که به همین مقدار بسنده می‌گردد.

اشکالات متنی

در داستان علی بن فاضل به مطالبی اشاره شده که با بسیاری از مسلمات دینی سازگاری ندارد و روایات زیادی بر خلاف آن مطالب هست که به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

۱. در متن روایت آمده است که: فاضل مازندرانی از شخصی به نام سید شمس‌الدین پرسید: چرا میان برخی آیات قرآن کریم، ارتباط منطقی وجود ندارد؟ سید شمس‌الدین پاسخ داد: این قرآنی است که خلیفه اول جمع آوری کرده و بعضی آیات با هم سازگاری ندارد! همان گونه که مشاهده می‌شود، اگر کسی این قسمت را قبول کند، قائل به تحریف قرآن شده است. این مطلب به اجماع شیعه و سنی و به موجب صریح آیه قرآن «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» [۵] باطل و مردود است. از طرفی اهتمام و توجه زیاد مسلمانان به نوشتن و حفظ قرآن و تعدد نسخه‌ها و شیوع آن در بین مسلمین، از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و زیر نظر مستقیم آن حضرت، تا حدی بود که تبدیل و تحریف آن از امور محال و ممتنع بود.

۲. متن حکایت، مکان و محل سکونت آن حضرت را جزیره خضرا معرفی می‌کند. این مطلب، بر خلاف بسیاری از روایات است، از جمله:

۱-۲. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی از مکان سکونت آن حضرت اطلاع ندارد؛ مگر خدمتکار آن حضرت.» [۶].

۲-۲. آن حضرت می‌فرماید: «امام زمان علیه السلام در بین مردم به طور ناشناس در همه جا حضور پیدا می‌کند؛ ولی مردم حضرت را نمی‌شناسند؛ مگر آنکه حضرت با اذن پروردگار، خود را به خواص معرفی فرماید.» [۷].

۳. در متن حکایت آمده است؛ جزیره خضرا دارای هفت حصار از برج‌های محکم دفاعی برخوردار است تا دشمنان نتوانند وارد آن جزیره شوند. از طرفی گفته شده: آن جزیره به وسیله آب‌های سفیدی که در اطراف آن وجود دارد، همراه با نیروی غیبی، محافظت می‌گردد.

۴. در متن حکایت از قول خادمان قبه نقل شده که رؤیت امام علیه السلام غیر ممکن است؛ ولی در گفت‌وگو با سید شمس‌الدین، گفت: «هر مؤمن با اخلاص می‌تواند امام را ببیند؛ ولی او را نمی‌شناسد». چگونه می‌توان بین غیرممکن بودن رؤیت و دیدن مشروط جمع کرد؟!

۵. در یک روز جمعه، راوی داستان سر و صدای زیادی از بیرون مسجد شنیده، از سید شمس‌الدین پرسید: این سر و صدا چیست؟ گفت: اینها سیصد نفر از یاران امام زمان علیه السلام و منتظر سیزده نفر دیگر هستند.»

اگر این مطلب را بپذیریم، باید قائل به طولانی بودن عمر آن سیصد نفر و حیات آنان تا کنون و تا هنگام ظهور باشیم که البته هیچ دلیلی بر آن نداریم.

۶. متن داستان بر وجود همسر و اولاد برای حضرت ولی عصر علیه السلام دلالت می‌کند. این نظریه را بزرگانی چون مفید، بیاضی و طبرسی رحمه الله و... نپذیرفته‌اند و روایاتی را که ثابت می‌کند آن حضرت دارای اولادی هستند، از نظر سند رد کرده‌اند.

(ب) حکایت انباری

اشکالات سندی

داستان انباری فاقد هرگونه استناد است؛ چون صاحب کتاب التعاوی آن را نقل نکرده است؛ بلکه استنساخ کننده نامعلومی آن را در پایان کتاب التعاوی افزوده است.

پس معلوم نیست این خبر را از کجا و از چه کسی شنیده است؟

اشکالات متنی

۱. از متن حکایت این طور استفاده می‌گردد که یک تاجر مسیحی با تعدادی افراد یهودی و اهل سنت به زیارت نایب صاحب‌الامر علیه السلام مشرف شده‌اند! چگونه ممکن است که صدها مسلمان شیعه و عالم با تقوا و عاشق امام زمان علیه السلام، به چنین افتخار نائل نشده باشند؛ ولی این جماعت چنین سعادت یافته‌اند!!

۲. در متن داستان از شهرهایی نام برده شده که در منابع جغرافیایی معتبر و قدیمی، اصلاً نامی از آنها برده نشده است.

۳. در متن حکایت آمده است: فرزند امام زمان علیه السلام از یهود و نصارا جزیه گرفت؛ ولی اموال اهل سنت را مصادره کرد. این مطلب با هیچ یک از احکام الهی سازگاری ندارد.

پی نوشت ها:

[۱] بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۱۳.

[۲] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۹.

[۳] ر.ک: ناجی نجار، جزیره خضرا و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا؛ سید جعفر رفیعی، جزیره خضرا.

[۴] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۶۹.

[۵] حجر (۱۵)، آیه ۹.

[۶] کتاب الغیبه، ص ۱۶۱؛ الغیبه، ص ۱۷۱، ح ۵.

[۷] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۴.

جمعه

شخصی درباره ی این حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که می فرماید:

«لَا تُعَادُوا الْأَيَّامَ فَتُعَادِيكُمْ: با روزها دشمنی نکنید که آنها با شما دشمنی خواهند کرد»

از امام علی التقی علیه السلام توضیح خواست. امام علیه السلام در جواب فرمودند:

«مراد از ایام و روزها، ما (اهلیت علیهم السلام) هستیم تا زمانیکه آسمانها و زمین بر پاست.

شنبه اسم رسول خداست صلی الله علیه و آله و سلم، یکشنبه امیرالمؤمنین علیه السلام، دوشنبه حسن علیه السلام و حسین علیه

السلام، سه شنبه علی بن الحسین علیه السلام و محمد بن علی علیه السلام و جعفر بن محمد علیه السلام، چهارشنبه موسی بن جعفر

علیه السلام و محمد بن علی علیه السلام و منم و پنجشنبه فرزندان حسن علیه السلام و جمعه فرزند فرزندان (حضرت مهدی (عج))

است، که اهل حق به سوی او جمع می شوند. این است معنی ایام، پس با ایشان در دنیا دشمنی نکنید که با شما در آخرت دشمنی

نکنند». (مفاتیح الجنان، باب اول، ابتدای فصل ۵ (با اندکی تلخیص))

زیارت صاحب الزمان (عج) در روز جمعه، در باب اول کتاب مفاتیح الجنان ذکر شده است.

رجوع شود به واژه: اوقات مخصوص قائم (عج)

جده

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام مشهور است که امور شیعیان عمدتاً بر دوش مادر آن حضرت؛ یعنی، مادر بزرگ

حضرت مهدی علیه السلام بود و در روایات از او به عنوان «جده» یاد شده است. [۱].

وی نقش مهم و اساسی در حفظ و صیانت شیعه داشت. نقل شده است که: «روزی احمد بن ابراهیم محضر حکیمه خاتون رسید،

ضمن پرسش‌هایی از او پرسید: شیعیان به چه کسی مراجعه کنند؟ حکیمه گفت: به جده او مادر امام یازدهم. گفتم: وصیت خود را

به زنی وا گذاشته است؟! حکیمه گفت: پیروی از حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام کرده است، زیرا آن حضرت به حسب ظاهر

وصایای خود را به خواهرش زینب دختر علی بن ابی طالب سپرد (برای پنهان کردن امامت پسرش علی بن الحسین).

سپس فرمود: شما مردمی مطلع از اخبار هستید؛ آیا در روایات به شما نرسیده که نهمین فرزند حسین علیه السلام زنده است و

میراثش تقسیم می‌شود؟» [۲].

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۲۳۰، ح ۱۹۶.

[۲] کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۵۰۷، ح ۲۴.

جارودیه

«جارودیه» از اصحاب ابی الجارود (زیاد بن ابی زیاد) هستند، امامت را از امام اول تا چهارم قبول داشته و می‌گویند: امامت پس از

امام سجاد علیه السلام به زید بن علی و پس از او به محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابیطالب رسیده است. محمد بن عبدالله پس از خروج از مدینه به قتل رسید؛ اما گروهی از جارودیه همچنان محمد را امام دانسته، می‌گویند: او کشته نشد و حی و باقی است و بعداً خروج کرده، عالم را به عدل آراسته خواهد کرد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] توضیح الملل، ترجمه ملل و نحل شهرستانی، ج ۱، ص ۲۰۷.

جعفریه

«جعفریه» پیروان جعفر بن علی تقی - برادر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام - بودند. «شیعیان امامیه» او را «جعفر کذاب» می‌خواندند؛ زیرا وی پس از برادرش حسن بن علی علیه السلام، دعوی امامت کرد و منکر فرزند داشتن آن حضرت شد. هنگامی که علی بن محمد النقی علیه السلام به شهادت رسید، گروه اندکی از اصحاب او به امامت پسرش جعفر بن علی گرویدند و گفتند: پدرش درباره امامت او وصیت کرده است.

گروهی دیگر گفتند: حسن بن علی العسکری علیه السلام در گذشت و پس از او برادرش جعفر بنا به وصیت وی، امام است.

برخی گفتند: امامت از محمد بن علی علیه السلام - که عموی جعفر بود - به وی رسید.

فرقه‌ای دیگر به سخنی مانند گفتار «فطحیه» پرداختند که عبدالله بن بکیر بن اعین از آنان بود و چنان پنداشتند که حسن بن علی، پس از پدرش امام بود و چون در گذشت بعد از وی جعفر بن علی به امامت رسید. همان طور که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پس از عبدالله جعفر (افطح) امامت داشت؛ زیرا بنا به خبری که رسیده چون امامی در گذرد، امامت به بهترین پسر وی رسد. این فرقه چون منکر فرزند داشتن حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بودند، گفتند: اگر امامی در گذرد و او را فرزندی نباشد، امامت به برادرش خواهد رسید. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] فرهنگ فرق اسلامی، ص ۱۳۹.

جارودیه

«جارودیه»، شعبه‌ای از فرقه‌ی «زیدیه» هستند. آنان در پیرامون امام آینده، حضرت مهدی (عج)، به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱- گروهی از آنان معتقدند که کسی برای آینده به امامت نامزد نشده است و هر کس از فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام و امام حسین علیه السلام به شمشیر قیام کند و مردم را به دین اسلام تبلیغ کند، وی امام خواهد بود.

۲- گروهی عقیده دارند که «محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابیطالب» معروف به «نفس زکیه» (که به روزگار منصور، خلیفه عباسی خروج کرد و در سال ۱۴۵ هـ ق در سن ۳۵ سالگی کشته شد)، زنده است و بر زمین سلطنت می‌کند و مهدی (عج) آینده خواهد بود.

۳- عده‌ای از آنان منتظر آمدن «محمد بن قاسم بن علی بن عمر بن حسین بن علی علیه السلام»، فرمانروای طالقان (که در روزگار معتصم، خلیفه‌ی عباسی در طالقان خراسان خروج کرد و کشته شد)، هستند و او را مهدی موعود (عج) می‌دانند.

۴- گروهی دیگر چشم به راه «ابوالحسن، یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید بن علی بن حسین علیه السلام»، (که یکبار در زمان حکومت متوکل، خلیفه‌ی عباسی، و بار دیگر در زمان مستعین بالله، دیگر خلیفه‌ی عباسی، خروج کرد و این بار توسط «محمد بن عبدالله بن طاهر» کشته شد) هستند و معتقدند که وی در کوفه نمرده و کشته نشده است. «ادیان و مذاهب جهان»، ج ۱،

ص ۲۹۸ و ۲۹۹)

جَنَّةُ الْمَأْوَى

«جَنَّةُ الْمَأْوَى»، کتابی درباره امام زمان علیه السلام به زبان عربی، نوشته حاج میرزا حسین بن محمد تقی طبرسی رحمه الله، معروف به «علامه نوری» (م ۱۳۲۰ ق) است. وی این کتاب را در تکمیل جلد سیزدهم بحارالانوار مجلسی نوشته است. در این کتاب ۵۹ داستان درباره ۵۹ تن می‌آورد که در زمان غیبت کبری، به حضور حضرت ولی عصر علیه السلام رسیده‌اند. این کتاب را نخست حاج محمدحسن امین الضراب همراه جلد سیزدهم بحارالانوار در ۱۳۰۵ ق به چاپ رساند. بار دیگر میرزا موسی تهرانی آن را تصحیح کرده، در سال ۱۳۳۳ ق در تهران چاپ و منتشر کرد. [۱].

پی نوشتها:

[۱] الذریعه، ۵، ص ۱۵۹.

جعفر کذاب

«جعفر» از فرزندان حضرت هادی علیه السلام معروف به «ابوالکراین» از مدعیان امامت بود. وی پس از شهادت برادرش امام حسن عسکری علیه السلام، دعوی امامت کرد و از این رو به کذاب (دروغگو) شهرت یافت. این شهرت و ادعای او، قبلاً در کلمات معصومین علیه السلام مورد اشاره و پیشگویی قرار گرفته بود. امام سجاده علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌است:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: إِذَا وُلِدَ ابْنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَمُوهُ الصَّادِقَ، فَإِنَّ لِلْخَامِسِ مِنْ وُلْدِهِ وَلَدًا اسْمُهُ جَعْفَرٌ يَدْعَى الْإِمَامِيَّةَ اجْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ وَكَذِبًا عَلَيْهِ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ جَعْفَرُ الْكَذَّابِ، الْمُفْتَرِي عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالْمِدَّعِي لِمَا لَيْسَ لَهُ بِأَهْلٍ، الْمُخَالِفُ عَلَى أَبِيهِ، وَالْحَاسِدُ لِأَخِيهِ، ذَلِكَ يَرُومُ كَشْفَ سِتْرِ اللَّهِ عِنْدَ عَيْبِهِ وَلِيَّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، - ثُمَّ بَكَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بُكَاءً شَدِيدًا، ثُمَّ قَالَ: كَاتَى بِجَعْفَرِ الْكَذَّابِ وَقَدْ حَمَلَ طَائِعِيَّةَ زَمَانِهِ عَلَى تَفْتِيْشِ أَمْرِ وَلِيِّ اللَّهِ وَالْمُعَيَّبِ فِي حِفْظِ اللَّهِ، وَالتَّوَكُّلِ بِحَرَمِ أَبِيهِ جَهْلًا مِنْهُ بِوِلَادَتِهِ وَحِرْصًا مِنْهُ عَلَى قَتْلِهِ أَنْ ظَفَرَ بِهِ وَطَمَعًا فِي مِيرَاثِهِ حَتَّى يَأْخُذَهُ بِغَيْرِ حَقِّهِ؛ «آن گاه که فرزندم جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب متولد شد، نامش را صادق بگذارید که پنجمین فرزند از سلاله او، نامش جعفر است که از روی تجزی بر خدای تعالی و دروغ بستن بر او، ادعای امامت می‌کند! او نزد خدا جعفر کذاب و مفتری بر خدای تعالی است و مدعی مقامی است که اهل آن نیست. وی مخالف پدر خویش و حسود بر برادر خود و کسی است که می‌خواهد در هنگام غیبت ولی خدا او را بر ملا سازد».

امام سجاده علیه السلام پس از نقل فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار گریسته و فرمود: «گویا جعفر کذاب را می‌بینم که طاعی زمانش را وادار می‌کند تا در امر ولی الله و غایب در حفظ الهی و موکل بر حرم پدرش، تفتیش کند؛ به جهت جهلی که بر ولادت او و حرصی که بر قتل او دارد - اگر به او دسترسی یابد - و طمع می‌کند که در میراث او دارد تا آن را به ناحق غصب کند». [۱]. بدون شک انحراف جعفر از خط پدران معصومش، نه به علت اهمال پدر در تربیت وی بود و نه به جهت محیطی که در آن زندگی می‌کرد! این انحراف به علت همنشینی با بدکاران و منحرفان برای وی به وجود آمد و شکی نیست هم‌نشین در انسان تأثیر فراوانی دارد.

شیخ صدوق رحمه الله نقل کرده است: «فاطمه دختر محمد بن هاشم معروف به ابن سیابه گوید: در موقع ولادت جعفر، من در خانه امام هادی علیه السلام بودم و اهل خانه به این ولادت مسرور شدند. به نزد امام هادی علیه السلام رفتم و او را مسرور نیافتم، گفتم: ای

سرورم! چرا شما را به واسطه این مولود شادان نمی‌بینم؟! فرمود: این امر بر تو سهل خواهد شد؛ زیرا به زودی او خلق کثیری را گمراه می‌سازد». [۲].

اوج انحرافات جعفر پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام صورت گرفت. شیخ صدوق رحمه الله یکی از این اتفاقات را چنین نقل کرده است: «علی بن سنان موصلی گوید: پدرم گفت: چون آقای ما ابو محمد حسن بن علی علیه السلام در گذشت، از قم و بلاد کوهستان نمایندگان که معمولاً وجوه و اموال را می‌آوردند در آمدند و خبر از درگذشت امام حسن علیه السلام نداشتند. چون به سامرا رسیدند، از امام حسن علیه السلام پرسش کردند، به آنها گفتند که وفات کرده است. پرسیدند: وارث او کیست؟ گفتند: برادرش جعفر بن علی، آن گاه از او پرسش کردند، گفتند: او برای تفریح بیرون رفته و سوار زورقی شده است. شراب می‌نوشد و همراه او خوانندگان هم هستند. آنان با یکدیگر مشورت کردند و گفتند: اینها از اوصاف امام نیست. برخی از آنها می‌گفتند: باز گردیم و این اموال را به صاحبانش برگردانیم. ابوالعباس محمد بن جعفر حمیری قمی گفت: بمانید تا این مرد باز گردد و او را به درستی بیازماییم.

راوی گوید: چون بازگشت به حضور وی رفتند و به او سلام کردند و گفتند: ای آقای ما! ما از اهل قم هستیم و گروهی از شیعیان و دیگران همراه ما هستند و ما نزد آقای خود ابو محمد حسن بن علی، اموالی را می‌آوردیم، گفت: آن اموال کجا است؟ گفتند: همراه ما است، گفت: آنها را به نزد من آورید، گفتند: این اموال داستان جالبی دارد پرسید: آن داستان چیست؟ گفتند: این اموال از عموم شیعیان یک دینار و دو دینار گردآوری می‌شود، سپس همه را در کیسه‌ای می‌ریزند و آن را مهر می‌کنند. وقتی این اموال را نزد آقای خود ابو محمد علیه السلام می‌آوردیم، می‌فرمود: همه آن چند دینار است و چند دینار آن از کی و چند دینار آن از چه کسی است. نام همه آنان را می‌گفت و نقش مهرها را هم می‌فرمود. جعفر گفت: دروغ می‌گویید! شما به برادرم چیزی را نسبت می‌دهید که انجام نمی‌داد. این علم غیب است و کسی جز خدا آن را نمی‌داند.

راوی گوید: چون آنان کلام جعفر را شنیدند، به یکدیگر نگریستند! جعفر گفت: آن مال را نزد من آورید، گفتند: ما مردمی اجیر و وکیل صاحبان این مال هستیم و آن را تسلیم نمی‌کنیم؛ مگر به همان‌هایی که از آقای خود حسن بن علی می‌دانیم. اگر تو امامی بر ما روشن کن؛ وگرنه آن را به صاحبانش بر می‌گردانیم تا هر کاری که صلاح می‌دانند، بکنند.

راوی گوید: جعفر به نزد خلیفه - که در آن روز در سامرا بود - رفت و علیه آنان دشمنی کرد و خلیفه آنها را احضار کرد و گفت: آن مال را به جعفر تسلیم کنید، گفتند: خدا امیرالمؤمنین را به صلاح آورد، ما گروهی اجیر و وکیل این اموال هستیم. آنها سپرده مردمانی است که به ما گفته‌اند: آن را جز با علامت و دلالت به کسی ندهیم و با ابو محمد حسن بن علی علیه السلام نیز همین عادت جاری بود.

خلیفه گفت: چه علامتی با ابو محمد داشتید؟ گفتند: دینارها و صاحبانش و مقدار آنها را گزارش می‌کرد، پس از آنکه چنین می‌کرد، آنها را تسلیم می‌کردیم، ما مکرر به نزد او می‌آمدیم و این علامت و دلالت ما بود و اکنون او در گذشته است، اگر این مرد صاحب الامر است، بایستی همان کاری را که برادرش انجام می‌داد، انجام دهد، وگرنه اموال را به صاحبانش برمی‌گردانیم.

جعفر گفت: ای امیرالمؤمنین! اینان مردمی دروغگو هستند و بر برادرم دروغ می‌بندند و این علم غیب است. خلیفه گفت: اینها فرستاده و مأمورند. جعفر مبهوت شد و نتوانست پاسخی دهد. آنان گفتند: امیرالمؤمنین بر ما منت نهد و کسی را به بدرقه ما نفرستد تا از این شهر به در رویم. وقتی از شهر بیرون آمدند، غلامی نیکو منظر - که گویا خادمی بود - به طرف آنان آمد و ندا کرد: ای فلان بن فلان! ای فلان بن فلان! مولای خود را اجابت کنید، آنان گفتند: آیا تو مولای ما هستی؟ گفت: معاذالله! من بنده مولای شما هستم، نزد او بیایید، گویند: ما به همراه او رفتیم تا آن که بر سرای مولایمان حسن بن علی علیه السلام وارد شدیم؛ به ناگاه فرزندش آقای ما قائم علیه السلام را دیدیم که بر تختی نشسته بود. او مانند پاره ماه می‌درخشید و جامه‌ای سبز در برداشت. بر او

سلام کردیم و پاسخ ما را داد؛ سپس فرمود: همه اموال چند دینار است و چند دینار از فلانی و چند دینار از فلانی است. بدین سیاق همه اموال را توصیف کرد؛ سپس به وصف لباس‌ها و اثاثیه و چهارپایان ما پرداخت. ما برای خدای تعالی به سجده افتادیم که امام ما را به ما معرفی فرمود و بر آستانه وی بوسه زدیم. هر سؤالی که خواستیم، از او پرسیدیم و او جواب داد. آن گاه اموال را نزد او نهادیم و حضرت قائم علیه السلام فرمود: بعد از این مالی را به سامراء نبریم و فردی را در بغداد نصب می‌کند که اموال را دریافت کند و توقیعات از نزد او خارج شود.

گوید: از نزد او بیرون آمدیم؛ آن حضرت به ابوالعباس محمد بن جعفر قمی حمیری مقداری حنوط و کفن داد و به او فرمود: خداوند تو را در مصیبت خودت اجر دهد. راوی گوید: ابوالعباس به گردنه همدان نرسیده بود، در گذشت. بعد از آن اموال را به بغداد و به نزد وکلای منصوب او می‌بردیم و توقیعات نیز از نزد آنها خارج می‌گردید.

مرحوم صدوق پس از بیان این حکایت، می‌نویسد: «این خبر دلالت دارد که خلیفه، امر امامت را می‌شناخته است که چیست و موضع آن کجا است. از این رو از این گروه و اموالی که با آنها بود، دفاع کرد و جعفر کذاب را از مطالبه آنها باز داشت و به آنان دستور نداد که اموال را به جعفر تسلیم کنند؛ جز اینکه او می‌خواست این امر پنهان باشد و منتشر نشود تا مردم به سوی او راه نجویند و او را نشناسند. جعفر کذاب هنگامی که امام حسن علیه السلام در گذشت، بیست هزار دینار به نزد خلیفه برد و گفت: ای امیرالمؤمنین! مرتبت و منزلت برادرم حسن را برای من قرار بده! خلیفه بدو گفت: بدان که منزلت برادرت به واسطه ما نبود؛ بلکه به واسطه خدای تعالی بود و ما تلاش می‌کردیم که منزلت او را تنزل دهیم و ناچیز گردانیم. اما خدای تعالی از آن ابا کرد و هر روز رفعت او را افزود؛ زیرا او خودداری و خوش رفتاری و علم و عبادت داشت. اگر تو نزد شیعیان برادرت همان منزلت را داری، نیازی به ما نداری و اگر نزد آنان چنان منزلتی نداری و اوصاف او هم در تو نیست، در این باب ما نمی‌توانیم کاری برای تو انجام دهیم».

[۳].

عملکرد جعفر کذاب در مقابل روش ائمه معصومین علیهم السلام در موارد ذیل قابل بررسی است:

ادعای امامت:

وی بعد از برادر خود امام حسن عسکری علیه السلام، ادعای امامت کرد و برای رسیدن به این هدف خود، نقشه‌هایی کشید. اول خود را در معرض تسلیم گویی مردم و تبریک بر امامت خود قرار داد. دوم خود را آماده اقامه نماز بر جنازه برادرش کرد تا بلکه از این راه منصب رسمی (امامت) را به چنگ آورد. نقشه دیگر این بود که دست به دامن دولت شد تا دولت او را به جای برادرش گذاشته و زعامت شیعیان را به وی واگذار نماید! اما در تمام این نقشه‌ها شکست خورد و جز رسوایی، چیزی به دست نیاورد.

انکار وارث امام:

جعفر کذاب، منکر وارث شرعی امام عسکری علیه السلام و امامت حضرت مهدی علیه السلام شد. به همین دلیل مدعی ما ترک و وارث منحصر به فرد امام عسکری علیه السلام گردید و اتفاقاً به کمک دولت، توانست اموال و ماترک امام عسکری علیه السلام را تصرف کند.

تحریک دولت:

وی وقتی دید حضرت مهدی علیه السلام در جریان نماز، بر او الاحتجاج کرده و رسوایش نمود، دولت حاکم را علیه آن حضرت و وجود او تحریک نمود و در نتیجه حاکمان جور، دوباره به خانه امام عسکری علیه السلام یورش بردند و جهت یافتن حضرت مهدی علیه السلام تلاش‌های مذبحخانه‌ای انجام دادند؛ ولی مشیت الهی بر آن تعلق گرفت که آن حضرت از گزند بدخواهان در امان بماند. [۴].

منابع شیعه درباره پایان کار او دو قول مختلف دارند: بعضی می‌گویند: وی تا پایان زندگی بر دعوی دروغین خود پای فشرد،

همچنان خود را امام می‌دانست! برخی دیگر می‌گویند: وی از دعوی کذب خود دست برداشته، توبه کرد و شیعیان نیز نامش را از جعفر کذاب به جعفر تائب برگردانیدند.

کلینی به نقل از محمد بن عثمان عمری می‌گوید: «امام دوازدهم علیه السلام در توقیعی به توبه او تصریح کرده و فرموده است: راه جعفر راه برادران یوسف است که سرانجام توبه کردند و گناه‌شان بخشوده شد.» [۵].

وی با وجود عمر کوتاهی که کرد، ۱۲۰ فرزند داشت و از این رو وی را ابوالکراین (پدر فرزندان بسیار) می‌خواندند. نوادگان وی چون نسبت خود را به امام رضاعیه السلام می‌رساندند، به رضویان شهرت یافتند.

احمد بن اسحاق گوید: از جعفر بن علی نامه‌ای به دست من رسید و طی آن ادعا کرده بود که: به علم دین (حلال و حرام) و نیز کلیه علوم و آنچه که مردم بدان نیازمندند، آگاهی دارد! پس از اینکه نامه را خواندم، عریضه‌ای به پیشگاه مقدس حضرت امام عصر علیه السلام نگاشتم و نامه جعفر را نیز به پیوست آن قرار دادم. متعاقباً از ناحیه مقدسه جوابی بدین شرح صادر شد:

«به نام خداوند بخشنده مهربان؛ خداوند تو را پایدار بدارد! نامه تو و ضمیمه آن (نامه جعفر) به من رسید و از مضمون آن - که با اختلاف الفاظ و اشتباهات بسیار توأم بود - مطلع شدم و اگر شما هم دقت کرده بودید، به برخی از آنها آگاه می‌شدید».

آن گاه حضرت مهدی علیه السلام در ادامه با ذکر حمد و ثنای پروردگار، مطالبی در ردّ جعفر بیان فرمود: «... این پیرو باطل و دروغگو بر خداوند افترا بسته است. این شخص با امید به چه چیزی، می‌خواهد این ادعای عاری از حقیقت خود را ثابت کند! آیا با اطلاعاتی که در احکام الهی دارد؟ به خدا قسم این فرد آن قدر بی‌اطلاع است که حلال و حرام را نمی‌شناسد و میان بد و خوب فرق نمی‌گذارد! آیا به دانش خود تکیه دارد؟ او به قدری تهی دست است که حق و باطل را نمی‌شناسد، محکم و متشابه را نمی‌داند و از احکام نماز - حتی وقت آن - آگاهی ندارد! آیا این مدعی فاقد صلاحیت، به ورع و پرهیزگاری خویش تکیه می‌کند؟ خداوند شاهد است که نماز واجب خویش را برای اینکه شعبده بازی یاد بگیرد، ترک نموده است! حتماً از ظروف مشروب و آثار دیگری از گناهان او اطلاع دارید!...»

خداوند تو را توفیق دهد؛ آنچه برایت گفتم، از این ستمکار ظالم پیرس و او را آزمایش کن. از یکی از آیات قرآن و تفسیر آن از وی سؤال نما و یا از نماز و شرایط آن از او باز پرس تا به معایب و کمبودهای او پی ببری و حال او را بدانی. خداوند کفایت کننده است؛ او حق را برای اهلش حفظ می‌کند و آن را در جایگاهش قرار می‌دهد.» [۶].

پی نوشت ها:

[۱] کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۳۱، ح ۲.

[۲] همان، ج ۱، باب ۳۱، ص ۳۲۱.

[۳] کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۳، ح ۲۶.

[۴] صدر، سید محمد، پژوهشی در زندگی امام مهدی علیه السلام، ص ۲۴۷.

[۵] کتاب الغیبه، ص ۲۹۰؛ ر.ک: کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۴.

[۶] کتاب الغیبه، ص ۲۸۹، ح ۲۱.

جامعه

«جامعه»، نام کتابی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آنچه تا روز قیامت پدید می‌آید را در آن ذکر کرده است. شیخ بهایی در «شرح اربعین» فرموده: «اخبار بسیاری رسیده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دو کتاب به املاء امیرالمؤمنین علیه السلام به نام «جفر» و «جامعه» باقی‌گذارده که آنچه تا روز قیامت پدید آید در آن است».

شیخ کلینی در «کافی» روایات بسیاری از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده که آن دو کتاب نزد امام زمان (عج) است. آن دو کتاب پیوسته در نزد ائمه بوده و هر امامی آن را از امام پیش از خود به ارث می برده است. («مهدی موعود»، پاورقی ص ۴۸۵)

جبرئیل

«جبرئیل» یکی از چهار فرشته ی مقرب اسلام و حامل وحی الهی برای انبیاست. جبرئیل یک کلمه ی عربی به معنی «مرد خدا» است.

پس از اینکه امام قائم (عج) متولد شد، امام حسن عسکری علیه السلام، آن حضرت را به جبرئیل (روح القدس) که به صورت مرغی (پرنده ای) ظاهر شده بود، داد تا از او مواظبت کند و هر چهل روز یکبار به نزد آنها بیاورد. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۱)

همچنین در روایات اسلامی است که به هنگام ظهور مهدی موعود (عج) جبرئیل در پیشاپیش سپاه آن حضرت حرکت خواهد کرد. («المجالس السنیة»، ج ۵، ص ۷۱۰)

جُریر رجوع شود به واژه: ثقیف

جزایر مبارکه رجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری

جعفر بن احمد

«جعفر بن احمد بن متیل»، از مؤمنین معتمد و از دوستان نزدیک «محمد بن عثمان» (سومین نایب خاص امام زمان (عج)) بود. برخی گمان می کردند که «محمد بن عثمان» امر و کالت و سفارت امام قائم (عج) را بعد از خود، به او خواهد داد. چون هنگام درگذشت «محمد بن عثمان» فرا رسید، «جعفر بن احمد» در بالای سر او و «حسین بن روح» در پایین نشسته بودند. «محمد بن عثمان» در آن حال، به «جعفر بن احمد» رو کرد و گفت: «من مأمور شدم که حسین بن روح رو وصی گردانم و امور را به او واگذارم».

چون «جعفر بن احمد»، این سخن را شنید، از جای خود برخاست، و دست «حسین بن روح» را گرفت، و او را در بالای سر «محمد بن عثمان» نشانید، و خود در پایین پای او نشست. («خورشید مغرب»، ص ۴۶)

جبرئیل

«جبرئیل»، یکی از چهار فرشته مقرب و برترین آنها (میکائیل، اسرافیل و عزرائیل) است. او در ادیان ابراهیمی رابط میان خداوند و پیامبران است. در کتاب های دینی یهودیت، مسیحیت و اسلام از نقش جبرئیل بسیار یاد شده است. جبرئیل، ابراهیم علیه السلام را از آتش به فرمان خدا نجات داد و از موسی علیه السلام در مبارزه با فرعون حمایت کرد. هنگام خروج بنی اسرائیل از مصر، فرعونیان را به بحر احمر کشانید و در آن غرق کرده بر شموئیل ظاهر شد و به داوود علیه السلام ساختن زره آموخت. او زکریا علیه السلام را به ولادت یحیی علیه السلام و مریم علیها السلام را به ولادت عیسی علیه السلام بشارت داد. [۱].

در سنت اسلامی و قرآن کریم، جبرئیل همان «روح القدس» است. دلیل صریح این مطلب، آیه ۱۰۲ سوره «نحل» است: «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ»؛ «بگو آن (قرآن) را روح القدس از سوی پروردگارت نازل کرده است». در آیه ۹۷ سوره «بقره» نیز آمده است: «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ»؛ «بگو هر کس دشمن جبرئیل شد [بداند] که جبرئیل آن (قرآن) را به

دستور الهی بر دل تو نازل کرده است».

همچنین در قرآن با نام‌های روح (غافر، ۱۵)، «الرُّوحُ الْأَمِينُ» (شعراء، ۱۹۳)، «شَدِيدُ الْقُوَى» (نجم، ۵۰) و «رَسُولُ كَرِيمٍ» (تکویر، ۲۱ - ۱۹) از او یاد شده است.

در سوره «نجم» به ملاقات یا مواجهه پیامبر صلی الله علیه و آله با جبرئیل، تصریح دارد. طبق احادیث بسیاری، جبرئیل به صورت جوان خوشرویی به نام دحیه کلبی، بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله ظاهر می‌شده است. [۲] آن حضرت، جبرئیل را به صورت اصلی خودش نیز مشاهده کرده است.

در غزوه بدر با هزاران فرشته، به مدد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و یاران او آمد، در معراج همسفر و راهنمای حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود و در منتهای معراج، در «سدره‌المنتهی»، از مسیر باز ماند و به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: دیگر مأذون نیست که پیش‌تر رود و آن حضرت به تنهایی به سیر معراج ادامه داد.

نام‌های دیگر جبرئیل، عبارت است از: فرشته وحی، امین وحی، روح الامین عقل اول، ناموس اکبر، روح اعظم. [۳].

علامه مجلسی رحمه الله در بحار الانوار (ج ۲۵، ص ۴۷ به بعد) بابتی تحت این عنوان که «ائمہ علیہم السلام مؤید به روح القدس بوده‌اند» باز کرده و احادیث فراوانی از منابع معتبر نقل کرده است.

روایاتی چند، نقش آن فرشته بزرگ الهی را در قیام عظیم و جهانی حضرت مهدی علیه السلام، به روشنی بیان کرده و از او به عنوان اولین کسی که با حضرت مهدی علیه السلام بیعت خواهد کرد، نام برده است.

در بعضی از روایات آمده است: او به همراه خیل عظیمی از فرشتگان، هنگام ظهور در محضر آخرین حجت الهی حاضر شده و به یاری آن حضرت خواهند شتافت.

امام صادق علیه السلام در قسمتی از یک روایت طولانی فرموده است: «... فَأَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُهُ ذَلِكَ الطَّائِرُ وَهُوَ وَاللَّهُ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ» [۴].

نیز فرمود: «أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُهُ جِبْرَائِيلُ...». [۵] و [۶].

پی نوشت‌ها:

[۱] ر.ک: کتاب مقدس، کتاب دانیال، باب ۸، عدد ۱۶ و باب ۹ عدد ۲۱؛ انجیل متی، باب اول عدد ۱۹ و....

[۲] الکافی، ج ۲، ص ۵۸۷؛ المناقب، ج ۲، ص ۲۴۴.

[۳] ر.ک: لغتنامه دهخدا.

[۴] الکافی، ج ۴، ص ۱۸۴، ح ۳؛ علل الشرایع، ح ۲، ص ۴۲۹، ح ۱.

[۵] علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۴.

[۶] ر.ک: الغیبه، ص ۳۱۴، ح ۶؛ روضه‌الواعظین، ص ۲۶۵.

جبرئیل

«جبرئیل» یکی از چهار فرشته‌ی مقرب اسلام و حامل وحی الهی برای انبیاست. جبرئیل یک کلمه‌ی عربی به معنی «مرد خدا» است.

پس از اینکه امام قائم (عج) متولد شد، امام حسن عسکری علیه السلام، آن حضرت را به جبرئیل (روح القدس) که به صورت مرغی (پرنده‌ای) ظاهر شده بود، داد تا از او مواظبت کند و هر چهل روز یکبار به نزد آنها بیاورد. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل

همچنین در روایات اسلامی است که به هنگام ظهور مهدی موعود (عج) جبریل در پیشاپیش سپاه آن حضرت حرکت خواهد کرد. («المجالس الستیة»، ج ۵، ص ۷۱۰)

جُریر رجوع شود به واژه: ثقیف

جزایر مبارکه رجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری

ح

حرز حضرت مهدی

«حِرْز» در لغت به معنای جای استوار و پناهگاه است و نیز دعای حفظ و تعویذ را گویند. [۱] در اصطلاح بیشتر معنای دوم مقصود است؛ یعنی، هر گونه دعای خواندنی و نوشتنی، بلکه هر گونه تعویذی است که مایه حفظ باشد و به وسیله آن پناه جویند. وجه مشترک بین تمامی حرزها، به کار بستن آنها برای محفوظ ماندن شخص و یا همراهان و یا اموال او از گزند دشمنان و یا پیش آمدهای ناگوار و حوادث پیش‌بینی نشده روزگار است.

قسمتی از حرزها - همچون سایر متون احادیث و دعاها - با ذکر سند معتبر تا به معصوم ضبط شده است؛ اما بعضی از آنها استناد محکمی ندارد.

هر یک از حرزها، ویژگی‌هایی دارند که در کتاب‌های دعا مورد اشاره قرار گرفته است. برای هر کدام از معصومین علیهم السلام حرزهایی نقل شده که بعضی از آنها شهرت بیشتری دارند؛ یکی از آنها حرز حضرت مهدی علیه السلام است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا مَالِكَ الرَّقَابِ يَا هَازِمَ الْأَخْزَابِ يَا مُفْتَحَ الْأَبْوَابِ يَا مُسَبِّبَ الْأَسْبَابِ سَبَّبَ لَنَا سَبَبًا لَنْسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ». [۲].

پی نوشت ها:

[۱] لسان العرب، ج ۵، ص ۳۳۳؛ مجمع البحرین، ج ۴، ص ۱۵.

[۲] مصباح کفعمی، ص ۳۰۵؛ مهج الدعوات، ص ۴۵.

حرز قائم

«حِرْز» در لغت یعنی: دعایی که بر کاغذی نویسند و با خود دارند، چشم آویز و تعویذ.

حرز امام زمان، حضرت قائم (عج) این است:

«يَا مَالِكَ الرَّقَابِ وَيَا هَازِمَ الْأَخْزَابِ يَا مُفْتَحَ الْأَبْوَابِ يَا مُسَبِّبَ الْأَسْبَابِ. سَبَّبَ لَنَا سَبَبًا لَا نُسْتَطِيعُ لَهُ طَلَبًا بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ

: ای صاحب اختیار، و ای گریزاننده‌ی احزاب و ای گشاینده‌ی درها، ای سبب ساز، برای ما سببی که نتوانیم آن را بجویم، فراهم کن به حقّ خدایی که جز او نیست و پیامبر گرامی خدا صلی الله علیه و آله و سلم». («مفاتیح الجنان»، باقیات الصالحات، باب ۵)

حروف حی رجوع شود به واژه: باب

حجت

«حِجَّت» از نظر لغت، به معنای برهان و دلیل است که با آن حریف را قانع یا دفع کنند و جمع آن حجج و حجاج است. [۱].

این کلمه در قرآن مجید در موارد مختلفی به کار رفته است؛ از جمله: «لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» [۲]؛ «تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهانه و] حجتی نباشد، و خدا توانا و حکیم است.»
«قُلْ لِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» [۳]؛ «بگو برهان رسا (حجت) ویژه خدا است، و اگر [خدا] می‌خواست قطعاً همه شما را هدایت می‌کرد.»

امام کاظم علیه السلام فرموده است: «انَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَحُجَّةٌ بَاطِنَةٌ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْإِنَّمَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» [۴]؛ «خداوند را بر مردم دو حجت است: یکی ظاهر که آن عبارت است از پیامبران و رهبران دین و دیگر باطن که آن عقول مردم است.»

پیامبران و اوصیای آنها از این جهت «حجت» نامیده شده‌اند که خداوند به وجود ایشان، بر بندگان خود احتجاج کند و نیز از این جهت که آنان دلیل بر وجود خدا هستند و گفتار و کردارشان نیز دلیل بر نیاز مردم به قانون آسمانی است.
بر اساس روایات فراوانی، هرگز زمین خالی از حجت نمی‌ماند؛ چنان که از امام رضا علیه السلام سؤال شد: آیا زمین از حجت خالی می‌ماند؟ حضرت فرمود: «لَوْ بَقِيَتْ بَعْدِي إِمَامٌ لَسَاخَتْ» [۵]؛ «اگر زمین [به اندازه چشم برهم زدنی] از حجت خالی باشد، اهلش را فرو می‌برد.»

از دیدگاه شیعه، حضرت مهدی علیه السلام به عنوان آخرین حجت الهی است که به حجة بن الحسن العسکری علیه السلام نیز شهرت دارد. [۶].

داوود بن قاسم گوید: از امام دهم شنیدم که می‌فرمود: «الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلْفِ فَقُلْتُ لِمَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَقَالَ: إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ فَقُلْتُ كَيْفَ نَذْكُرُهُ فَقَالَ: قُولُوا الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» [۷]؛ «جانشین من پس از من پسر من حسن است. شما را چه حالی خواهد بود نسبت به جانشین پس از جانشین؟ عرض کردم: چرا؟ خداوند مرا قربانت کند. فرمود: برای آنکه شخصش را نتوانید دید و ذکر او به نام مخصوصش روا نباشد. عرض کردم: پس چطور او را یاد کنیم؟ فرمود: بگوئید حجت از خاندان محمد صلی الله علیه و آله.»

در اغلب روایات این لقب به صورت «الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» به کار رفته است. [۸].
پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: لسان العرب، ج ۲، ص ۲۲۸.

[۲] نساء (۴)، آیه ۱۶۵.

[۳] انعام (۶) آیه ۱۴۹.

[۴] الکافی، ج ۱، ص ۱۵.

[۵] شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۹۸.

[۶] بحار الانوار، ج ۲۵، ح ۶ و ج ۹۷، ص ۳۴۳.

[۷] کتاب الغیبه، ص ۲۰۲، ح ۱۶۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۱۳.

[۸] ر.ک: پیشین؛ شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۵؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۴۸.

حاشی

«حاشی» یکی از نامهای حضرت صاحب الزمان (عج) در صحف حضرت ابراهیم علیه السلام است.

حامد

از القاب حضرت قائم (عج)، «حامد» است.

حجاب

در کتاب هدایه، «حجاب» از القاب حضرت شمرده شده و در زیارت حضرت قائم (عج) نیز هست که: «السَّلَامُ عَلَي حِجَابِ اللَّهِ الْأَزَلِيِّ الْقَدِيمِ».

حجّه

«حُجَّةٌ» لقب امام زمان (عج) است. شخصی از امام علی الثَّقَمی علیه السلام پرسید که آن حضرت را چگونه ذکر کنیم؟ فرمود: «بِكُوثُيْدِ حُجَّةٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ».

این از القاب شایع آن حضرت است که در بسیاری از ادعیه و اخبار به همین لقب مذکور شده اند و بیشتر محدّثین آن را ذکر فرموده اند و با آنکه در این لقب سایر ائمه علیه السلام هم شریکند و همه حجّتهای خداوند بر مردم از طرف خداوند اما چنان این لقب به حضرت مهدی (عج) اختصاص دارد که در اخبار هر جا، بی قرینه و شاهدی ذکر شود، مراد آن حضرت است.

برخی گفته اند لقب آن حضرت «حُجَّةُ اللَّهِ» است به معنی غلبه یا سلطنت خدا بر خلائق. و هر دو این ها به واسطه ی آن حضرت به ظهور خواهد رسید و نقش خاتم حضرت قائم (عج) نیز «أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» است و به روایتی «أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ وَ خَالِصَتِهِ».

و با همین مُهر بر روی زمین حکومت خواهد کرد. («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۶۸)

حجّه الغایب

«حُجَّةُ الْغَايِبِ»، (پیشوای پنهان و مخفی) لقب حضرت ولی عصر (عج) است. («مصلح آخر الزّمان»، ص ۹۶)

حجّه القائم

«حُجَّةُ الْقَائِمِ» لقب امام زمان (عج) است.

حُجَّةُ اللَّهِ رَجُوعٌ شُودَ بِهِ وَازَه: حُجَّةٌ، اسماعیل نوبختی

حق

«حَقٌّ» لقب امام عصر (عج) است. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ی شریفه ی:

«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسراء/۸۱)

: و بگو حق آمد و باطل نابود شد، یقیناً باطل نابود شدنی است»

فرمود: چون قائم (عج) خروج کند دولت باطل برود.

در زیارت آن حضرت نیز آمده که:

«السَّلَامُ عَلَي الْحَقِّ الْجَدِيدِ». («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۶۹)

حمد

«حمد» لقب امام زمان، مهدی موعود (عج) است.

حبه

در لغت نامه ی دهخدا درباره ی «حبه» آمده که: ناحیه ای در راه موصل به بغداد است. در «اختصاص» شیخ مفید، از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

«هر گاه قائم (عج) خروج کند، به حبه ی کوفه می آید. پس به پای مبارک خود اشاره می کند و آن جناب به دست خود اشاره به موضعی می کند و آنگاه می فرماید: «این جا را حفر کنید».

پس حفر می کنند و دوازده هزار زره و دوازده هزار شمشیر و دوازده هزار تُخود که برای هر خود دورو است، بیرون می آورند. آنگاه دوازده هزار نفر از موالیان و عجم را می طلبد و آنها را بر ایشان می پوشاند.

آنگاه می فرماید: «هر کس بر او مثل آنچه بر شماست، نباشد او را بکشید». («نجم الثاقب»، ص ۱۸۲)

حکیمه

«حکیمه» دختر امام محمد تقی علیه السلام و عمه ی امام حسن عسکری علیه السلام است. قبر شریفش پایین پا، چسبیده به ضریح عسکرین علیهم السلام است.

حکیمه هنگام تولد حضرت قائم (عج) در خانه ی امام حسن عسکری علیه السلام بود و در وضع حمل نرجس خاتون او را یاری داد و در حقیقت جزء نخستین کسانی بود که دادگستر جهان را ملاقات کرد.

رجوع شود به واژه: تولد قائم (عج)

حکیمه خاتون

«حکیمه خاتون» دختر امام جواد علیه السلام، از ثقات محدثان و یکی از راویان حدیث ولادت حضرت مهدی علیه السلام است. ولادت و نشأت او در خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام بوده است. علوم اسلام را از ائمه هدی علیهم السلام کسب فیض نموده و از جمله زنانی است که احادیثی به نقل از ایشان در کتاب‌های معتبر حدیثی شیعه آمده است. او اخبار بسیاری را در مورد ازدواج امام حسن عسکری علیه السلام با نرجس خاتون و ولادت امام حجه بن الحسن علیه السلام نقل کرده است: کلینی به نقل از محمد بن یحیی به سند معتبر خویش متصل به حکیمه عمه پدر حضرت مهدی علیه السلام می نویسد: «وی در شب نیمه شعبان هنگام ولادت حضرت صاحب الامر حاضر بوده است». [۱].

شیخ صدوق رحمه الله به نقل از محمد بن الحسن بن الولید به سند معتبر خود متصل به حکیمه دختر حضرت جواد علیه السلام می نویسد: «حضرت ابو محمد الحسن العسکری در شب نیمه شعبان مرا طلبید و فرمود: عمه امشب افطار مهمان ما هستی؛ چون در این شب باری تعالی حجت خود را ظاهر خواهد کرد که حجت او بر اهل زمین خواهد بود. حکیمه می گوید: پرسیدم: مادرش کیست؟ امام علیه السلام فرمود: نرگس. عرض کردم: خدا مرا فدایت کند، در او اثری از حاملگی نیست. فرمود: چرا. سپس نقل می کند که هنگام طلوع فجر نوزادی از او به دنیا آمد». [۲].

شیخ صدوق رحمه الله به سند معتبر خود از احمد بن ابراهیم نقل کند: «من در سال ۲۶۲ ق بر حکیمه دختر حضرت جواد علیه السلام

وارد گشتم. او از پشت پرده با من سخن می‌گفت؛ از امامان سؤال نمودم، او یکی پس از دیگری آنان را بر شمرد تا اینکه به حضرت صاحب الزمان علیه السلام رسید. من پرسیدم: این فرزند در کجا است؟ پاسخ داد: مستور است. من گفتم: پس شیعیان به کجا رجوع کنند؟ فرمود: به مادر امام حسن عسکری علیه السلام که مشهور به «جده» است. من گفتم: آیا به کسی اقتدا کنیم که به زن وصیت کرده است؟ حکیمه پاسخ داد: این مطلب همانا مانند اقتدا به ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام است که در صحرای کربلا به خواهرش زینب وصیت نمود». [۳].

حکیمه از زنان برجسته خاندان ائمه هدی علیهم السلام است که محضر چهار امام علیه السلام را درک نمود و محرم اسرار اهل بیت نبوت علیهم السلام بود. امام علیه السلام و مادرش نرگس در منزل او پنهان بود. وی در سال ۲۷۴ ق وفات یافت و در پایین پای امام حسن عسکری به خاک سپرده شد. پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۳؛ کتاب الغیبه، ص ۲۳۴، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۲۴.

[۲] کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۱؛ ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۲۳۴، ح ۲۰۴.

[۳] کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۰۱.

زن و فرزند حضرت مهدی

از مجموع روایات سه احتمال درباره زن و فرزندان حضرت مهدی علیه السلام به دست می‌آید:

۱. اساساً حضرت مهدی علیه السلام ازدواج نکرده است.

۲. ازدواج انجام گرفته، ولی اولاد ندارد.

۳. ازدواج کرده و دارای فرزندان نیز هست.

لازمه احتمال اول این است که امام معصوم علیه السلام، یکی از سنت‌های مهم اسلامی را ترک کرده باشد و این با شأن امام سازگار نیست. اما از طرفی چون مسأله غیبت مهم تراست و ازدواج مهم؛ از این رو ترک ازدواج - با توجه به آن امر مهم‌تر - اشکالی ایجاد نمی‌کند و گاهی برای مصلحت بالاتر، لازم و واجب نیز هست.

برای تأیید این قول می‌توان موارد ذیل را بیان کرد:

۱. روایاتی حضرت خضر را به عنوان کسی معرفی کرده که وحشت تنهایی حضرت مهدی علیه السلام را در دوران غیبت برطرف می‌سازد و در حالی که آنحضرت زن و فرزند داشت، نیازی به او نبود.

امام رضا علیه السلام فرمود: «خضر علیه السلام از آب حیات نوشید و او زنده است... خداوند به واسطه او تنهایی قائم ما را در دوران غیبتش به انس تبدیل کند و غربت و تنهایی‌اش را با وصلت او مرتفع سازد». [۱].

۲. در روایات فراوانی از آن حضرت با القاب فرید (تک) و وحید (تنها) یاد شده است و این با زن و فرزند داشتن منافات دارد. [۲].

۳. دسته‌ای از روایات، ملازمان حضرتش را در دوران غیبت تنها سی تن از یاران خاص آن حضرت ذکر کرده است. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبِهِ وَلَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزْلِهِ وَ نِعَمِ الْمَنْزِلِ طَيْبُهُ وَ مَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ». [۳].

اما احتمال دوم (پذیرش اصل ازدواج بدون داشتن اولاد) جمع می‌کند بین انجام سنت اسلامی و عدم انتشار مکان و موقعیت آن حضرت. اما این اشکال هست که اگر قرار باشد، آن حضرت شخصی را به عنوان همسر برگزیند، یا باید بگوییم که عمر او نیز مانند عمر حضرت طولانی است - که بر این امر دلیلی نداریم - یا اینکه بگوییم مدتی با آن حضرت زندگی کرده و از دنیا رفته است. در این صورت، حضرت به سنت ازدواج عمل کرده و پس از آن، تنها و بدون زن و فرزند زندگی را ادامه می‌دهد.

احتمال سوم آن است که آن حضرت ازدواج کرده و دارای اولاد نیز هست و آنان نیز فرزندان دارند و...

این مسأله، افزون بر اینکه دلیل محکمی ندارد، با این اشکال اساسی روبه‌رو است که این همه اولاد و اعقاب، بالاخره روزی در جست و جوی اصل خویش بر می‌آیند و همین کنجکاو و جست و جو، مشکل ساز است و با فلسفه غیبت حضرت مهدی علیه السلام نمی‌سازد.

برخی خواسته‌اند با تمسک به داستان «جزیره خضراء»، بگویند که امام عصر علیه السلام فرزندان دارد و بر آن جزیره، زیر نظر وی، جامعه نمونه و تمام عیار اسلامی را تشکیل داده‌اند! لکن با بررسی‌های گسترده‌ای که انجام گرفته، جزیره خضراء، افسانه‌ای بیش نیست و هیچ واقعیت ندارد. (جزیره خضراء)

علامه مجلسی رحمه الله این داستان را جداگانه در نوادر بحارالانوار نقل کرده، می‌نویسد: «چون در کتاب‌های معتبر بر آن دست نیافتم، آن را در فصلی جداگانه آوردم». [۴].

شیخ آقا بزرگ تهرانی این داستان را داستانی تخیلی شمرده است. [۵].

افزون بر این، داستان به گونه‌ای است که نمی‌توان آن را پذیرفت! تناقضات فراوان، سخنان بی‌اساس و... از اشکالات اساسی آن است و در سلسله سند آن، افراد ناشناخته‌ای وجود دارد که نمی‌توان بر آن اعتماد کرد، بنابراین، از این راه نمی‌توان زن و اولادی برای حضرت مهدی علیه السلام ثابت نمود.

پی نوشت‌ها:

[۱] کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۸۵، ح ۱.

[۲] همان، باب ۲۶، ح ۱۳.

[۳] الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۶، کتاب الغیبه، ص ۱۶۲؛ الغیبه، ص ۱۸۸.

[۴] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۹.

[۵] الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۵، ص ۱۰۸.

حکومت جهانی مهدی

کتاب «حکومت جهانی مهدی علیه السلام» نوشته آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، پژوهشی درباره ظهور امام مهدی علیه السلام و ویژگی‌های حکومت جهانی او است.

مؤلف محترم در این کتاب، با بهره‌گیری از روایات و منابع تاریخی شیعه و سنی و برخی از پژوهش‌های غربیان، مطالب ارزشمندی ارائه کرده است. ایشان نخست در خصوص آینده جهان و سیر تکاملی جامعه، به بیان نظریات بعضی از ادیان و کتاب‌های آسمانی (نظیر زرتشتی، هندو، تورات، انجیل) و کتاب‌های غربیان درباره مصلح بزرگ پرداخته است. سپس درباره انواع حکومت‌ها، فلسفه انتظار و غیبت، مصلح بزرگ جهانی در منابع اسلامی، نشانه‌های ظهور امام مهدی علیه السلام و روش حکومت آن حضرت بحث می‌کند.

حسن شریعی

یکی از مدعیان دروغین نیابت، حسن شریعی است البته به یقین مشخص نیست که اسم او «حسن» باشد؛ بلکه او با لقب معروف شده است. در روایتی که نقل خواهد شد، راوی حدیث به صورت حدس و گمان اسم او را حسن ذکر کرده است. [۱].

مؤلف «قاموس الرجال» می‌نویسد: «از حدیثی که شیخ طوسی رحمه الله نقل کرده، روشن می‌شود که اسم او به صورت یقین روشن

نیست و او معروف به لقب بوده است و اینکه «تلعکبری» راوی حدیث، به صورت گمان حکم کرده که اسم او حسن است؛ به خاطر اینکه او «ابومحمد» بوده و غالباً کنیه کسانی که «ابومحمد» است، اسمشان حسن می‌باشد». [۲].

شریعی اولین کسی است که به دروغ و افتراء، ادعای نیابت امام زمان علیه السلام را کرد. او قبلاً از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام بود؛ ولی بعداً منحرف شد.

تاریخ ادعای نیابت دروغین او به صورت دقیق بیان نشده است؛ لیکن چون این ادعاهای دروغین، از دوران نایب دوم شروع شده است؛ به نظر می‌رسد وی در دوران سفارت و نیابت محمد بن عثمان، به چنین عملی دست زده است!

علمای رجال درباره شرح حال او زیاد بحث نکرده‌اند؛ لذا جامع‌ترین سخن درباره ایشان، کلام شیخ در «کتاب الغیبه» است.

شیخ طوسی رحمه الله درباره «شریعی» می‌نویسد: «نخستین کسی که به دروغ و افتراء، دعوی نیابت خاص از جانب امام زمان علیه السلام کرد، شخصی معروف به «شریعی» بود. جماعتی از علما از ابومحمد تلعکبری از ابوعلی محمد بن همام نقل کرده‌اند: کنیه شریعی «ابومحمد» بود.

تلعکبری می‌گفت: گمان دارم نام وی حسن باشد. او از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام به شمار می‌آمد. او نخستین کسی است که مدعی مقامی شد که خداوند برای او قرار نداده بود و شایسته آن هم نبود! در این خصوص بر خدا و حجت‌های پروردگار دروغ بست و چیزهایی به آنان نسبت داد که شایسته مقام والای آنان نبود و آنها از آن به دور بودند. از این رو شیعیان هم او را ملعون دانسته و از وی دوری جستند و توقیعی از جانب ولی عصر علیه السلام در خصوص لعن و دوری از وی صادر شد. [۳].

پی نوشت ها:

[۱] کتاب الغیبه، ص ۳۹۷.

[۲] قاموس الرجال، ح ۳، ص ۲۶۲.

[۳] کتاب الغیبه، ص ۳۹۷، ح ۳۶۸.

حسین بن منصور حلاج

«حسین بن منصور حلاج»، در حدود سال ۲۴۴ ه در قریه «طور» از قرای بیضای فارس (هفت فرسنگی شیراز) زاده شد. وی با پدرش منصور از بیضا، به واسط رفت و در آنجا علوم اسلامی را آموخت و در بیست سالگی به بصره رفت. مرید صوفی آن سامان شد و به دست او خرقة تصوف پوشید. در سال ۲۷۰ ه به مکه سفر کرد و از آنجا به اهواز رفت و به دعوت پرداخت. حلاج برای دعوت به مذهب صوفیانه خود - که جنبه «حلولی» داشت - به مسافرت می‌پرداخت. وی در آغاز خود را رسول امام غایب و باب آن حضرت معرفی می‌کرد؛ به همین سبب علمای علم رجال شیعه، او را از مدعیان «باییت» شمرده‌اند.

نام او ابوالمغیث حسین بن منصور حلاج بود که در سال ۳۰۹ ه. کشته شد. حلاج پس از دعوی باییت، بر این شد که ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی (متکلم امامی) را در سلک یاران خود در آورد و به تبع او هزاران شیعه امامی را - که در قول و فعل تابع او بودند - به عقاید حلولی خویش معتقد سازد؛ بویژه آنکه جماعتی از درباریان خلیفه نسبت به حلاج حسن نظر نشان داده و جانب او را گرفته بودند.

ولی ابوسهل - که پیری مجرب بود - نمی‌توانست ببیند که او با مقالاتی تازه، خود را معارض حسین بن روح نوبختی وکیل امام غایب معرفی می‌کند.

اسماعیل در جواب گفت: وکیل امام زمان علیه السلام باید معجزه داشته باشد. چنانچه راست می‌گویی، موهای مرا سیاه کن. اگر

چنین کاری انجام دهی، همه ادعاهایت را می‌پذیرم. ابن حلاج که می‌دانست ناتوان است، با استهزای مردم روبه‌رو شد و از شهر بیرون رفت. آن گاه به قم شتافت و به مغازه علی بن بابویه، (پدر بزرگوار شیخ صدوق رحمه الله) رفت و خود را نماینده امام زمان علیه السلام خواند! مردم بر وی شوریدند و با خشونت از شهر بیرونش افکندند. ابن حلاج، پس از آنکه جمعی از خراسانیان ادعایش را پذیرفتند، دیگر بار به عراق شتافت. [۱].

در این زمان چون فقه امامیه از طرف خلفا به رسمیت شناخته نشده بود، شیعیان در میان مذاهب اهل سنت «مذهب ظاهری را - که مؤسس آن ابوبکر محمد بن داوود اصفهانی است - پذیرفته بودند.

رؤسای امامیه و خاندان نوبختی، برای برانداختن حلاج ناچار به محمد بن داوود ظاهری متوسل شدند و او را به صدور فتوایی - که در سال ۲۹۷ ه و اندکی پیش از مرگ خود در وجوب قتل حلاج انتشار داده بود - وادار کنند. ابوالحسن علی بن فرات، وزیر شیعی مذهب مقتدر: (خلیفه عباسی) نیز در تکفیر حلاج به آل نوبخت کمک کرد.

حلاج در سال ۲۹۶ ه به بغداد رفت و مردم را به طریقه خاصی مبتنی بر نوعی تصوف آمیخته با گونه‌ای «حلول» دعوت کرد. ابوالحسن بن فرات وی را تعقیب کرد و ابن داوود فتوای معروف خود را در حلیت خون او صادر نمود. وی در سال ۳۰۱ ه . به دست کارگزاران خلیفه گرفتار شد و به زندان افتاد.

پس از هفت ماه محاکمه، علمای شرع او را مرتد و خارج از دین اسلام شمردند (۲۴ ذی‌قعدة ۳۰۹ ه. ق) و به فرمان مقتدر و وزیر او حامد بن عباس به دار آویخته شد. [۲] سپس جسد او را سوزانیدند و سرش را بر بالای جسر بغداد زدند.

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۸؛ تاریخ الغیبه الصغری، ص ۵۳۲.

[۲] ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۲۶۴۰۱ - ۴۰۳. دائرة المعارف اسلامی، ج ۸، ص ۱۹ - ۱۷. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۱۶۳ - ۱۶۲.

حلاج

یکی از مدعیان نیابت و وکالت، «حسین بن منصور حلاج بیضایی» صوفی معروف است. وی در آغاز، خود را رسول امام غائب و وکیل و باب آن حضرت معرفی می‌کرد، به همین سبب علمای علم رجال شیعه او را از مدعیان بایبیت شمرده اند («آخرین امید»، ص ۱۴۴) او در ابتدا مردم را به سوی مهدی (عج) دعوت می‌کرد و چنان به مردم القاء می‌نمود که از طالقان (خراسان) ظهور خواهد کرد، و ظهور وی نزدیک است. (ترجمه «آثار الباقیه»، ص ۲۷۵)

سپس دعوی حلول و اتحاد نمود و گفت: روح القدس در من حلول کرده و خود را به نام خدا معرفی می‌کرد و می‌گفت: من خدای شما هستم و در نامه‌هایی که به اصحاب خود می‌نوشت، تصریح به خدایی می‌کرد!

او در کتابهای خود نیز ادعای خدایی می‌کرد، و با خدا و قرآن و پیامبران معارضه می‌نمود، گویند او پیروان خود را از ذکر نام خدا باز می‌داشت و می‌گفت:

«گفتن لا اله الا الله ممنوع است و فریاد معروف او «أنا الحقّ: من حقّ هستم» بود. («مذهب حلاج»، ص ۱۱۸)

مرحوم طبرسی روایت کرده که از طرف صاحب الامر (عج) به دست جناب «حسین بن روح» که از جمله ی سفرای آن حضرت بود، ظاهر شد برای لعن جماعتی که یکی از آنان «حسین بن منصور حلاج» بود. («الاحتجاج»، ج ۲، ص ۲۸۹)

بالاخره او را در عهد وزارت «علی بن عیسی» به بغداد آوردند و مدت ۸ سال در زندان ماند تا این که در ۲۴ ذی القعدة سال ۳۰۹ ه. ق پس از هفت ماه محاکمه به فتوای قضات و ائمه دین و امر «مقتدر» خلیفه ی عباسی و وزیر او «حامد بن العباس» به دار آویخته

شد و سپس جسد او را سوزانیدند و سرش را بر چوبی بالای جسر (پل) بغداد زدند. («خاندان نوبختی»، ص ۱۱۴)

حسن شریعی

«ابومحمّد، حسن شریعی»، نخستین کسی است که بعد از شهادت امام یازدهم، به دروغ و افترا ادّعی بایست و سفارت از جانب امام زمان (عج) کرد. از این رو شیعیان او را لعن کرده و از او دوری جستند و توقیعی از سوی امام (عج) درباره ی لعن و برائت از او صادر گردید. («آخرین امید»، ص ۱۲۴)

حکومت صالحان

اعتقاد به «حکومت صالحان» میان مسلمانان (به ویژه شیعیان) وجود داشته است. مراد از «حکومت صالحان» آن است که در جامعه بشری - و به طور خاص در جامعه دینی و اسلامی - چاره‌ای جز به دست گرفتن قدرت سیاسی، به وسیله انسان‌های صالح، دیندار، عادل، امین، پارسا، شجاع و مورد اعتقاد و اعتماد مردم نیست؛ و گرنه نه دیانت بر جای می‌ماند و نه عدالت محقق می‌شود و نه مردم به سعادت واقعی خواهند رسید. برای اثبات این مدعا، به دلایل عقلی و نقلی استناد شده است؛ از جمله اینکه «وجود نظام آفرینش دلیل روشنی بر پذیرش یک نظام صحیح اجتماعی در آینده، در جهان خواهد بود». از نظر نقلی هم به برخی از آیات و روایات الاحتجاج و استناد شده است؛ از جمله آیه ۱۰۵ سوره «انبیاء» است که از آن ضرورت قطعی قیام مصلح جهانی و تشکیل حکومت عدل الهی و اسلامی، استنباط می‌شود.

از نظر شیعیان دوازده امامی، حکومت صالحان منحصراً حکومتی است که در رأسش معصوم باشد و معصوم نیز در حال حاضر فقط یک تن بیش نیست که غایب است؛ از این رو تا کنون حکومت صالحان بر جهان حکم نرانده است و پس از این فقط با ظهور امام زمان و مهدی منتظر علیه السلام مورد اعتقاد شیعیان، حکومت صالح جهانی و ایده آل محقق خواهد شد.

حکومت مستضعفان

تشکیل دولت مستضعفان و تحقق بخشیدن به آرمان والا و الهی حکومت فرو دستان و عقب نگهداشته شدگان، از برنامه‌های اصلی و اقدام‌های اساسی و تردیدناپذیر مهدی موعود علیه السلام است. در جامعه و نظامی که امام مهدی علیه السلام بنیاد می‌نهد، زمام همه امور در دست طبقات محروم است و مستضعفان بر آن حکم می‌رانند و به اداره جامعه می‌پردازند.

چنین آرمانی، هدف اصلی همه ادیان آسمانی به ویژه اسلام بوده است. در تعالیم ادیان، معیارها و اصولی بیان شده که جهت‌گیری کلی به سود مستضعفان و تحقق بخش حاکمیت آنان است و رویارویی و نبرد اصلی پیامبران، با همین طبقات اشراف، مسرفان، مترفان و مستکبران بوده است؛ یعنی، طبقاتی که همواره از تن دادن به حق و عدل سرباز می‌زده‌اند و خوی و خصلت برتری جویی، سلطه‌طلبی، حق‌کشی و بیدادگری راه و روش ایشان بوده است.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» [۱]؛ «وخواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم». این آیه به صراحت، از امامت مستضعفان سخن گفته و فرو دستان و مستضعفان را میراث بر آن زمین معرفی کرده است، روشن است که در دوران ظهور و قیام مهدی آل محمد صلی الله علیه وآله این وعده خدایی تحقق می‌پذیرد و حکومت آل محمد صلی الله علیه وآله؛ یعنی، همان حکومت مردم مستضعف و رسیدن محرومان به حق خود.

از نظر دیگر برای اجرای عدالت راستین، حاکمیت فرودستان محروم ضرورت دارد؛ زیرا در تمامی دوران گذشته تاریخ، مورد اصلی ظلم و بی‌عدالتی، طبقات محروم بوده‌اند و سرانجام باید پدیده ناهنجار و ضد بشری «استضعاف» - که تعبیری از همه ظلم‌ها و

ستم‌ها است - از میان برود و انسان از زیر بار سنگین و شکننده آن آزاد شود.

برای این امر مهم، مبارزه با علل اصلی «استضعاف» ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. روشن است که زورمندان و زرمداران، دو عامل اصلی استضعاف در گذشته و اکنون بوده‌اند. هر ظلم و ستمی که به محرومان و بی‌پناهان شده است، یا مستقیم به دست حکومت‌های اشرافی و مرفه انجام گرفته است و یا به دست طبقات اشراف و سرمایه دار که در زیر چتر حمایت حکومت‌های مستکبر قرار داشتند و با حکایت قانونی و عملی آنها، راه ظلم، تحمیل و استثمار را هموار می‌ساختند.

این نظام‌ها و جریان‌های ضد بشری، هنگامی پایان می‌یابند که حکومت و قدرت سیاسی و نظامی جامعه، به دست طبقات محروم و مستضعف سپرده شود. دفاع از حقوق پایمال شده فرودستان و مستضعفان، آن گاه امکان دارد که حاکمیت به دست آنان سپرده شود. هر حکومتی - هر چه صالح باشد - نمی‌تواند حقوق محرومان را به آنان بازگرداند؛ مگر اینکه خود از این طبقه باشد و دردهای این طبقه را با تمام وجود خویش لمس کرده باشد. از این رو، باید مستضعفان حاکمیت یابند و این از شاخه‌های اصلی اجرای عدالت مطلق است. [۲].

پی نوشت‌ها:

[۱] قصص (۲۸)، آیه ۵.

[۲] عصر زندگی، ص ۱۶۵ - ۱۷۴.

حج کردن و حجه دادن

یکی از تکالیف مردم نسبت به امام عصر (عج) حج کردن و حجه دادن به نیابت از آن حضرت است. چنانچه در قدیم میان شیعیان مرسوم بود و آن حضرت نیز تقریر فرمودند. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۶، تکلیف ۵)

حکومت جهانی حضرت مهدی

یکی از ویژگی‌های دولت مهدوی علیه السلام، جهانی بودن آن است. حکومت مهدی علیه السلام، شرق و غرب عالم را فرا می‌گیرد و آبادی‌ای در زمین نمی‌ماند؛ مگر اینکه گلبانگ محمدی از آن بر می‌خیزد و سراسر گیتی از عدل و داد آکنده می‌گردد. در آن دوران به دست آن حضرت، آرمان والای تشکیل جامعه بزرگ بشری و خانواده انسانی تحقق می‌پذیرد و آرزوی دیرینه همه پیامبران، امامان، مصلحان و انسان دوستان برآورده می‌شود.

امام رضا علیه السلام از پدرانش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است: خداوند در شب معراج در بخشی از بیانی طولانی فرمود: «... وَلَمَّا طَهَّرْنَا الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي وَلَمَّا مَلَكَتْهُ [وَلَمَّا مَكَتَتْهُ] مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا...»؛ [۱] «... و به درستی زمین را به وسیله آخرین آنان (ائمه معصومین علیهم السلام) از دشمنانم پاک خواهم ساخت و تمامی گستره زمین را در فرمانروایی او قرار خواهم داد...». [۲].

در دوران رهبری امام مهدی علیه السلام، با ایجاد مدیریت و حاکمیت یگانه برای همه اجتماعات، نژادها و منطقه‌ها، یکی از عوامل اصلی تضاد و جنگ و ظلم از بین می‌رود. [۳].

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی می‌فرماید: «الْأَيُّمَةُ مِنْ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ عَلَيَّ يَدِيهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا» [۴]؛ «پیشوایان پس از من دوازده نفرند؛ اولین آنان تو هستی ای علی و آخرین آنان قائم است؛ همو که خداوند بر دستانش مشارق و مغارب زمین را فتح خواهد کرد».

امام صادق علیه السلام نیز در این باره فرمود: «ثُمَّ يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَيَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ يَدِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا» [۵]؛ «سپس خدای

عزوجل اورا ظاهر سازد و مشارق و مغارب زمین را به دست او بگشاید و...».

اگرچه این امید به آمدن مصلح جهانی، ریشه در افکار و عقاید تمامی اقوام و ملل دارد و کم و بیش به گونه‌های متفاوت در همه جا وجود دارد؛ اما در تفکر شیعی به طور روشن و شفاف مطرح است. در این تفکر، امام منتظر و منجی نهایی، زنده است و روزی به فرمان خداوند ظهور نموده و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.

از این رو مفهوم «غیبت» و «انتظار فرج» نزد شیعه دوازده امامی، متفاوت با دیگر ادیان و مکاتب است.

بر اساس دیدگاه «تشکیل حکومت جهانی»، با ظهور امام غایب، اسلام به عنوان تنها دین حق و کامل و دارای شریعت جامع، مقبول همگان خواهد شد. در آن زمان ستمگران و جباران از مسند قدرت به زیر کشیده می‌شوند. پس از آن حکومت جهانی اسلام با زعامت و رهبری امام معصوم و عادل برپا شده و عدالت بر بنیاد دیانت و اخلاق در مقیاسی جهانی اجرا می‌گردد.

در برخی از آیات قرآن، به این حاکمیت اشاره شده است و آیات مربوط به جهانی بودن اسلام نیز مؤید این معنا است. جهانی بودن دین اسلام و عدم اختصاص آن به قوم یا منطقه خاصی، از ضروریات این آیین الهی است و حتی کسانی که ایمان به آن ندارند می‌دانند که دعوت اسلام، همگانی بوده، و به منطقه جغرافیایی خاصی محدود نبوده است.

افزون بر این، شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سران کشورها مانند قیصر روم و پادشاه ایران و فرمانروایان مصر و حبشه و شامات و نیز به رؤسای قبایل مختلف عرب و... نامه نوشتند و همگان را به پذیرفتن این دین مقدس دعوت کردند و از پیامدهای وخیم کفر و روی گردانی از اسلام، برحذر داشتند. اگر دین اسلام جهانی نبود چنین دعوت عمومی انجام نمی‌گرفت و سایر اقوام و امت‌ها هم برای عدم پذیرش، عذری می‌داشتند. [۶].

مبانی و مقدماتی که ناگزیر به آرمان حکومت واحد جهانی شیعی منجر می‌شود، از این قرار است:

اعتقاد به برتری اسلام و جهانی بودن آن:

به اجماع تمامی مسلمانان، اسلام دینی است که در آخرین حلقه از سلسله طولانی نبوت ظاهر شده و از هر جهت کامل‌ترین و جامع‌ترین دین‌ها است و تا روز قیامت نیز بشریت را از هر جهت کفایت می‌کند. دین اسلام روزی تمامی انسان‌ها را پیرو و مطیع خود خواهد کرد و بدین ترتیب جهان در تسخیر آموزه‌های بلند و آسمانی اسلام در خواهد آمد. از آیاتی چون: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» [۷]، «در حقیقت، دین نزد خداوند همان اسلام است». «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» [۸]، «و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود». «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» [۹]، «امروز دین شما را برایتان کامل گردانیدم». «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» [۱۰]، «محمد، پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است». «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» [۱۱]، «و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد». «وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» [۱۲]، «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند». به دست می‌آید که مسلمانان به حقایقت، جامعیت، خاتمیت، جهان شمولی و سرانجام جهان گستری و پیروزی و غلبه نهایی آن دست خواهند یافت. اعتقاد به مهدویت:

چیرگی اسلام بر تمامی ادیان و مکاتب و ایدئولوژی‌ها و استیلا بر جباران و فرمانروایان جور و غیر الهی و تأسیس حکومت جهانی لازمه اعتقاد به مهدویت و ظهور منجی دادگستر است.

از نظر شیعیان (زیدی، اسماعیلی و دوازده امامی) با حذف امام علی بن ابیطالب علیه السلام و فرزندان معصوم او، تاریخ اسلام پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حوزه سیاست و حکومت به انحراف گرایید. و پیامدهای منفی متعددی نیز در پی داشت که یکی از آنها محرومیت جامعه از رهبری معنوی و آسمانی است؛ چرا که امام علی علیه السلام و پس از او بقیه امامان دوازده گانه،

پیشوایان دینی - سیاسی بر حق و دارای حق خلافت و امامت انحصاری‌اند. دیگران - هر کس که بخواهد - غاصب حق معصوم‌اند و لذا «جائر» و باطل می‌باشند. این انحراف تا کنون ادامه پیدا کرده است. شیعیان زیدی و اسماعیلی، پس از مدتی از این عقیده عدول کردند (زیدیان تشکیل حکومت را در شمال و یمن و اسماعیلیان ظهور ابو عبیدالله شیعی را در مغرب انحرافی نمی‌دانند)؛ اما از آنجا که شیعیان دوازده امامی در عصر امامان هرگز به قدرت و تأسیس دولت دست نیافتند، منتظرند که آخرین بازمانده از امامان معصوم - که از سال ۳۲۹ ق غیبت کبری برای او آغاز شده است - ظهور کند و تاریخ اسلام و در نهایت تاریخ انسان را به مسیر طبیعی و الهی‌اش باز گرداند.

در آن عصر اسلام، عزیز، مسلط و همگانی می‌شود و مسلمانان قدرتمند و بر جهان چیره می‌گردند. طبق این تفسیر، تشکیل حکومت واحد جهانی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

ویژگی‌ها و اختیارات مهدی منتظر:

در منابع روایی اسلامی (به ویژه شیعی)، از ویژگی‌ها، اختیارات و عملکردهایی یاد شده است که آنها جز با تشکیل حکومت واحد جهانی محقق نخواهند شد. از جمله گفته شده است: حضرت مهدی علیه السلام ظلم و جور را برای همیشه بر می‌اندازد و عدالت و دین حق را در سطح جهان برای همیشه مستقر می‌کند. در برخی روایات از اختیارات قدرت و امکانات مطلق و جهانی امام غایب یاد شده است که نتیجه آن، چیرگی بر جهان و تشکیل حکومت مقتدر جهانی است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ تَطْوِي لَهُ الْأَرْضُ وَتَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ وَيُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا قَدْ عُمِرَ وَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ فَيَصَلِّي خَلْفَهُ» [۱۳]؛ «قائم ما با در انداختن بیم و هراس در دل ستمگران یاری می‌شود، با پشتیبانی و حمایت از جانب خداوند تأیید می‌گردد. زمین برایش خاضع و تسلیم می‌شود گنج‌ها برایش آشکار و نمایان می‌شود. حکومت او شرق و غرب عالم را فرا می‌گیرد. خداوند به وسیله او دینش را بر تمامی ادیان چیرگی و غلبه می‌بخشد؛ هر چند مشرکان کراهت داشته باشند. [در عصر ظهور] در زمین خرابی و ویرانی نمی‌ماند؛ مگر آنکه آباد می‌شود. عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان فرود آید و پشت سر او نماز گزارد».

شیخ عباس قمی رحمه الله با استناد به این روایات و اخبار، ویژگی سی و چهارم امام زمان علیه السلام را چنین توصیف می‌کند: «فرو گرفتن سلطنت آن حضرت تمام زمین را از مشرق تا مغرب؛ خشکی و دریا، کوه و دشت. نماند جایی که حکمش جاری و امرش نافذ نشود و اخبار در این باره متواتر است». [۱۴].

بر این اساس، حکومت جهانی واحد از دیرباز به عنوان یکی از عقاید مسلم شیعی و یکی از نیازهای بشر مطرح بوده است. اکنون نیز شیعیان امامی در انتظار روزی به سر می‌برند که چنین حکومتی، با ظهور منجی غایب تشکیل شود و تاریخ بشر در مسیر حق قرار گیرد و بشریت از برکات واقعی و همه جانبه آن بهره‌مند شوند. با اینکه آرمان‌هایی چون «عدل جهانی» و «حکومت جهانی» سابقه‌ای دیرینه دارد؛ اما در قرن اخیر به دلایل خاص سیاسی، فرهنگی و اجتماعی - به ویژه گسترش ارتباطات - آرمان «جهانی شدن» تشدید و تقویت شده و عملی‌تر به نظر می‌رسد. در جنبش‌های اسلامی معاصر نیز بار دیگر، آرمان دیرین جهانی و چیره شدن اسلام با قدرت تمام مطرح شده و مفاهیمی چون دین جهانی، عدل جهانی، حکومت جهانی، و یا بین الملل اسلامی و... گسترش یافته است.

آرمان‌های یاد شده در میان شیعیان در سطح گسترده‌تر مطرح و تقویت شده و اکنون در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی در ایران، از آن آرمان‌ها - از جمله حکومت واحد جهانی - تبلیغ می‌شود. [۱۵].

پی نوشت‌ها:

- [۱] عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۲۲؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۵، ح ۱.
- [۲] همچنین ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۴۳۲، ح ۹۱.
- [۳] عصر زندگی، ص ۱۶۲.
- [۴] الأمالی صدوق، ص ۹۷، ح ۹؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۱۰۲؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۳۹۸.
- [۵] کمال الدین، ج ۲، ص ۱۵، ح ۳۱.
- [۶] آموزش عقاید، ج ۲، ص ۱۱۶.
- [۷] آل عمران (۳)، آیه ۱۹.
- [۸] همان، آیه ۸۵.
- [۹] مائده (۵)، آیه ۳.
- [۱۰] احزاب (۳۳) آیه ۴۰.
- [۱۱] انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵.
- [۱۲] توبه (۹)، آیه ۳۳؛ الفتح (۴۸)، آیه ۲۸؛ صف (۶۱)، آیه ۹.
- [۱۳] کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۱۶.
- [۱۴] منتهی الامال، ص ۴۹۵.
- [۱۵] ر.ک: دایرة المعارف تشیع، ج ۶، ص ۴۷۴.

حسین بن روح رحمه الله

سومین نایب خاص از نواب اربعه حضرت مهدی علیه السلام، محدث، فقیه و متکلم شیعی ایرانی، حسین بن روح نوبختی است. وی در میان شیعیان بغداد، از اشتهار خاصی برخوردار بود و یکی از افراد مورد اطمینان و اعتماد محمد بن عثمان عمری به شمار می‌رفت.

او در خلال سال‌های ۳۲۶ - ۳۰۵ ه. ق به عنوان نایب امام زمان علیه السلام، واسطه بین امام و شیعیان بود. حسین بن روح اگرچه دارای فضیلت‌های فراوانی بود؛ ولی عمدتاً شهرت و اعتبار او، به مسأله نیابتش باز می‌گردد.

محمد بن عثمان، او را حلقه اتصال بین خود و وکلای دیگرش در بغداد قرار داد. وی در دربار عباسی در زمان حیات نایب دوم، نفوذ فوق العاده‌ای داشت و از ناحیه برخی مقامات دولتی کمک‌های مالی به ایشان می‌رسید. [۱].

نایب دوم، از دو یا سه سال قبل از وفات خود، با ارجاع برخی از شیعیان به حسین بن روح نوبختی - که اموالی از سهم امام و غیر آن پیش او می‌بردند - زمینه را برای نیابت وی از طرف امام زمان علیه السلام هموار می‌نمود و به کسانی که در این موضوع دچار شک و تردید می‌شدند، تأکید می‌کرد که این دستور، از طرف امام علیه السلام صادر شده است. [۲].

او در انتصاب حسین بن روح به جانشینی خود، تأکید فراوانی می‌کرد. گاهی به صورت انفرادی و گاهی در میان عموم شیعیان مخلص و وکلای خویش، این مطلب را تذکر می‌داد. این تأکید بدان علت بود که از طرف ائمه علیهم السلام، نصی دال بر وثاقت، امانت و نیابت حسین بن روح صادر نشده بود. از طرفی در میان وکلای بغداد، کسانی بودند که در ظاهر ارتباط محمد بن عثمان با آنان بیشتر بود؛ از این رو عوام و خواص شیعیان، تصور نمی‌کردند حسین بن روح به جانشینی انتخاب گردد. بدین جهت نایب دوم از هر فرصتی برای تبیین نیابت ایشان از طرف امام زمان علیه السلام، برای رفع شک و تردید از آنان استفاده می‌کرد. [۳].

پس از وفات ابوجعفر عمری و وصیت او در نصب حسین بن روح به عنوان نایب سوم امام غایب، ابوالقاسم حسین بن روح به

«دارالنیابة» در بغداد آمد و بزرگان شیعه به گرد او جمع شدند.

حسین بن روح با همکاری و کلای بغداد و سایر مناطق، کار خویش را در جایگاه نیابت امام زمان علیه السلام شروع نمود و توانست با روش و سیره معقولانه و منطقی، در بین دوست و دشمن از مقبولیت بالایی برخوردار باشد. به جهت انتساب او به خاندان نوبختی و نفوذ آنان در دربار عباسی و نیز در رأس کار بودن برخی از خاندان فرات - که متمایل به شیعه و طرفدار آنان بودند - در اوایل کار با مانعی از طرف حکومت مواجه نبود. از طرفی با تأکیده‌های فراوان محمد بن عثمان، عموم شیعیان و خواص نیز در نیابت ایشان دچار شک و ابهام نگشتند؛ از این رو در زمان ایشان مدعیان دروغین چندانی وجود نداشت.

روایات حاکی از آن است که موقعیت حسین بن روح به عنوان سفیر امام دوازدهم - بر عکس سفیر اول و دوم - در بین امامیه آشکار بود. به همین دلیل عده‌ای از عوام امامیه، بر آن شدند تا وکلای نواحی خود را نادیده گرفته، به طور مستقیم با خود او در تماس باشند؛ ولی رفته رفته با انجام تغییراتی در دستگاه حاکمه و برکنار شدن برخی حامیان او، وضع دگرگون شد؛ به نحوی که وی بخشی از اواخر عمر خود را در زندان به سر برد. [۴].

از جمله حوادث مهم دوران نیابت حسین بن روح، جدا شدن ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی (معروف به ابن ابی عزافر) از آیین شیعی و تکفیر او به دست حسین است. [۵].

گفتنی است ملاک انتخاب افراد در نیابت، علم و دانش بود؛ اما در راستای نیابت مسائل دیگری نیز مورد توجه بود. از مهم‌ترین این امور راز داری و حفظ امر امامت بود که افراد انتخاب شده، دارای این ویژگی مهم بوده‌اند.

از ابوسهل نوبختی پرسیدند! چگونه شد که ابوالقاسم حسین بن روح برای امر نیابت برگزیده شد و شما نشدید؟! گفت: ایشان (ائم‌علیهم السلام) آگاه‌ترین در اینکه چه کسی را انتخاب کنند. از آنجایی که من اهل مناظره با مخالفان و مراوده با آنان هستم؛ اگر مکان حضرت را آن گونه که نایب خاص می‌داند بدانم، ممکن است در گفته‌های خود فاش کنم. در حالی که حسین بن روح [چنین نیست و] اگر حضرت حجت، زیر لباس او باشد و او را با قیچی تکه تکه کنند، غیر ممکن است آن حضرت را آشکار سازد. [۶].

حسین بن روح در سال ۳۲۶ ه. ق دار فانی را وداع گفت و به دار باقی شتافت. اگرچه در سال وفات او اختلافی نیست؛ ولی در محل دفن ایشان اختلاف و شبهاتی وجود دارد. قبر ایشان در بغداد است؛ ولی مشخص نیست در قسمت غربی آن است یا قسمت شرقی.

پی نوشت ها:

[۱] کتاب الغیبه، ص ۳۷۲، ح ۳۴۳.

[۲] همان، ص ۳۶۹، ح ۳۳۷ و ح ۳۳۵.

[۳] همان، ص ۳۶۹، ح ۳۳۶.

[۴] ر.ک: همان، ص ۳۰۲، ح ۲۵۶.

[۵] همان، ص ۳۸۹، ح ۳۵۵.

[۶] همان، ص ۳۹۱، ح ۳۵۸.

حسین بن روح

«ابوالقاسم، حسین بن ابی بحر» را مورخان و محدثان گاهی «نوبختی» زمانی «روحی»، گاهی «حسین بن روح بن بنی نوبخت» و

بعضاً «قمی» نوشته اند.

روایات چندی وجود دارد که «نوبختی» اهل قم بوده است، گویند در گفتگوی فارسی به لهجه ی اهالی آبه (از حومه قم) سلیس و روان بود. («آخرین امید»، ص ۹۹)

وی سومین نائب خاص حضرت قائم (عج)، (از نواب اربعه) در دوران غیبت صغری بود. او از شیوخ مورد اعتماد «محمد بن عثمان» (دومین نائب خاص) بود. زمانی محمد بن عثمان، بزرگان و مشایخ شیعه را گرد آورد و گفت:

«هر گاه برای من حادثه ای پیش آید و مرگم فرا رسد و کالت (و نیابت از امام دوازدهم) با «ابوالقاسم بن روح» خواهد بود. من مأمور شدم که او را به جای خود معرفی کنم».

حسین بن روح در هجدهم ماه شعبان سال ۳۲۶ هـ ق در گذشت. قبر شریفش در بغداد در وسط بازار عطاران، در انتهای کوچه ای است که در آنجا بقعه و صحن مختصری بنا کرده اند.

حسینعلی نوری رجوع شود به واژه: بهاء الله

حضرت شوثیه رجوع شود به واژه: غیبت شائیه

حارث بن حراث

«حارث بن حراث» از قیام کنندگان قبل از قیام حضرت قائم (عج) است. امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«مردی از ماوراء النهر قیام خواهد کرد که به او «حارث بن حراث» گفته می شود، فرمانده سپاه و پیشرو لشکریان او مردی است که به وی «منصور» می گویند. و حکومت و سلطنت را برای آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم آماده و مهیا می کند و یا قدرت و سلطه ای برای ایشان فراهم می سازد هم چنانکه قریش برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زمینه ی حکومت او را فراهم نمودند. بر هر فرد مسلمان مؤمن واجب است وی را یاری دهد». («عقد الدرر»، ص ۱۳۰)

حسن بطاینی

«حسن بن علی بن حمزه بطاینی» که در عصر امام رضا علیه السلام می زیست، از جمله کسانی بوده که کتابی در پیرامون غیبت نوشته است. («قاموس الرجال»، ج ۳، ص ۱۹۳)

حسن بن محبوب

یکی از محدثین موثق شیعه «حسن بن محبوب زراد» است که کتاب «مشیخه» را که در میان اصول شیعه مشهورتر از بسیاری کتب دیگر است، صد سال پیش از زمان غیبت امام زمان (عج) تصنیف کرده است. «حسن بن محبوب» قسمتی از اخبار غیبت حضرت قائم (عج) را در آن کتاب ذکر کرده و بدون تفاوت همان طور که خبر داده نیز واقع شده است. («مهدی موعود»، ص ۶۹۴)

حضرت عیسی

در روایات اسلامی وارد شده است که پس از ظهور حضرت قائم (عج)، حضرت عیسی علیه السلام از آسمان فرود می آید، و پشت سر مهدی (عج) نماز می گذارد، و فریاد می زند که: «در بیت المقدس را باز کنید». در این میان، دجال با هفتاد هزار یهودی مسلح پدیدار می شود... و چون عیسی علیه السلام آهنگ کشتن دجال می کند، او می گریزد.

عیسی علیه السلام می گوید: من تو را با یک ضربت می شکنم و چنین می شود (او را می گیرد و می کشد)». یهودیان در گوشه و کنار، و در پناه هر سنگ و درخت و جانور و چیز دیگری پنهان می شوند. اما همه چیز، به سخن می آید و بانگ بر می دارد «ای بنده مسلمان خدا، اینجا یک یهودی است بیا و او را بکش». و اینچنین جهان از وجود یهود پاک می گردد. («خورشید مغرب»، ص ۳۲)

خ

خروج یمانی

یکی از نشانه‌های حتمی ظهور حضرت مهدی علیه السلام، خروج سرداری از اهل یمن است [۱] که مردم را به حق و عدل دعوت می کند. [۲] این نشانه در منابع اهل سنت ذکر نشده؛ ولی در مصادر شیعه، روایات فراوانی در این باره وجود دارد؛ به گونه‌ای که برخی آنها را مستفیض دانسته‌اند. [۳].

امام باقر علیه السلام فرموده است: «... خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز واقع خواهد شد؛ با نظام و تربیتی همچون نظام یک رشته که به بند کشیده شده است. هر یک از پی دیگری [می آید] و جنگ قدرت و هیبت از هر سوی فراگیر می شود. وای بر کسی که با آنان دشمنی و ستیز کند! در میان پرچم‌ها راهنماتر از پرچم یمانی نباشد که آن پرچم هدایت است؛ زیرا دعوت به صاحب شما می کند و هنگامی که یمانی خروج کند، خرید و فروش سلاح برای مردم و هر مسلمانی ممنوع است. چون یمانی خروج کرد، به سوی او بشتاب که همانا پرچم او پرچم هدایت است. هیچ مسلمانی را روا نباشد که با آن پرچم مقابله کند. پس هر کس چنین کند او از اهل آتش است؛ زیرا او به سوی حق و راه مستقیم فرا می خواند». [۴].

خروج یمانی، اجمالاً از نشانه‌های حتمی ظهور است؛ هر چند جزئیات و چگونگی قیام وی روشن نیست. امام صادق علیه السلام همزمانی خروج سفیانی و یمانی را این گونه وصف فرموده است: «یمانی و سفیانی همچون دو اسب مسابقه‌اند». «الْیَمَانِیُّ وَالسُّفِیَانِیُّ کَفَرَسَی رِهَانٍ» [۵].

پی نوشت ها:

[۱] الکافی، ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳ والغیبه، ص ۲۵۲، ح ۱۱.

[۲] الغیبه، ص ۲۵۳، ح ۱۳.

[۳] تاریخ غیبت کبری، ص ۵۲۵.

[۴] الغیبه، ص ۳۶۹، باب ۱۳، ح ۱۳.

[۵] همان، باب ۱۸، ح ۱۵.

خسف به بیداء

فرو برده شدن در «بیداء» - که از آن در روایات «خسف به بیداء» تعبیر شده است - از نشانه‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. این نشانه در احادیثی که درباره سفیانی سخن گفته‌اند، فراوان ذکر شده است. [۱].

واژه «خَسْف» به معنای فرو رفتن و پنهان شدن است و «بیداء» نام سرزمینی بین مکه و مدینه است. [۲] ظاهراً منظور از «خسف به بیداء» آن است که سفیانی با لشکری عظیم به قصد جنگ با حضرت مهدی علیه السلام عازم مکه می شود؛ اما در بین مکه و مدینه - در محلی که به سرزمین «بیداء» معروف است - به گونه‌ای معجزه آسا، به امر خداوند، در دل زمین فرو می روند.

این حادثه در روایات بسیاری - از عامه و خاصه - به عنوان یکی از نشانه‌های ظهور (نشانه‌های ظهور) بیان شده و در شماری از آنها بر حتمی بودن آن تأکید شده است. [۳].

امام باقر علیه السلام در بخشی از یک روایت مفصل فرمود: «... و سفیانی گروهی را به مدینه روانه کند و مهدی از آنجا به مکه رخت بر بندد و خبر به فرمانده سپاه سفیانی رسد که مهدی علیه السلام به جانب مکه بیرون شده است، پس او لشکری از پی آن حضرت روانه کند ولی او را نیابد تا اینکه مهدی با حالت ترس و نگرانی بدان سنت که موسی بن عمران داشت داخل مکه شود. آن حضرت فرمود: فرمانده سپاه سفیانی در صحرا فرود می‌آید، پس آواز دهنده‌ای از آسمان ندا می‌کند که «ای دشت آن قوم را نابود ساز» پس آن نیز ایشان را به درون خود می‌برد و هیچیک از آنان نجات نمی‌یابد مگر سه نفر...» [۴].

درباره حتمی بودن این نشانه از روایات متعددی می‌توان استفاده کرد؛ چنان که عمر بن حنظله، در حدیثی از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله چنین روایت کرده است: «حَمْسٌ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ مِنَ الْعَلَامَاتِ: الصَّيْحَةُ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ وَخُرُوجُ الْيَمَانِيِّ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزُّكِيَّةِ» [۵].

پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام پنج نشانه است: ندای آسمانی، سفیانی و فرو رفتن در سرزمین بیداء و خروج یمانی و کشته شدن نفس زکیه در روایات اهل سنت نیز به این مهم اشاره شده است. [۶].

حادثه «خسف» گرچه در منطقه «بیداء» و در مورد لشکر سفیانی واقع می‌شود، ولی در برخی روایات - غیر از خسف در بیداء - از خسف در مشرق و خسف در جزیره‌العرب نیز یاد شده است. [۷].

این نشانگر آن است که در سایر نقاط زمین نیز، چنین حوادثی رخ خواهد داد و به امر خداوند دشمنان حضرت مهدی علیه السلام، بدین وسیله نابود خواهند شد. [۸].

البته در برخی روایات از «خسف به مشرق» و «جزیره‌العرب»، به عنوان نشانه قیامت (اشراط الساعه) یاد شده است، بر این اساس ارتباطی به «خسف به بیداء» نخواهد داشت. [۹].

پی نوشت ها:

[۱] الغیبه، ص ۳۰۴، ح ۱۴.

[۲] لسان العرب، ماده خسف و بیداء.

[۳] الکافی، ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳؛ الخصال، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۸۲؛ الغیبه، ص ۲۵۷، ح ۱۵.

[۴] الغیبه، ص ۲۷۹، باب ۱۴، ح ۶۷.

[۵] الغیبه، ص ۴۳۶، ح ۶۷؛ کمال‌الدین و تمام النعمه، ح ۲، ص ۶۴۹.

[۶] ر.ک: صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، ج ۱۱، ح ۲۰۷۶۹.

[۷] کتاب الغیبه، ص ۴۳۶، ح ۴۲۶.

[۸] الغیبه، ص ۲۵۲.

[۹] ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۴۳۶، ح ۴۲۶.

خسوف و کسوف غیر عادی

از نشانه‌های ظهور «کسوف در نیمه ماه رمضان» و «خسوف در آخر یا اول همان ماه» است. «کسوف در روزهای نخست و روزهای آخر ماه و «خسوف» در روزهای میانی ماه طبعی و عادی است؛ ولی خورشید گرفتگی در وسط ماه یا ماه گرفتگی در اوایل و یا آخر آن، ظاهراً امری غیر عادی است و رؤیت آن امکان ندارد.

امام باقر علیه السلام فرموده است: «دو نشانه پیش از قیام قائم پدید خواهد آمد: یکی گرفتن خورشید در نیمه ماه رمضان و دیگر گرفتن ماه در آخر آن».

مردی به امام علیه السلام عرض کرد: «ای پسر رسول خدا! کسوف در وسط و خسوف در آخر ماه؟!»

حضرت فرمود: «[آری] من آنچه را گفتم داناتر به آن هستم. اینها دو نشانه‌اند که واقع شدن آنها، از زمان هبوط آدم علیه السلام سابقه ندارد».[۱]

فلسفه این نشانه غیر عادی - همانند برخی نشانه‌های دیگر - می‌تواند بیدار شدن مردم از خواب غفلت و یقین به امر ظهور باشد. به عبارت دیگر، خداوند در آستانه ظهور، برای اقامه حجت بر مردم و مطمئن ساختن یاران حضرت مهدی علیه السلام به ظهور آن حضرت، چنین پدیده‌هایی را بر خلاف معمول و به گونه معجزه، محقق می‌سازد.

برخی بر این باورند! خسوف و کسوف، به گونه یاد شده، در چهارچوب حوادث طبیعی و عادی نیز قابل بررسی و تبیین است و برای آن، احتمال‌ها و توجیه‌هایی ذکر کرده‌اند. البته نیازی به این توجیه‌ها نیست؛ زیرا هیچ اشکالی ندارد که پدیدار شدن آنها به صورت معجزه باشد، چون در جهت اقامه حجت و تقویت حق و هدایت مردم است و با قانون معجزه ناسازگاری ندارد.

به علاوه این نشانه از نشانه‌های حتمی ظهور نیست و در روایات، به ناگزیر بودن آن اشاره نشده است؛ از این رو نمی‌توان خسوف و کسوف غیر عادی را از نشانه‌های قطعی و مسلم ظهور به حساب آورد.[۲]

پی نوشت‌ها:

[۱] الکافی، ج ۸، ص ۲۲، ح ۲۵۸؛ الغیبه، ص ۳۹۰، ح ۴۵؛ مفید، الارشاد، ص ۴۹۷.

[۲] چشم به راه مهدی علیه السلام، ص ۳۰۰.

خراسانی

یکی از نشانه‌های ظهور امام قائم (عج) خروج «خراسانی» است.

در حدیثی امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمود: «ای ابو محمد به درستی که پیش از این امر (ظهور حضرت مهدی (عج)) پنج علامت خواهد بود: نخستین آنها نداء در ماه رمضان است و خروج سفیانی و خروج خراسانی و کشتن نفس زکیه و فرو رفتن در بیداء».[۱] («الغیبه» نغمانی، ص ۱۵۶)

از بررسی احادیث مهدویت معلوم می‌شود که سپاه جناب «سید خراسانی» برای ظهور حضرت بقیه الله زمین را فراهم می‌کنند. («طاووس بهشتیان»، ج ۴، ص ۱۷۷)

خسف

از علائم قیام حضرت مهدی (عج) واقع شدن «خسف» است. در حدیث آمده:

«سَيَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ خَسْفٌ وَقَذْفٌ وَمَسْخٌ

: در آخر الزمان خسف، قذف و مسخ خواهد شد».

«خسف»: فرو رفتن در زمین و زیر آوار ماندن به وسیله ی زلزله، سیل، طوفان، موشک، بمباران و بالا آمدن آب دریا و جز آنها گویند.

«قذف»: پرتاب چیزی از مکانی به مکان دیگر، (بمباران، سنگباران، موشک‌های زمین به زمین و امثال آنهاست).

«مسخ»: دگرگونی سیرت و صورت چیزی به شکلی جز آنچه هست (مبدل شدن انسان دو پا به حیوان وحشی چهارپا) مثل میمون،

خوگ و...

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در همین رابطه می فرماید:

«در میان بنی اسرائیل هیچ حادثه ای روی نداده است جز اینکه در میان امت من نظیر آن روی خواهد داد، حتی خَسْف و قَدْف و مَسْحُ». («بحارالانوار»، ج ۵۳، ص ۱۳۱ - «طاووس بهشتیان»، ج ۴، ص ۱۶۹)

خسوف ماه رجوع شود به واژه: کسوف آفتاب

خاتم الاوصیاء

«خاتم الاوصیاء»، یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام و به معنای پایان بخش جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. این لقب ابتدا بر زبان خود آن حضرت در کودکی - آن گاه که در کودکی لب به سخن گشود - جاری شد. البته این لقب درباره حضرت علی علیه السلام نیز به عنوان پایان بخش وصی آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله به کار رفته است. [۱].

طریف ابونصر گوید: «بر صاحب الزمان علیه السلام وارد شدم؛ آن حضرت فرمود: برای من صندل احمر (نوعی چوب) بیاور. پس برای ایشان آوردم؛ آن حضرت به من رو کرد و فرمود: آیا مرا می شناسی؟ گفتم: بله سپس فرمود: من کیستم؟ عرض کردم: شما آقای من و فرزند آقای من هستید. پس آن حضرت فرمود: مقصودم این نبود! گفتم: خداوند مرا فدای شما گرداند. بفرماید مقصودتان چه بود؟ حضرت فرمود: «أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِ وَشِيَعَتِي» [۲]؛ «من خاتم الاوصیاء هستم که خداوند به وسیله من بلا را از اهل و شیعیانم دور می سازد».

علاوه بر خاتم الاوصیاء از حضرت مهدی علیه السلام به عنوان خاتم الائمه نیز یاد شده است؛ چنان که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَعَاشَرَ النَّاسِ أَنِّي نَبِيُّ وَعَلِيٌّ وَصِيٌّ إِلَّا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيْمَةِ مِنَ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ...» [۳]؛ «ای مردمان! من پیامبرم و علی جانشینم. آگاه باشید که خاتم الائمه قائم مهدی از ما است».

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: بحارالانوار، ج ۵۴، ص ۹۳ و ج ۹۷، ص ۳۳۱.

[۲] کتاب الغیبه، ص ۲۴۶، ح ۲۱۵؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۴۱، ح ۱۲.

[۳] فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص ۹۷.

خورشید پشت ابر

روایات متعددی در مورد ترسیم ثمرات و فواید وجود گرانیامیه امام غایب علیه السلام رسیده که در اینها چگونگی بهره‌وری از وجود مبارک آن حضرت بیان شده است. پاره‌ای از این روایات از این قرار است:

۱. جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پرسید: آیا شیعیان در زمان غیبت «قائم» از وجود مبارک او بهره‌ور می گردند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: «أَيُّ وَالِدِي بَعَثَنِي بِالْبُيُوتَةِ أَنَّهُمْ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهِ وَيَتَنَفَعُونَ بِوِلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ تَجَلَّلَهَا سَحَابٌ يَا جَابِرُ هَذَا مِنْ مَكْنُونِ سِرِّ اللَّهِ وَمَخْزُونِ عِلْمِهِ، فَانْكُمُهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ»؛ «آری! سوگند به خدایی که مرا به نبوت برانگیخت! آنان در غیبت او، از وجودش بهره‌مند می گردند و از نور ولایت و امامت او، نور و روشنایی برای زندگی خویش می گیرند؛ درست همچون بهره‌ور شدن از خورشید؛ اگرچه ابرها چهره آن را بپوشانند. ای جابر این سر مکنون خداوند و علم مخزون اوست، آن را از غیر اهلش بپوشان». [۱].

۲. سلیمان بن اعمش از امام صادق علیه السلام و ایشان از امام باقر علیه السلام و او از امام سجاد علیه السلام چنین نقل کرده است که

فرمود: «وَلَمْ تَخُلْ الْأَرْضَ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ فِيهَا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ أَوْ غَائِبٌ مُسْتَوْرٍ، وَلَا تَخْلُو إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ فِيهَا، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يُعْبِدِ اللَّهُ. قَالَ سَلِيمَانُ: فَقُلْتُ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَكَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّةِ الْغَائِبِ الْمَسْتَوْرِ؟ قَالَ: كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ»؛ «زمین از آفرینش آدم تا کنون و تا همیشه تاریخ، از حجت خدا تهی نخواهد بود، خواه حجت حق ظاهر و آشکار و شناخته شده باشد و یا بنا به مصالحی، نهان و پوشیده. تا رستاخیز نیز چنین خواهد بود که اگر جز این باشد، خدای یگانه پرستیده نمی‌شود».

سلیمان می‌گوید: گفتم: «سرورم! مردم چگونه از امام غایب از نظر، بهره‌ور می‌گردند؟ حضرت فرمود: «همان گونه که جهان و جهانیان از خورشید بهره‌ور می‌گردند؛ اگر چه ابر، چهره آن را پوشانده باشد».[۲].

۳. در تویق مبارکی - که از سوی حضرت مهدی علیه السلام صادر شده است - به «اسحاق بن یعقوب» مرقوم شده است: «...وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ...»؛ اما چگونگی بهره‌وری جامعه و مردم از من در عصر غیبت، درست همانند بهره‌وری زمین و پدیده‌های آن، از خورشید است؛ به هنگامی که ابر آن را از چشم‌ها بپوشاند».[۳].
بر این اساس امام مهدی علیه السلام همان پیشوای گرانقدر که انسانیت به برکت وجود گرانمایه او متنعّم است و زندگی سامان می‌یابد. تمامی خوبی‌ها و برکات و الطاف نهایی خدا و بهره‌های معنوی، همه از وجود او سرچشمه می‌گیرد. به اذن خدا، از پس پرده غیبت بر جهان هستی حاکم و ناظر است.

همواره در کران تا کران جهان و همه موجودات تصرف و دخالت می‌کند و همه اختیارات و صلاحیت‌هایی را که خداوند به او و آنها داده است، همه را در کف با کفایت خویش دارد.

حضرت مهدی علیه السلام با وجود غیبت از نظرها، به قدرت خدا از توان و نیرویی بهره‌ور است که آن گرامی را به انجام هر کاری که اراده فرماید، قادر می‌سازد و همه وسایل و امکانات لازم را برای او فراهم می‌آورد.

آری! امام با اوصاف خاصّ خود، به راستی برای زمینیان مایه امنیت و آرامش و پناهگاه است و وجود گرانمایه‌اش، سبب بقا و حیات زمین و زمینیان.

به برکت وجود او، همه موجودات، روزی می‌خورند و زمین و آسمان استوار می‌گردد و به حیات و جریان طبیعی خویش ادامه می‌دهد.[۴].

پی نوشت ها:

[۱] کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۳، ح ۳.

[۲] همان، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۲۲.

[۳] همان، ج ۲، ص ۴۸۵، کتاب الغیبه، ص ۲۹۰.

[۴] ر.ک: امام مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۳۴۳.

خاتم الائمه

«خاتم الائمه» در کتاب «جنّات الخلود» از القاب حضرت مهدی (عج) شمرده شده است.

خاتم الاوصیاء

از اسماء و القاب شایع حضرت قائم (عج)، «خاتم الاوصیاء» است. آن حضرت خود را به همین لقب به مردم می‌شناساند.

رجوع شود به واژه: ابونصر ظریف

خازن

«خازن» در لغت یعنی: «خزانه دار» و «نگهبان گنج». «خازن» در کتاب «هدایه»، از القاب حضرت ولی عصر (عج) شمرده شده است.

خجسته

«خجسته»، لقب امام زمان (عج) است. این لقب در کتاب «کندرآل» فرنگیان نوشته شده است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۷۰)

خداشناس

«خداشناس» از نامهای حضرت مهدی (عج) است که همراه با نام «ایستاده» در کتاب شاکمونی هندوان ذکر شده است. (همان مدرک)

خسرو

«خسرو»، یعنی «سلطانی عظیم الشان» و لقب امام زمان (عج) می باشد که در کتاب جاویدان «خسرو مجوس» ذکر شده است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۷۰)

«خسرو» ملک عدالت صاحب عصر و زمان....آنکه می باشد ز آل پاک یاسین می رسد.

خلف صالح

امام قائم (عج) مکرّر به لقب «خَلْفِ صَالِح» در زبان ائمه علیهم السلام ذکر شده است. منظور از «خَلْفِ صَالِح»، «جانشین شایسته» است. آن حضرت خَلْف همه ی انبیاء و اوصیاء گذشته است و جمیع علوم و صفات و حالات و خصایص آنها و موارث الهیه ای که از آنها به یکدیگر می رسد را، داراست و همه ی آنها در آن حضرت و در نزد او جمع است.

خلیفه الاتقیاء

«خلیفه الاتقیاء» (جانشین پرهیزکاران)، لقب حضرت مهدی (عج) است. رجوع شود به واژه: بقیة الانبیاء

خلیفه الله

یکی از القاب حضرت قائم (عج)، «خلیفه الله» است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «مهدی (عج) درحالی خروج می کند که بر سر او ابريست و در آن منادی است که ندا می کند: این مهدی خلیفه الله است او را پیروی کنید». («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۷۳)

خلیل

«خلیل»، (دوست)، لقب مهدی موعود (عج) است.

خنس

«خُنَس» آن ستاره‌های سیر کننده است که برای آنها محلّ سیری است. مانند: زُحَل، مریخ، زهره، عطارد و برای خورشید و ماه مسیری برای سیر وجود ندارد.

«امّ هانی» از امام باقر علیه السلام درباره ی آیه ی

«فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَسِ (تکویر/۱۵)

: سوگند به ستارگانی که باز می گردند»

پرسید. حضرت علیه السلام فرمود: «آن امامی است که در زمان خود پنهان می شود». («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۷۲)

رجوع شود به واژه: جوارالخنس

خورشید ابرآلود

در برخی روایات از امام قائم (عج) در دوران غیبت تعبیر به خورشیدی شده است که در پس ابرها قرار دارد. مثال خورشید ابرآلود که برای امام غایب آورده اند، به درستی صدق می کند: خورشید، چه آشکار باشد و چه در پس ابر، خورشید است، و همه ی آثار وجود و فعلیتهای تأثیری او بر قرار است. نهایت هنگامی که در پس ابر است، پرتو طلایی رنگ او، به چشمها نمی رسد، اما دیگر اثرها و تأثیرهای او در جریان و مستدام است.

خرابات

«خرابات» یکی از اقامتگاههای حضرت قائم (عج) است. «خرابات»، عبارت از جزیره هایی در مغرب از بحر محیط (اقیانوس اطلس)، است که «جزیره ی خضراء» یکی از آنهاست.

«میرزا محمّد استرآبادی» در ضمن نقل داستان تشرّف خود به نزد امام قائم (عج) می گوید:

«در حین ملاقات یک بوته ی گل سرخ که موسم آن نبود به من عنایت فرمودند. من آن را بوئیدم و بوسیدم و عرض نمودم: سید من! مولای من! این گل از کجاست؟!»

فرمودند: «از خرابات است». و آنگاه از نظرم ناپدید شدند. («ریحانۃ الادب»، ج ۳، ص ۳۶۴)

خضراء

درباره ی موقعیت «خضراء» اینگونه نوشته اند:

«خضراء، جزیره ای است بزرگ در بلاد زنگ و آن را جزیره ی خضراء نیز گویند.

نام شهری است در اندلس در مغرب اسپانیا که به آب محاط نیست و آن را جزیره ی خضراء نیز می گویند».

«جزیره ی خضراء» را یکی از اقامتگاههای حضرت قائم (عج) عنوان کرده اند.

یکی از محققین معتقد است:

«برخی از نویسندگان بی توجه به صحّت ادله و بدون تحقیق و تفحص لازم و دقت پیرامون مسأله ی خاصّ باعث پخش مجهولاتی

چون «جزیره ی خضراء» در جامعه گردیدند و محلّ زندگی امام را تلویحاً با «مثلث برمودا» ی واقع شده در ۲۰۰ کیلومتری کالیفرنیا

یکی از ایالات کشور آمریکا تطبیق دادند («در جستجوی قائم (عج)»، ص ۱۰). (والله العالم)

رجوع شود به واژه: مثلث برمودا

خضریه رجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری

خماط

یکی از نامهای «نرجس خاتون» مادر گرامی حضرت ولی عصر (عج)، «خَمَط» است. («وفیات الاعیان»، ج ۳، ص ۳۱۶) «خَمِط»، نام درختی است که میوه‌ی خوردنی دارد، و به هر چیز تازه و خوشبو و به دریای خروشان گفته می‌شود («لسان العرب»، ج ۴، ص ۲۲۰). و همه‌ی این تعبیّرات با آن بانوی بی‌همتا تناسب دارد.

خمس رسائل فی اثبات الحجّة

«خمس رسائل» مجموعه‌ای شامل پنج رساله در اثبات غیبت دوازدهمین امام شیعه، امام زمان علیه السلام است. مؤلف آن، فقیه و متکلم نامدار شیعی محمدبن نعمان بغدادی، مشهور به شیخ مفید رحمه الله است. رساله اول:

رساله اول این مجموعه «فصول العشرة فی الغیبة» در ده فصل است که به این مباحث می‌پردازد:

۱. بیان مدعی امامیه درباره وجود جانشین حضرت امام عسکری علیه السلام و ولادت او در زمان حیات ایشان و اختفایش پس از رحلت آن حضرت. در این فصل، شیخ مفید رحمه الله به شیوه‌ای کلامی از اخبار مربوط به ملل و نحل دیگر نیز بهره گرفته است. چنان که به تولّد مستور کیخسرو و فرزند سیاوش در سرزمین توران (ملک افراسیاب) - بنا بر باورهای دانشمندان پارسی و نوشته محمدبن جریر طبری - اشاره کرده است و همچنین تولد مخفیانه حضرت ابراهیم علیه السلام و پوشیده ماندن تولد حضرت موسی علیه السلام را ذکر کرده است. شیخ مفید رحمه الله علت مخفی ماندن تولد نامبردگان را خصومت و دشمنی پادشاهان زمانه‌شان با آنها بر شمرده و از این استدلال و حجّت قیاسی - تمثیلی، برای توضیح چرایی مخفی ماندن تولد امام زمان علیه السلام استفاده کرده است. او در ادامه با استناد به تصریح نزدیکان امام یازدهم، به وجود امام دوازدهم و نیز استناد به روایت‌های موجود - که به امامت او براساس «نص» تصریح دارند - این بحث را پی می‌گیرد و می‌نویسد: در دو اثر دیگر خود - الارشاد و الايضاح - در این باره به تفصیل سخن گفته است.

۲. چگونگی انکار ولادت و امامت آن حضرت از سوی عمویش جعفر بن علی (جعفر کذاب).

۳ و ۴. وصیت امام یازدهم درباره فرزندش که به «حدیث المکناة بام الحسن» مشهور است.

۵. از علت غیبت امام دوازدهم و چگونگی امامت او و بی‌خبری از مکان به سربردنش در این زمان خبر می‌دهد.

۶. نام بردن از اشخاص دیر زیسته‌ای که نام‌های ایشان در تورات و روایات آمده است و پاسخ به این اعتراض که چگونه ممکن است شخصی که پیش از وفات امام یازدهم علیه السلام به دنیا آمده تا سال نگارش این رساله (۴۱۰ ق) زنده باشد.

۷. شناخت موقعیت تاریخی کلام شیعی در آغاز سده پنجم با مراجعه به متون نگاشته نسل معاصر مفید، نشان می‌دهد که آموزه امامت تشیع دوازده امامی، در این دوران بر محور توضیح و دفاع از غیبت آخرین امام شیعه تمرکز یافته بود.

هرچند این نکته مانع از آن نبود که جدل‌ها و بحث‌های تاریخی درباره مسأله جانشینی بر حق و بی‌واسطه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از تکاپو بیفتند. در واقع پرسش اصلی دوران شیخ مفید رحمه الله - با توجه به پایان یافتن سلسله امامان در پی غیبت امام دوازدهم علیه السلام و وفات نواب آن حضرت - این بود که «اختلاف عملی موجود میان تشیع دوازده امامی و اهل تسنن در چه موضوعی است؟» شیخ مفید رحمه الله با توجه به این فضا، پرسش فوق را در فصل هفتم به شکلی روشن بیان می‌دارد: «در صورت

حاضر نبودن امام در اجرای حدود و برپا داشتن احکام الهی و فرمان دادن به جهاد، آیا به نظر نمی‌رسد که بود و نبود او در این جهان با یکدیگر تفاوتی ندارد؟» پاسخ او به این اعتراض، شکلی دو وجهی دارد: نخست آنکه، غیبت امام به هیچ روی به نیاز اجتماع به او، به مثابه محافظ شرع و حجت خدا بر روی زمین پایان نمی‌دهد؛ در عین حال، امام، نیازی ندارد که شخصاً به اجرای وظایف خویش بپردازد؛ چرا که می‌تواند و ممکن است نایی از جانب خود برگزیند؛ به همان ترتیب که پیامبران نیز در زمان حیات خویش، به واسطه نایبان و کارگزاران خود عمل می‌کرده‌اند. به نوشته مفید، امام، آن هنگام که ببیند حزب او (پیروانش)، از سنت‌هایی که برایشان بر جای نهاده، روی گردان و منحرف شده‌اند، لازم است که ظاهر شود و زمام امور را شخصاً بر عهده گیرد. پاسخ دوم شیخ مفید رحمه الله، به دشمنان تشیع نظر دارد. بنابراین برهان، با پیدا شدن شر و فساد در زمین به دلیل غیبت امام، ملامتی متوجه حق تعالی نیست که چرا او را پنهان داشته است؛ بلکه این ملامت، متوجه مردمان بدسرشتی است که غیبت او را ضروری کرده‌اند! ما تنها هنگامی می‌توانستیم خداوند را مسؤول شرّ پدید آمده بدانیم که او امام را به میل خود و بدون هیچ سببی، دور می‌داشت.

۸. پاسخ به اعتراض مخالفان تشیع دوازده امامی (مانند فرقه‌های کیسانیه، ناووسیه و اسماعیلیه) نسبت به غیبت امام دوازدهم؛ در حالی که هر یک به غیبت امام مذهبشان باور دارند!

۹. پاسخ به شبهه برخی مخالفان امامیه درباره باور شیعیان به مصلحت وجود امام بر این جامعه، در عین طرفداری آنان از سلطانی عادل.

۱۰. پاسخ به ایراد یکی از مخالفان که بر نهج عبدالجبار معتزلی، معجزه را نشانه‌ای از حقانیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله دانسته و بر این اساس چنین استدلال کرده است که چون امام غایب، آن گاه که ظهور کند، به دلیل از دنیا رفتن همه آنهایی که ممکن بوده او را در پیش از غیبت شناخته باشند، نیازمند اثبات هویت خویش است، و با توجه به اینکه او پیغمبر نیست، بنابراین نخواهد توانست از معجزه بهره گیرد! پاسخ شیخ مفید رحمه الله به این شبهه آن است که معجزه لزوماً پیامبری را به اثبات نمی‌رساند؛ بلکه راستگویی ارائه دهنده آن را نشان می‌دهد. شیخ مفید رحمه الله برای اثبات این مدعا به داستان دیدن خوراک آماده نزد حضرت مریم علیها السلام به طرزی معجزه آسا از سوی زکریا استناد می‌کند؛ با ذکر این نکته که مریم، پیامبر نبوده است. در عین حال، او می‌نویسد: در کنار افعال امام دوازدهم علیه السلام نشانه‌ای دیگر از ظهور در روایات آمده است؛ از جمله: آمدن سفیانی و دجال. رساله دوم:

موضوع رساله دوم، توضیح این حدیث نبوی - با توجه به مسأله غیبت امام دوازدهم - است: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» [۱]؛ «هر که بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد، همچون مردمان دوران جاهلیت مرده است». شیخ مفید رحمه الله این روایت را صحیح می‌داند و در توجیه غیبت امام و رابطه پیروانش با او می‌گوید: «شناختن امام غایب امر دشواری نیست؛ چرا که صرف دانستن حضور امام در جهان برای فرد شیعی الکافی است». از نظر او بسیاری از چیزها را می‌شناسیم، در حالی که آنها را ندیده‌ایم؛ از جمله اشخاص و رویدادهای گذشته و آینده.

سؤال: در صورتی که آدمی نتواند امام را ببیند، پس فایده شناختن او چیست؟ شیخ مفید رحمه الله در پاسخ به این پرسش می‌کوشد، نه از طریق استدلالی و عقلی محض؛ بلکه با توسل به فرمان و امر الهی، از اعتقاد به غیبت امام دفاع کند. به نوشته او، شناخت حقیقی ما از وجود امام و امامت و عصمت و کمال او، خود سزاوار پاداش است؛ چرا که انتظار برای ظهور امام، در نفس خود، عملی عبادی است که کیفر را دور می‌کند. از آنجا که این عمل، خود به انجام رسانیدن تکلیفی است که حق تعالی برای ما معین کرده است.

رساله سوم:

این رساله، اختصاص به محاجّه شیخ مفید رحمه الله و یکی از معارضان تشیع دارد که به نقل حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌پردازد: «أَنَّ لَوْ اجْتَمَعَ عَلَى الْإِمَامِ عِدَّةٌ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثُمِائَةٍ وَبِضْعَةُ عَشْرٍ رَجُلًا لَوْ جَبَّ عَلَيْهِ الْخُرُوجُ بِالسَّيْفِ»؛ «هرگاه سیصد و ده چند مرد به شمار مردان بدر گرد امام جمع شوند، با شمشیر خروج خواهد کرد». معارض یاد شده پس از نقل این حدیث، می‌پرسد: چرا در حالی که بارها اتفاق افتاده که چنین شماره‌ای از مردان جنگی میان شیعیان وجود داشته، امام ظهور نکرده است؟ شیخ مفید رحمه الله در پاسخ گوید: مردانی که اکنون در صحنه‌اند، از نظر دلیری، بردباری، سرسختی، وفاداری، انحصار هدف و پاکی و سلامت عقل، با مبارزان بدر همبستگی نمی‌کنند و هرگاه به شماره ذکر شده مردانی با این خصوصیات جمع شوند، امام بلافاصله ظهور خواهد کرد.

اعتراض کننده در ادامه سخنش می‌گوید: این روایت از چه راه می‌تواند نیاز مبارزان به خصوصیات یاد شده را - در حالی که اشاراتی بدان‌ها ندارد - به اثبات برساند؟ شیخ مفید رحمه الله در پاسخ به این ایراد - با مقایسه رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ بدر، با رفتار آن حضرت در جنگ حدیبیه - اظهار می‌دارد: ایشان به رغم آنکه در حدیبیه چند برابر رزمندگان بدر مبارز به همراه داشت، اما نبرد نکرد و این می‌رساند که مردان بدر از گونه‌ای دیگر بوده‌اند.

ادامه این رساله از نظر شناسایی موضع شیخ مفید رحمه الله در برابر نظرگاه معتزله راجع به غیبت امام، اهمیت بسیار دارد. معتزله بر این باورند که: ضرورت وجود امام را نمی‌توان از طریق عقل ثابت کرد و به همین دلیل بر آنند که بنا بر وحی، لازم است که در هر زمانی امامی وجود داشته باشد. از نظر آنان امام مورد نیاز است؛ زیرا:

۱. باید حدود معین شده در قرآن را اجرا کند؛

۲. اجماع اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر احتیاج به وجود امام بوده است.

با این حال معتزله - بر خلاف امامیه - ضرورت وجود امام در هر عصر را ضرورتی مطلق نمی‌دانند. شیخ مفید رحمه الله نیز به همین دلیل و با بهره‌گیری از ناتوانی معتزله در اشاره به امامی که در عصر او می‌زیسته است، آن را همچون برهانی برای کوبیدن رأی ایشان به کار می‌گیرد. او در این باره می‌نویسد: «جالب توجه است که ما و معتزله، هر دو به ضرورت امامت و نیاز به وجود امام در هر عصر معترفیم و هر دو آن کس را که منکر نیاز به وجود امام پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد، بر خطا می‌دانیم. اما با این احوال، معتزله، همواره به ما، به جهت اعتقادمان به غیبت امام و اینکه به رغم گذشت زمان او هنوز ظهور نکرده، ناسزا می‌گویند! آن هم در حالی که خودشان می‌پذیرند که از زمان امیرالمؤمنین علیه السلام تا کنون امامی نداشته‌اند و نیز امیدی ندارند که در آینده نزدیک هم امامی مستقر شود! بدین ترتیب، عذر ما برای اعتقاد به غیبت پذیرفته است و اگر به انصاف نگریسته شود، ما بیش از آنها شایسته‌ایم که پاسخگوی نیاز به امام در هر زمانی باشیم».

وی پس از بیان این مطلب - که امامیه بیش از معتزله، تکلیف خود را در خصوص امامت انجام داده‌اند - می‌کوشد راه اعتراض معتزله بر غیبت امام امامیه را بر بندد: «بنابراین آن قوم (معتزله) چنین گفته‌اند: با اینکه آنها (امامیه) به نیازمندی به وجود امام معتقدند، بخت بدشان را آشکارا می‌توان دید؛ چرا که اکنون به دلیل ناموجود بودن امام، اجرای حدود شرعی آنها موقوف مانده است. شما می‌گویید که امامتان تا زمان غیبت آشکار بود، اکنون چه عذری برای موقوف ماندن حدود و اجرای احکام دارید؟! من (شیخ مفید رحمه الله) در پاسخ گفتم: این مردم (اهل سنت) با آنکه به گونه ما در معرض این اتهام نیستند که پس از غیبت امام، اجرای حدود و اقامه احکام را مهمل گذاشته باشند؛ اما معتقدند: در هر زمان گروهی از اهل حلّ و عقد وجود دارد که قدرت اجرای حدود و اقامه احکام به عهده آنان محول شده است. پس آنها (معتزله) چه عذری در قصور در تعیین امام دارند؛ در حالی که می‌بینند اهل حلّ و عقد در هر زمانی وجود دارند و مورد اعترافند؟ از آنجا که چنین افرادی در هر عصر وجود دارند و آشکارا دیده می‌شوند؛ لازم است که معتزلیان نیز امامی تعیین کرده باشند که حدود و احکام الهی را اجرا کند! اما آنها این همه وقت را از

دست داده‌اند؛ بدون اینکه به چنین کاری دست یازند. آنان از روی نافرمانی از راه هدایت منحرف شده‌اند و این حجیت ما علیه ایشان است.

شیخ مفید رحمه الله در دنباله این بحث آورده است. هر گاه مخالفان امامیه عذری برای عدم تعیین امام داشته باشند، عذر شیعیان در نشان ندادن امام خود، معقول تر می‌نماید؛ چرا که این مطلب به خوبی روشن است که بسیاری از اخلاف علی علیه السلام در طول تاریخ، کشته یا تبعید شده‌اند و سایرین نیز همواره گرفتار ترس بوده و زیر بدگمانی دستگاه حاکمه نسبت به خود می‌زیسته‌اند. این در حالی است که معتزله، - مدعی امر به معروف و نهی از منکر هستند و مدعی خود داری از اطاعت از یک حکومت بد را دارند - در عمل با اجتناب از آزار، با فرمانروایان خود کامه بر مسند نشسته، کنار آمده‌اند!

رساله چهارم:

این رساله در پاسخ این پرسش به نگارش در آمده است: در حالی که اجداد امام دوازدهم علیه السلام - به رغم آزاری که می‌دیدند - پنهان نشدند، غیبت ایشان را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ پاسخ شیخ مفید رحمه الله آن است که اختلاف مهم موجود میان امام دوازدهم و اجدادش، این است که آنان پیروان خود را در دست گرفتن شمشیر و شوریدن بر حکومت دعوت نکردند و به همین دلیل هم، فرمانروایان زمانشان، آنان را - البته به طور نسبی - به حال خود وا می‌گذاشتند. اما حضرت مهدی علیه السلام هنگامی که ظهور کند، علم قیام برخواهد افراشت و از همین رو، او بایستی کاملاً دقت کند که پیش از در اختیار داشتن نیرویی کلان، خود را در معرض فرمانروایان صاحب قدرت قرار ندهد؛ چرا که آنها مطمئناً در برابرش مقاومت خواهند کرد.

رساله پنجم:

در این رساله شیخ مفید رحمه الله به اعتراض مطرح در باب وجود امام زمان علیه السلام توجه نشان داده و بر آن است که روایات ناظر بر وجود امام غایب، چندان مستحکم است که اگر کسی منکر آنها شود، باید جملگی روایات مربوط به شریعت اسلامی را انکار کند. به زعم او هر چند که از لحاظ عقلی ناممکن نیست که حق تعالی امام غایب را به آسمان برده باشد؛ اما از آنجا که روایاتی داریم مبنی بر اینکه زمین نباید خالی از حجیت باشد، بنابراین می‌گوییم: او هنوز بر روی زمین است به نوشته شیخ مفید رحمه الله، یکی از معتزلیان، ضمن تعجب از چگونگی توقف تمایلات اعتزالی او، هر جا که اراده کند، بر وی ایراد می‌گیرد که به عنوان یک طرفدار عدل و توحید، چگونه می‌تواند امامت کسی را بپذیرد که ولادتش قطعی نیست، تا چه رسد به امامتش، و در وجود او شک است تا چه رسد به غیبتش؟! آن هم در حالی که شیعه می‌گوید: در این زمان، ۱۴۵ سال از عمرش می‌گذرد! آیا چنین چیزی به عقل یا سمع درست می‌نماید؟! شیخ مفید رحمه الله با قرار دادن بنیاد برهان خود بر روایات امامیه، چنین اظهار می‌دارد که: استدلال مبتنی بر این حدیث است که: «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّتِهِ» [۲]؛ «زمین هرگز از حجیت خالی نخواهد بود». در ادامه می‌آورد: حجیت دارای صفاتی خاص است و هر که آنها را نداشته باشد، حجیت نخواهد بود. از آنجا که او در اولاد عباس و اولاد علی علیه السلام و در قریش، شخصی با این صفات را نیافته است، بنابراین بنا به استدلال عقلی می‌داند که حجیت باید شخصی دیگر باشد؛ هر چند ناپیدا و به ظهور در نیامده است و چون حجیت تنها می‌تواند بر شخصی اطلاق شود که از گناه و خطا بری و معصوم است، لازم می‌آید که حجیت غایب باشد.

شیوه استدلال شیخ مفید رحمه الله در این رسائل، از ذهن بسیار قوی او حکایت می‌کند. رساله‌های مذکور، که به زبان عربی نگاشته شده، توسط مطبعه حیدریه در نجف اشرف منتشر شده است. (۱۳۷۰ق) و در قم در سلسله منشورات مکتب مفید، به صورت افست در انتهای کتاب عده رسائل، به چاپ رسیده است. [۳].

پی نوشتها:

[۲] کافی، ج ۱، ص ۱۷۸؛ کتاب الغیبه، ص ۲۵۳.

[۳] دایرةالمعارف تشیع، ج ۷، ص ۲۶۰ - ۲۶۲.

خورشید مغرب

کتاب خورشید مغرب، نوشته استاد محمد رضا حکیمی از دانشمندان اسلامی در عصر حاضر است. این کتاب جایگاه ویژه‌ای در میان کتابهای مربوط به امام عصر علیه السلام دارد. عنوان فرعی کتاب «غیبت، انتظار و تکلیف» است. خورشید مغرب، نخستین بار در ۵۱ صفحه در سال ۱۳۴۹ از سوی انتشارات غدیر در تهران به چاپ رسید. در سال ۱۳۶۰ مباحث و نکات دیگری بر آن افزود و در همان قطع به همت دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ شد. مؤلف در سال ۱۳۶۲ آن را در قطع وزیری با ۳۹۰ صفحه به شکل کنونی در آورد و از آن زمان تا کنون بارها چاپ و منتشر شده است. این کتاب به قلم آقای حیدر آل حیدر با نام شمس لمغرب به عربی ترجمه شده است. خورشید مغرب، چهارده فصل (به عدد معصومین علیهم السلام) و یک یادآوری مهم دارد:

۱. میلاد، ۲. شمایل و سیرت، ۳. غیبت، ۴. در کتاب‌های پیشینان، ۵. در کتاب‌های مسلمین ۱، ۶. در کتاب‌های مسلمین ۲، ۷. در قرآن کریم، ۸. در سوره قدر، ۹. در علوم عقلی، ۱۰. در علوم تجربی، ۱۱. در فلسفه تربیتی و سیاسی، ۱۲. عینیت مقاومت نه عینیت تسلیم، ۱۳. انتظار، ۱۴. در طلب خورشید.

ختم وصایت

در پشت حضرت مهدی (عج) علامتی مانند علامت پشت مبارک حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که آن را «ختم نبوت» گویند، و شاید در آن حضرت اشاره به «ختم وصایت» باشد. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۲، ویژگی ۱۱)

خیمه

از آن در روایات فراوانی به عنوان جایگاه فرماندهی و هدایت نیروها، به وسیله حضرت مهدی علیه السلام در هنگام ظهور یاد شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«... پس هر کس امام خود را شناخت همانند کسی است که در خیمه قائم علیه السلام باشد.» «فَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي فُسْطَاطِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَام» [۱].؛

امام باقر علیه السلام نیز فرمود:

«برای کسی که در انتظار امر (فرج و ظهور) ما مرده است، زیانی نیست [چه زیانی است] که در میان خیمه حضرت مهدی علیه السلام نمرده است.»

«مَا ضَرَّ مَنْ مَاتَ مُنْتَظِرًا لِأَمْرِنَا إِلَّا يَمُوتَ فِي وَسْطِ فُسْطَاطِ الْمَهْدِيِّ وَعَشْرَهُ» [۲].؛

پی نوشت ها:

[۱] الغیبه، ص ۳۳۱، ح ۷.

[۲] الکافی، ج ۱، ص ۳۷۲، ح ۶.

خرق عادت

قضیه‌ی حضرت مهدی (عج)، یک قضیه‌ی خرق عادت (خرق عادت یعنی «کاری غیر از جریان عادی آن صورت پذیرد») است و ما در این جهان، قضایای خارق عادت فراوان داریم. ما نباید قضیه‌ی مهدی موعود (عج) را یک جریان طبیعی بدانیم، تا در توجیه و تفسیر آن بکوشیم. قرآن شریف قضایای خارق عادت بسیاری نقل می‌کند.

قرآن کریم، قضیه‌ی حضرت عیسی علیه السلام را نقل می‌کند که او در گهواره با مردم سخن می‌گفت. (مریم/۳۰) داستان حضرت یونس علیه السلام را نقل می‌کند می‌فرماید: «اگر از تنزیه کنندگان نبود، حتماً تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند». (صافات/۱۴۳ و ۱۴۴)

جریان اصحاب فیل را نقل کرده که «پرستوها» اصحاب فیل را مثل کاه جویده نمودند. (فیل/۵) اینها همه برای این است که اگر به قضیه‌ی مهدی رسیدیم و گفتند که: «او حین تولد، قرآن خواند و خبر از حکومت داد و اینکه او در طفولیت امام بود»، حاشا نکنیم و خاطره‌ی حضرت عیسی علیه السلام در ذهنمان زنده شود. از طول عمر حضرت بقیه الله هم متعجب نباشیم، آن خدایی که می‌تواند حضرت یونس علیه السلام را تا روز قیامت در شکم ماهی نگاه دارد، می‌تواند ولی خود را در قشر عصمت در این جهان باقی بدارد. و نیز با در نظر داشتن قضیه‌ی اصحاب فیل بدانیم که حضرت حجت به واسطه‌ی امدادهای غیبی می‌تواند به آسانی بر این جهان مسلط شود. («زندگانی چهارده معصوم (ع)»، ص ۱۷۳)

خطبه قیام

حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور و قبل از قیام خطبه‌ای ایراد خواهد کرد. امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید: قائم در آن هنگام (ظهور) در مکه است. پشت به بیت‌الله الحرام تکیه داده چنین ندا کند:

ای مردم! ما از خدا یاری می‌طلبیم و از مردمی که دعوت ما را اجابت کنند، ما اهل بیت پیامبران محمد هستیم و سزاوارترین مردم به خدا و به محمدصلی الله علیه و آله، هر که در مورد آدم با من محاجه کند، باید بداند که من نزدیک‌ترین کس به آدمم. هر که درباره نوح با من به گفت‌وگو بر خیزد، بداند که من سزاوارترین کسی به نوحم. هر که در زمینه ابراهیم با من الاحتجاج کند، بداند که شایسته‌ترین مردمان به ابراهیمم. هر که در مورد محمدصلی الله علیه و آله با من محاجه نماید، بداند که من نزدیک‌ترین مردمان به محمدم، هر که درباره پیامبران با من گفت‌وگو کند، من سزاوارترین مردمان به پیامبرانم. آیا خدای تعالی در کتاب خویش نمی‌فرماید: «ان الله اصطفى آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین... سمیع علیم»؟ [۱].

من بازمانده آدم، ذخیره‌ای از نوح، برگزیده‌ای از ابراهیم و انتخاب شده‌ای از محمدصلی الله علیه و آله هستم. بدانید! هر که در کتاب خدا با من به محاجه برخیزد، من سزاوارترین مردم به کتاب خدا هستم. بدانید! هر که در سنت رسول خدا با من محاجه نماید، من به سنت رسول خدا سزاوارترینم.

شما را به خدا سوگند! هر که سخن را امروز بشنود، به دیگری که حاضر نیست برساند. به حق خدا و حق پیامبرش و به حق خودم - حق من بر شما حق قرابت من به پیامبر خدا است - از شما می‌خواهم که مرا یاری نمایید و در برابر کسانی که به ما ظلم کردند، از ما حفاظت کنید. ما را بیم دادند و به ما ستم نمودند و ما را از دیار و فرزندانمان راندند. بر ما جور نمودند و حقمان را سلب کردند و اهل باطل بر ما دروغ بستند.

خدا را! خدا را! ما را در نظر آورید، ما را رها نکنید و یاریمان کنید که خدای تعالی شما را یاری خواهد نمود». [۲].

البته در بیانات نورانی معصومین علیهم السلام خطبه‌های دیگری نیز به آن حضرت نسبت داده شده است.

پی نوشت ها:

[۱] آل عمران ۳: ۳۳ - ۳۵. «خدای متعال آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید؛ فرزندانانی که برخی از برخی

دیگرند و خدا شنوا و دانا است».

[۲] الغیبه، باب چهاردهم، حدیث ۶۷.

خروج خراسانی

در برخی از روایات «خروج خراسانی» به عنوان یکی از نشانه‌های ظهور بیان شده است. اگر چه در این روایات به روشنی او معرفی نشده است؛ ولی برخی او را مردی از بنی تمیم دانسته‌اند. [۱].

اغلب روایاتی که نام او را برده‌اند، از خراسانی همراه سفیانی یاد کرده‌اند. امام صادق علیه السلام فرمود: «خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ الْخُرَاسَانِي وَالسُّفْيَانِي وَالْيَمَانِي فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَلَيْسَ فِيهَا رَأْيَةٌ بِأَهْدَى مِنْ رَأْيِ الْيَمَانِي يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ» [۲]؛ «خروج خراسانی، سفیانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز تحقق می‌یابد و در بین آنها پرچمی هدایتگرتر از یمانی نیست که او به حق هدایت می‌کند».

و در برخی روایات از خراسانی و سفیانی به دو اسب مسابقه تشبیه شده‌اند که خراسانی از مشرق و سفیانی از مغرب به طرف کوفه در حرکت‌اند. [۳].

البته روایتی نیز از خروج او به عنوان یکی از نشانه‌های حتمی قیام حضرت مهدی علیه السلام یاد شده که به جای خروج یمانی ذکر شده است. [۴].

پی نوشت ها:

[۱] روزگار رهایی، ص ۱۰۴۳.

[۲] کتاب الغیبه، ص ۴۴۶.

[۳] الغیبه، ص ۲۵۹.

[۴] ر.ک: همان، ص ۲۸۹، ح ۶.

خروج دجال

«دَجَّال» در زبان عربی به معنای «آب طلا» و طلا اندود کردن است و به همین علت، افراد بسیار دروغ‌گویی که باطل را حق جلوه می‌دهند «دَجَّال» نامیده می‌شوند. [۱].

دَجَّال ستمکاری است که در آخر الزمان، مردم را گمراه خواهد کرد و در هر سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام مطرح شده است. [۲] گاهی افرادی در هر سه جامعه دینی می‌گویند: دَجَّال تولد یافته و زنده است.

در روایات فراوانی از خروج «دَجَّال» به عنوان نشانه ظهور و در برخی دیگر از آن به عنوان یکی از «أَشْرَاطُ السَّاعَةِ» یاد شده است. این نشانه، در کتاب‌های اهل سنت از نشانه‌های برپایی قیامت دانسته شده [۳]؛ ولی در منابع روایی شیعه از آن به عنوان حادثه‌ای مقارن ظهور حضرت مهدی علیه السلام یاد شده است. [۴].

در مورد اصل دَجَّال، چند احتمال وجود دارد:

یک. دَجَّال، نام شخص معینی نیست و هر کسی که با ادعاهای پوچ و بی‌اساس و با توسل به حيله گری و نیرنگ، در صدد فریب مردم باشد، دَجَّال است. اینکه در روایات از «دَجَّال»‌های فراوان سخن به میان آمده این احتمال را تقویت می‌کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي وَلَا يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يَخْرُجَ سِتْوَنَ كَذَابًا كُلُّهُمْ يَقُولُ أَنَا نَبِيُّ» [۵]؛ «قیامت، برپا نمی‌شود، تا وقتی که مهدی علیه السلام از فرزندانم قیام کند و مهدی علیه السلام قیام نمی‌کند،

تا وقتی که شصت دروغگو خروج کنند و هر کدام بگویند، من پیامبرم».

در روایات، از این «دجال»ها و دروغگویان فراوان نام برده شده است، در بعضی دوازده و در برخی سی، شصت و هفتاد دجال آمده است. [۶].

از میان این «دجال»ها، فردی که در دروغ‌گویی، حيله‌گری و مردم‌فریبی سرآمد همه دجالان و فتنه‌اش از همه بزرگ‌تر است، نشانه ظهور مهدی علیه السلام و یا برپایی قیامت است. بر این اساس دو نوع دجال هست: یکی همان دجال حقیقی و واقعی است که پس از همه «دجال»ها می‌آید و دیگری گروهی شیاد و دروغگویند که دست به فریب‌کاری، تحمیق و گمراهی مردم می‌زنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «پیش از خروج دجال، بیش از هفتاد دجال خروج خواهد کرد». [۷].

حقیقت داستان دجال، بیانگر این واقعیت است که در آستانه هر انقلابی افراد فریبکار و منافق - که معتقد به نظام‌های پوشالی گذشته و حافظ سنت‌ها و ضد ارزش‌هایند - برای نگه‌داشتن فرهنگ و نظام جاهلی گذشته، همه تلاش خود را به کار می‌گیرند و با سوء استفاده از زمینه‌های فکری و اجتماعی و احساسات مردم، دست به تزویر و حيله‌گری می‌زنند تا آنان را نسبت به اصالت و تحقق انقلاب و استواری رهبران آن، دل‌سرد و دو دل کنند و با شیطنت، آنان را به کژ راه برند!

در انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام، چنین خطری پیش‌بینی شده است و از آنجایی که این انقلاب از همه انقلاب‌های تاریخ بزرگ‌تر و گسترده‌تر است، خطر فریبکاران دجال صفت نیز به مراتب بیشتر و گسترده‌تر است. در آستانه ظهور، آنان همه تلاش خویش را به کار خواهند گرفت که مردم را فریب دهند و آنها را نسبت به نتیجه آن دل‌سرد و ناامید سازند و بالاخره از پیروزی حتمی آن جلوگیری کنند!

البته در این احتمال می‌توان گفت: ممکن است یکی از آن دجال‌ها - صفات زشت در او بیشتر از همه متبلور است - نشانه ظهور باشد.

دو احتمال دوم آن است که فردی معین و مشخص، به عنوان «دجال» در دوره غیبت - با همان ویژگی‌هایی که برای وی بیان شده است - خروج می‌کند و مردم را به انحراف می‌کشاند.

برخی با استناد بعضی از روایات او را زنده می‌دانند. برای مثال گفته می‌شود او در زمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله موجود بوده و تا زمان خروج زنده خواهد ماند. [۸].

نگرانی مردم از دجال بدان اندازه بود که خلیفه دوم هنگام فتح شام، از علمای اهل کتاب درباره دجال پرسید. پس نام دجال نزد افراد و جوامع دینی پیوسته مطرح بوده است و برخی از کتاب‌ها و فیلم‌ها نام «دجال» بر خود دارند. «دجال» لقب دغل‌بازی است که نزد یهودیان «آرمیلوس» و نزد مسلمانان «صائبین صید» نامیده می‌شود. [۹].

اصل داستان «دجال» در کتاب‌های مقدس مسیحیان نیز آمده است در انجیل واژه «دجال» بارها به کار رفته و از کسانی که منکر حضرت مسیح باشند و یا «پدر و پسر» را انکار کنند، به عنوان «دجال» یاد شده است:

«دروغگو کیست؛ جز آنکه مسیح بودن عیسی را انکار کند. آن دجال است که پسر و پدر را انکار کند». [۱۰].

طرفداران احتمال دوم به این روایت نیز استناد کرده‌اند: اصبع بن نباته از حضرت علی علیه السلام پرسید: یا امیرالمؤمنین! دجال کیست؟

آن حضرت فرمود: «دجال صائبین صائد (صید) است. بدبخت کسی است که او را تصدیق کند و خوشبخت آن است که او را تکذیب کند. از شهری بر آید که آن را اصفهان نامند از دهی که آن را یهودیه گویند. [۱۱] چشم راستش ممسوح و چشم دیگرش بر پیشانی است و مانند ستاره صبح می‌درخشد، در آن نقطه علقه‌ای است که با خون در آمیخته است. و میان دو چشمش نوشته است: «کافر» هر خواننده و بی‌سواد آن را می‌خواند. در دریاها فرو می‌شود و آفتاب با او می‌گردد. مقابل او کوهی از دود و عقبش

کوهی سپید است که مردم تصور می‌کنند طعام است. در زمان قحطی سختی خروج می‌کند. در حالی که بر حمار سپیدی سوار است. هر گام حمارش یک میل است و زمین منزل به منزل زیر پایش نوردیده شود و بر آبی نگذرد جز آنکه فرود تا روز قیامت. به آوازی که همه جن و انس و شیاطین - در شرق و غرب - عالم آن را می‌شنوند، فریاد کند: ای دوستان من! نزد من آیید. منم آنکه آفرید و تسویه کرد و تقدیر کرد و رهبری نمود. منم پروردگار شما.

دشمن خدا دروغ می‌گوید!

او یک چشمی است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود. به راستی که پروردگار شما نه یک چشم است، و نه غذا می‌خورد، نه راه می‌رود و نه زوال دارد! و برتر است خدا از این اوصاف؛ برتری بزرگی. آگاه باشید! بیشتر پیروانش در آن روزگار ناپاک زادگانند و صاحب پوستین‌های سبز! خداوند او را در شام بر سر گردنه‌ای که آن را «افیق» نامند - به دست کسی که عیسی علیه السلام پشت سرش نماز می‌خواند - هنگامی که سه ساعت از روز جمعه گذشته باشد - خواهد کشت. آگاه باشید بعد از آن، حادثه بزرگ و قیامت کبری باشد. [۱۲].

سه. برخی نیز این احتمال را مطرح کرده‌اند که مراد از «دجال» همان سفیانی است که در کتاب‌های اهل سنت بیشتر به عنوان «دجال» و در کتاب‌های شیعی به عنوان سفیانی آمده است. [۱۳] البته این احتمال مردود است.

چهار. دجال، کنایه از کفر جهانی و سیطره فرهنگ مادی بر همه جهان است. برخی از اهل نظر، این احتمال را تقویت کرده و همه ویژگی‌هایی را که برای دجال بیان شده، با ویژگی‌های استکبار برابر دانسته‌اند.

«استکبار» به معنای واقعی، دجال است که خود را قیم ملت‌ها می‌داند و با تکیه به ثروت انبوه و قدرت عظیم، در همه جای زمین دخالت می‌کند و همه را به زیر سلطه خویش می‌آورد. [۱۴].

در منابع اهل سنت عمدتاً سخن از کشته شدن دجال به دست حضرت عیسی علیه السلام است. [۱۵].

پی نوشت‌ها:

[۱] ر.ک: لسان العرب، ج ۴، ص ۲۹۴.

[۲] ر.ک: کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۸۲ - ۳۲۳.

[۳] صحیح مسلم، باب فی الآيات التي تكون قبل الساعة، ح ۱، سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۷، سنن ابن داوود، ج ۴، ص ۱۱۵.

[۴] کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۰.

[۵] الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۱.

[۶] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۹؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۰۰ - ۱۹۸.

[۷] کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۰۰.

[۸] ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۱۱۳، ح ۸۶.

[۹] توفیقی، حسین، هزاره‌گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت، ص ۲۶.

[۱۰] رساله یوحنا، باب ۲، آیه ۱۸ و ۲۲.

[۱۱] در پاره‌ای روایات محل خروج او سجستان ذکر شده است. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۵۰.

[۱۲] کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۲۷، ح ۱.

[۱۳] کتاب الغیبه، ص ۴۶۳.

[۱۴] تاریخ غیبت کبری، ۵۳۲ - ۵۳۶.

[۱۵] تفسیر الطبری، ج ۳، ص ۲۹۰، تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۵۷۹.

خروج سفیانی

پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام مردی از نسل ابوسفیان در منطقه شام خروج می‌کند و با تظاهر به دینداری، گروه زیادی از مسلمانان را فریب می‌دهد و بخش گسترده‌ای از سرزمین‌های اسلامی را به تصرف خود در می‌آورد. او بر مناطق پنجگانه - شام، حمص، فلسطین، اردن، قنسرین و منطقه عراق - سیطره می‌یابد و در کوفه و نجف، به قتل عام شیعیان می‌پردازد و برای کشتن و یافتن آنان جایزه تعیین می‌کند. [۱].

از روایات استفاده می‌شود مدت حکومت او نه ماه است. [۲] سفیانی، با این که از خبیث‌ترین و پلیدترین مردمان است؛ ولی همواره ذکر «یا رب یا رب» بر زبانش جاری است. [۳].

وی آن گاه که از ظهور حضرت حجت علیه السلام با خبر می‌گردد، با سپاهی عظیم به جنگ وی می‌رود. وی در منطقه «بیداء» (بین مکه و مدینه) با سپاه امام علیه السلام برخورد می‌کند و به امر خدا، همه لشکریان وی - به جز چند نفر - در زمین فرو می‌روند و هلاک می‌شوند. [۴] (حسب به بیداء)

از روایات استفاده می‌شود خروج سفیانی از نشانه‌های حتمی ظهور است [۵]؛ ولی این که سفیانی کیست و چه ویژگی‌هایی دارد و چگونه خروج می‌کند و... چندان روشن نیست. از برخی روایات استفاده می‌شود: نام وی عثمان بن عنبسه [۶] و از خاندان ابوسفیان است که در دوره غیبت خروج می‌کند. البته برخی این احتمال را مردود و سند آن روایات را ضعیف دانسته‌اند. [۷].

در برخی از روایات از امام علیه السلام در مورد نام سفیانی پرسیده شد و آن حضرت از بیان آن خودداری کردند؛ [۸] حال آنکه اگر نام وی مشخص بود، دلیلی نداشت که از بردن نام وی خودداری کند.

برخی معتقدند: سفیانی فرد مشخصی نیست؛ بلکه فردی است با ویژگی‌های ابوسفیان که در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام به طرفداری از باطل، خروج می‌کند و مسلمانان را به انحراف می‌کشاند.

اینها در بیان نظر خود می‌گویند: در حقیقت، ابوسفیان، به عنوان سر سلسله سفیانیان، سمبل و نماد پلیدی است او غارتگری بود که با رباخواری، زورگویی و چپاول اموال مردم، ثروت‌های هنگفتی به چنگ آورده بود و از راه فریب و استثمار توده‌های ستم کشیده و ترویج خرافات و دامن زدن به نظام طبقاتی جاهلی، قدرت فراوانی داشت.

ابوسفیان، به عنوان سردمدار شرک و بت پرستی و سرمایه داری طاغوتی، هر نوع حرکت و جنبشی را که دم از عدالت، برادری و آزادی می‌زد، دشمن شماره یک خود می‌دانست و با قدرت تمام در برابر آن به مبارزه بر می‌خاست. [۹].

بر اساس این دیدگاه سفیانی، فردی است با این ویژگی‌ها که در برابر انقلاب بزرگ و جهانی حضرت مهدی علیه السلام خروج می‌کند و تلاش‌های فراوانی برای رودررویی با آن به عمل می‌آورد.

بنابراین، در حقیقت سفیانی یک جریان است، نه یک شخص. سفیانی جریان باطل در بستر تاریخ است، و بر فرض هم که سفیانی را از نسل ابوسفیان بدانیم، اشکالی به وجود نمی‌آید و آخرین مهره این زنجیره، همان سفیانی است که در آستانه ظهور قائم علیه السلام خروج می‌کند.

پی نوشت‌ها:

[۱] کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۱.

[۲] کتاب الغیبه، ص ۴۴۹.

[۳] همان، ج ۲، ص ۶۵۱؛ ح ۱۰؛ الغیبه، ص ۳۰۶.

[۴] الغیبه، ص ۲۷۹، ح ۶۷؛ همچنین ر.ک: کتاب الفتن، ص ۱۶۸.

[۵] الکافی، ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳؛ الغیبه، ص ۲۷۰، ح ۴۲.

[۶] کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۶۵، ح ۹.

[۷] جامع‌الرواء، ج ۲، ص ۱۵۶، اختیار معرفه الرجال، شیخ طوسی، ص ۵۴۵.

[۸] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۶.

[۹] چشم به راه مهدی علیه السلام، ص ۲۷۴.

خروج سید حسنی

از جمله نشانه‌های ظهور «خروج سید حسنی» از طرف دیلم است. درباره شخصیت سید حسنی در روایات سخنی نیامده، ولی روایاتی که سخن از خروج و کشته شدن او دارد تا حدودی به معرفی او پرداخته است.

علامه مجلسی رحمه الله گفته است: در حدیث مفضل از حضرت صادق علیه السلام آمده است که فرمود: «حسنی آن جوانمرد خوشرویی که از طرف دیلم خروج می‌کند و با بیان فصیحی که دارد، فریاد بر می‌آورد: ای آل احمد! اجابت کنید. دردمند پریشان حال را و آنکه از پیرامون ضریح (شاید مراد کعبه باشد) ندا می‌کند؛ پس گنجینه‌های الهی در طالقان او را اجابت می‌کنند. [آنها] گنج‌هایی از طلا و نقره نیستند؛ بلکه مردانی اند همانند قطعه‌های آهن. بر اسب‌های چابک سوار گشته و حربه‌هایی به دست می‌گیرند. پیوسته ستمگران را می‌کشند تا اینکه وارد کوفه می‌شوند. در حالی که بیشتر جاهای زمین از لوٹ وجود بی‌دینان پاک گشته، سید حسنی آنجا را محل اقامت خود قرار می‌دهد.

آن‌گاه خبر ظهور مهدی علیه السلام به سید حسنی و اصحابش می‌رسد، اصحاب به او می‌گویند: ای فرزند پیغمبر! این کیست که در قلمرو ما فرود آمده؟ می‌گوید: برویم ببینیم او کیست - در صورتی که به خدا قسم سید حسنی می‌داند او مهدی علیه السلام است و بدین جهت این سخن را می‌گوید که به یارانش آن حضرت را بشناساند - پس سید حسنی بیرون می‌آید تا اینکه به مهدی علیه السلام می‌رسد. آن‌گاه می‌گوید: اگر تو مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله هستی، پس عصای جدت پیامبر و انگشتر و جامه و زره آن حضرت کجا است؟ عمامه (سحاب) اسب، شتر، قاطر، الاغ و اسب اصیل رسول خدا و مصحف امیر مؤمنان کجا است؟ پس آن حضرت تمام اینها را به او نشان می‌دهد. آن‌گاه عصای پیامبر را می‌گیرد و در سنگ سختی می‌کارد، فوراً برگ می‌دهد. منظورش از این کار آن است که بزرگواری و فضیلت حضرت مهدی علیه السلام را به اصحاب خود بنمایاند تا با آن حضرت بیعت کنند.

پس سید حسنی عرضه می‌دارد: الله اکبر ای فرزند پیغمبر! دستت را بده تا با شما بیعت کنیم. حضرت مهدی علیه السلام دستش را دراز می‌کند، سید حسنی و اصحابش بیعت می‌کنند. [۱].

مرحوم کلینی پایان کار سید حسنی را در ضمن روایتی از امام صادق علیه السلام این‌گونه نقل کرده است: «فَيَبْدُرُ الْحَسَنِيُّ إِلَى الْخُرُوجِ فَيُشِبُّ عَلَيْهِ أَهْلُ مَكَّةَ فَيَقْتُلُونَهُ وَيَبْعَثُونَ بِرَأْسِهِ إِلَى الشَّامِ فَيُظَهَّرُ عِنْدَ ذَلِكَ صَاحِبٌ هَذَا الْأَمْرِ...» [۲]؛ «... و آن‌گاه که [سید] حسنی خروج خود را آغاز می‌کند، اهل مکه بر او هجوم آورده، او را به قتل می‌رسانند و سر او را بریده برای شامی می‌فرستند و در این هنگام صاحب الامر ظهور خواهد کرد...».

نعمانی نیز می‌نویسد: «يعقوب سراج گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فرج شیعیان شما کی خواهد بود؟ پس فرمود: آن‌گاه که فرزندان عباس به اختلاف پردازند و حکومت ایشان سست گردد. [راوی] حدیث یاد شده را به عینه ذکر کرده تا رسیده است به ذکر آلامت جنگی و زین و افزوده است: «تا اینکه بر فراز مکه فرود آید، و شمشیر را از نیامش بیرون می‌کشد، و زره را می‌پوشد و پرچم و برد را باز می‌کند. عمامه را به سر می‌گذارد و عصا را به دست می‌گیرد و از خداوند درباره ظهورش اجازه

می‌خواهد.

پس یکی از خادمان آن حضرت از آن موضوع آگاه می‌شود و نزد حسنی آمده او را از خبر آگاه می‌کند. حسنی به خروج از آن حضرت پیش‌دستی می‌کند؛ پس مردم مکه بر او شوریده و او را به قتل می‌رسانند و سرش را به نزد شامی می‌فرستند. پس در این هنگام صاحب این امر ظهور می‌کند و مردم با او بیعت کرده از او پیروی می‌کنند...» [۳].

برخی، از این دو روایت استفاده کرده‌اند که «سید حسنی» همان نفس زکیه است.

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۵.

[۲] الکافی، ج ۸، ص ۲۲۴، ح ۲۸۵.

[۳] الغیبه، باب ۱۴، ح ۴۳؛ با اندک تفاوتی، الکافی، ج ۸، ص ۲۲۴، ح ۲۸۵.

خروج شعیب بن صالح

یکی از نشانه‌های ظهور، خروج مردی به نام شعیب بن صالح در سمرقند و یا نیشابور است. شیخ طوسی رحمه الله خروج او را به نقل از امام سجاده علیه السلام این گونه بیان کرده است: «خروج شعیب بن صالح پس از عوف سلمی و قبل از خروج سفیانی است». [۱] «ثُمَّ يَكُونُ خُرُوجُ شُعَيْبِ بْنِ صَالِحٍ مِنْ سَمَرْقَنْدٍ ثُمَّ يَخْرُجُ الشُّفْيَانِيُّ...»

راوندی نیز از امام سجاده علیه السلام نقل کرده است: «پس خروج شعیب صالح از سمرقند است». [۲] شیخ صدوق رحمه الله خروج او را از نیشابور ذکر کرده است. [۳].

از برخی روایات دیگر استفاده می‌شود: او پرچم‌دار حضرت مهدی علیه السلام و به عنوان پیش‌قراول آن حضرت انجام وظیفه می‌کند. [۴].

پی نوشت ها:

[۱] کتاب الغیبه، ص ۴۴۳.

[۲] الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۵۵، ح ۶۱.

[۳] کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۴۳، باب ۴۳، ح ۱۶.

[۴] علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷؛ همچنین ر.ک: کنز العمال، ج ۴، ص ۵۸۸، ح ۳۹۶۶۷ و ۳۹۶۶۶؛ کتاب الفتن، ص ۱۸۸.

خروج شیصبانی

مراد از «شیصبانی» در روایات اهل بیت علیهم السلام، مردی از بنی عباس و یا مردی دشمن اهل بیت علیهم السلام است؛ زیرا امامان علیهم السلام بنی عباس را به بنی شیصبان تعبیر می‌کردند و آن نام مردی بدکردار یا گمنامی [۱] است و آن یزرگواران دشمن خود را به طور کنایه با این کلمه نام برده‌اند. «شیصبان» در لغت نامی از نام‌های ابلیس است. پس از آنکه قدرت در دست زمینه‌سازان خراسانی و طرفداران آنان قرار می‌گیرد، شیصبانی در عراق خروج می‌کند.

از جابر جعفی نقل شده است: «از ابو جعفر امام باقر علیه السلام درباره سفیانی سؤال کردم، حضرت فرمود: «وَأَنِّي لَكُم بِالشُّفْيَانِيِّ حَتَّى يَخْرُجَ قَبْلَهُ الشَّيْصَبَانِيُّ يَخْرُجُ مِنْ أَرْضِ كُوفَانَ يَتَّبِعُ كَمَا يَتَّبِعُ الْمَاءَ فَيَقْتُلُ وَفَدَّكُمْ فَتَوَقَّعُوا بَعْدَ ذَلِكَ الشُّفْيَانِيَّ وَخُرُوجَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ» [۲]؛ «سفیانی خروج نمی‌کند؛ مگر آنکه قبل از او شیصبانی در سرزمین کوفان خروج کند. او همچون جوشیدن آب از زمین

می‌جوشد و فرستادگان شما را به قتل می‌رساند. بعد از آن در انتظار خروج سفیانی و ظهور قائم علیه السلام؛ باشید».

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۳۱ و ۱۲۶.

[۲] الغیبه، ص ۳۰۲، باب ۱۸، ح ۸.

خروج عوف سلمی

یکی از نشانه‌های ظهور، خروج مردی به نام عوف سلمی از سمرقند است. وقتی به امام سجاد علیه السلام گفته شد، ظهور حضرت مهدی علیه السلام را توصیف و دلایل و نشانه‌های آن را ذکر فرمایید، حضرت فرمود: «قبل از ظهور او، خروج مردی خواهد بود که به او عوف سلمی گفته می‌شود. محل خروج او زمین جزیره و منزل او تکریت و مقتل او مسجد دمشق است».

«يَكُونُ قَبْلَ خُرُوجِهِ خُرُوجَ رَجُلٍ يُقَالُ لَهُ عَوْفُ السَّلْمِيِّ بِأَرْضِ الْجَزِيرَةِ وَيَكُونُ مَأْوَاهُ تَكْرِيْتُ وَفَتْلُهُ بِمَسْجِدِ دِمَشْقٍ...» [۱].

پی نوشت ها:

[۱] کتاب الغیبه، ص ۴۴۳.



دعای افتتاح

از دعاهای مشهور شب‌های ماه مبارک رمضان، «دعای افتتاح» است. این دعای شریف به وسیله شیخ ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری، نایب خاص حضرت ولی عصر علیه السلام صادر شده است؛ چنان که علامه مجلسی رحمه الله گفته است: «و به سند معتبر از حضرت صاحب الامر - عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ - منقول است که به شیعیان نوشتند: در هر شب ماه رمضان این دعا را بخوانید که دعای این ماه را ملائکه می‌شنوند و برای صاحبش استغفار می‌کنند...» [۱].

نام این دعای شریف از جمله اول آن «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغِيثُكَ بِحَمْدِكَ» گرفته شده است. [۲] مضامین عالی خدانشناسی و حمد و ثنای الهی و بر شمردن صفات خداوند - به خصوص مهربانی کامل و بی نظیر هنگام عفو و گذشت، و شدت کیفر و عقوبت هنگام حسابرسی و نقت - و بعضی از علل تأخیر استجاب دعا و بیان مهم‌ترین نعمت‌های الهی، سرآغاز این دعای شریف است. سپس درود و صلوات مخصوص بر پیامبر و آل او علیهم السلام با ذکر نام و القاب ایشان، آن گاه دعا برای قیام حضرت قائم علیه السلام و اظهار اشتیاق برای برقراری دولت کریمه‌ای که اسلام و اهل اسلام در آن عزت یابند و نفاق و منافقان خوار و زبون گردند و ما از داعیان آن دولت باشیم که دیگران را به اطاعت الهی فرا خوانیم و به راه خداوند راهبری کنیم. پایان دعا شکوه‌ای به درگاه خداوند است که با فقدان پیامبر و غیبت امام و بسیاری دشمن، و کمی تعداد و فتنه‌های شدید، فتح و گشایش از او درخواست می‌شود.

برخی از دانشوران، - از جمله شیخ شهاب الدین محمد بن موسی بزچلوئی اراکی (م ۱۳۱۳ ق) از شاگردان حکیم سبزواری - این دعای شریف را شرح کرده‌اند. شرح او از سوی انجمن تبلیغات اسلامی تهران (۱۳۲۴ ش) منتشر شده است.

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۶۶.

[۲] التهذیب، ج ۳، ص ۱۰۸؛ الاقبال، ص ۵۸؛ البلد الامین، ص ۱۹۳؛ مصباح الکفعمی، ص ۵۷۸.

دعای عهد

دعای عهد

از دعاهای مشهور که خواندن آن در دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام فراوان مورد سفارش قرار گرفته «دعای عهد» است. این دعای شریف مشتمل بر درود خاص از طرف خواننده دعا و نیز از سوی تمامی مردان و زنان مؤمن - در شرق و غرب جهان و خشکی و دریا، و از پدر و مادر و فرزند - به پیشگاه حضرت ولی عصر علیه السلام است. پس عهد و پیمان و بیعت با آن حضرت را تجدید می‌کند و پایداری بر این پیمان را تا روز قیامت اظهار می‌دارد.

آن گاه از خداوند درخواست می‌کند که اگر مرگ من فرا برسد، در حالی که امام زمان علیه السلام ظهور نکرده باشد؛ پس از ظهور او مرا از قبرم بر آور و به یاری آن حضرت سعادت مند کن. ()

بعد از این درخواست دیدار امام علیه السلام با عبارت ظریفی بیان شده و دعا برای تعجیل ظهور و فرج و برپایی حکومت حقه و سامان یافتن جهان و زنده شدن حقایق دین و اهل ایمان پایان بخش این دعای شریف است.

امام صادق علیه السلام درباره این دعا فرموده است:

«مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِهَذَا الْعَهْدِ كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا وَإِنْ مَاتَ أَخْرَجَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ مِنْ قَبْرِهِ وَأَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَمَحَاةً أَلْفَ سَيِّئَةٍ...»؛ «هر کس چهل صبحگاه این دعا را بخواند، از یاوران حضرت قائم علیه السلام خواهد بود و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، خدای تعالی او را زنده خواهد کرد تا در رکاب آن حضرت جهاد نماید و به شماره هر کلمه از آن هزار حسنه برایش نوشته می‌شود، و هزار کار بد از او محو می‌گردد». [۱].

مهم‌ترین آثار مداومت بر این دعا سه چیز است:

۱. ثواب کسانی را خواهد داشت که در زمان ظهور در خدمت امام علیه السلام می‌باشند؛
۲. تجدید عهد مایه ثبات و کمال محبت و اخلاص و ایمان شخص می‌شود؛
۳. مایه توجه خاص و نظر رحمت کامل آن حضرت نسبت به بنده می‌شود.

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۸۳، ص ۲۸۴، ح ۴۷.

دعای فرج

کلمه «فرج» یعنی، آسودگی از اندوه و غم و بیماری و آنچه نفوس را از آن کراهت است و نیز گشایش را گویند. «دعای فرج» دعایی است که حضرت صاحب الزمان علیه السلام آن را به یکی از شیعیان (محمد بن احمد بن ابی اللیث) آموختند. علامه میرزا حسین نوری در کتاب نجم‌الثاقب به نقل از کنوز النجاح (تألیف شیخ طبرسی رحمه الله) آورده است: «این دعا را حضرت صاحب الزمان علیه السلام در خواب به ابی‌الحسن محمد بن ابی اللیث در شهر بغداد، در مقابر قریش (مرقد مطهر کاظمین) تعلیم نموده است. ابی‌الحسن از ترس کشته شدن به مقابر قریش گریخته و پناه برده بود؛ پس به برکت خواندن این دعا، از کشته شدن نجات یافت». [۱].

دعای فرج این گونه آغاز می‌شود: «اللَّهُمَّ عَظَمَ الْبَلَاءُ وَبَرِحَ الْخَفَاءُ...» [۲] گفتنی است دعاهای دیگری نیز به عنوان «دعای فرج» موسوم است؛ چنان که مرحوم مجلسی در بحارالانوار، تحت عنوان باب «ادعیة الفرج»، ۳۹ دعا آورده است. [۳].

پی نوشت ها:

[۱] نجم‌الثاقب، ص ۲۶۲ - ۲۶۳.

[۲] مصباح‌الکفعمی، ص ۱۷۶؛ بحارالانوار، ح ۹۹، ص ۱۸، ح ۱۱.

[۳] ر.ک: بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۱۰۸.

دعای ندبه

از جمله دعاهای بسیار مشهور که مستحب است در چهار عید - روز جمعه، عید فطر، عید قربان و عید غدیر - خوانده شود، «دعای ندبه» است. همواره بسیاری از مؤمنان، مشتاقان و منتظران ظهور دولت حق و حکومت جهانی اسلام و ارادتمندان درگاه ولایت مدار حضرت ولی عصر علیه السلام خواندن آن را شعار خود قرار داده و در مناسبت‌ها و فرصت‌های معین، به وسیله آن، با رهبر ابرار و سر سلسله اخیار و احرار به نجوا می‌پردازند.

«ندبه» به معنای فراخوانی و نیز گریه و ناله است، و این دعای شریف، مشتمل بر استغاثه و استمداد از حضرت ولی عصر علیه السلام و تأسّف بر غیبت و گریه از فراق آن بزرگوار است؛ از این رو به این نام شهرت یافته است.

جمعی از علما سند این دعای گران قدر را معتبر شمرده‌اند. در عصر حاضر که برخی از مصلح نمایان با لحن تند، این دعا را بی سند پنداشتند و یا مضامین آن را نادرست انگاشتند؛ چندین کتاب کوچک و بزرگ در بررسی سند و متن این دعا منتشر شده است.

علامه مجلسی رحمه الله گفته است: «اما دعای ندبه - که مشتمل است بر عقاید حقّه و تأسّف بر غیبت حضرت قائم علیه السلام - به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است». [۱].

سیدابن طاووس حلی (م ۶۶۴ ق) در کتاب اقبال الاعمال و کتاب مصباح الزائر و نیز شیخ محمد مهدی حائری (از علمای قرن ششم) در کتاب مزار خود این دعای شریف را آورده‌اند. همچنین در مزار قدیم که ظاهراً از مؤلفات قطب راوندی است - این دعا نقل شده است. روشن است که این شخصیت‌های گران قدر و حدیث شناس، دعای غیر معتبر را در کتاب‌های خود نقل نمی‌کنند.

خواندن این دعا خواص زیادی دارد؛ از جمله در هر مکانی و موضعی که با حضور قلب و اخلاص کامل خوانده شود و ملتفت مضامین عالی، و عبارات و اشارات آن باشد؛ نتیجه آن توجه و التفات مخصوص حضرت صاحب العصر والزمان - ارواحنا فداه - در آن مکان و محل؛ بلکه حضور به هم رسانیدن آن حضرت در آن مجلس است؛ چنان که در بعضی مواضع و موارد اتفاق افتاده است.

این دعای عظیم الشان، با حمد و ثنای پروردگار و درود بر پیامبر و اهل بیت او علیهم السلام آغاز می‌گردد. پس حکمت برگزیده شدن انبیا و اولیا و مورد قبول خداوند بودنشان بیان و به مهم ترین بخش زندگی هر یک از پیامبران اولوالعزم و پیش از آنان حضرت آدم علیه السلام، اشاره شده است. همچنین تأکید گردیده که برای هر یک از آنان وصی و جانشین از سوی خداوند تعیین شده تا اینکه حق پایدار بماند و باطل بر اهل حق چیره نشود و کسی بر خداوند عذری نیابد که چرا پیامبر و فرستاده‌ای از سوی تو نیامد، و راهنمای هشدار دهنده‌ای نرسید تا از آیات تو پیروی کنیم؟! آن گاه به جانشینی مولای متقیان حضرت علی علیه السلام می‌پردازد و با بیان قسمتی از فضایل آن حضرت، سخن را به بی‌وفایی و شقاوت مندی دشمنان دین می‌کشاند که بر خلاف دستور صریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن امام مبین را به شهادت رساندند و پس از آن حضرت هدایتگران از فرزندان او را یکی پس از دیگری شهید کردند! با سوز و گداز به استغاثه و اظهار شوق نسبت به آخرین بازمانده معصوم خاندان رسالت می‌پردازد و با درود مخصوص بر پیامبر و آل او، با چند درخواست مهم برای تعجیل فرج و روی کار آمدن دولت حق و از بین رفتن باطل و محکم شدن پیوند با امام زمان علیه السلام، دعا خاتمه می‌یابد.

شرح‌های بسیاری برای این دعای شریف نوشته شده است؛ از جمله: عقد الجمان لندبه صاحب الزمان، کشف الکربّه، وسیله القربّه، ندبه و نشاط، وظائف الشیعه و... [۲].

پی نوشت ها:

[۱] زادالمعاد، ص ۴۹۱.

[۲] ر.ک: لطف الله صافی گلپایگانی، فروغ ولایت در دعای ندبه، پیشگفتار.

دعاء امام زمان

دعاء امام زمان

«کفعمی» در «بلد الامین» فرموده: این دعاء حضرت صاحب الامر (عج) است که آن را به شخصی که محبوس بود تعلیم فرمود، پس خلاص شد:

«الهی عَظَمَ الْبَلَاءُ وَ بَرَحَ الْخَفَاءُ وَ انْكَشَفَ الْغِطَاءُ وَ انْقَطَعَ الرَّجَاءُ وَ ضَاقَتِ الْأَرْضُ وَ مَنَعَتِ السَّمَاءُ وَ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ وَ إِلَيْكَ الْمُسْتَكِي وَ عَلَيْكَ الْمُعْوَلُ فِي الشَّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أُولَى الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ وَ عَزَفْتَنَا بِذَلِكَ مِنْزِلَتَهُمْ فَفَرِّجْ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَرَجًا عَاجِلًا قَرِيبًا كَلَّمَحِ الْبَصِيرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ اكْفِيَانِي فَإِنِّي كَافِيَانِي وَ أَنْصُرَانِي فَإِنِّي كَافِيَانِي يَا مَوْلَانَا يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْغُوثُ الْغُوثُ الْغُوثُ أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي السَّاعِيَةَ السَّاعِيَةَ السَّاعِيَةَ الْعَجَلِ الْعَجَلِ الْعَجَلِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ». («مفاتيح الجنان»، باب اول)

دعاء توسل به قائم

در کتاب ارزشمند «بحار الانوار» دعایی برای توسل به هر یک از ائمه نقل شده، که دعای توسل به امام عصر (عج) این است:

«اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْتَلِيكَ بِحَقِّ وَلِيِّكَ وَ حُجَّتِكَ صَاحِبِ الزَّمَانِ الْاَلَا- اَعْتَنِي بِهٖ عَلٰى جَمِيعِ امُورِي وَ كَفَيْتَنِي بِهٖ مَوْئِنُهُ كُلُّ مَوْذٍ وَ طَاغٍ وَ بَاغٍ وَ اَعْتَنِي بِهٖ فَقَدْ بَلَغَ مَجْهُودِي وَ كَفَيْتَنِي كُلُّ عَيْدٍ وَ هَمٍّ وَ غَمٍّ وَ ذَيْنٍ وَ وَّلَمْدِي وَ جَمِيعِ اَهْلِي وَ اِخْوَانِي وَ مَنْ يَعْنِي اَمْرُهُ وَ خَاصَّتِي اَمِين رَبِّ الْعَالَمِينَ».

همچنین در کتاب «محاسن» از ابوبصیر و او نیز از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «هر گاه در راهی گم شدی، پس ندا کن و بگو:

«یا صالح! یا ابا صالح! اُرْسِدْنَا اِلَى الطَّرِيقِ رَحِمَكُمُ اللهُ».

در حدیثی از امام صادق علیه السلام که به ما رسیده، ایشان چنین می فرمایند: «هر کس بعد از هر نماز واجب این دعا را بخواند، سپس همانا به درستی که او امام، محمد بن الحسن (عج) را در بیداری یا خواب خواهد دید آن دعا این است:

«اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا صَاحِبَ الزَّمَانِ اَيُّمَا كَانَ وَ حَيْثُما كَانَ مِنْ مَشَارِقِ الْاَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا سَهْلَهَا وَ حَبْلَهَا عَنِّي وَ عَنِ الْوَالِدِي وَ اِخْوَانِي التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ عَدَدَ خَلْقِ اللهِ وَ زِنَةَ عَرْشِ اللهِ وَ ما اَحْصَاهُ كِتَابُهُ وَ اِحْاطَ بِهٖ عِلْمُهُ.

اللَّهُمَّ اِنِّي اُجِدُّ لَهٗ فِي صَبِيحِهِ هَذَا الْيَوْمِ وَ ما عِشْتُ فِيهِ مِنْ اَيَّامِ حَيَاتِي عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً لَهٗ فِي عُنُقِي لا اَحُولُ عَنْهَا وَ لا اَزُولُ اَبَدًا.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ اَنْصَارِهِ وَ اَعْوَانِهِ وَ الذَّابِّينَ عَنْهُ وَ الْمُؤْتَمِّلِينَ لِاَوامِرِهِ وَ نَوَاهِيهِ فِي اَيَّامِهِ وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ.

اللَّهُمَّ فَإِنِ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَيَّ عِبَادِكَ حَتْمًا مُقْتَضِيًا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَرًّا كَفَنِي شَاهِرًا سَيِّفِي مُجَرَّدًا قَنَاتِي مُلَيًّا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي. اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَ الْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَ اَكْحَلْ بَصْرِي بِنَظَرِهِ مِنْي اِلَيْهِ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ مَهْلَ مَخْرَجِهِ.

اللَّهُمَّ اشْدُدْ اَزْرَهُ وَ قوْ ظَهْرَهُ وَ طوْلْ عُمُرَهُ وَ اعْمُرْ اللَّهُمَّ بِهٖ بِلادِكَ وَ اِحْيِ بِهٖ عِبَادِكَ فَانَّكَ قُلْتُ وَ قَوْلِكَ الْحَقُّ ظَهَرَ الْفِسَادُ فِي الْبَرِّ الْبَحْرِ بِما كَسَبَتْ اَيْدِي النَّاسِ، فَاطْهَرِ اللَّهُمَّ لَنَاوَلِيِّكَ وَ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمُسَمِّي بِاسْمِ رَسُولِكَ صَلِّمُوا تَكَّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَتَّى لا يُظْفَرُ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ الْاِمْرَقَهُ وَ يُحَقِّقُ اللهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يُحَقِّقُهُ.

اللَّهُمَّ اكشِفْ هَذِهِ الْغَمَّةَ عَن هَذِهِ الْأُمَّةِ بَظُهُورِهِ أَنْتُمْ يَرُونَهُ بَعِيداً وَ نُرِيهِ قَرِيباً وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ «بحار الانوار»، ج ۸۶ ص ۶۱».

دعاء رجبیه

«دعاء رجبیه» از آداب «مسجد صعصعه» شمرده شده است زیرا که حضرت قائم (عج) در آنجا این دعا را قرائت می فرمودند. و همچنین این دعا از ادعیه ی ماه رجب نیز می باشد. (ر.ک به کتاب «نجم الثاقب»، باب ۷، حکایت ۲۸) رجوع شود به واژه: مسجد صعصعه

دعاء زمان غیبت و امتحان شیعه

«شیخ کلینی» از امام صادق علیه السلام روایت کرده که این دعا را به «زراره» تعلیم فرمود، که در زمان غیبت و امتحان شیعه بخواند: «اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي نَفْسِيكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسِيكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتِكَ اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَن دِينِي». («مفاتيح الجنان»، «باقیات الصالحات»، باب ۶، مورد ۳۲)

دعاء عبرات

«دعاء عبرات» از ادعیه ای است که از ناحیه ی مقدسه ی حضرت ولی عصر (عج) صادر شده و شرح آن در کتاب «نجم الثاقب» آمده است. («نجم الثاقب»، باب ۷، حکایت ۲۳، ص ۴۶۱)

دعاء عهد

روایت شده که هر کس چهل صبح، دعای عهد (اللَّهُمَّ رَبَّ التَّوَرِ الْعَظِيمِ...) را بخواند از انصار حضرت ولی عصر (عج) باشد و اگر پیش از آن حضرت بمیرد، خداوند او را از قبرش بیرون آورد تا در خدمت آن حضرت باشد. («مفاتيح الجنان»، باب سوم) نکته قابل ذکر اینکه دعاء دیدار با قائم (عج) تا حدودی تلخیص یافته ی دعاء عهد است.

دعاء فرج

مرحوم حاج میرزا حسین طبرسی نوری در باب هفتم کتاب نجم الثاقب می گوید: «چند دعا معروف به دعای فرج است». و آنها را در کتاب خود ذکر کرده که مبادی آنها اینگونه است:

«يَا عِمَادَ مَنْ لَا عِمَادَ لَهُ وَ يَا سَنَدَ مَنْ لَا سَنَدَ لَهُ وَ...»

«يَا مَنْ اظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ يَا...»

«الهِ طَمُوحُ الْأَمَالِ قَدْ خَابَتْ إِلَّا لَدَيْكَ وَ...»

«لِللَّهِمَّ يَا وَدُودُ يَا ذَا الْعَرْشِ الْمَجِيدِ...»

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا مَنْ عَلَا فَهْرُهُ...»

و در کتاب شریف «مفاتيح الجنان» هم چندین دعای فرج ذکر شده است. از جمله:

«الهِ عَظَمَ الْبَلَاءُ وَ بَرَحَ الْخَفَاءُ...»

رجوع شود به واژه: دعاء امام زمان (عج)

دعاء کمیل

«دعاء کمیل از ادعیه معروف است و علامه مجلسی فرموده که آن بهترین دعاهاست. آن دعای حضرت خضر علیه السلام است. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آن دعا را به «کمیل بن زیاد نخعی» که از خواص حضرت امیر علیه السلام بود تعلیم فرموده است. این دعا در شبهای نیمه ی شعبان (شب میلاد حضرت قائم (عج)) و در هر شب جمعه خوانده می شود. و برای راحت بودن از شر دشمنان و گشایش روزی و آمرزش گناهان سودمند است. («مفاتیح الجنان»، باب اول)

دعاء ندبه

یکی از تکالیف و آداب شیعیان در عصر غیبت، ناله کردن و ندبه نمودن و تأسف خوردن به غیبت آن حضرت است، و از جمله دعاهاى ارزنده ای که در این باره نقل شده، دعای مبارک «ندبه» است. این دعا مشتمل بر عقائد حقه و تأسف بر غیبت امام قائم (عج) است که به سند معتبر از امام صادق علیه السلام نقل گردیده و به خواندن آن در چهار عید: جمعه، فطر، قربان و غدیر توصیه شده است. دعاء ندبه به حق، یکی از دعاهاى جالب و پرمعنی است، از نظر فصاحت بسیار فصیح و روان و از نظر محتوا، علمی، عقیدتی، انقلابی و سیاسی و در عین حال بسیار پر احساس و عاطفی است و اگر درست به مفهوم آن توجه شود می تواند منبع الهام بخش برای مبارزات اجتماعی بر ضد ظلم بوده باشد. شایسته است این دعا را شیعیان به طور دسته جمعی در هر روز جمعه با کمال تضرع و زاری و ناله و سوگواری و با نهایت حزن و اندوه بخوانند و اشک بریزند و بر غیبت آن یوسف زهرا (س) توجه نمایند. («آخرین امید»، ص ۴۰۲ و ۴۰۵) «علامه مجلسی»، این دعا را در «بحارالانوار» نقل کرده است. «بحارالانوار»، ج ۱۰۲ و ص ۱۰۴)

دابة الارض

«دابة الارض»، لقب امام قائم علیه السلام است. در اخبار بسیاری این لقب برای حضرت علی علیه السلام نیز عنوان شده است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۷۳)

داعی

«داعی» یعنی «دعوت کننده». «داعی» لقب حضرت مهدی (عج) عنوان شده و در زیارت مأثوره آن حضرت است که: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ» آن حضرت از جانب خداوند داعی است که بندگان خدا را به سوی خدا دعوت کند و این دعوت را تا آنجا برساند که در دنیا جز دین جد بزرگوار خود - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - دینی باقی نگذارد. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۷۳)

دریاچه طبریه

«دریاچه ی طبریه» در شمال فلسطین واقع شده که شعبه ای از نهر اردن به نام «نهر الشریعه» وارد آن می شود. از قراین پیدااست که

سابقاً این دریاچه بزرگتر بوده و در آن کشتی‌های بسیار رفت و آمد می‌کردند. اما امروزه به استثنای چند قایق ماهیگیری کشتی در آن مشاهده نمی‌شود. («فرهنگ فارسی معین»، ج ۵، ص ۱۰۸۱)

در روایات اسلامی آمده است که حضرت قائم (عج) کتاب زبور را از داخل آن دریاچه بیرون می‌آورد. («الزام الناصب»، ص ۷۲)

دشت حجاز

از اقامتگاه‌های حضرت قائم (عج) در دوران غیبت کبری، دشت حجاز را هم ذکر کرده‌اند. «ابراهیم بن مهزیار» توسط فرستاده‌ی حضرت ولی عصر (عج) به پیشگاه آن سرور فرا خوانده می‌شود، از طائف می‌گذرد و به «دشت حجاز» که «عوالی» نامیده می‌شود، هدایت شده در آنجا به دیدار امام قائم (عج) می‌رسد، در این دیدار آن حضرت به پسر مهزیار می‌فرماید:

«پدرم با من پیمان بسته است که در مخفی‌ترین و دورترین سرزمین‌ها مسکن گزینم، تا از تیررس اهل ضلالت در امان باشیم، این پیمان مرا به ریگزارهای عوالی (دشت حجاز از نجد تا تهامه) انداخته است...». («اکمال الدین و...»، ص ۴۴۷)

درخت بغوطه

در روایات اسلامی آمده که «درخت بغوطه» درخت بلند و پر شاخه‌ای در دمشق است. سفیانی که بر علیه امام زمان (عج) خروج کرده است، در زیر آن به هلاکت می‌رسد. گفته‌اند در آن هنگام این درخت در «حیره» خواهد بود.

دادگستر جهان

کتاب «دادگستر جهان» نوشته آیت‌الله ابراهیم امینی، در ۳۴۴ صفحه رقی متشتر شده است. نویسنده کتاب علت تألیف آن را رخنه‌های شبهات در اعتقادات جوانان و دانش‌آموختگان می‌داند که از سوی نویسندگان، پاسخی مناسب و شایسته نگرفته‌اند. از این رو ایشان تصمیم می‌گیرند که چنین کتابی تألیف کنند و در سال ۱۳۴۶ توفیق یافتند کتاب را منتشر سازند. این کتاب تا کنون قریب بیست بار تجدید چاپ شده و به برخی از زبان‌ها نیز ترجمه شده است.

این کتاب که عمدتاً به صورت پرسش و پاسخ، بین برخی از فرهیختگان تنظیم شده، و با استفاده از روایات معصومین علیهم السلام مطالب ارزنده‌ای برای استفاده عموم - بویژه جوانان - ارائه کرده است.

نویسنده در دوازده فصل، با استناد به یافته‌های عقلی و نقلی محدثان، مفسران و مورخان امامیه و عامه و نیز دستاوردهای علوم تجربی، به تشکیک‌های گوناگون درباره مهدویت پاسخ داده است. طرح مباحث به شیوه مناظره بوده که بر جذابیت کتاب افزوده است. مؤلف، آغاز عقیده به مهدویت را از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌داند و شخصیت و نسب امام را بررسی می‌کند و ادعای مهدی بودن محمد حنفیه، اعتقاد زیدیه به مهدویت محمد بن عبدالله بن حسن، باور واقفیه به عروج امام صادق علیه السلام را رد می‌کند و به رد این نکته - که منشأ مهدویت از تعالیم یهود و زرتشتی است و عبدالله بن سبا در ایجاد این باور نقش داشته می‌پردازد.

عالم غیب و امام عصر علیه السلام، امامت کودک پنج ساله، فلسفه طولانی شدن غیبت، مهدی در کتب اهل سنت، نشانه‌ها و شرایط ظهور، یاوران حضرت مهدی علیه السلام، و احادیث، منابع، تألیفات و اقوال بزرگان اهل سنت از مباحث مهم دادگستر جهان است.

دانشمندان عامه و مهدی موعود

این کتاب به وسیله دانشمند محترم علی دوانی تألیف شده است. در این کتاب تلاش شده تا نظرات اهل سنت و روایات ایشان،

درباره اثبات وجود و ظهور حضرت مهدی علیه السلام منعکس گردد.

کتاب با هدف پاسخ به شبهات و تهمت‌های ناروایی که برخی از علمای اهل سنت، علیه اعتقادات مذهب شیعه درباره حضرت مهدی علیه السلام مطرح کرده‌اند، تدوین شده است. نویسنده محترم با بهره‌گیری از منابع روایی و تاریخی دست اول اهل سنت، درباره مطالب ذیل بحث کرده است.

۱. مهدی موعود علیه السلام از دیدگاه شیعه،
۲. وجود حضرت مهدی علیه السلام در منابع اولیه اهل سنت،
۳. کتاب‌هایی که علمای اهل سنت درباره حضرت مهدی علیه السلام به رشته تحریر در آورده‌اند،
۴. اوصاف و شمایل حضرت مهدی علیه السلام،
۵. افسانه سرداب و نام ۱۲۰ تن از بزرگان اهل سنت که مهدی علیه السلام را فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می‌دانند.

در انتظار ققنوس

در انتظار ققنوس (کاوشی در قلمرو موعودشناسی و مهدی باوری)، به وسیله سید ثامر هاشم العمیدی تألیف و به دست مهدی عزیزاده ترجمه شده است.

در این کتاب، محور اصلی پژوهش شخصیت حضرت مهدی علیه السلام و مباحث تاریخی، کلامی و حدیثی مربوط به آن حضرت است.

مؤلف علاوه بر تکیه بر آیات قرآن و احادیث معصومین علیهم السلام، از معارف بلند اسلامی - به ویژه شیعی - بهره‌های وافری برده است. شناخت حضرت مهدی علیه السلام و اعتقاد به آن حضرت و فواید و آثار این اعتقاد، تحریفات حدیثی و تاریخی در این زمینه و برنامه‌ریزی دشمنان علیه اعتقاد به مهدویت، از دیگر موضوعاتی است که مؤلف به آن پرداخته است.

علاوه بر آن وی با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی، اعتقادات تاریخی و کلامی به وجود و ظهور حضرت مهدی علیه السلام را در این مجموعه به خوبی گرد آورده است. برخی از سرفصل‌های کتاب از این قرارند:

مقدمه مترجم که به تفصیل به مطالبی درباره کتاب‌شناسی امام مهدی علیه السلام و مطالبی درباره کتاب مورد نظر پرداخته است.

در بخش اول با عنوان موعودشناسی به مقدمه مؤلف اشاره کرده تعلیقاتی بر آن زده و دارای فصل‌های زیر است:

۱. سیمای موعود در آینه ثقلین،
۲. مهدی شناخت،
۳. لغزشگاه‌های مهدی پژوهی،
۴. جستاری در باب مهدویت و خردپذیری.

بخش دوم با عنوان «مهدی باوری» دارای هفت فصل با عناوین ذیل است:

۱. مهدی باوری و ضرورت تعمیق پیوندهای عاطفی با امام زمان علیه السلام،
۲. مهدی باوری و امنیت روانی،
۳. کالبد شکافی انتظار،
۴. بعثت انبیا، و انقلاب مهدی علیه السلام،
۵. شیعه، قافله سالار کاروان انتظار،
۶. توطئه‌های استکبار جهانی علیه مهدی باوری،

۷. مهر نهران در سپهر ادب.

در فجر ساحل

کتاب در فجر ساحل به وسیله محمد حکیمی به رشته تحریر در آمده و از جایگاه خوبی - به ویژه در بین نسل جوان - برخوردار است، به گونه‌ای که تا کنون ده‌ها مرتبه تجدید چاپ شده است. در این کتاب نویسنده با بهره‌گیری از قلمی شیوا و ادبی، به پژوهش درباره حضرت مهدی علیه السلام پرداخته و دنیای آینده را از نظر مذهب شیعه تصویر کرده است. وی علاوه بر بهره‌مندی از آیات نورانی قرآن و روایات شیعی، از دیگر کتاب‌های آسمانی نیز به طور فراوان بهره برده است. مطالب کتاب در شش بخش به این صورت ارائه شده است:

۱. سرآغازی راجع به امام زمان علیه السلام،

۲. مدینه فاضله اسلامی،

۳. مؤیدها و دوران حکومت امام زمان از دیدگاه روایات،

۴. حماسه انتظار،

۵. یأس و امید و شکست و پیروزی،

۶. به سوی ساحل.

دلدل

«دُلْدَل» نام استر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. در روایات اسلامی آمده که مهدی منتظر (عج) هنگام قیام جهانی خود به عنوان نشانه‌ای از ظهور همراه خواهند داشت. («نجم الثاقب»، ص ۱۲۵)

دوران حیرت

در بعضی از روایات، اساسی‌ترین ویژگی دوران غیبت کبری «حیرت و سرگردانی» مردم ذکر شده است؛ بویژه هر چه به ظهور نزدیک‌تر می‌شویم، بر شدت این حیرت افزوده می‌شود. در این دوران انسان‌ها به جهت فقدان رهبری الهی، هر چه بیشتر در تحیر، سرگردانی، و ضلالت و گمراهی به سر خواهند برد. البته افراد بسیاری نیز با اهتمام جدی به پروای الهی، از این آزمایش به سلامت عبور کرده، ایمان خود را حفظ می‌کنند.

عبدالعظیم بن عبد الله حسنی، از امام نهم، از پدرانش حدیث کرده که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «لِلْقَائِمِ مِمَّا غَيْبَةُ أَمْدُهَا طَوِيلٌ، كَانَتْ بِالشَّيْعَةِ يُجُولُونَ جَوْلَانِ النَّعْمِ فِي غَيْبَتِهِ، يَطْلُبُونَ المَرْعَى فَلَا يَجِدُونَهُ، أَلَا فَمَنْ ثَبَّتَ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ وَلَمْ يَقْسُ قَلْبُهُ لِطَوْلِ أَمَدِ غَيْبَةِ إِمَامِهِ فَهُوَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْقَائِمَ مِمَّا إِذَا قَامَ لَمْ يَكُنْ لِأَخِيذٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ، فَلِتَذَلِكُ تُخْفِي وَوَلَادَتُهُ وَيَغِيبُ شَخْصُهُ» [۱]؛ «برای قائم ما غیبتی است که مدت‌ش طولانی است. گویا شیعه را می‌بینم که در غیبتش چون چهار پایان جولان می‌زنند و چراگاه می‌جویند و به دست نمی‌آورند. آگاه باشید هر کدام‌شان بر دین خود ثابت بماند و برای طول غیبت امام دلش دچار قساوت نشود، او در روز قیامت در درجه من با من است. سپس فرمود: به راستی قائم ما چون قیام کند، برای کسی در گردن او بیعتی نباشد و از این جهت است که ولادتش پنهان و شخص او غایب است».

در برخی روایات این حیرت و سرگردانی، به خود حضرت مهدی علیه السلام نیز نسبت داده شده است؛ البته نحوه حیرت ایشان با مردم کاملاً متفاوت است. اصبع بن نباته گوید: «بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم و دیدم در اندیشه فرو رفته و با انگشت بر

زمین خط می‌کشد، پرسیدم: ای امیرالمؤمنین! چرا شما را اندیشناک می‌بینم و چرا بر زمین خط می‌کشید؟ آیا به زمین و خلافت در آن رغبتی دارید؟ فرمود:

«لَا وَاللَّهِ مَا رَغِبْتُ فِيهَا وَلَا فِي الدُّنْيَا يَوْمًا قَطُّ وَلَكِنْ فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي الْحَادِي عَشْرًا مِنْ وُلْدِي، هُوَ الْمَهْدِيُّ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا، تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَغَيْبَةٌ، يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ» [۲] و [۳]؛ «لاوالله! نه به آن و نه به دنیا هیچ روزی رغبتی نداشته‌ام؛ لکن در مولودی می‌اندیشم که از سلاله من و یازدهمین فرزند من است. او مهدی است و زمین را پر از عدل و داد می‌سازد؛ همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده باشد. او را حیرت و غیبتی است که اقوامی در آن گمراه شده و اقوامی دیگر در آن هدایت یابند».

البته این احتمال وجود دارد که مقصود از حیرت در این روایت، سرگردانی مردم باشد؛ ولی از آنجایی که فرموده برای او غیبت و حیرت - هر دو - هست و غیبت به مهدی علیه السلام نسبت داده شده، بنابراین این احتمال نیز وجود دارد که حیرت مربوط به آن حضرت هم باشد.

چرا که حیران به کسی می‌گویند که در کار خود گشایشی نمی‌بیند [۴] و حضرت مهدی علیه السلام نیز در دوران غیبت چنین است. همچنین ام‌هانی ثقفیه گوید: بامداد خدمت سرورم امام محمدباقر علیه السلام رسیدم و گفتم: ای آقای من! آیه‌ای از کتاب خدای تعالی بر دلم خطور کرده است و مرا پریشان ساخته و خواب از چشمم ربوده است، فرمود: ای ام‌هانی! بپرس، گوید: پرسیدم: ای سرورم! این قول خدای تعالی «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ، الْجَوَارِ الْكُنَّسِ» [۵] فرمود: «نَعَمْ الْمَسْأَلَةُ سَأَلْتَنِي يَا أُمَّ هَانِي هَذَا مَوْلُودٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ هُوَ الْمَهْدِيُّ مِنْ هَذِهِ الْعِترَةِ، تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَغَيْبَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ، وَيَهْتَدِي فِيهَا أَقْوَامٌ، فَيَطُوبِي لَكَ أَنْ أَدْرَكْتَهُ، وَيَا طُوبِي لِمَنْ أَدْرَكَهُ» [۶]؛ «ای ام‌هانی! خوب مسأله‌ای پرسیدی، این مولودی در آخرالزمان است. او مهدی این عترت است و برای او حیرت و غیبتی خواهد بود که اقوامی در آن گمراه شوند و اقوامی نیز هدایت یابند و خوشا بر تو اگر او را دریابی و خوشا بر کسی که او را دریابد».

پی نوشت ها:

[۱] کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۱۴ و اعلام‌الوری، ص ۴۲۶.

[۲] ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۳۳۶؛ الغیبه، ص ۶۰، ح ۴.

[۳] شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، باب ۲۶، ح ۱.

[۴] ر.ک: مجمع‌البحرین، ح ۳، ص ۲۸۰.

[۵] تکویر (۸۱): آیه ۲ و ۳.

[۶] کمال‌الدین و تمام النعمه، باب ۳۲، ح ۱۴.

دین در عصر ظهور

روایات فراوانی بیان می‌دارد که تنها دین مورد قبول در عصر ظهور، همانا «دین اسلام» است و با توجه به شرایطی که در عصر ظهور تحقق می‌یابد، ندای توحید در سراسر گیتی حکم فرما خواهد شد.

امام حسین علیه السلام در توصیف حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید: «... وَيُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» [۱]؛ «خداوند به وسیله او دین حق را بر تمامی ادیان ظهور می‌بخشد و اگرچه مشرکان آن را نپسندند».

امام صادق علیه السلام فرموده است: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» [۲] «در آن هنگام که قائم قیام کند، هیچ سرزمینی باقی نخواهد ماند؛ مگر اینکه شهادت به توحید و نبوت در آن ندا خواهد

شد».

البته از ظاهر برخی روایت‌ها این انگاره حاصل می‌شود که آن حضرت آیین و روش جدید خواهد آورد! و این سؤال پیش می‌آید که با توجه به اینکه قرآن کریم کتاب جاودان الهی است، و اسلام آیین ابدی، چگونه امام مهدی علیه السلام آیین جدید و کتاب تازه برای بشریت به ارمغان می‌آورد؟!

در پاسخ گفتنی است که: او تحکیم بخش دین اسلام و گسترنده قانون قرآن در سراسر گیتی است؛ پس ناگزیر باید اسلام و تعالیم قرآن را به اجتماعات بشری عرضه کند و مردمان را به پذیرش و باور اصول و فروع آن فراخواند. آیین نو و کتاب جدید و برنامه و راه و روش تازه و دیگر تعبیرهایی از این دست که در احادیث رسیده [۳]، برای تبیین مسائلی است:

۱. احکام و معارف فراوانی از مجموعه فرهنگ اسلام، در گذشته بنا به عللی تبیین نگشته یا متناسب با سطح فرهنگ و فکر اجتماع گذشته نبوده است و یا زمینه عملی آنها وجود نداشته است. بازگویی چنین معارف و مسائلی، بی‌گمان برای جامعه اسلامی، ناشناخته خواهد بود و چون امام مهدی علیه السلام این تعالیم را از ظاهر و باطن قرآن کریم استنباط می‌کند و به مردم می‌آموزد، برای آنان تازگی دارد و آیین نو و کتاب جدید انگاشته می‌شود.

۲. معارف و احکامی از قرآن کریم و اسلام، فراموش شده و از یادها رفته است؛ به گونه‌ای که در جامعه اسلامی ناآشنا و برای مسلمانان ناشناخته است. طرح این مسائل نیز کتاب و آیین نو پنداشته می‌شود.

۳. اصول و احکام فراوانی دچار تحریف و دگرگونی معنوی یا موضعی گشته است و امام علیه السلام آنها را - چنان که در اسلام اصیل بوده است - دیگر باره مطرح می‌سازد و تحریف و انحراف‌های روی داده را روشن می‌کند و مفهوم حکم یا جایگاه آن را مشخص می‌سازد. این با طرز تلقی و برداشت عمومی مردم و برخی از علما سازگاری ندارد؛ از این رو برنامه جدید و راه و روش تازه حساب می‌شود.

بنابراین بیشترین مسائلی را که امام مورد توجه قرار می‌دهد و برای جامعه اسلامی تازه و جدید جلوه می‌کند و ناشناخته و ناآشنا می‌نماید؛ مسائل مربوط به عدالت اجتماعی و امور مالی و معیشتی است؛ یعنی، موضوعی که انسان سخت نیازمند به آن بوده و بدان نرسیده است، همین امر نیز مشکل نابسامانی اصلی زندگی بشر امروز را تشکیل می‌دهد و اجرای آن (برقراری عدل و دادگری در سراسر گیتی) از اقدام‌های اصلی امام مهدی علیه السلام خواهد بود.

به عنوان مثال: امام موعود علیه السلام به موضوع مساوات اسلامی شکل قانونی و الزامی می‌دهد؛ چنان که اسحاق بن عمار می‌گوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم، آن حضرت از تساوی مردم با یکدیگر و حقی که هر کس بر دیگران دارد، سخن گفت؛ من سخت در شگفت شدم! فرمود: «إِنَّمَا ذَلِكَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَجَبَ عَلَيْهِمْ أَنْ يُجَهِّزُوا إِخْوَانَهُمْ وَأَنْ يُقَوُّوهُمْ» [۴]؛ این، به هنگام رستاخیز قائم ما است، که در آن روزگار، واجب همگانی است که به یکدیگر وسایل رسانند و نیرو بخشند».

این موضوع در بسیاری دیگر از تعالیم اسلامی آمده است؛ لیکن به نام احادیث اخلاقی کنار گذاشته شده و در فقه مطرح نگشته و در برنامه‌های الزامی حکومت‌ها و اجتماعات اسلامی به صورت اصل و قانون تثبیت نشده است! روشن است که چون این تعالیم عملی شود، به صورت احکامی جدید جلوه می‌کند و...

امام مهدی علیه السلام از طواف مستحب با وجود کثرت طواف واجب، منع می‌کند [۵] مساجد و معابد مجلل و تزیین یافته شهرها و آبادی‌ها را خراب می‌کند و همه زواید و تشریفات و کاشی‌کاری‌ها و گنبد‌ها و گلدسته‌ها و زیورهای آنها را می‌پیراید [۶] و بودجه آنها را برای رفاه حال انسان‌ها صرف می‌کند. مساجد و معابد را ساده و بی‌آرایش و بی‌آلایش می‌سازد و...

امام مهدی علیه السلام سود در مبادلات بازرگانی و داد و ستدها را بر می‌دارد و مردمان را مأمور می‌سازد تا هر کس به صورت خدمتگزاری نسبت به جامعه کار کند و در برابر کالای عرضه شده سودی نگیرد. [۷] و خود نیازهای خود را همین سان از دیگران

تأمین می‌کند.

امام مهدی علیه السلام بر بیشتر تفسیر و تأویل‌هایی که در قرآن کریم و احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و امامان معصوم علیهم السلام صورت گرفته است، خط بطلان می‌کشد و آرا و اندیشه‌ها را تابع و پیرو قرآن می‌سازد و در چارچوب‌های قرآنی می‌آورد. [۸].

و بدینسان مسائل و معارف و احکام جدیدی را امام مطرح می‌کند که برای مردم ناشناخته است و آنها را آیین جدید و کتاب تازه می‌انگارند و گه گاه با امام بر سر این مسائل درگیر نیز می‌شوند، و در این صورت جنگ با خودی و جامعه اسلامی رخ می‌دهد. [۹].

فرازهایی از دعای ندبه از این چگونگی پرده برداشته می‌گوید: «أَيْنَ الْمُدَّخَّرِ لِتَجْدِيدِ الْفَرَايِضِ وَالسَّنَنِ، أَيْنَ الْمُتَخَيَّرِ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ، أَيْنَ الْمُؤَمَّلِ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ، أَيْنَ مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ...» [۱۰].

«کجا است آن کسی که برای تجدید و زنده کردن فرایض و سنن (آیین اسلام که محو و فراموش شده) ذخیره شده است؟ کجا است آن کسی که برای برگرداندن (حقایق) ملت و شریعت (دین مقدس اسلام) انتخاب و برگزیده شده است؟ کجاست آنکه برای احیا و زنده کردن کتاب آسمانی قرآن و حدودش مورد امید و آرزوست؟ کجا است زنده کننده نشانه‌های دین و اهل آن؟...».

پی نوشت‌ها:

- [۱] کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۳.
- [۲] تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۸۱ و ۱۸۳؛ ر.ک: کمال‌الدین، ح ۱، ص ۲۵۴، ح ۴.
- [۳] ر.ک: الغیبه، ص ۳۲۲، ح ۵، ص ۳۲۰، ح ۱؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴؛ اربلی، کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۴۶۵.
- [۴] وسائل الشیعه، ج ۱۲۰، ص ۲۶.
- [۵] الکافی، ج ۴، ص ۴۲۷؛ من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۵.
- [۶] ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۲۰۶، ح ۱۷۵؛ فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۶۴؛ قطب راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۵۳، ح ۳۹.
- [۷] ر.ک: شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۱۳؛ شیخ طوسی، التهذیب، ج ۷، ص ۱۷۸.
- [۸] ر.ک: نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۸.
- [۹] عصر زندگی، ص ۱۷۹ - ۱۷۵.
- [۱۰] سید بن طاوس، اقبال‌الاعمال، ص ۵۰۴.

دوران زندگی قائم

دوران زندگی قائم (عج) را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:

- ۱- دوره ی کودکی (از سال ۲۵۵ تا ۲۶۰ هـ ق)
- ۲- دوره ی غیبت صغری (از سال ۲۶۰ تا ۳۲۹ هـ ق)
- ۳- دوره ی غیبت کبری (از سال ۳۲۹ هـ ق شروع شده و تا وقتی که فرمان نهضت جهانی آن حضرت از طرف خداوند متعال صادر شود، ادامه می‌یابد).

در دعای شریف «افتتاح» به ویژگیهای حکومت حضرت مهدی (عج) اشاره شده و آن حکومت را «دولت کریمه» خوانده است. «دولت کریمه» عبارت از تشکیل دولت اسلامی است که تمام افراد آن از مزایای حقوق و عدالت اجتماعی برخوردارند و در پرتو آن دولت، توحید و ایمان در سراسر زمین حکومت می‌کند.

دین نوین

امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم (عج) خروج می‌کند، فرمان نو، کتاب نو و روش نو و قضاوت نو می‌آورد». برای برخی با توجه به این روایت و روایات دیگر این سؤال پیش می‌آید که آیا به هنگام ظهور مهدی موعود (عج) دین جدیدی آورده خواهد شد و آیا دین دیگری غیر از اسلام هم وجود دارد؟ در پاسخ می‌توان گفت: تعبیر به نو و جدید، اشاره به این است که انقلاب مهدی (عج) یک دگرگونی اساسی است نه روبنایی، از این رو جامعه گمان می‌کند چیز جدیدی غیر از اسلام است. به عبارت دیگر: پیرایه‌هایی که در طول تاریخ اسلام زمامداران ناطق و دیگران به اسلام بسته‌اند، اسلام را طوری کرده، که اگر امام قائم (عج) آنها را از اسلام دور کند و حقیقت اسلام را آشکار سازد، مردم عادی خواهند گفت: این یک چیز جدیدی است نه اسلام، در صورتی که اسلام واقعی همین است. («حضرت مهدی (عج)، فروغ...» ص ۱۱۱)

دیدگاه کلی قرآن درباره پایان تاریخ

دیدگاه قرآن درباره سرانجام بشر، دیدگاهی خوش‌بینانه است و در آن پایان دنیا پایانی روشن و سعادت‌آمیز دانسته شده است. سرانجام سعادت‌مند جهان، همان تحقق کامل غرض از آفرینش انسان‌ها است که چیزی جز عبادت خداوند نخواهد بود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». [۱] عبودیت الهی در سطوح گوناگون فردی و اجتماعی آن، براساس برنامه‌ریزی خداوند و در چارچوب اصل اختیار واقع شده و غالب انسان‌ها از آن بهره‌مند می‌شوند: «وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ... وَلَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» [۲] و «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» [۳] و [۴].

آیات ناظر به آینده جوامع انسانی، بر عنصر خوش‌بینی در جریان کلی نظام طبیعت و طرد عنصر بدبینی درباره پایان کار بشر، تأکید ورزیده، به نوعی فلسفه تاریخ بر اساس سیر صعودی و تکاملی آن اشاره دارد. [۵] از نگاه اسلام، دین با پشت سر گذاشتن مراحل مختلف، در کامل‌ترین شکل خود به بشر عرضه شده است: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» [۶] و همواره با انتقال از جامعه‌ای به جامعه دیگر شکوفاتر می‌گردد: «مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُجِبُّونَهُ» [۷] و [۸] خداوند از پیامبران گذشته، پیمان گرفته که به پیامبر خاتم‌صلی الله علیه وآله ایمان آورده، به او یاری رسانند. [۹].

بنابراین، تمام نبوت‌ها و شرایع پیشین، مقدمه و پیش در آمد شریعت ختمیه‌اند. [۱۰] از ظاهر برخی آیات، چون «وَالسَّبِقُونَ السَّبِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ...، ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَى، وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ» [۱۱] و نیز بعضی روایات [۱۲] بر می‌آید که پیشینیان از مردم آخر الزمان، فضیلت و مرتبه بالاتری داشته‌اند؛ [۱۳] اما اهل تفسیر، سبقت گرفتگان را پیامبران و اصحابشان دانسته و سبقت را فضیلتی برای اقوام گذشته نشمرده‌اند؛ زیرا طبیعی است که اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله، نسبت به تمام پیامبران دیگر و اصحابشان بسیار کمتر باشند. [۱۴] البته روایاتی نیز حاکی از نسخ آیه مزبور نقل شده [۱۵] که درست به نظر نمی‌رسد [۱۶] و به دلیل سطح بالای معرفت مردم آخر الزمان، معجزات حسی اقوام گذشته، جای خود را در اسلام به معجزه عقلی و علمی (قرآن) می‌دهد. [۱۷].

طبق روایات، سوره توحید و شش آیه آغازین حدید، برای اقوامی در آخر الزمان نازل شده که در کاوش‌های دینی، از اقوام پیشین ژرف اندیش‌تر و دقیق‌اند. [۱۸] در روایات متعدد دیگر نیز دوره آخر الزمان و مردم آن - به رغم وقوع فتنه‌ها و آشوب‌های بسیار - بهترین زمان و بهترین مردم شناسانده شده‌اند. [۱۹] بنابراین، میان دیدگاه خوشبینانه اسلام درباره پایان تاریخ و ظهور آفت‌های اجتماعی بسیار در آن دوره، هیچ گونه تنافی وجود ندارد. برخی از پیامبران نیز به دلیل فضیلت مردم آخر الزمان، از خداوند خواسته‌اند که نام و راهشان در میان آنان جاوید بماند. [۲۰] و [۲۱] قرآن، امت پیامبر را معتدل‌ترین و در نتیجه کامل‌ترین «و كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» [۲۲] و [۲۳] و بهترین امت «خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» [۲۴] معرفی می‌کند. [۲۵] بر همین اساس، خوارق عادت در آخر الزمان به کمترین میزان رسیده، خداوند از طریق سنت‌های طبیعی تاریخ، جوامع بشری را با آزمایش‌های مختلف به حدی از بلوغ، شعور و تجربه می‌رساند که زمینه حکومت جهانی صالحان مهیا شده [۲۶] و براساس سنت همیشگی خویش، مؤمنان را بر همه موانع چیره ساخته، به فتح و پیروزی پایدار می‌رساند: «إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ، وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ». [۲۷].

از مجموعه مباحث گذشته می‌توان نتیجه گرفت که دوره اسلامی، همان دوره آخر الزمان است که تحقق کامل دیدگاه مثبت اسلام، درباره پایان تاریخ، در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام به وقوع خواهد پیوست. [۲۸].

پی نوشت‌ها:

[۱] ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.

[۲] نور (۲۴)، آیه ۵۵.

[۳] توبه (۹)، آیه ۳۳؛ فتح (۴۸) آیه ۲۸؛ صف (۶۱)، آیه ۹.

[۴] تاریخ الغیبه الکبری، ص ۲۳۹ - ۲۳۳؛ تاریخ ما بعدالظهور، ص ۳۳.

[۵] قیام و انقلاب مهدی، ص ۶ و ۱۴.

[۶] مائده (۵)، آیه ۳.

[۷] مائده (۵)، آیه ۵۴.

[۸] فلسفه تاریخ، ص ۲۵۱ - ۲۴۷.

[۹] آل عمران (۳)، آیه ۸۱.

[۱۰] نهج البلاغه، ص ۲۰؛ خاتمیت، ص ۲۱.

[۱۱] واقعه (۵۶)، آیه ۱۳ - ۱۰ و ۱۴.

[۱۲] صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۲۸ و ۲۲۹.

[۱۳] بیضاوی، ج ۵، ص ۲۸۴؛ من وحی القرآن، ج ۲۱، ص ۳۲۹.

[۱۴] نهج‌البیان، ج ۵، ص ۱۳۵؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۲۰۷.

[۱۵] الدر المنثور، ج ۸، ص ۸.

[۱۶] الکشاف، ج ۴، ص ۴۵۹.

[۱۷] الاتقان، ج ۲، ص ۲۵۲.

[۱۸] الکافی، ج ۱، ص ۹۱.

[۱۹] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۴ و ۱۲۵؛ الغیبه، ص ۲۰۶.

[۲۰] شعرا (۲۶)، آیه ۸۴.

[۲۱] البرهان، ج ۴، ص ۱۷۴.

[۲۲] بقره (۲)، آیه ۱۴۳.

[۲۳] خاتمیت، ص ۱۹.

[۲۴] آل عمران (۳)، آیه ۱۱۰.

[۲۵] نمونه، ج ۲۳، ص ۲۰۸.

[۲۶] تاریخ الغیبه الکبری، ص ۲۴۴ - ۲۴۲.

[۲۷] صفات (۳۷)، آیه ۱۷۲ و ۱۷۳.

[۲۸] دایرةالمعارف قرآن کریم، ج ۱، ص ۱۱۹ - ۱۱۵.

دابه الارض

«خروج دابه الارض» به معنای بیرون آمدن جنبنده زمین است. این پدیده هم در روایات شیعه و هم در روایات اهل سنت، مورد اشاره قرار گرفته و از آن به عنوان «أشراط الساعة» و یکی از نشانه‌های نزدیک شدن قیامت یاد شده است. [۱]. آنچه که این اتفاق را نزد شیعه مهم ساخته، روایاتی است که از «خروج دابه الارض» به عنوان رجعت امیرمؤمنان علی علیه السلام یاد کرده است.

امام باقر علیه السلام فرموده است: «امام علی علیه السلام پس از ذکر اوصاف خود، فرمود:... من همان جنبنده‌ای هستم که با مردم سخن می‌گویم...». «...إِنِّي... وَالذَّابَّةُ الَّتِي تُكَلِّمُ النَّاسَ» [۲].

شیخ طوسی رحمه الله روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله، نقل کرده که آن حضرت فرمود: «عَشْرٌ قَبْلَ السَّاعَةِ لَا بُدَّ مِنْهَا: السُّفْيَانِي وَالذَّجَالُ وَالذُّخَانُ وَالذَّابَّةُ وَخُرُوجُ الْقَائِمِ وَطُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَخَسْفُ الْمَشْرِقِ وَخَسْفُ بَجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَنَارٌ تَخْرُجُ مِنْ قَعْرِ عَدْنٍ تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ» [۳]؛ «به ناگزیر ده چیز قبل از قیامت رخ خواهد داد: سفیانی، دجال، دود، دابه، خروج قائم، طلوع خورشید از مغربش، نزول عیسی بن مریم علیه السلام، خسف به مشرق، خسف به جزیره‌العرب و آتشی که از قعر عدن خارج می‌شود و مردم را به سوی محشر می‌برد».

درباره ماهیت دابه و خروج او - بویژه در میان اهل سنت - سخن‌های فراوانی گفته و احتمالات بسیاری داده شده است. یکی از تفاسیر معاصر نیز درباره دابه الارض نوشته است:

«دابه» به معنای جنبنده و «ارض» به معنای «زمین» است. بر خلاف آنچه برخی می‌پندارند، دابه تنها به جنبندگان غیرانسان اطلاق نمی‌شود؛ بلکه مفهوم وسیعی دارد که انسان‌ها را نیز در بر می‌گیرد؛ چنان که در آیه ۶ سوره «هود» می‌خوانیم: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا...»؛ «هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خدا است».

اما در مورد تطبیق این کلمه، بنای قرآن بر اجمال و ابهام بوده و تنها وصفی که برای آن ذکر کرده این است که با مردم سخن می‌گوید و افراد بی ایمان را اجمالاً مشخص می‌کند، ولی در روایات اسلامی و سخنان مفسران، بحث‌های فراوانی در این زمینه دیده می‌شود. در یک جمع بندی می‌توان آن را در دو تفسیر خلاصه کرد.

۱. گروهی آن را یک موجود جاندار و جنبنده غیرعادی از غیر جنس انسان، با شکل عجیب دانسته‌اند و برای آن عجایبی نقل کرده‌اند که شبیه خارق‌عادات و معجزه انبیا است. این جنبنده در آخر الزمان ظاهر می‌شود و از کفر و ایمان سخن می‌گوید و منافقان را رسوا می‌سازد و بر آنها علامت می‌نهد.

۲. جمعی دیگر به پیروی از روایات متعددی که در این زمینه وارد شده، او را یک انسان می‌دانند؛ یک انسان فوق‌العاده، یک انسان متحرک و جنبنده و فعال که یکی از کارهای اصلی‌اش جدا ساختن صفوف مسلمین از کفار و منافقان و علامت گذاری آنان

است. حتی از بعضی روایات استفاده می‌شود که عصای موسی و خاتم سلیمان، با او است. می‌دانیم که عصای موسی، رمز قدرت و اعجاز، و خاتم سلیمان رمز حکومت و سلطه الهی است. بنابراین او یک انسان قدرتمند و افشاگر است.

در روایات متعددی، بر شخص امیرمؤمنان علی علیه السلام تطبیق شده است. (رجعت) در تفسیر علی بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام آمده است: «مردی به عمار یاسر گفت: آیه‌ای در قرآن است که فکر مرا پریشان ساخته و مرا در شک انداخته است! عمار گفت: کدام آیه؟ گفت: آیه «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ...» [۴] این کدام جنبنده است؟ عمار گوید: به خدا سوگند من روی زمین نمی‌نشینم، غذا نمی‌خورم و آبی نمی‌نوشم تا «دابه‌الارض» را به تو نشان دهم. پس همراه آن مرد به خدمت حضرت علی علیه السلام آمد، در حالی که غذا می‌خورد - هنگامی که چشم امام علیه السلام به عمار افتاد، فرمود: بیا، عمار آمد و نشست و با امام علیه السلام غذا خورد.

آن مرد سخت در تعجب فرو رفت و با ناباوری به این صحنه نگریست؛ چرا که عمار به او قول داده بود و قسم خورده بود که تا به وعده‌اش وفا نکند، غذا نخورد! گویی قول و قسم خود را فراموش کرده است!

هنگامی که عمار برخاست و با حضرت علی علیه السلام خداحافظی کرد، آن مرد رو به او کرد و گفت: عجیب است تو سوگند یاد کردی که غذا نخوری و آب ننوشی و بر زمین نشینی، مگر اینکه «دابه‌الارض» را به من نشان دهی! عمار در جواب گفت: «من او را به تو نشان دادم اگر فهمیدی». [۵].

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: علل الشرایع، ج ۱، ص ۷۳؛ کتاب الغیبه، ۲۶۶؛ و المناقب، ج ۳، ص ۱۰۲، و اهل سنت ر.ک: بیضاوی؛ انوارالتنزیل و اسرار التأویل؛ ذیل آیه ۸۲ سوره نمل، ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۲۱۰.

[۲] کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۸، ح ۳.

[۳] شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۳۶، ح ۴۲۶.

[۴] نمل (۲۷)، آیه ۸۲.

[۵] تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۵۳ - ۵۵۱.

دجال

در آستانه‌ی ظهور حضرت مهدی (عج) نشانه‌های بسیاری بروز می‌کند که یکی از آنها، خروج «دجال» است. («اثبأ الهداء»، ج ۷، ص ۳۹۷)

اصل دجال را از اصفهان («بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۱۹۴) یا بجزستان («منتخب الاثر»، ص ۴۲۵) و یا خراسان («الملاحم و الفتن»، ص ۱۲۶) نشان داده‌اند. او یک طاغوت حیل‌گر مانند سفیانی است.

در روایات آمده که آن ملعون ادعای الوهیت کرده و به وجود نحس او خونریزی و فتنه در عالم واقع می‌شود. از اخبار چنین بر می‌آید که یک چشم او مالیده و ممسوح است و چشم چپ او در میان پیشانی‌اش واقع شده و مانند ستاره می‌درخشد و تکه‌ی خونی در میان چشم او واقع است. بسیار بزرگ و تنومند و دارای شکل عجیب و غریب و بسیار ماهر در سحر است. در پیش او کوه سیاهی قرار دارد که به نظر مردم می‌آید، کوه نان است و در پشت سرش کوه سفیدی که از سحر به نظر مردم آبهای صاف جاری می‌آید. او فریاد می‌کند:

«أُولِيَّيْ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى

: بندگانم من پروردگار بزرگ و والای شما هستم». («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۷)

برای دَجّال خری قرمز رنگ است که طول آن ۶۰ قدم و به اندازه‌ی دید چشم است و چشم راستش کور است («عقد الدرر»، ص ۲۷۴). از هر موی خرد دَجّال، نغمه‌ای به گوش می‌رسد و آن نغمات باعث جذب شدن مردم سست و ناپرهیزکار به اوست. («آخرین امید»، ص ۳۲۳)

«دَجّال» از همه جا می‌گذرد و فقط در مکه و مدینه و بیت المقدّس قدم نمی‌گذارد. («الزام الناصب»، ص ۷۴) بیشتر پیروان او افراد یهودی زنازاده عربهای بیابانی هستند که تاج بر سر دارند. («عقد الدرر»، ص ۲۷۴) رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی دَجّال فرمود: «هر مؤمنی که دَجّال را ببیند آب دهان خود را به روی او بیندازد و سوره‌ی مبارکه حمد را بخواند برای اینکه سحر آن ملعون را دفع کند». («منتهی الآمان»، باب ۱۴، فصل ۷) طبق نقل امام صادق علیه السلام، امیر مؤمنان علی علیه السلام در ضمن خطبه‌ی طولانی فرمود: «حضرت مهدی (عج) با یارانش از مکه به بیت المقدّس می‌آیند و در آنجا بین آن حضرت و دَجّال و ارتش دَجّال جنگ واقع می‌شود، دَجّال و ارتش او مفتضحانه شکست می‌خورند، به طوریکه از اول تا آخر آنها به هلاکت می‌رسند و دنیا آباد می‌شود». («اثبأ الهداء»، ج ۷، ص ۱۷۶) بالاخره آن ملعون به دست مبارک حجّت علیه السلام با به دست عیسی بن مریم علیه السلام کشته می‌شود. طبق روایتی، آن حضرت دَجّال را در کُناسه‌ی کوفه به دار می‌زند. و بر روایتی دیگر در فلسطین در کنار دروازه‌ی «لد» نزدیک بیت المقدّس کشته می‌شود. («خورشید مغرب»، ص ۷۴)

و در جای دیگر ذکر کرده اند که در عقبه‌ی افیق شام به درک واصل خواهد شد. («نجم الثاقب»، ص ۱۸۹) خروج دَجّال در روایات اهل تسنّن و در تورات و انجیل نیز آمده است. برخی از نویسندگان اسلامی با توجه به ریشه‌ی لغت «دَجّال» آن را منحصر به یک فرد مخصوص نمی‌دانند بلکه آن را عنوانی کلی برای افراد پرتزویر و حيله گر که برای فریب مردم از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند، می‌دانند. («آخرین امید»، ص ۳۲۴)

ذ

ذی طوی

«طوی» در لغت به معنای پیچیدن و در نوردیدن است و برخی از مشتقات آن (چون «طایه») به سرزمین هموار و صخره‌های بزرگ در ریگزارهای پهناور گفته می‌شود. [۱].

«ذی طوی» در یک فرسخی مکه، و در داخل حرم قرار دارد و از آنجا خانه‌های مکه دیده می‌شود. [۲].

در برخی روایات از آن به عنوان جایگاه حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت یاد شده است. عیاشی به سند خود از عبدالاعلی حلبی آورده است: حضرت ابوجعفر امام باقر علیه السلام فرمود: «به ناچار صاحب این امر را در یکی از این دره‌ها غیبتی خواهد بود [و] با دست خود به سوی ذی طوی اشاره فرمود». [۳].

و در بعضی دیگر از روایات آمده است: حضرت قبل از ظهور و در آستانه قیام در ذی طوی به سر می‌برد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «قائم علیه السلام آن روز (ظهور) را در «ذی طوی» در حال انتظار با ۳۱۳ نفر به تعداد اهل بدر، به سر می‌برد، تا پشتش را به حجرالاسود تکیه داده پرچم بر افراشته را به اهتزاز در آورد». [۴].

و امام صادق علیه السلام نیز در این رابطه می‌فرماید: «گویی قائم علیه السلام را با چشم خود می‌بینم که با پایهای برهنه در «ذی طوی» سر پا ایستاده؛ همانند حضرت موسی علیه السلام نگران و منتظر است که به مقام [ابراهیم] بیاید و دعوت خود را اعلام نماید». [۵]. در فرازی از دعای ندبه می‌خوانیم: «ای کاش می‌دانستم که در کجا مسکن گزیده‌ای؟ یا کدامین سرزمین تو را در آغوش کشیده؟

آیا در کوه رضوی هستی؟ یا در ذی طوی؟»

آنچه گفتنی است اینکه: «ارتباط آن حضرت با این دو مکان، مانند ارتباط ایشان با سایر اماکن مقدس و متبرکه دیگر است که پرستش و عبادت خدا در آن اماکن فضیلت دارد؛ مثل مسجدالحرام، مسجد مدینه طیبه، مشهد حسینی، مسجد کوفه و مسجد سهله، معلوم شده است حضرت در این مکان‌ها رفت و آمد دارند و این دو مکان را نیز به واسطه همین دو خصوصیت در دعای ندبه نام می‌برند؛ کوه رضوی نیز یکی از مقامات آن حضرت و اماکنی است که گاهی به آنجا تشریف می‌برند. [۶].

پی نوشت ها:

[۱] احمدین فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۴۳۰.

[۲] مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۷۹.

[۳] الغیبه، ص ۲۶۴، ح ۳۰.

[۴] همان، ص ۴۴۸.

[۵] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۵.

[۶] کتاب الغیبه، ص ۱۰۳، فروغ ولایت در دعای ندبه، ص ۴۰.

ذی طوی

«ذی طوی نام مکانی در حدود یک فرسخی مکه، در را «تنعیم» قرار گرفته، است. در روایات عنوان شده که «هنگام ظهور امام قائم (عج) آن حضرت قبل از آنکه کنار کعبه رود و صدای خود را بلند کرده و به جهانیان برساند، در این مکان در انتظار ۳۱۲ نفر از یاران خاصش توقف می‌کند، تا اینکه آنها می‌آیند و به آن حضرت می‌پیوندند...» («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۳۰۴ و ۳۰۷)

ذکر

«سید علی محمد شیرازی» معروف به «باب» در آغاز کار، خود را «ذکر» نامید تا بعداً آیه ی شریفه ی:

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (حجر/۹)

: ما قرآن را نازل کردیم، و به طور قطع نگهدار آن هستیم»

و آیه ی مبارکه ی:

«فَسَبِّحُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (نحل/۴۳)

: اگر نمی‌دانید از آگاهان پرسید»

را با خود مطابق کند. به همین جهت معروف به «سید ذکر» شد. بعدها که از سادگی مردم عوام استفاده کرد، خود را «باب» امام زمان (عج) نامید و گفت: «من واسطه ی میان مردم و حضرت هستم». («مهدی موعود»، مقدمه، ص ۱۵۷)

ذوالفقار

«ذوالفقار» نام شمشیر دو سر حضرت علی علیه السلام است که طبق روایات اینک در محضر ولی عصر (عج) می‌باشد.

برای فرج آن حضرت نشانه‌هایی هست که یکی از آنها سخن گفتن «ذوالفقار» است که از غلاف خود خارج می‌شود و می‌گوید: «ای ولی خدا! بپاخیز و به وسیله ی من و به نام خدا دشمنان خدا را نابود کن».

این مطلب از زبان «سید محمد شمس الدین» نایب خاص حضرت قائم (عج) در دوران غیبت کبری نقل شده است. («جزیره ی خضراء»، ص ۱۷۷)

ذوالفقار

«ذوالفقار» شمشیری شگرف است که ابتدا متعلق به رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود و آن حضرت در جنگ احد وقتی که شمشیر علی بن ابی طالب علیه السلام در گرما گرم نبرد شکست، آن را به او بخشید و از همان زمان این شمشیر جنبه مقدس پیدا کرد. در وجه تسمیه این شمشیر گفته‌اند: پشت آن خارهای پست و بلندی مانند ستون فقرات آدمی داشته است. [۱].

علامه مجلسی رحمه الله از مناقب ابن شهر آشوب نقل می‌کند: آیه «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ» [۲] اشاره به ذوالفقار دارد که از آسمان برای پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد [۳] و ایشان آن را به حضرت علی علیه السلام بخشید. در مورد منشأ ذوالفقار اقوال دیگری هم هست؛ از جمله اینکه در جنگ بدر حضرت علی علیه السلام آن را پس از کشتن صاحبش عاص بن منبه سهمی به دست آورد [۴]، یا جزو هدایای بلقیس به سلیمان علیه السلام بود. [۵].

و یا ذوالفقار در روز بدر به دست پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و آن را به حضرت علی علیه السلام بخشید. این شمشیر سپس به امام حسن و بعد از او به امام حسین علیه السلام و سرانجام به حضرت مهدی علیه السلام به ارث رسید. [۶].

از حضرت صادق علیه السلام درباره وجه تسمیه آن به ذوالفقار پرسیدند، حضرت علیه السلام فرمود: زیرا امیرالمؤمنین علیه السلام ضربتی با آن به هیچ کس نزد، مگر آنکه در دنیا از حیات «افتقار» (محرومیت) پیدا کرد و در آخرت از بهشت» [۷].

در الارشاد شیخ مفید رحمه الله و الأمالی طوسی با ذکر سند از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است: در روز احد فرشته‌ای که نامش رضوان بود، از آسمان ندا در داد که: «لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ» [۸] همین حدیث را سمعانی در فضایل الصحابه، و ابن بطة در الابانه نقل کرده‌اند، با این تفاوت که به جای غزوه «احد»، غزوه «بدر» گفته‌اند. [۹].

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «... وَسَيَفُّهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُو الْفَقَارِ...» و شمشیر [آن حضرت هنگام ظهور] همان شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله ذوالفقار است. [۱۰].

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۰.

[۲] حدید ۵۷: ۲۵.

[۳] الکافی، ج ۱، ص ۲۳۵؛ ر.ک: مستدرک، ج ۳، ص ۳۰۹.

[۴] ر.ک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۶۹.

[۵] بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۵۷.

[۶] ر.ک: من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۸.

[۷] المناقب، ج ۳، ص ۲۹۵؛ بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۵۸.

[۸] الارشاد، ج ۱، ص ۸۲ و ۸۷ و ۸۶؛ الأمالی طوسی، ص ۵۴۷.

[۹] المناقب، ج ۳، ص ۲۹۶.

[۱۰] الغیبه، ص ۳۰۷، ح ۲.

رقعه نویسی

مرحوم محدث قمی در کتاب «منتهی الآمال» به نقل از «تحفه الزائر علامه مجلسی» و «مفاتیح النجاه سبزواری» می نویسد: «هر کس حاجتی دارد، آنچه که ذکر می شود (متن رقعه در اینجا ذکر نشده است. رک به «منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۶، تکلیف ۸) در رقعه ای بنویسد و در (ضریح) یکی از قبور ائمه علیهم السلام بیندازد، یا رقعه را ببیند و مهر کند و خاک پاک را گِل سازد، و آن را میان گِل گذارد و در نهر یا چاهی عمیق یا غدیر (برکه) آبی اندازد، که به حضرت صاحب الزمان (عج) می رسد و آن بزرگوار عهده دار بر آوردن حاجت می شود.

آنگاه در کنار آن نهر یا چاه یا غدیر بایستد و بر یکی از وکلای آن حضرت اعتماد نموده و او را در نظر آورد (یا عثمان بن سعید، یا محمد بن عثمان، یا حسین بن روح یا علی بن محمد سیمری) و آنها را بر زبان آورده و صدا نماید و بگوید: «یا... سَلامٌ عَلَیْكَ أَشْهَدُ أَنَّ وَفَاتَكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَنَّكَ حَيٌّ عِنْدَ اللَّهِ مَرْزُوقٌ وَقَدْ خَاطَبْتُكَ فِي حَيَاتِكَ الَّتِي لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ هَذِهِ وَفَعْتِي وَ حَاجَتِي إِلَى مَوْلَانَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَلِّمْهَا إِلَيْهِ وَأَنْتَ الثَّمَّةُ الْأَمِينُ» سپس نوشته را در نهر یا در چاه، یا در غدیر اندازد که ان شاء الله حاجت او بر آورده خواهد شد.

راهنما

«راهنما» از اسماء حضرت ولی عصر می باشد که در کتاب «باتنکل» که صاحب آن از عظمای کفره است، ذکر شده است. همچنین در این کتاب کلماتی درباره ی بشارت به وجود و ظهور آن حضرت داده شده است. («نجم الثاقب»، ص ۷۴)

رب الارض

«رب الارض» از القاب حضرت مهدی (عج) است. این لقب از قرآن برداشت شده است. رجوع شود به واژه: ابو تراب

رجل

«رجل» (مرد) از القاب رمزی حضرت مهدی (عج) در هنگام تقیّه ایشان است که شیعیان، آن حضرت را به این اسم می خواندند.

رکن و مقام

«رکن» در لغت به معنای جانب و ناحیه قوی یک چیز است [۱] و «مقام» به جایگاهی که قدم در آن قرار می گیرد یا جایگاهی که شخص در آنجا می ایستد، گفته می شود. [۲] هر یک از چهار زاویه کعبه را یک «رکن» می نامند. هرگاه واژه رکن بدون پسوند به کار رود، مقصود آن رکنی است که «حجرالاسود» در آن هست و مقصود از مقام نیز در اینجا «مقام ابراهیم» علیه السلام است.

یکی از نقاط مقدس مسجدالحرام «مقام ابراهیم» علیه السلام است این مقام یکی از شعائر الهی است و خداوند درباره آن می فرماید: «وَاتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» [۳] و «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ...» [۴].

آنجا را بدین جهت مقام ابراهیم گویند که آن حضرت وقتی دیوارهای کعبه را بالا می برد، سنگی اختیار کرده بر روی آن می ایستاد تا به راحتی دیوار را بالا ببرد.

همچنین در روایات آمده است: حضرت ابراهیم علیه السلام بر روی این سنگ ایستاده و مردم را به حج فرا می خواند. گفته شده است: در این هنگام جای پای حضرت در سنگ فرو رفت که هم اکنون این اثر کاملاً به چشم می خورد. اما آنچه در بحث «مهدویت» مورد نظر بوده و از آن به بزرگی یاد شده «بین رکن و مقام» است. شکی نیست که این مکان دارای ارزشی بسیار والا نزد خداوند است.

ابوحزمه ثمالی می گوید: «امام سجاد علیه السلام به ما فرمود: آیا می دانید کدامین قسمت از زمین برترین مکان است؛ عرض کردیم: خداوند و پیامبر و فرزند پیامبر بهتر می داند. سپس فرمود:

«أَمَّا أَفْضَلُ الْبِقَاعِ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ...» [۵]، یعنی بهترین مکان‌ها بین رکن و مقام است.»

در روایات «مهدویت» وقتی سخن از بین رکن و مقام به میان می آید، معمولاً مربوط به یکی از موارد ذیل است:

۱. محل بیعت با حضرت مهدی علیه السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «فِيهِمْ مَهْدِيٌّ أُمَّتِي مُحَمَّدٌ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا، وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْرِفُ مَنْ يُبَايِعُهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَأَعْرِفُ أَسْمَاءَ آبَائِهِمْ وَقَبَائِلِهِمْ» [۶]؛ «مهدی اتمم در میان ایشان [ائمہ] محمدی است که زمین را از عدل و داد آکنده سازد، همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد. به خدا سوگند من کسانی را که در میان رکن و مقام با او بیعت می کنند، می شناسم و اسامی پدران و قبایلشان را نیز می دانم.»

در برخی از آثار اهل سنت نیز از «بین رکن و مقام» به عنوان جایگاه بیعت حضرت مهدی علیه السلام با یارانش سخن گفته شده است. [۷].

۲. محل کشته شدن نفس زکیه و رخداد یکی از نشانه‌های حتمی ظهور

امام باقر علیه السلام پس از بیان پاره‌ای از نشانه‌های ظهور، در ادامه فرمود: «...وَقَتْلَ غُلَامٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ - النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ -...» [۸]؛ «و جوانی از آل محمد که نامش محمد بن حسن - یا نفس زکیه - است، بین رکن و مقام کشته شود...».

پی نوشت ها:

[۱] لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۸۵؛ مجمع البحرين، ح ۶، ص ۲۵۷.

[۲] کتاب العین، ج ۵، ص ۲۳۲.

[۳] بقره (۲)، آیه ۱۲۵.

[۴] آل عمران (۳)، آیه ۹۷.

[۵] من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۵، ح ۲۳۱۳.

[۶] کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۲۴، ص ۲۸۴، ح ۳۷.

[۷] ر.ک: المصنف، الصنعانی، ج ۱۱، ص ۲۷۱؛ المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۸، ص ۶۰۹؛ معجم الکبیر، الطبرانی، ح ۲۳، ص ۲۹۶؛

کنز العمال، ج ۱۱، ص ۱۲۵، ح ۳۰۹۳۲، ج ۱۴، ص ۲۶۵، ح ۳۸۶۶۸؛ در المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۲۴۱.

[۸] کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۳۰، باب ۳۲، ح ۱۶.

راضی

«راضی محمد بن المقدر» بیستین خلیفه ی بنی عباس که در جمادی الاول سال ۳۲۲ هـ ق به حکومت رسید و در ربیع الاول سال ۳۲۹ هـ ق در گذشت. وی هفت سال حکومت کرد.

در آغاز زمان حکومت راضی، ۶۹ سال از امامت حضرت قائم (عج) گذشته بود. در همان سال مرگ «راضی»، غیبت صغری هم به پایان رسید.

رشیق

«رشیق» از فرماندهان «معمد»، خلیفه ی عباسی بود. او به دستور معتمد همراه با صد مأمور دیگر برای دستگیری امام زمان (عج) وارد خانه ی امام عسکری علیه السلام شدند و همه ی حجره ها را گشتند تا به حجره ای رسیدند که در آن پرده ی سفید آویزان بوده پرده را کنار زده، دریایی در آنجا دیدند که در وسط آن، کودکی سجاده انداخته و نماز می خواند.

«رشیق» به یکی از مأمورانش دستور داد که برود و آن کودک را بگیرد. آن مأمور تا به سراغ کودک آمد. در میان آب غرق شد. «رشیق» به دیگری دستور داد، او نیز در آب غرق شده اما نجاتش دادند، حضرت با کمال وقار نماز را تمام کرد و سپس در پیش روی مأموران از حجره بیرون آمد. مأموران گویا چوب خشکی شده بودند. اصلاً نتوانستند کوچکترین آسیبی به کودک که حضرت حجت (عج) بود برسانند.

همین موقع بود که حضرت مهدی (عج) غایب شد و غیبت صغری به وقوع پیوست. («حضرت مهدی (عج)، فروغ...»، ص ۳۳) رجوع شود به واژه: غیبت صغری

راه مهدی

کتاب راه مهدی اثر سید رضا صدر است که به وسیله سید باقر خسروشاهی تهیه و تدوین شده است. این کتاب، کاوشی در زندگانی حضرت مهدی علیه السلام است که به شیوه گزارشی نگارش یافته است. کتاب در شش فصل کلی سامان یافته و مؤلف کوشیده تا با بهره گیری از آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام و مطالب تاریخی، سیاسی حضرت ولی عصر علیه السلام را - از هنگام ولادت تا زمان غیبت کبری - به تصویر کشد. مهم ترین عناوین کتاب از این قرار است:

۱. امید و عدالت،
۲. راه قرآن راه محمدصلی الله علیه و آله و علی علیه السلام،
۳. نقش امید در فرد و اجتماع،
۴. موانع رسیدن بشر به امید اجتماعی،
۵. مهدی علیه السلام امید انسان‌ها،
۶. عدل عالمگیر مهدی علیه السلام،
۷. حکومت الهی در جهان و...

رساله عملیه

«رساله عملیه» اصطلاحی است مشهور بین شیعیان که در مورد کتاب فتاوی مراجع تقلید به کار می‌رود. چنین کتابی مشتمل بر احکام و دستورات مذهبی است که دانستن آنها برای مردم مسلمان ضروری بوده و بر آنان واجب است که مطابق فتاوی مراجع تقلید خود عمل کنند.

تاریخ تألیف و تدوین رساله عملیه، به اواخر سده چهارم هجرت می‌رسد. از همان آغاز غیبت کبری امام زمان علیه السلام و نیاز شدید عموم مردم به دانستن احکام شرع از طریق عالمان دینی، بیان و تحریر فتوا از سوی فقهای بزرگ آغاز گردید که می‌توان

کتاب «من لایحضره الفقیه» و «المقنعة» را به عنوان نخستین رساله عملیه نام برد. اکثر فقهای شیعه، تقلید ابتدایی از مجتهد از دنیا رفته را جایز ندانسته‌اند؛ لذا تألیف و شرح و حاشیه نویسی رساله، به تدریج رواج یافت (به خصوص در قرن‌های یازدهم، دوازدهم و سیزدهم)؛ سپس در قرن حاضر، به اوج خود رسید. جمعی از فقها و شاید بیش از همه شیخ مرتضی انصاری به منظور رعایت احتیاط شدید و اظهار فروتنی نسبت به گذشتگان و احیای آثار و بزرگداشت آنان، از تألیف رساله مستقل خودداری کردند و فتاوی خود را فقط به صورت حاشیه بر رساله‌های پیشین ابراز داشتند.

بیشتر رساله‌های عملیه در گذشته به زبان عربی تألیف می‌شد. سپس رساله‌های بسیاری به زبان فارسی، اردو، ترکی و زبان‌های دیگر منتشر شده است. بعضی از رساله‌ها تمامی ابواب فقه را شامل می‌شود؛ ولی بیشتر فقها به نوشتن ابواب مورد ابتلای مقلدان اکتفا کرده‌اند. در قرن اخیر نیز مباحث تازه‌ای همچون عملیات بانکی، بیمه، سرفق‌لی، تشریح، و بعضی از مسائل طبی و... پدید آمده و بیشتر رساله‌های جدید به بیان آرا، در این زمینه‌ها پرداختند.

برخی از فقها هم به تدوین مسائل مستحدثه و تألیف رساله‌های جداگانه در این باب اقدام کرده‌اند. [۱].

پی نوشتها:

[۱] دایرةالمعارف تشیع، ج ۸، ص ۲۳۳.

رهبری بر فراز قرون

کتاب «رهبری بر فراز قرون» (پژوهشی درباره امام مهدی) توسط سید محمدباقر صدر تألیف و به وسیله عبدالجبار شراره با تحقیق چاپ و منتشر شده است. اگرچه حجم آن به ظاهر کم است؛ ولی مطالب ارزنده‌ای در خود جای داده است. در این کتاب به برخی پرسش‌های مربوط به حضرت مهدی علیه السلام به روش عقلی پاسخ داده شده است. محقق، در مقدمه‌ای طولانی، روش‌های پژوهش درباره حضرت مهدی علیه السلام را دو گونه دانسته است:

۱. روش کسانی که در وجود آن حضرت پیوسته در صدد شک اندازی و القای شبهه بوده‌اند!
۲. روش موافقان که از دو روش عقلی و نقلی پیروی می‌کنند.

وی ضمن بیان فشرده ادله استفاده کنندگان از روش‌های فوق، روش شهید صدر را در این اثر، دنبال کردن موضوع، به روش عقلی دانسته است. مؤلف در هشت گفتار، به پرسش‌هایی در باره وجود، طول عمر، شایستگی‌ها، ظهور و حکومت امام زمان علیه السلام پاسخ گفته است.

وی در خصوص طول عمر امام علیه السلام بر این نظر است که این امر امکان علمی، عملی، منطقی و فلسفی دارد. افزون بر آن با توجه به رسالت بزرگ مهدی موعود علیه السلام و پدیده‌ای آن چنان بزرگ و غیر مأنوس، ایجاد چنین پدیده‌ای در روند هستی نسبت به خداوند، امری طبیعی است. چنان که معراج پیامبر در برابر رسالت بزرگ آن حضرت، کاری عادی بود. به نظر نویسنده اساساً طولانی شدن عمر امام، نوعی اعجاز است. اصرار به رهبری شخصی خاص چون امام و چگونگی کمال یافتن شایستگی‌های رهبر منتظر و وجود خارجی امام؛ علت تأخیر در ظهور، چگونگی تغییر سرنوشت بشریت به دست یک فرد و روش‌هایی که در روز موعود برای تغییر جهان صورت می‌گیرد، پرسش‌های دیگری است که در این اثر به آنها پاسخ داده شده است.

رجعت

«رجعت» از دیدگاه تشیع یعنی اینکه خداوند عده‌ای از مردگان را با همان اندام و صورتی که بودند زنده کرده و به دنیا بر می

گرداند، به گروهی از آنان عزت داده و گروهی را ذلیل خواهد کرد و حقّ مظلومان را از ستمگران می‌گیرد. و این جریان پس از قیام قائم (عج) به وقوع می‌پیوندد.

زنده شدگان کسانی هستند که در حدّ اعلای ایمان و یا در حدّ اعلای کفر و فسادند، پس از مدّتی زنده شدن و دریافت کیفر و پاداش برخی از اعمالشان دوباره می‌میرند و در روز قیامت برای کیفر و پاداش کاملتر زنده می‌شوند.

در قرآن کریم آیات متعددی بر این مطلب دلالت دارد، از جمله آیه ی ۱۰ سوره ی مؤمن و آیه ی ۲۶۰ سوره ی بقره و... روایات هم در این باره به حدّ تواتر به ما رسیده است.

همچنین در عصر رجعت، پس از امام قائم (عج)، ائمه ی دیگر به دنیا بر می‌گردند و یکی پس از دیگری حکومت می‌کنند، حتّی وقتی حضرت قائم (عج) از دنیا رحلت می‌کنند، امام حسین علیه السلام ایشان را غسل می‌دهد. («اثبابة الهداة»، ج ۷، ص ۱۰۳)

در حدیثی از امام صادق علیه السلام که درباره ی رجعت صادر شده، می‌فرمایند:

«نخستین کسی که قبرش می‌شکافد و زنده شده به دنیا بر می‌گردد، حسین بن علی علیه السلام است، و این رجعت عمومی نیست (که تمام مردگان زنده شده و سر از قبر در آورند) بلکه افراد خاصّی به دنیا بر می‌گردند که یا مؤمن خالص و یا مشترک محض باشند».

همچنین امام باقر علیه السلام فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم و حضرت علی علیه السلام به دنیا رجعت می‌کنند».

(«مهدی موعود»، ص ۱۱۸۶)

راز مخفی داشتن ولادت قائم

خلفای بنی عباس از طریق روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم و ائمه طاهرین علیهم السلام نقل شده بود، دانستند که دوازدهمین امام، همان مهدی (عج) است، که زمین را پر از عدل و داد می‌کند... و خود میر شرق و غرب جهان می‌شود.

چون این امر را می‌دانستند، در صدد بر آمدند تا این نور را خاموش کنند و این امام را به قتل برسانند، از این رو، جاسوسان و مراقبانی چند گماشتند و حتّی قابله‌هایی را مأمور کردند تا داخل خانه ی امام عسکری علیه السلام را زیر نظر بگیرند. لیکن خداوند، در هر حال، نور هدایت را پاینده خواهد داشت. این بود که خدا به اراده ی خویش، دوران بارداری مادر او را پنهان ساخت...

خداوند درباره ی مهدی (عج)، همان کار را کرد که درباره ی حضرت موسی علیه السلام کرد. چنانکه دشمنان مهدی نیز، همان روش فرعون و سیاست فرعون را دنبال کردند...

در احادیث بسیاری آمده است که مهدی (عج)، شباهتهایی به حضرت ابراهیم و حضرت موسی علیه السلام دارد. («اعلام الوری»، ص ۴۰۲ - «منتخب الاثر»، ص ۲۸۶)

رجعت

بحث «رجعت» از مباحث مهم اعتقادی شیعه است که با فرهنگ مهدویت نیز ارتباط تنگاتنگی دارد. واژه «رجعت» در کتاب‌های لغت به معنای «بازگشت» است؛ یعنی، برگشتن به جایی که پیش‌تر در آنجا بوده است. [۱].

معنای اصطلاحی «رجعت» عبارت است از: «بازگشت دو گروه از مردگان مؤمنان محض و کافران محض - به همان صورت‌هایی که در گذشته بودند [۲] - به دنیا تا پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و قبل از قیامت [۳] مؤمنان از برپایی حکومت جهانی عدل شاد گردند و کافران از ذلت و حقارت ستمگران متألم شوند». [۴].

ناگفته نماند که برخی رجعت را به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و بازگشت دولت آل محمد صلی الله علیه و آله تأویل کرده [۵] و بازگشت خود ائمه علیهم السلام را با بدن‌های ظاهری ایشان منکر شده‌اند. در رد این قول جهاتی ذکر شده است: یکم. روایات متواتر به بازگشت جسمانی ائمه علیهم السلام و رجعت کنندگان تصریح کرده است و قابل تأویل نیز نیست. دوم. رجعت‌هایی که در امت‌های گذشته صورت گرفته و در روایات و آیات به آنها اشاره شده و شیعه آنها را نیز دلیل بر مدعای خود قرار داده است، به صورت بازگشت مردگان با همان جسم‌های گذشته ایشان بوده است. جایگاه رجعت در اعتقادات شیعه:

از روایات معصومین علیهم السلام استفاده می‌شود اعتقاد به «رجعت» در مجموعه اعتقادات شیعه از مرتبه والایی برخوردار است؛ تا جایی که برخی از این احادیث، منکران رجعت را از دایره تشیع خارج می‌داند.

یکی از این روایات سخن ارزشمند امام صادق علیه السلام است که فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرْتِنَا...» [۶] در روایتی دیگر نیز آن حضرت اعتقاد به رجعت را یکی از شرایط ایمان دانسته، فرموده‌اند: «مَنْ أَقْرَبَ بِسَبْعَةِ أَشْيَاءَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ... الْإِيمَانُ بِالرَّجْعَةِ». [۷]. از این رو عده فراوانی از علمای شیعه، اعتقاد به رجعت را از ضروریات دین و یا مذهب دانسته‌اند. [۸] عده اندکی نیز - که از ضروریات ندانسته‌اند - انکار آن را جایز نشموده‌اند. البته افراد بسیار اندکی از شیعیان نیز رجعت را انکار کرده‌اند. [۹].

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: العین؛ مفردات الفاظ القرآن و...

[۲] اوائل المقالات، ص ۷۷.

[۳] الايقاظ من الهجعة، ص ۲۹.

[۴] رسائل الشریف مرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵؛ عقاید الامامیه، ص ۲۹۴.

[۵] تاریخ ما بعدالظهور، ص ۸۵۹.

[۶] من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۵۸.

[۷] وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۴۰.

[۸] رساله العقاید الجعفریه، ص ۲۵۰؛ حق الیقین، مقصد نهم؛ الايقاظ من الهجعة، ص ۶۷؛ مجمع البحرین، ج ۲، ص ۶۷۹.

[۹] تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام، ص ۱۱۱.

رجعت از نظر اهل سنت

بر خلاف عقیده شیعه، اهل سنت عقیده به رجعت را خلاف عقاید اسلامی می‌دانند و آن را هیچ نمی‌پسندند. نویسندگان و شرح حال نویسان آنان، معتقدان به رجعت را طعن و رد کرده و آن را نشانه طرد روایت راوی می‌دانند. گویا در نظر آنان عقیده به رجعت در شمار کفر و شرک یا بدتر از آن [۱] قرار دارد! به این بهانه شیعه را می‌گویند و ناسزا می‌گویند. [۲].

البته در میان اهل سنت افراد بسیار اندکی هستند که به رجعت شماری از افراد - از جمله اصحاب کهف در عصر ظهور مهدی علیه السلام - اشاره کرده‌اند. [۳].

معتقدان به رجعت برای اثبات این اعتقاد خود، از آیات و روایات فراوانی بهره برده و این آیات و روایات را عمدتاً به دو دسته تقسیم کرده‌اند: دسته نخست آیات و روایاتی است که سخن از وقوع رجعت در امت‌های گذشته دارد. دسته دوم آیات و روایاتی که به اعتقاد ایشان دلالت بر وقوع آن در آخر الزمان و هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام دارد.

الف) ادله نقلی بر وقوع رجعت: آیات

از آنجایی که قرآن اساسی‌ترین منبع برای اثبات حقایق دینی است، در مسأله رجعت نیز به عنوان اولین منبع و اصلی‌ترین آنها، مورد بررسی قرار گرفته است. این آیات به دو دسته تقسیم شده است:

۱. آیاتی که دلالت بر وقوع رجعت میان اقوام و ملل گذشته دارد.

۲. آیاتی که به بیان برخی روایات، بر تحقق رجعت در آخر الزمان و قبل از قیامت دلالت دارد.

اخبار از وقوع رجعت در گذشته:

زنده شدن هفتاد نفر از یاران موسی

خداوند در این باره فرموده است: «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذْتُمُ الصَّاعِقَةَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ، ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»؛ «و چون گفتید: ای موسی! تا خدا را آشکار نبینیم هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد. پس -

در حالی که می‌نگریستید - صاعقه شما را فرو گرفت، پس شما را پس از مرگتان برانگیختیم باشد که شکرگزاری کنید». [۴].

این آیه به نظر عموم مفسران شیعه و اهل سنت، تصریح در مردن و زنده شدن دارد. [۵].

زنده شدن کشته بنی اسرائیل:

در این باره در قرآن مجید می‌خوانیم: «وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ، فَفَلْنَا اضْرِبُوهُ بِنَعْصِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»؛ «و چون شخصی را کشتید و درباره او با یکدیگر به ستیزه برخاستید، و حال آنکه خدا، آن‌چه را کتمان می‌کردید، آشکار گردانید. پس فرمودیم: پاره‌ای از آن [گاو سر بریده را] به آن [مقتول] بزنید [تا زنده شود] این

گونه خدا مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما می‌نمایاند، باشد که بیندیشید». [۶].

این آیه نیز همانند آیه قبل از سوی بیشتر مفسران شیعه و اهل سنت، بر وقوع رجعت و بازگشت به دنیا تفسیر شده است. [۷].

زنده شدن هزاران نفر:

خداوند درباره این حقیقت فرموده است: «آیا از [حال] کسانی که از بیم مرگ از خانه‌های خود خارج شدند و هزاران تن بودند، خیر نیافتی؟ پس خداوند به آنان گفت: تن به مرگ بسپارید. آن گاه آنان را زنده ساخت. آری، خداوند نسبت به مردم، صاحب بخشش است، ولی بیشتر مردم سپاس‌گزاری نمی‌کنند». [۸].

این آیه نیز به تصریح اغلب مفسران شیعه و سنی، بر وقوع رجعت در امت‌های گذشته دلالت دارد. شیعه علاوه بر آیات یاد شده، به زنده شدن عزیر نبی پس از یکصد سال [۹] و زنده شدن افراد فراوانی به دست حضرت عیسی بن مریم علیها السلام و به اذن خداوند [۱۰] اشاره کرده، این مطلب را قطعی دانسته‌اند. که در امت‌های گذشته، از جمله حوادث بسیار مهم زنده شدن مردگان بوده است.

بزرگان علمای شیعه، پس از ذکر آیات فوق به روایات فراوانی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله استدلال کرده‌اند، مانند: «هر آنچه در امت‌های گذشته رخ داده در امت من نیز اتفاق خواهد افتاد». این مجموعه روایات بیش از آنکه در جوامع روایی شیعه ذکر شده باشد، [۱۱] در کتاب‌های اهل سنت آمده است. [۱۲].

(ب) آیات تأویل شده به رجعت در آخر الزمان

از روایات معصومین علیهم السلام استفاده می‌شود: برخی از آیات قرآن به رجعت در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام تأویل می‌شود.

۱. خداوند درباره خروج «دابة الارض» می‌فرماید: «و چون قول [عذاب] بر ایشان واجب گردد، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن گوید که: مردم [چنان که باید] به نشانه‌های

ما یقین نداشتند». [۱۳].

در تفسیر و تأویل این آیه، بین شیعه و اهل سنت اختلاف شدیدی وجود دارد؛ در حالی که اهل سنت دابة الارض را موجودی بسیار

عجیب و غریب معرفی کرده‌اند؛ [۱۴] شیعه با استناد به روایات فراوانی، آن را انسانی والا مقام دانسته‌اند [۱۵] که رجعت کرده، صف کافران را از مؤمنان جدا می‌سازد. این انسان کسی نیست جز اولین امام شیعیان حضرت علی علیه السلام که خود فرمود: «وَأَنِّي... الدَّابَّةُ الَّتِي تُكَلِّمُ النَّاسَ». [۱۶].

۲. در آیه‌ای دیگر آمده است: «و آن روز که از هر امتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده‌اند، محشور می‌گردانیم. پس آنان نگه داشته می‌شوند تا همه به هم پیوندند». [۱۷].

در ذیل این آیه نیز روایات فراوانی از ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده که گویای بازگشت انسان‌هایی در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. و این گونه استدلال شده که در آیه به برانگیخته شدن عده‌ای محدود اشاره گشته است؛ در حالی که در قیامت همه انسان‌ها محشور می‌شوند. به علاوه سیاق آیات در مقام بیان رخدادهایی است که در دنیا و قبل از قیامت است و پس از چند آیه، حوادث مربوط به قیامت را بیان کرده است. [۱۸].

علاوه بر این آیات، بزرگان شیعه به آیاتی همچون آیه ۱۱ سوره «غافر» نیز برای اثبات رجعت استناد کرده‌اند.

پس عمده ادله معتقدان به رجعت آیات و روایات است و هر چند اکثر روایات مورد نظر در ذیل آیات ذکر شده است؛ ولی این روایات به قدری فراوان است که افرادی از بزرگان علمای شیعه، این روایات را «متواتر» دانسته‌اند.

از جمله کسانی که معتقدند روایات رجعت متواتر است، می‌توان به شیخ طوسی رحمه الله [۱۹]، شیخ صدوق رحمه الله [۲۰]، علامه مجلسی رحمه الله [۲۱]، مرحوم مظفر [۲۲] و علامه طباطبایی [۲۳] اشاره کرد.

برخی از این روایات از این قرار است:

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: «أَيَّامُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ثَلَاثَةٌ: يَوْمٌ يَقُومُ الْقَائِمُ وَيَوْمُ الْكُرَّةِ وَيَوْمُ الْقِيَامَةِ» [۲۴]؛ «روزهای خدای عزوجل سه تاست: روزی که قائم قیام خواهد کرد، روز رجعت و روز قیامت».

۲. از امام سجّاد علیه السلام نقل شده است که ذیل آیه شریفه «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ» [۲۵] فرمود: «پیامبران و امیرمؤمنان و امامان به سوی شما باز می‌گردند». [۲۶].

علاوه بر آیات و روایات، ادعیه و زیارت نامه‌های فراوانی نیز به رجعت اشاره کرده‌اند؛ از جمله: دعای مشهور عهد، [۲۷] دعای روز سوم شعبان، [۲۸] زیارت جامعه، [۲۹] زیارت اربعین، [۳۰] برخی زیارت‌های امام حسین علیه السلام؛ و زیارت ابوالفضل علیه السلام. [۳۱].

علاوه بر ادله نقلی (آیات و روایات) که برای اثبات رجعت به آنها اشاره شد، علما یکی دیگر از راه‌های اثبات رجعت را «اجماع» دانسته‌اند. از کسانی که ادعای اجماع و اتفاق علما را بیان کرده‌اند، می‌توان به بزرگانی همچون سید مرتضی [۳۲]، امین الاسلام طبرسی رحمه الله [۳۳]، شیخ مفید رحمه الله [۳۴]، شیخ حر عاملی [۳۵] و علامه مجلسی رحمه الله [۳۶] اشاره کرد.

البته درباره رجعت شبهاتی نیز مطرح شده که در کتاب‌های مفصل به آنها پاسخ داده شده است.

در پایان بد نیست اشاره‌ای داشته باشیم به رجعت کنندگان:

از مجموع روایات می‌توان رجعت کنندگان را به صورت ذیل مورد اشاره قرار داد:

۱. رجعت پیامبر گرمی اسلام صلی الله علیه و آله [۳۷].؛

۲. رجعت علی علیه السلام و تکرار آن [۳۸].؛

۳. رجعت امام حسین علیه السلام و اینکه آن حضرت اولین رجعت کننده خواهد بود [۳۹].؛

۴. رجعت معصومین علیهم السلام [۴۰].؛

۵. رجعت پیامبران گذشته [۴۱].؛

۶. رجعت مؤمنان محض و کافران محض [۴۲].؛
 ۷. رجعت تمامی معتقدان به امر ولایت [۴۳].؛
 ۸. رجعت برخی از اصحاب پیامبران [۴۴].؛
 ۹. رجعت برخی زنان مؤمن [۴۵].

(ب) نقش اعتقاد به رجعت در زندگی معتقدان

بدون تردید، همان‌گونه که «انتظار فرج» عبادتی بس بزرگ است و نقش مهم و به سزایی در پویایی و تحرک جامعه دارد، اعتقاد به رجعت و بازگشت به دنیا در زمان دولت کریمه نیز می‌تواند نقش مهم و به سزایی در نشاط دینی و امید به حضور در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام ایفا کند؛ چرا که انسان با دیدن افرادی که تمام عمر خود را در انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام سپری کرده‌اند و آن‌گاه بدون درک ظهور از دنیا می‌روند، دچار سرخوردگی شده و حتی در مقام انتظار نیز دچار یأس خواهد شد! اما اگر بدانند در هنگام ظهور - در صورت دارا بودن شرایط - امکان بازگشت او به دنیا و حضور در محضر آخرین امام را دارد، در امیدواری او نقش بسیاری خواهد داشت.

علاوه بر آنچه ذکر شد، از آنجایی که در روایات آمده یک گروه از رجعت‌کنندگان کسانی‌اند که دارای ایمان محض هستند، شخص علاقه‌مند به درک محضر آخرین حجت الهی، نهایت تلاش خود را به کار خواهد بست تا به درجات بالای ایمان رسیده و در زمره رجعت‌کنندگان باشد. همچنین در روایات فراوانی مداومت بر دعاها و انجام کارهایی جهت بازگشت در هنگام حکومت حضرت مهدی علیه السلام، توصیه شده است که خود جنبه عبادی داشته و در تکامل روح انسان بسیار مؤثر است.

پی نوشت‌ها:

- [۱] اصول مذهب الشیعه عرض و نقد، ج ۳، ص ۹۱۱؛ الشیعه و تحریف القرآن، ص ۲۵.
 [۲] عقاید الامامیه، ص ۱۲۰.
 [۳] الجامع لاحکام القرآن، ج ۵، ص ۲۵۳؛ تیسیرالتفسیر، ج ۷، ص ۳۶۸؛ حاشیة الصاوی، ج ۴، ص ۱۱۹۳.
 [۴] بقره (۲)، آیه ۵۶ - ۵۵.
 [۵] مجمع‌البیان، ج ۲ - ۱، ص ۲۵۲؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۴۶؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۴۰۳؛ مدارک التنزیل، ج ۱، ص ۵۳.
 [۶] بقره (۲)، آیه ۷۳ - ۷۲.
 [۷] تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۰۴؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۴۶۲؛ تفسیر طبری، ج ۱، ص ۲۶۸.
 [۸] بقره (۲)، آیه ۲۴۳.
 [۹] همان، آیه ۲۵۹.
 [۱۰] آل عمران (۳)، آیه ۲۹.
 [۱۱] من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۳، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۵۲۹.
 [۱۲] تفسیر ابن‌کثیر، ج ۲، ص ۳۵۱؛ ج ۴، ص ۴۹۱؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۲۱۸؛ السنة للمروزی، ج ۱، ص ۱۸؛ ...
 [۱۳] سوره نمل (۲۷)، آیه ۸۲.
 [۱۴] تفسیر سمرقندی، ج ۲، ص ۵۰۵؛ درالمنثور، ج ۶، ص ۳۸۱؛ الفتوحات الالهیه، ج ۳، ص ۳۲۷.
 [۱۵] من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۹؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۴؛ الأملی طوسی، ص ۲۰۵؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۵۵.
 [۱۶] الکافی، ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۳.

- [۱۷] نمل (۲۷)؛ آیه ۸۳.
- [۱۸] مجمع‌البیان؛ ج ۸ - ۷، ص ۳۶۶؛ تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۵۷۰.
- [۱۹] رساله العقاید الجعفریه، ص ۲۵۰.
- [۲۰] الخصال، ص ۱۰۸.
- [۲۱] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲.
- [۲۲] عقاید الامامیه، ص ۲۹۷.
- [۲۳] تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۰۷.
- [۲۴] الخصال، ص ۱۰۸.
- [۲۵] قصص (۲۸)، آیه ۸۵.
- [۲۶] تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۴۷.
- [۲۷] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۵، ح ۱۱۱.
- [۲۸] مصباح‌المتهدج، ص ۵۴۳.
- [۲۹] من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳.
- [۳۰] مصباح‌المتهدج، ص ۷۳۰.
- [۳۱] بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۵۹.
- [۳۲] همان، ج ۵۳، ص ۹۴، ح ۱۰۵.
- [۳۳] رسائل الشریف، ج ۱، ص ۱۲۵.
- [۳۴] مجمع‌البیان، ذیل آیه ۸۳ سوره نمل.
- [۳۵] سلسله مؤلفات مفید، ج ۴، ص ۴۶.
- [۳۶] الايقاظ من الهجعة، ص ۳۳.
- [۳۷] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲.
- [۳۸] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۷.
- [۳۹] الکافی، ج ۱، ص ۱۹۷؛ بصائرالدرجات، ص ۱۹۹.
- [۴۰] تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲؛ الکافی، ج ۸، ص ۲۰۶.
- [۴۱] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۵.
- [۴۲] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۴۷.
- [۴۳] الکافی، ج ۸، ص ۲۴۷.
- [۴۴] همان، ج ۴، ص ۱۳۱؛ ج ۳، ص ۵۳۶.
- [۴۵] تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۵.

رفقاء

«رُفقاء» عنوانی برای یاران حضرت مهدی (عج) است که از کوفه خود را هنگام ظهور حضرت قائم (عج) به مکه رسانده و با آن حضرت بیعت می‌کنند و همچون پاره‌های ابر پاییزی به سوی مکه روانه می‌شوند. («المجالس السنیّه»، ج ۵، ص ۷۰۹)

با توجه به اینکه ۵۰ نفر از ۳۱۳ نفر، اهل کوفه هستند («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۳۰۶) و با توجه به معنی رفیق و رفاقت که نشانگر صفا و صمیمیت و پیوند محکم آنهاست به ویژگی دیگر یاران مخلص، حضرت مهدی (عج) پی می‌بریم.

ز

زیارت آل یس

«زیارت آل یس»، یکی از زیارت‌های مشهور حضرت صاحب الامر علیه السلام است. راوی و ناقل این زیارت، ابوجعفر محمدبن عبدالله بن جعفر حمیری است که همه علمای رجال و حدیث، از او به بزرگی و قداست یاد کرده‌اند. [۱]. او صاحب کتاب‌های متعددی بوده که ظاهراً چیزی از آنها در دست نیست و چون در اواخر دوران غیبت صغری می‌زیسته، مکاتباتی با حضرت صاحب الامر علیه السلام داشته و به افتخار این توفیق نایل آمده است.

این زیارت با ۲۳ سلام آغاز شده است: سلام اول به آل یس (عترت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله) و سلام‌های بعدی هر یک با القاب و عناوین خاص حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد. سپس با اظهار و اقرار به اصول اعتقادی صحیح و گواه گرفتن امام بر آنها و تجدید عهد وفاداری نسبت به اولیای دین، زیارت به پایان می‌رسد.

بعد از زیارت، دعایی برای نورانیت زائر است که ترجمه بخشی از آن چنین می‌باشد: «خداوندا از تو می‌خواهم که بر محمد، پیامبر رحمت، و پرتو نورت درود فرستی، و دلم را به نور یقین و سینه‌ام را به نور ایمان و اندیشه‌ام را به نور نیت‌های خوب و نصیبت را به نور دانش و نیرویم را با نور کار [شایسته] و زبانم را به نور راستگویی و... آکنده سازی...». آن گاه درخواست درود بر امام عصر علیه السلام با توجه به صفات حمیده آن بزرگوار و دعا برای نصرت و حفاظت و تعجیل در فرج و قیام آن حضرت، و پر شدن زمین از عدل و داد و نابودی کافران، منافقان و دشمنان دین از قسمت‌های بعدی آن است!

این زیارت به تصریح برخی از علما، جامع و کامل و بهترین زیارت‌های آن حضرت است و در همه اوقات می‌شود آن را خواند. سندهای این زیارت صحیح و معتبر بوده و در مجامع مهم حدیثی و دعایی نقل گردیده است. [۲] جمع کثیری از شیعیان به خواندن این زیارت و دعای بعد از آن مداومت دارند، و جلسات خاصی برای خواندن آن به طور دسته جمعی در بلاد مختلف شیعه‌نشین برگزار می‌گردد.

پی نوشت ها:

[۱] الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۲.

[۲] ر.ک: مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۴، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۱.

زیارت ناحیه مقدسه

زیارت نامه‌ای است که به امام زمان علیه السلام نسبت داده شده است. مضامین بلند و نیز تأیید برخی از علمای شیعه، این نسبت را تقویت می‌کند. [۱] اگر چه برخی نیز به انتساب آن به حضرت ولی عصر علیه السلام تردید کرده، آن را از تألیفات سید مرتضی دانسته‌اند. [۲].

و ممکن است گفته شود اصل زیارت از حضرت مهدی علیه السلام نقل شده؛ اما سید مرتضی بخش‌هایی را به تناسب به آن افزوده است. [۳].

بنابراین انتساب قطعی آن به حضرت مهدی علیه السلام، محل تأمل است.

متن زیارت، خطاب به سیدالشهدا و شهدای کربلا- است و نام یکایک آنان، اغلب با ذکر اوصاف و خصوصیاتشان و نیز اسامی قاتلان آن شهدا در آن آمده است.

آغاز زیارت، این گونه است: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَوَّلَ قَتِيلٍ مِنْ نَشْلِ خَيْرِ سَلِيلٍ...».

این زیارت در کتاب مفاتیح الجنان ذکر نشده؛ ولی این چیزی را از آن کم نکرده و همچنان مورد توجه بزرگان شیعه بوده است. «زیارت ناحیه»، عملکرد ظالمانه بنی امیه را به نحوی بازگو نموده که تمام مردم دنیا متوجه می‌شوند که چه جرم و جنایت بزرگی در کربلا، نسبت به فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واقع شده است. هیچ زیارتی، عمق فاجعه کربلا را همانند زیارت ناحیه بیان نکرده است؛ مثلاً در «زیارت عاشورا» فقط اشاره‌ای به عظمت مصایب امام حسین علیه السلام و فاجعه عاشورا شده است؛ ولی همانند زیارت ناحیه نیست و در هیچ موردی مصیبت عاشورا آن گونه که بوده جلوه داده نشده است.

یکی از مواردی که این حادثه وحشتناک را تبیین می‌کنند، این جملات تأثرانگیز است: «اگر روزگار، تولد مرا به تأخیر انداخت و مرا از یاری تو محروم گردانید و با محاربان تو به محاربه پرداختم و با دشمنان تو به ستیز نایستادم، اکنون صبح و شام برای تو شیون می‌کنم و به جای اشک خون می‌گیرم».

در یکی دیگر از قسمت‌های آن - که به جزئیات دقیقی از حادثه عاشورا اشاره نموده - آمده است:

«اسب تو شتابان و شیون کنان، شیشه می‌کشید و گریان به سوی حرمسرای تو رهسپار گردید. همین که زنان حرم اسب تو را به هم ریخته و زار دیدند و زین تو را واژگون مشاهده کردند، از خیمه‌ها بیرون آمده همگی مو پریشان کرده، سیلی بر صورت‌ها می‌زدند. نقاب از چهره انداخته و صدا را به ناله بلند کردند. بعد از عزت و سربلندی، به روزی تأسف بار، مبتلا شدند و به سوی قتلگاه تو حرکت کردند در حالی که...» [۴].

زیارت ناحیه مقدسه، همانند زیارت عاشورا برای روز عاشورا وارد شده و در غیر عاشورا نیز خوانده می‌شود.

در این رابطه، شیخ مفید رحمه الله - به عنوان اولین ناقل زیارت ناحیه - و شیخ محمد ابن مشهدی فرموده‌اند: «زیارت ناحیه مقدسه، مخصوص روز عاشورا است؛ ولی بزرگان دیگر نظیر سید مرتضی سید بن طاووس و علامه مجلسی رحمه الله، این زیارت را مطلقه دانسته‌اند [۵]؛ یعنی، در هر زمان دیگر نیز می‌توان آن را قرائت نمود.

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۸.

[۲] بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۳۱، ح ۳۸: «در صدر روایت نوشته وَالظَّاهِرُ أَنَّهُ مِنْ تَأْلِيفِ السَّيِّدِ الْمُرْتَضَى...».

[۳] ر.ک: همان.

[۴] بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۲.

[۵] ر.ک: بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۸، ح ۹.

زیارت جامعه کبیره

«زیارت جامعه ی کبیره»، از ادعیه‌ای است که مورد عنایت حضرت مهدی (عج) می‌باشد، و شیعه باید هر روز صبح به صورت مداومی با این زیارت، عرض ادب به ساحت مقدس آن بزرگوار بنماید.

علامه ی مجلسی اول، در «شرح من لایحضر الفقیه» در ذیل این زیارت می‌گوید:

«چون به نجف مشرف شدم، برای اینکه لیاقت تشرف حرم علوم را بیابم، تصمیم گرفتم که چند روزی عبادت کنم. روزها در مقام

مقائم و شبها در رواق مطهر مشغول بودم. شبی در عالم مکاشفه حضرت بقیه الله (عج) را در حرم پدر بزرگوارش دیدم. فردا به سامراء مشرف شدم، و چون وارد حرم شدم، مهدی (عج) آن پاره‌ی ماه، آنجا بود. ایستادم و از دور به طور مدّاحی و در حالی که با انگشت، اشاره به او می‌کردم، زیارت جامعه را خواندم. حضرت فرمودند: بیا جلو! ابّهت و عظمت او مانع می‌شد تا بالاخره جلو رفتم. به من تَلَطّف کرد و فرمود:

«نِعْمَ الزَّيَارَةُ هَذِهِ

: خوب زیارتی است این زیارت».

گفتم: از جدّتان می‌باشد؟ و اشاره به قبر مطهر امام هادی علیه السلام کردم. فرمودند: بلی از جدّم صادر شده است».

از این جهت، علامه مجلسی دوّم درباره‌ی این زیارت می‌فرماید:

«صحیحترین زیارات از نظر متن و سند، زیارت جامعه‌ی کبیره است». («زندگانی چهارده معصوم»، ص ۱۹۳)

زند افریس

در کتاب «ذخیره الالباب» گفته شده که اسم حضرت مهدی (عج) در کتاب «ماریاقین»، «زند افریس» است و عین عبارت آن کتاب، این است: «و فی کتاب ماریاقین زند افریس» پس احتمال می‌رود که اصل اسم همان «افریس» باشد و مراد از زند همان کتاب منسوب به زردشت یا صحف حضرت ابراهیم علیه السلام یا فصلی از آن باشد. (والله العالم) («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۷۴)

زوراء

از جمله مکانهایی که در احادیث مربوط به قائم (عج) از آن سخن به میان آمده، شهر «زوراء» است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم در توصیف شهر زوراء فرمود: «شهری است در مشرق که در بین رودها واقع شده که در این شهر شوروترین انسانها ساکن می‌شوند و عدّه‌ای از ستمکاران امت من هم در آنجا سکنی می‌گزینند». («عقد الدرر»، ص ۸۱)

همچنین امام صادق علیه السلام نیز در این رابطه فرمود:

«در حوالی روی کوه سیاهی است که در پایین آن کوه شهری بنا می‌شود که آن را «طهران» می‌نامند و آن «دار الزوراء» است و...»

اهل شهر زوراء دچار قحطی و فتنه و بلا می‌شوند. («جهان در آینده»، ص ۱۰۶)

اما صادق علیه السلام در ضمن حدیثی به علائم قیام حضرت مهدی (عج) اشاره کرد و فرمود:

«خروج مردمی از فرزندان عمویم زید در یمن و به غارت رفتن پرده‌ی کعبه، و هر چه مشیت الهی است همان خواهد شد». («جهان در آینده»، ص ۴۰)

زیارت امام حسین علیه السلام

در روایات اسلامی سفارش شده که در شب تولّد امام قائم (عج)، زیارت امام حسین علیه السلام خوانده شود.

با توجه به محتوای این زیارت و خواندن آن در شب نیمه‌ی شعبان و ارتباط این دو، نتیجه می‌گیریم که مسأله راحت طلبی در کار نیست، بلکه مسأله‌ی قیام و انقلاب و شهادت طلبی و جهاد تا سر حدّ شهادت و نفرت شدید از دشمن است و باید با چنین روشی خود را به امام زمان (عج) نزدیک کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی که قائم (عج) ماقیام کند، تقیه برداشته شود و شمشیر کشیده گردد و با مردم (متمرد) در داد و ستد، جز شمشیر (حکومت) در میان نباشد». («اثبابة الهداء»، ج ۷، ص ۱۲۸ - «حضرت مهدی (عج)، فروغ...»، ص ۱۸۹)

زیدیه

«زیدیّه» گروهی از سپاه سید حسنی هستند که پس از ظهور امام زمان (عج) با ایشان بیعت نمی‌کنند و تعداد آنان را چهار صد هزار نفر ذکر کرده‌اند.

مصحف‌ها و قرآن در گردن آنان حمایل است و آنچه مشاهده می‌کنند از دلایل و معجزات، آن را حمل بر سحر می‌کنند و می‌گویند این سخنان بزرگی است و اینها همه سحر است که به ما نموده‌اند.

پس امام قائم (عج) آنچه آنان را نصیحت و موعظه کند و آنچه از معجزات بیاورد در آنها تأثیر نخواهد کرد. تا سه روز ایشان را مهلت می‌دهد و چون موعظه‌ی آن حضرت را که حق است قبول نمایند امر می‌فرماید که گردنهای آنها را بزنند.

حال آنان، شبیه به حال خوارج نهروان که در لشکر امام علی علیه السلام در جنگ صفین بودند، است. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۷)

زیدیه

«زیدیّه» گروهی از سپاه سید حسنی هستند که پس از ظهور امام زمان (عج) با ایشان بیعت نمی‌کنند و تعداد آنان را چهار صد هزار نفر ذکر کرده‌اند.

مصحف‌ها و قرآن در گردن آنان حمایل است و آنچه مشاهده می‌کنند از دلایل و معجزات، آن را حمل بر سحر می‌کنند و می‌گویند این سخنان بزرگی است و اینها همه سحر است که به ما نموده‌اند.

پس امام قائم (عج) آنچه آنان را نصیحت و موعظه کند و آنچه از معجزات بیاورد در آنها تأثیر نخواهد کرد. تا سه روز ایشان را مهلت می‌دهد و چون موعظه‌ی آن حضرت را که حق است قبول نمایند امر می‌فرماید که گردنهای آنها را بزنند.

حال آنان، شبیه به حال خوارج نهروان که در لشکر امام علی علیه السلام در جنگ صفین بودند، است. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۷)

زبور

«زبور» نام کتاب حضرت داوود علیه السلام است. در این کتاب که تحت عنوان (مزامیر) در لابلای (عهد عتیق) آمده، نویدهایی درباره‌ی ظهور مهدی (عج) داده شده است و می‌توان گفت، در هر بخش از «زبور» اشاره‌ای به ظهور آن حضرت و نویدی از پیروی صالحان بر شریکان و تشکیل حکومت واحد جهانی و تبدیل ادیان و مذاهب مختلف به یک دین محکم و آئین مستقیم وجود دارد.

نویدهای حضرت مهدی (عج) در زبور فراوان است و در بیش از ۳۵ بخش از مزامیر ۱۵۰ گانه نوید ظهور آن حضرت موجود است. («آخرین امید»، ص ۱۹۳)

زره رسول خدا

در روایات اسلامی آمده است که هنگام ظهور حضرت قائم (عج) زره‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با ایشان است و بر بدن هیچکس اندازه نیست مگر بر قد شریف حضرت مهدی (عج) همانگونه که تنها بر بدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

اندازه بود. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۲، ویژگی ۳۱)

زردشتیان و انتظار

در دین «زردشت»، موعودهایی معرفی شده اند که آنان را «سوشیانت» («سوشیانت» به معنی «رهاننده» یا «نجات دهنده» است) می نامند.

این موعودها سه تن بوده اند که مهمترین آنان آخرین ایشان است. و او «سوشیانت پیروزگر» خوانده شده است. و این «سوشیانت» همان موعود است، چنانکه گفته اند:

«سوشیانتِ مَزْدِیَشِنان، به منزله ی کریشنای بَرَهمنان، بودای پنجم بودائیان، مسیح یهودیان، فارقلیط عیسویان، و مهدی (عج) مسلمانان است». («خورشید مغرب»، ص ۵۳ - «دایرة المعارف فارسی»، ج ۱، ص ۱۳۷۳)

زنان در قیام قائم

به تجربه ثابت شده که زنان در انقلابها نقش مؤثر و تعیین کننده دارند، زنان هستند که جوانان رشید و سلحشور را در دامان پاک خود می پروراندند و در پشت جبهه و خانه داری، پشتیبان محکم و خوب برای مردان می شوند.

روایاتی که به ما رسیده، نشان دهنده این است که در قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام هم زنان حضور خواهند داشت. امام باقر علیه السلام فرمود:

«سوگند به خدا، سیصد و اندی نفر مردمی آیند، در میانشان ۵۰ نفر زن هستند، و در مکه اجتماع می کنند، بی آنکه قبلاً وعده داده باشند، آمدنشان همچون ابرهای پاییزی است (که با حرکات تند می آیند و در آن مرکز جمع می گردند)». («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۲۳)

زنان باید شخصیت و نیروی معنوی خود را بیابند و بدانند که می توانند نقش سازنده داشته باشند و از اصحاب صاحب الامر (عج) گردند، و در جبهه های سیاسی و نظامی، شرکت و تلاش فعال نمایند و به پانسمان زخمی ها پردازند و نوازشگر انقلابیون شوند. «مفضل» می گوید: «امام صادق علیه السلام فرمود: «همراه مهدی (عج) سیزده زن هست». عرض کردم: این بانوان برای چه در کنار مهدی (عج) هستند؟

فرمود: «اینها مجروحان را مداوا می کنند و از بیماران جنگی پرستاری می نمایند، چنانکه زنان در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم همراه آن حضرت در جنگها این کارها را بر عهده می گرفتند». («اثبأ الهداء»، ج ۷، ص ۱۵۰ و ۱۷۱ - «حضرت مهدی (عج)، فروغ...»، ص ۲۳۲)

زندگی شخصی قائم

زندگی حضرت مهدی (عج) همچون زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام است. امام رضا علیه السلام فرمود:

«لباس قائم (عج) جز پارچه ی زبر و خشن، و غذای او جز غذای ساده نیست» («منتخب الاثر»، ص ۳۰۷)

او در بر خورد با مستضعفان آنچنان است که به فرموده ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم:

«هنگام حکومت مهدی (عج) نیازمندانی به حضورش می آیند و درخواست نیازمندیهای خود می کنند، آن حضرت مقداری که درخواست کنندگان بتوانند حمل کنند بدون شماره به آنها می دهد» («اثبأ الهداء»، ج ۷، ص ۱۹۹)

امام صادق علیه السلام به «مفضل» فرمود: «کار امام قائم (عج) سیاست شب و سیاحت روز و غذای ساده است. همچون زندگی

امیرالمؤمنین علیه السلام». («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۳۵۹)

زمینه سازان ظهور

انقلاب حضرت مهدی علیه السلام همچون دیگر انقلاب‌ها، بدون مقدمه و زمینه سازی، به وجود نمی‌آید؛ بلکه در آستانه ظهور، حرکت‌هایی شکل می‌گیرد و زمینه را برای ظهور آن حضرت فراهم می‌آورد. این سلسله قیام‌ها و انقلاب‌ها - که از سوی حق پویان صورت می‌گیرد - بر اساس آنچه در بعضی از روایات آمده، زمینه را برای حرکت جهانی حضرت مهدی علیه السلام آماده می‌کند. پیشگویی تحقق این نشانه‌ها، به تعبیرهای گوناگونی در روایات آمده که به بعضی از آنها اشاره می‌شود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «گروهی از ناحیه مشرق، قد بر می‌افرازند و زمینه حکومت مهدی علیه السلام را فراهم می‌سازند». [۱].

در روایتی دیگر می‌فرماید:

«تَجِيءُ الزَّيَّاتُ السُّودُ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ فَمَنْ سَمِعَ بِهِمْ فَلْيَأْتِهِمْ فَيَايَعُهُمْ وَلَوْ حَبْوًا عَلَى الثَّلْجِ» [۲]؛ «افرادی با بیرق‌های سیاه از ناحیه مشرق می‌آیند که دل‌های آنان مانند قطعه‌های فولاد، محکم است. پس هر کس قیام آنان را شنید، برای بیعت به سوی آنان بشتابد؛ هر چند لازم باشد با سینه بر روی برف برود».

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «كَأَنَّيْ بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطُونَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَ فَلَا يُعْطُونَهُ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطُونَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ قَتَلَاهُمْ شُهَدَاءَ أَمَا إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبَيْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ» [۳]؛ «گویی قومی را می‌بینم که از شرق در طلب حق قیام کرده‌اند؛ ولی بدانان نمی‌دهند و باز مطالبه می‌کنند، اما بدان‌ها نمی‌دهند. پس چون چنین می‌بینند، شمشیرهای خود را بر دوش می‌گیرند. در آن هنگام آنچه را می‌خواهند به آنان می‌دهند؛ ولی نمی‌پذیرند تا اینکه پیروز می‌شوند و آن را جز به صاحب الامر علیه السلام تسلیم نمی‌کنند. کشتگان آنان شهیدند. اگر من آنان را درک کنم، جانم را برای صاحب الامر می‌گذارم». [۴].

در این روایات به روشنی از برپایی قیام‌ها و انقلاب‌هایی در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام خبر داده شده است. افزون بر اینها، روایات فراوان دیگری نیز بر این نکته اتفاق دارند که پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام، حکومتی به رهبری یکی از صالحان - که گمان می‌رود از فرزندان، پیامبر هم باشد - در ناحیه مشرق تشکیل می‌گردد و زمینه ظهور را مهیا می‌سازد. این حکومت، تا ظاهر شدن مهدی علیه السلام و تسلیم آن به حضرت ایشان، ادامه می‌یابد.

بر همین اساس، برخی تشکیل دولت شیعی مذهب صفویه را - که پس از قرن‌ها استیلای حاکمان مستبد و متعصب عامی مذهب، روی کار آمد - همان دولتی دانسته‌اند که در روایات از جمله زمینه سازان حکومت مهدی علیه السلام به شمار آمده است.

در زمان ما نیز، برخی با استناد به ویژگی‌هایی که در روایات آمده، انقلاب اسلامی ایران را - که در سال ۱۳۵۷ ه. ش به رهبری امام خمینی رحمه الله به پیروزی رسید - همان دولتی دانسته‌اند که زمینه را برای ظهور و قیام مهدی علیه السلام آماده می‌کند و ان شاء الله تا ظهور آن حضرت ادامه می‌یابد. [۵].

بر اساس این دیدگاه بسیاری از نشانه‌ها که در روایات آمده بر انقلاب اسلامی ایران تطبیق می‌کند؛ به ویژه در برخی روایات به رهبری قیام که سیدی از اولاد پیغمبر است و از قم قیام می‌کند و یاران او، بدون ترس و وا همه در برابر طاغوت پایدارند» اشاره شده است که همگی آنها به انقلاب اسلامی صدق می‌کند.

در هر صورت، گرچه فراین فراوانی این احتمال را قوت می‌بخشد؛ ولی دلیل قطعی و صحیحی در دست نیست که ثابت کند منظور از حکومت زمینه ساز - که ائمه علیهم السلام از آن خبر داده‌اند - انقلاب اسلامی، به رهبری امام خمینی رحمه الله است.

البته این، نخستین باری نیست که علمای شیعه، چنین احتمالی را مطرح ساخته‌اند. پیش از این نیز، هرگاه حرکت و انقلابی از ناحیه

شرق - به ویژه منطقه خراسان صورت می‌گرفت - این احتمال قوت می‌گرفت.

البته هیچ یک از آن حرکت‌ها به اندازه انقلاب اسلامی، زمینه ساز انقلاب مهدی‌علیه السلام نبوده‌اند؛ بلکه اصلاً مقایسه آنها با انقلاب اسلامی باطل است. از این رو احتمال اینکه مراد از «دولت زمینه‌ساز» از جمله انقلاب اسلامی ایران باشد و تا ظهور حضرت مهدی‌علیه السلام تداوم یابد، بسیار است.

در هر حال با توجه به روایات بسیاری که در این بخش رسیده، در دوره غیبت و در آستانه ظهور مهدی‌علیه السلام، دولت‌هایی به حمایت از حق روی کار می‌آیند و انقلاب‌هایی به حمایت از آن شکل می‌گیرند و زمینه را برای ظهور آن حضرت فراهم می‌سازند و این از نشانه‌های ظهور است. [۶].

آنچه ذکر شد زمینه سازی و زمینه سازان به طور خاص بود؛ ولی از روایات استفاده می‌شود علاوه بر موارد فوق، تمامی منتظران به نوعی زمینه‌ساز ظهور محسوب می‌شوند.

ویژگی‌های زمینه سازان:

در این قسمت به پاره‌ای از ویژگی‌های زمینه‌سازان ظهور اشاره‌ای می‌شود:

شناخت پروردگار:

خداوند متعال فلسفه اساسی آفرینش انسان‌ها را عبادت و بندگی معرفی فرموده است.

آنجا که می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» [۷]؛ «جن و انس را جز برای اینکه عبادت کنند خلق نکردم».

این مهم زمانی حاصل می‌گردد که شناخت نسبت به آن ذات مقدس فراهم آید، پس از شناخت خداوند است که راه رشد، هموار و موانع بر طرف می‌شود.

زمینه سازان ظهور و یاران امام مهدی‌علیه السلام، از جمله کسانی‌اند که خداوند را آن گونه که شایسته است می‌شناسند. حضرت علی‌علیه السلام این شناخت والای خداوند را در ایشان این گونه وصف فرموده است: «رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَهُمْ أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ» [۸]؛

«مردانی مؤمن که خدا را چنان که شایسته است شناخته‌اند و آنان، یاران مهدی‌علیه السلام در آخرالزمانند».

امام صادق‌علیه السلام قلب‌های آنان را بسان پولاد دانسته، می‌فرماید: «رِجَالٌ كَانَتْ قُلُوبُهُمْ زُبُرَ الْحَدِيدِ لَا يَشُوبُهَا شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ...» [۹]؛ «آنان مردانی‌اند که دل‌های‌شان گویا پاره‌های آهن است. هیچ تردیدی نسبت به خداوند قلب‌های‌شان را نیالاید و قلب‌های‌شان از سنگ استوارتر است».

شناخت امام زمان:

یکی دیگر از برجسته‌ترین ویژگی‌های زمینه سازان ظهور، شناخت حضرت مهدی‌علیه السلام است. البته شناخت امام در هر زمان بر پیروان لازم و ضروری است؛ ولی آنچه شناخت رهبر آخرین را از اهمیتی دو چندان برخوردار می‌سازد، شرایط ویژه او است. ولادت پنهان، زیست پنهان، امتحانات سخت و دشوار، و... برخی از این ویژگی‌ها است.

زمینه سازان - که همان یاران حضرت مهدی‌علیه السلام هنگام ظهور هستند - امام خویش را به بهترین وجه می‌شناسند و این شناخت آگاهانه در تمامی وجودشان رسوخ کرده است. بنابراین زمینه‌سازی برای ظهور آن حضرت، بدون شناخت آن بزرگوار امکان‌پذیر نخواهد بود.

در روایات فراوانی بیان شده است «... مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» [۱۰]؛ «هر که بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد به مرگ جاهلی خواهد مرد».

امام صادق‌علیه السلام فرمود:

«...إِعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرُّكَ؛ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَمْ تَأَخَّرَ... فَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي فُسْطَاطِ الْقَائِمِ» [۱۱]؛ «امام زمان خویش را بشناس، پس وقتی او را شناختی پیش افتادن و یا تأخیر این امر [ظهور] آسیبی به تو نخواهد رساند... پس هر آن کس که امام خویش را شناخت، مانند کسی است که در خیمه قائم علیه السلام باشد».

حضرت مهدی علیه السلام هر چند در پس پرده غیبت است؛ ولی هرگز جمال وجودش برای انسان‌های مهدی باور و مهدی یاور پنهان نبوده است. اگر معرفت به آن حضرت نباشد، دیدن ظاهری ایشان نیز سودی در بر نخواهد داشت، چنان که کسانی بودند که همواره جمال دلنشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام را زیارت می کردند؛ ولی بهره معرفتی چندانی از آن اسوه‌های آفرینش نبردند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «وَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ كَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا فِي عَشِيرَةِ لَبَّاءَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لَوَائِهِ» [۱۲]؛ «هر آن کس که امامش را شناخت و قبل از قیام صاحب این امر از دنیا رفت، بسان کسی است که در سپاه آن حضرت خدمت‌گزاری خواهد کرد؛ نه، بلکه مانند کسی است که زیر پرچم آن حضرت است».

امام صادق علیه السلام با تأکید، شیعیان را به شناخت خداوند، پیامبر و حجّت‌های الهی فرا خوانده، از جمله دعا‌های دوران غیبت را این گونه توصیه فرموده است:

«اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسِيكَ فَإِنَّكَ أَنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسِيكَ لَمْ أَعْرِفْ نَفْسِيكَ فَانْكَ أَنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ أَنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ أَنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ أَنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي». [۱۳].

این دعا علاوه بر امام صادق علیه السلام از نواب اربعه نیز نقل شده که احتمال دارد ایشان از خود حضرت مهدی علیه السلام نقل کرده باشند. [۱۴].

اطاعت محض از خداوند و اولیای او :

کسی که به دنبال زمینه سازی برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام است، پس از شناخت خداوند و امام زمان علیه السلام و اعتقاد به آنان، باید این شناخت و اعتقاد را عملی کرده و تبلور حقیقی آن را در اطاعت محض از آن انوار پاک ظاهر سازد.

همسو کردن رفتارها، نیت‌ها و جهت‌گیری‌ها، طبق خواست رهبر الهی، از مهم‌ترین ویژگی‌های رهروان راستین است و این صفت به خوبی در یاران امام مهدی علیه السلام وجود دارد.

گفتنی است اگر کسی در مرحله شناخت، در حد ممکن معرفت کسب نمود، در مرحله اطاعت دچار تردید نخواهد شد؛ حال آنکه اگر کسی در آن مرحله دچار تردید و یا نقصان معرفتی شد، در مرحله اطاعت هرگز پیرو خوبی نخواهد بود.

امروزه نیز حضرت مهدی علیه السلام در پس پرده غیبت است، اما اراده و فرمانش را باید گردن نهاد؛ چرا که اگر کسی اکنون از دستورات آن حضرت اطاعت کرد، در زمان ظهور نیز چنین خواهد بود.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: «طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ مُقْتَدِرٌ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ يَتَوَلَّى وَلِيَّهُ وَيَتَّبِعُهُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَتَوَلَّى الْأَيْمَةَ الْهَادِيَةَ مِنْ قَبْلِهِ أُولَئِكَ رُفَقَائِي وَ ذُؤُودِي وَ مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ» [۱۵]؛ «خوشا به حال کسی که، قائم اهل بیت مرا درک کند؛ حال آنکه پیش از قیام او نیز پیرو او باشد. با دوست او دوست و با دشمن او دشمن و با رهبران و پیشوایان هدایتگر پیش از او نیز دوست باشد. اینان همنشین و دوستان من و گرامی‌ترین امت من در نزد من هستند».

احترام خالصانه:

از آنجایی که امام علیه السلام حقی بزرگ بر گردن پیروان خود دارد، خداوند متعال احترام او را بر مردمان لازم فرموده است. از این رو هر آن چه مایه بزرگداشت او می‌شود، از سوی یاران آن حضرت انجام می‌گیرد، ایشان این روحیه را در زمان غیبت در خود ایجاد نموده‌اند تا در زمان ظهور نیز همواره در تمامی امور، احترام و پیروی از آن حضرت را پاس دارند.

ائمه معصومین علیهم السلام، هرگز از این مهم غفلت نکرده، عظمت شأن آخرین معصوم علیه السلام، ایشان را به تکریم و احترامی مثال زدنی وا داشته است.

وقتی «دعبل خزاعی» قصیده‌ای زیبا برای امام علی بن موسی الرضاعلیه السلام خواند - که در ابیاتی از آن به حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده بود - حضرتش به احترام ذکر نام مقدس ولی عصر علیه السلام متواضعانه برخاست، دست بر سر نهاد و برای فرج قائم آل محمد صلی الله علیه وآله دعا فرمود. [۱۶].

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «چرا به هنگام شنیدن نام «قائم» لازم است بر خیزیم!» آن حضرت فرمود: «حضرت مهدی علیه السلام، غیبت طولانی دارد و این لقب یادآور دولت حقه آن حضرت و ابراز تأسف بر غربت او است و لذا آن حضرت از شدت محبت و مرحمتی که به دوستانش دارد به هر کس که حضرتش را به این لقب یاد کند، نگاه محبت آمیز می‌کند. از تجلیل و تعظیم آن حضرت است که هر بنده خاضعی در مقابل صاحب عصر خود - هنگامی که مولای بزرگوارش به سوی او بنگرد - از جای برخیزد. پس باید برخیزد و تعجیل در فرج مولایش را از خداوند مسئلت نماید». [۱۷].

علاوه بر حکمت یاد شده، آمادگی افراد در هر آن، برای قیام و مبارزه و جهاد در راه تحکیم عدالت اجتماعی، و حفظ حقوق انسان‌ها واجد اهمیتی بسزا است.

انسان منتظر - که زمینه ساز ظهور در عصر غیبت است - باید همواره دارای چنین هدفی باشد و در راه تحقق آن، به گونه‌های مختلف بکوشد و تا آنجا این آمادگی را حفظ کند و ابراز دارد، که هرگاه نام پیشوای قیام (قائم) ذکر می‌شود، به پا خیزد و آمادگی همه جانبه خویش را نشان دهد و این آمادگی را همیشه به خود و دیگران تلقین و تحکیم کند. [۱۸].

انتظار راستین:

انتظار راستین - که اساس شخصیت زمینه سازان ظهور را شکل می‌دهد - پیشینه‌ای بس دراز و طولانی در تاریخ شیعه دارد. آخرین فرستاده الهی بانگ بر آورده و انسان‌ها را به روزگاری سراسر نور نوید داده و فرموده است: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَلِيَّ أُمَّتِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ» [۱۹]؛ «دنیا به پایان نرسد مگر اینکه امت مرا مردی از اهل بیت من رهبری کند که به او مهدی گفته می‌شود».

اکنون قرن‌ها از آن بانگ ملکوتی می‌گذرد؛ ولی همچنان طنین دلنشین و امیدبخش آن در گوش انسان‌ها است. این بشارت بزرگ، زندگی مردمان را در عصر بلند انتظار با تاریخی روشن از نمودها و جلوه‌های فکری و علمی، روزبه‌روز به آن دروازه روشنایی نزدیک‌تر می‌سازد.

آنچه در این رهیافت از ارزشی بس بلند برخوردار است، زمینه‌سازی برای ایجاد آن حکومت موعود است؛ اگرچه زمان بر پایی آن از اسرار الهی و تنها در حیطه اراده خداوند است.

امام صادق علیه السلام این معنا را چنین بیان فرموده است: «مَنْ سَيَّرَهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَقَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجِدُّوا وَانْتَظِرُوا هَنِيئًا لَكُمْ أَيُّهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ»؛ [۲۰] «هر کس که خوشحال می‌شود که از یاران قائم علیه السلام باشد، باید منتظر باشد و با پرهیزگاری و اخلاق نیکو عمل نماید و با چنین حالتی منتظر باشد که هرگاه بمیرد و پس از مردنش قائم علیه السلام به پا خیزد، پاداش او همچون کسی خواهد بود که دوران حکومت آن حضرت را درک کرده باشد. پس بکوشید و منتظر باشید. گوارایتان باد ای گروه رحمت شده!»

آمادگی برای خدمت به حضرت مهدی:

آنان که وجودشان سرشار از عشق خداوند و اولیای او است، اگر عصر ظهور را درک کنند، بزرگ‌ترین افتخارشان خدمت به ساحت بلند مهدی آل محمد صلی الله علیه وآله خواهد بود. شاید باور کردن این سخن بسی مشکل نماید که رئیس مذهب شیعه

حضرت صادق علیه السلام، آن گاه که نام آخرین ذخیره الهی نزدش برده می‌شد، با حسرتی بر آمده از عمق جان و آرزویی بی‌مانند آهی از نهاد بر می‌آورد و می‌فرمود: «لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدِمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي؛ [۲۱] اگر او را درک کنم تمام روزهای زندگی‌ام خدمتگزار او خواهم بود».

هر کس بخواهد در آن روزگار خدمت حضرتش نصیب گردد، باید هم اکنون در دوران غیبت، خدمت به آن حضرت و یاران او را سرلوحه کارهای خود قرار دهد.

خودسازی و دیگرسازی:

یکی دیگر از ویژگی‌های یاران امام مهدی علیه السلام در عصر غیبت، خودسازی و مواظبت بر رفتار خویش است که در پی آن، جامعه و دیگران نیز به این جهت متمایل خواهند شد. شکی نیست که دینداری در عصر غیبت حضرت مهدی علیه السلام، از هر زمانی دیگر بسی مشکل‌تر و طاقت‌فرساتر است.

امام صادق علیه السلام سختی این دوران را این گونه تصویر کرده است: «صاحب این امر، غیبتی دارد که در آن هر کس از دین خود دست برد ندارد، همانند کسی است که با کشیدن دست خود به ساقه قتاد [که بوته‌ای تیغ‌دار است] خارهای آن را بسترده! پس کدام یک از شما با دست خود تیغ‌های قتاد را نگه می‌دارد؟»

سپس آن حضرت مدتی سر به زیر افکند و فرمود: صاحب این امر دارای غیبتی است؛ پس بنده خدا باید پرهیزگاری و تقوا پیشه کند و به دین خود تمسک جوید». [۲۲].

اگرچه آزمایش‌های دینی برای همه ایمان‌آوردگان در همه زمان‌ها، قانون الهی است؛ اما در عصر غیبت تمامی عوامل دست‌به‌دست‌هم‌داده این آزمایش را به اوج خود می‌رسانند. در این دوران است که نگهداشت دین، بسیار دشوار است و بیشتر مردم به انگیزه‌های گوناگون، ایمان‌خویش‌رادرزندگی‌از دست می‌دهند.

گسترش زمینه‌های ناباوری، افزایش انگیزه‌های انحراف و گریز از دین و ستیزه‌جویی‌های دشمنان با دینداران و دینداری، از مهم‌ترین عوامل این آزمایش است.

آنان که در این گرداب‌های ترسناک، دین خود را حفظ کنند، از شأن و رتبه‌ای بس رفیع برخوردار خواهند بود. [۲۳].

انسان در این دوران - بر خلاف دوران عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر معصومان علیهم السلام - از تمامی دریافت‌های حسی نسبت به پیامبر و امامان علیهم السلام دور است و تنها بر اساس درک عقلی و تاریخی، پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم را می‌شناسد و به رسالت و امامت ایشان ایمان می‌آورد.

امام سجّاد علیه السلام در این باره می‌فرماید: «ای ابا خالد! مردم در زمان غیبت آن امام - که به امامت او معتقدند و منتظر ظهور او هستند - از مردم هر زمانی برترند؛ زیرا خدای متعال عقل و فهم و معرفتی به آنان عطا فرموده که غیبت نزد آنان، به منزله مشاهده است و آنان در آن زمان، به مانند مجاهدان پیش روی رسول خدا صلی الله علیه و آله - که با شمشیر به جهاد برخاستند - قرار داده است. آنان مخلصان حقیقی و شیعیان راستین و داعیان به دین خدای متعال در نهان و آشکارند». [۲۴].

موفقیت در این آزمایش، نیازمند بینشی است که انسان دیندار در پرتو آن، بتواند در برابر تحریف‌ها، شبهه‌ها و تردیدها رویکرد دینی خود را حفظ کند و با هیچ‌یک از عوامل انحراف، خلوص و دینداری را در فکر و عمل از دست ندهد.

اگر چنین شد مصداق این فرمایش رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خواهد بود که فرمود: «به زودی پس از شما، کسانی می‌آیند که یک تن از آنان پاداش پنجاه تن از شما را دارد. گفتند: ای رسول خدا! ما در جنگ بدر و احد و حنین در رکاب شما جهاد کردیم و درباره ما آیه قرآن نازل شده است؟!»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اگر آنچه از آزارها و رنج‌ها که بر آنان می‌رسد، بر شما آید، بسان آنان، شکیبایی نخواهید

داشت». [۲۵].

پایداری بر دین در روزگار غیبت، به تحمل سختی‌ها، محرومیت‌ها و تنگناهای مادی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه تحمل فشارهای سخت روحی و معنوی نیز، بر آنها افزوده می‌گردد و چنانچه دینداری با صبر و شکیبایی درست و آگاهانه توأم نباشد، به تدریج ناامیدی به مردم روی می‌آورد و باور را از روح و فکر آنان بر می‌دارد.

پی نوشت ها:

- [۱] کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۳؛ المعجم الاوسط، الطبرانی، ج ۱، ص ۹۴.
- [۲] کشف الغمّه، ج ۲، ص ۴۷۳؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۴.
- [۳] الغیبه، ص ۲۷۳؛ ح ۵۰.
- [۴] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳.
- [۵] مجموعه مقالات و گفتارها در پیرامون حضرت مهدی علیه السلام، ص ۲۰۷.
- [۶] جمعی از نویسندگان، چشم به راه مهدی علیه السلام، ص ۳۰۳ - ۳۰۶.
- [۷] ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶.
- [۸] بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۲۹.
- [۹] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.
- [۱۰] کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۰۹.
- [۱۱] الغیبه، ص ۳۳۱.
- [۱۲] الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱.
- [۱۳] الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۴۲؛ الغیبه، ص ۱۶۶.
- [۱۴] ر.ک: کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۲.
- [۱۵] کتاب الغیبه، ص ۴۵۶؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۳.
- [۱۶] منتخب الاثر، ص ۶۴۰، ح ۳.
- [۱۷] همان، ح ۴.
- [۱۸] خورشید مغرب، ص ۲۶۴.
- [۱۹] شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۶۴۴، ح ۳.
- [۲۰] الغیبه، ص ۲۰۰، ح ۱۶.
- [۲۱] همان، ص ۲۴۵، ح ۴۶. [۲۲] الکافی، ج ۱، ص ۳۳۵، ح ۱.
- [۲۳] رک: کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۸۸، ح ۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۵.
- [۲۴] کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۹.
- [۲۵] کتاب الغیبه، ص ۴۵۶.

زندیق

«زندیق» نام شخصی است که قبل از قیام حضرت العصر (عج) از شهر قزوین خروج می‌کند. مردم مشرک و مؤمن در اطاعت از او سرعت می‌گیرند و او کوهها را پر از خوف می‌کند. («بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۲۱۲)

شاید مراد از «زندیق» در این حدیث همان معنی لغوی «کافر» باشد.

س

سید شمس الدین

«سید شمس الدین محمد عالم» نایب خاص امام عصر (عج) و نوه ی پنجم ایشان است. این مطالب را «علی بن فاضل مازندرانی» هنگامی که به «جزیره ی خضراء» رفت، دریافت نمود. («جزیره ی خضراء»، ص ۵۲)

سعد بن عبدالله قمی

«سعد بن عبدالله قمی» از کسانی است که به محضر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام رسیده و سعادت دیدار حضرت بقیه الله (عج) را پیدا کرده و معجزاتی از آن حضرت مشاهده نموده است. («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۸۹)

سلمان فارسی

در روایات اسلامی آمده که، هنگام خروج حضرت قائم (عج) و پس از رجعت، «سلمان فارسی» در شمار یاران آن امام خواهد بود. («الارشاد»، ص ۳۹۹)

وی از صحابه خاص رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و نام اصلی اش «روزبه» بود. مقام بسیار شریفی در نزد خاندان نبوت داشت، تا آنجا که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره ی او فرمود:

«سَلْمَانٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ: سلمان از ما اهل بیت است».

همچنین حضرت علی علیه السلام درباره ی وی فرموده است: «علم اولین و آخرین را فرا گرفت. او دریایی است که هر چند از آن استفاده شود کم نمی گردد، او از ما اهل بیت است».

نامه ی ۶۸ نهج البلاغه، از نامه هایی است که حضرت علی علیه السلام پیش از خلافتش خطاب به سلمان فارسی نوشته است. او در سال ۳۵ هجری در اواخر خلافت عثمان و یا در سال ۳۶ هـ ق از جهان رخت بر بست طبق مطالبی که از تاریخ رسیده امیرالمؤمنین علی علیه السلام، شخصاً با طی طریق غیر عادی برای غسل، کفن، نماز و دفن او از مدینه به مدائن رفت. عمر و حداقل که همه با آن موافقت دارند ۲۵۰ سال بوده است. («دانستنیهای نهج البلاغه»، ص ۱۷۲)

سَمَّاكَ رجوع شود به واژه: ثقیف

سید بن طاووس

«سید بن طاووس» از علمای بزرگوار تشیع و صاب کتب «الملاحم و الفتن» و «جمال الاسبوع» است. او در زمان غیبت کبری به دیدار حضرت قائم (عج) نائل شده است. «سید بن طاووس» در سال ۶۶۴ هـ ق در گذشت.

سید مرتضی

«سید مرتضی بن داعی حسنی» (یا حسینی) مکنی به ابوتراب و ملقب به «صفی الدین» و «علم الهدی» (پرچم هدایت)، از علمای بزرگ شیعه در قرن ۶ و ۵ هجری قمری است. از آثار او می توان «تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام»، در شرح مذاهب مختلف به

پارسی و «فصول تامّه» (به عربی) نام برد. («فرهنگ فارسی معین»، ج ۶، ص ۱۱۹۲)
 او از جمله افرادی است که مورد توجه حضرت قائم (عج) بوده است. «علی بن فاضل مازندرانی» پس از بازگشت از «جزیره ی
 خضراء» نقل کرده که در آنجا فقط نام ۵ تن از علمای شیعه مطرح بود:
 «سید مرتضی» (علم الهدی)، «شیخ طوسی»، «محمّد بن یعقوب کلینی»، «ابن بابویه»، «شیخ ابوالقاسم جعفر بن اسماعیل حلّی». («جزیره ی خضراء»، ص ۱۸۱)

ساعه

«ساعه» از القاب حضرت مهدی (عج) است. در روایات آمده که مراد از «ساعه» در بسیاری از آیات قرآن، قائم (عج) است. آیاتی
 نظیر:
 محمّد/۱۸، زخرف/۶۶ و ۸۵، نازعات/۴۲، اعراف/۱۸۷، شوری/۱۷ و ۱۸. «نجم الثاقب»، ص ۷۵)

سبیل

«سبیل»، لقب امام قائم (عج) است.

سدره المنتهی

«سدره المنتهی» نام درختی در آسمان هفتم است که در آیه ی ۱۴ سوره ی نجم هم ذکر شده است. «سدره المنتهی»، لقب امام قائم
 (عج) است.

سروش ایزد

«سروش ایزد»، نام امام مهدی (عج) در کتاب زمزم زردشت است. («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۷۴)

سناء

«سناء» لقب امام زمان (عج) است. «سناء» در لغت یعنی: روشنایی، فروغ، بلندی و رفعت.

سید

در اخبار و روایات، «سید» لقب امام زمان (عج) شمرده شده است.

سامرا

«سامرا» دومین شهری است که عباسیان در ۱۲۰ کیلومتری شمال بغداد، بر کنار شرقی دجله ساختند. این شهر از زیارتگاه‌های عمده
 شیعیان و مدفن امام علی النقی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام است. سردابی که معبد و خوابگاه امامان علیهم السلام و
 ولایت گاه حضرت قائم علیه السلام و محل تشرف صالحان و دیدار ایشان بوده است، در آنجا قرار دارد.
 نام این شهر به زبان آرامی «سامرا» دانسته شده و معتصم خلیفه عباسی - که آن را پایتخت خود قرار داد - آن را «سُرَّ مَنْ رَای» (هر

که آن را ببیند مسرور می‌شود) نام گذاشت. روی سکه‌هایی که در زمان عباسیان در آن شهر ضرب گردیده و اکنون در دست است، همین نام عربی وجود دارد.

سامرا به جهت مدفون بودن دو تن از ائمه بزرگوار علیهما السلام، از زیارت‌گاه‌های عمده شیعیان و از اماکن مقدس ایشان است. مشهد این دو امام در قسمتی از سامرا واقع است که عسکر معتصم و اردوگاه وی آنجا بود؛ از این رو ایشان را عسکری گویند. علاوه بر دو امام دهم و یازدهم، نرجس خاتون و حکیمه خاتون را در آنجا دفن نموده همچنین جده، مادر امام حسن عسکری و حسین ابن علی الهادی در این محل مدفون شدند.

سرداب سامرا

بیشتر خانه‌ها در مناطق گرمسیر عراق از گذشته سرداب (زیرزمین) داشت تا ساکنان خانه، از شدت گرمای تابستان در امان باشند. [۱] خانه حضرت عسکری علیه السلام در سامرا نیز دارای سرداب بود.

این سرداب محل زندگی و عبادت امام هادی علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام و حضرت بقیه‌الله علیه السلام بود و اغلب دیدارها با حضرت ولی عصر در عهد پدر، در همین منزل و در همین سرداب صورت می‌گرفت. به همین جهت شیعیانی که پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام، برای زیارت قبر آن امام و پدر بزرگوارشان وارد سامرا می‌شدند، بعد از زیارت قبر آن بزرگوار، در محل عبادت سه امام بزرگوار نماز می‌خواندند و آنجا را زیارت می‌کردند.

اما متأسفانه برخی از دشمنان متعصب با نسبت دادن تهمت‌های ناروا، خواسته‌اند از این موضوع بهره‌برداری‌های نادرست کنند! آنان به شیعه تاخته و معتقدان به غیبت حضرت مهدی علیه السلام را به استهزا گرفته‌اند با اینکه می‌دانند حتی یک نفر شیعه راستین را نخواهند یافت که معتقد باشد حضرت مهدی علیه السلام در سرداب پنهان گردیده و یا در سرداب سکونت و اقامت گزیده است! زائران، تنها از آن جهت به این مکان مقدس احترام می‌گذارند که محل سکونت، زندگی، عبادت، نیایش و تلاوت انسان‌های کامل بوده است، با این بیان، آنجا مکان مقدس و خانه پربرکتی است که خداوند اجازه داده است چنین مکانی، رفعت مقام یابد و در آنجا نام خدا به عظمت برده شود. به همین جهت مسلمانان پیرو مذهب خاندان وحی و رسالت، در آنجا نماز می‌خوانند و بر پیامبر و خاندانش علیهم السلام درود می‌فرستند و آنجا را زیارت می‌کنند و کسی بر این عقیده نیست که امام مهدی علیه السلام در آن سرداب سکونت دارد یا اینکه از آنجا ظهور خواهد کرد!

پی نوشت ها:

[۱] مجمع‌البحرین، ج ۱، ص ۴۶۷.

سامره

شهر «سامراء» یا (سامره) یا (سیرمن رآی) در کشور عراق واقع است. این شهر یکی از شهرهای مذهبی عراق به شمار می‌رود، زیرا مدفن امام حسن عسکری علیه السلام و امام علی التقی علیه السلام در آنجا قرار دارد. حضرت مهدی (عج) در این شهر متولد شد. به هنگام تولد امام قائم (عج)، حدود ۳۵ سال از ساختن شهر سامراء (که در کنار ویرانه‌های شهر قدیم بنا شده بود) می‌گذشت. و با اینکه به عنوان پایتخت دوم برای خلافت بغداد ساخته شده بود، از همان آغاز، مقر خلافت عباسی شد.

معتصم عباسی، هشتمین خلیفه ی بنی عباس، که خلافت او از سال ۲۱۸ آغاز شد، به ساختن این شهر فرمان داد، سپس خود به آنجا انتقال یافت، و بدینگونه سامراء مرکز خلافت گشت. («خورشید مغرب»، ص ۲۱)

سرداب مقدس

«سرداب مقدس» داخل خانه‌ی امام حسن عسکری علیه السلام قرار دارد. گفته اند امام زمان (عج) از این مکان غیبت کبری را شروع کرده است. راه دخول به آن، سرداب قدیمی از پشت سر نزدیک به قبر «نرجس خاتون» بوده (و شاید حالا در رواق باشد) از آنجا پایین می رفتند و دالان دراز و تاریکی داشت چون از آنجا می گذشتند به در سرداب غیبت می رسیدند که حالا آئینه کاری شده و پنجره از طرف قبله به صحن عسکرین علیه السلام باز می شود.

«احمد خان دُنبلی»، زمانی مبلغی هزینه کرد و صحن و بارگاه دو امام بزرگوار را از «سرداب مقدس» مجزا ساخت. («مفاتیح الجنان»، باب سؤم)

علت اینکه شیعیان «سرداب مقدس» در سامرا را زیارت می کنند این است که، چون مهدی موعود (عج) پس از اینکه غائب شده محلّ و مکان معلومی ندارد تا شیعه بتواند خود آن حضرت را زیارت کند، لذا بهترین مکان برای زیارت و اظهار علاقه به آن حضرت خانه‌ی آن بزرگوار است. و شاعر چه زیبا گفته:

یعنی: من در میان خانه‌ها به خانه‌های لیلی مرور می کنم. این دیوار و آن دیوار (آنها) را می بوسم، دوستی و محبت خانه‌ها دل مرا نبرده، بلکه دوستی آن افرادی که در آن خانه‌ها ساکن بوده است، دل مرا برده است. («ستارگان درخشان»، ج ۱۴، قسمت اول، ص ۱۰۵)

سرزمینهای دور دست

آنگونه که از احادیث بر می آید، یکی از اقامتگاههای حضرت قائم (عج) «سرزمینهای دور دست» است. لازم به توضیح نیست که سرزمینهای دور دست نام مکان مشخص و اسم خاص نمی باشد.

در توقیع شریفی که در سال ۴۱۰ هـ ق از ناحیه‌ی مقدسه‌ی آن حضرت به افتخار «شیخ مفید» صادر شده است و با خطّ شریف حضرت حجّت (عج) شرف تحریر یافته، چنین آمده است:

«اگر چه ما در سرزمین دوردستی سکنی گزیده ایم که از جایگاه ستمگران به دور هستیم، زیرا که خداوند مصلحت ما و شیعیان مؤمن ما را در این دیده که تا حکومت دنیا در دست تبهکاران است در این نقطه‌ی دور دست مسکن نمائیم، ولی از اخبار شما آگاهیم. و هرگز چیزی از اخبار شما بر ما پوشیده نیست.» («الاحتجاج»، ص ۴۹۷)

سبیکه

«سبیکه» از نامهای «نرجس خاتون»، مادر گرامی امام زمان (عج) است.

«سبیکه» طلای ناب و نقره‌ی خالص را گویند که پس از گداخته شدن، ناخالصی‌های آن جدا گردد و طلای ناب و نقره‌ی خالص به صورت شمش در قالبها ریخته شود. («لسان العرب»، ج ۶، ص ۶۲)

او در پایتخت بیزانس در عشق امام حسن عسکری علیه السلام گداخته شده و همه‌ی ناخالصی‌های امپراطوری روم به دست کیمیا اثر حضرت زهرا (س) از او جدا شد و طلای ناب جهان خلقت از او پدید آمد. («او خواهد آمد»، ص ۲۳)

سربداران

یکی از گروه‌هایی که اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام در شکل‌گیری و استمرار آن نقش بسیار مهمی داشتند، سربداران بودند.

سربداران نام جنبش مردمی پیشه‌وران و صوفیان شیعه دوازده امامی سبزوار بود که در سال ۷۳۶ هـ، به پیروی از آموزش‌های شیخ خلیفه و شیخ حسن جور، علیه ظلم و جور حاکمان محلی شکل گرفت و در قالب حکومت مردمی، نیم قرن در منطقه مسلط بود. درباره وجه تسمیه این جنبش نوشته‌اند که در پی غائله «باشتین» اعضای این گروه «داری» بیرون ده نصب کردند و دستارها بردار نمودند و... نام خود را «سربدار» نهادند. سربداران معتقد بودند: اگر خداوند ما را توفیق دهد، رفع ظلم و دفع ظالمان کنیم؛ و گرنه سر خود را بر دار اختیار کرده‌ایم. آورده‌اند که سربداران سر خود بر دار دیدن را به هزار نامردمی کشته شدن، ترجیح می‌دادند.

زمینه ظهور و خروج سربداران، در بستر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران پس از هجوم مغولان فراهم آمد. با فروپاشی حکومت ایلخانان، حاکمان محلی در اطراف و اکناف ایران حکومت‌های مستقلی پایه گذاشتند و به جنگ قدرت با هم پرداختند. ظلم و جور این امیر نشینان مستقل و تجاوز و تعرض آنان به حقوق مردم و خرده مالکان، موجی از نارضایتی را در منطقه برانگیخت. در این میان شرایط مغشوش سیاسی و اجتماعی خراسان، زمینه را برای بروز یک قیام مردمی فراهم آورد.

ناهنجاری‌های اقتصادی و اجتماعی - که در پی استیلای مغولان در جامعه پدید آمد و با انحطاط حکومت آنها شدت یافت - انگیزه‌های لازم را در مردم برای پیوستن به یک قیام مذهبی ایجاد کرد. این در حالی بود که متعاقب حمله مغولان و حذف پایگاه‌های حکومتی تسنن در شرق جهان اسلام، امکان رشد و گسترش تفکر شیعی دوازده امامی در ایران بیش از پیش فراهم شد تا جایی که در زمان ایلخانان مدتی شیعه مذهب رسمی کشور شد. باورهای عرفانی متأثر از تفکرات شیعه امامیه، در کنار ظلم ستیزی و دادگستری مبتنی بر اعتقادات مذهبی، مهم‌ترین انگیزه برای حذب مردم به این جنبش شد.

حکومت سربداران نخستین دولت مستقل شیعی دوازده امامی و گسترده‌ترین نهضت شیعی، پیش از رسمیت یافتن این مذهب در ایران بود که زمینه ظهور بسیاری از نهضت‌های هم عصر و پس از خود را فراهم کرد. جنبش سربداران با الهام از مکتب مهدوی، با هدف استقرار یک حکومت مشروع و به منظور براندازی تشکیلات غیر شرعی ملوک الطوائفی و حذف بقایای قوانین و رسوم یاسایی عهد مغول شکل گرفت. ایدئولوژی حاکم و دور نمایه این قیام، مذهب اثنی عشری بود. عده‌ای از رهبران و پیروان این جنبش، از تشیع انقلابی متکی بر تصوف و تشیع علوی حمایت می‌کردند. عده‌ای دیگر نیز نوعی تشیع فقهاتی را ترجیح می‌دادند و علمای دینی را به شراکت در امور دینی ترغیب می‌کردند.

با این همه تعالیم شیخ حسن و شیخ خلیفه، با تکیه بر جهان بینی مهدویت، بر عدم جدایی دین و دولت تصریح می‌کرد. اعتقاد به مهدویت در تعابیر و ادبیات جنبش سربداران آشکار بود؛ آن چنان که شیخ حسن، مریدان را به «اختفاء» فرا می‌خواند و از آنان می‌خواست به هنگام «ظهور» آماده نبرد باشند.

نوشته‌اند: در زمان حکومت علی مؤید، پیروان شیخ حسن، اسبی مجهز را هر روز دوبار در شهر می‌گرداندند و ظهور امام غایب را انتظار می‌کشیدند. ظلم‌گریزی، بیگانه ستیزی، حس مساوات‌طلبی و برقراری عدل و داد از دیگر ارزش‌های این قیام بود. سربداران توانستند قسمتی از خاک ایران را از اشغال مغولان و فتودال‌های محلی برهانند. برابری و مساوات که در رفتار و حتی پوشش سران سربدار، مشهود بود، توزیع علانه غنایم، تقلیل مالیات و خراج محصول برای عوام، از ویژگی‌های دیگر این قیام به شمار می‌آمد.

حکومت در میان سربداران موروثی نبود و گاهی از آن شیخیان و گاه از آن سربداران بود. با وجود این ویژگی‌ها، دولت سربداران به واسطه اتخاذ سیاست‌های نادرست داخلی و خارجی از هم فرو پاشید. با این همه سنت سربداری در ایران زنده ماند تا جایی که در پی قیام مردم سبزوار، اصطلاح سربدار صفت عام قیام‌هایی از این دست شد. قیام مردم سمرقند به سرکردگی مولانا زاده بخاری (که سی سال بعد از خروج سربداران سبزوار رخ داد و به همین نام شهرت یافت)، قیام پهلوان اسد خراسانی در کرمان علیه ظلم شاه شجاع (که رنگ و بوی سربداری داشت)، خروج سادات و دراویش مازندران به رهبری سید قوام الدین مرعشی و جنبش سادات کیانی در گیلان از این شمارند. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران، دایرةالمعارف تشیع، ج ۹، ص ۱۳۳ - ۱۳۰.

سردابیه

فرقه‌ای از غلات دوازده امامی که منتظر خروج مهدی علیه السلام بودند و در ری می‌زیستند، آنان هر بامداد جمعه، اسبی زین و لگام شده به سردابی برده سه بار می‌گفتند: «یا امام بسم الله». محل این سرداب را در حله و بغداد نیز ذکر کرده‌اند که خود برداشتی از سرداب سامراء است. مخالفان امامیه، عقیده غلات مذکور را به همه دوازده امامیان تعمیم داده‌اند! اما در کتاب‌های امامیه از این موضوع اثری نیست.

سرداب سامراء نیز - که در شیعه مطرح است - مربوط به خانه‌ای است که امام دهم و یازدهم در آن سکونت داشته‌اند و امام دوازدهم علیه السلام در آن متولد گردیده است. شیعیان به همین خاطر آن را زیارت کرده، بدان تبرک می‌جویند.

سبائیه

«سَبَائِیَّة» نام فرقه‌ای است که گمان می‌کنند حضرت علی علیه السلام همان مهدی موعود (عج) و نجات بخش آینده است. «سَبَائِیَّة» پیروان «عبدالله بن سباء» هستند. عبدالله به نبوت و الوهیت امام علی علیه السلام هم معتقد بوده است. («ادیان و مذاهب جهان»، ج ۱، ص ۳۵۹)

سردابیه

«سردابیه» طایفه‌ای از غلات «غُلَات» کسانی هستند که درباره‌ی رهبران و پیشوایان خود غلو کرده، آنان را از مرتبه‌ی بشریت به مقام خدایی رسانند یا آنان را به خدا و خدا را به خلق تشبیه کنند (دوازده امامیان است که منتظر خروج حضرت مهدی (عج) از سردابی که در ری قرار دارد هستند. و هر بامداد جمعه پس از نماز صبح، اسبی را لگام کرده به آنجا می‌برند و سه بار می‌گویند: «یا امام بسم الله». («لغت نامه دهخدا»، ج ۸ (چاپ جدید)، ص ۱۱۹۷۶)

سیمای حضرت مهدی در قرآن

«سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن» عنوان ترجمه کتاب «الْمَحْجَّةُ فِيمَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةِ»، اثر ارزنده سید هاشم بن سلیمان بحرانی (معاصر علامه مجلسی رحمه الله) است که به وسیله سید مهدی حائری قزوینی به فارسی برگردان شده است. مطالب این کتاب شمارش و بیان آیات قرآنی است که مطابق نقل روایات، درباره حضرت مهدی علیه السلام نازل شده است. نویسندگان با مراجعه به روایات نقل شده در جوامع روایی شیعی، آیه‌ای را که از نظر آن بزرگواران درباره حضرت ولی عصر علیه السلام و حکومت آن حضرت نازل شده و یا به وی تأویل گردیده، جمع‌آوری و به ترتیب سوره‌ها - از بقره تا عصر - گرد آورده است.

علاوه بر این، روایات مربوط را نیز در ذیل هر کدام از آیات ذکر کرده است. در پایان چهارده آیه دیگر نیز بدان افزوده شده است.

سفارت

در قرون اوّلیه‌ی غیبت به جای کلمه‌ی «نیابت» امام زمان (عج)، بیشتر از کلمه‌ی «سفارت»، و همینطور از عنوان «سفراء» به جای

«نوّاب» استفاده می‌شد. و شاید میان «سفارت» و «نیابت» تفاوتی نیز بوده است. («خورشید مغرب»، ص ۴۴)

شُفراء رجوع شود به واژه: سفارت

سه گروه مدعی مهدویت

کسانی که در تاریخ بدین عنوان شهرت یافته‌اند، به اعتباری بر سه گروه قابل تقسیم‌اند:

یک. کسانی که دیگران روی انگیزه‌های خاصی، آنان را «مهدی» نجات بخش خواندند.

دو. کسانی که به انگیزه جاه‌طلبی و قدرت خواهی، چنین ادعای دروغینی کردند.

سه. کسانی که طبق نقشه استعمار و به اشاره بیدادگران، به چنین دجالگری و فریب دست یازیدند و بی‌شرمانه خود را مهدی نجات بخش، معرفی کردند.

گروه اول

از تاریخ این واقیعت دریافت می‌گردد که برخی از کسانی که مهدویت بدانان نسبت داده شده، نه از سوی خود آنان سرچشمه گرفته و نه خود بدان ادعا راضی بودند؛ بلکه یاران و پیروان آنان چنین عنوانی را به آنها نسبت داده و این اندیشه را در آن روزگاران در میان گروه‌ها و مراکزی گسترش دادند. البته به جا بود که خود آنان، چنین ادعاهای دروغین و نسبت‌های نادرست را به شدت نفی کنند؛ اما روشن نیست که چرا خود آنان در برابر این عنوان ساختگی، فریاد اعتراض بلند نکردند و پیروان آنها کوشیدند تا برخی علایم و نشانه‌های حضرت مهدی علیه السلام را - که در انبوه روایات آمده - به این چهره‌ها تطبیق و تفسیر نمایند!!

برای نمونه از این گروه می‌توان بدین چهره‌ها اشاره کرد:

۱. محمد حنفیه (کیسانیه)

۲. زید فرزند امام سجاد علیه السلام

۳. محمد بن عبدالله محض

گروه دوم

اینان کسانی بودند که به انگیزه‌های فریبکارانه و جاه‌طلبانه، ادعای مهدویت نمودند و برای جلب عواطف و احساسات، تسخیر دل‌ها و قلب‌ها و به دست آوردن قدرت و عظمت، به دروغ و دجالگری، خود را مهدی نجات بخش معرفی کردند!

این گروه بسیارند؛ از جمله آنان «مهدی عباسی» است. پدرش منصور دوانیقی ادعا کرد که پسرش «مهدی عباسی» همان مهدی موعود است! با اینکه این عنصر فریبکار پیش از این ادعا، به محمد بن عبدالله محض - به عنوان مهدی نجات بخش است - دست بیعت داده بود و او را مهدی نجات بخش می‌دانست!

گروه سوم

اینان عناصری بودند که بر اساس نقشه استعمار و به اشاره استعمارگران، ادعای مهدویت نمودند! استعمار پلید برای درهم کوبیدن اسلام و فروپاشی جامعه بزرگ اسلامی و افشاندن بذر اختلاف، کینه‌توزی و جدایی؛ نقشه‌های خائنانه بسیاری کشید تا به هدف خویش برسد و جهان اسلام را ببلعد. از جمله نقشه‌های شیطانی آن در این میدان، ساختن مراسم و مسلک‌های رنگارنگ در میان مسلمانان و بازی با مفاهیم و ارزش‌های مقدس و اعتقادات دینی آنان بود تا بدین وسیله، بذر بی‌ایمانی و سست باوری و تزلزل دل‌ها و قلب‌ها را در جامعه اسلامی، پدید آورد! از چیزهایی که از آن در این میدان سوء استفاده کرد، اندیشه و عقیده به مهدی موعود بود، در این راه برخی عناصر را به دلخواه خویش تربیت کرد و به آنان دستور داد تا ادعای مهدویت کنند و آنان را با همه

امکانات در این راه یاری کرد که برای نمونه می‌توان به «علی محمد باب» اشاره کرد. [۱].

پی نوشت‌ها:

[۱] ر.ک: امام مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۵۶۵ تا ۵۷۲.

سایه انداختن ابر سفید

از خصائص حضرت مهدی (عج) این است که ابر سفیدی پیوسته به سر آن حضرت سایه می‌اندازد و منادی در آن ابر به نحوی که آن را جن و انس در مشرق و مغرب بشنوند، ندا می‌کند که او مهدی آل محمد علیه السلام است. او زمین را از عدل پر می‌کند، چنانکه از جور و ستم پر شده است. «منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۲، ویژگی ۱۷) رجوع شود به واژه: ابر مخصوص قائم (عج)

سحاب

«سحاب»، نام عمامه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که مهدی موعود (عج) هنگام خروج همراه خویش خواهند داشت. («نجم الثاقب»، ص ۱۲۵)

سَفَط

«سَفَط» در لغت یعنی: جامه دان که به شکل جوال یا مانند کدوی خشک میان تهی باشد، سبد جامه. («لغت نامه ی دهخدا»، ج ۸، چاپ جدید، ص ۱۲۰۵۲)

در حدیث طولانی مفضل است که، امام صادق علیه السلام فرمود:

«تَرَکَہِ یَ جمیع پیغمبران، حَتّٰی عصای آدم علیه السلام و آلت نجاری نوح علیه السلام و ترکه هود علیه السلام و صالح علیه السلام و مجموعه ی ابراهیم علیه السلام و صاع یوسف علیه السلام و مکیال شعیب علیه السلام و آئینده ی او و عصای موسی علیه السلام و تابوتی که در اوست، بقیه ی آنچه ماند از آل موسی علیه السلام و آل هارون که ملائکه بر می‌دارند و زره داوود علیه السلام و انگشتری سلیمان علیه السلام و تاج او و رحل عیسی علیه السلام و میراث جمیع پیغمبران و مرسلان در یک «سَفَط» است.» «علاوه بر اینها عصا، انگشتر، بُرد، زره، عمامه، اسب، ناقه، استر، الاغ و شتر سواری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام هم در این «سَفَط» قرار دارد.» («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۲۵)

سنگ حضرت موسی

از جمله خصائص امام قائم (عج)، حمل سنگ حضرت موسی علیه السلام است. امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که حضرت مهدی (عج) خروج کند و بخواهد از جانب مکه به کوفه برود، منادی آن حضرت ندا کند که: آگاه باشید که کسی طعام و آب حمل نکند. و حضرت قائم (عج)، سنگ حضرت موسی علیه السلام را که از آن دوازده چشمه ی آب جاری شده بود، حمل می‌کنند.

پس در هر منزلی که فرود می‌آیند، حضرت آن سنگ را نصب می‌فرمایند و آن چشمه‌ها جاری می‌شوند و هر که گرسنه باشد سیر می‌شود و هر که تشنه باشد سیراب می‌شود. پس آن سنگ توشه ی آنهاست تا هنگامی که وارد نجف، که در پشت کوفه قرار دارد می‌شوند.

پس هنگامی که در پشت کوفه فرود آمدند و مستقر شدند از آن سنگ پیوسته آب و شیر جاری می‌شود تا گرسنگان سیر و تشنگان سیراب شوند. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۲، ویژگی ۴۱)

سوشیانت رجوع شود به واژه: زردشتیان و انتظار

سلاح حضرت مهدی

در هنگام ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام، تمام قدرت‌ها مقهور و مغلوب قدرت بی‌پایان حضرت مهدی علیه السلام شده، بسان علف‌های هرز از روی زمین برداشته می‌شوند تا زمینه رشد و کمال انسان‌ها، به صورت کامل فراهم آید و زمین پر از عدل و داد گردد.

اما سؤال این است که نحوه این پیروزی به چه صورت است و اساساً حضرت مهدی علیه السلام با چه ابزاری در این قیام بر آن قدرت‌ها فائق خواهد آمد؟ در روایات کمتر سخن روشنی در این باره به چشم می‌خورد و تنها سلاح مورد اشاره در کلام معصومین علیهم السلام برای آن حضرت هنگام قیام، «سیف» (شمشیر) ذکر شده است. [۱] حال آیا این شمشیر حمل بر معنای حقیقی می‌شود یا معنای کنایی؛ خود باعث پدید آمدن اقوال متعددی شده است:

۱. عده‌ای بر این باورند که استعمال کلمه «شمشیر» در معنای حقیقی است و مصداق آن، همان شمشیر ابزار جنگی خاص است. البته این گروه درباره غالب شدن حضرت با این سلاح بر دشمنان، توجیهاً متفاوتی دارند!

۱-۱. برخی می‌گویند: اگرچه حضرت با شمشیر قیام می‌کند؛ ولی خداوند در آن شمشیر قدرت و اعجازی نهفته که تمامی سلاح‌های موجود را مقهور نیروی خود می‌سازد. [۲].

۱-۲. دسته دیگر می‌گویند: خداوند در عصر ظهور تمامی تسلیحات پیشرفته را از کار انداخته، مردم به ناگزیر در جنگ از همان سلاح‌های ابتدایی (یعنی شمشیر و مانند آن) استفاده می‌کنند و بنابراین حضرت مهدی علیه السلام با همان شمشیر می‌جنگد.

۱-۳. به رغم آنکه تمامی تسلیحات در اختیار حضرت قرار می‌گیرد؛ ولی از آنجایی که استفاده از آنها به ناگزیر ظالمانه نیز خواهد بود؛ حضرت تنها از سلاح شمشیر بهره خواهد برد.

۱-۴. برخی دیگر گفته‌اند: به سبب جنگ‌های خونین فراوانی که در آستانه ظهور به وقوع می‌پیوندد، تمامی سلاح‌های پیشرفته از بین خواهد رفت و از آن پس در جنگ تنها از ابزارهای ساده استفاده می‌شود.

یکی از دلیل‌های این جمع این است که روایات فراوانی می‌گوید: «شمشیر آن حضرت همان شمشیر پیامبر است» و وقتی چنین شد نمادین بودن آن مشکل خواهد بود. [۳].

البته هر کدام از اینها به دسته‌ای از روایات استشهاد می‌کنند و عمدتاً دلیل این گروه این است که علت استفاده از سلاح‌های ساده همچون شمشیر - بر خلاف بهره‌گیری از سلاح‌های پیشرفته - عادلانه بودن مبارزه با آن است.

۲. دسته‌ای دیگر بر این اعتقادند که شمشیر در این روایات، کنایه از قدرت و نیروی نظامی است. این گروه شواهد متعددی بر این ادعا از ادبیات محاوره‌ای ذکر می‌کنند؛ ولی آنچه ایشان را به این قول وادار کرده، پیشرفت روز افزون تجهیزات نظامی و فن‌آوری دفاعی است. از آنجایی که صاحبان این قول نتوانسته‌اند بین شمشیر و سلاح‌های فوق پیشرفته، نسبتی برقرار کنند، به چنین توجیهی دست زده‌اند.

آنان شمشیر را نماد قدرت دانسته، می‌گویند: هر ابزاری که قدرت حضرت را به نمایش بگذارد، می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

۳. با توجه به تکامل خارق‌العاده علم در آن زمان، ممکن است سلاح‌هایی فراهم آید که هرگز در تصور انسان‌های امروز قابل درک نباشد. بنابراین آن به اهلش وا گذاشته شده است.

بررسی روایات

روایات مربوط به سلاح حضرت مهدی علیه السلام را می‌توان به موارد ذیل دسته‌بندی کرد:

۱. روایاتی می‌گوید: شمشیری که نزد حضرت مهدی علیه السلام است، نزدیکی زمان قیام، با قدرت الهی به سخن در آمده، حضرت را از وقت ظهور آگاه می‌سازد. [۴]. بدیهی است این دسته از روایات، هرگز قابل تأویل بر قدرت حضرت نیست؛ چرا که ظهور در این معنا دارد که آن شمشیر چنین می‌کند.
۲. روایات فراوانی می‌گوید: یاران مهدی علیه السلام شمشیرهای خاصی دارند که به نحوی بیان‌کننده کرامات آن حضرت و یارانش است. [۵].
۳. روایات دیگری حکایت می‌کند: حضرت مهدی علیه السلام برای گسترش عدل و قسط به مدت هشت ماه شمشیر بر شانه خود دارد (که اگر مقصود نماد قدرت بود، تمامی دوران قیام و حکومت ذکر می‌شد). [۶].
۴. روایات فراوانی وجود دارد که به صراحت تمام، سلاح حضرت را همان شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته علاوه بر آن زره، سپر و برخی آلات جنگی پیامبر صلی الله علیه و آله، نیز به عنوان میراث آن حضرت نزد امام مهدی علیه السلام است و کسی نگفته که اینها نماد است؛ بلکه از وجود عینی آنها یاد کرده‌اند.
۵. علاوه بر این چه دلیلی داشت حقیقت به این بزرگی، این گونه بیان شود؟ معصومین علیهم السلام می‌توانستند از مدلول سلاح - که قدرت و قوت است - یاد کنند و یا می‌فرمودند: او با سلاحی ظاهر خواهد شد که در یک لحظه چنان است و چنین. پی نوشت ها:

[۱] الکافی، ج ۱، ص ۴۰۷، ح ۱؛ الکافی، ج ۸، ص ۵۰، ح ۱۳؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۵۹، ح ۲۹؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۵، ح ۶؛ کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۳؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۱۰۸، ح ۵۳۸۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۵۴، ح ۲؛ الغیبه، ص ۱۶۴، ح ۵. و دهها کتاب دیگر.

[۲] ر.ک: صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۴۹، ح ۴۳.

[۳] الکافی، ج ۱، ص ۲۳۴، ح ۲.

[۴] الخصال، ج ۲، ص ۴۹؛ عیون، ص ۵۹.

[۵] الخصال، ج ۲، ص ۶۴۹.

[۶] الغیبه، ص ۱۶۴، ح ۵.

سبب و سبزه نفر

در همه جا معروف است و در کتابهای مربوط به امام زمان (عج) نوشته شده که هنگام ظهور آن حضرت، ۳۱۳ نفر یاران مخصوص ایشان به او می‌پیوندند و همچون کوه در برابر حوادث ایستادگی کرده و همراه امام (عج) هستند. اصل حدیث متواتر است و نباید شکی در صدور حدیث مذکور از جانب معصومین علیهم السلام نمود. و اما چند نکته:

۱- آنان در «ذی طوبی» به امام زمان (عج) می‌پیوندند. («بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۳۰۴)

۲- آنان از اطراف جهان و دورترین نقاط جمع شده و به امام قائم (عج) پیوسته‌اند. در این باره امام باقر علیه السلام فرموده است: «خداوند برای حضرت قائم (عج) - از دورترین شهرها، به تعداد جنگاوران جنگ بدر، ۳۱۳ مرد را جمع می‌کند». (همان مدرک،

ص ۳۱۰

۳- هنگام ظهور، نخستین کسانی که پس از جبرئیل امین با امام قائم (عج) بیعت می‌کنند، همین ۳۱۳ نفرند، چنانکه این مطلب را امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی فرمودند. («حضرت مهدی (عج)، فروغ...»، ص ۲۲۳)

۴- این افراد در روایات شبیه به ۳۱۳ نفر مسلمانان شجاع و سلحشوری شده‌اند که در جنگ بدر، نخستین شکست بزرگ را بر کفار و دشمنان اسلام وارد آوردند. به علاوه، اینان پرچمداران روی زمین، و حاکمان خدا بر مردم در سراسر زمین می‌باشد. (همان مدرک. ص ۲۲۴) و...

طبق فرموده ی «سید شمس الدین محمد»، ۳۰۰ نفر آنها در حال حاضر در جزیره ی خضراء به سر می‌برند و فقط ۱۳ نفر مانده است که تعداد یاران حضرت ولی عصر (عج) کامل شود. («جزیره ی خضراء»، ص ۱۷۷)

در کتاب «المَحَبَّة...» در ضمن روایتی از امام صادق علیه السلام نام تمام سیصد و سیزده نفر و قبیله و شهر آنان ذکر شده است.

سیره حکومتی حضرت مهدی

از روایات به دست می‌آید، سیره حکومتی حضرت مهدی علیه السلام دقیقاً همان سیره حکومتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام است. البته نباید از نظر دور داشت که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه‌علیهم السلام به جهت محدودیت‌ها و موانع تحمیل شده فراوانی، نتوانستند آنچه در نظر داشتند، پیاده کنند:

از روایات استفاده می‌شود: تمامی محدودیت‌ها و موانع از سر راه امام مهدی علیه السلام برداشته می‌شود و آن حضرت سیره معصومین علیهم السلام را تحقق خواهد بخشید. در این رابطه دو دسته روایت وجود دارد:

دسته‌ای که می‌فرماید سیره آن حضرت، همان سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام است. این روایات ناظر بر روش ایشان در امور اجرایی است.

دسته دوم روایات فراوانی است که می‌گوید: حضرت مهدی علیه السلام بر خلاف سیره پیامبر صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و ائمه‌علیهم السلام عمل خواهد کرد.

برخی از روایات هر دو گروه عبارت است از:

عبدالله بن عطا گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، به کدام روش در میان مردم رفتار خواهد کرد؟ آن حضرت: «يَهْدِيكُمْ مَا قَبْلَهُ كَمَا صَيَّرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَيَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً»؛ «... آنچه را [بدعت و پیرایه] پیش از او بوده، از اساس ویران خواهد نمود، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کرد، و او اسلام را از نو شروع خواهد فرمود». [۱].

امام صادق علیه السلام فرموده است: «مَا تَسْتَعِجِلُونَ بِخُرُوجِ الْقَائِمِ، فَإِنَّ اللَّهَ مَا لِيَأْسُهُ إِلَّا الْغَلِيظَ وَلَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشِبَ وَمَا هُوَ إِلَّا السَّيْفُ وَالْمَيُوتُ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ» [۲]؛ «چرا به فرا رسیدن خروج قائم شتاب می‌کنید؟ به خدا قسم لباس او جز جامه درشت و خشن نخواهد بود و غذایش جز خوراک ناگوار و ناخوش نباشد و جز شمشیر [برای دشمنان] چیزی در کار نبوده و مرگ زیر سایه شمشیر خواهد بود».

همچنین آن حضرت فرمود: «... إِنَّ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِذَا قَامَ لَيْسَ ثِيَابَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسَارَ بِسِرَّةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ» [۳]؛ «همانا قائم ما اهل بیت آن گاه که قیام فرماید لباس علی علیه السلام را بر تن خواهد کرد و بر سیره او عمل خواهد نمود».

زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده گوید: «به آن حضرت عرض کردم: صالحی از صالحان را برایم نام ببر - و منظورم حضرت قائم علیه السلام بود - پس فرمود: اسم او اسم من است. عرض کردم: آیا همچون رفتار محمد صلی الله علیه و آله رفتار

می‌کند؟

فرمود: هرگز! هرگز! ای زراره رفتار او را پیش نمی‌گیرد، عرض کردم: فدایت شوم، برای چه؟! فرمود: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله در امت خود چنان رفتار می‌کرد که توأم با بخشش بود و دل‌های مردم را به خود جذب می‌نمود؛ ولی رفتار قائم [به جهت ظلم فراوانی که جهان را فرا گرفته] با خشونت و کشتار است؛ زیرا در کتابی که به همراه دارد، مأمور شده است که با کشتار رفتار کند و از کسی توبه نپذیرد. وای بر کسی که با او دشمنی کند و به ستیز برخیزد! [۴].

ابو خدیجه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «همانا امام علی علیه السلام فرمود: مرا چنین اختیاری بود که فراریان از جبهه جنگ را بکشم و کار مجروحان را یکسره سازم؛ لکن من به ملاحظه آینده‌نگری برای یاران خود این کار را نکردم که چون مجروح شدند کشته نشوند. اما برای قائم مقرر است آنان را که از جنگ می‌گریزند، بکشد و کار زخمی‌ها را یکسره سازد». [۵]. همچنین از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا سیره قائم علیه السلام به خلاف سیره و روش امام علی علیه السلام است؟ حضرت فرمود: بلی به جهت آنکه حضرت علی علیه السلام سیره‌اش از روی منت و گذشت بود؛ چون می‌دانست که شیعیانش زود مغلوب خواهند شد. اما حضرت قائم علیه السلام چون قیام کند، با شمشیر و اسیر گرفتن است؛ چون می‌داند شیعیانش هرگز مغلوب نخواهند شد». [۶].

کوتاه سخن اینکه سیره و روش آن حضرت در راستای اجرای تمامی احکام و حدود الهی است که با توجه به شرایط خاص آن حضرت، تمامی آنها تحقق خواهد یافت. [۷].

با توجه به اینکه تا زمان ظهور، بسیاری از حقایق تابناک اسلام دچار پیرایه و خرافات شده است؛ وقتی آن حضرت حقیقت اسلام را اظهار می‌کند، عده فراوانی گمان می‌کنند آن حضرت دین جدیدی آورده است! این در حالی است که آن حضرت فقط دین راستین را اقامه می‌کند. [۸] (دین در عصر ظهور)

پی نوشت ها:

[۱] الغیبه، ص ۳۳۵، ح ۱۷؛ ر.ک: تهذیب، ج ۶، ص ۱۵۴؛ روضة الواعظین، ص ۲۶۵.

[۲] الغیبه، ص ۳۳۶، ح ۲۰.

[۳] الکافی، ج ۱، ص ۴۱۱، ح ۴؛ ج ۶، ص ۴۴۴، ح ۱۵.

[۴] الغیبه، ص ۳۳۴، ح ۱۴.

[۵] الغیبه، ص ۳۳۴، ح ۱۵.

[۶] الکافی، ج ۵، ص ۳۳، ح ۴؛ تهذیب، ج ۶، ص ۱۵۴؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۴۹؛ المحاسن، ج ۲، ص ۳۹، ح ۱۱۲۶.

[۷] ر.ک: تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۵۱، ح ۱۱۴.

[۸] ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۵۳۶، ح ۲.

سیمای زندگی در آخرالزمان

سیمای زندگی در آخرالزمان را می‌توان این‌گونه ترسیم کرد:

الف) دین در آخرالزمان

عوامل فراوانی روزبه‌روز حقیقت تابناک دین را در هاله‌ای از ابهام فرو می‌برند. از این رو همواره دین رو به کم‌رنگ شدن در جوامع می‌رود و خرافات و انحرافات فراوانی، گریبان‌گیر آن می‌شود؛ به صورتی که وقتی حضرت مهدی علیه السلام قیام نمود، غبار از چهره دین بر می‌گیرد. همگی گمان می‌کنند این دین جدیدی است که آن حضرت ارائه می‌فرماید.

امیرمؤمنان علی علیه السلام این حقیقت را این گونه بیان فرموده است: «أَيُّهَا النَّاسُ! سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يُكْفَأُ فِيهِ الْإِسْلَامُ كَمَا يُكْفَأُ الْإِنَاءُ بِمَا فِيهِ» [۱]؛ «ای مردم! به زودی زمانی بر شما خواهد رسید که اسلام چونان ظرف واژگون شده، آنچه در آن است ریخته می شود».

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله نیز می فرماید: «سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا إِسْمُهُ... مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ وَهِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى...» [۲] «بر امت من زمانی پیش می آید که از قرآن جز نقش آن و از اسلام جز نام آن باقی نماند [به ظاهر] مسلمان نامیده می شوند؛ در حالی که بیش از همه مردمان از آن دورند! مساجدشان آباد است؛ ولی از هدایت خالی است».

ب) مردان آخرالزمان

اگرچه امتحانات خداوند برای زن و مرد یکسان است؛ ولی پاره‌ای از روایات درباره مردان نقل شده است؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: «...وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ إِذَا مَرَّ بِهِ يَوْمٌ وَلَمْ يَكْسِبْ فِيهِ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ مِنْ فُجُورٍ أَوْ بَخْسٍ مِكْيَالٍ أَوْ مِيزَانٍ أَوْ غَشِيَانٍ حَرَامٍ أَوْ شُرْبِ مُشْرَبٍ كَثِيبًا حَزِينًا يَحْسَبُ أَنَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ عَلَيْهِ وَضِيعَةٌ مِنْ عُمْرِهِ...» [۳] «مردی را می بینی هنگامی که یک روز بر او گذشته و گناه بزرگی انجام نداده است - از قبیل فحشا، کم فروشی، کلاهبرداری و یا شرب خمر - بسیار غمگین و اندوهگین می شود».

ج) زنان آخرالزمان

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله در وصف برخی از زنان آخرالزمان چنین می فرماید: «كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَ نِسَاؤُكُمْ وَفَسَقَ شُبَّانُكُمْ وَلَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ. قِيلَ لَهُ وَيَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ وَشَرٌّ مِنْ ذَلِكَ...» [۴] «چگونه می شود حال شما هنگامی که زنان شما فاسد شوند و جوانان تان فاسق و شما نه امر به معروف می کنید و نه نهی از منکر!» به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله گفته شد: آیا این چنین خواهد شد؟! آن حضرت فرمود: «بله و بدتر از آن [نیز خواهد شد]».

امام علی علیه السلام نیز می فرماید: «يُظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَقْتِ رَابِ السَّاعَةِ وَهُوَ شَرُّ الْأَزْمِنَةِ نِسْوَةٌ كَاشِفَاتُ عَارِيَاتٍ مُتَبَرِّجَاتٍ مِنَ الدِّينِ دَاخِلَاتٍ فِي الْفِتَنِ مَائِلَاتٍ إِلَى الشَّهَوَاتِ مُسْرِعَاتٍ إِلَى اللَّذَاتِ مُسْتَحِلَّاتٍ لِلْمَحْرَمَاتِ فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتٍ» [۵] «در آخرالزمان و نزدیک شدن قیامت - که بدترین زمان‌ها است - زنانی ظاهر می شوند که برهنه و لخت هستند! زینت‌های خود را آشکار می سازند، به فتنه‌ها داخل می شوند و به سوی شهوت‌ها می گرایند! به سوی لذت‌ها می شتابند، حرام‌های الهی را حلال می شمارند و در جهنم جاودانه خواهند بود».

د) نجات یافتگان آخرالزمان

امام علی علیه السلام درباره نجات یافتگان این دوران می فرماید: «و آن زمانی است که از فتنه‌ها نجات نمی یابد؛ مگر مؤمنانی که بی نام و نشانند. اگر در حضور باشند، شناخته نشوند و اگر غایب گردند، کسی سراغ آنان را نمی گیرد. آنها برای سیرکنندگان در شب ظلمانی جامعه‌ها، چراغ‌های هدایت و نشانه‌های روشن‌اند. نه مفسده جو هستند و نه فتنه‌انگیز. نه در پی اشاعه فحشایند و نه مردمی سفیه و لغو گو. اینانند که خداوند درهای رحمتش را به سوی شان باز می کند و سختی‌ها و مشکلات را از آنان برطرف می سازد» [۶].

پی نوشت ها:

[۱] نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳.

[۲] شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۲۵۳.

[۳] الکافی، ج ۸، ص ۴۰.

[۴] حرانی، تحف العقول، ص ۴۹.

[۵] من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۰.

[۶] نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳.

سبب و سبزه

در روایات فراوانی گفته شده است: «تعداد یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام ۳۱۳ تن است». این عدد نیز مانند بسیاری از اعداد دیگر، دارای رمز و رازهایی است که بر ما پنهان و پوشیده است. با توجه به روایاتی که این عدد در آنها به کار رفته؛ می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

یاران حضرت طالوت:

امام باقر علیه السلام ذیل آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي» [۱] فرمود: «فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا ثَلَاثِمَاءَ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا...» [۲]؛ «پس همه کسانی که آزمایش شدند تخلف کردند و تنها موفقین از این آزمایش ۳۱۳ تن بودند».

پیامبران مرسل:

امام جواد علیه السلام در نوشته‌ای به عبدالعظیم حسنی مرقوم فرمود: «خداوند - تعالی - ۱۲۴ هزار پیامبر فرستاد که مرسلین از ایشان ۳۱۳ تن بودند...» [۳].

یاران پیامبر در جنگ بدر:

طبق نظر مشهور آن است که یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ بدر، ۳۱۳ تن بوده‌اند. [۴].

یاران خاص مهدی هنگام ظهور:

در این باره روایات فراوانی وجود دارد که تنها برخی از آنها از این قرار است:

«... آن گاه پیشوای دین و امام مسلمین آنها را به سوی خود فرا می‌خواند، و خداوند طبق مشیت خود آنان را گرد می‌آورد، آن گاه تعداد ۳۱۳ تن از اقطاب و اکناف جهان به سوی او می‌شتابند.» [۵].

امام باقر علیه السلام فرمود: «یاران قائم ۳۱۳ تن هستند، که برخی از فرزندان عجم (غیر عرب) هستند؛ در روز روشن سوار بر ابر آورده می‌شوند و برخی از آنها در حالی که در رختخواب خود خوابیده‌اند، از رختخواب برده می‌شوند و در مکه بدون وعده قبلی به محضر آن حضرت می‌رسند.» [۶].

از برخی روایات استفاده می‌شود: «پنجاه تن از این تعداد زنان هستند.» [۷].

ایشان پس از بیعت اولین بیعت کننده؛ یعنی، فرشته وحی (جبرئیل) با آن حضرت بیعت خواهند کرد. [۸].

امام صادق علیه السلام در وصف این افراد فرموده است: «گویا به قائم می‌نگرم که بر منبر کوفه است و اصحابش - که ۳۱۳ تن و به شمار اصحاب جنگ بدر هستند - در اطراف او می‌باشند. آنان پرچمداران و حاکمان خدای تعالی بر خلقش در زمین هستند...» [۹].

همان گونه که اشاره شد، در تشکیل هسته اصلی آن پیکار بزرگ و جهاد مقدس، زنان نیز نقش دارند و طبق تعبیر برخی از احادیث، حدود پنجاه زن، از یاران اصلی امام و همراه هسته مرکزی آن قیام می‌باشند. این موضوع دو نکته را روشن می‌سازد:

۱. زنان که در طول تاریخ از حقوق خویش محروم بودند و شخصیت آنان تحقیر گشته بود، در دوران آن انقلاب بزرگ، شخصیت واقعی خویش را باز خواهند یافت و به عنوان کارگزاران اصلی تحوّل عظیم، در جامعه جهانی شرکت خواهند داشت. این موضوع

اهمیت ویژه‌ای دارد که ارزش واقعی و پایه قدرت و توانمندی نوع زن و ارزشیابی استعدادها و او را - در صورتی که خود را ساخته باشد - مشخص می‌سازد.

۲. زنان اگر در جهاد و رویارویی مستقیم شرکت نکنند، در دیگر پست‌ها و مسؤولیت‌ها و سازندگی‌ها، می‌توانند مشارکت داشته باشند. همچنین در گسترش فرهنگ اسلامی، تبیین خطوط اصلی دین، آموزش معارف الهی و جایگزین ساختن معیارها و اصول انقلاب مهدوی علیه السلام، می‌توانند کارآمد باشند و نقش‌های اصلی و برجسته‌ای را برعهده گیرند. در مسائل پشت جبهه و دیگر مسائل اجتماعی، فرهنگی و تربیتی نیز می‌توانند نقش سازنده‌ای داشته باشند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «... به خدا سوگند ۳۱۳ تن از مردان نزد او می‌آیند، که با آنان پنجاه زن نیز هستند...» [۱۰].

این موضوع والایی مقام زن و حد بالای رشد و تکامل او را روشن می‌سازد. اثر تربیتی این موضوع مهم،

در جامعه کنونی - که جامعه منتظر است - می‌تواند خودآیی زنان و بازشناسی توان رشد و بازیابی شخصیت آنان باشد. برای شرکت در آن دگرگونی و انقلاب بزرگ و جهانی، زنان از هم اکنون باید با معیارهای دقیق اسلامی و اخلاقی، شخصیت خود را بسازند و در بعد علم و عمل تکامل یابند، و بدانند که هم اکنون و در آینده، مسؤولیت‌های بزرگی برعهده دارند، و در آینده نقش‌های اصولی تری را به انجام خواهند رسانید. پس ناگزیر از هم اکنون به شناخت دقیق و درست اسلام پردازند و در تربیت خویش بکوشند تا پیش از ظهور، در جامعه زنان منتظر قرار گیرند، و در دوران ظهور شایستگی شرکت در آن حرکت بزرگ و کمک رساندن به داعی حق را داشته باشند. [۱۱].

پی نوشت‌ها:

[۱] بقره (۲)، آیه ۲۴۹.

[۲] بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۴۰۵.

[۳] بحارالانوار، ج ۵۲، صص ۳۲۳ و ۳۰۹ و ۳۰۷ و ۳۰۶ و ۳۰۳ و ۳۳۴.

[۴] بحارالانوار، ج ۵۲، صص ۳۲۳ و ۳۰۹ و ۳۰۷ و ۳۰۶ و ۳۰۳ و ۳۳۴.

[۵] کتاب الغیبه، ص ۴۷۷؛ الغیبه، ص ۳۱۵ و ۲۴۴.

[۶] الغیبه، ص ۳۱۵.

[۷] تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۴.

[۸] الغیبه، ص ۱۶۹.

[۹] شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، باب ۵۸، ح ۱۶.

[۱۰] تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۵.

[۱۱] عصر زندگی، ص ۷۶ - ۵۷.

سفیانی

از جمله نشانه‌های ظهور امام زمان (عج) خروج «سفیانی» است. (همانگونه که خود آن حضرت بیان فرمودند).

در وصف سفیانی آمده است که او مردی بدصورت و آبله رو و چهارشانه و ارزق چشم و اسم او «عثمان بن عنبسه» و از اولاد یزید بن معاویه است. در ظاهر مقدّس مآبی می‌کند و ذکرش اینست: یاربّ، یاربّ، یاربّ.

سفیانی آنقدر پلید است که کنیزش را که از او بچه دار شده زنده به گور می‌کند. («اثبأ الهدهاء»، ج ۷، ص ۳۹۸)

آن ملعون پنج شهر بزرگ «دمشق»، «حمص»، «فلسطین»، «اردن» و «قنسرین» را متصرف می‌شود، پس از آن لشکر بسیار به اطراف

می فرستد.

سفیانی پلید با دارودسته اش بر ضدّ حضرت مهدی (عج) قیام می کند. مهدی (عج) به مردم فرمان می دهد به جنگ با این دشمن خدا و دشمن خودتان برخیزید.

ارتشی که سفیانی برای جنگ با مهدی (عج) آماده کرده است، در سرزمین بیداء، میان مکه و مدینه، در ذی الحلیفه، در زمین فرو می رود و نابود می گردد، به طوری که فقط دو تن از آن ارتش که از طایفه ی «جهتیه» هستند موفق می شوند، بگریزند. (همان مدرک، ص ۲۳۹) و آن دو نفر یکی به سوی حضرت صاحب الامر (عج) رفته و ایشان را به هلاکت سفیانی خبر می دهد و دیگری روانه شام می شود تا خبر شکست سپاهش را به او بدهد.

سفیانی پس از شنیدن خبر به کوفه می آید و هنگامی که امام عصر (عج) به کوفه می رسد، آن ملعون فرار کرده و به شام بر می گردد. پس حضرت لشکری از عقب او می فرستد که او را در صخره ی بیت المقدس دستگیر کرده و سرنحس او را بریده و روح پلیدش را وارد جهنّم می کنند. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۷)

در برخی از روایات آمده که سفیانی زیر درخت بغوطه ی دمشق به هلاکت می رسد. («المجالس السّیّئه»، ج ۵، ص ۷۲۳) در مورد سفیانی هم مانند دجال یک نظر وجود دارد و آن اینکه سفیانی یک طاغوت پلید دارای یک رژیم جهنمی است که با ویژگیهای خاص با انقلاب جهانی مهدی (عج) مخالفت می کند و شکست می خورد. («بحارالانوار»، ج ۵۳، ص ۱۰) رجوع شود به واژه: توفیع

سید حسنی

از جمله علانمی که در آستانه ی ظهور امام قائم (عج) رخ خواهد داد، خروج «سید حسنی» با یارانش برای یاری آن حضرت است. «سید حسنی» جوان خوش صورتی است که از طرف دیلم (یکی از بلاد گیلان) و قزوین خروج می کند و با صدای بلند فریاد می زند که به فریاد قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم برسد که از شما یاری طلبد و این سید حسنی ظاهراً از اولاد حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام باشد. مردم او را اطلاعات می کنند. خصوصاً مردان شجاع و قوی دل و مسلح و مکمل که بر اسبهای اشهب سوار باشند (گنجهای طالقان). او از مکان خود تا کوفه زمین را از لوٹ وجود ظالمین و کافران پاک می کند. و چون با اصحاب خود وارد کوفه شود، به او خبر دهند که حضرت حجه الله مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم ظهور نموده و از مدینه به کوفه تشریف آورده است.

پس «سید حسنی»، با اصحاب خود خدمت آن حضرت مشرف می شوند و از آن حضرت مطالبه ی دلائل امامت و مواریث انبیاء را می نمایند. او می داند که مهدی (عج) بر حق است، ولیکن مقصودش این است که حقیقت امام (عج) را بر مردم و اصحاب خود ظاهر نمایند.

پس آن حضرت دلائل را برای او ظاهر می نماید. وقتی «سید حسنی» یقین به صدق امام پیدا می کند، می گوید: «الله اکبر! دست را بده تا با تو بیعت کنم»، و با آن حضرت بیعت می کند و به پیروی از او، سپاه او (جز زیدیه که چهارصد هزار نفرند) نیز بیعت می کنند. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۷، علامت ۶ - «بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۱۱۵)

رجوع شود به واژه: زیدیه

ش

شريد

یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام «شَرید»، به معنای آواره است. از این جهت که آن حضرت در دوران غیبت، منزلی معین و خاص ندارد، به این لقب خوانده شده است.

اصبغ بن نباته گوید: از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «صاحب این امر، شرید (آواره)، طرید (رانده)، فرید (تک) و وحید (تنها) است». [۱].

پی نوشت ها:

[۱] کمال‌الدین، ج ۱، باب ۲۶، ح ۱۳.

صاحب الامر

یکی از لقب‌های حضرت مهدی علیه السلام «صاحب الامر» است. امام صادق علیه السلام درباره اتفاقات هنگام ظهور می‌فرماید: «... یَوْمَئِذٍ مَنْ كَانَ بِالْمَدِينَةِ مِنْ وُلْدِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَكَّةَ فَيَلْحَقُونَ بِصَاحِبِ الْأَمْرِ وَيُقْبَلُ صَاحِبُ الْأَمْرِ نَحْوَ الْعِرَاقِ...» [۱]؛ «... در این زمان هر کس از فرزندان علی علیه السلام که در مدینه است، به مکه می‌گریزد و به صاحب امر می‌پیوندد و صاحب امر به سوی عراق روی می‌آورد...».

اگرچه بقیه ائمه علیهم السلام نیز صاحب امر امامت بوده‌اند؛ ولی به خاطر عظمت امر امامت و قیام آن حضرت، این لقب درباره حضرت مهدی علیه السلام متداول‌تر است.

ریان بن صلت گوید: «به امام رضا علیه السلام گفتم: آیا شما صاحب الامر هستید؟ فرمود:

«أَنَا صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَلَكِنِّي لَسْتُ بِالَّذِي أَمَلَّهَا عَيْدَلًا كَمَا مُلِثْتُ جَوْرًا، وَكَيْفَ أَكُونُ ذَلِكَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ ضَعْفِ يَدِنِي، وَإِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّيُوخِ وَمَنْظَرِ الشَّبَابِ...» [۲]؛ «من صاحب الامر هستم، اما آن کسی که زمین را از عدل آکنده سازد، همچنان که پر از جور شده باشد و چگونه او باشم در حالی که ضعف بدن مرا می‌بینی، و قائم کسی است که در سن پیران و منظر جوانان قیام کند...».

البته آنچه بیشتر در روایات آمده «صاحب هذا الامر» است؛ ولی رفته رفته این ترکیب در زبان مردم به «صاحب الامر» تبدیل شده و به عنوان یکی از القاب آن حضرت قرار گرفته است.

پی نوشت ها:

[۱] الغیبه، ص ۲۷۰، باب ۱۴، ح ۴۳.

[۲] کمال‌الدین، ج ۲، باب ۳۵، ح ۸.

شرید

امام قائم (عج) مکرر به لقب «شرید» در زبان ائمه علیهم السلام به خصوص، حضرت علی علیه السلام و امام باقر علیه السلام، ذکر شده است.

«شرید» به معنی رانده شده است. یعنی رانده شده از مردمی که آن حضرت را نشناختند و قدر وجود نعمت او را ندانستند و در مقام شکر گزاری و مقام حَقِّش برنیامدند، بلکه پس از اینکه از دست یافتن بر او ناامید شدند، به قتل و قمع ذریه ی طاهره ی ایشان پرداختند و به کمک زبان و قلم سعی بر بیرون راندن نام و یاد او از قلوب و اذهان مردم نمودند. («نجم الثاقب»، ص ۷۸)

شماطیل

در کتاب «ذخیره الالباب» گفته شده که، «شماطیل» اسم حضرت مهدی (عج) در کتاب «ارماتش» است. («نجم الثاقب»، باب دوم،

شیلو

یکی از نامهای مصلح جهانی در کتب مقدس، «شیلو» است. «شیلو» یعنی کسی که دارای حق است و صلح و سلامتی می آورد. در کتاب تورات در سفر پیدایش، شماره ۴۹-۱۰ آمده است: «عصای قدرت و سلطنت از یهود دور نخواهد شد و نه فرمانروایی از میان پاهای وی، تا «شیلو» بیاید و او را اطاعت امتها خواهد بود». («مصلح آخر الزمان»، ص ۷۷)

شهر قم

یکی از شئون یک حکومت جهانی، و یا فراهم آوردن مقدمات آن، استفاده از مراکز استراتژیکی و مهم از نظرات مختلف، به خصوص از نظر معنوی است. این مراکز همچون پایگاه و هسته های اصلی هستند که می توان از آنها به عنوان فراهم آوردن اسباب کار، استفاده کرد.

در روایات مربوط به حضرت مهدی (عج) سه مرکز مکه، کوفه، و قم به خصوص اسم برده شده است. در مورد قم و فضیلت این سرزمین مطالب بسیاری گفته شده است.

امام صادق علیه السلام در باره قم فرمود: «مردم قم یاور قائم (عج) و خواهان حق ما هستند.» آنگاه آن حضرت سر مبارک را به سوی آسمان بلند کرد و عرض نمود: «خدایا! این مردم را از هر فتنه ای حفظ کن و از هر هلاکتی نجات بده.» («حضرت مهدی (عج)، فروغ...»، ص ۳۱۰)

همچنین آن حضرت علیه السلام فرمود: «پیش از ظهور مهدی (عج) قم مرکز علم و دانش می گردد و از آنجا به تمام شهرها در شرق و غرب، علم و دانش منتشر می شود، و حجت خداوند بر همه مردم تمام می گردد و کسی نمی ماند که از این سرزمین بهره مند نشده باشد.» («سفینه البحار»، ج ۲، ص ۴۴۶)

«قم چندین نام دارد که از جمله نامهای آن:

«مجمع انصار القائم (عج)» یعنی محلّ تجمّع یاران امام زمان (عج).

«مأوی للفاطمیین» یعنی پناهگاه منسوبین به فاطمه زهرا سلام الله علیها است. (در این باره ر.ک. به «بحار الانوار»، ج ۶۰، ص ۲۱۰ بعد)

«قم» آشیانه اهل بیت و مرکز نشر اسلام است. اهمیت قم به اموری مانند وجود بارگاه ملکوتی حضرت معصومه (کریمه اهل بیت)، وجود حوزه علمیه مقدّسه آن، که توسط آن اسلام به جهان منتشر می شود، و وجود مسجد مقدّس جمکران (مسجد صاحب الزّمان) می باشد. («حضرت مهدی (عج) فروغ...»، ص ۲۹۳ به بعد)

رجوع شود به واژه: مسجد جمکران

شهر کوفه

در روایات اسلامی عنوان شده که شهر کوفه (در کشور عراق) مقرّ حکومت حضرت قائم (عج) خواهد بود. (همان مدرک، ص ۹۴) همانگونه که مقرّ حکومت حضرت علی علیه السلام بود. و امام قائم (عج) پس از ظهور از مکه به مدینه آمده و در آنجا همراه با دهها هزار نفر از همراهان به سوی کوفه (که به عبارت دیگر، آن شامل نجف و عراق است)، رهسپار می شوند.

حضرت مهدی (عج) در کوفه به گونه ای راهها و خیابانها و شهرها و مساجد را توسعه می دهد که خانه های کوفه به رود کربلا متصل می شود و مساجد با شکوهی در پشت کوفه ساخته می شود که هزار در دارد.

امام صادق علیه السلام در باره کوفه فرمود: «کوفه باغی از باغهای بهشت است، قبر نوح علیه السلام و حضرت ابراهیم علیه السلام و ۳۷۰ پیامبر دیگر و ۶۰۰ وصی و قبر سرور اوصیا حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در کوفه است.» (هم اکنون نجف اشرف به کوفه متصل شده است.) («ارشاد اهل القبلة»، ص ۲۰)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند: «عصای موسی علیه السلام و انگشتری سلیمان علیه السلام و محلّ اصلی جوشیدن آب در طوفان نوح و محلّ تجمّع پیامبران در مسجد کوفه بوده است.» («تهذیب» شیخ طوسی، ج ۳، ص ۳۵۲)

شهر کوفه و ساکنان آن بسیار مقدّس هستند. امام صادق علیه السلام در باره مردم کوفه فرمود: «مؤمنین کوفه، حجت مردم سایر بلاد هستند.»

و همچنین رسول گرامی اسلام منظور از «طور سینین» که در آیه ۲ سوره تین آمده است را شهر کوفه عنوان کرده که خداوند اسن سرزمین را اختیار و امتیاز بخشیده است. («ارشاد اهل القبلة»، ص ۲۹)

و همانگونه که امام علی علیه السلام در خطبه ۴۷ نهج البلاغه فرموده است، هر ستمگری که به شهر کوفه نظر سوئی داشته باشد، خدا او را گرفتار می سازد و یا به قتل می رساند.

رجوع شود به واژه: عصاب

شعبان

«شعبان» نام ماه هشتم از ماههای قمری است که پس از ماه «رجب» و پیش از ماه «رمضان» قرار دارد.

از آن جهت که دارای عظمت فراوانی است، از آن به عنوان «شعبان المعظم» یاد و در روایات فراوانی از معصومین علیهم السلام از آن به بزرگی نام برده شده است. [۱].

مناسبت‌های فرخنده‌ای در این ماه وجود دارد که بر عظمت آن افزوده است؛ مانند ولادت با سعادت حضرت حسین بن علی علیه السلام در روز سوم این ماه ولادت حضرت ابوالفضل عباس در روز چهارم آن.

روز پنجم این ماه نیز پیشوای چهارم شیعیان پای به جهان گذاشته و طبق نقلی علی اکبر در روز یازدهم این ماه دیده به جهان گشوده است.

در سحرگاه نیمه ماه شعبان، آخرین خورشید آسمان ولایت و امامت طلوع کرده و عظمت و جلالت خاصی به این ماه بخشیده است. شب نیمه ماه شعبان «لیلۃ البرات» نیز نامیده شده است؛ [۲] چرا که در آن شب برات آزادی از آتش به اهل طاعت و بندگی عطا می گردد.

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: الاقبال، ص ۷۲۳.

[۲] ر.ک: صحیح ابن حبان، ج ۱۲، ص ۴۸۱؛ معجم الاوسط، طبرانی، ج ۷، ص ۳۶؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۴۶۴، ح ۷۴۵۱ و ۷۴۵۰.

شاهدان ولادت مهدی

شیعه برای اثبات ولادت حضرت مهدی علیه السلام، ادله فراوانی اقامه نموده است؛ از جمله آنها گواهی افرادی است که در سخنان خود اشاره به حضور هنگام ولادت آن حضرت کرده‌اند. از جمله این افراد می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱) امام حسن عسکری پدر بزرگوار حضرت

ایشان در روایات فراوانی، به ولادت فرزند خود تصریح فرموده‌اند. [۱].

۲) حکیمه خاتون

حکیمه دختر امام جواد و عمه امام حسن عسکری علیه السلام، از زنان والا مقام نزد ائمه‌علیهم السلام بوده است وی به دستور مستقیم امام عسکری علیه السلام، در شب ولادت حضرت مهدی علیه السلام حضور داشت و بخش فراوانی از روایات ولادت حضرت مهدی علیه السلام از سوی این بانوی بزرگوار نقل شده است. (حکیمه خاتون) [۲].

شیخ صدوق رحمه الله یکی از روایات ایشان را اینگونه بیان کرده است: «حکیمه دختر امام جواد علیه السلام گوید: امام حسن عسکری علیه السلام مرا به نزد خود فرا خواند و فرمود: ای عمه! امشب افطار نزد ما باش که شب نیمه شعبان است و خدای تعالی امشب حجت خود را - که حجت او در روی زمین است - ظاهر سازد. گوید: گفتم: مادر او کیست؟ فرمود: نرجس، گفتم: فدای شما شوم اثری در او نیست، فرمود: همین است که به تو می‌گویم - گوید: آمدم و چون سلام کردم و نشستم، نرجس آمد کفش مرا بر دارد و گفت: ای بانوی من و بانوی خاندانم حالتان چطور است؟

گفتم: تو بانوی من و بانوی خاندان من هستی، گوید: از کلام من ناخرسند شد و گفت: ای عمه جان! این چه فرمایشی است؟ گوید: بدو گفتم: ای دختر جان! خدای تعالی امشب به تو فرزندی عطا فرماید که در دنیا و آخرت آقا است. گوید: نرجس خجالت کشید و حیاء نمود.

و چون از نماز عشا فارغ شدم، افطار کردم و در بستر خود قرار گرفته و خوابیدم. در دل شب برای ادای نماز برخاستم و آن را به جای آوردم؛ در حالی که نرجس خوابیده بود و رخدادی برای وی نبود. سپس برای تعقیبات نشستم و پس از آن نیز دراز کشیدم و هراسان بیدار شدم. او همچنان خواب بود، پس برخاست و نماز گزارد و خوابید.

حکیمه گوید: بیرون آمدم و در جست‌وجوی فجر به آسمان نگریدم و دیدم فجر اول دمیده است و او در خواب است. شک بر دلم عارض گردید، ناگاه ابو محمد علیه السلام از محل خود فریاد زد: ای عمه! شتاب مکن که اینجا کار نزدیک شده است. گوید: نشستم و به قرائت سوره «الم سجده» و سوره «یس» پرداختم. در این میان او هراسان بیدار شد و من به نزد او پریدم و بدو گفتم: اسم الله بر تو باد آیا چیزی را احساس می‌کنی؟ گفت: ای عمه! آری. گفتم: خودت را جمع کن و دلت را استوار دار که همان است که با تو گفتم، حکیمه گوید: مرا و نرجس را ضعفی فرا گرفت و به آواز سرورم به خود آمدم و جامه را از روی او برداشتم و ناگهان سرور خود را دیدم که در حال سجده است و مواضع سجودش بر زمین است. او را در آغوش گرفتم، دیدم پاک و نظیف است. ابو محمد علیه السلام فریاد بر آورد که ای عمه! فرزندم را به نزد من آور! او را نزد وی بردم و او دو کف دستش را گشود و فرزند را در میان آن قرار داد و دو پای او را به سینه خود نهاد. پس زبانش را در دهان او گذاشت و دستش را بر چشمان و گوش و مفاصل وی کشید. سپس فرمود: ای فرزندم! سخن گوی: گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ». سپس درود بر امیرالمؤمنین و ائمه‌علیهم السلام فرستاد تا آنکه بر پدرش رسید و زبان در کشید». [۳].

۳) نسیم و ماریه

ایشان دو تن از خدمتگزاران بیت شریف امامت بوده‌اند و از روایات استفاده می‌شود که آنان در شب ولادت در خانه امام عسکری علیه السلام حضور داشته‌اند.

شیخ طوسی رحمه الله و شیخ صدوق رحمه الله با ذکر سند می‌نویسند: «نسیم و ماریه گویند: چون صاحب الزمان از رحم مادر به دنیا آمد، دو زانو بر زمین نهاد و دو انگشت سیبانه را به جانب آسمان بلند کرد. آن گاه عطسه کرد و فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ»، ستمکاران پنداشته‌اند که حجت خدا از میان رفته است، اگر برای ما اذن در کلام بود شک زایل

می‌گردید». [۴].

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۱۲؛ کتاب الغیبه، ص ۲۳۴، ح ۲۰۳؛ کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۲۴، ح ۴، ص ۴۳۱، ح ۸.

[۲] ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۳؛ روضه‌الواعظین، ص ۲۵۷؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۵۵؛ اثبات الوصیه، ص ۲۷۲.

[۳] کمال‌الدین، ج ۲، باب ۴۲، ح ۱؛ همچنین ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۲۳۸؛ کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۴۴۹.

[۴] کتاب الغیبه، ص ۲۴۴، ح ۲۱۱؛ کمال‌الدین، ج ۲، باب ۴۲، ح ۵؛ همچنین ر.ک: الخرائج والجرائح، ج ۱۰، ص ۴۵۷، ح ۲.

شریعیه

«شریعیه» از غلاة شیعه و پیرو مردی به نام شریعی بودند. او می‌گفت: خدای تعالی در کالبد پنج تن اندر آمد که عبارت‌اند از: رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام. شریعیه پندارند: این پنج تن خدایانند و آن را اضدادی است؛ اما درباره آن اضداد اختلاف کرده‌اند. برخی آن پنج ضد را نیکو شمرند؛ زیرا برتری و ارزش کسانی که خدای در آن «حلول» کرد جز به آن اضداد شناخته نشود. عده‌ای گویند: آن ضدها زشت و نکوهیده‌اند.

شریعی خودش نیز دعوی «حلول» می‌کرد و بعد از او مردی از پیروانش به نام نمیر، پنداشت که خدا در کالبد او اندر آمده است. ابومحمد حسن شریعی از صحابه امام علی‌النقی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام بود و نخستین کسی بود که بعد از شهادت امام یازدهم، دعوی باییت کرد و به الحاد و کفر منسوب شد. توقیعی نیز درباره او صادر گشته است. وی در حالی که هیچ‌گونه صلاحیتی برای منصب نیابت نداشت، چنین ادعا می‌نمود. به علاوه بر خدای تعالی دروغ بست و اموری به ائمه‌علیهم السلام نسبت داد که در شأن آنان نبود و آن بزرگواران از آن امور و نسبت‌ها بیزار بودند.

توقیعی از سوی حضرت مهدی علیه السلام در لعن او به دست نایب سوم شرف صدور یافت. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۳۹۷؛ فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۵۴ و ۲۵۵.

شیعه

شیعه، فرقه یا گروهی را گویند که امر یگانه‌ای داشته باشند. «شیعه الرجل»؛ یعنی، دوستان و یاران مرد. جمع آن «أشیاع» و «شِیع» به معنای مثل و مانند و فرقه‌ها نیز آمده است. [۱] واژه «شیعه» به صورت مفرد چهار بار در قرآن آمده است: یک بار به تنهایی (مریم، ۶۹) و سه بار با اضافه (قصص، ۱۵؛ صافات، ۸۳). در آیه اول به معنای گروه و در بقیه به معنای پیرو آمده است.

«شیعه» در اصطلاح به پیروان حضرت علی علیه السلام و خاندانش و کسانی گفته می‌شود که معتقد به جانشینی بلافضل آن حضرت بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و نص ولایت او در غدیر خم از طرف پیغمبر می‌باشند. در سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله، و حضرت علی و دیگر امامان علیهم السلام و نویسندگان کتاب‌های ملل و نحل، این کلمه به کار رفته است.

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: «نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودم که حضرت علی علیه السلام از دور نمایان شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند به کسی که جانم به دست او است! این شخص و شیعیانش در قیامت رستگار خواهند بود». [۲].

ابن عباس می‌گوید: «وقتی آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» [۳] نازل شد پیغمبر صلی الله علیه و آله به

حضرت علی علیه السلام فرمود: مصداق این آیه تو و شیعیانت می‌باشید که در قیامت خشنود خواهید بود و خدا هم از شما راضی است. این دو حدیث در الدرالمشور ۳۷۹ و ۱۱ و غایه‌المرام، ۳۲۶ نقل شده است. [۴] روایات متعدد دیگری نظیر روایت فوق از بزرگان اهل سنت (مانند طبرانی، احمد بن حنبل و دارقطنی) به وسیله ابن حجر، ابن اثیر، سیوطی و دیگران نقل شده است. حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای می‌نویسد:

«این نامه از بنده خدا علی امیرالمؤمنین است، به شیعه خود از مؤمنان و مسلمانان؛ چه خدا می‌گوید: «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ» [۵] و آن نامی است که خدای متعال آن را در قرآن شرافت بیان داده است، و شما شیعه پیامبر، محمد صلی الله علیه و آله هستید، چنان که ابراهیم نیز از شیعیان او است، نامی است غیر مختص و امری است سابقه‌دار». [۶].

شیخ مفید رحمه الله به سند خود تا امام باقر علیه السلام از قول ام سلمه نقل می‌کند که گفت: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می‌گوید: «بی‌گمان علی و شیعه او رستگار می‌باشند» و به اسناد خود سه حدیث دیگر در همان فصل در این باره نقل کرده است. [۷] از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در منابع مختلف و از جمله نهج البلاغه چند روایت نقل شده است.

به هر حال عنوان شیعه برای پیروان علی علیه السلام مشهور گردید و این عنوان مخصوص کسانی شد که معتقد به امامت علی علیه السلام و جانشینی او پس از پیامبر بودند، و به امامت یازده نفر از فرزندان معصومش اعتقاد داشتند و به کسانی که دارای چنین عقیده‌ای بودند، «شیعه اثنی عشریه» و «شیعه امامیه» اطلاق شد. [۸].

پی نوشت‌ها:

- [۱] لسان العرب، ج ۸، ص ۱۸۸.
- [۲] بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۴۵، ح ۲۰.
- [۳] سوره بینه (۹۸)، آیه ۷.
- [۴] ودیعه در اسلام، ص ۷.
- [۵] سوره صافات (۳۷)، آیه ۸۳.
- [۶] بحار الانوار، ج ۳، ص ۷.
- [۷] الارشاد، ص ۲۵.
- [۸] الاسلام والشیعه الامامیه، ۱، ص ۳۳۵.

شریعه

پیروان «ابومحمد، حسن شریعی» را «شریعیه» گویند. («ادیان و مذاهب جهان»، ج ۱، ص ۶۵۲) رجوع شود به واژه: شریعی

شلمغانیه

پیروان ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن العزاقر از فرقه‌های غلاة شیعه‌اند. وی نخست خود را باب مهدی اثنا عشری نامید، بعد دعوی حلول نمود و گاه خود را روح القدس و مسیح می‌خواند. عده‌ای از کاتبان دولت و ثروتمندان و خواص بدو گرویدند. مقصد سیاسی این گروه، بر انداختن عباسیان و طالبیان بود تا مردم از دست حکمرانانی بالفعل و بالقوه خلاص شوند. گویند: میان پیروان شلمغانی اباحه و آزادی جنسی رایج بود، قرآن را تأویل می‌کردند و بهشت را به معنای شناخت و گرایش به آیین شلمغانی و دوزخ را عکس آن می‌دانستند. تکالیف اسلامی را به جای نمی‌آوردند و

همچون «سبعیه» به هفت عالم و هفت آدم قائل بودند. گویند: شلمغانی، دختر عثمان بن سعید را رجعت فاطمه علیها السلام می‌خواند و می‌گفت: روح پیغمبر در عثمان بن سعید (از نواب اربعه) حلول کرده است. وی می‌گفت: «من و حسین بن روح وقتی داخل این کار شدیم، می‌دانستیم در چه امری وارد می‌شویم». حسین بن روح شیعیان را از او بر حذر داشت و توقیع صاحب‌الزمان علیه السلام در لعن شلمغانی و چند مدعی دیگر بابت بیرون آمدن با اعدام شلمغانی در ۳۲۲ ق نحلّه او هم ظاهراً از میان رفت و حتی یکی از مریدانش در همان جلسه محاکمه، سیلی به صورتش نواخت! اما عده‌ای از بقایای شلمغانیه گرد شخصی «بصری» نام - که مدعی بود روح شلمغانی در وی حلول کرده - جمع شدند و چون وی به سال ۳۴۰ ق وفات یافت، به دستور مهلبی وزیر، جانشین وی بازداشت و خانه‌های‌شان بازرسی شد. کتاب‌هایی در عقاید آن جماعت به دست آمد و معلوم شد جوانی از ایشان مدعی است روح علی علیه السلام در وی حلول کرده و زنی مدعی است روح فاطمه علیها السلام در وی حلول کرده است: و یکی از وابستگان بنی بسطام نیز از آن جماعت مدعی است: روح میکائیل در وی حلول کرده است! مهلبی می‌خواست آنها را مجازات کند؛ اما آنها نزد معزالدوله بویه‌ای چنین وانمودند که شیعه‌اند و مهلبی برای آنکه متهم به ضدیت با تشیع نشود، دیگر پیگیر آنها نشد. [۱] و [۲].

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: تشیع و تصوّف، ص ۱۹۱؛ کتاب الغیبه، ص ۲۴۱؛ الفرق بین الفرق، ترجمه دکتر مشکور، ص ۱۹۱؛ خاندان نوبختی، عباس اقبال، ص ۲۳۷.

[۲] ر.ک: دایره‌المعارف تشیع، ج ۱۰، ص ۴۴.

شلمغانی

«شلمغانی» به «ابن عزافر» یا «ابن ابی عزافر» معروف بود و چون از روستای شلمغان (از نواحی «واسط» عراق) برخاسته بود، به آنجا منسوب شد و او را «ابوجعفر محمدبن علی شلمغانی» می‌گفتند. [۱].

شلمغانی از یاران امام حسن عسکری علیه السلام و از دانشمندان، دیران و محدثان زمان خود در بغداد بود. کتاب‌های بسیاری داشت و در آنها، انبوه روایاتی را که از امامان اهل بیت علیهم السلام شنیده بود، گردآوری و دسته‌بندی کرده بود. [۲]. هنگامی که راه‌انحراف و ارتجاع را در پیش گرفت و از نظر اندیشه، عقیده و عملکرد تغییر یافت، در روایات تغییراتی ایجاد می‌کرد! هر چه می‌خواست بر آنها می‌افزود و هرچه دلخواه او بود کم می‌کرد!

نجاشی در رجال خود می‌نویسد: ابوجعفر محمدبن علی شلمغانی از پیروان مذهب امامیه بود؛ اما رشک و حسد بر مقام ابوالقاسم حسین بن روح، وی را بر آن داشت که ترک مذهب امامیه گوید و داخل کیش‌های مردود گردد؛ تا بدان جا که از طرف امام غایب توقیعاتی علیه او صادر گردید. سرانجام به امر سلطان (دولت) به دار آویخته شد. [۳].

حسین بن روح از سال انتصاب خود به مقام نیابت سوم (جمادی الآخر ۳۰۶ هـ) در بغداد با عزّت و احترام می‌زیست و خاندان آل فرات - که وزارت بنی‌عباس به دست ایشان بود - از طرفداران شیعه بوده و از او حمایت می‌کردند.

در ربیع الاول سال ۳۱۲ هـ. وزارت به حامد بن عباس انتقال یافت و آل فرات و کسان ایشان از کار بر کنار شده و به زندان افتادند. پس از آن حسین بن روح نیز به زندان افتاد و تا سال ۳۱۷ (مدت پنج سال) در حبس ماند. وی پیش از افتادن به زندان، مدتی پنهان می‌زیست و چون اعتمادی کامل به ابن ابی العزافر داشت، او را به نیابت خود برگزید. شلمغانی واسطه بین او و شیعیان شد و توقیعات حضرت مهدی علیه السلام، از سوی حسین بن روح به دست شلمغانی صادر می‌شد و مردم برای رفع حوایج و حل مشکلات به او رجوع می‌کردند. [۴].

بعد از این زمان شلمغانی به دعوی‌های باطل پرداخت و از مذهب شیعه امامیه اثنی عشریه انحراف جست. حسین بن روح در زندان،

از انحرافش مطلع شد و از همان جا در ذی حجه سال ۳۱۲ هـ توقیعی در لعن ابی العزقرق به شیخ ابوعلی محمدبن همام اسکافی بغدادی - که از بزرگان شیعه بود - فرستاد و از وی تبری جست. متن آن توقیع شریف بدین قرار است:

«به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر. اعلان کن: خدا عمرت را طولانی ساخته و پابندهات بدارد و همه خوبی‌ها و ارزش‌ها را به تو بشناساند و فرجام کارت را به نیکی پایان برد. اعلان کن به همه کسانی که به دینداری و دین باوری آنان اطمینان داری و به برادران ما که از نیت خیر آنان آگاهی و خداوند نیکبختی آنان را تداوم بخشد، به آنان اعلام کن که: «محمدبن علی» معروف به «سلمغانی» - که خداوند در کیفر او شتاب کرده و هرگز مهلتش ندهد - از دین اسلام برگشته و از آن جدا شده است! در دین خدا کفر و الحاد ورزیده و ادعاهایی دارد که باعث کفر به آفریدگار بزرگ است! او به دروغ تهمت می‌زند و بهتان می‌بندد و گناهان بزرگی مرتکب می‌شود.

کسانی که از خدا برگشته دروغ گفته‌اند و به گمراهی بسیار دور و درازی افتاده زیانی آشکار کرده‌اند!

ما به خدا و پیام آورش و خاندان او - که درود و رحمت خدا و برکاتش بر او و خاندانش باد - از او بیزاریم جسته و او را لعنت و نفرین نموده‌ایم، لعنت‌های خدا، یکی پس از دیگری، در ظاهر و باطن، آشکار و نهان و همیشه و همواره، بر او باد و بر هر کس که از او پیروی نموده و با او دست بیعت داده و پس از این هشدار ما باز هم به دوستی و پیروی از او برخیزد،...» [۵].

پس از آن ابن ابی العزقرق - که به سبب دوستی با محسن پسر ابوالحسن علی بن محمد فرات وزیر المقتدر بالله عباسی - در دستگاه وزارت در آمد و به کتابت و دبیری پرداخت. در این هنگام قرامطه - که طایفه‌ای از اسماعیلیه بودند - بر کاروان حاجیان زده و گروهی را کشتند. مردم بغداد - که از ابوالحسن علی بن محمد فرات و پسرش محسن راضی نبودند - آنان را متهم به دستیاری با قرامطه کردند.

محسن برای پیشگیری از دشمنان خود و مطالبات بقایای مالیات، سلمغانی را در دیوان وزارت وارد کرد و به تدبیر او، گروهی از دشمنان خویش را به جرم پرداختن مالیات کشت.

اما ابن فرات و پسرش محسن، نتوانستند سوء ظن خلیفه را نسبت به خویش - درباره رابطه با قرامطه - رفع کنند؛ سرانجام خلیفه ایشان را در سال ۳۱۲ هـ به قتل رسانید.

سلمغانی پس از این واقعه، گریخته و تا حدود سال ۳۲۰ هـ در موصل و اطراف آن می‌زیست. چون اوضاع را آرام یافت، به بغداد رفت و به دعوی‌های تازه پرداخت.

مردم پس از صدور لعن سلمغانی، نزد حسین بن روح شتافتند و گفتند: خانه‌های ما از آثار سلمغانی انباشته است، چه کنیم؟ فرمود: نظر من درباره کتاب‌های او همان چیزی است که امام عسکری علیه السلام درباره کتاب‌های بنی فضال فرمود: «... خُذُوا بِمَا رَوَوْا وَذَرُّوا مَا رَأَوْا»؛ یعنی، اعتقادات آنان را کنار گذارید و آنچه نقل کرده‌اند، بپذیرید» [۶].

به نظر شیخ طوسی رحمه الله علت کشته شدن سلمغانی این بود: زمانی که ابوالقاسم حسین بن روح او را آشکارا لعن کرد و در همه جا شهرت یافت و مردم از وی دوری جستند. تمام شیعیان از او بر حذر بودند؛ به طوری که نتوانست به حیل‌ها و نیرنگ‌های خود ادامه دهد. روزی در محفلی که رؤسای شیعه حاضر بودند و همه لعن سلمغانی و دوری از او را از ابوالقاسم حسین بن روح نقل می‌کردند، سلمغانی به حاضران گفت: من و او (حسین بن روح) را در جایی بخواهید تا من دست او و او هم دست مرا بگیرد و در حق یکدیگر نفرین کنیم. اگر آتش نیامد و او را نسوزانید، هرچه او درباره من گفته، درست است. این خبر در خانه ابن مقله اتفاق افتاد و از آنجا به گوش «الراضی بالله» خلیفه عباسی رسید. «راضی» هم دستور داد او را دستگیر کرده و به قتل رساندند، بدین گونه شیعیان از شر او راحت شدند. [۷] این اتفاق در سال ۳۲۳ هـ ق. رخ داد. [۸].

پی نوشت‌ها:

- [۱] الکامل، ج ۸، ص ۲۹۰.
- [۲] رجال نجاشی، ج ۲، ص ۲۳۹.
- [۳] الفهرست، ص ۳۰۵؛ رجال نجاشی، ح ۲، ص ۲۹۴.
- [۴] کتاب الغیبه، ص ۳۰۳.
- [۵] الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۴، رک کتاب الغیبه، ص ۴۱۰.
- [۶] شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۸۷.
- [۷] کتاب الغیبه، ص ۴۰۶.
- [۸] همان، ص ۴۱۲.

شمشیر

در روایات اسلامی، مکرر از شمشیر امام قائم (عج) سخن به میان آمده است. و اینکه مثلاً حتی مانع زکات، اعدام می شود. این به آن معنی نیست که حکومت، زوری است بلکه این شمشیر به عنوان قصاص و مقابله به مثل با مخالفان و خائنان و زورگویان و توطئه گران است، همانگونه که در قرآن کریم آمده است:

«و آهن (شمشیر و اسلحه ی عدالت) را فرستادیم که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است.» (حدید/۲۵)

و یا در جای دیگر می فرماید: «برای شما در قصاص، زندگی است ای اندیشمندان.» (بقره/۱۷۹)

بنابر این، این شمشیر برای امنیت و آسایش و صفای مردم و قصاص و مقابله به مثل است که در تمام دنیا به عنوان یک اصل پذیرفته شده است. («حضرت مهدی (عج)، فروغ...»، ص ۸۷)

روزگار حضرت مهدی (عج)، روزگار خوار ساختن زورداران است. دیگر روز موعظه و خواهش تمام می شود. مهدی (عج) آنقدر بکشد که مردم بگویند: «این مرد از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیست. اگر از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود، این اندازه خون نمی ریخت.»

اما او از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است یعنی آل حق، آل عدالت، آل عصمت و آل انسایت.

شمشیر مهدی (عج)، «سیف الله» است، سیف الله المنتقم. شمشیر مهدی (عج)، شمشیر انتقام از همه ی جهانیان در طول تاریخ است. («خورشید مغرب»، ص ۳۷)

شمشیرهای آسمانی

از خصائص حضرت قائم (عج)، آوردن شمشیرهای آسمانی برای انصار و اصحاب آن حضرت است.

رجوع شود به واژه: حبه

شمایل حضرت مهدی

محدثان معتبر - از شیعه و اهل سنت - بنابر احادیث بسیاری، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام شمایل و اوصاف حضرت مهدی علیه السلام را در کتاب‌های خویش بیان کرده‌اند. مجموعه این روایات را می توان به سه دسته تقسیم کرد: دسته نخست، روایاتی است که شمایل حضرتش را پس از ولادت و در ایام کودکی و در ایام حیات امام عسکری علیه السلام، توصیف نموده‌اند.

دسته دوم، حکایاتی است که ملاقات کنندگان با آن حضرت در طول دوران غیبت، شمایل آن حضرت را ذکر کرده‌اند.

دسته سوم، احادیثی است که به نقل از معصومین علیهم السلام شمایل و ویژگی‌های جسمانی آن حضرت را هنگام ظهور و حکومت ایشان بیان کرده‌اند.

۱. روایات دسته اول:

یعقوب منقوش گوید: «خدمت امام یازدهم حسن عسکری علیه السلام وارد شدم. درون حیات بر سکویی نشسته بود و سمت راستش اتافی بود و بر آن پرده‌ای آویخته بود. عرض کردم: ای سید من! صاحب امر امامت بعد از شما کیست؟

فرمود: این پرده را بالا-بزن، آن را بالا بزنم، یک پسر بچه به قامت پنج وجب - که به نظر می‌آمد هشت الی ده سال داشت - بیرون آمد. با پیشانی درخشان و روی سفید و دو چشم براق و دو کتف ستبر و دو زانوی برگشته. در گونه راستش خالی و در سرش گیسوانی بود. بر زانوی پدر خود ابی محمد نشست؛ پس به من فرمود: این است صاحب الامر شما». [۱].

۲. حکایات دسته دوم:

شمایل حضرت در پاره‌ای از حکایت‌های ملاقات نیز ذکر شده است. البته اینها همانند روایت‌های دسته اول و سوم اطمینان آور نیستند. (ملاقات با حضرت مهدی علیه السلام)

۳. روایات دسته سوم:

روایاتی است که شمایل حضرت را در هنگام قیام و ظهور و عصر حکومت ذکر کرده است.

۱-۳. امام رضا علیه السلام فرمود: «... وَأَنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّيُوخِ وَمَنْظَرِ الشُّبَّانِ قَوِيًّا فِي يَدَيْهِ حَتَّى لَوْ مَدَّ يَدَهُ إِلَى أَعْظَمِ شَجَرَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا وَلَوْ صَاحَ بَيْنَ الْجِبَالِ لَتَدَكَّدَتْ صِيخُورُهَا...» [۲]؛ «... قائم آن است که چون ظهور کند، در سن پیران است و سیمای جوان دارد. نیرومند باشد تا به جایی که اگر دست به بزرگ‌ترین درخت زمین اندازد، آن را از جا بکند و اگر میان کوه‌ها نعره کشد، سنگ‌های آنها از هم بپاشد».

۲-۳. امیرمؤمنان علی علیه السلام بالای منبر فرمود: «يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَيْضُ اللَّوْنِ مُشْرَبٌ بِالْحُمْرَةِ مَدِّحُ الْبَطْنِ عَرِيضُ الْفَحْدَيْنِ عَظِيمُ مَشَاشِ الْمَنْكِبِينَ بَطْهَرَهُ شَامَتَانِ: شَامِيَةٌ عَلَى لَوْنِ جِلْدِهِ وَ شَامَةٌ عَلَى شَبِّهِ شَامَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ...» [۳]؛ «مردی از فرزندانم در آخر الزمان ظهور می‌کند. رنگش سفید آمیخته به سرخی و شکمش بر آمده است. دو رانش ستبر و هر دو شانهاش قوی است. در پشتش دو خال است، مانند مهر؛ یکی به رنگ پوستش و یکی چون مهر نبوت پیغمبر صلی الله علیه و آله».

۳-۳. آن حضرت فرمود: «... وَهُوَ رَجُلٌ أَجَلَى الْجَبِينِ، أَقْنَى الْأَنْفِ، ضَخْمُ الْبَطْنِ، أَزِيلُ الْفَحْدَيْنِ بِفَحْدِهِ الْيَمْنِيِّ شَامِيَةٌ، أَفْلَحُ الثَّنَائِيَا، وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَجُورًا» [۴]؛ «... او مردی است بلند پیشانی، دارای بینی باریکی که میانش اندک برآمدگی دارد. برآمده شکم، دارای ران‌های درشت و پهن است. خالی بر ران راست او است. میان دو دندان پیشین او گشاده است...».

۴-۳. امام باقر علیه السلام نیز در وصف آن حضرت فرمود: «... او شخصی است سرخ و سفید دارای چشمانی گرد و فرو رفته، ابروانی پر پشت و برجسته و شانهای پهن...» [۵].

۵-۳. امام علی علیه السلام فرمود: «مهدی دارای چشمانی سیاه و درشت است. موهایی مجعد و خالی بر گونه دارد...» [۶].

۶-۳. امام باقر علیه السلام فرمود: «مهدی در حالی قیام خواهد کرد که یک تار موی سفید در سر و محاسن او دیده نمی‌شود». [۷].
و همین معنا در کلام نورانی امام مجتبی علیه السلام آمده است که حضرت مهدی در سن و سالی کمتر از چهل ظهور خواهد کرد. [۸].

از روایات فوق و احادیث دیگر، می‌توان حضرتش را این گونه وصف نمود: چهره‌اش گندمگون، ابروانش هلالی و کشیده، چشمانش سیاه و درشت و جذاب، شانهاش پهن، دندان‌هایش براق و گشاده، بینی‌اش کشیده و زیبا، پیشانی‌اش بلند و تابنده، استخوان

بندی‌اش استوار و صخره‌سان، دستان و انگشتانش درشت، گونه‌هایش کم گوشت و اندکی متمایل به زردی که از بیداری شب عارض شده، بر گونه راستش خالی مشکین، عضلاتش پیچیده و محکم، موی سرش بر لاله گوش ریخته، اندامش متناسب و زیبا، هیئتش خوش منظر و رباینده، رخساره‌اش در هاله‌ای از شرم بزرگوارانه و شکوهمند غرق، قیافه‌اش از حشمت و شکوه رهبری سرشار، نگاهش دگرگون کننده و خرووشش دریا سان و فریادش همه گیر است. [۹].

پی نوشت ها:

[۱] کمال‌الدین، ج ۲، ص ۷۸، ح ۱؛ ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۵۱۴، ح ۲.

[۲] کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸، ح ۷.

[۳] کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۶۷، ح ۱۷.

[۴] الغیبه، ص ۲۱۴، ح ۲.

[۵] همان، ص ۲۱۵، ح ۳.

[۶] همان، ص ۳۰۴، ح ۱۴.

[۷] شرح‌الاخبار، نعمان بن محمد بن منصور، ج ۳، ص ۳۸۰.

[۸] کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۱۵.

[۹] خورشید مغرب، ص ۲۷.

شمایل قائم

محدثان معتبر از شیعه و سنی، بنابر احادیث بسیار از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام و دیگر امامان علیه السلام، شمایل و اوصاف امام مهدی (عج) را در کتابهای خویش آورده اند:

«چهره اش گندمگون، ابروانش هلالی و کشیده، چشمانش سیاه و درشت و جذاب، شانه اش پهن، دندانهایش براق و گشاده، بینی اش کشیده و زیبا، پیشانی‌ش بلند و تابنده، استخوان بندی اش استوار و صخره‌سان، دستان و انگشتانش درشت، گونه‌هایش کم گوشت و اندکی متمایل به زردی که از بیداری شب عارض شده، خالی مشکین بر گونه‌ی راستش پیچیده و محکم، موی سرش بر لاله‌ی گوش ریخته و به قولی به دوشش ریخته، اندامش متناسب و زیبا و نگاهش دگرگون کننده، خرووشش دریا سان فریادش همه گیر و... («خورشید مغرب»، ص ۲۸)

شیعیان و انتظار

در میان همه‌ی آیین‌ها و کسانی که در انتظار موعود (به معنای عام) به سر می‌برند، نام شیعه چون قطعه‌ای فروزان که در آتش عشق به مهدی (عج) می‌سوزد، نمایان است.

در حقیقت همین شیعیان هستند که باید در این امر بزرگ و خطیر پیشگام شده و مقدمات ظهورش را فراهم سازند و امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر یک از شما برای قیام قائم (عج) - هر چند با تهیه یک تیر - باید آماده گردد». (همان مدرک، ص ۳۶۶)

در روایات اسلامی به این موضوع که شیعیان نقش مهمی در قیام قائم (عج) خواهند داشت، اشاره شده اشاره شده است:

«هنگامی که قائم قیام کند، خداوند شیعیان را از همه شهرها نزد او گرد می‌آورد». («تفسیر العیاشی»، ج ۱، ص ۶۶)

هنگامی که قائم قیام کند، خداوند هر عیب و نقص را از شیعیان برطرف می‌کند، و دل‌های آنان را چنان پاره‌های پولاد می‌

گرداند. قدرت هر مرد از آنان را، به اندازه قدرت چهل مرد قرار می دهد. و آنگاه آنان حاکمان و فرمانروایان زمین و سران بزرگوار جهان خواهند بود. («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۳۱۷)

این بیانات همه می توانند تاکید بر این امر باشد که، شیعه باید همواره حضور اعتقادی و اجتماعی خویش را، و تشکیلات سیاسی و نظامی - یعنی در واقع، «حضور شیعی» خود را در صحنه تاریخ نگاه دارد، تا سرانجام به هنگام ظهور، در محل جریان اصلی و به حق خود قرار گیرد. («خورشید مغرب»، ص ۲۹۴)

شاهدان ولادت مهدی

شیعه برای اثبات ولادت حضرت مهدی علیه السلام، ادله فراوانی اقامه نموده است؛ از جمله آنها گواهی افرادی است که در سخنان خود اشاره به حضور هنگام ولادت آن حضرت کرده‌اند. از جمله این افراد می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

(۱) امام حسن عسکری پدر بزرگوار حضرت:

ایشان در روایات فراوانی، به ولادت فرزند خود تصریح فرموده‌اند. [۱].

(۲) حکیمه خاتون:

حکیمه دختر امام جواد و عمه امام حسن عسکری علیه السلام، از زنان والا مقام نزد ائمه علیهم السلام بوده است وی به دستور مستقیم امام عسکری علیه السلام، در شب ولادت حضرت مهدی علیه السلام حضور داشت و بخش فراوانی از روایات ولادت حضرت مهدی علیه السلام از سوی این بانوی بزرگوار نقل شده است. (حکیمه خاتون) [۲].

شیخ صدوق رحمه الله یکی از روایات ایشان را اینگونه بیان کرده است: «حکیمه دختر امام جواد علیه السلام گوید: امام حسن عسکری علیه السلام مرا به نزد خود فرا خواند و فرمود: ای عمه! امشب افطار نزد ما باش که شب نیمه شعبان است و خدای تعالی امشب حجت خود را - که حجت او در روی زمین است - ظاهر سازد. گوید: گفتم: مادر او کیست؟ فرمود: نرجس، گفتم: فدای شما شوم اثری در او نیست، فرمود: همین است که به تو می گویم - گوید: آمدم و چون سلام کردم و نشستم، نرجس آمد کفش مرا بردارد و گفت: ای بانوی من و بانوی خاندانم حالتان چطور است؟

گفتم: تو بانوی من و بانوی خاندان من هستی، گوید: از کلام من ناخرسند شد و گفت: ای عمه جان! این چه فرمایشی است؟ گوید: بدو گفتم: ای دختر جان! خدای تعالی امشب به تو فرزندی عطا فرماید که در دنیا و آخرت آقا است. گوید: نرجس خجالت کشید و حیاء نمود.

و چون از نماز عشا فارغ شدم، افطار کردم و در بستر خود قرار گرفته و خوابیدم. در دل شب برای ادای نماز برخاستم و آن را به جای آوردم؛ در حالی که نرجس خوابیده بود و رخدادی برای وی نبود. سپس برای تعقیبات نشستم و پس از آن نیز دراز کشیدم و هراسان بیدار شدم. او همچنان خواب بود، پس برخاست و نماز گزارد و خوابید.

حکیمه گوید: بیرون آمدم و در جست و جوی فجر به آسمان نگرستم و دیدم فجر اول دمیده است و او در خواب است. شک بر دلم عارض گردید، ناگاه ابومحمد علیه السلام از محل خود فریاد زد: ای عمه! شتاب مکن که اینجا کار نزدیک شده است. گوید: نشستم و به قرائت سوره «الم سجده» و سوره «یس» پرداختم. در این میان او هراسان بیدار شد و من به نزد او پریدم و بدو گفتم: اسم الله بر تو باد آیا چیزی را احساس می کنی؟ گفت: ای عمه! آری. گفتم: خودت را جمع کن و دلت را استوار دار که همان است که با تو گفتم، حکیمه گوید: مرا و نرجس را وضعی فرا گرفت و به آواز سرورم به خود آمدم و جامه را از روی او برداشتم و ناگهان سرور خود را دیدم که در حال سجده است و مواضع سجودش بر زمین است. او را در آغوش گرفتم، دیدم پاک و نظیف است. ابومحمد علیه السلام فریاد بر آورد که ای عمه! فرزندم را به نزد من آور! او را نزد وی بردم و او دو کف دستش را گشود و فرزند را

در میان آن قرار داد و دو پای او را به سینه خود نهاد. پس زبانش را در دهان او گذاشت و دستش را بر چشمان و گوش و مفاصل وی کشید. سپس فرمود: ای فرزندانم! سخن گوی. گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ». سپس درود بر امیرالمؤمنین و ائمه‌علیهم السلام فرستاد تا آنکه بر پدرش رسید و زبان در کشید». [۳].

(۳) نسیم و ماریه:

ایشان دو تن از خدمتگزاران بیت شریف امامت بوده‌اند و از روایات استفاده می‌شود که آنان در شب ولادت در خانه امام عسکری علیه السلام حضور داشته‌اند.

شیخ طوسی رحمه الله و شیخ صدوق رحمه الله با ذکر سند می‌نویسند: «نسیم و ماریه گویند: چون صاحب الزمان از رحم مادر به دنیا آمد، دو زانو بر زمین نهاد و دو انگشت سیبانه را به جانب آسمان بلند کرد. آن گاه عطسه کرد و فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ»، ستمکاران پنداشته‌اند که حیثیت خدا از میان رفته است، اگر برای ما اذن در کلام بود شک زایل می‌گردید». [۴].

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۱۲؛ کتاب الغیبه، ص ۲۳۴، ح ۲۰۳؛ کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۲۴، ح ۴، ص ۴۳۱، ح ۸.

[۲] ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۳؛ روضه‌الواعظین، ص ۲۵۷؛ الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۵۵؛ اثبات الوصیه، ص ۲۷۲.

[۳] کمال‌الدین، ج ۲، باب ۴۲، ح ۱؛ همچنین ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۲۳۸؛ کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۴۴۹.

[۴] کتاب الغیبه، ص ۲۴۴، ح ۲۱۱؛ کمال‌الدین، ج ۲، باب ۴۲، ح ۵؛ همچنین ر.ک: الخرائج والجرائح، ج ۱۰، ص ۴۵۷، ح ۲.

شرایط ظهور

«شرایط ظهور»؛ یعنی، زمینه‌هایی که امکان تحقق ظهور امام عصر علیه السلام را فراهم می‌آورد و آن را امری منطقی و لازم می‌نمایاند. شرایط ظهور با نشانه‌های ظهور تفاوت دارد؛ برای مثال وجود تعداد کافی از پاکدلان برای آغاز انقلاب جهانی در شمار «شرایط ظهور» می‌گنجد؛ ولی ندای آسمانی و خروج سفیانی، از «نشانه‌های آن» شمرده می‌شود. البته هر دو باید پیش از ظهور تحقق یابند؛ زیرا ظهور پس از آشکار شدن همه شرایط و نشانه‌های حتمی آن رخ می‌دهد؛ وگرنه به تحقق مشروط قبل از وجود شرط و نیز دروغ بودن روایات نشانه‌های ظهور - که درستی‌شان به طور متواتر و قطعی احراز شده است - می‌انجامد. [۱].

پاره‌ای از تفاوت‌های شرایط و نشانه‌های ظهور عبارت است از:

۱. توقف ظهور بر شرایط، توقیفی واقعی و از نوع توقف معلول بر علت است؛ ولی علامات تنها نزدیک شدن زمان ظهور را می‌نمایاند. از این رو، وقوع ظهور، بدون تحقق این نشانه‌ها ممکن است. البته پاره‌ای از نشانه‌ها - مانند خروج سفیانی و قتل نفس زکیه - با شرایط ظهور ارتباط عنصری دارند؛ یعنی، از نتایج عصر فتنه‌ها و انحرافانند و به آماده‌سازی یکی از شرایط ظهور می‌انجامند.

۲. تحقق هم زمان همه نشانه‌ها یا گردآمدن آنها در یک زمان، ضرورت ندارد. نشانه‌ها می‌توانند با فاصله‌های بسیار اتفاق افتند و در زمان واحد گرد نیایند؛ ولی شرایط چنین نیستند. در نهایت باید تمام شرایط با هم محقق شوند و در یک زمان اجتماع کنند تا ظهور پدید آید.

۳. علایم پیش از ظهور، پدید می‌آیند و از میان می‌روند؛ ولی شرایط کمی پیش از ظهور رخ می‌دهند و بعد از تحقق ظهور نیز باقی‌اند. [۲].

پاره‌ای از شرایط ظهور:

شرایط ظهور امام عصر علیه السلام به طور کامل برای ما روشن نیست. بخشی از بنیادی‌ترین آنها عبارت است از:

۱. وجود برنامه و طرحی متعالی که بتواند با ساختار درست، عدل واقعی را در جهان بر پا سازد و سعادت و کمال آدمیان را به ارمغان آورد.

۲. وجود رهبر و هدایتگری بزرگ، شایسته و معصوم که از سوی خداوند منصوب شده است.

۳. وجود گروهی از انسان‌های پاک دل و فداکار که در اوج تقوا به سر می‌برند و برای دفاع همه جانبه از برنامه امام معصوم علیه السلام آمادگی دارند.

امام جواد علیه السلام در این باره فرمود: «و از اصحابش ۳۱۳ تن به اندازه اصحاب بدر از دورترین نقاط زمین به گرد او فراهم آیند و این همان قول خداوند است که فرمود: «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» [۳] و چون این تعداد از اهل اخلاص به گرد او فراهم آیند، خداوند امرش را ظاهر سازد و چون عقد - عبارت از ده هزار نفر باشد - کامل شد به اذن خدای تعالی قیام کند». [۴].

بی‌تردید برای پدید آمدن ظهور، باید این شرایط محقق شود. وحی و روایات متواتر و قطعی بر تحقق یافتن شرطهای اول و دوم گواهی می‌دهد.

شرط نخست با بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله محقق شد.

شرط دوم نیز با تولد فرزند امام عسکری علیه السلام در سال ۲۵۵ ه. تحقق یافت.

آنچه تا کنون به وقوع نپیوسته، شرط سوم است. برای تحقق این شرط باید تلاش کرد و در جهت تربیت نفوس خویش و دیگران کوشید.

البته افزون بر شرطهای یاد شده، احتمال وجود پاره‌ای شرایط دیگر نیز قوی می‌نماید. بی‌تردید باید همه آن شرایط واقع شود تا زمینه ظهور به طور کامل فراهم آید. برای تسریع در تحقق این شرایط و رخ نمودن روزگار آرمانی ظهور، دعا و تضرع در درگاه احدیت بسیار سودمند است. معصومان علیهم السلام مؤمنان را به دعا در این باره فرمان داده‌اند.

در پایان یاد کرد این نکته شایسته است که گاهی اموری چون وضعیت اسفبار و آکنده از ستم جهان نیز از شرایط ظهور شمرده می‌شود. ممکن است گروهی چنان پندارند که باید در جهت تحقق این شرط کوشید و به ترویج فساد دست یازید تا پرده‌های غیبت سریع‌تر کنار رود و ظهور امام عصر واقع شود!

در نادرستی این پندار تردید نیست؛ زیرا:

۱. بسیاری از این پدیده‌هایی که ممکن است از شرایط تلقی شوند، در شمار نشانه‌های ظهور جای دارند و ظهور بر آنها متوقف نیست.

۲. ستم فراگیر و شرط ظهور بودنش، قابل تأمل می‌نماید و می‌توان این پدیده را از نشانه‌های ظهور به شمار آورد حتی اگر آن از شرایط ظهور باشد، می‌توان ادعا کرد که در شمار شرایط به معنای مصطلح نمی‌گنجد؛ زیرا ارتباط آن با ظهور، از نوع ارتباط سبب و مسبب نیست. افزون بر این، حتی اگر ستم فراگیر «شرط اصطلاحی ظهور» به شمار آید؛ در همگونی آن با دیگر شرطها و لزوم تلاش برای تحقق آن تردید وجود دارد؛ زیرا به نظر می‌رسد شرط قهری و تکوینی است؛ یعنی، جهان به رغم تلاش مؤمنان دلسوز، به سمت ستم فراگیر پیش می‌رود.

مؤمنان باید وظیفه خویش را انجام دهند و تکلیف الهی اهل ایمان را - بی‌آنکه در نتیجه بیندیشند - به جای آورند؛ زیرا نتیجه ندادن و توفیق نیافتن سبب سقوط تکلیف نمی‌شود.

پی نوشت ها:

- [۱] تاریخ الغیبه الکبری، ص ۳۹۵.
 [۲] همان، ص ۴۰۰ - ۳۹۶.
 [۳] بقره (۲)، آیه ۱۴۸.
 [۴] کمال‌الدین، ج ۲، باب ۳۷، ح ۲.

شروسی

یکی از علائم قبل از ظهور حضرت ولی عصر (عج)، خروج «شروسی» خواهد بود. امام حسن علیه السلام فرمود: «شروسی از بلاد ارمنیه به سمت آذربایجان که آن را تبریز می نامند، به قصد پشت شهر ری، به طرف کوه سرخ که نزدیک و متصل به کوه سیاه است، (در کنار کوههای طالقان) حرکت می کند. سپس در آنجا بین «شروسی» و «مروزی» جنگ بسیار سختی روی می دهد که کودکان را پیرو بزرگسالان را فرسوده می کند. پس در آن موقع، منتظر خروج او (حضرت مهدی (عج)) باشید». («مجمع النورین»، ص ۲۹۷)

شیصبانی

از نشانه های قیام قائم (عج)، خروج «شیصبانی» است. امام باقر علیه السلام فرمود: «کجاست برای شما سفیانی تا اینکه پیش از او «شیصبانی» از سرزمین کوفان خروج کند، بجوشد چنانکه آب از چشمه می جوشد و جمع شما و سران شما را بکشد. پس از آن، متوقع سفیانی باشد و اینکه حضرت قائم (عج) خروج کند». («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۲۵۰)

شرایط ظهور

«شرایط ظهور»؛ یعنی، زمینه‌هایی که امکان تحقق ظهور امام عصر علیه السلام را فراهم می‌آورد و آن را امری منطقی و لازم می‌نمایاند. شرایط ظهور با نشانه‌های ظهور تفاوت دارد؛ برای مثال وجود تعداد الکافی از پاکدلان برای آغاز انقلاب جهانی در شمار «شرایط ظهور» می‌گنجد؛ ولی ندای آسمانی و خروج سفیانی، از «نشانه‌های آن» شمرده می‌شود. البته هر دو باید پیش از ظهور تحقق یابند؛ زیرا ظهور پس از آشکار شدن همه شرایط و نشانه‌های حتمی آن رخ می‌دهد؛ و گرنه به تحقق مشروط قبل از وجود شرط و نیز دروغ بودن روایات نشانه‌های ظهور - که درستی‌شان به طور متواتر و قطعی احراز شده است - می‌انجامد. [۱].

پاره‌ای از تفاوت‌های شرایط و نشانه‌های ظهور عبارت است از:

۱. توقف ظهور بر شرایط، توفقی واقعی و از نوع توقف معلول بر علت است؛ ولی علامات تنها نزدیک شدن زمان ظهور را می‌نمایانند. از این رو، وقوع ظهور، بدون تحقق این نشانه‌ها ممکن است. البته پاره‌ای از نشانه‌ها - مانند خروج سفیانی و قتل نفس زکیه - با شرایط ظهور ارتباط عنصری دارند؛ یعنی، از نتایج عصر فتنه‌ها و انحرافات و به آماده سازی یکی از شرایط ظهور می‌انجامند.

۲. تحقق هم زمان همه نشانه‌ها یا گردآمدن آنها در یک زمان، ضرورت ندارد. نشانه‌ها می‌توانند با فاصله‌های بسیار اتفاق افتند و در زمان واحد گرد نیایند؛ ولی شرایط چنین نیستند. در نهایت باید تمام شرایط با هم محقق شوند و در یک زمان اجتماع کنند تا ظهور پدید آید.

۳. علایم پیش از ظهور، پدید می‌آیند و از میان می‌روند؛ ولی شرایط کمی پیش از ظهور رخ می‌دهند و بعد از تحقق ظهور نیز باقی‌اند. [۲].

پاره‌ای از شرایط ظهور:

شرایط ظهور امام عصر علیه السلام به طور کامل برای ما روشن نیست. بخشی از بنیادی‌ترین آنها عبارت است از:

۱. وجود برنامه و طرحی متعالی که بتواند با ساختار درست، عدل واقعی را در جهان بر پا سازد و سعادت و کمال آدمیان را به ارمغان آورد.

۲. وجود رهبر و هدایتگری بزرگ، شایسته و معصوم که از سوی خداوند منصوب شده است.

۳. وجود گروهی از انسان‌های پاک دل و فداکار که در اوج تقوا به سر می‌برند و برای دفاع همه جانبه از برنامه امام معصوم علیه السلام آمادگی دارند.

امام جواد علیه السلام در این باره فرمود: «و از اصحابش ۳۱۳ تن به اندازه اصحاب بدر از دورترین نقاط زمین به گرد او فراهم آیند و این همان قول خداوند است که فرمود: «أَيُّنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» [۳] و چون این تعداد از اهل اخلاص به گرد او فراهم آیند، خداوند امرش را ظاهر سازد و چون عقد - عبارت از ده هزار نفر باشد - کامل شد به اذن خدای تعالی قیام کند». [۴].

بی‌تردید برای پدید آمدن ظهور، باید این شرایط محقق شود. وحی و روایات متواتر و قطعی بر تحقق یافتن شرطهای اول و دوم گواهی می‌دهد.

شرط نخست با بعثت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله محقق شد.

شرط دوم نیز با تولد فرزند امام عسکری علیه السلام در سال ۲۵۵ ه. تحقق یافت.

آنچه تا کنون به وقوع نپیوسته، شرط سوم است. برای تحقق این شرط باید تلاش کرد و در جهت تربیت نفوس خویش و دیگران کوشید.

البته افزون بر شرطهای یاد شده، احتمال وجود پاره‌ای شرایط دیگر نیز قوی می‌نماید. بی‌تردید باید همه آن شرایط واقع شود تا زمینه ظهور به طور کامل فراهم آید. برای تسریع در تحقق این شرایط و رخ نمودن روزگار آرمانی ظهور، دعا و تضرع در درگاه احدیت بسیار سودمند است. معصومان علیهم السلام مؤمنان را به دعا در این باره فرمان داده‌اند.

در پایان یاد کرد این نکته شایسته است که گاهی اموری چون وضعیت اسفبار و آکنده از ستم جهان نیز از شرایط ظهور شمرده می‌شود. ممکن است گروهی چنان پندارند که باید در جهت تحقق این شرط کوشید و به ترویج فساد دست یازید تا پرده‌های غیبت سریع‌تر کنار رود و ظهور امام عصر واقع شود!

در نادرستی این پندار تردید نیست؛ زیرا:

۱. بسیاری از این پدیده‌هایی که ممکن است از شرایط تلقی شوند، در شمار نشانه‌های ظهور جای دارند و ظهور بر آنها متوقف نیست.

۲. ستم فراگیر و شرط ظهور بودنش، قابل تأمل می‌نماید و می‌توان این پدیده را از نشانه‌های ظهور به شمار آورد حتی اگر آن از شرایط ظهور باشد، می‌توان ادعا کرد که در شمار شرایط به معنای مصطلح نمی‌گنجد؛ زیرا ارتباط آن با ظهور، از نوع ارتباط سبب و مسبب نیست. افزون بر این، حتی اگر ستم فراگیر «شرط اصطلاحی ظهور» به شمار آید؛ در همگونی آن با دیگر شرطها و لزوم تلاش برای تحقق آن تردید وجود دارد؛ زیرا به نظر می‌رسد شرط قهری و تکوینی است؛ یعنی، جهان به رغم تلاش مؤمنان دلسوز، به سمت ستم فراگیر پیش می‌رود.

مؤمنان باید وظیفه خویش را انجام دهند و تکلیف الهی اهل ایمان را - بی آنکه در نتیجه بیندیشند - به جای آورند؛ زیرا نتیجه ندادن و توفیق نیافتن سبب سقوط تکلیف نمی‌شود.

پی نوشت ها:

[۱] تاریخ الغیبه الکبری، ص ۳۹۵.

[۲] همان، ص ۴۰۰ - ۳۹۶.

[۳] بقره (۲)، آیه ۱۴۸.

[۴] کمال‌الدین، ج ۲، باب ۳۷، ح ۲.

شعیب بن صالح

در روایات اسلامی آمده که، «شعیب بن صالح» یکی از پرچمداران لشکر حضرت مهدی (عج) در هنگام خروج خواهد بود. وی مردی کوسه، گندم گون و متوسط القامتی است که دوستدار بنی تمیم می باشد و با چهار هزار نفر که لباسهایشان سفید و پرچمهایشان سیاه است از شهر روی خروج می کند. او مقدمه ی خروج حضرت مهدی (عج) است. با کسی ملاقات نمی کند مگر اینکه او را خواهد کشت.

و در جای دیگر آمده که وی از سرقند خروج خواهد کرد. («بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۲۱۳)

شیخ مرتضی انصاری

«شیخ مرتضی بن محمد امیر شوشتری انصاری» از مجتهدان بنام شیعه است. وی در سال ۱۲۱۴ هـ ق در دزفول متولد شد و در سال ۱۲۸۱ هـ ق در نجف اشرف درگذشت «شیخ مرتضی» از سال ۱۲۶۶ هـ ق که «صاحب جواهر» درگذشت، مرجع مطلق شیعه گردید. تحقیقات «انصاری» در فقه استدلالی و اصول و قواعد کلیه ی حقوق شیعه بی سابقه است.

از آثار وی «رسائل» در اصول و «مکاسب» در فقه دقیق ترین تحقیقات حقوقی را دربر دارد. («فرهنگ فارسی معین»، ج ۵، ص ۱۸۶)

«شیخ انصاری» از جمله کسانی است که در زمان غیبت کبری به دیدار حضرت قائم (عج) نائل آمد.

شیخ مفید

«محمد بن محمد بن نعمان» معروف به «شیخ مفید» از علمای برجسته ی شیعه و مورد قبول شیعه و اهل سنت بود و مرجع خاص و عام به شمار می رفت. وی بیش از ۲۰۰ کتاب اسلامی نوشت و در همه ی رشته های علوم اسلامی نابغه به شمار می آمد.

«شیخ مفید» در سن ۸۵ سالگی در سوم رمضان سال ۴۱۳ هـ ق از دنیا رفت و در حرم کاظمین به خاک سپرده شد. چندین بار از جانب امام قائم (عج) برای این مرد بزرگوار نوشته ای به خط شریف آن حضرت صادر شد حتی هنگامی که از دنیا رفت، بر روی قبرش مطالبی با خط مبارک آن حضرت مشاهده شده بود. («حضرت مهدی (عج)، فروغ...»، ص ۲۴۹)

ص

صلوات بر قائم

شخصی خدمت امام حسن عسکری (عج) رسید و از آن حضرت خواست تا کیفیت صلوات فرستادن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیاء آن حضرت را، بیان کند. امام عسکری علیه السلام برای هر سبک از چهارده معصوم علیهم السلام صلوات جداگانه ای قرائت فرمودند.

صلوات بر قائم (عج) اینگونه آغاز می شود:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَائِيكَ وَابْنِ أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ فَرَضْتَ طَاعَتَهُمْ وَأَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ وَ...» («مفاتیح الجنان»، باب سوم، بخش صلوات بر حجج طاهره (ع))

صاحب الدار

در برخی از روایات از «صاحب الدار» به عنوان لقب حضرت مهدی علیه السلام یاد شده است. مقصود از «دار» (خانه) خانه پدری و جد آن حضرت است که در آنجا غایب شده است. از آنجایی که ذکر نام آن حضرت در آن روزگار جایز نبود، از انواع کنایه‌ها استفاده می کردند که از جمله آنها «صاحب الدار» است.

از اسحاق بن یعقوب نقل شده است: از محمد بن عثمان عمری خواستم تا نامه‌ای که در آن پرسش‌های سختی را مطرح کرده بودم، به حضرت مهدی علیه السلام برساند. پس تویحی به خط مولایمان «صاحب الدار» صادر شد... [۱].

ممکن است این لقب مانند برخی دیگر از القاب آن حضرت، در موارد تقیه و ترس از دشمنان به کار می‌رفته است.

پی نوشت‌ها:

[۱] کتاب الغیبه، ص ۲۹۰؛ ص ۳۶۲؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۹.

صاحب الزمان

یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام «صاحب الزمان» است. اگرچه این لقب در متن روایات به ندرت ذکر شده؛ ولی در زبان روایان و اصحاب و شیعیان فراوان مورد استفاده قرار گرفته است. [۱].

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «... وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَصَاحِبُ الزَّمَانِ». [۲] «و آخرین آنها قائم به حق بقیه الله در زمین و صاحب الزمان است.»

فضل ابن شاذان در کتاب فضایل روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَقَدْ كَمَلَ إِيمَانُهُ وَحَسَنَ إِسْلَامُهُ فَلْيُؤَالِ الْحُجَّةَ صَاحِبَ الزَّمَانِ الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامِ...» [۳]؛ «هر آن کس که دوست دارد خداوند را در حال کمال ایمان و حسن اسلام ملاقات کند، پس می‌بایست حجت، صاحب الزمان قائم منتظر مهدی را دوست داشته باشد.»

اگرچه هر یک از ائمه صاحب زمان خویش‌اند، ولی به اعتبار طول عمر فراوان آن حضرت و اینکه مدت زمانی بیشتر از بقیه ائمه علیهم السلام زندگی خواهد کرد، ایشان بیشتر از بقیه آن بزرگواران به این لقب شهرت یافته است.

پی نوشت‌ها:

[۱] کتاب الغیبه، ص ۲۴۴، ح ۲۱۱ و ص ۲۷۱، ح ۲۳۷.

[۲] کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۲، ح ۲۳.

[۳] الفضایل، شاذان بن جبرئیل، ص ۱۶۶.

صاحب السیف

یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام - که در پاره‌ای از روایات معصومین علیهم السلام به آن اشاره شده - «صاحب السیف» (صاحب شمشیر) است.

اگرچه درباره سلاح حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور صراحتی وجود ندارد؛ ولی ممکن است روایات مربوطه را حمل بر ظاهر کرد و به عنوان یک نظر مطرح نمود که آن حضرت با همان سلاح‌های متداول عصر بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله ظهور خواهد فرمود.

در این صورت «صاحب السیف» در معنای حقیقی خود به کار می‌رود؛ اگر چه در مقابل می‌توان آن را کنایه از «صاحب القدره والعظمه» دانست و «سیف» را در اینجا به معنای ابزار غلبه و قدرت معنا کرد.

در کتاب شریف الکافی نقل شده است: وقتی از امام صادق علیه السلام درباره قائم علیه السلام پرسیده شد، آن حضرت فرمود: «کلنا قائمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَجِيءَ صَاحِبُ السَّيْفِ فَإِذَا جَاءَ صَاحِبُ السَّيْفِ جَاءَ بِأَمْرِ غَيْرِ الَّذِي كَانَ» [۱]؛ «همه ما قائم به امر خداییم؛ یکی پس از دیگری تا زمانی که صاحب شمشیر بیاید. چون صاحب شمشیر آمد، امر و دستوری غیر از آنچه بوده می‌آورد. پدران ما مأمور به تقیه و صبر بوده و او مأمور به جهاد و برانداختن ظلم است».

گفتنی است این لقب، همانند بسیاری از القاب دیگر حضرت مهدی علیه السلام اختصاص به آن حضرت ندارد و بقیه ائمه علیهم السلام نیز به این عنوان، ملقب بوده‌اند.

در این باره حکم بن ابی نعیم گوید: «در مدینه خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و عرض کردم: من بین رکن و مقام نذر کرده و به عهده گرفته‌ام که اگر شما را ملاقات کنم، از مدینه بیرون بروم تا زمانی که بدانم شما قائم آل محمد صلی الله علیه و آله هستید یا نه؟ حضرت هیچ پاسخی به من نفرمود. من سی روز در مدینه بودم، سپس در بین راهی به من برخورد و فرمود: ای حکم! تو هنوز اینجایی؟ گفتم آری، من نذری که کرده‌ام، به شما عرض کردم و شما مرا امر و نهی ننموده و پاسخی نفرمودید.

فرمود: فردا صبح زود منزل من بیا، فردا خدمتت رفتم، فرمود: مطلبت را بپرس.

عرض کردم: من بین رکن و مقام نذر کرده و روزه و صدقه‌ای برای خدا به عهده گرفته‌ام که اگر شما را ملاقات کردم از مدینه بیرون بروم، جز آنکه بدانم شما قائم آل محمد صلی الله علیه و آله هستید یا نه؟ اگر شما هستید ملازم خدمتتان باشم و اگر نیستید، در روی زمین بگردم و در طلب معاش برآیم. فرمود: ای حکم! همه ما قائم به امر خدا هستیم.

عرض کردم: شما مهدی هستی؟ فرمود: همه ما به سوی خدا هدایت می‌کنیم. عرض کردم: شما صاحب شمشیری؟ فرمود: همه ما صاحب شمشیر و وارث شمشیریم (شمشیر پیغمبر به ما به ارث رسیده و همراه ما است).

عرض کردم: شما هستید آن که دشمنان خدا را می‌کشد و دوستان خدا به وسیله شما عزیز می‌شوند و دین خدا آشکار می‌گردد؟ فرمود: ای حکم! چگونه من او باشم، در صورتی که به ۴۵ سالگی رسیده‌ام؛ حال آنکه صاحب این امر [که تو می‌پرسی] از من به دوران شیرخوارگی نزدیک‌تر و هنگام سواری چالاک‌تر است». [۲].

پی نوشت ها:

[۱] الکافی، ج ۱، ص ۵۳۶، ح ۲.

[۲] الکافی، ج ۱، ص ۵۳۶، ح ۱.

صاحب الغیبه

در برخی روایات از این لقب، برای معرفی حضرت مهدی علیه السلام و اثبات غیبت برای ایشان استفاده شده است. [۱].

امام رضا علیه السلام فرمود: «... وَهُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ قَبْلَ خُرُوجِهِ»؛ «او است صاحب غیبت قبل از ظهورش...» [۲].

همچنین از امام حسین علیه السلام نقل شده است که فرمود: «قائم این امت نهمین از فرزندان من است و او است صاحب الغیبه...»
«قَائِمُ هَذِهِ الْأُمَّةِ هُوَ النَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَهُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ...» [۳].

البته این احتمال نیز وجود دارد که مقصود از این ترکیب لقب نبوده؛ بلکه ترجمه آن مقصود باشد؛ یعنی، کسی که دارای غیبت است. احتمال دیگر اینکه این لقب نیز مانند بعضی از القاب، جهت تقیّه به کار می‌رفته است.

پی نوشت ها:

[۱] همان، ج ۱، ص ۳۲۲.

[۲] کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۲، ح ۵.

[۳] همان، ج ۱، ص ۳۱۷.

صاحب

«صاحب» از القاب معروف حضرت مهدی (عج) است و علمای رجال به این امر تصریح کرده اند که، این نام آن حضرت در صحف ابراهیم علیه السلام است.

صاحب الامر

یکی از لقبهای شایع حضرت قائم (عج)، «صاحب الامر» است.

زمین را می‌شوی وارث در آخر

به نصّ حکم قرآن صاحب الامر!

صاحب الدار

علمای رجال تصریح کرده اند که «صاحب الدار» از القاب خاصّه حضرت مهدی (عج) است. آن حضرت در حکایتی خود را «انا صاحب الدار» معرفی کرده است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۷۹)

صاحب الدولة الزهراء

در کتاب هدایه از لقب «صاحب الدولة الزهراء» برای حضرت قائم (عج) یاد شده است.

صاحب الرجعة

«صاحب الرجعة» لقب امام زمان علیه السلام است.

صاحب الزمان

«صاحب الزمان» از القاب مشهور مهدی موعود (عج) است و مراد از آن فرمانفرما و حکمران زمان از جانب خداوند است.

صاحب السیف

«صاحب السیف» لقب قطب عالم امکان امام مهدی (عج) است. امام صادق علیه السلام راجع به امام عصر (عج) فرمود: «كُلُّنا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يُجِيءَ صَاحِبُ السَّيْفِ، فَإِذَا جَاءَ صَاحِبَ السَّيْفِ جَاءَ بِأَمْرِ غَيْرِ الَّذِي كَانَ» همه ما قائم به امر خدائیم، یکی پس از دیگری تا زمانی که، صاحب شمشیر آمد، امر و دستوری غیر از آنچه بوده می آورد.» (اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۶)

صاحب الغیبه

«صاحب الغیبه»، لقب امام عصر (عج) است.

صاحب الکره البیضاء

در کتاب هدایه، «صاحب الکره البیضاء» از القاب حضرت مهدی (عج) شمرده شده است. رجوع شود به واژه: بقیه الانبیاء

صاحب الناحیه

اطلاق لقب «صاحب الناحیه» به مهدی موعود (عج) در اخبار فراوان است ولیکن علمای رجال فرموده اند که بر امام حسن عسکری علیه السلام بلکه بر امام علی النقی علیه السلام نیز اطلاق می شود. کفعمی در حاشیه «مصباح» خود گفته که، صاحب الامر (عج) در غیبت صغری در آنجا بود. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۸۰) صافی رجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری

صالح

«صالح» لقب مهدی موعود (عج) است. صالحیه رجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری

صبح مسفر

صبح ازل رجوع شود به واژه: یحیی نوری

«صُبَّحَ حُ مُسْفَرٌ» از القاب خاصه حضرت مهدی (عج) است که احتمال دارد آن را از آیه شریفه «وَالصُّبْحُ إِذَا أَسْفَرَ (مدثر / ۳۴)

: و سوگند به صبح هنگامی که چهره بگشاید»

استنباط کرده باشند و مناسبت آن به حضرت قائم (عج) چون صبح صادق، روشن و هویدا است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۸۰)

صدق

«صدق» لقب امام غائب (عج) است.

صراط

«صراط» لقب امام زمان (عج) است.

صمصام الاکبر

«صمصامُ الاکبر» (شمشیر تیز بزرگ)، نام امام دوازدهم (عج) در کتاب «کندرال» است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۸۰)

صقیل

«صقیل» از نامهای مادر گرامی امام عصر (عج) است. هر شیء نورانی، صیقلی و جلا داده شده را، «صیقل» می گویند. علامه مجلسی می فرماید: «نرجس خاتون پس از آنکه به آن وجود نورانی حامله شد، هاله ای از نور و ضیاء او را فرا گرفت، آنگاه به جهت این نورانیت فوق العاده، او را «صیقل» نام نهادند». («بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۱۵)

صاحب الزمان

نخستین کتابی که از علمای اهل تسنن درباره حضرت مهدی (عج) نوشته شد، کتاب «صاحب الزمان» تألیف «ابوالعنبس، محمد بن اسحاق بن ابراهیم کوفی» قاضی صمره (متوفی ۲۷۵ ه.ق) است که شاید تاریخ نگارش آن پیش از تولد امام قائم (عج) باشد. («آخرین امید»، ص ۲۲۶)

صاحب الزمانی

سید حسن صاحب الزمانی (۱۳۵۵ - ۱۲۸۸ ه.ق) در اصل اهل یزد بود، ولی در تهران تحت تربیت و تعلیم حاج شیخ هادی نجم آبادی، ابوالحسن جلوه، شیخ فضل الله نوری و حاج میرزا حسن آشتیانی قرار گرفت. او در علوم متداول زمان خود از قبیل حکمت، کلام، فقه، حدیث و تفسیر متبحر بود. وجه شهرت او به صاحب الزمانی این بود که وی در آغاز جوانی به تحریک شیخ احمد کرمانی، در حدود همدان و کرمانشاهان ادعا کرد که صاحب الزمان و موعود شیعه است.

چون علاوه بر سیادت، منظری خوش، هیئتی مطبوع و شبیه به تصاویر خیالی نقاشان داشت که از بعضی امامان می کشیدند، جمعی کثیر بدو گرویدند. لذا از طرف دولت وقت، او را با شیخ احمد کرمانی توقیف و روانه تهران کردند. پس از ورود به تهران، آنان را به زندان افکندند. شیخ احمد در زندان درگذشت، ولی سید حسن به وساطت یکی از اعیان دولت آزاد شد و از دعاوی پیشین خود توبه کرد و در اواخر عمرش در مشهد توطن گزید. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] دایرةالمعارف دانش بشر، ص ۳۶۵؛ به نقل از: فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۹۱.

صدقه دادن

یکی از تکالیف مردم نسبت به امام عصر (عج) صدقه دادن برای حفظ وجود مبارک آن امام عزیز، در هر وقت است. چرا که هیچ نفسی عزیز و گرامی تر از وجود امام قائم (عج) نمی باشد، حتی نفس خود آدمی. اگر چنین نباشد در ایمان نقصان و در اعتقاد

خلل و سستی است. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۶، تکلیف ۴)

صبر و انتظار

یکی از اموری که همواره همراه انتظار فرج از آن یاد شده «صبر» است.

امام رضا علیه السلام فرمود: «مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ وَانْتِظَارَ الْفَرَجِ» [۱]؛ «چه نیکوست شکیبایی و انتظار فرج».

آری انتظار بدون عنصر پایداری و شکیبایی و صبر در برابر مشکلات، پوسته‌ای بدون مغز و قالبی بی محتوا است و در حقیقت انتظار نیست! روح و جوهر اصلی انتظار، مقاومت و صبر است. کسی که منتظر تحقق یافتن هدف آرمانی است؛ باید تا فرا رسیدن زمان پیدایی هدف و شکل گرفتن آرمان، پایداری و شکیبایی کند و تاب و توان خود را از دست ندهد و هر ناملایمی را در آن راه، با بردباری بپذیرد. و چون صبر و پایداری را از دست داد و بی‌شکیب گردید و تاب و توان بر زمین نهاد، انتظار را نیز از دست داده است؛ زیرا که پایداری و صبر، تحقق بخش جوهر انتظار است. از این رو، همواره خصلت حیاتی و الهی انتظار با صبر و پایداری، قرین گشته است.

اما نکته بسیار جالبی که از روایات مربوط به انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام به دست می‌آید، اینکه انتظار فرج قائم آل محمد تنها طریق نیست؛ بلکه خود نیز موضوعیت دارد. بدان معنا که اگر کسی در انتظار راستین به سر برد، تفاوتی ندارد که به منتظر خویش دست یابد، یا دست نیابد.

در اینجا به پاره‌ای از این روایات اشاره‌ای می‌شود.

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: چه می‌فرمایید درباره کسی که دارای ولایت پیشوایان است و انتظار ظهور حکومت حق را می‌کشد و در این حال از دنیا می‌رود؟

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «هُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ - ثُمَّ سَيَكْتُ هَنِيئَةً - ثُمَّ قَالَ: هُوَ كَمَنْ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ»؛ [۲] «او همانند کسی است که با رهبر این انقلاب [حضرت قائم علیه السلام در خیمه او بوده باشد - سپس کمی سکوت کرد - و فرمود: مانند کسی است که با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در «مبارزاتش» همراه بوده است».

عین این مضمون در روایات فراوانی با تعبیرات مختلفی نقل شده است؛ از جمله:

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «بِمَنْزِلَةِ الضَّارِبِ بِسَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» [۳]؛ «همانند شمشیر زنی در راه خدا».

۲. همان حضرت فرمود: «كَمَنْ قَارَعَ مَعَهُ بِسَيْفِهِ» [۴]؛ «همانند کسی است که در خدمت او [قائم علیه السلام] با شمشیر بر سر دشمنان بکوبد».

۳. همچنین فرمود: «بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا فِي عَشِيرَتِهِ لَا يَلُ بِمَنْزِلَتِهِ مَنْ قَعَدَ تَحْتَ لَوَاءِ الْقَائِمِ» [۵]؛ «همانند کسی است که در لشکرگاه او باشد، بلکه به منزله کسی است که زیر پرچم قائم بوده باشد».

۴. امام سجاد علیه السلام فرمود: «بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» [۶]؛ «همانند کسی است که با شمشیر پیش روی پیامبر [با دشمنان] جهاد کند».

۵. امام صادق علیه السلام فرمود: «بِمَنْزِلَةِ مَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» [۷]؛ «همانند کسی است که با پیامبر شهید شود».

بر اساس روایات، انتظار فرج و چشم داشتن به ظهور، باید با مواظبت بر وظایف شرعی و فضایل اخلاقی توأم باشد؛ بلکه آمادگی برای درک محضر امام زمان علیه السلام در مفهوم انتظار نهفته است. در اینجا است که بحث انتظار مورد اختلاف قرار می‌گیرد و خود باعث شده برداشت‌های متفاوتی از مسأله انتظار صورت گیرد که عمدتاً به دو نوع تلقی از انتظار باز می‌گردد:

الف) انتظار سازنده

انتظار سازنده، تحرک بخش و تعهد آور، همان انتظار راستینی است که در روایات از آن به عنوان «با فضیلت‌ترین عبادت» یاد شده است.

از آیات و روایات استفاده می‌شود که ظهور حضرت مهدی علیه السلام، حلقه‌ای است از حلقه‌های مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی اهل حق منتهی می‌شود. سهمیم بودن یک فرد در این سعادت، موقوف به این است که آن فرد، عملاً در گروه اهل حق باشد.

شهید مطهری رحمه الله می‌نویسد:

«در روایات اسلامی، سخن از گروهی زبده است که به محض ظهور امام علیه السلام به آن حضرت می‌پیوندند. بدیهی است که این گروه ابتدا به ساکن خلق نمی‌شوند و به قول معروف از پای بوته هیزم سبز نمی‌شوند؛ بلکه [بلکه] معلوم می‌شود در عین اشاعه و رواج ظلم و فساد، زمینه‌هایی عالی وجود دارد که چنین گروه زبده را پرورش می‌دهد. این خود می‌رساند که نه تنها حق و حقیقت به صفر نرسیده است؛ بلکه فرضاً اگر اهل حق از نظر کمیت قابل توجه نباشد، از نظر کیفیت ارزنده‌ترین اهل ایمان‌اند و در ردیف یاران سیدالشهداء علیه السلام». [۸].

ب) انتظار ویرانگر

انتظار ویرانگر، فلج کننده و باز دارنده - که در واقع نوعی «اباحی گری» است - همواره مورد مذمت و سرزنش قرار گرفته است. این نوع انتظار حاصل برداشت قشری مردم، از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی موعود علیه السلام است که صرفاً ماهیت آن را انفجاری می‌دانند که فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلم‌ها، تبعیض‌ها، اختناق‌ها، حق‌کشی‌ها و تباہی‌ها ناشی می‌شود. نوعی سامان یافتن است که معلول پریشان شدن است. آن گاه که حق و حقیقت طرفداری نداشته باشد، باطل، یکه تاز میدان گردد و جز نیروی باطل نیرویی حکومت نکند و فرد صالحی در جهان یافت نشود؛ این انفجار رخ می‌دهد و دست غیب برای نجات حقیقت - نه اهل حقیقت زیرا حقیقت طرفداری ندارد - از آستین بیرون می‌آید. بنابراین هر اصلاحی محکوم است؛ زیرا هر اصلاح یک نقطه روشن است و تا در صحنه اجتماع، نقطه روشنی هست دست غیب ظاهر نمی‌شود!

بر عکس، هر گناه، فساد، ظلم، تبعیض، حق‌کشی و هر پلیدی به حکم اینکه مقدمه صلاح کلی است و انفجار را قریب الوقوع می‌کند، روا است؛ زیرا [هدف وسیله‌های نامشروع را مشروع می‌کند]. پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعه فساد است!

این نوع برداشت از ظهور و قیام مهدی موعود علیه السلام و این نوع انتظار فرج - که منجر به نوعی تعطیل در حدود و مقررات اسلامی می‌شود و نوعی «اباحی گری» باید شمرده شود - به هیچ وجه با موازین اسلامی و قرآنی وفق نمی‌دهد. [۹].

بنابراین نکته مهم و اساسی این است که منتظر واقعی، برای چنان برنامه مهمی، هرگز نمی‌تواند نقش تماشاچی را داشته باشد؛ بلکه باید از هم اکنون حتماً در صف انقلابیون قرار گیرد؛ چرا که ایمان به نتایج و عاقبت این تحوّل بزرگ، هرگز به او اجازه نمی‌دهد که در صف مخالفان باشد و قرار گرفتن در صف موافقان نیز محتاج به داشتن «اعمال پاک» و «روحی پاکتر» و برخورداری از «شهامت» و «آگاهی» کافی است.

سپاهی که در انتظار جهاد آزادی بخش به سر می‌برد، حتماً به حالت آماده‌باش کامل در می‌آید و سلاحی را به دست می‌گیرد که برای چنین میدان نبردی شایسته است.

سنگرهای لازم را می‌سازد و آمادگی رزمی افراد خود را بالا می‌برد. روحیه افراد خود را تقویت می‌کند و شعله عشق و شوق برای چنین مبارزه‌ای را در دل فرد فرد سربازانش زنده نگه می‌دارد. ارتشی که دارای چنین آمادگی‌ای نیست، هرگز در انتظار به سر

نمی‌برد و اگر بگویند، دروغ گفته است:

انتظار یک «مصلح جهانی» به معنای آماده باش کامل فکری، اخلاقی، مادی و معنوی برای اصلاح همه جهان است. اصلاح تمام روی زمین و پایان دادن به همه مظالم و نابسامانی‌ها، شوخی نیست و نمی‌تواند کار ساده‌ای باشد. آماده‌باش برای چنین هدف بزرگی، باید متناسب با آن باشد؛ یعنی، باید به وسعت و عمق آن باشد.

بی‌گمان تحقق چنین انقلابی، مردانی بسیار بزرگ، مصمم، نیرومند، شکست‌ناپذیر، فوق‌العاده پاک، بلند نظر، کاملاً آماده و دارای بینش عمیق را نیازمند است.

افزون بر آن منتظران راستین وظیفه دارند مراقب حال یکدیگر نیز باشند و علاوه بر اصلاح خویش، در اصلاح دیگران نیز بکوشند؛ زیرا برنامه عظیم و سنگین - که انتظارش را می‌کشند - یک برنامه فردی نیست.

برنامه‌ای است که تمام عناصر انقلاب، باید در آن شرکت جویند، باید کار به صورت دسته جمعی و همگانی باشد. کوشش‌ها و تلاش‌ها باید هماهنگ گردد و عمق و وسعت این هماهنگی، باید به عظمت همان برنامه انقلاب جهانی باشد که انتظار آن را دارند. [۱۰].

پی نوشت‌ها:

[۱] کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۴۵.

[۲] المحاسن، ج ۱، ص ۱۷۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

[۳] الکافی، ج ۸، ص ۱۴۶، ح ۱۲۲؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۶۴.

[۴] المحاسن، ج ۱، ص ۱۷۴.

[۵] الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۲؛ الغیبه، ص ۳۲۹، ح ۲.

[۶] کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۳.

[۷] الغیبه، ص ۳۲۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۷۳.

[۸] قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، ص ۵۶.

[۹] همان، ص ۵۴.

[۱۰] ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۷، صص ۳۸۴ - ۳۸۷.

...

صائد بن صید

«صائد بن صید» در برخی از روایات «دجال» نامیده شده است. («بشارة الاسلام»، ص ۴۳) وی در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌زیسته است. پیامبر او را یکی از مصادیق دجال به اصحاب خویش معرفی کرده است و چون بعداً از خروج دجال در آخرالزمان نیز خبر داده، برخی گمان کرده‌اند «دجال» موعود که قبل از ظهور امام قائم (عج) خروج خواهد کرد، همان «صائد بن صید» است و در نتیجه به زنده ماندن و طول عمر او قائل شدند.

اگر دجال نام شخص معینی نباشد و به هر شخص دروغگو، پر تزویر و گمراه کننده اطلاق شود، دیگر نمی‌توان گفت که «صائد بن صید» همان دجال است. («آخرین امید»، ص ۳۲۶)

صیحه آسمانی

از علائم حتمیه امام زمان (عج)، «صیحه آسمانی» است. «صیحه آسمانی» یهنی شنیده شدن فریادی از فضا. امام صادق علیه السلام فرمود: «حضرت قائم (عج) در مکه داخل شود و در جانب خانه کعبه ظاهر گردد و چون آفتاب بلند شود از پیش قرص آفتاب منادس ندا کند (که همه اهل زمین و آسمان بشنوند): ای گروه خلائق آگاه باشید که این مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. او را به نام و کنیه جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یاد کنید» («منتهی الامال»، باب ۱۴، فصل ۷)

ض

ضیاء

«ضیاء» (نور و روشنایی)، لقب حضرت مهدی (عج) است.

ضحی

«ضحی» لقب حضرت قائم (عج) است. در «تأویل الآیات» شیخ شرف الدین نجفی، در تفسیر آیه مبارکه «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا» (شمس / ۱): به خورشید و گسترش نور آن سوگند» روایت شده که «شمس» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و «ضحی» قائم (عج) است. و در بعضی نسخ، خروج آن حضرت است. («نجم الثاقب»، باب ۲، ص ۸۰)

ط

طرد

در برخی روایات از حضرت مهدی علیه السلام به عنوان «طرد» یاد شده است. «طرد» به معنای طرد شده از طرف مردم است. [۱] عیسی خشاب گوید: «به امام حسین علیه السلام گفتم: آیا شما صاحب الامر هستید؟ فرمود: «لا وَلَکِنْ صَاحِبُ هَٰذَا الْأَمْرِ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ الْمُؤْتَوِّرُ بِأَبِيهِ الْمُکَنَّى بِعَمِهِ...» [۲]؛ «خیر، لیکن صاحب الامر طرد (رانده شده) و شرید (آواره) است و خونخواه پدرش و دارای کینه عمویش می باشد...».

پی نوشت ها:

[۱] لسان العرب، ج ۳، ص ۲۶۷.

[۲] کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۸، باب ۳۰، ح ۵.

طالب التراث

«طالب التراث» در کتاب «هدایه» از القاب مهدی موعود (عج) شمرده شده است.

رجوع شود به واژه: تراث رسول خدا

طرد

حضرت قائم (عج) به طور مکرر در اخبار به لقب «طَرید» خوانده شده و معنی آن شبیه به لقب «شرید» است.

رجوع شود به واژه: شرید

طالقان

در روایات مهدویت آنجا که سخن از یاران حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور است، نام منطقه جغرافیایی «طالقان» به چشم می‌خورد. حال اینکه طالقان چه منطقه‌ای بین مرو و بلخ باشد و یا اینکه شهری میان قزوین و ابهر [۱]، از آن به عنوان خاستگاه برخی از یاران حضرت مهدی یاد شده است.

در احادیث مربوط به امام زمان (عج) نامی از طالقان هم به میان آمده است که عنوان شده، تعدادی - به روایتی ۲۴ نفر- از یاران امام زمان (عج) از این دیار خواهند بود.

در منابع اهل سنت از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «خوش به حال طالقان! خداوند متعال دارای گنج‌هایی در آنجا است که نه طلا است و نه از نقره؛ اما در آن خطه مردانی وجود دارند که خدا را آن طور که شایسته معرفت است، شناخته‌اند و آنان، یاران مهدی علیه السلام در آخر الزمان می‌باشند». [۲].

همین روایت به گونه‌ای دیگر در منابع شیعه نیز آمده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای متعال را گنج‌هایی است در طالقان که نه طلا است و نه نقره و در فشی که از آغاز تا کنون باز نشده و به اهتزاز در نیامده است. این خطه دارای مردانی است که قلب‌های آنان مانند پاره‌های آهن محکم و نستوه است. نسبت به ذات مقدس خداوند تردیدی در آن قلب‌ها ایجاد نمی‌شود، شدیدتر از آتش‌اند. اگر بر کوه حمله‌ور شوند آن را از جای بر می‌کنند با به دست داشتن پرچم، آهنگ هر دیاری که نمایند آن را ویران و منهدم می‌سازند. بر اسب‌هایشان همچون عقاب سوارند. به عنوان تیمن و تبرک زین مرکب امام علیه السلام را بوسه زده و با دست لمس می‌نمایند.

آن بزرگوار را پروانه وار در وسط گرفته و به هنگام خطر، آن وجود مقدس را با جان خود حفظ می‌کنند. شب‌ها را با مناجات سپری می‌کنند و روز سواران کارزارند. آنان زاهدان شب و شیران روزند. در اطاعت از امام و رهبرشان مطیع‌تر از کنیزکان نسبت به مولای خویش‌اند.

درخشندگی آنان، مانند چراغ‌های پر نور است؛ مثل اینکه قلب‌هایشان چراغی از ایمان است. از بیم خدا می‌هراسند، شهادت طلب‌اند و آرزوی کشته شدن در راه خدا را دارند. شعار آنان «خونخواهی سالار شهیدان حسین علیه السلام» است. هنگامی که به پیش می‌تازند. رعب و وحشت آنان به مسافت یک ماه راه رفتن در قلب‌های دشمنان جایگزین می‌شود، گروه گروه به سوی حضرت روانه می‌شوند. به واسطه این رادمردان، خداوند امام بر حق (مهدی علیه السلام) را پیروز می‌گرداند». [۳].

اگرچه برخی طالقان را منطقه خاص دانسته‌اند؛ ولی گروهی نیز آن را به منطقه بسیار وسیعی همانند ایران معنا کرده‌اند. [۴] از روایت ذکر شده در منابع اهل سنت استفاده می‌شود که آنان اصحاب و یاران خاص آن حضرت‌اند؛ زیرا در روایت، نوع آنان مشخص شده است؛ اما در روایت بحار الانوار علاوه بر بیان چگونگی و کیفیت، سخن از کمیت و لشکر و درفش‌های فاتح و پیروز به میان آمده است.

پی نوشت‌ها:

[۱] معجم البلدان، ج ۴، ص ۶.

[۲] الحاوی، سیوطی، ج ۲، ص ۸۲؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۲۶۲.

[۳] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

[۴] ر.ک: عصر ظهور، ص ۲۶۰.

طیبه

در روایات فراوانی از طیبه به عنوان محل زندگی حضرت مهدی علیه السلام در طول غیبت، سخن به میان آمده است و همان گون که ذکر خواهد شد مقصود از آن «مدینه‌النبی صلی الله علیه وآله» است.

«مدینه» را طَیْبَةٌ و طابه نامند؛ چرا که مدینه پیش از آن «یثرب» خوانده می‌شد. یثرب از ریشه ثرب به معنای فساد است؛ پس پیامبر صلی الله علیه وآله از بردن نام یثرب نهی فرمود و آن را طابه و طیبه نامید که به معنای طیب و پاکیزه است. گفته شده: طیبه از طیب و طاهر است؛ به جهت خلوص آن و تطهیر آن از شرک. [۱].

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: «لَا يُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبِهِ وَلَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزْلَةٍ وَنِعْمَ الْمَنْزِلُ طَيْبُهُ وَمَا بِنِثْلَيْنِ مِنْ وَحْشَةٍ» [۲]؛ «صاحب این امر از غیبتی ناگزیر است و در غیبت خود ناچار از گوشه‌گیری و کناره‌جویی از دیگران است و طیبه (مدینه) خوش منزلی است و با وجود سی تن (یا به همراهی سی نفر) در آنجا وحشت و ترسی نیست». همچنین ابوهاشم جعفری می‌گوید:

«به امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردم: بزرگواری شما مانع آن است که من از شما پرسش کنم. اجازه بفرمایید، سؤال کنم! حضرت فرمود: پرس؛ گفتم: آقای من! آیا برای شما فرزندی هست؟ فرمود: بله. گفتم: اگر اتفاق ناگواری برای شما رخ داد در کجا او را جست‌وجو کنم؟ فرمود: در مدینه». [۳].

پی نوشت ها:

[۱] لسان‌العرب، ج ۱، ص ۵۶۷؛ معجم‌البلدان، ج ۴، ص ۵۳.

[۲] الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰؛ الغیبه، ص ۱۸۸، ح ۴۱؛ کتاب الغیبه، ص ۱۶۲، ح ۱۲۱.

[۳] کتاب الغیبه، ص ۲۳۲، ح ۱۹۹، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۲.

طی الارض

در روایات فراوانی مربوط به حضرت مهدی علیه السلام، از چگونگی طی مسافت آن حضرت و یارانش به عنوان «طی الارض» تعبیر شده است.

اگرچه کیفیت طی الارض به روشنی معلوم نیست و اختلافات فراوانی در آن وجود دارد؛ ولی می‌توان از آن به عنوان یک جابه‌جایی بسیار سریع برای انسان نام برد.

امام رضا علیه السلام در روایتی پس از معرفی حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ». [۱].

از امام جواد علیه السلام نیز شبیه این سخن وارد شده است. [۲].

امام صادق علیه السلام درباره طی الارض یاران حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «... فَيَصِيرُ إِلَيْهِ شِيعَتُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ تُطَوَّى لَهُمُ الْأَرْضُ حَتَّى يُبَايِعُوهُ...» [۳].

البته در برخی از حکایت‌های مربوط به اولیاء الله نیز از طی الارض آنها فراوان سخن به میان آمده است. [۴].

پی نوشت ها:

[۱] کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۳۷۱، ح ۵.

[۲] همان، ص ۳۷۷، ح ۲.

[۳] روضة‌الواعظین، ص ۲۶۳.

[۴] ر.ک: بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۷۵.

طول عمر قائم

این سؤال در طول تاریخ از زمان مرحوم شیخ صدوق به بعد مطرح بوده که، چگونه ممکن است، حضرت مهدی آنقدر یا بیشتر عمر کند؟

از نظر علمی، برخی زیست شناسان می گویند: «انسان باید ۳۰۰ سال عمر کند، اینکه انسان ۷۰ یا ۸۰ سال عمر می کند، برای آن است که عضوی از او فرسوده می شود و به عضوهای دیگر سرایت می کند».

و از آزمایشاتی که دانشمندان، روی حشرات و سلولها و گیاهان کرده اند نشان می دهد که گاهی عمر آنها را به صدها و بلکه به هزارها برابر رسانده اند.

اما از نظر دین، در روایات مذهبی می خوانیم که حضرت ادریس علیه السلام، حضرت الیاس علیه السلام، حضرت خضر علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام هنوز زنده اند و در قرآن می خوانیم که: نوح در میان قوم ۹۵۰ سال درنگ کرد.

بنابراین چه مانعی دارد که خداوند تمام علل پیری و فرسودگی را به امام زمانش آموخته باشد و با بکار گرفتن آن، عمر را بسیار کند. («حضرت مهدی (عج)، فروغ...»، ص ۸۲ به بعد)

طول عمر یاران قائم

از جمله خصائص قیام قائم (عج) طول عمر یاران آن حضرت است. در روایات اسلامی وارد شده که هر مرد در مُلک و حکومت آن جناب آنقدر عمر کند تا اینکه برای او هزار پسر متولد می شود. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۲، ویژگی ۲۶)

طول عمر

طبق روایات، حضرت مهدی علیه السلام - که در آخر الزمان ظهور کرده و جهان را پر از عدل و داد خواهد ساخت - فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است که در نیمه شعبان سال ۲۵۵ ه متولد شده است. معنای روشن این سخن آن است که آن ذخیره الهی، دارای عمر طولانی است، تا کنون نزدیک به ۱۱۷۰ سال از عمر مبارک آن حضرت گذشته است.

دانشمندان شیعه، آثار و تألیفات فراوانی در این باره نگاشته‌اند که به طور مشخص، می توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته یکم، آثاری است که به طور تقریب، قبل از سال ۳۷۰ ه. ق تألیف شده است.

دسته دوم، آثاری است که پس از تاریخ یاد شده به رشته تحریر در آمده است.

در آثار دسته نخست، هیچ اثری از مسأله «طول عمر حضرت مهدی علیه السلام» دیده نمی شود و این، بدان معنا است که عمر مبارک حضرت مهدی علیه السلام تا این زمان، طبیعی می نمود؛ لذا درباره طول عمر ایشان، پرسشی در اذهان جامعه آن روز وجود نداشت.

از آثار این دوره می توان از بصائر الدرجات، نوشته محمد بن حسن صفار قمی و الکافی، اثر شیخ کلینی، الغیبه، اثر محمد بن ابراهیم نعمانی و... نام برد.

شواهد موجود نشان می دهد که در دهه های آخر سده چهارم ه. ق دانشمندان و توده های مردم، مرز نهایی عمر متعارف را ۱۲۰ سال می دانسته‌اند و عمر مبارک امام زمان علیه السلام در سال ۳۷۵ ه. ق از این حد گذشته و حالت غیر متعارف پیدا کرده بود. از این

زمان به بعد، در میان بخش‌هایی از مردم - و حداقل در میان افراد بهانه جو - پرسش‌هایی در مورد طول عمر آن حضرت پدید آمد.

بر اساس اسناد و مدارک موجود، نخستین دانشمندی که به طرح مسأله طول عمر امام زمان علیه السلام پرداخت، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، معروف به «شیخ صدوق رحمه الله» (م ۳۸۱ ه. ق) است. وی در کتاب کمال‌الدین و تمام النعمه به تفصیل درباره طول عمر بحث کرده و به پرسش‌های مخالفان طول عمر امام مهدی علیه السلام پاسخ گفته است. وی، فصل جامعی از کتاب یاد شده را به زندگی «معمّین» (معمّین) اختصاص داده است و ده‌ها نفر از معمرین را - که عمری بیش از ۱۲۰ سال داشته‌اند - نام می‌برد و شرح حال و زندگی هر یک از آنان را به صورت مختصر ذکر می‌کند. صدوق رحمه الله مسأله طول عمر حضرت مهدی علیه السلام را تنها از طریق «تجربه تاریخی» و افراد دارای عمر طولانی، مورد بررسی قرار داده و متعرض سایر ادله نشده است.

این راه از سوی دانشمندانی همچون شیخ مفید رحمه الله، شیخ طوسی رحمه الله، طبرسی رحمه الله، خواجه نصرالدین طوسی، علامه حلی، فیض کاشانی، علامه مجلسی رحمه الله و دیگر بزرگان شیعه ادامه یافت.

آنچه این بزرگان در مباحث خود طرح کرده‌اند، به طور عمده حول محورهای ذیل است:

الف) طول عمر از منظر قرآن کریم

شماری از افرادی که در قرآن، دارای عمری طولانی و غیرطبیعی شمرده شده‌اند، عبارت‌اند از:

نوح

قرآن، درباره نوح می‌گوید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سِنٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا...»؛ «و به راستی، نوح را به سوی قوم‌اش فرستادیم، پس در میان آنان ۹۵۰ سال درنگ کرد». [۱] از امام سجاده علیه السلام نقل شده است که فرمود: «در قائم سنتی از نوح است و آن طول عمر است». [۲].

عیسی بن مریم:

قرآن، در مورد حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ، بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ، وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» [۳] «و گفته‌اند ایشان که: «ما، مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم» و حال آنکه آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند؛ لکن امر، بر آنان مشتبه شد و کسانی که درباره او اختلاف کردند، قطعاً در مورد آن دچار شک شده‌اند و هیچ علمی بدان ندارند، جز آنکه از گمان پیروی می‌کنند. و یقیناً او را نکشتند؛ بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد و خدا توانا و حکیم است و از اهل کتاب کسی نیست مگر آنکه پیش از مرگ خود، حتماً به او ایمان می‌آورد، و روز قیامت [عیسی نیز] بر آنان شاهد خواهد بود».

حال اگر تاریخ میلادی، از صحت و دقت الکافی برخوردار باشد، عمر عیسی علیه السلام، اکنون افزون بر دو هزار سال است و بر این اساس، عمر ۱۱۷۰ سال برای حضرت مهدی علیه السلام امر بعیدی نخواهد بود.

حضرت خضر:

یکی از کسانی که عمر طولانی دارد، حضرت «خضر» پیامبر است. معجزه این پیامبر، این بود که روی هیچ چوب خشک یا زمین بی‌علفی نمی‌نشست؛ مگر آنکه سبز و خرم می‌شد، او را به همین جهت «خضر» نامیده‌اند. در قرآن از وی به صراحت یاد نشده است؛ اما داستان ملاقات و همراهی موسای کلیم با این بنده دانا و با تجربه خداوند، در سوره کهف آمده است. [۴].

اعتقاد به زنده بودن خضر، اختصاص به شیعیان ندارد؛ بلکه در میان اهل سنت نیز عقیده‌ای پذیرفته شده است.

اصحاب کهف:

جمع دیگری که قرآن کریم به عمر طولانی آنان تصریح کرده، «اصحاب کهف» اند. قرآن در مورد آنان می‌گوید: «و سیصد سال، در غارشان، درنگ کرده و نه سال افزودند». «وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا» [۵].

قرآن در این آیه به حیات و بقای اصحاب کهف به مدت بیش از سه قرن - آن هم در خواب و بدون آب و غذا - تصریح می‌کند. به راستی کدام یک شگفت‌انگیزتر است: کسی که سیصد سال بدون آب و غذا زنده مانده یا کسی که صدها سال باقی مانده، اما غذا می‌خورد، آب می‌آشامد، راه می‌رود، می‌خوابد و بیدار می‌شود؟!

(ب) از نگاه روایات

سنت رسول خدا نیز بر طول عمر انسان، صحه می‌گذارد و آن را امری ممکن می‌شمارد. یکی از کسانی که در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله - به ویژه در منابع اهل سنت - به طول عمر او اشاره شده «دجال» است. اهل سنت، بر اساس همین روایات، عقیده دارند که دجال در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله متولد شده و به زندگی خود ادامه می‌دهد تا در آخر الزمان خروج کند. [۶].

حال اگر این احادیث صحیح باشد - چنان که اهل سنت بر این باورند - در این صورت، شایسته نیست که آنان در حیات و عمر طولانی امام مهدی علیه السلام، تردید کنند!

از طرفی حال که دشمن خدا، به جهت مصالحی، می‌تواند بیش از هزار سال زنده بماند، چرا بنده و خلیفه و ولی خدا نتواند عمر طولانی داشته باشد؟! [۷].

(ج) از نگاه عقل

افزون بر کتاب و سنت، عقل سلیم نیز طول عمر را برای انسان، ناممکن نمی‌داند؛ بلکه آن را امری کاملاً ممکن می‌شمارد. حکیمان و فیلسوفان گفته‌اند: بهترین دلیل بر امکان هر چیزی، واقع شدن آن چیز است. همین که طول عمر در میان پیشینیان روی داده و تاریخ، افراد زیادی را به ما نشان می‌دهد که عمری دراز داشته‌اند، خود دلیل روشنی است بر اینکه طول عمر از دیدگاه عقل امری ممکن است.

خواجه نصیر طوسی، در این باره گفته است: «طول عمر، در غیر مهدی علیه السلام اتفاق افتاده و محقق شده است چون چنین است، بعید شمردن طول عمر در مورد مهدی علیه السلام جهل محض است». [۸].

افزون بر دلایل یاد شده، راه دیگری نیز برای اینکه یک انسان بتواند عمر طولانی داشته باشد وجود دارد. این راه، همان راه اعجاز و قدرت خداوند است.

آری، حضرت مهدی علیه السلام با قدرت الهی زنده است و در میان مردم، به حیات خود ادامه می‌دهد، همان خدایی که آتش را برای ابراهیم سرد و وسیله سلامت قرار می‌دهد و گل را برای عیسی علیه السلام تبدیل به پرند می‌کند، و عیسی و خضر را پس از قرن‌ها زنده نگه می‌دارد؛ می‌تواند مهدی علیه السلام را نیز با قدرت الهی خود زنده نگه دارد. [۹].

پی نوشت‌ها:

[۱] عنکبوت (۲۹)، آیه ۱۴.

[۲] کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۲۲، ح ۴.

[۳] نساء (۴)، آیه ۱۵۹ - ۱۵۷.

[۴] ر.ک: کهف (۱۸)، آیه ۶۵.

[۵] کهف (۱۸)، آیه ۲۵.

[۶] ر.ک: احمد بن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۴۴۴؛ صحیح بخاری، ج ۹، ص ۱۳۳.

[۷] کتاب الغیبه، ص ۱۱۴.

[۸] ر.ک: خورشید مغرب، ص ۲۱۴.

[۹] ر.ک: امام مهدی و طول عمر، نوشته غلامحسین زینلی، فصلنامه انتظار، شماره ۶، ص ۲۵۰-۲۲۲.

طلوع خورشید از مغرب

در روایات آمده است: یکی از نشانه‌های برپایی قیامت، «طلوع خورشید از مغرب» است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «به ناگزیر ده چیز قبل از قیامت رخ خواهد داد: سفیانی، دجال، ودود و جنبنده، خروج قائم علیه السلام، طلوع خورشید از مغرب، نزول حضرت عیسی علیه السلام، خسف به مشرق، خسف به جزیره العرب و آتشی که از چاه عدن بیرون می‌آید و مردمان را به محشر سوق می‌دهد.» [۱] البته طلوع خورشید از مغرب به عنوان امری حتمی معرفی شده است. [۲].

شیخ مفید رحمه الله درباره چگونگی این اتفاق نوشته است: «خورشید هنگام ظهر در آسمان راکد می‌شود و ساعتی چند تا به هنگام عصر پیدا نباشد، آن گاه از مغرب آشکار گردد.» [۳].

اگرچه عده‌ای این امر را بعید پنداشته و گفته‌اند: مستلزم در هم ریختن و از هم پاشیدن نظم جهان و تغییر در حرکت منظومه شمسی خواهد بود و نتیجه گرفته‌اند که با اصول حاکم بر نظام طبیعت، ناسازگار است؛ ولی به نظر می‌رسد این امر همانند بسیاری دیگر از امور، از آیات الهی خواهد بود. به علاوه نظیر این اتفاقات قبلاً نیز در آسمان رخ داده که از جمله آنها «ردّ الشّمس» برای یوشع بن نون بوده است. [۴].

در برخی دیگر از گفته‌ها آمده است: مقصود از طلوع خورشید از مغرب، ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. بدین معنا که حضرت مهدی علیه السلام، همان خورشید است که در پایان عمر طولانی خویش، طلوع خواهد کرد.

شیخ صدوق رحمه الله با ذکر سند از نزال بن سبّره روایت مفصلی نقل کرده که بخشی از آن این چنین است: «امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام برای ما خطبه خواند و بر خدای تعالی حمد و ثنا گفت و بر محمد و خاندانش درود فرستاد. آن گاه سه بار فرمود: ای مردم! پیش از آنکه مرا از دست بدهید، از من پرسش کنید...»

پس افرادی برخاسته پرسش‌هایی مطرح کردند و آن حضرت جواب‌هایی فرمود تا اینکه در پاسخ به خروج «دابه‌الارض» فرمود:... سپس آن دابه سربلند کند و به اذن خدای تعالی همه کسانی که بین مشرق و مغرب هستند، او را ببینند و این بعد از آن است که آفتاب از مغرب خود برآید. در این هنگام توبه برداشته شود...»

نزال بن سبّره گوید: به صعصعه بن صوحان گفتم: ای صعصعه! مقصود امیرالمؤمنین از این کلام چه بود؟ صعصعه گفت: ای سبّره! آن کسی است که عیسی علیه السلام پشت سر او نماز می‌خواند. او دوازدهمین امام از عترت و نهمین امام از فرزندان حسین بن علی علیه السلام است. او آفتابی است که از مغرب خود طلوع کند و از مابین رکن و مقام ظاهر شود و زمین را طاهر سازد و موازین عدالت را برپا کند و...» [۵].

اشکال این دیدگاه آن است که مطلب فوق در کلام معصوم علیه السلام نیامده است. علاوه بر آن در روایات، سخن از طلوع خورشید از مغرب در ردیف قیام حضرت مهدی علیه السلام ذکر شده است و اگر مقصود ظهور و خروج آن حضرت بود، نیازی به تکرار نداشت. [۶].

بنابراین به نظر می‌رسد طلوع خورشید از مغرب، حادثه‌ای است خارق‌العاده که پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و در آستانه قیامت اتفاق خواهد افتاد.

- اما بسیار بیشتر از آنچه در منابع روایی شیعه از آن سخن به میان آمده، در کتاب‌های اهل سنت از آن یاد شده است:
۱. نسائی در السنن الکبری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا...».
 - [۷] «هرگز قیامت بر پا نخواهد شد تا اینکه خورشید از مغرب خود طلوع کند...»
 ۲. طبرانی در المعجم الکبیر از همان حضرت نقل کرده است: «إِنَّ السَّاعَةَ لَا تَقُومُ حَتَّى يَكُونَ عَشْرُ آيَاتِ طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا...» [۸].
 ۳. متقی هندی در کنز العمال نقل کرده است: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا طَلَعَتْ مِنْ مَغْرِبِهَا وَرَأَاهَا النَّاسُ آمَنُوا أَجْمَعُونَ فَذَلِكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ» [۹].
- پی نوشت ها:

- [۱] کتاب الغیبه، ص ۴۳۶، ح ۴۲۶.
- [۲] همان، ص ۴۳۵، ح ۴۲۵.
- [۳] الارشاد، ج ۲، ص ۳۶۸.
- [۴] الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۵.
- [۵] کمال الدین، ج ۲، باب ۴۷، ح ۱.
- [۶] ر.ک: الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۱، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۵۹.
- [۷] السنن الکبری، ج ۶، ص ۳۴۴.
- [۸] المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۷۱.
- [۹] کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۰۶، ح ۳۸۶۴۶ و ۳۸۶۳۹ و ۳۸۴۱۱؛ همچنین ر.ک: تفسیر القرطبی، ج ۱۶، ص ۱۳۰؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۵۹۶.

طاعون سفید و سرخ

از جمله علائم قیام قائم (عج) شیوع «طاعون» (کنایه از مرگ) است. ابا بصیر می گوید به امام صادق علیه السلام عرضه داشتیم؛ «فدایت شوم خروج قائم (عج) کی خواهد بود؟» حضرت فرمود: «... ای ابا محمّد به ناچار باید پیش از این کار دو طاعون روی دهد، طاعون سفید و طاعون سرخ»، عرض کردم: فدایت شوم، طاعون سفید چیست؟ و طاعون سرخ کدام است؟ حضرت در پاسخ فرمودند: «اما طاعون سفید، مرگ همگانی خواهد بود و اما طاعون سرخ عبارت از مُردن به وسیله شمشیر است.» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۹)

طلوع خورشید از مغرب

در علائم ظهور امام قائم (عج)، سخن از طلوع خورشید از مغرب رفته است. در برخی احادیث این امر، اینگونه بیان شده است: خورشید به هنگام ظهر، در آسمان راکد شود (آسمان به سختی تیره گردد، و خورشید ناپدید شود، چنانکه گویی غروب کرده است) و ساعتی چند تا به هنگام عصر، پیدا نباشد، آنگاه (که به جانب مغرب رسیده باشد)، از مغرب ظاهر گردد. (الارشاد، ص ۳۵۷)

در برخی از روایات این مطلب نیز آمده است که: «آیت و نشانه ای و سیمایی در خورشید پدیدار گردد». و در برخی آثار رسیده است که «مهدی، خود، همان خورشیدی است که از مغرب (محل غروب کردن) خویش طلوع خواهد کرد

(وَهُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ مِنْ مَغْرِبِهَا) («بحارالانوار»، ج ۵۲، ص ۱۹۵)

ظ

ظلوم

«ظلوم» از جزایری است که یکی از فرزندان حضرت مهدی (عج) بر آن حکومت می‌کند. رجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری

ظهور نور

کتاب «ظهور نور» ترجمه «الشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ» اثر علی سعادت پرور است که به قلم سید محمدجواد وزیری فرد، بازگردان به فارسی شده است.

در این اثر مؤلف به شیوه گزارشی، تاریخ زندگانی حضرت مهدی علیه السلام و مسأله رجعت را مورد بررسی قرار داده است. وی در ابتدا با ارائه سیمایی کلی از حضرت مهدی علیه السلام، به ذکر خصوصیات، خصایل و شمایل، حالات و علم آن حضرت در کودکی، روایات مربوط به امامت آن حضرت و علت مخفی بودن ولادت ایشان، منکران مهدی علیه السلام و علت انکار آنها، فضیلت انتظار فرج در زمان غیبت و برخی مسائل دیگر از هنگام ولادت تا غیبت صغری می‌پردازد.

سپس به بررسی روایات مربوط به غیبت صغری و کبری تا زمان ظهور آن حضرت و مسائلی همچون نیابت خاصه، فلسفه و علل غیبت و طولانی شدن آن، اوضاع و وظایف شیعه در عصر غیبت و نحوه دیدار با ایشان در غیبت کبری همت می‌گمارد. آن گاه نشانه‌ها، وقایع و اوضاع زمین و آسمان در هنگام ظهور، حوادث ایام حکومت و چگونگی عمر و رحلت آن حضرت را با استفاده از روایات بررسی کرده، به برخی پرسش‌ها در این زمینه پاسخ می‌دهد. در پایان، با اشاره به تخلف‌ناپذیر بودن رجعت، علت، چگونگی، دفعات و رخدادهای زمان آن را مورد بررسی قرار می‌دهد.

ظهور

یکی از اصطلاحات بسیار رایج در فرهنگ مهدویت واژه «ظهور» است. این کلمه از نظر لغت به معنای آشکار شدن چیز پنهان است. [۱].

نکته مهم در ظهور مسبق بودن آن به غیبت است. اما در اصطلاح مهدویت مقصود، ظاهر شدن حضرت مهدی علیه السلام پس از پنهان زیستن طولانی، جهت قیام و برپایی حکومت عدل جهانی است.

دوران ظهور را می‌توان به مراحل ذیل تقسیم کرد:

مرحله نخست ظهور و آشکار شدن که تنها در اراده و علم الهی است.

مرحله بعد قیام و نهضت به امر الهی و خروج بر ستمگران و مبارزه با دشمنان است.

و مرحله پایانی، مرحله تثبیت و حکومت جهانی است.

یک . روایات مرحله نخست:

۱. زراره می‌گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: «همانا برای قائم غیبتی است قبل از ظهورش...». [۲].

۲. امام صادق علیه السلام نیز درباره ظهور آن حضرت فرمود: «پس چون خداوند اراده فرمود امر او [حضرت مهدی علیه السلام] را

ظاهر سازد، به قلب او الهام نماید، پس ظاهر می‌شود و آن گاه به امر الهی قیام می‌کند». [۳].

گفتنی است که مرحله قیام متأخر بر مرحله ظهور است؛ به این بیان که ابتدا ظهور حاصل می‌شود و پس از آن با جمع شدن یاران حضرت و آماده شدن دیگر شرایط، آن حضرت قیام می‌فرماید.

دو. روایات قیام آن حضرت:

۱. امام سجاد علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْ شَيْعَتِنَا الْعَاهِرَةَ وَ...» [۴]؛ «در آن هنگام که قائم ما قیام کند، خداوند ترس را از دل شیعیان ما بردارد و...».

۲. امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «قائم در حالی قیام خواهد کرد که بیعت احدی بر گردن او نیست». [۵].

آنچه گفته شد، بدین معنا نیست که تمام روایاتی که از کلمه قیام و مشتقات آن استفاده کرده، دقیقاً ناظر به مرحله قیام است؛ بلکه در مواردی قیام بر مرحله ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز تطبیق شده است. اما عمدتاً روایاتی که قیام و مشتقات آن را در بر گرفته، سخن از مرحله‌ای پس از آغاز ظهور دارد.

۳. از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است: «هرگز رستاخیز به پا نگردهد، مگر اینکه قبل از آن قائم برای حق از خاندان ما قیام کند». [۶].

۴. امام باقر علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ...» [۷]؛ «هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان گذاشته، اندیشه‌های ایشان جمع می‌گردد».

شاید بتوان اختلاف روایات زمان ظهور را نیز با این بیان رفع نمود؛ به این بیان که برخی روایات ناظر به زمان ظهور و برخی دیگر ناظر به زمان قیام باشد. (وقت ظهور)

گفتنی است در پاره‌ای از روایات، از ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام با عنوان «خروج» یاد شده است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «خروج قائم محتوم است». [۸] [أَشْرَاطُ السَّاعَةِ]

آن حضرت همچنین فرمود: «دنیا به پایان نرسد تا اینکه مردی از خاندان من خروج کند که به حکومت آل داوود حکم نماید...». [۹].

پی نوشت ها:

[۱] خلیل بن احمد، العین، ج ۴، ص ۳۷.

[۲] علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۶، ح ۹؛ کتاب الغیبه، ص ۳۳۲، ح ۲۷۴.

[۳] الغیبه، ص ۱۸۷، ح ۴۰.

[۴] کتاب الخصال، ج ۲، ص ۵۴۱، ح ۱۴.

[۵] الغیبه، ص ۱۹۱، ح ۴۵.

[۶] عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۹، ح ۲۳۰.

[۷] الکافی، ج ۱، ص ۲۵، ح ۲۱.

[۸] کتاب الغیبه، ص ۴۵۴، ح ۴۶۱.

[۹] الکافی، ج ۱، ص ۳۹۷، ح ۲.

ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام و مذاهب جهان

کتابی تاریخی - عقیدتی، در ظهور مهدی موعود علیه السلام به زبان فارسی در یک جلد اثر سید اسدالله هاشمی شهیدی از محققان

معاصر است. مؤلف پس از پیشگفتار کوتاه، اثر خویش را در دوازده بخش سامان داده است.

۱. در مسأله مهدویت و اصالت آن و اندیشه‌های انکار ظهور حضرت مهدی علیه السلام و سپس نظر صحابه و تابعین و سایر مذاهب غیراسلامی (مانند یهود و نصاری و اقوام و ادیان دیگر).
 ۲. مهدی موعود از دیدگاه اسلام سپس تشیع و اهل سنت و تعداد روایات و ویژگی‌های حضرت مهدی در روایات
 ۳. شناخت مهدی موعود
 ۴. اعتراف علمای اهل سنت به صحت احادیث مهدی و بیان مخالفان (مانند ابن حزم اندلسی و خطیب بغدادی و ابن کثیر دمشقی)
 ۵. گفتار دانشمندان اهل سنت (مانند ابن ابی ثلج بغدادی، بیهقی شافعی، محیی الدین عربی، ابن خلکان، قاضی جواد ساباطی حنفی و...)
 ۶. گفتار مستشرقان و مدعیان مهدویت و سوء استفاده از عنوان مهدی موعود
 ۷. در مورد انتظار در قرآن و روایات و اهمیت آن
 ۸. حضرت مهدی علیه السلام و نویدهای ظهورش در قرآن مجید
 ۹. نویدهای ظهور در کتاب‌های مقدس ادیان دیگر (مانند هندوها، تورات، انجیل) و سایر کتب مقدس ادیان دیگر
 ۱۰. دین آینده جهان و خاتمیت قرآن در روایات و اینکه قرآن خاتم کتب آسمانی است
 ۱۱. یأس و ناامیدی، گسترش فساد اخلاقی، اختراع سلاح‌های مرگ‌بار، اعتراف دانشمندان و نقل اقوال علمای غربی مبنی بر لزوم حکومت جهانی
 ۱۲. برخی از ویژگی‌های حضرت مهدی، وقت ظهور، مدت حکومت حقه ایشان.
- مؤلف تسلط بسیاری به اخبار و احادیث فریقین سنی و شیعه و کتاب‌های جدید و آرای معاصرین - اعم از مسلمین و مستشرقین و هندوها و... - دارد. لذا این کتاب در نوع خود بسیار مفید و جامع است.

ع

عصائب

طبق برخی روایات، «عصائب» یاران حضرت مهدی (عج) در عراق هستند که هنگام ظهور آن حضرت خود را به مکه می‌رسانند و با او بیعت می‌کنند. («المجالس السئیه»، ج ۵، ص ۶۹۹)

با توجه به معنی «عصائب» که جمع عصبه و به معنی «جوانمردان رشید و نیرومند» است، به این نتیجه می‌رسیم که یاران مهدی (عج) باید چنین باشند.

علامه حلی

«جمال الدین، حسن بن یوسف بن مطهر حلی» معروف به «علامه حلی»، از علمای برجسته قرن هشتم هجری است که در سال ۷۲۶ ه.ق از دنیا رفت و در نجف اشرف به خاک سپرده شد. او در تمام علوم اسلامی استاد ماهری بود و تألیفات او را بیش از ۵۰۰ جلد تخمین زده‌اند. وی «سلطان محمد خدابنده» پادشاه مغول را شیعه کرد و در این مسیر خدمت بزرگی به مذهب جعفری نمود.

«علامه حلی» از کسانی است که به دیدار آقا امام زمان (عج) نائل آمده و از وجود این خورشید فروزان بهره‌ها برده است. («حضرت مهدی (عج)، فروغ...»، ص ۲۴۹)

رجوع شود به واژه: سید مرتضی

علقمیه رجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری

علی بن فاضل مازندرانی

«شیخ زین الدین، علی بن فاضل» اهل مازندران و از شهرکی به نام «إبریم» بود. («نجم الثاقب»، ص ۲۹۶) وی یکی از شیوخ صالح باورع و ساکن نجف اشرف بود که در حدود سال ۶۹۰ ه. ق طی یک ماجرائی که خودش نقل کرده است وارد «جزیره خضراء» شده و در آنجا با یاران خاص آن حضرت به گفتگو نشست است. «علی بن فاضل»، داستان خود را به طور مفصل همراه با مسائلی در کتابی به نام «الفوائد الشمسیه» آورده است. خلاصه ماجرا از زبان علی بن فاضل مازندرانی:

«وارد شهری از شهرهای غرب (اسپانیا) شدم، مرکبهایی از بلاد امام عصر (عج) وارد آنجا شد، یکی از مسافرین آنها پیر مردی بود که چون مرا دید گفت: نام تو چیست؟ گمان می کنم علی باشد. گفتم آری،

گفت: نام پدرت چیست؟ گویا فاضل باشد.

گفتم: آری، چه خوب نام من و پدرم را می شناسی.

گفت: بدان که نام واصل و وصف و خصوصیات تو را برای من بیان کرده اند و من تا جزیره خضراء با تو هستم.

بسیار خوشحال شدم. مرا با خود به دریا برد، روز شانزدهم به آب سفیدی رسیدیم، پرسیدم اینجا کجاست؟

گفت: بحر ابیض است و آن، جزیره خضراء است، که این آب سفید اطرافش را گرفته است و به حکمت خداوند چون کشتیها و وسائل نقلیه دیگر دشمنان به اینجا رسند غرق می شوند و به آن حضرت دست نیابند.

سپس وارد جزیره خضراء شدیم و رفتیم در مسجد، شخصی به نام «سید شمس الدین» را دیدم که می گفت: من از نوه های امام عصر (عج) هستم. (نوه پنجم). پس از گفتگویی به او گفتم: هرگز امام را دیده ای؟

گفت: «نه ولی پدرم نقل کرد که صدای امام را شنیده ام و خودش را ندیده ام و اما جدم، هم خودش را دیده است و هم صدایش را شنیده است.»

آنگاه با آن سید از شهر بسرون رفتیم و به پیر مردی رسیدیم، از سید احوال آن پیر مرد را پرسیدم، گفت: «این کوه را می بینی، در وسط آن جای خرمی است و در آن چشمه ای است و کنار چشمه، قبه ای است و این مرد با رفیقش خادم آن قبه است، من هر صبح جمعه می روم آنجا خدمت امام عصر (عج) (البته با توجه به آغاز ماجرا خود امام را نمی بیند و صدایش را نمی شنود) و در قبه دو رکعت نماز می خوانم و کاغذی می یابم که در آن حکم مرافعه ای را که در هفته به من رجوع می کنند در آن نوشته، کاغذ را برمی دارم و هر چه در آن نوشته به آن عمل می کنم.»

علی بن فاضل می گوید: از خادما خواهش کردم مرا به حضور امام (عج) ببرند، گفتند: راهی ندارد، آن رفیقم به من گفت: «دستور آمده که تو را به وطن برگردانم، برای من و تو مخالفت روا نیست.» (حضرت مهدی (عج)، فروغ...، ص ۶۸ به نقل از

«اثباء الهداء»، ج ۷، ص ۳۷۱)

علی بن مهزیار

«علی بن مهزیار» یکی از زیارت کنندگان جمال عالم آرای یوسف زهراء (س)، حضرت حجت (عج) است. او می گوید:

«بیست حج به قصد اینکه حضرت صاحب الامر را بینم انجام دادم اما میسر نشد. شبی در رختخواب خود خوابیده بودم، صدائی شنیدم که کسی گفت: ای فرزند مهزیار! امسال به خدمت امام زمان خود خواهی رسید...»
و او به آرزویش رسید. (شرح داستان در کتاب «منتهی الامال»، باب ۱۴، فصل ۳، مطالعه کنید.)
در کتب حدیث از سه تن به نام «ابن مهزیار» نام برده شده است که هر کدام روایات و حکایات جداگانه ای دارند. علامه نوری در «نجم الثاقب»، باب هفتم، می گوید: «به نظر حقیر اشتباهی در اسم شده و حکایت «علی» را گاهی به او نسبت می دهند و گاهی به «ابراهیم» و گاهی به «محمد» و واقعه های گوناگون نقل می کنند، و ظاهراً یک واقعه باشد والله العالم». (برای آگاهی بیشتر ر.ک به پا ورقی ص ۷۷۹ کتاب مهدی موعود (ترجمه ج ۱۳ بحار الانوار))

عباس بن هشام ناشری

«ابو الفضل، عباس بن هشام ناشری»، از اصحاب امام رضا علیه السلام و متوفی سال ۲۲۰ ه.ق است. وی کتابی به نام «غیبت» دارد. («رجال» شیخ طوسی، ص ۳۸۴)
عبد الرحمن رجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری

علی اعرج کوفی

«ابوالحسن، علی بن عمر اعرج کوفی» از یاران امام کاظم علیه السلام بود. وی کتابی به نام «الغیبه» درباره مهدی صاحب الزمان (عج) نوشته است. («رجال» نجاشی، ص ۱۹۴)

علی بن حسن طائی

«ابوالحسن، علی بن حسن بن محمد طائی جرمی شاطری» معاصر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بود. وی کتابی به نام «الغیبه» درباره حضرت قائم (عج) نوشته است. («فهرست شیخ طوسی»، ص ۱۱۸)

عاقبه الدار

«عاقبه الدار»، لقب امام زمان (عج) است.

عالم

در کتاب «ذخیره الالباب»، «عالم» از القاب حضرت مهدی (عج) نامیده شده است.

عبدالله

«عبدالله» از اسامی مبارک امام عصر (عج) است.

رجوع شود به واژه: احمد

عصر

«عصر» لقب مهدی موعود است. این نام در قرآن مجید هم مذکور است، آنجا که می فرماید:

«وَالْعَصْرُ (عصر / ۱) سوگند به عصر».

مفسرین یکی از وجوه تفسیری این آیه را، عصر حضرت بقیة الله (عج) عنوان کرده اند. («نورالثقلین»، ج ۵، ص ۶۶۶) عقبه افیق شام رجوع شود به واژه: دجال

عین

«عین» لقب امام عصر (عج) است. لفظ «عین الله» در زیارت آن حضرت هم وجود دارد و اطلاق آن بر همه ائمه علیهم السلام شایع است.

عدل

«عدل» لقب امام زمان (عج) است.

عزّه

«عزّه» از القاب حضرت حجت است.

عاشورا

«عاشورا» روز دهم محرم، روز شهادت سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام و فرزندان و اصحاب او در کربلا است. [۱]. در فرهنگ شیعی عاشورا، به جهت واقعه شهادت امام حسین علیه السلام در این روز، عظیم‌ترین روز سوگواری و ماتم به حساب می‌آید. در این روز بزرگ‌ترین فاجعه و ستم در مورد خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله انجام گرفته است، دشمنان اسلام و اهل بیت این روز را خجسته شمرده، به شادی می‌پردازند؛ اما پیروان خاندان رسالت، به سوگ و عزا می‌نشینند و بر کشتگان این روز می‌گیرند.

امامان شیعه، یاد این روز را زنده می‌داشتند و مجلس عزا بر پا می‌کردند و بر حسین بن علی علیه السلام می‌گریستند. آن حضرت را زیارت می‌کردند و به زیارت او تشویق و امر می‌نمودند و روز اندوهشان بود. البته قبل از شهادت امام حسین علیه السلام، رخدادهایی نیز در این روز اتفاق افتاده بود؛ چنان که از امام باقر علیه السلام نقل شده است: برخی حوادث مهمی که در روز عاشورا رخ داده، عبارت است از:

۱. روز توبه حضرت آدم و حوا؛

«هَذَا الْيَوْمُ الَّذِي تَابَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيهِ عَلَى آدَمَ وَ حَوَاءَ».

۲. آرام گرفتن کشتی نوح پس از طوفان و بر زمین نشستن آن؛

«لَزِقَتِ السَّفِينَةُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ عَلَى الْجُودِيِّ»

۳. شکافته شدن دریا برای بنی اسرائیل و غرق شدن فرعون و همراهانش؛

«وَهَذَا الْيَوْمُ الَّذِي فَلقَ اللَّهُ فِيهِ الْبَحْرَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَغْرَقَ فِرْعَوْنَ وَمَنْ مَعَهُ»

۴. روز پیروزی موسی علیه السلام بفرعون؛

«وَهَذَا الْيَوْمُ الَّذِي غَلَبَ فِيهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِرْعَوْنَ»

۵. روز ولادت حضرت ابراهیم علیه السلام؛

«وَهَذَا الْيَوْمُ الَّذِي وُلِدَ فِيهِ اِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ»

۶. روز پذیرش توبه قوم یونس علیه السلام؛

«وَهَذَا الْيَوْمُ الَّذِي تَابَ اللَّهُ فِيهِ عَلَى قَوْمِ يُونُسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ»

۷. روز ولادت عیسی بن مریم علیه السلام.

«وَهَذَا الْيَوْمُ الَّذِي وُلِدَ فِيهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ»

اما مهم‌تر از همه این موارد، عاشورا روزی است که قائم آل محمد در آن قیام خواهد فرمود: «وَهَذَا الْيَوْمُ الَّذِي يَقُومُ فِيهِ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ» [۲].

امام صادق علیه السلام فرمود: «يَقُومُ الْقَائِمُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ»؛ «قائم در روز عاشورا قیام می‌کند» [۳].

امام باقر علیه السلام نیز فرمود: «يَخْرُجُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ السَّبْتِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ»؛ «قائم در روز شنبه روز عاشورا روزی که در آن حسین بن علی علیه السلام کشته شد خروج می‌کند» [۴].

پی نوشت ها:

[۱] الکافی، ج ۱، ص ۴۶۳.

[۲] شیخ طوسی، التهذیب، ج ۴، ص ۳۰۰، ح ۱۴.

[۳] الغیبه، ص ۲۸۲، ح ۶۸.

[۴] کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۵۳، ح ۱۹.

عاشورا و قیام قائم

طبق برخی از روایات، امام قائم (عج) در روز عاشورا قیام می‌فرماید. («کشف الغمه»، ج ۳، ص ۴۶۰) ارتباط بین روز عاشورا و روز قیام قائم (عج)، یک رابطه ملموس و قابل درک برای هر انسان عاقلی است. چرا که راه و هدف مهدی (عج) همان هدف امام حسین علیه السلام در ابعاد وسیع و گسترده جهانی است.

در روز عاشورا شمشیر حکم می‌کرد و در قیام ولی عصر (عج) هم شمشیر پاسخگوی بسیاری از نارسائیه‌ها خواهد بود. عاشورا دغدغه‌ای نهفته در وجود انسانهای مسلمان است و انتظار فرج و قیام مهدی (عج) هم چیزی است که با سرشت آنان عجین شده است.

اگر واقعه عاشورا با مقدماتی تلخ و کار شکنی‌های یاران یزید به وقوع پیوست، قیام قائم هم با خروج سفیانی‌ها و دجالها که موانع اجرای احکام الهی هستند، به منصفه ظهور خواهد رسید. و... عاشورای حسینی نمونه بزرگی برای قیام بزرگتر مهدی موعود (عج) خواهد بود.

عبدالله سوری

«عبدالله سوری»، کسانی است که در دوران کودکی حضرت حجّت (عج)، او را در بستان بنی عامر دیده است. («اکمال الدین و...»، ص ۴۴۱)

«عقید»، خادم امام حسن عسکری علیه السلام بود که مکرّر به دیدار حضرت مهدی (عج) نائل شده و او اوصاف مبارکش را بازگو کرده است. و هنگامی که امام علیه السلام می خواست فرزند بزرگوارش را به حضور بطلبد به او دستور می داد که داخل خانه شده، آن حضرت را به محضر پدر بزرگوار بیاورد. («بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۱۶)

علی بن بلال

«علی بن بلال»، از شخصیت‌های بزرگ و مورد اعتماد شیعه است که شهادت داده، امام حسن عسکری علیه السلام، فرزندش مهدی (عج) را به چهل نفر از شیعیان نشان داده و خود او یکی از آنها بوده است. («ینایع الموده»، ج ۳، ص ۱۲۳)

عمرو اهوازی

«عمرو اهوازی» از کسانی است که امام قائم (عج) را در دوران حیات امام عسکری علیه السلام زیارت کرده است. او می گوید: «حضرت عسکری علیه السلام، فرزند بزرگوارش را به من نشان داد و فرمود: «این صاحب شماست». (الغیبه شیخ طوسی ص ۱۴۰)

عناطیسرجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری
عوالیرجوع شود به واژه: دشت حجاز

عسکریه

«عسکریه»، نام فرقه ای است که امام حسن عسکری علیه السلام را امام قائم می دانند و قائلند که او نمرده و برخی گفته اند که وفات کرده و بعد از آن زنده شده است. («نجم الثاقب»، باب چهارم، ص ۲۱۶)

عقد الدرر فی اخبار المنتظر

کتاب عقد الدرر فی اخبار المنتظر به وسیله یوسف بن یحیی مقدسی شافعی سلمی، به رشته تحریر در آمده است. همانگونه که از نام کتاب نیز می توان دریافت، این اثر پژوهشی روایی درباره نسب امام مهدی علیه السلام، ویژگی های ذاتی و اخلاقی ایشان و نیز علایم و نشانه های پیش از ظهور و دوران پس از ظهور است.

بر مبنای این پژوهش، امام مهدی علیه السلام از نسل رسول خداصلی الله علیه وآله و خاندان او است و نام و کنیه وی، همانند نام و کنیه رسول خدا است.

در بخش دیگر، از عدالت گستره و رفتار و سلوک ایشان بحث شده است. سپس زمینه ها و نشانه های ظهور و تأسیس دولتی اسلامی برای زمینه سازی ظهور او بیان شده است. در فصل های دیگر، به ترتیب کرامات حضرت مهدی علیه السلام مقام و منزلت، کرامت و جوانمردی، فتوحات و شیوه های جنگی او، نزول حضرت عیسی علیه السلام و اقامه نماز به امامت او، مدت حکومت و حیات او و بالاخره حوادث و فتنه های عصر ظهور و پس از شهادت ایشان، بازگو شده است.

عقیقه

واژه «عقیقه» در فرهنگ اسلامی به معنای کشتن گوسفند، گاو یا شتر... پس از ولادت کودک است و این کار از دیدگاه اسلام کاری پسندیده است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله پس از گذشت هفت روز از ولادت دو فرزند گرانمایه اش حضرت

حسن و حسین علیهما السلام این کار را انجام داد و برای هر کدام یک قوچ، عقیقه کرد.

عقیقه، با این بیان، کاری است که به جهت تقرب به خدا و به منظور سلامت و طراوت کودک و تأمین حیات و آسایش او انجام می‌گردد. در روایتی پیامبر اسلام فرمود: «هرکس در گرو عقیقه خویش است». [۱].

حضرت عسکری علیه السلام نیز پس از ولادت فرزند گرانمایه‌اش مهدی علیه السلام سیصد گوسفند به منظور سلامت و طراوت و امنیت کودک، در راه خدا عقیقه می‌دهد و این کودک در این امر مستحب، از همه گذشتگان و آیندگان ممتاز می‌گردد؛ چرا که تاریخ - جز آن گرامی - هیچ کودکی را نشان نمی‌دهد که پس از ولادتش سیصد مورد عقیقه داده شده باشد.

به هر حال، حضرت عسکری علیه السلام این کار پسندیده را در راستای تقرب به خدا و نیز به منظور تضمین و تأمین طول عمر و زندگی پر مخاطره حضرت مهدی علیه السلام، انجام داد و هم بدین وسیله دوستان و شیفتگان اهل بیت علیهم السلام را از ولادت آخرین امام نور و آخرین حجت خدا آگاه ساخت. او تنها به این شمار گسترده از عقیقه و قربانی بسنده نکرد؛ بلکه به «عثمان بن سعید» دستور داد: ده هزار رطل نان و همین مقدار گوشت تهیه کند و آنها را میان «بنی هاشم» برای سلامتی آن کودک پر شکوه و اعلان ولادت او توزیع نماید. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۲۶.

[۲] کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۳۱.

عبدالله یا عبیدالله مهدی

یکی از کسانی که ادعای مهدویت داشت و شهرت فراوان به دست آورد، عبدالله مهدی بنیان گذار سلسله فاطمیان (عبیدیان) شمال آفریقا است. درباره نسب وی اختلاف بسیار هست؛ برخی وی را فرزند حسن بن امام هادی علیه السلام دانسته‌اند. [۱].

گروهی او را فرزند محمد بن اسماعیل بن جعفر شمرده و جمعی یهودی زاده‌اش خوانده‌اند. [۲].

ابوعبدالله شیعی در شمار پیروان عبیدالله مهدی جای داشت. به سود وی تبلیغ می‌کرد و همواره مردم را به نزدیک بودن ظهور مهدی بشارت می‌داد. او معمولاً چنان ادعا می‌کرد که مهدی از مغرب (تونس) ظهور خواهد کرد. مهدی و ابوعبدالله مدتی زندانی شدند. ابوعبدالله پس از آزادی، آشکارا عبیدالله را همان مهدی موعود خواند.

عبیدالله، با این ادعا، در سال ۲۹۷ حکومت فاطمیان را بنیان نهاد. فاطمیان مصر با قرمطیان ارتباط نداشتند؛ هر چند بنی عباس، برای تضعیف فاطمیان، قرامطه و کردار، آنان را به فاطمیان نسبت می‌دادند. [۳].

عبیدالله در نامه‌ای به قرمطیان، آنان را نکوهش کرد و گفت: کردار زشت شما سبب شده نام کفر و الحاد بر شیعیان و دوستان ما روا باشد. آن گاه آنان را تهدید کرد تا حجرالاسود را به محل اصلی‌اش باز گردانند. [۴].

وقتی ادعای مهدویت عبیدالله با موفقیت روبه‌رو شد، شهر «مهدیه» را در نزدیک قیروان بر پا ساخت. «مهدیه» در سراسر آفریقا بی‌نظیر می‌نمود و بسیار مستحکم بود. [۵] به تدریج موفقیت‌های عبیدالله فزونی یافت و مردم بسیار پیرامونش گرد آمدند. او سرانجام در ۳۴۴ ق در گذشت. پس از عبیدالله، فرزندش خود را «القائم بأمر الله» نامید و با ادعای مهدویت بر تخت فرمانروایی تکیه زد. پس از او فرزندش اسماعیل با ادعای مهدویت حکومت پدر را استمرار بخشید. وقتی اسماعیل در گذشت، ابوتیمم معز بن منصور بن قائم بن مهدی بر تخت مهدویت نشست. پس از آنکه ابوتیمم مصر را فتح کرد، علمای مصر نزدش شتافته، نسبش را

پرسیدند. معز دست بر شمشیرش نهاد و گفت: این جد من است.

آن گاه مقداری زر نزد آنان ریخت و ادامه داد: این هم دلایل من.

به نوشته برخی از پژوهشگران، وقتی شیخ بزرگ مصر به حضور مهدی رسید، به او گفت: ما درباره مهدویت سخت تردید داریم. معجزه‌ای کن تا ایمانمان محکم گردد. مهدی بی‌درنگ شمشیر از نیام کشید؛ سر شیخ را بر زمین افکند و گفت: این معجزه من است. [۶].

در سال ۳۸۶ ق ابوعلی منصور حاکم بامرالله بن عزیز بن معز، در یازده سالگی به حکومت رسید. او که ادعا می‌کرد از علم غیب بهره می‌برد، سرگذشتی شگفت دارد و هر روز دستور جدیدی صادر می‌کرد. در سال ۳۹۵ ق اعلام کرد: در تمام مساجد و خیابان‌ها، صحابه را سب کنند و حتی بر دیوارها بنویسند! در سال ۳۹۷ ق سب صحابه را ممنوع ساخت و کیفر سب یاران پیامبر را قتل دانست! در یک سال فرمان داد: تمام سگ‌ها کشته شوند. سال دیگر خرید و فروش کشمش را ممنوع ساخت و حتی فرمان نابودی تاجکستان‌ها را صادر کرد. زمانی به دستور وی عسل‌ها را جمع کردند و در رود نیل ریختند. او همچنین فرمان داد: کلیمیان و مسیحیان عمامه سیاه بر سر نهند؛ مسیحیان صلیب پنج رطلی بر گردن آویزند و یهودیان نیز چیزی به همان وزن در گردن قرار دهند. منصور که در آغاز ادعای «مهدویت» داشت. در اواخر عمر مدعی «الوهیت» شد. [۷].

او سرانجام روزی بر الاغ نشست؛ از مصر بیرون رفت و دیگر باز نگشت. پیروانش ادعا کردند او به آسمان‌ها عروج کرده است! هرچند پس از مدتی پیراهن خون آلودش یافت شد.

پی نوشت‌ها:

- [۱] وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۱۱۶.
- [۲] معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۳۰.
- [۳] تتمه‌المنتهی، شیخ عباس قمی، ۳۷۱.
- [۴] وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۱۴۸.
- [۵] معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۳۱.
- [۶] مدعیان مهدویت، ص ۳۹.
- [۷] وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۱۹۲ و ج ۳، ص ۱۱۷ و ج ۵، ص ۲۹۲.

عبیدالله بن محمد

«عبیدالله بن محمد» از شیعیان امامی بود که در سال ۲۵۹ ه. ق متولد و در سال ۳۲۲ ه. ق در گذشت. وی مؤسس دولت فاطمیان در مغرب بود که دعوی مهدویت کرد و شهر «مهدیه» را در سال ۳۰۳ ه. ق بنیاد گذارد. («آخرین امید»، ص ۲۱۲)

عصای حضرت موسی

از جمله خصائص و ویژگیهای حضرت قائم (عج) در هنگام ظهور این است که «عصای حضرت موسی علیه السّلام» همراه آن حضرت می‌باشد.

در «الغیبه» نعمانی روایتی است از حضرت صادق علیه السّلام که فرمودند: «عصای حضرت موسی از شاخه درخت آس بود که در بهشت کاشته شده بود و هنگامی که به سمت مدین رفت، جبرئیل آن را برای او آورد و آن عصا و تابوت حضرت آدم علیه السّلام در دیباچه طبریه است و کهنه و متغیر نمی‌شود تا اینکه آنها را قائم (عج) هنگام خروج، بیرون آورد.» («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۱۲۶)

در روایتی دیگر عنوان شده که آن عصا در غاری در انطاکیه است.

رجوع شود به واژه: انطاکیه

علائم حتمیه

عالماتی که بیانگر ظهور حضرت صاحب الزمان (عج) می باشد، دو قسم است:

یکی علامات حتمیه و دیگری علامات غیر حتمیه. برخی از علامات حتمیه بدین ترتیب است:

خروج دجال، صیحه و نداء آسمانی، خروج سفیانی، فرو رفتن لشکر سفیانی در بیداء، قتل نفس زکینه، خروج سید حسنی، ظاهر شدن کف دستی در آسمان، کسوف آفتاب در نیمه ماه رمضان و خسوف ماه در آخر آن، آیات و علاماتی که در ماه رجب ظاهر می شود و اختلاف بنی عباس و انقراض دولت ایشان.

قسمی دیگر از علائم ظهور، علائم حتمیه است. (این علائم بسیار است که بعضی از آنها ظاهر شده و برخی هنوز واقع نشده است).

«حاج شیخ عباس قمی» در کتاب «منتهی الآمال»، باب چهاردهم، فصل هفتم، علاوه بر ذکر علائم حتمیه، به ذکر ۲۱ مورد از علائم غیر حتمیه پرداخته است که چند نمونه آن در ذیل می آید:

«خراب شدن مسجد کوفه»، جاری شدن نهري از شطّ فرات در کوچه های کوفه، ظاهر شدن ستاره دنباله دار در نزدیکی ستاره جُدّی، خراب شدن مسجد برائا، مسخ شدن طایفه ای به صورت میمون و خوکها و...»
علائم غیر حتمیه رجوع شود به واژه: علائم حتمیه

عدل و قسط

از مهم ترین اهداف قیام حضرت مهدی علیه السلام، بر پایی عدل و قسط در جامعه بشری و بسط و توسعه آن بر کل کره زمین و بین تمام انسانها است.

معنای لغوی «عدل» آن است که از نظر انسانها مستقیم است و آن ضد جور است و حکم به حق را نیز گویند. [۱] «قسط» در لغت به معنای عدل است. [۲].

بدون تردید کمتر مسأله ای است که در اسلام به اهمیت عدالت باشد؛ زیرا مسأله «عدل» همانند مسأله «توحید» در تمام اصول و فروع اسلام ریشه دوانده است؛ یعنی، همان طور که هیچ یک از مسائل عقیده ای، عملی، فردی، اجتماعی، اخلاقی و حقوقی، از حقیقت توحید و یگانگی جدا نیست؛ همچنین هیچ یک از آنها را خالی از روح «عدل» نخواهیم یافت.

بنابراین جای تعجب نیست که «عدل» به عنوان یکی از اصول مذهب و یکی از زیربناهای فکری مسلمانان شناخته شود.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درباره عظمت عدل فرمود: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» [۳]؛ «آسمانها و زمین بر اساس عدل استوارند». [۴].

این تعبیر رساترین تعبیری است که ممکن است درباره عدالت بشود؛ یعنی، نه تنها زندگی محدود بشر در این کره خاکی، بدون عدالت بر پا نمی شود؛ بلکه سرتاسر جهان هستی و آسمانها و زمین، همه در پرتو عدالت و تعادل نیروها و قرار گرفتن هر چیزی در مورد مناسب خود، برقرار است و اگر لحظه ای، و به مقدار سرسوزنی، از این اصل منحرف شود، رو به نیستی خواهد گذاشت.

از این رو خداوند متعال در آیات فراوانی، انسانها را به اقامه عدل توصیه و امر فرموده است. [۵].

«عدالت»، عبارت است از اینکه انسان حق هر کس را پردازد و نقطه مقابلش، آن است که ظلم و ستم کند و حقوق افراد را از آنها دریغ دارد. «قسط» مفهومش آن است که حق کسی را به دیگری ندهد، و به تعبیر دیگر «تبعیض» روا ندارد و نقطه مقابلش آن است که حق کسی را به دیگری دهد.

مفهوم وسیع این دو کلمه - مخصوصاً به هنگامی که جدا از یکدیگر استعمال می‌شوند - تقریباً مساوی است و به معنای رعایت اعتدال در همه چیز و همه کار و هر چیز را به جای خویش قرار دادن می‌باشد. [۶].

در روایات فراوانی مهم‌ترین هدف قیام حضرت مهدی علیه السلام «اقامه عدل و قسط» بیان شده است. تنها به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

۱. امام علی علیه السلام فرمود: «...الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ جُورًا وَظُلْمًا»؛ [۷]

«همانا یازدهمین فرزندم مهدی علیه السلام است، که زمین را پر از عدل و قسط می‌کند، آنگونه که پر از جور و ظلم شده باشد».

۲. امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ يَمْلِكُ ثَلَاثِمِائَةٍ وَتَشَعُّ سِتِّينَ كَمَا لَبِثَ أَهْلُ الْكَهْفِ فِي كَهْفِهِمْ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجُورًا»؛ [۸] «همانا قائم ۳۰۹ سال به اندازه درنگ اصحاب کهف در غارشان حکومت خواهد کرد زمین را پر از عدل و قسط می‌کند، همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد».

۳. امام هادی علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْإِمَامَ بَعْدِي الْحَسَنُ ابْنِي وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْقَائِمُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جُورًا وَظُلْمًا»؛ [۹] «پس از من فرزندم حسن است و پس از حسن فرزندش قائم کسی که زمین را از عدل و داد آکنده سازد، همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد».

۴. عبدالعظیم حسنی می‌گوید: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: امیدوارم شما قائم اهل بیت محمد باشید کسی که زمین را پر از عدل و داد نماید؛ همچنان که آکنده از ظلم و جور شده باشد. فرمود: «يَا أَبَا الْقَاسِمِ مَا مِنَّا إِلَّا وَهُوَ قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَهَادٍ إِلَى دِينِ اللَّهِ وَلَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُطَهِّرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الْأَرْضَ مِنَ أَهْلِ الْكُفْرِ وَالْجُورِ، وَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا هُوَ الَّذِي تُخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلَا دَنُوتَهُ، وَيَغِيبُ عَنْهُمْ شَخْصَهُ وَيَحْرِمُ عَلَيْهِمْ تَشْبِيبَهُ وَهُوَ سَيَمِيٌّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَثِيهٌ...»؛ «ای ابوالقاسم! هیچ یک از ما نیست جز آنکه قائم به امر خداوند و هادی به دین الهی است، اما قائمی که خدای تعالی به وسیله او زمین را از اهل کفر و انکار پاک سازد و آن را پر از عدل و داد نماید، کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده و شخصش از ایشان نهان و بردن نامش حرام است. او هم نام و هم کنیه پیامبر صلی الله علیه و آله است و...». [۱۰].

پی نوشت ها:

[۱] لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۳۰؛ مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۲۰.

[۲] لسان العرب، ج ۷، ص ۳۷۷.

[۳] مفردات غریب القرآن، ص ۳۲۵.

[۴] عوالی اللآلی، ج ۴، ص ۱۰۲.

[۵] مائده (۵)، آیه ۸.

[۶] تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۴۳.

[۷] الکافی، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۷.

[۸] کتاب الغیبه، ص ۴۷۴.

[۹] کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۸۳، باب ۳۷، ح ۱۰.

[۱۰] همان، ج ۲، ص ۳۷۷، باب ۳۶، ح ۲؛ همچنین ر.ک: طبرانی، المعجم الصغیر، ج ۲، ص ۱۴۸؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۰، ح

۳۸۶۸۹، ح ۳۸۷۰۷؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۳۱۲.

برخی از وظایف نایبان خاص - که از طرف امام مهدی علیه السلام بر عهده آنان گذاشته شده بود - عبارت است از: یک . پنهان نگه داشتن نام و مکان حضرت مهدی علیه السلام و رفع شک و تردید درباره آن حضرت از احادیث نقل شده توسط نواب خاص و توقیعات صادر شده از طرف امام زمان علیه السلام به دست آنان، معلوم می‌شود که نواب یک وظیفه دو جانبه داشته‌اند:

از یک طرف نام و محل زندگی امام را نه تنها از دشمنان؛ بلکه از شیعیان مخفی نگه می‌داشتند و به وکلای خود آموزش می‌دادند که مبادا اسمی از آن حضرت به میان آورند. از این رو توانستند شیعیان را از خطر عباسیان مصون دارند. از سوی دیگر، بر آنان لازم بود که وجود مبارک امام را برای هواداران مورد اعتماد به اثبات رسانند تا خط انحراف نتواند شک و تردیدی در میان آنها به وجود آورد.

ایشان در موقعیت‌های مختلف، به افراد مورد اطمینان می‌گفتند که حضرت را دیده‌اند و مکان‌های حضور او را یادآوری می‌شدند تا غبار شک از قلوب آنها زدوده شود.

دو . جلوگیری از فرقه گرایی و انشعابات شیعیان

فعالیت‌های سفیران، به این هدف صورت می‌گرفت که جماعت امامیه را از انشعابات بیشتر با اثبات امامت پسر امام عسکری علیه السلام مصون دارد. برای وصول به این هدف، اینان آن دسته از گفتارهای پیامبر و ائمه‌علیهم السلام را - که دلالت دارد مجموع امامان به دوازده ختم می‌شود و آخرین آنان غیبت خواهد نمود - بیان می‌کردند.

نواب در این مرحله، به موفقیت چشمگیری دست یافتند و توانستند انشعابات به وجود آمده در مکتب تشیع را کمتر کرده و در نهایت به صفر برسانند.

سه . پاسخگویی به سؤالات فقهی و مشکلات علمی و عقیدتی

نایبان خاص، سؤالات فقهی و شرعی شیعیان را خدمت امام علیه السلام می‌رسانند و پاسخ آنها را به مردم ابلاغ می‌کردند. در دوره نیابت نایب دوم، محمدبن عثمان، سؤالات فقهی بسیاری مطرح گردید و امام علیه السلام در ضمن توقیعات متعدد و طولانی به آنها جواب داد.

فعالیت‌های نایبان خاص به مسائل فقهی محدود نمی‌شد؛ بلکه وظیفه دیگر آنان حل مشکلات علمی و شرکت در بحث‌ها و مناظرات عقیدتی بود.

چهار . مبارزه با مدعیان دروغین نیابت

پنج . اخذ و توزیع اموال متعلق به امام

نواب خاص امام علیه السلام، هر کدام در دوران سفارت خود، وجوه و اموال متعلق به حضرت را تحویل می‌گرفتند و به هر طریق ممکن، به امام می‌رسانند و در مواردی که امام دستور می‌داد، مصرف می‌کردند.

شش . سازماندهی و کیلان

«سیاست تعیین و کیل برای اداره امور نواحی گوناگون و ایجاد برقراری ارتباط میان شیعیان و امامان، از دوران‌های ائمه پیشین وجود داشت. در عصر غیبت، این تماس با امام زمان علیه السلام، قطع گردید و محور ارتباط و کیلان با امام علیه السلام، نایبی بود که امام زمان علیه السلام تعیین می‌کرد.

مناطق شیعه نشین تقریباً مشخص بود و بنا به ضرورت در هر منطقه‌ای، وکیلی تعیین می‌شد و گاهی چند وکیل در مناطق کوچک‌تر، تحت سرپرستی وکیلی بودند که امام و یا نایب خاص برای آنها تعیین می‌کردند. این وکلا اموالی را که بابت وجوهات می‌گرفتند، به شیوه‌های گوناگونی به بغداد، نزد نواب می‌فرستادند و آنان نیز طبق دستور امام علیه السلام در موارد بایسته به کار می‌گرفتند.

در مواردی ممکن بود که برخی از وکیلان برای یک بار امام زمان علیه السلام را ملاقات کنند؛ چنان که «محمد بن احمد قطن» (از وکیلان ابوجعفر نایب دوم) به ملاقات امام علیه السلام نایل آمد. [۱] اما معمولاً آنان تحت نظر نایب خاص امام، انجام وظیفه می‌کردند. به نقل از احمد بن متیل قمی، ابوجعفر ده وکیل در بغداد داشته که نزدیک‌ترین آنان به وی «حسین بن روح» بود - که بعداً نایب سوم شد. [۲] از دیگر نزدیکان وی، «جعفر بن احمد بن متیل» بوده که از دید بسیاری وی جانشینی ابوجعفر خواهد بود. از روایتی دیگر، معلوم می‌شود که در برابر اموال داده شده به وکیلان، قبوضی از آنان دریافت می‌شد؛ امّا از نایب خاص، چنین قبوضی دریافت نمی‌گردید و زمانی که ابوالقاسم حسین بن روح را به جانشینی برگزید، دستور داد که از وی قبوضی نخواهند. [۳]

حضرت در انتخاب نواب خاص، به افرادی توجه داشت که از درجه اخلاص بالاتری بهره‌مند باشند و به هیچ عنوان، اسرار نیابت و محل و مکان امام را نشان ندهند، این طور نبود که بگوییم این نایبان «فقیه‌ترین و دانشمندترین» افراد زمان خود بودند و البته نیاز هم به این مسأله نبود؛ چون مهم‌ترین وظیفه آنان، وساطت بین امام و مردم بود و همه مسائل فقهی، شرعی و مشکلات علمی را از امام علیه السلام می‌گرفتند و در اختیار مردم قرار می‌دادند، پس آن چیزی که در «وکالت» و نیابت مهم و رکن اساسی محسوب می‌شد، اخلاص، رازداری و بردباری بود. [۴].

پی نوشت‌ها:

[۱] کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۴۴۲.

[۲] الغیبه، ص ۲۲۵.

[۳] همان، ص ۲۲۵ و ۲۲۶؛ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیه السلام، ص ۲۳۶، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، ص ۸۵.

[۴] تاریخ غیبت صغری، ص ۳۷۲.

عوف سلمی

یکی از کسانی که قبل از آمدن حضرت قائم (عج) از «تکریت» خروج خواهد کرد و در دمشق به قتل خواهد رسید، «عوف سلمی» است.

این مطلب در حدیثی از امام سجّاد علیه السلام بیان شده است. (بحار الانوار ج ۵۲، ص ۲۱۳)

عثمان بن سعید عمری

اولین نایب خاص حضرت مهدی علیه السلام «ابوعمر و عثمان بن سعید عمری» بود. شیخ طوسی رحمه الله در «کتاب الغیبه» درباره سفرای حضرت و اولین ایشان چنین نوشته است: «سفرایی که از جانب ائمه اطهار علیهم السلام به نیکی یاد شده‌اند، نخستین آنان مرد بزرگواری است که حضرت امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام او را توثیق فرموده‌اند و او شیخ موثق ابوعمر عثمان بن سعید عمری است». [۱].

نام وی «عثمان بن سعید»، کنیه‌اش «ابوعمر و» و لقبش «العمری»، «سَمَان»، «اسدی» و «عسکری» می‌باشد.

علت ملقب شدن به «سَمَان» این بود که به تجارت روغن می‌پرداخت تا این کار، مسؤولیت اصلی او را بپوشاند و از شرّ حکومت حفظش نماید. [۲].

شیعه، اموال و نامه‌ها را به ایشان می‌رساندند و وی آنها را در پوست گوسفند و امثال آن - که به عنوان ظرف روغن به کار می‌برد

- می‌نهاد تا کسی به آنها پی نبرد. آن گاه آنها را به سوی امام‌علیه السلام می‌فرستاد. [۳].

وی از یاران، اصحاب و شاگردان مورد وثوق امام دهم و امام یازدهم بود. او مردی جلیل‌القدر و مورد اطمینان بود که از یازده سالگی در محضر امام هادی‌علیه السلام به خدمت‌گزاری و کسب‌فقه و حدیث و تعالیم اسلامی اشتغال داشت و شاگرد تربیت یافته، در زیر سایه ولایت و امامت بود.

شیخ عباس قمی در کتاب شریف سفینه‌البحار، در این باره چنین می‌نویسد: «ابوعمر و عثمان بن سعید سمان عمری، نخستین نایب از «نواب اربعه» است و مطالبی که در جلالت قدر و عدالت و امانت او بیان شده، به اندازه‌ای زیاد است که قابل ذکر نیست. ایشان بزرگوارتر و مشهورتر از آن است که مثل بنده، بتواند او را توصیف کند». [۴].

شاید یکی از دلایلی که ایشان در محضر دو امام قبل از حضرت مهدی‌علیه السلام قرار گرفته بود، برای این بود که دیگر کسی در شأن و عظمت او تردید نداشته و به راحتی نیابت او از طرف حضرت مهدی‌علیه السلام را بپذیرد.

از احمد بن اسحاق نقل شده است: «از حضرت هادی‌علیه السلام سؤال کردم: با چه کسی معامله کنیم؟ و از چه کسی مطلب را بگیریم؟ و گفته چه کسی را بپذیریم؟ امام فرمود: عمری مورد اعتماد من است؛ آنچه را از من به تو برساند قطعاً از من می‌رساند و آنچه را از قول من برای تو گوید، قطعاً از من می‌گوید. سخن وی را گوش کرده اطاعت نما؛ زیرا او مورد اعتماد و امین است». [۵]

وی پس از سپری شدن عمر شریفش، به دستور حضرت مهدی‌علیه السلام، فرزندش محمد بن عثمان را پس از خود به عنوان نایب خاص منصوب کرد. البته پیش از این، فرزند عثمان بن سعید از سوی امام عسکری‌علیه السلام به عنوان فردی مورد وثوق برای فرزندش حضرت مهدی‌علیه السلام معین شده بود. [۶].

پی نوشت ها:

[۱] کتاب الغیبه، ص ۳۵۳.

[۲] ر.ک: همان، ص ۳۵۴.

[۳] همان، ص ۳۵۳، ح ۳۱۴.

[۴] سفینه‌البحار، ج ۶، ص ۱۴۳.

[۵] الکافی، ج ۱، ص ۳۲۰؛ کتاب الغیبه، ص ۳۵۴، ح ۳۱۵.

[۶] ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۳۵۶.

علی بن محمد سمري

ابوالحسن علی بن محمد سمري، چهارمین و آخرین سفیر حضرت ولی عصر علیه السلام است. وی بعد از رحلت حسین بن روح به مقام سفارت منصوب شد و مدت سه سال عهده دار این منصب بود.

سمري از خاندانی متدین و شیعه بوده است که در خدمت‌گزاری به «سازمان امامیه» از شهرت زیادی برخوردار بودند و همین اصالت خانوادگی او، باعث شد که در امر سفارت با مخالفت چندانی روبه‌رو نگردد. [۱].

سمري فرصت زیادی برای فعالیت نداشت؛ به همین دلیل مثل نواب قبلی نتوانست فعالیت‌های گسترده‌ای انجام دهد و تغییرات قابل ملاحظه‌ای در روابط خود و وکلا به وجود آورد؛ لیکن اعتقاد شیعیان به جلالت و وثاقت او، مثل سایر نواب بود و وی مورد قبول و تسالم عموم شیعیان قرار گرفت. [۲].

شش روز قبل از رحلت او توفیقی از سوی امام دوازدهم صادر شد که در آن صاحب‌الامر علیه السلام مرگ نایب چهارم را

پیشگویی و زمان مرگ او را نیز تعیین کرده بود. متن این توقیع شریف، نماینگر پایان غیبت صغری و انقطاع نیابت خاصه و آغاز غیبت کبری و نیابت عامه است.

این توقیع در بسیاری از کتاب‌های حدیثی با اختلاف اندکی آمده است.

مرحوم طبرسی رحمه الله در الاحتجاج می‌نویسد: «دربانان و سفرایی (نواب) که در غیبت صغری مدح بسیاری از آنان شد. و مورد رضایت امام زمان علیه السلام بودند، نخستین آنها شیخ موثق ابو عمرو عثمان ابن سعید عمری است که ابتدا امام هادی علیه السلام او را به این سمت منصوب کرد و سپس فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام او را ابقا نمود و آن مرد بزرگ هم کارهای آن دو امام را در زمان حیات آنان به عهده گرفت و بعد از آن دو بزرگوار قیام به انجام کارهای امام زمان علیه السلام نمود، توقیعات و جواب مسائل شیعیان هم، به دست او صادر می‌گشت. زمانی که عثمان بن سعید به جوار حق پیوست، فرزندش محمد بن عثمان به جای وی نشست و رسیدگی به کارهای او را بر عهده گرفت. وقتی او هم وفات یافت، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی جانشین وی گردید. بعد از درگذشت وی، ابوالحسن علی بن محمد سمری به جای او نشست. هیچ یک از اینان، بدین منصب بزرگ نرسیدند؛ مگر اینکه قبلاً از طرف صاحب الامر علیه السلام فرمان انتصاب آنان صادر می‌گشت و شخص قبل از او، جانشین خود را تعیین می‌کرد، شیعیان هم تا معجزه صاحب الامر - دلیل بر راست گویی و صحت نیابت آنها بود - از آنان آشکار نمی‌شد، گفتارشان را نمی‌پذیرفتند.

هنگامی که زمان رحلت ابوالحسن سمری فرا رسید و مرگ وی نزدیک گردید، به وی گفتند: چه کسی را جانشین خود قرار می‌دهی؟ او در جواب، توقیعی (توقیع) در آورد و به مردم نشان داد که متن آن بدین گونه است:

بسم الله الرحمن الرحيم. ای علی بن محمد سمری! خداوند پاداش برادران دینی تو را در مصیبت مرگ تو بزرگ دارد. تو اکنون تا شش روز دیگر خواهی مرد. پس کارهای خود را جمع کن و درباره نیابت و وکالت به هیچ کس وصیت مکن تا جای تو بنشیند؛ زیرا غیبت کامل (غیبت کبری) فرا رسیده است. دیگر تا آن روزی که خدای تبارک و تعالی بخواهد، ظهوری نخواهد بود و آن پس از مدت درازی خواهد بود که دل‌ها را به سختی و قساوت فراگیرد و زمین از ستم و بیداد پر گردد. به زودی از شیعیان من کسانی ادعای مشاهده خواهند کرد، بدان هر کس که پیش از خروج سفیانی و بر آمدن صیحه و بانگی از آسمان، ادعای دیدن من را نماید، دروغگو و تهمت زننده است. قدرت و توانایی از آن خداوند بلند پایه و بزرگ است و بس.

حاضران از توقیع شریف نسخه برداشته و از نزد او بیرون رفتند و چون روز ششم شد، به سوی او باز گشتند و دیدند نزدیک است جان به جان آفرین تسلیم کند. به وی گفتند: جانشین شما کیست؟ فرمود: خدا را مشیتی است که خود انجام خواهد داد. این مطلب را گفت و در گذشت و آخرین سخنی که از او شنیده شد همین بود. خداوند متعال او را رحمت کند. [۳].

این حادثه اسف بار در سال ۳۲۹ ه. ق رخ داد و قبر او در بغداد است.

پی نوشت ها:

[۱] آخرین امید، ص ۱۰۹.

[۲] کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۷.

[۳] الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۸؛ کتاب الغیبه، ص ۳۹۵، ح ۳۶۵؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۶.

عثمان بن سعید

«ابو عمر، عثمان بن سعید اسدی عمروی (عمری)» از یاران و شاگردان مورد وثوق امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام بود. او را «سَمَان» و «زَیَات» یعنی «روغن فروش» هم می‌گفتند. این شغل بخاطر بعضی از مصالح و تقیه و اختفاء امر نیابت

بود. شیعیان اموالی را که برای امام حسن عسکری علیه السلام می آوردند و به او تسلیم می کردند، او آنها را در داخل خیک روغن می گذاشت و به خدمت آن بزرگوار می فرستاد. امام حسن عسکری علیه السلام چون نام طولانی او را شنید، فرمودند: «کنیه (ابن عثمان) و (ابو عمرو) در یک مرد جمع نمی شود» و لذا دستور داد که کنیه او را که «ابو عمرو» باشد بر هم بزنند و وی را «عمری» نامیدند. («بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۳۴۴)

پس از در گذشت امام حسن عسکری علیه السلام، «عثمان بن سعید» امام را غسل داد و کفن کرد و حنوط نمود و به خاک سپرد. (همان مدرک، ص ۳۴۶)

در این زمان که امر غیبت صغری هم آغاز گردید، «عثمان بن سعید» از سوی حضرت مهدی (عج) به عنوان نخستین نائب خاص آن حضرت، منصوب گشت و واسطه میان امام و شیعیان شد. رحلت او را بعد از سال ۲۶۰ ه. ق ذکر کرده اند. هنگامی که وی در گذشت، جسدش را در جانب غربی بغداد در «شارع الميدان»، که نزدیک دروازه قبلی قرار داشت، به خاک سپردند و قبر در خود قبله مسجد است. («آخرین امید»، ص ۸۰)

علی بن محمد سیمری

«شیخ ابوالحسن، علی بن محمد سیمری»، چهارمین و آخرین نائب امام عصر (عج) در دوران غیبت صغری بود. او در بغداد در خیابان خلنجی جنب «ربع المحول» نزدیک نهر ابو عتاب و نزدیک آرامگاه «شیخ کلینی» به خاک سپرده شد. او پس از در گذشت «حسین بن روح» که در شعبان سال ۳۲۶ ه. ق واقع شد به نیابت مولای خویش برگزیده شد. و قبل از مرگش، از جانب امام زمان (عج) مأمور گشت تا به کسی وصیت نکند، و کسی را به عنوان «نائب خاص» معرفی ننمایند، و آغاز «غیبت کبری» را اعلام دارد.

عملکرد نواب خاص

برخی از وظایف نمایان خاص - که از طرف امام مهدی علیه السلام بر عهده آنان گذاشته شده بود - عبارت است از: یک . پنهان نگه داشتن نام و مکان حضرت مهدی علیه السلام و رفع شک و تردید درباره آن حضرت از احادیث نقل شده توسط نواب خاص و توقیعات صادر شده از طرف امام زمان علیه السلام به دست آنان، معلوم می شود که نواب یک وظیفه دو جانبه داشته‌اند:

از یک طرف نام و محل زندگی امام را نه تنها از دشمنان؛ بلکه از شیعیان مخفی نگه می داشتند و به وکلای خود آموزش می دادند که مبادا اسمی از آن حضرت به میان آورند. از این رو توانستند شیعیان را از خطر عباسیان مصون دارند. از سوی دیگر، بر آنان لازم بود که وجود مبارک امام را برای هواداران مورد اعتماد به اثبات رسانند تا خط انحراف نتواند شک و تردیدی در میان آنها به وجود آورد.

ایشان در موقعیت‌های مختلف، به افراد مورد اطمینان می گفتند که حضرت را دیده‌اند و مکان‌های حضور او را یادآوری می شدند تا غبار شک از قلوب آنها زدوده شود.

دو . جلوگیری از فرقه گرایی و انشعابات شیعیان

فعالیت‌های سفیران، به این هدف صورت می گرفت که جماعت امامیه را از انشعابات بیشتر با اثبات امامت پسر امام عسکری علیه السلام مصون دارد. برای وصول به این هدف، اینان آن دسته از گفتارهای پیامبر و ائمه علیهم السلام را - که دلالت دارد مجموع امامان به دوازده ختم می شود و آخرین آنان غیبت خواهد نمود - بیان می کردند.

نواب در این مرحله، به موفقیت چشمگیری دست یافتند و توانستند انشعابات به وجود آمده در مکتب تشیع را کمتر کرده و در نهایت به صفر برسانند.

سه . پاسخگویی به سؤالات فقهی و مشکلات علمی و عقیدتی

نایبان خاص، سؤالات فقهی و شرعی شیعیان را خدمت امام علیه السلام می‌رساندند و پاسخ آنها را به مردم ابلاغ می‌کردند. در دوره نیابت نایب دوم، محمد بن عثمان، سؤالات فقهی بسیاری مطرح گردید و امام علیه السلام در ضمن توقیعات متعدد و طولانی به آنها جواب داد.

فعالیت‌های نایبان خاص به مسائل فقهی محدود نمی‌شد؛ بلکه وظیفه دیگر آنان حل مشکلات علمی و شرکت در بحث‌ها و مناظرات عقیدتی بود.

چهار . مبارزه با مدعیان دروغین نیابت

پنج . اخذ و توزیع اموال متعلق به امام

نواب خاص امام علیه السلام، هر کدام در دوران سفارت خود، وجوه و اموال متعلق به حضرت را تحویل می‌گرفتند و به هر طریق ممکن، به امام می‌رساندند و در مواردی که امام دستور می‌داد، مصرف می‌کردند.

شش . سازماندهی و کیلان

«سیاست تعیین و کیل برای اداره امور نواحی گوناگون و ایجاد برقراری ارتباط میان شیعیان و امامان، از دوران‌های ائمه پیشین وجود داشت. در عصر غیبت، این تماس با امام زمان علیه السلام، قطع گردید و محور ارتباط و کیلان با امام علیه السلام، نایبی بود که امام زمان علیه السلام تعیین می‌کرد.

مناطق شیعه نشین تقریباً مشخص بود و بنا به ضرورت در هر منطقه‌ای، و کیلی تعیین می‌شد و گاهی چند و کیل در مناطق کوچک‌تر، تحت سرپرستی و کیلی بودند که امام و یا نایب خاص برای آنها تعیین می‌کردند. این و کلا اموالی را که بابت وجوهات می‌گرفتند، به شیوه‌های گوناگونی به بغداد، نزد نواب می‌فرستادند و آنان نیز طبق دستور امام علیه السلام در موارد بایسته به کار می‌گرفتند.

در مواردی ممکن بود که برخی از و کیلان برای یک بار امام زمان علیه السلام را ملاقات کنند؛ چنان که «محمد بن احمد قطن» (از و کیلان ابوجعفر نایب دوم) به ملاقات امام علیه السلام نایل آمد. [۱] اما معمولاً آنان تحت نظر نایب خاص امام، انجام وظیفه می‌کردند. به نقل از احمد بن متیل قمی، ابوجعفر ده و کیل در بغداد داشته که نزدیک‌ترین آنان به وی «حسین بن روح» بود - که بعداً نایب سوم شد. [۲] از دیگر نزدیکان وی، «جعفر بن احمد بن متیل» بوده که از دید بسیاری وی جانشینی ابوجعفر خواهد بود. از روایتی دیگر، معلوم می‌شود که در برابر اموال داده شده به و کیلان، قبوضی از آنان دریافت می‌شد؛ امّا از نایب خاص، چنین قبوضی دریافت نمی‌گردید و زمانی که ابوالقاسم حسین بن روح را به جانشینی برگزید، دستور داد که از وی قبوضی نخواستند. [۳]

حضرت در انتخاب نواب خاص، به افرادی توجه داشت که از درجه اخلاص بالاتری بهره‌مند باشند و به هیچ عنوان، اسرار نیابت و محل و مکان امام را نشان ندهند، این طور نبود که بگوییم این نایبان «فقیه‌ترین و دانشمندترین» افراد زمان خود بودند و البته نیاز هم به این مسأله نبود؛ چون مهم‌ترین وظیفه آنان، وساطت بین امام و مردم بود و همه مسائل فقهی، شرعی و مشکلات علمی را از امام علیه السلام می‌گرفتند و در اختیار مردم قرار می‌دادند، پس آن چیزی که در «وکالت» و نیابت مهم و رکن اساسی محسوب می‌شد، اخلاص، رازداری و بردباری بود. [۴].

پی نوشت‌ها:

[۱] کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۴۴۲.

[۲] الغیبه، ص ۲۲۵.

[۳] همان، ص ۲۲۵ و ۲۲۶؛ حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیه السلام، ص ۲۳۶، پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاص امام زمان علیه السلام، ص ۸۵.

[۴] تاریخ غیبت صغری، ص ۳۷۲.

عصائب

عصائب جمع «عصابه» به معنای گروهی بین ده تاجه‌ل نفاست. گفته شده که «عصابه» گروهی از زاهدان و وارستگان‌اند. [۱]. طبق برخی از روایات اینها یاران حضرت مهدی علیه السلام در عراق هستند که هنگام ظهور آن حضرت، خود را به مکه می‌رسانند و با او بیعت می‌کنند. [۲].

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وَعَصَائِبُ الْعِرَاقِ رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لُيُوثٌ بِالنَّهَارِ كَانَ قُلُوبُهُمْ زُبُرَ الْحَدِيدِ فَيَبَايَعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ...»؛ [۳] «... و گروه‌هایی از عراق بیرون می‌آیند که راهبان شب و شیران روز هستند، دل‌هایشان چون فولاد سخت است، در میان رکن و مقام با او بیعت می‌کنند...».

پی نوشت ها:

[۱] لسان العرب، ج ۹، ص ۲۳۳؛ مجمع‌البحرین، ج ۲، ص ۱۲۳.

[۲] بحارالانوار، ح ۵۱، ص ۸۸؛ الاختصاص، ص ۲۰۸؛ دلائل الامامه، ص ۲۴۸؛ كشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۷۹.

[۳] الاختصاص، ص ۲۰۸.

عبدالله

«عبدالله»، نام شش نفر از «أبدال» است. آنان نخستین افراد از ۳۱۳ نفر یاران مخصوص قائم (عج) هستند که به ایشان می‌پیوندند. («الاولئ»، ص ۳۳)

رجوع شود به واژه: أبدال

غ

غریم

«غریم» در لغت، هم به معنای طلبکار آمده است و هم به معنای بدهکار. [۱].

در روایات فراوانی از آن به عنوان یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام یاد شده است. بیشتر به نظر می‌رسد مقصود، معنای نخست آن باشد که درباره حضرت به کار رفته است. این لقب نیز مانند برخی القاب دیگر، از روی تقیه بوده که هرگاه شیعیان می‌خواستند مالی را نزد آن حضرت یا نواب و وکلای آن حضرت بفرستند، یا وصیت کنند و یا از جانب آن حضرت مطالبه کنند، به این لقب حضرت را می‌خواندند.

شیخ مفید رحمه الله به این نکته تصریح کرده، می‌نویسد: «کلمه غریم رمزی بود بین شیعه که وقتی حضرت مهدی علیه السلام را از روی تقیه یاد می‌کردند، از آن استفاده می‌نمودند». [۲].

بنابراین، استفاده از این لقب عمدتاً در ارتباطات مالی شیعیان با حضرت مهدی علیه السلام - آن هم در طول غیبت صغری - بوده

است. [۳].

در اینجا به برخی از روایات اشاره می‌شود:

۱. محمد بن صالح گوید: «وقتی پدرم از دنیا رفت و امر به من رسید، سفته‌هایی (حواله‌هایی) نزد پدرم بود که نشان می‌داد، مربوط به اموال غریم است.» [۴].
۲. اسحاق بن یعقوب گوید: «از شیخ عمری شنیدم که می‌گفت: با مردی شهری مصاحبت داشتم و به همراه او مالی برای غریم بود و آن را برای او فرستاد.» [۵].
۳. محمد بن هارون گوید: «از اموال غریم پانصد دینار بر ذمه من بود.» [۶].

پی نوشت‌ها:

[۱] مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۲۵؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۳۶.

[۲] الارشاد، ص ۳۵۴.

[۳] کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۵، ح ۵.

[۴] الکافی، ج ۱، ص ۵۲۱، ح ۱۵.

[۵] کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۵، ح ۶.

[۶] همان، ح ۱۷.

غلام

«غلام» در لغت به معنای پسر بچه است. [۱].

در برخی روایات از حضرت مهدی علیه السلام، با عنوان «غلام» یاد شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا بُدَّ لِلْغُلَامِ مِنْ غَيْبِهِ فَقِيلَ لَهُ وَلِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: يَخَافُ الْقَتْلَ» [۲]؛ «به ناگزیر برای غلام غیبتی است. گفته شد: یا رسول الله: برای چه؟ فرمود: از ترس مرگ».

این لقب نیز مانند برخی دیگر از القاب، گاهی در معنای لغوی خود به کار می‌رفته و مقصود همان پسر بچه و جوان بوده است و گاهی به جهت شرایط حاکم بر [زمان] صدور روایت، از روی تقیّه این گونه گفته می‌شده و به عنوان لقب به کار رفته است.

پی نوشت‌ها:

[۱] مجمع البحرین، طریحی، ج ۶، ص ۱۲۷.

[۲] علل الشرایع، ج ۱ ص ۲۴۳، ح ۱؛ کافی، ج ۱، ص ۳۳۷، ح ۵ و ص ۴۴۲، ح ۲۹.

غائب

«غائب» لقب حضرت مهدی (عج) است.

غایه الطالبین

از القاب امام زمان (عج) می‌توان به «غایه الطالبین» اشاره کرد.

غایه القصوی

«غایه القصوی» یعنی مقصود نهائی و از القاب امام دوازدهم شیعیان (عج)، که در کتاب هدایه ذکر شده است.

غریم

«غریم» از القاب خاصه امام قائم (عج) است و در اخبار اطلاق آن بر حضرت شایع است. «غریم» هم به معنی طلبکار و هم به معنی اول است و این لقب مثل «غلام» در تعبیر آن حضرت از روی تقیه بوده است. هنگامی که شیعیان می خواستند مالی نزد آن حضرت یا وکلایش بفرستد یا وصیت کنند یا از ایشان مطالبه کنند به این لقب می خواندند و از آن حضرت غالب ارباب زرع و تجارت و حرفه و صناعت طلبکار بود. علامه مجلسی فرموده است: «ممکن است غریم به معنی بدهکار باشد و نام بردن از آن حضرت به این اسم از جهت تشبیه آن جناب به شخص مدیون باشد که خود را از مردم به علت قرضهای خود مخفی می کند، یا آنکه چون مردم آن حضرت را طلب می کنند تا علوم و شرایع را از ایشان یاد بگیرند، آن جناب از آنان به جهت تقیه می گریزد. پس آن حضرت غریم مستتر است.» («منتهی الامال»، باب ۱۴، فصل اول.)

غلام

لقب «غلام» در زبان روایات و اصحاب، مکرر به حضرت صاحب الامر اطلاق شده است. غلام احمد رجوع شود به واژه: احمدیه

غوث

«غوث» از القاب خاصه حضرت مهدی (عج) است که در زیارت معتبره وارد شده و معنی آن «فریاد رس» است.

غوث الفقراء

«غوثُ الْفُقَرَاءِ» لقب حضرت ولی عصر (عج) است. رجوع شود به واژه: بقیه الانبیاء

غیب

در کتاب «ذخیره‌الالباب»، «غیب» از نامهای حضرت قائم (عج) شمرده شده که در قرآن هم مذکور است و امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه:

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ - الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ (بقره/۳ و ۲): آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است - (پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب ایمان می آورند.»

فرمود: متقین شیعیان علی بن ابی طالب هستند و اما غیب، پس او غائب است و شاهد بر این قول خداوند که می فرماید: «وَيَقُولُونَ لَوْ لَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانظُرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَنظِرِينَ (یونس/۲۰): «و می گویند چرا فرو فرستاده نشد بر او آیتی از پروردگارش. پس بگو نیست غیب مگر خدای را پس منتظر باشد به درستی که من با شما از منتظرانم» یعنی برای آمدن آن غیب، از آیات خداوندی است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۸۲)

غلام احمد خان

میرزا غلام احمد خان قادیانی (ت ۱۸۲۳م - م ۱۹۰۸ م.) موسس فرقه احمدیه یا قادیانیه شمرده می‌شود. وی اهل پنجاب پاکستان بود. پدرش از مخالفان سرسخت انگلیس به شمار می‌آمد و با زبان‌های فارسی اردو و عربی آشنایی داشت. غلام احمد در چهل سالگی ادعای مهدویت کرد و جمعی از مردم پنجاب را پیرامون خویش گرد آورد. او در اصول با اعتقادات اسلامی موافق بود؛ ولی به جمع مسیحیت و مهدویت اعتقاد داشت و خود را مهدی موعود و مظهر عیسی و حضرت محمدصلی الله علیه و آله می‌دانست! در نظر غلام احمد، حضرت عیسی علیه السلام پس از خاک سپاری از گور برون آمد و در کشمیر اقامت گزید و در ۱۲۰ سالگی در شهر سرینگر وفات یافت.

غلام احمد خان جهاد با شمیر را حتی علیه دشمنان اسلام حرام می‌دانست و مسالمت و صلح را شعار خود می‌شمرد. بدین سبب طرفدار دولت بریتانیا گردید و به تدریج پیروانش در لاهور، ایالت پنجاب و ربوه فزونی یافتند. آن‌ها بیمارستان و مدرسه‌های بسیار پدید آوردند و با کارهای چینی، شمار طرفداران خویش را فزونی بخشیدند! پس از مرگ غلام احمد خان، پیروانش به تدریج به فرقه‌های گوناگون تقسیم شدند. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] مدعیان مهدویت، ص ۷۵، ملحقات ملل و نحل شهرستانی، آخر جلد دوم.

غضباء

«غضباء» نام ناقه رسول خداست که حضرت صاحب الزمان (عج) هنگام ظهور و خروج همراه خود خواهند آورد. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۱۲۵)

غیبت شأنیه

با توجه به شئون و تصرّفات گوناگون امام در جهان، به این نتیجه می‌رسیم که غیبت حجّت خدا غیبت کلی نیست، بلکه این غیبت و عدم حضور، غیبت جزئی است، یعنی: غیبت و عدم حضور در شأنی از شئون ولایت. و آن شأن، معاشرت با مردم و هدایت مستقیم اجتماع بشری و تشکیل حکومت حق است.

امام عصر (عج) در عصر غیبت، در همین یک شأن از شئون ولایت و مقامات و تصرّفات خویش غائب است و در دیگر شئون، حاضر، نافذ و فعال است.

این یک واقعیت شناختی بزرگ است که از آن در ابواب معرفت به «غیبت شأنیه» تعبیر می‌شود. امام در عصر غیبت، دارای «غیبت شأنیه» و «حضر (حاضر بودن) شئوئیه» است. آن حضرت در یک شأن و امر غائب و در بقیه حاضر است، زیرا که این شئون و حضور، در ارتباط مستقیم با بقاء و امتداد تکوّن کائنات است. («خورشید مغرب»، ص ۱۸۴)

غیبت صغری

پس از هجوم مأموران خلیفه عباسی، به خانه حسن عسکری علیه السلام و جستجوی فرزند و جانشین آن امام، روشن گشت، خطری که جان امام آینده را تهدید می‌کند، خطری بس سهمگین است. این هجوم و پیگیری، در پیدا کردن مهدی (عج) ایجاب می‌کرد تا برای نگهداری جان باقی مانده سلسله امامت. سلاله نبوت و مصلح بزرگ بشریت، اقدامی بس جدی به عمل آید. و همین زمان بود که به توجه به احوالاتی، به فرمان الهی، و به قدرت و حکمت خدائی، آن حضرت از نظرها پنهان گردید و امر عظیم «غیبت» پدیدار شد.

این غیبت به دو مرحله تقسیم گشت: مرحله کوتاه مدّت (غیبت صغری) و مرحله دراز مدّت (مرحله کبری).

غیبت صغری امام زمان (عج) از دو جهت محدود بود: از جهت زمانی و از جهت شعاعی. از نظر زمانی، بیش از هفتاد سال به طول نینجامید، یعنی از سال ۲۶۰ تا ۳۲۹ هجری قمری. از نظر شعاعی نیز، این غیبت، غیبتی همه جانبه نبود، و شعاع و دامنه آن محدود بود. یعنی در طول این مدّت، اگر چه امام از نظرها پنهان بود، ولیکن این غیبت پنهانی نسبت به همه کس نبود، بلکه کسانی بودند که به صورت پنهانی با امام در تماس بودند. اینان نایبان خاصّ امام بودند، کارهای مردم را می گذرانیدند، نامه ها و سوالات مردم را به نزد امام می بردند- یا می فرستادند - و پاسخ امام را به مردم می رساندند. («خورشید مغرب»، ص ۴۲)

رجوع شود به واژه: رشیق، نواب اربعه

غیبت کبری

پس از گذشتن غیبت صغری، دوره غیبت کبری و دراز مدّت آغاز گردید. و این غیبت تا کنون ادامه یافته است. در این مدّت طولانی است که بزرگترین مرحله آزمایش و امتحان، در دار طبیعت و سنجش ایمان و عمل خلق وجود دارد، تا معلوم گردد در خلال این روزگاران، در هر نقطه از جهان، چگونه استفاده می برند و چه نتیجه ای می گیرند و افراد در برابر احساس وظیفه چه می کنند و علت به وجود آمدن چه اعمال و حوادثی و آثار و افکار و رفتاری می شوند... («خورشید مغرب»، ص ۴۳)

غیبت کبری (نامه)

«غیبت کبری (غیبت تامه) با به پایان رسیدن غیبت صغری در سال ۳۲۹ ه. و رحلت چهارمین سفیر امام علیه السلام آغاز شد و تا امروز نیز ادامه دارد و تا فرا رسیدن روز ظهور آن حضرت ادامه خواهد یافت.

از جمله ویژگی های این غیبت عبارت است از:

۱. مدت غیبت کبری طولانی و پایان آن نامشخص است.

۲. ارتباط کلی با امام زمان علیه السلام قطع است؛ به گونه ای که ارتباط موجود در زمان غیبت صغری در این دوران وجود نخواهد داشت.

۳. نیابت در این دوران به صورت عام است. بر خلاف دوران غیبت صغری که ارتباط مردم با آن حضرت از طریق نواب خاصّ صورت می گرفت، در این دوران دیگر سفارت و نیابت خاصّ وجود ندارد و تنها مرجع مردم نایبان عام آن حضرت هستند که با ملاک هایی که در روایات ذکر شده، قابل تشخیص است. در این دوران مجتهدان جامع شرایط به عنوان نایب عام، وظیفه اداره جامعه را بر عهده دارند.

۴. حاکمیت ظلم و جور در زمین فراگیر می شود.

۵. امتحانات الهی شدیدتر می شود.

لغزشگاه های این نوع غیبت به مراتب از نوع کوتاه، بیشتر است و انسان های زیادی در این دوره به گمراهی خواهند افتاد و امتحانات سختی را پشت سر خواهند گذاشت.

امام علی علیه السلام فرمود: «لِلْقَائِمِ مَنَا غَيْبَةٌ أَمْدُهَا طَوِيلٌ، كَأَنَّي بِالشَّيْعَةِ يَجُولُونَ جَوْلَانَ النَّعْمِ فِي غَيْبَتِهِ، يَطْلُبُونَ المَرْعَى فَلَا يَجِدُونَهُ، أَلَا فَمَنْ ثَبَّتَ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ وَلَمْ يَقْسُ قَلْبُهُ لِطُولِ أَمْدِ غَيْبَتِهِ إِمَامِهِ فَهُوَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ...»؛ [۱] «قائم ما را غیبتی است که زمانش طولانی خواهد بود. گویی شیعه را می بینم که در زمان غیبت او، به این سو و آن سو می روند. همانند گوسفندانی که چوپان خویش را گم کرده باشند؛ به دنبال چراگاه می روند و آن را نمی یابند. بدانید هر کس که در زمان غیبت او، بر دین خویش ثابت

قدم بماند، و در طول مدت ناپیدایی قائم ما سنگدل نشده باشد، در بهشت با من و در درجه من خواهد بود».

پی نوشت ها:

[۱] کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۱۴.

غیبت (پنهان زیستی)

با مراجعه به مجموعه‌های حدیثی روشن می‌شود که شمار بسیاری از روایات و احادیثی که درباره وجود گرانمایه حضرت مهدی علیه السلام است و از خورشید جهان افروز او نوید دارد، از غیبت غم بار او نیز خبر می‌دهد و مسأله «غیبت» در این روایات به روشنی بیان شده است.

«غیبت» در اصطلاح برای کسی استعمال می‌شود که مدتی در جایی حضور دارد و پس از آن در آن محل حاضر نمی‌شود و در فرهنگ «مهدویت» به پنهان شدن حضرت مهدی علیه السلام از دیدگان مردم گفته می‌شود.

غیبت را می‌توان در اینجا به سه معنا تفسیر کرد:

۱. آن حضرت در درون جوامع بشری زندگی نمی‌کند و در دسترس مردم نیست که بسان دیگر انسان‌های عادی هر کس خواست او را ببیند و آشنا و بیگانه و دوست و دشمن او را ملاقات کنند.

۲. حضرت مهدی علیه السلام در میان همین جامعه و همین انسان‌ها است؛ اما به قدرت خدا، هرگاه اراده کند از برابر چشم‌ها ناپدید می‌گردد و دیدگان مردم - با اینکه آن حضرت موجود و حاضر است - او را نمی‌بینند؛ همان گونه که موجودات دیگری چون فرشتگان، ارواح و جن را نمی‌بینند؛ با اینکه به نص قرآن شریف آنها در میان جامعه‌ها هستند و در این جهان موجوداند.

ممکن است این قدرت استتار و اختفا از برابر دیدگان را کرامتی از کرامت‌های حجّت خدا و ولی او امام مهدی علیه السلام بدانیم. آن حضرت در پرتو این قدرت خدادادی، می‌تواند هرگاه اراده فرمود در برابر دیدگان، ظاهر و آشکار گردد و هرگاه خواست نهان و ناپدید شود.

احتمال دیگر این است که: آن حضرت با همان قدرت اعجاز، در دیدگان نظاره‌گر، به گونه‌ای تأثیر و تصرف نماید که آنان نتوانند جمال دل آرای او را بنگرند و این کار از اولیای الهی - که از سوی خدا دارای قدرت در جهان آفرینش هستند - بعید نیست. از قرآن کریم نیز می‌توان امکان استتار و اختفای انسان از برابر دیدگان را - چه به صورت کوتاه مدت یا دراز مدت - دریافت کرد. [۱].

امام صادق علیه السلام فرموده است: «يَقْفِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ» [۲]؛ «مردم امام خویش را گم می‌کنند، پس آن امام در موسم حج حضور می‌یابد [و] مردم را می‌بینند، ولی مردم او را نمی‌بینند»

۳. معنای دیگر غیبت پنهان بودن حضرت از نگاه معرفتی انسان‌ها است، به این معنا که آن حضرت را می‌بینند ولی نمی‌شناسند. از این رو در روایات فراوانی آن حضرت به یوسف صدیق علیه السلام تشبیه شده که اگر چه بین مردم بود، ولی او را نمی‌شناختند. ناشناسی او به حدی رسید که حتی برادران او نیز، او را نشناختند.

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

«فَمَا تَنَكَّرُ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَنْ يَفْعَلَ اللَّهُ جَلًّا وَعَزًّا بِحُجَّتِهِ كَمَا فَعَلَ يَوْسُفَ أَنْ يَمُشِيَ فِي أَسْوَاقِهِمْ وَيَطَأُ بُسْطَهُمْ حَتَّى يَأْذِنَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ لَهُ كَمَا أَدَانَ لِيَوْسُفَ» [۳]؛ «خوی و شأن این امت چه چیز را انکار می‌کنند، که خدای عزوجل در یک زمانی با حجّت خود همان کند که با یوسف علیه السلام کرد».

به این معنا که خداوند بین او و بین بندگان حجاب و پرده‌ای قرار می‌دهد که مردم او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند.

انواع غیبت

در روایات فراوانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و ائمه معصومین علیهم السلام اشاره شده که غیبت حضرت مهدی علیه السلام به دو بخش کوتاه مدت و دراز مدت تقسیم می‌شود. (غیبت صغری) (غیبت کبری)

زراره می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَتَيْنِ يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا وَفِي الْأُخْرَى لَا يُدْرَى أَيْنَ هُوَ يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ يَرَى النَّاسَ وَلَا يَرَوْنَهُ»؛ «همانا برای قائم دو غیبت است که در یکی از آنها [به خانواده‌اش] بر می‌گردد و در دیگری معلوم نیست کجاست هر سال در مناسک حج حاضر می‌گردد مردم را می‌بیند در حالی که مردم او را نمی‌بینند». [۴].

آن حضرت در روایتی به کوتاه و بلند بودن دو غیبت امام علیه السلام اشاره کرده است: «لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَالْأُخْرَى طَوِيلَةٌ الْعَيْبَةُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ شِيعَتِهِ وَالْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ مَوَالِيهِ»؛ «برای قائم دو غیبت است: یکی از آنها کوتاه مدت و دیگری دراز مدت». [۵].

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: یس (۳۶)، آیه ۹ و اسراء (۱۷) آیه ۴۵.

[۲] کتاب الغیبه، ص ۱۶۱، ح ۱۱۹؛ الکافی، ج ۱ ص ۳۳۷، ح ۶؛ الغیبه، ص ۱۷۵ ح ۱۴.

[۳] الغیبه، ص ۱۴۱، ح ۲؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۳۶ ح ۴.

[۴] الغیبه، ص ۱۷۵، ح ۱۵.

[۵] الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰.

غیبت صغری

«غیبت صغری» عبارت است از پنهان زیستی کوتاه مدت حضرت مهدی علیه السلام. آغاز این غیبت را برخی از همان ابتدای ولادت دانسته‌اند؛ [۱] با این حساب مدت آن ۷۴ سال می‌شود. برخی نیز شروع آن را از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام دانسته‌اند؛ بنابراین پنج سال از مدت مذکور کاسته می‌شود. البته نظریه دوم مؤیدات بیشتری دارد. [۲].

واقعیت این است که غیبت کوتاه مدت حضرت مهدی علیه السلام، نوعی آماده سازی برای غیبت طولانی بود و غیبت طولانی هم مقدمه ظهور و حضور تمام عیار آن حضرت در جامعه انسانی.

غیبت صغری حالت میانه‌ای بود، میان غیبت کبری و عصر ظهور؛ با این توضیح که:

در غیبت کبری رابطه گسترده و کامل امت با امام راستین و معصوم خویش گسسته است و در عصر ظهور، این رابطه به طور کامل برقرار می‌گردد. اما در غیبت صغری نه آن است و نه این، بلکه شرایط و وضعیت میانه‌ای حاکم است.

بنابراین برخی از ویژگی‌های غیبت صغری از این قرار است:

۱. زمان غیبت صغری محدود بوده از نظر زمانی ۶۹ سال طول کشید و به دلیل کوتاه بودن مدت آن «غیبت صغری» نامیده شد، به خلاف غیبت کبری که غیر از خدا کسی از مدت آن اطلاعی ندارد.

۲. در دوران غیبت صغری پنهان زیستی امام علیه السلام همه جانبه و عمومی نبود. امام اگرچه از نظرها پنهان بود؛ لیکن این غیبت و پنهانی همگانی نبود؛ بلکه کسانی مانند نواب خاص، و برخی از وکلای آن حضرت، می‌توانستند با آن حضرت در تماس باشند و سؤالات و نامه‌های مردم را خدمت امام ببرند و پاسخ او را به مردم برسانند. اما در غیبت کبری امام علیه السلام به طور کلی از نگاه‌ها پنهان است و باب مکاتبه و نامه‌نگاری بسته است، یعنی، بنای غیبت کبری و اقتضای آن این است که: حضرت دیده نشود. البته این بدان معنا نیست که امکان ندارد دیده شود؛ بلکه ممکن است برخی افراد، حضرت را ببینند.

۳. در غیبت صغری، حضرت چهار نماینده داشت که آنها را به صورت معین و مشخص انتخاب و تعیین کرده بود. آنان موظف بودند بین امام علیه السلام و مردم ارتباط برقرار کنند. اقامتگاه و مکان حضرت را نیز می‌دانستند؛ ولی در غیبت کبری چنین نیست.

۴. در غیبت صغری ممکن بود کسی او را ببیند و بشناسد؛ ولی در غیبت کبری کسی او را نمی‌بیند و اگر ببیند نمی‌شناسد.

پی نوشت ها:

[۱] الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۰.

[۲] ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۱۵۹، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۱، الغیبه، ص ۱۴۹.

غارت پرده کعبه

یکی از علائم قیام حضرت قائم (عج)، «به غارت بردن پرده خانه کعبه» است.

ف

فرید

«فرید» در لغت به معنای (تک) است. در روایات به عنوان یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام به کار رفته است.

اصبغ بن نباته گوید: «از امیر مؤمنان علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: صاحب این امر شریذ (آواره)، طرید (رانده)، فرید (تک) و وحید (تنها) است. [۱].»

پی نوشت ها:

[۱] کمال‌الدین، ج ۱، باب ۲۶، ح ۱۳.

فتح

«فتح» لقب مهدی موعود (عج) است. در روایات آمده که در آیه شریفه «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ (نصر/۱): هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرا رسد»، مراد از فتح، مهدی (عج) است.

در تفسیر علی بن ابراهیم، در تفسیر آیه مبارکه

«نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ (صف/۱۳): یاری خداوند و پیروزی نزدیک است»

آمده که به فتح حضرت مهدی (عج) اشاره دارد. («نجم الثاقب»، ص ۸۴)

فجر

«فجر» لقبی برای حضرت صاحب الزمان (عج) است.

امام صادق علیه السلام در تفسیر کلام خداوند که می‌فرماید:

«وَالْفَجْرُ (فجر/۱): قسم به فجر»

فرمود: «مراد از فجر، قائم (عج) است.»

همچنین آن حضرت در تفسیر سوره مبارکه قدر و آیه آخر این سوره: «... حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ،

... تا هنگام طلوع فجر»

فرمودند:

«تا آنکه قائم ما برخیزد و ظاهر شود» («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۸۴ و ۱۱۷)

فرج الاعظم

در کتاب «هدایه»، «فرج الاعظم»، لقب مهدی موعود (عج) عنوان شده است.

امام رضا علیه السلام فرمود: «هر گاه عالم شما از میان شما غائب شد پس منتظر «فرج الاعظم» باشید. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۸۴ و ۱۱۷)

فرج المؤمنین

«فرج المؤمنین» لقب امام عصر (عج) است. در اخبار ولادت مهدی موعود آمده که،

«حکیمه خاتون» به «نرجس» گفت: خداوند امشب به تو غلامی می بخشد که

در دنیا و آخرت سید (آقا) و او «فرج المؤمنین» است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۸۴ و ۱۱۷)

فرخنده

«فرخنده» نام حضرت ولی عصر (عج) در کتاب اشعیای پیامبر علیه السلام است.

«نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۸۴ و ۱۱۷)

فردوس الاکبر

در کتاب «ذخیره الالباب» ذکر شده که «فردوس الاکبر» نامی است که در کتاب قبرس

رومیان به امام زمان (عج) اطلاق شده است.

فقیه

«فقیه» لقب امام زمان علیه السلام است.

فیذموا

«فیذموا» لقب امام قائم (عج) در کتاب «تورات» است.

فیروز

در کتاب «نجم الثاقب» در باره این لقب امام عصر چنین نوشته شده است: «در کتاب «ذخیره الالباب» گفته که فیروزه اسم آن جناب

است در نزد آمان، به لغت «ماچار» و در تذکره گفته که در کتاب فرنگان ماچار الامان است». («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۸۳)

فطحیه

«فتحیه» نام فرقه ای است که اعتقاد به امامت «عبد الله افطح» دارند و او را مهدی موعود (عج) می دانند. («مهدی موعود»، ص ۴۳۱) «عبد الله افطح» پسر امام جعفر صادق علیه السلام بود. چون سر یا دو پای عبد الله پهن بود، از این رو «افطح» و پیروانش را «افطحیه» یا «فطحیه» نامیدند. («ادیان و مذاهب جهان»، ج ۱، ص ۶۰۱)

فرقه های اسماعیلیه

پس از شهادت امام صادق علیه السلام (سال ۱۴۸ ه. ق.)، گروهی مرگ اسماعیل را در زمان آن حضرت انکار کردند و او را امام غایب و امام قائم دانستند. اینان مراسم تشییع جنازه اسماعیل از طرف پدر را برای حفظ جان او تفسیر کردند. نوبختی این گروه را «اسماعیلیه خالصه» می نامد. [۱] این گروه به زودی منقرض شدند.

گروه دوم بر آن شدند که اسماعیل مرده است؛ اما چون در زمان حیات پدرش به امامت رسیده بود، پس از فوتش، امام صادق علیه السلام فرزند او محمد را به امامت نصب کرد. بنابراین پس از شهادت امام صادق علیه السلام، محمد به امامت رسید. این گروه به «مبارکیه» معروف گشتند؛ زیرا رئیس آنان «مبارک» نام داشت. [۲].

همین گروه اخیر، پس از مدتی به دو فرقه انشعاب یافتند. برخی از آنان مرگ محمد را پذیرفتند و سلسله امامان را در فرزندان او ادامه دادند. برخی دیگر، منکر مرگ محمد بودند و غیبت او را باور داشتند و وی را امام قائم می پنداشتند. اینان «قرامطه» نامیده می شوند؛ زیرا لقب رئیس آنها «قرمطویه» بوده است. [۳].

امروزه اسماعیلیه به دو طایفه «آخانیه» و «بهره» تقسیم می شوند که بازماندگان دو فرقه نزاری و مستعلوی هستند.

گروه اول (قریب به یک میلیون تن) در ایران، آسیای وسطی، افریقا و هند پراکنده اند و رئیس ایشان کریم آقاخان است. گروه دوم (قریب به پنجاه هزار تن) در جزیره العرب و سواحل خلیج فارس و سوریه به سر می برند. [۴].

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۸.

[۲] فرق الشیعه، ص ۶۹ و ر.ک: الفرق بین الفرق، ص ۳۴.

[۳] فرق الشیعه، ص ۷۲.

[۴] مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۵۳.

فرائد

«فرائد» نام کتاب «میرزا ابوالفضل گلپایگانی» است. به قول خود وی این کتاب را در استدلال به صحت دعوی باب و بهاء نوشته و مشتمل بر سه فصل: استدلال به آیات قرآنی و استدلال به احادیث و به اخبار و تقریر است.

اساس سایر نوشته های بهائیگری در نقل آیات و روایات و شواهد تاریخی و تأویل هر مطلبی به نفع دعوی باب و بهاء، دو کتاب «فرائد» و «ایقان» است.

رجوع شود به واژه: ایقان

فترت

«فترت» در اصطلاح دینی به مدت زمان بین دو پیامبر گفته می شود. [۱] این کلمه تنها یک بار در قرآن کریم آمده و به فاصله

زمانی بین حضرت عیسی علیه السلام و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله اشاره کرده است.

در سوره «مائده» آیه ۱۹ می‌خوانیم: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرَّسُولِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» [۲] «ای اهل کتاب، پیامبر ما به سوی شما آمده که در دوران فترت رسولان [حقایق را] برای شما بیان می‌کند، تا مبادا [روز قیامت بگویید: «برای ما بشارتگر و هشدار دهنده‌ای نیامد پس قطعاً برای شما بشارتگر و هشدار دهنده‌ای آمده است و خدا بر هر چیزی تواناست».

در مباحث مهدویت، در اغلب روایات به مدت زمان پنهان زیستی حضرت مهدی علیه السلام، غیبت تعبیر شده؛ اما در پاره‌ای از سخنان معصومین علیهم السلام از این دوران به عنوان «فترت» نیز یاد شده است.

ابو حمزه گوید: «خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: صاحب‌الامر شما میاید؟ فرمود: نه. گفتم: پسر شما است؟ فرمود: نه؛ گفتم: پسر پسر شما است؟ فرمود: نه؛ گفتم: پسر پسر پسر شما است؟ فرمود: نه؛ گفتم: پسر او کیست؟ فرمود: همان کسی است که زمین را پر از عدالت کند؛ چنان که پر از ستم و جور شده باشد، او در زمان فترت (پیدا نبودن امامان) بیاید، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان فترت (پیدا نبودن رسولان) مبعوث شد». [۳].

یکی دیگر از روایاتی که اشاره به دوران «فترت» حضرت مهدی علیه السلام نموده، حدیث علی بن حارث بن مغیره است. وی از پدر خویش روایت کرده است: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا فترتی خواهد بود که در آن مسلمانان امام خویش را شناسند؟ فرمود: چنین گفته می‌شود. عرض کردم: پس ما چه کنیم؟ فرمود: چون چنین شود، به همان امر نخستین بیاویزید و همان را که برآیند، به دست داشته باشید تا آخر کار بر شما روشن گردد». [۴].

در روایتی دیگر نیز وقتی امام صادق علیه السلام به غیبت صالح پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند، چنین می‌فرماید: «اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُتْرَكَ الْأَرْضَ بِإِلَهِ عَزَّوَجَلَّ، وَلَقَدْ مَكَثَ الْقَوْمُ بَعْدَ خُرُوجِ صَالِحٍ سَبْعَةَ أَيَّامٍ عَلَى فَتْرَةٍ لَا يَعْرِفُونَ إِمَامًا، غَيْرَ أَنَّهُمْ عَلَى مَا فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ دِينِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، كَلِمَتُهُمْ وَاحِدَةٌ، فَلَمَّا ظَهَرَ صَالِحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ وَأَنَّمَا مَثَلُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَثَلُ صَالِحٍ» [۵]؛ «... خدا عادل‌تر از آن است که زمین را بدون عالم گذارد تا مردم را به خدای تعالی راهبری کند. آن قوم بعد از خروج صالح، تنها هفت روز در حال فترت (بلا تکلیفی) به سر بردند که امامی را نمی‌شناختند؛ ولی آنها به همان دین خدای تعالی که در دستشان بود عمل می‌کردند و با هم متحد بودند و چون صالح علیه السلام ظاهر شد، دور او جمع شدند و همانا مثل قائم علیه السلام، مثل صالح علیه السلام است».

پی نوشت ها:

[۱] لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۷۴.

[۲] سوره مائده (۵)، آیه ۱۹.

[۳] الکافی، ج ۲، ص ۱۴۱، ح ۲۱.

[۴] الغیبه، ص ۲۲۸، ح ۲.

[۵] کمال‌الدین، ج ۱، باب ۳، ح ۱.

فاضل

«فاضل» نام زره رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که حضرت قائم (عج) هنگام ظهور همراه خود دارند. («نجم الثاقب»، ص

فایده غیبت طولانی قائم

امام قائم (عج) به خاطر عدم پذیرش جامعه از نظرها پنهان است، اگر او همچون امامان معصوم علیهم السلام دیگر آشکار بود، مردم همان که با امامان کردند با او می کردند، اما او غائب است تا مردم آمادگی پذیرش او را در طول زمان پیدا کنند. از جمله فوائد غیبت امام قائم (عج) می توان به این مورد اشاره کرد:

۱- غیبت او به پیروانش امید می بخشد و آنها را دلگرم می کند که دارای چنین رهبری هستند، با توجه به این که امید، سازنده است.

۲- غیبت آن حضرت پیروانش را قدم به قدم آماده می سازد تا آن حضرت را از عزلت بیرون آورند.

۳- گفتگو درباره قیام مهدی (عج) در طول زمان با فرصت کافی موجب پرورش نفوس و آمادگی در اندیشه انقلاب جهانی بودن و هدفداری و... می شود و به این ترتیب زمینه سازی ظهور آن حضرت مهیا می گردد.

۴- شناخت موانع یک انقلاب جهانی در تمام ابعاد و براندازی آن موانع، نیاز به طول زمان و کمک فکری بسیار در سطح جهان دارد، این نیز یکی از فوائد غیبت امام قائم (عج) می باشد.

۵- طول غیبت و دوری مردم از رهبر مصلح و عادل، موجب فساد در تمام زمینه ها شده و همین فساد موجب خستگی و ناراحتی و نارضایتی مردم می شود و در دل این فساد، جرّقه های انقلاب بروز می کند و مردم، تشنه مصلح واقعی و عدالت می شوند، چرا که تا همه، رنج ظلم و فساد را نبرند، آماده درک لذت عدالت و اصلاح نخواهند شد.

۶- غیبت امتحانی است که خداوند شیعیان را در معرض آزمایش قرار داده تا معلوم شود چه کسی ثابت قدم و استوار در امامت امام دوازدهم باقی خواهد ماند.

۷- غیبت دلالتی دارد که به امامان اجازه افشای آن داده نشده است و... («آخرین امید»، ص ۱۷۲-۱۸۰)

فتوریزم

«فتوریزم» (fotorism) یعنی اعتقاد به دوره آخر الزمان، و انتظار ظهور منجی، عقیده ای که در کیشهای آسمانی یهودیت (جودائیسیم)، و زردشتی (زوراستریانیسم)، و مسیحیت (در سه مذهب عمده آن: کاتولیک، پروتستان، و ارتدوکس) و مدعیان نبوت عموماً، و دین مقدس اسلام خصوصاً، به مثابه یک اصل مسلم قبول شده است. و درباره آن در مباحث تئولوژیک مذاهب آسمانی، رشته تئولوژی بیبلیکال، کاملاً شرح و بسط داده شده است. («خورشید مغرب»، ص ۵۲)

فلسفه غیبت

بدون شک غیبت آخرین حجّت الهی، حضرت مهدی علیه السلام، پدیده‌ای است که به این صورت هرگز در تاریخ اتفاق نیفتاده و طبیعی است که ذهن جست و جو گر انسان، همواره این پرسش را مطرح کند که چرا چنین رخدادی به وجود آمده است؟!

در پاسخ به این پرسش به برخی از حکمت‌ها و علت‌های این رویداد، با استفاده از کلام معصومین علیه السلام اشاره می شود.

در ابتدا گفتنی است که پنهان زیستی آخرین ذخیره الهی، به طور قطع از اسرار خداوندی است که پرنده اندیشه و فکر را توان پرواز تا آن قله رفیع نیست و اگر در این راه توفیقی رفیق گردد، به یمن انفاس قدسی مقربان درگاه حقانمه معصومین علیهم السلام است که گاه گوشه‌ای از آن پرده رازها را به کناری زده، در حد ظرفیت مخاطب و فهم او، حقایقی را آشکار ساخته‌اند.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله حقیقت سرّ بودن این امر را چنین بیان فرموده‌است:

«یا جابراً! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لِلَّهِ وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ مَطْوِيُّ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ، فَإِيَّاكَ وَالشَّكَّ وَالشَّكَّ؛ فَإِنَّ الشَّكَّ فِي اللَّهِ كُفْرٌ»؛ «ای جابر! همانا این امر؛ امری است از امر خداوندی و سِرِّی است از سِرِّ خدا که بر بندگان او پوشیده است. پس بر حذر باش که دچار تردیدنشوی. همانا شک درباره خدا کفر است». [۱].

امام صادق علیه السلام این حقیقت را چنین تبیین فرموده‌اند: «این امر، امری از امر خدا و سِرِّی از سِرِّ خدا و غیبی از غیب خدا است و زمانی که می‌دانیم خداوند بزرگ مرتبه حکیم است، تصدیق می‌کنیم که همه کارهای او از روی حکمت است؛ گرچه علت آن کارها بر ما روشن نباشد». [۲].

اینک با استفاده از روایات معصومین علیه السلام برخی از دلایل غیبت امام زمان علیه السلام را بیان می‌کنیم. حفظ جان امام زمان:

نخستین فلسفه، حفظ جان حضرت مهدی علیه السلام به وسیله زندگانی مخفیانه است و خداوند با پنهان ساختن آن حضرت، ایشان را از شر دشمنان حفظ کرد.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ إِنَّهُ يَخَافُ (وَأَوْمَأَ إِلَى بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلَ)»؛ «همانا برای قائم قبل از آنکه قیام فرماید غیبتی است؛ چرا که در هراس است (و حضرت اشاره به شکم خود کرد، یعنی بیم کشته شدن دارد)». [۳].

البته این نه به آن معناست که آن حضرت از شهادت و کشته شدن در راه خدا هراس دارد؛ بلکه آن حضرت چون آخرین ذخیره الهی در زمین است و آن حاکمیت فراگیر و جهانی که در تمامی ادیان وعده داده شده، تنها به دست او تحقق می‌یابد؛ بنابراین بر خداوند است که به هر وسیله ممکن، او را تا روز موعود حفاظت نماید و حکمت الهی نیز بر پنهان زیستی او تعلق گرفته است.

و این پنهان زیستی با ویژگی‌های خاص خود، در مورد برخی از پیامبران - هنگامی که بر جان خویش بیم داشتند - اتفاق افتاده بود که می‌توان به مخفی شدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام هجرت در غار اشاره نمود. امتحان و آزمایش انسان‌ها:

یکی دیگر از حکمت‌های الهی در غیبت حضرت مهدی علیه السلام امتحان و آزمایش مردم است. از آنجایی که این نوع آزمایش به دلیل عدم حضور ظاهری امام، بسیار مشکل و طاقت فرسا است، در تکامل انسان‌ها نقش بسیار مهمی دارد و با این آزمایش سره از ناسره جدا شده، یاران راستین حق مشخص می‌گردند.

پیشوای هفتم شیعیان امام کاظم علیه السلام فرموده است: «إِذَا فَقَدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهُ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يُزِيلُكُمْ عَنْهَا أَحَدٌ يَا بُنَيَّ إِنَّهُ لَا يُدِّدُ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ مِحْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ امْتَحَنَ بِهَا خَلْفَهُ»؛ «هنگامی که پنجمین فرزند از امام هفتم ناپدید شود؛ پس خدا را خدا را [مواظب باشید] در دینتان! شما را احدی از آن دور نسازد. فرزندانم! صاحب این امر ناگزیر از غیبتی خواهد بود، تا کسی که به این امر قائل است از آن باز گردد. همانا آن آزمایشی از جانب خدا است که خداوند خلق خود را به آن وسیله می‌آزماید». [۴].

روشن است کسانی در این امتحان بزرگ سربلند خواهند بود که دارای مرتبه والایی از ایمان و عمل صالح باشند و کسانی که در این امور دچار نقصان باشند، بیشتر در معرض لغزش و سقوط هستند.

امام صادق علیه السلام تبلور این حقیقت را چنین بیان کرده است:

«واین گونه است که غیبت قائم علیه السلام طولانی خواهد بود تا اینکه حق محض آشکار گردد و ایمان از کدورت‌ها [و پیرایه‌ها] صاف و زلال گردد. و این [آشکار شدن] با بازگشت افرادی که دارای طینت ناپاکی هستند از پیروان ظاهری اهل بیت علیهم السلام؛ یعنی، همان‌ها که ترس نفاق بر آنها می‌رود صورت می‌گیرد». [۵].

آزادگی از بیعت دیگران:

مضمون برخی از روایات این است که آن حضرت با غیبت خود ناچار از بیعت با طاغوت‌های زمان نمی‌شود.

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْقَائِمَ مِنَّا إِذَا قَامَ لَمْ تَكُنْ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ فَلِذَلِكَ تُخْفَى وِلَادَتُهُ وَيَغِيبُ شَخْصُهُ» [۶]؛ «همانا قائم از ما اهل بیت، هنگامی که قیام می‌کند، بیعت احدی بر گردن او نیست و به همین علت است که ولادتش مخفی نگه داشته می‌شود و شخص او غایب است».

همین معنا در کلامی از پیشوای دوم - آن هنگام که به جهت مصالح اسلام و مسلمین تن به مصالحه با معاویه داد و مردم زبان به ملامت حضرتش گشودند - انعکاس یافت:

«آیا ندانستید که هیچ یک از ما ائمه نیست، مگر اینکه بیعت با ستمگری بر گردن او قرار می‌گیرد؛ به جز قائم که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می‌گزارد پس به درستی که خداوند - تبارک و تعالی - ولادتش را مخفی و شخصش را پنهان می‌سازد تا هنگامی که قیام می‌کند، بیعت هیچ کس بر گردنش نباشد». [۷].

حضرت مهدی علیه السلام در توقیعی شریف در پاسخ به برخی پرسش‌ها می‌فرماید:

«...وَأَمَّا عَلَةُ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْوُؤُكُمْ» إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِّنْ آبَائِي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَّا وَقَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِطَاغِيَةِ زَمَانِهِ وَإِنِّي أَخْرُجُ حِينَ أَخْرُجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِّنَ الطَّوَاغِيَةِ فِي عُنُقِي» [۸]؛ «در خصوص علت غیبت [سؤال کرده بودید] خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ای اهل ایمان از چیزهایی سؤال نکنید که اگر برای شما روشن شود، ناراحت می‌شوید» [۹] بدانید که هر کدام از پدران من بیعت یکی از طاغوت‌های زمان خویش را برگردن داشتند؛ ولی من وقتی قیام می‌کنم، بیعت هیچ یک از گردنکشان و طاغوت‌های زمان را بر گردن ندارم».

پی نوشت‌ها:

[۱] شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۷.

[۲] شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱ ص ۲۴۵.

[۳] الکافی، ص ۳۴۰؛ کتاب الغیبه، ص ۳۲۹؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۴۲.

[۴] الکافی، ج ۱، ص ۳۳۶؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۴؛ کتاب الغیبه، ص ۱۶۶؛ الغیبه، ص ۱۵۴، ح ۱۱.

[۵] کتاب الغیبه، ص ۱۷۰، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۵۵.

[۶] کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۰۳؛ امین الاسلام طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۲۶.

[۷] کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۱۵؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۹.

[۸] کتاب الغیبه، ص ۲۹۰، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳، ح ۴.

[۹] مائده، آیه ۱۰۱.

فلسفه غیبت صغری

غیبت صغری مرحله اول امامت حضرت مهدی علیه السلام بوده است. از ابتدا چنین مقدر بوده که آن حضرت پس از رسیدن به امامت، بایستی بلافاصله از دید عمومی پنهان شود و در ظاهر از آنچه در جامعه رخ می‌دهد، فاصله بگیرد؛ هر چند در واقع او از نزدیک همه وقایع را احساس و ادراک می‌کند. باید توجه داشت که اگر آن غیبت، یکباره رخ می‌نمود ضربه سنگینی به پایگاه‌های مردمی و طرفداران امامت وارد می‌شد؛ زیرا مردم قبل از آن با امام خود ارتباط داشتند، در مشکلات به او رجوع می‌کردند و اگر ناگهان امام غایب می‌شد و مردم احساس می‌کردند که دیگر دسترسی به رهبر فکری و معنوی خود ندارند، ممکن بود - همه چیز از دست برود و آن جمع به تفرقه دچار شوند!

بنابراین لازم بود که برای «غیبت تامه» زمینه سازی شود تا مردم به تدریج با آن خو بگیرند و خود را بر اساس آن بسازند. با غیبت صغری در واقع این زمینه سازی صورت گرفت، در این زمان امام مهدی علیه السلام از دیده‌ها پنهان بود؛ ولی ایشان از طریق نمایندگان، و کیلان و یاران مورد وثوق با شیعیان خود ارتباط داشتند. [۱].

ولی رفته رفته با به وجود آمدن آمادگی - پس از گذشت مدت ۶۹ سال - به دستور خداوند آن حضرت در پرده پنهان زیستی تمام و کامل قرار گرفتند.

پی نوشت ها:

[۱] رهبری بر فراز قرون، ص ۱۰۱.

فضایل منتظران

اگر شخصی در عصر غیبت به وظایف یاد شده عمل کند، دارای برتری‌هایی خواهد بود که تعدادی از آنها از نگاه روایات چنین است:

۱. منتظران راستین، بسان حاضران در خیمه آن حضرت هنگام ظهور خواهند بود؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ مُنْتَظِرًا كَانَ كَمَنْ هُوَ فِي الْفُسْطَاطِ الَّذِي لِلْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ». [۱].

۲. ثواب انتظار همانند پاداش نماز و روزه است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ الْمُتَنْظِرَ لِهَذَا الْأَمْرِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ...» [۲]؛ «آگاه باشید که پاداش منتظر این امر بسان پاداش روزه دار شب زنده‌دار است».

۳. گرامی‌ترین امت و رفیق پیامبر صلی الله علیه و آله است.

خود آن حضرت علیه السلام فرمود: «...أَوْلَيْكَ رُفَقَائِي وَأَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ» [۳]؛ «ایشان همراهان من و گرامی‌ترین امت من بر من هستند».

۴. بسان مجاهدان در راه خدا در رکاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله است. [۴].

۵. پاداش او برابر با هزار شهید از شهدای صدر اسلام است.

امام سجاده علیه السلام فرمود: «مَنْ تَبَتَّ عَلَى مُوَالَاتِنَا فِي عَيْتِهِ قَائِمًا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ يَدْرِ وَأُحُدٍ»؛ [۵] «کسی که در غیبت قائم ما بر موالات ما پایدار باشد، خدای تعالی اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد به وی عطا فرماید».

توجه به این نکته نیز لازم است که تنها انسان‌ها نیستند که منتظر ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام هستند؛ بلکه تمامی موجودات و نظام هستی در انتظار برپایی حاکمیت عدل و قسط به سر می‌برند؛ زیرا تنها در آن جامعه نظام آفرینش دقیقاً طبق خواست الهی و به دور از هر گونه ظلم و تعدی، اداره خواهد شد. گروهی از این منتظران - که در روایات به آنها تصریح شده است - فرشتگانی‌اند که برای یاری امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به زمین آمدند و خداوند به آنان امر فرمود تا هنگام قیام حضرت مهدی علیه السلام بمانند و آن حضرت را یاری کنند. امام صادق علیه السلام این انتظار را این گونه بیان فرموده است: «فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْتٌ غُبْرٌ يَبْكُونَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ يَنْتَظِرُونَ خُرُوجَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»؛ [۶] «و آنان نزد قبر او پریشان و گردآلود تا روز رستاخیز گریانند و ایشان در انتظار خروج قائم به سر می‌برند».

در برخی روایات نیز گفته شده است: ساکنان زمین و آسمان از قیام و حکومت آن حضرت راضی می‌شوند و این رضایت بیانگر انتظار ایشان از برپایی آن حکومت است.

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: الکافی، ج ۵، ص ۲۲، ح ۲؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۵۷؛ الغیبه، ص ۲۰۰، ح ۱۵.

[۲] الکافی، ج ۲، ص ۲۲۲، ح ۴.

[۳] کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۳.

[۴] عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۶ و ۶۸؛ کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۳؛ ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۲.

[۵] کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۲۳، ح ۶.

[۶] الغیبه، ص ۳۰۹، ح ۴.

...

فرق بین یاران خاص و یاوران

بین یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام و یاوران آن حضرت تفاوتی هست:

اصحاب و یاران خاص ۳۱۳ نفرند. آنان کسانی‌اند که حضرات امام علی علیه السلام و امام صادق علیه السلام از آنان به «پرچمداران» تعبیر فرموده‌اند و هر یک از این یاران خاص، نقش عظیمی در فرماندهی سپاه و گشودن شهرها و اداره امور و... دارند.

«یاوران» مؤمنان صالحی‌اند که به حضرت مهدی علیه السلام در مکه و غیر آن ملحق می‌شوند. زیر پرچمش گرد می‌آیند و با دشمنان خدا و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌جنگند.

از روایات استفاده می‌شود حضرت مهدی علیه السلام از مکه خارج نخواهد شد؛ مگر آنکه همراهشان ده هزار تن از یاوران خواهند بود. [۱] البته این تعداد، جمعی از یاوران ایشانند و نه همه آنان به عنوان نمونه تنها سید هاشمی با دوازده هزار نیرو به حضرت مهدی علیه السلام در عراق ملحق می‌گردند... این همه غیر از یاورانی است که از فرشتگان‌اند. آنان نیز یاوران حضرت بوده و اوامر آن بزرگوار و تعالیمش را فرمانبردار خواهند بود.

ویژگی‌های یاران خاص:

بیشتر یاران خاص حضرت در سن جوانی‌اند و بزرگسالان در میان آنان کم هستند. این یاران دارای افکاری متحد و آرایبی یکنواخت بوده و دل‌هایشان به هم پیوسته است. امام علی علیه السلام در این باره فرموده است: «إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ شَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ، أَوْ كَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ، وَأَقْلَ الزَّادِ الْمِلْحُ؛ [۲] «همانا یاران قائم علیه السلام همگی جوانند و پیر در میانشان نیست، مگر به اندازه سرمه در چشم یا به قدر نمک در توشه راه و کمترین چیز در توشه راه نمک است».

در آنان اختلافی در اندیشه و رأی و یا گفتار نتوان یافت. گویی همه ایشان دارای دل و اندیشه و زبانی واحدند. از تنهایی هراسی ندارند؛ چرا که انسانی که با خدای عزوجل مرتبط باشد، هرگز هراس ندارد. آرزویشان این است که در راه خدا شهید شوند. [۳].

پی نوشت‌ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، ح ۸۱.

[۲] الغیبه، ص ۳۱۵، ح ۱۰.

[۳] ر.ک: امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، ص ۵۰۷ - ۵۰۶.

فراگیر شدن ظلم و جور

«فراگیر شدن ظلم و جور»، از نشانه‌های معروف ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. این نشانه در روایات بسیار، به چشم می‌خورد. در بعضی به همین عنوان کلی، مورد اشاره قرار گرفته؛ چنان‌که در روایت معروفی - با سندهای گوناگون - آمده است: «يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسِيًّا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»؛ [۱] «خداوند به وسیله ظهور مهدی علیه السلام زمین را پر از عدل و داد

می‌سازد، پس از آنکه از ظلم و ستم پر شده باشد».

گفتنی است در اینجا سخن از زیاد شدن ظلم و جور و گناه و کم شدن افراد صالح است؛ نه اینکه همه مردم کافر شوند، یا افراد صالح اصلاً وجود نداشته باشد! در همان زمان، که همه جا را تباهی فرا گرفته و ابرهای تیره گناه سایه افکننده، باید افراد پاکبخته، متعهد و صالح، زمینه قیام آن حضرت را آماده سازند و در حمایت از آن منجی بزرگ به جهاد برخیزند.

در روایات - در حالی که از زیاد شدن ستم، به عنوان نشانه ظهور یاد شد - به این نکته نیز اشاره شده که جامعه منتظر مهدی علیه السلام، باید در به پا داشتن ارزش‌ها و مبارزه با ضد ارزش‌ها، تلاش جدی کرده، به تهذیب نفس پردازند و...
پی نوشت‌ها:

[۱] الکافی، ج ۱، ص ۳۳۸ و...

فضل بن شاذان

«ابو محمد، فضل بن شاذان اُزْدی» از اصحاب امام رضا علیه السّلام بود. وی عمر طولانی و با برکتی داشته است. «فضل بن شاذان»، ۱۸۰ جلد کتاب در دفاع از حریم تشیع نوشته، که یکی از آنها کتاب «الغیبه» پیرامون امام قائم (عج) است. وی در سال ۲۶۰ هجری قمری در گذشت. («رجال»، شیخ طوسی، ص ۴۲۰)

فضل بن یحیی

«فضل بن یحیی طیبی» نویسنده قرن هفتم است. وی اهل کوفه و مقیم «واسط» بود و به شغل کتابت اشتغال داشت. و جزء دوازده نفری است که «کشف الغمّه» را در حضور مؤلفش (علی بن عیسی اربلی) فرا گرفتند. او در تاریخ ۱۱ شوال ۶۶۹ هجری قمری، مشروح داستان «علی بن فاضل مازندرانی» که در جزیره خضراء به خدمت امام قائم (عج) مشرف شده است را از زبان خودش (علی بن فاضل) در حله شنیده و آن را در کتابی به نام «الجزیره الخضراء» گردآوری کرده است.

این کتاب مورد توجه علمای شیعه واقع شده و آن را در کتابهای خود درج کرده یا به آن استناد نموده اند. تاریخ وفات «فضل» در دست نیست، فقط مشخص است که وی تا سال ۶۹۹ هجری قمری زنده بوده است. («جزیره الخضراء»، ص ۵۳ و ۱۹۳)

رجوع شود به واژه: علی بن فاضل

قاسم بن العلاء

«قاسم بن علاء» از اهالی آذربایجان و از زمان امام هادی علیه السّلام و کیل این ناحیه بود، ابن طاووس می گوید: «او از نائبان با واسطه حضرت قائم بوده و مکتبی به «ابی محمد» است. وی ۱۱۷ سال عمر کرده و ۸۰ سال از سلامتی چشم برخوردار بود، و امام هادی علیه السّلام و امام حسن عسکری علیه السّلام را زیارت کرده است.»

امام قائم (عج) با «قاسم بن علاء» در تماس بود و نامه های آن حضرت به وسیله «محمد بن عثمان» و بعد از او به وسیله «حسین بن روح» مرتب به او می رسید. («آخرین امید»، ص ۱۱۸)

فرق بین یاران خاص و یاوران

بین یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام و یاوران آن حضرت تفاوتی هست:

اصحاب و یاران خاص ۳۱۳ نفرند. آنان کسانی‌اند که حضرات امام علی علیه السلام و امام صادق علیه السلام از آنان به «پرچمداران»

تعبیر فرموده‌اند و هر یک از این یاران خاص، نقش عظیمی در فرماندهی سپاه و گشودن شهرها و اداره امور و... دارند. «یاوران» مؤمنان صالحی‌اند که به حضرت مهدی علیه السلام در مکه و غیر آن ملحق می‌شوند. زیر پرچمش گرد می‌آیند و با دشمنان خدا و پیامبر خداصلی الله علیه و آله می‌جنگند.

از روایات استفاده می‌شود حضرت مهدی علیه السلام از مکه خارج نخواهد شد؛ مگر آنکه همراهشان ده هزار تن از یاوران خواهند بود. [۱] البته این تعداد، جمعی از یاوران ایشانند و نه همه آنان به عنوان نمونه تنها سید هاشمی با دوازده هزار نیرو به حضرت مهدی علیه السلام در عراق ملحق می‌گردند... این همه غیر از یاورانی است که از فرشتگان‌اند. آنان نیز یاوران حضرت بوده و اوامر آن بزرگوار و تعالیمش را فرمانبردار خواهند بود.

ویژگی‌های یاران خاص:

بیشتر یاران خاص حضرت در سن جوانی‌اند و بزرگسالان در میان آنان کم هستند. این یاران دارای افکاری متحد و آرایی یکنواخت بوده و دل‌هایشان به هم پیوسته است. امام علی علیه السلام در این باره فرموده است: «إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ شَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ، أَوْ كَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ، وَأَقْلَ الزَّادِ الْمِلْحُ؛ [۲] «همانا یاران قائم علیه السلام همگی جوانند و پیر در میانشان نیست، مگر به اندازه سرمه در چشم یا به قدر نمک در توشه راه و کمترین چیز در توشه راه نمک است».

در آنان اختلافی در اندیشه و رأی و یا گفتار نتوان یافت. گویی همه ایشان دارای دل و اندیشه و زبانی واحدند. از تنهایی هراسی ندارند؛ چرا که انسانی که با خدای عزوجل مرتبط باشد، هرگز هراس ندارد. آرزویشان این است که در راه خدا شهید شوند. [۳].

پی نوشت‌ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، ح ۸۱.

[۲] الغیبه، ص ۳۱۵، ح ۱۰.

[۳] ر.ک: امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور، ص ۵۰۷ - ۵۰۶.

ق

قائم

با مراجعه به روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام، می‌توان با صراحت تمام گفت: هیچ لقبی به اندازه لقب «قائم» برای آن حضرت استعمال نشده است. گویا از آنجایی که قیام حضرت مهدی علیه السلام، درخشان‌ترین فصل حیات آن حضرت است؛ اتصاف به این صفت و لقب همواره در کلام معصومین علیهم السلام مورد تصریح قرار گرفته است.

بنابراین مهمترین علت نامیدن آن حضرت به «قائم»، آن است که وی در برابر اوضاع سیاسی و انحرافات دینی و اجتماعی، بزرگ‌ترین قیام تاریخ انسانی را رهبری خواهد کرد. [۱].

البته می‌توان تمامی ائمه علیهم السلام را قائم دانست؛ اما ویژگی‌های قیام امام مهدی علیه السلام، آن حضرت را از دیگر امامان علیهم السلام ممتاز ساخته است.

درباره وجه قائم نامیدن حضرت مهدی علیه السلام به روایات زیر نیز می‌توان اشاره کرد:

ابوحزمه ثمالی می‌گوید: «از امام باقر علیه السلام سؤال کردم ای فرزند رسول خدا! آیا همه شما قائم [و به پا دارنده] حق نیستید؟ فرمود: بلی؛ عرض کردم: چرا حضرت مهدی علیه السلام را قائم نامیده‌اند؟ فرمود: هنگامی که جد من حضرت سیدالشهداء حسین بن علی علیه السلام شهید شد، ملائکه به درگاه خداوند ضجه و ناله نمودند و نزد پروردگار شکایت کردند... [تا آنکه فرمود] پس

خدای عزوجل امامان از فرزندان حسین علیه السلام را به آنان نشان داد و ملائکه از دیدن آنها خوشحال شدند. در آن هنگام دیدند که یکی از ایشان در حال قیام است و نماز می‌خواند. پس خداوند عزوجل فرمود: به وسیله این قائم از آنان (قاتلان حسین) انتقام خواهم گرفت. [۲].

از امام جواد علیه السلام پرسیده شد: چرا او را قائم نامند؟ فرمود: «لأنه يقوم بعد موت ذكروه وارتداد أكثر القائلين بإمامته [۳]؛ چون پس از آن قیام کند که از یادها رفته است و بیشتر معتقدان به امامتش برگشته‌اند».

اگرچه در پاره‌ای از موارد لقب «قائم» به تنهایی به کار رفته؛ ولی در بعضی از موارد، به کلماتی دیگر اضافه شده که هر کدام گویای معنایی خاص است.

۱. قیام کننده از فرزندانم (القائم من وُلدی)

برخی از معصومین علیهم السلام اصرار داشته‌اند که آن قیام کننده را، از فرزندان خود معرفی کنند تا کسانی که از غیرائمه علیهم السلام خود را قائم معرفی می‌کنند، رسوا شوند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِي فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ فَمَاتَ فَقَدْ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً [۴]؛ «کسی که قائم از فرزندان مرا در زمان غیبتش انکار کند به مرگ جاهلی مرده است».

امام صادق علیه السلام فرمود: «الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي يَعْمُرُ عُمَرَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ...» [۵]؛ «قائم از فرزندان من عمر می‌کند، عمر خلیل الرحمان را...».

۲. قائم آنان (قائمُهُم)

اغلب در کلام رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آن گاه که ائمه علیهم السلام را معرفی می‌کند و سخن از حضرت مهدی علیه السلام به میان می‌آورد - از آن حضرت با بیان قیام کننده آنان (اهل بیت علیهم السلام) یاد می‌فرماید. آن حضرت خطاب به حسین بن علی علیه السلام فرمود: «تو آقا فرزند آقا هستی. تو امام فرزند امام، حجت فرزند حجت و پدر حجت‌های نه‌گانه هستی که نهمین آنان قائم ایشان است. [۶].

گویا پیامبر صلی الله علیه و آله تنها قیام کننده فرزندان امام حسین علیه السلام را آخرین ایشان معرفی کرده و تنها قیام کننده راستین را از فرزندان امام حسین علیه السلام دانسته است.

۳. قیام کننده برای حق از ما (قائمٌ لِلْحَقِّ مِنَّا)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی فرمود: «قیامت بر پا نمی‌شود، مگر اینکه قیام کننده‌ای برای حق از ما (اهل بیت) قیام نماید». [۷].

از حدیث فوق به دست می‌آید که تنها قیام برای اقامه حق مطلوب است و نیز قیامی که به تمامی صالحان وعده داده شده، تنها به وسیله فردی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله تحقق خواهد یافت.

۴. قائم ما اهل بیت (قائمنا أهل البيت)

امام باقر علیه السلام فرمود: «بهترین لباس هر زمان، لباس اهل آن زمان است، مگر اینکه قائم ما اهل بیت آن گاه که قیام کند لباس علی علیه السلام را بر تن خواهد کرد و بر روش او حکومت خواهد نمود». [۸].

۵. قیام کننده از آل محمد (قائم آل مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله)

امام رضا علیه السلام فرمود: «تَمَامُ الْأَمْرِ بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله»؛ [۹] «تمام امر به دست قائم آل محمد است».

پی نوشت ها:

[۲] دلائل الامامة، ص ۲۳۹.

[۳] کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۸، ح ۳.

[۴] کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۹، ح ۱۲.

[۵] دلائل الامامة، ص ۲۵۸؛ الغیبه، ص ۱۸۹، ح ۴۴.

[۶] عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۲، ح ۱۷.

[۷] همان، ج ۲، ص ۵۹، ح ۲۳۰.

[۸] الکافی، ج ۱، ص ۴۱۱.

[۹] شیخ صدوق، التوحید، ص ۲۳۲، ح ۱.

قائم

«قائم» از القاب بارز حضرت مهدی (عج) است. «قائم» یعنی «قیام کننده»، نظر به اینکه قیام و نهضت حضرت صاحب العصر (عج) جهانی است و در تمام تاریخ بشر چنین قیام و حکومتی نبوده، آن حضرت با این عنوان خوانده می شود. اینکه پیروان آن حضرت با شنیدن این لفظ و یا با تلفظ به این کلمه بر می خیزند و می ایستند، این کار یک نوع عمل مستحبی است و احترام و اظهار پیوند و انتظار آن حضرت است و ضمناً مردم را به یاد نهضت و قیام حضرت مهدی (عج) می اندازد و برای آنها تلقین عملی می شود که باید برخاست، نهضت کرد، امیدوار بود و به زمینه سازی برای ظهور و قیام جهانی رهبری معصوم و قاطع پرداخت.

این کار در زمان امام صادق علیه السلام نیز در میان شیعیان معمول بود. حتی نقل شده در خراسان در حضور حضرت امام رضا علیه السلام کلمه «قائم» ذکر شد، امام رضا علیه السلام برخاست و دستش را بر سر مبارک نهاد و فرمود:

«اللهم عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ» («بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۳۰): خداوندا در فرجش شتاب کن، و راه ظهورش را آسان گردان.»

همچنین از امام باقر علیه السلام سؤال شد: چرا قائم (عج) را «قائم» خواندند؟

حضرت فرمودند: «زیرا یاد او فراموش می شود و بسیاری از معتقدان به امامت آن حضرت راه ناصحیح می روند.» («حضرت مهدی (عج)، فروغ...»، ص ۶۶)

«ابو حمزه ثمالی» در ضمن روایتی از امام باقر علیه السلام پرسید: یابن رسول الله مگر شما ائمه، همه قائم به حق نیستید؟ فرمودند: بلی! عرض کرد: پس چرا فقط امام زمان (عج) قائم نامیده شده است؟

امام باقر علیه السلام پاسخ فرمودند: «چون جدّم امام حسین علیه السلام شهید شد، فرشتگان به درگاه الهی نالیدند و گفتند: پروردگارا! آیا قاتلین بهترین بندگانت، و زاده اشراف برگزیدگانت را به حال خود وا می گذاری؟»

خداوند به آنها وحی فرستاد که: «ای فرشتگان من آرام گیرید. به عزّت و جلالم سوگند، از آنها انتقام خواهم گرفت هر چند بعد از گذشت زمانها باشد. آنگاه پروردگار عالم امامان اولاد امام حسین علیه السلام را به آنها نشان داد و فرشتگان مسرور گشتند. یکی از آنها ایستاده بود و نماز می گذارد.

خداوند فرمود:

«بِذَلِكَ الْقَائِمِ إِنْتَقِمَ مِنْهُمْ: به آن قائم از آنها انتقام می گیرم.» («مهدی موعود»، ابتدای باب دوم، ص ۲۲۸)

به بشر ناب ترین هدیه سرمد آمد

قائم و منتقم آل محمّد آمد

به بشر ناب ترین هدیه سرمد آمد

قائم و منتقم آل محمد آمد

قائم آل محمد

«قائم آل محمد» لقب مهدی موعود (عج) است.

قائم الزمان

«قائم الزمان» لقب امام دوازدهم شیعیان حضرت مهدی (عج) است.

شخصی ازدی در مسجد الحرام خدمت حضرت ولی عصر (عج) رسید و حضرت سنگی را برای او طلا کرد و در حق او دعا نمود و سپس فرمود: مرا می شناسی؟ گفت: نه!
آن حضرت فرمود: «منم مهدی، منم قائم الزمان، منم آنکه زمین را پر از عدل و داد و همانگونه که از جور و ظلم پر شده است». («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۹۱)

قائم المنتظر

«قائم المنتظر»، قائمی که انتظار او را می کشند لقب مهدی موعود (عج) است.

قابض

«قابض» لقب مهدی موعود (عج) است. قابض در لغت به معنی: در مشت گیرنده، در آورنده، بیرون کشنده و میراننده است.

قاتل الکفره

«قاتل الکفره» (کشنده کافران)، لقب امام عصر (عج) است.

رجوع شود به واژه: امیر الأمره

قادیانی رجوع شود به واژه: احمدیه

قاسم رجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری

قاطع

«قاطع» لقب حضرت مهدی (عج) در کتاب «قنطره» است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۹۲)

قسط

«قسط» لقب امام زمان (عج) است. قسط یعنی عدل و داد و از آنجا که حضرت قائم (عج) بر پا کننده عدل و داد در گستره جهان خواهند بود، پس چنین لقبی شایسته آن حضرت است.

رجوع شود به واژه: قسط و عدل

قطب

«قطب» از القاب شایعه حضرت ولی عصر (عج) در نزد عرفا و صوفیان است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۹۱) «در اصطلاح تصوّف، (قطب) کسی است که منظور نظر خدای تعالی است در همه زمانها و طلسم اعظم به او داده شده است، و او در کون و اعیان ظاهر و باطن ساریست چون سریان جان در کالبد، قسطاس فیض در کف او و افاضه روح حیات بر کون اعلی و اسفل در دست اوست. وی تنها انسان کاملی است که به نظر صوفیان احاطه اش به جمیع آدمیان محقق است و همه مقامات و حالات تصوّف را می دانند. او عقل عالم امکان است و تصرف وی در عقول برای صوفیان مسلّم است.» («فرهنگ فارسی معین»، ج ۲، ص ۲۶۹۰)

قوة

«قوة»، لقب حضرت مهدی (عج) است.

قیامت

در کتاب هدایه، «قیامت» از القاب حضرت حجة بن الحسن العسکری علیه السلام عنوان شده است.

قیم الزمان

از القاب امام قائم (عج)، «قیم الزمان» است.

قم

«قم» یکی از شهرهای مشهور ایران است که در طول تاریخ شیعه، همواره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. از آنجایی که در همان اوایل سلطه اعراب بر این شهر، دوستان و محبان اهل بیت علیهم السلام بدانجا مهاجرت کردند؛ سنگ نخستین اعتقاد مردمان آن، شیعی نهاده شد.

این شهر رفته رفته به عنوان یکی از پایگاه‌های شناخته شده ترویج فرهنگ شیعی در تاریخ ثبت شده است. به دنبال آن با تأسیس حلقه‌ها و مراکز علمی، این شهر به عنوان مرکز بسیار مهم نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام ایفای نقش نموده است. کما اینکه امروزه به عنوان عاصمه جهان تشیع، علم و دانش و معارف از آن به تمام جهان نور افشانی می کند که مراجع و دانشمندان بزرگ جهان اسلام، از اینجا فیوضات وجودی خویش را به مشتاقان در سراسر گیتی می دهند.

آنچه که این شهر را در فرهنگ «مهدویت» از برجستگی خاصی برخوردار کرده، روایاتی از معصومین علیهم السلام است که این شهر و اهالی آن را با موضوعات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام پیوند زده است.

برخی روایات، تصریح دارد که فلسفه نام گذاری این شهر مقدس به قم، مناسب با نام حضرت مهدی علیه السلام (قائم به حق) است و مناسب باقیام و به پا خاستن اهل قم و منطقه جغرافیایی آن شهر، در زمینه سازی و یاری نمودن آن حضرت است.

عقّان بصری روایت کرده است: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: آیا می دانی از چه رو این شهر را «قم» می نامند؟ عرض کردم: خدا و رسولش آگاه ترند؛ فرمود: «إِنَّمَا سُمِّيَ قُمْ لِأَنَّ أَهْلَهُ يَجْتَمِعُونَ مَعَ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَيَقُومُونَ مَعَهُ وَيَسْتَقِيمُونَ عَلَيْهِ وَيُنْصُرُونَهُ» [۱]؛ «همانا قم نام گذاری شده برای اینکه اهل قم، اطراف قائم گرد آمده و با وی قیام می نمایند و کنار او ثابت

قدم مانده و او را یاری می‌کنند».

ظاهر برخی روایات این است که امامان علیهم السلام نسبت به شهر قم، عنایت خاصی داشته و مفهومی را برتر و وسیع‌تر از یک شهر و توابع آن، به این شهر بخشیده‌اند.

از این رو نام این شهر را به معنای خط و روش و اسلوب قم، نسبت به ولایت اهل بیت علیهم السلام و قیام آنان با مهدی آل پیامبر صلی الله علیه و آله به کار برده‌اند. در روایتی آمده است: «عده‌ای از بزرگان ری به حضور امام صادق علیه السلام رسیدند و عرض کردند: ما از اهل ری هستیم که خدمت رسیده‌ایم، حضرت فرمود: خوش آمدند برادران قمی ما. سپس عرض کردند: ما اهل ری هستیم! حضرت فرمود: خوش آمدند برادران قمی ما. باز عرض کردند: ما اهل ری هستیم! حضرت فرمود: خوش آمدند برادران قمی ما. مجدداً عرض کردند، ما اهالی ری هستیم، امام نیز کلام اول خود را تکرار کرد. آنان گفته خود را چند بار یادآور شدند، امام نیز مانند اول آنان را پاسخ داد و چنین فرمود: خداوند دارای حریمی است که عبارت است از مکه مکرمه و پیامبر صلی الله علیه و آله دارای حریمی است و آن مدینه منوره است و امیرالمؤمنین علیه السلام حریمی دارد که کوفه است. ما اهل بیت نیز دارای حریمی هستیم که آن شهر قم است. به زودی بانویی از سلاله من به نام فاطمه در این شهر دفن خواهد شد. کسی که آن بزرگوار را در قم زیارت کند اهل بهشت می‌باشد. [۲] راوی گفت: این سخن را امام صادق علیه السلام زمانی فرمود که هنوز حضرت کاظم صلی الله علیه و آله متولد نشده بود».

صاحب بحارالانوار دو روایت را، از امام صادق علیه السلام در مورد آینده شهر قم و نقش مکتبی آن پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام نقل می‌کند:

۱. «خداوند به وسیله شهر کوفه بر سایر شهرها استدلال می‌کند، همچنین به مؤمنان آن شهر بر سایر مؤمنان و به شهر قم بر سایر شهرها و به واسطه اهل قم بر جهانیان؛ اعم از جن و انسان. خداوند متعال اهل قم را مستضعف فکری قرار نداده؛ بلکه همواره آنان را موفق و تأیید کرده است. سپس فرمود: دینداران در این شهر در مضیقه زندگی می‌باشند. اگر غیر این باشد، مردم به سرعت به آنجا روی می‌آورند و آنجا خراب می‌گردد و اهل آن تباہ می‌شوند و آن گونه که باید نمی‌تواند بر سایر سرزمین‌ها حجت باشد. زمانی که موقعیت قم بدینجا برسد، آسمان و زمین آرامش ندارد و ساکنان آنها لحظه‌ای باقی نمی‌مانند. بلا و گرفتاری از قم و اهل آن دفع گردیده است.

به زودی زمانی خواهد رسید که قم و اهل آن حجت بر مردم خواهند بود و این در زمان غیبت قائم ما و ظهور وی می‌باشد. اگر چنین نباشد، زمین اهل خودش را فرو می‌برد. فرشته‌های الهی مأمور دور نمودن بلاها از این شهر و اهل آن می‌باشند. هر ستمگری که درباره آنان اراده بد داشته باشد، خداوند در هم کوبنده ستم پیشگان، او را در هم می‌شکند و یا به گرفتاری و مصیبت و یا دشمنی، مبتلا می‌گرداند. خداوند متعال نام قم و اهلس را در زمان فرمانروایی ستمگران، از یاد آنان می‌برد؛ آن گونه که آنها یاد خدا را فراموش کردند». [۳].

۲. «به زودی شهر کوفه از مؤمنان خالی می‌گردد و به گونه‌ای که مار در جایگاه خود فرو می‌رود، علم نیز این چنین از کوفه رخت بر می‌بندد و از شهری به نام قم آشکار می‌شود. آن سامان معدن فضل و دانش می‌گردد؛ به نحوی که در زمین کسی در استضعاف فکری به سر نمی‌برد، حتی نو عروسان در حجله گاه خویش. این قضایا نزدیک ظهور قائم ما به وقوع می‌پیوندد. خداوند سبحان، قم و اهلس را برای رساندن پیام اسلام، قائم مقام حضرت حجت می‌گرداند. اگر چنین نشود زمین اهل خودش را فرو می‌برد و در زمین حجتی باقی نمی‌ماند. دانش از این شهر به شرق و غرب جهان منتشر می‌گردد. بدین سان بر مردم اتمام حجت می‌شود و یکی باقی نمی‌ماند که دین و دانش به وی نرسیده باشد. آن گاه قائم علیه السلام ظهور می‌کند و ظهور وی، باعث خشم و غضب خداوند بر بندگان می‌شود؛ زیرا خداوند از بندگان انتقام نمی‌گیرد، مگر بعد از آنکه آنان وجود مقدس حضرت حجت را انکار کنند». [۴].

پی نوشت ها:

- [۱] بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶، ح ۳۸.
 [۲] همان، ج ۵۷، ص ۲۱۶، ح ۴۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۶۸، ح ۱۲۱۹۶.
 [۳] بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۲، ح ۲۲.
 [۴] همان، ح ۲۳.

قریسا

«قریسا» نام شهری در کنار فرات و آوردگاه سفیانی در زمان قیام قائم (عج) است. امام علی علیه السلام می فرماید: «سفیانی بر دشمنان در شام پیروز می شود بعد از آن بین او و دشمنان دیگرش در «قریسا» جنگی روی می دهد که پرندگان آسمان و درندگان زمین از باقی مانده های کشته ها سیر می شوند. («عقد الدار»، ص ۸۷)

قسطنطنیه

«قسطنطنیه» منطقه ای واقع در کشور ترکیه است. طبق روایات اسلامی، آنجا از فتوحات حضرت مهدی موعود (عج) خواهد بود. («اعلام الوری»، ص ۴۳۲)
 در این رابطه رسول اکرم صلی الله فرمود:
 «پیش از آنکه قیامت شود، مردی از اهل بیت من به سلطنت رسد و قسطنطنیه و کوههای دیلم (کوههای دیلم نواحی قزوین رو به طرف شمال و منطقه گیلان است) را فتح کند، اگر یک روز از عمر دنیا باقی باشد خداوند آن روز را چندان دراز گرداند تا آنجا را فتح کنند («آخرین امید»، ص ۲۴۷)»

قاهر

«قاهر» نوزدهمین خلیفه عباسی است که از سال ۳۲۰ تا ۳۲۲ هجری قمری به مدت دو سال حکومت کرد. هنگام مرگ وی، حضرت قائم (عج) ۶۲ سال از مدت امامتشان می گذشت.

قیام مسلحانه

امام قائم (عج) همچون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نخست اعلان دعوت می کند و در آغاز ظهور، پیامش را به جهانیان می رساند، در این میان عده ای دعوتش را می پذیرند ولی عده ای دیگر کار شکنی و توطئه گری کرده و به مخالفت بر می خیزند، امام (عج) در برابر اینها قیام مسلحانه می کند.
 امام جواد علیه السلام در ضمن حدیثی می فرماید:
 «وقتی که ۳۱۳ نفر یاران خاص امام قائم (عج) به خدمتش در مکه رسیدند، حضرت دعوتش را به جهانیان آشکار می سازد (یعنی ظهور می کند) و وقتی که این تعداد به ده هزار نفر رسید، به اذن خداوند متعال قیام مسلحانه می کند (خروج می نماید).» («بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۲۸۳)

قائم در شعر فارسی

ادبیات فارسی غنی ایران زمین سرشار از مضامین بسیار زیبایی پیرامون ائمه اطهار و پیامبران علیهم السّلام گذشته الهی است. ذکر نام خجسته امام زمان (عج) هم در شعر فارسی، سابقه ای بس قدیم دارد.

«اسدی طوسی» شاعر حماسه سرای معروف قرن پنجم هجری، در آغاز گرشاسب نامه ضمن اشاره به حکمت دین و لزوم دینداری، و تأکید بر حقانیت دین اسلام، ذکر فرخنده امام غائب، حضرت مهدی (عج) را این چنین ادا کرده است:

جهان را نه بر بیهده کرده اند

تو را نزی پی بازی آورده اند

ره دین بیاب از خرد، چون سزاست

که گیتی بدین ایستادست راست

از این پس نباشد پیمبر دگر

کند دین پیغمبری آشکار

بدارد جهان بر یکی دین پاک

بر آرد ز دجال و خیلش هلاک

رسد ز آسمان هر پیمبر فراز

شوند از پس مهدی اندر نماز

«شیخ فرید الدین عطار نیشابوری» شاعر قرن ۶ و ۷ هجری قمری و متوفی سال ۶۱۸ هجری قمری چنین می گوید:

صد هزاران اولیاء روی زمین

از خدا خواهند مهدی را یقین

یا الهی مهدیم، از غیب آر

تا جهان عدل گردد آشکار

«مهدی» هادیست تاج اتقیاء

بهترین خلق، برج اولیاء

ای ولای تو معین آمده

بر دل و جانها همه روشن شده

ای تو ختم اولیای این زمان

وز همه معنی نهانی جان جان

ای تو هم پیدا و پنهان آمده

بنده «عطارت» ثناخوان آمده

«خواجه حافظ شیرازی»، شاعر عارف قرن هشتم نام آن بزرگوار را در شعر خویش ذکر کرده است:

کجاست صوفی دجال فعل ملحد شکل

بگو بسوز که «مهدی» دین پناه رسید

شب وصل است و طی شد نامه هجر

سلامٌ فيه حتّی مَطَّلَعِ الفَجْرِ

دلا در عاشقی ثابت قدم باش

که در این ره نباشد کار بی اجر
بر آ ای صبح روشندل خدا را
که بس تاریک می بینم شب هجر
دلَم رفت و ندیدم روی دلدار
فغان از این تطاول، آه از این زجر
و شعری دارد با مطلع:

ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی
دل بی تو به جان آمد وقت است که باز آیی

«شیخ محمود شبستری» دیگر شاعر نامدار ایران (در گذشته به سال ۷۲۰ هجری قمری) گفته است:

بسی گفتند از عیسی و مهدی

مجرّد شو، تو هم عیسای عهدی

ز مهدی، گرچه روزی چند، پیشی

بکش دجال خود مهدی خویشی

حکیم و عارف بزرگ قرن یازدهم هجری، «ملاً محسن فیض کاشانی» که تعداد ابیات او را شش تا هفت هزار بیت نوشته اند، این

گونه فریاد رس را می خواند:

ای تو ما را راحت جان الغیاث

دردها را جمله درمان الغیاث

قائم آل پیامبر (ص) دستگیر

بی توأم افتان و خیزان الغیاث

کار شرع از دست شد بیرون خرام

تازه کن آئین ایمان الغیاث

عالمی گردید مالا مال شرّ

از جفا و جور و طغیان الغیاث

خون ما خوردند این دجالیان

مهدی و هادی دوران الغیاث

در میان شاعران معاصر هم دلسوختگان حریم یار، زمزمه هایشان را بعضاً به چاپ سپرده اند:

ای نهان ساخته از دیده ما صورت خویش

بدر از پرده غیب آی و نما طلعت خویش

نه همین چشم به راه تو مسلمانانند

عالمی را نگران کرده ای از غیبت خویش

((مهدی موعود))، ص ۱۲۸۳ (شاعر: محمد علی فتی تبریزی))

«قدر» نود و هفتمین سوره قرآن کریم است. این سوره ۵ آیه، ۳۰ کلمه، ۱۱۲ حرف دارد.

آنچه از احادیثی که در تفسیر این سوره و تفسیر آیات آغازین سوره «دخان» و جز آن رسیده است، فهمیده می شود که فرشتگان در شب قدر، مقدرات یکساله را به نزد «ولی مطلق زمان» می آورند، و بر او عرضه می دارند. این واقعیت همواره بوده و خواهد بود.

در روزگار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم محل نزول فرشتگان شب قدر، آستان مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بوده است. این امر مورد قبول همگان است. (برای آگاهی بیشتر ر.ک. به «خورشید مغرب»، ص ۱۲۵ تا ۱۴۸) قَدْ فُرجوع شود به واژه: خَسَفُ

قرآن و قائم

در قرآن کریم درباره مسائل آینده دوران، حوادث آخر الزمان، و استیلائی خوبی و خوبان بر جهان، و حکومت یافتن صالحان گاه به اشاره و گاه به تصریح سخن گفته شده است. اینگونه آیات را مفسران اسلامی، طبق مدارک حدیثی و تفسیری، مربوط به مهدی (عج) و ظهور آخر الزمان دانسته اند. آیات دیگری در همان قرآن کریم هست، که به جنبه حضور ولایتی مهدی (عج) اشاره بلکه در این باره صراحت دارد.

در شرح و تفسیر آیات، به احادیث نبوی، و سخنان امام علی علیه السلام و دیگر ائمه طاهرين عليهم السلام، و سایر علماء و محدثان و بزرگان اسلام، استناد گشته است. شاید کتاب تفسیری، از تفاسیر عالمان شیعه یافت نشود که در آن، به مناسبت آیات یاد شده، سخنی از مهدی (عج) و مسائل آن امام به میان نیامده باشد.

در کتاب حاضر گاهی به تناسب موضوع، برای تثبیت ادعا و غنی ساختن مطالب، از آیات قرآن استفاده شده است.

برای آگاهی بیشتر در زمینه آیات قرآنی مربوط به موضوع مهدویت می توانید به کتاب

«الْمُحَجَّجَةُ، فِيمَا نَزَلَ فِي الْقَائِمِ الْحُجَّةُ»

تألیف عالم بزرگ، «سی، د هاشم بحرانی»، مؤلف تفسیر عظیم، «البرهان» مراجعه کنید، در این کتاب به بررسی ۱۲۰ آیه از قرآن کریم که درباره این موضوع می باشد، پرداخته شده است وی در سال ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۸ هجری قمری درگذشت.

در ذیل به چند نمونه از آیات قرآن که در رابطه این موضوع است اشاره می شود:

۱- «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً (بقره/۱۴۸)

: هر کجا که باشید خداوند شما را حاضر می کند»

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه فرمود: «منظور یاران قتم هستند که ۳۱۳ نفرند، به خدا سوگند منظور از امت معدوده (که در آیه ۸، سوره هود آمده) آنها هستند، به خدا سوگند در یک ساعت همگی جمع می شوند همچون پاره های ابر پائیزی که بر اثر باد جمع و متراکم می گردد.» («نور الثقلین»، ج ۱، ص ۱۳۹، «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۳۴۲)

۲- «قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ (هود/۸۰) گفت

: (افسوس) ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم یا تکیه گاه و پشتیبان محکمی در اختیار من بود (آنگاه می دانستم که به شما پست فطرتان چه کنم)

امام صادق علیه السلام فرمود: منظور از «قوه» همان قائم (عج) است و منظور از «رکن شدید» (پشتیبان محکم) ۳۱۳ نفر از یارانش هستند. («اثبأ الهداء»، ج ۷، ص ۱۰۰)

۳- «فَاضْبِرْ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ (طه/۱۳۰)

: به آنچه مخالفان می گویند استقامت کن».

امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خویش فرمود: تفسیر این آیه این است که: ای محمد در برابر مخالفان ایستادگی کن که من به دست مردی از نسل تو که او را به خون ستمگران مسلط کنم از آنها انتقام می گیرم» (اثبأ الهداء، ج ۷، ص ۱۲۸) ۴- «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء/۱۰۵)

: «ما در زبور (داوود)، از پس تورات نوشته ایم که سرانجام، زمین را بندگان شایسته ما میراث برند و صاحب شوند» امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «این بندگان شایسته که وارثان زمین شوند، اصحاب مهدی (عج) در آخر الزمان هستند» (مجمع البیان، ج ۷، ص ۶۶)

۵- «إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا (حدید/۱۷)

: بدانید که خداوند، زمین را پس از مرگش زنده می کند»

امام صادق علیه السلام این آیه را با ظهور امام قائم (عج) تطبیق نمودند و فرمودند:

«خداوند زمین را به عدالت قائم (عج) پس از مرگ رهبران ستمگر زنده می گرداند» (اثبأ الهداء، ج ۷، ص ۶۳)

قسط و عدل

در روایات مربوط به حضرت مهدی (عج) متواتر آمده که خداوند، پس از ظهور آن حضرت دنیا را پر از قسط و عدل می کند، آنچنانکه پر از ظلم و جور شده است. (اثبأ الهداء، ج ۷، ص ۵۱)

واژه «قسط» بیشتر در امور اقتصادی و توزیع اموال بر اساس عدالت اجتماعی بین افراد به کار می رود، که در این جهت هیچگونه تبعیضی نباشد که در مقابل جور قرار گرفته است. امّا «عدل» یک معنی عامی دارد که شامل عدالت در تمام ابعاد از عقائد و فرهنگ و سیاست و... خواهد شد، که در مقابل ظلم است.

«قسط» و «عدل»، هر دو بسیار مهم هستند، ولی رعایت «قسط» به خصوص در حکومت اسلامی جای خاصی دارد. مثلاً در اسلام باید بیت المال به طور مساوی در بین مستحقین، توزیع گردد. شیوه امام علی علیه السلام همین بوده است، داستان آهن گداخته در رابطه با برادرش عقیل که در خطبه ۲۲۴ نهج البلاغه آمده، شاهد گویائی بر این مطلب است. این همان «قسط» است. (حضرت مهدی (عج)، فروغ...، ص ۱۲۴)

قضاوت قائم

از خصائص حکومت امام قائم (عج) قضاوت کردن او، مانند حضرت داوود علیه السلام است. شیخ مفید می گوید: «چون قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم قیام کند، مانند حضرت داوود علیه السلام، یعنی بر حسب باطن، قضاوت کند، و بی هیچ نیازی به شاهد حکم کند. مهدی (عج) نقشه های پنهانی هر گروه را بداند و به آنان آن نقشه ها را بگوید. مهدی (عج)، دوست و دشمن خود را، با نگاه بشناسد. (الارشاد، ص ۳۶۵)»

چگونگی قضاوت حضرت داوود علیه السلام و ماجرای آن در سوره انبیاء، آیه ۷۸ آمده است. (ر.ک. به «تفسیر نمونه»، ج ۱۳، ص ۴۶۵)

قیام های قبل از ظهور

در روایات فراوانی خاندان ائمه علیهم السلام، به پرهیز از قیام قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام توصیه شده‌اند. از جمله

روایاتی که برای مشروع نبودن تشکیل حکومت در عصر غیبت، مورد استفاده واقع شده، روایاتی است که به ظاهر قیام مسلحانه را پیش از ظهور مهدی علیه السلام منع می‌کند و تأکید دارد که این گونه قیام‌ها به ثمر نمی‌رسد.

روایات یاد شده را شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه و محدث نوری در مستدرک الوسائل گرد آورده‌اند.

برای پاسخ به شبهه فوق، به دسته‌بندی روایات یاد شده می‌پردازیم و از هر کدام نمونه‌ای نقل و سپس آنها را نقد می‌کنیم:

یک. برخی از این روایات، به طور عام، هر نوع قیام و برافراشتن هر پرچمی را پیش از ظهور حضرت حجت علیه السلام محکوم و پرچمدار آن را طاغوت و یا مشرک معرفی می‌کنند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «كُلُّ رَأْيٍ تُزْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»؛ [۱] «هر پرچمی پیش از قیام قائم بر افراشته شود، صاحب آن طاغوتی است که در برابر خدا پرستش می‌شود».

برافراشتن پرچم، کنایه از اعلان جنگ با نظام حاکم و تلاش برای تأسیس حکومت جدید است. واژه «طاغوت» و جمله «يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ» در این حدیث به خوبی بیانگر آن است که مقصود از «پرچم برافراشته شده پیش از قیام قائم» پرچمی است که در مقابل خدا و رسول و امام علیه السلام برافراشته گردد و برافرازنده در مقابل حکومت خدا، حکومتی تأسیس کند و در پی آن باشد که به خواسته‌های خود جامه عمل بپوشاند. بنابراین، نمی‌توان شخص صالحی که برای حاکمیت دین، قیام و اقدام کرده است؛ طاغوت خواند؛ زیرا در این صورت، چنین پرچمی، نه تنها در مقابل پرچم قائم برافراشته نشده که در مسیر و طریق و جهت او خواهد بود.

افزون بر این، اگر با استناد به این روایات، هر گونه قیام و نهضتی را محکوم و غیر مشروع بدانیم، این گونه برداشت، با روایت‌های جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و نیز با سیره پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام تعارض دارد و در مقام تعارض، باید از این روایات صرف نظر کرد.

دو. روایاتی که بیانگر ناکامی و موفق نشدن قیام‌های پیش از قیام مهدی علیه السلام است. این دسته از روایات، در ضمن، به مشروع نبودن تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی اشاره دارد؛ زیرا قیامی که بدون ثمر باشد، از دیدگاه عقل و عقلا ناپسند است.

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَا يَخْرِجُ وَاحِدًا مِّنَّا قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا كَانَ مَثَلُهُ مَثَلَ فَرْخِ طَارٍ مِنْ وَكْرِهِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَوِيَ جَنَاحُهُ فَأَخَذَهُ الصَّبِيَّانُ فَعَبَثُوا بِهِ»؛ [۲] «به خدا سوگند هیچ یک از ما پیش از قیام قائم خروج نمی‌کند؛ مگر اینکه مثل او، مانند جوجه‌ای است که پیش از محکم شدن بال‌هایش از آشیانه پرواز کرده باشد. در نتیجه کودکان او را گرفته و با او به بازی می‌پردازند».

از این روایت نتیجه گرفته‌اند که قیام برای تشکیل حکومت اسلامی، نه تنها بی‌نتیجه است، که گرفتاری و ناراحتی اهل بیت علیهم السلام را نیز در پی دارد. بنابراین باید از تشکیل حکومت اسلامی، پیش از قیام مهدی علیه السلام چشم پوشید! استناد به این روایت و مانند آن از جهاتی باطل است:

۱. این روایت در صدد این نیست که اصل جواز قیام را رد کند؛ بلکه پیروزی را نفی می‌کنند. اگر نفی جواز کند، قیام امام حسین علیه السلام در برابر یزید و نیز قیام زید بن علی و حسین بن علی شهید فخر و... را محکوم کرده است! با اینکه بدون تردید، این قیام‌ها مورد تأیید ائمه علیهم السلام بوده است.

۲. عدم پیروزی قیام، دلیل بر نفی تکلیف به قیام نیست؛ به عنوان نمونه «در جنگ صفین، شایع شد که معاویه مرده است. این خبر باعث شادی مردم شد. اما حضرت علی علیه السلام در مقابل شادی مردم، فرمود: سوگند به آن خدایی که جان من در قبضه قدرت او است! معاویه هلاک نمی‌شود تا مردم بر او هماهنگ شوند. از آن حضرت سؤال کردند: بنابراین پس چرا با او می‌جنگید، امام فرمود: «الْتَمِسُ الْعُدْرَ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ» می‌خواهم بین خود و خدایم عذر داشته باشم». [۳].

این روایت و مانند آن بیانگر این معنا است که انسان مسلمان، باید به تکلیف خود عمل کند و نباید انتظار داشته باشد، حتماً به

نتیجه مطلوب برسد.

۳. امکان دارد مقصود از جمله «مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ» تنها ائمه معصومین علیهم السلام باشند؛ زیرا شیعیان از آنان انتظار خروج مسلحانه را داشتند و ایشان با توجه به شرایط حاکم بر آن زمان، می‌خواستند با اخبار غیبی، آنان را قانع کنند که هر کس از ما پیش از قیام قائم خروج کند، به علت نبود امکانات لازم، پیروز نخواهد شد و مصلحت اقتضا می‌کند که خروج مسلحانه نداشته باشند.

۴. در برخی از روایات، به قیام‌های پیش از قیام قائم بشارت داده شده است که زمینه ساز حکومت مهدی علیه السلام هستند. بدون تردید زمینه سازی آنها، به لحاظ موفقیت آن قیام‌ها است. افزون بر اینکه ایجاد آمادگی، خود بزرگ‌ترین ثمره این قیام‌ها می‌باشد.

۵. اگر بگوییم این روایات در صدد نهی از قیام و مبارزه با ستم و فساد است، با آیات جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و نیز با سیره ائمه معصومین علیهم السلام ناسازگار است! از این رو باید به دور افکنده شود.

سه. روایاتی که برای مشروع نبودن تلاش در راه ایجاد حکومت اسلامی در دوره غیبت، بدان‌ها استناد شده است. این روایات مردم را به سکوت و سکون، فرا می‌خواند و از مشارکت در هر قیام و مبارزه‌ای، پیش از تحقق نشانه‌های ظهور باز می‌دارد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «يَا سَدِيرُ الزَّمِّ بَيْتَكَ وَكُنْ حِلْسًا مِنْ أَحْلَاسِهِ وَاسْكُنْ مَا سَكَنَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ فَإِذَا بَلَغَكَ أَنَّ السُّفْيَانِيَّ قَدْ خَرَجَ فَارْحَلْ إِلَيْنَا وَلَوْ عَلَى رِجْلِكَ»؛ [۴] «ای سدیر! در خانه بنشین و به زندگی بچسب. آرامش داشته باش تا آن هنگام که شب و روز آرام هستند، اما هنگامی که خبر رسید که سفیانی خروج کرده به سوی ما بیا، اگرچه با پای پیاده باشد».

از دیدگاه برخی، مقتضای این روایات منحصر به سدیر، نیست؛ بلکه بر همه واجب است که تا خروج سفیانی و دیگر نشانه‌ها و بالاخره تا قیام قائم علیه السلام، سکوت نموده و از قیام و خروج خودداری کنند.

در پاسخ گفتنی است که تعمیم حکم به همه افراد، در همه زمان‌ها متوقف است بر این که ما علم داشته باشیم به اینکه شخص خاص و یا مورد خاصی، مورد نظر امام نبوده است.

در روایات مذکور و مانند آن، نه تنها چنین علمی نداریم که خلاف آن برای ما ثابت است. [۵].

چهار. از روایاتی که بر مشروع نبودن ایجاد حکومت اسلامی در دوره غیبت بدان استناد شده، روایاتی است که به صبر دعوت کرده و از شتاب، نهی نموده است. در برخی از این روایات آمده است که انسان مسلمان، پیش از فرا رسیدن موعد فرج و زوال ملک ظالم، نباید خود را به زحمت بیندازد و به دنبال برقراری حکومت عدل باشد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «به زمین بچسبید و بر بلاها صبر کنید. دست‌ها و شمشیرهایتان را در جهت خواست‌های زبانتان به حرکت در نیاورید و نسبت به آنچه خداوند برای شما در آن عجله قرار نداده، عجله نکنید. اگر کسی از شما در رختخواب بمیرد، اما نسبت به خدا و رسول و اهل بیت رسول، شناخت و معرفت داشته باشد، شهید از دنیا رفته و اجر او با خدا است و آنچه را از اعمال نیک تبت داشته، پاداشش را خواهد برد و همان تبت خیر او در ردیف به کار گرفتن شمشیر است. بدانید که برای هر چیز مدّت و سرآمدی است». [۶].

بدون تردید سخنان امام علی علیه السلام در ارتباط با مورد خاص و شرایط ویژه است. از طرفی روایاتی نیز از ائمه علیهم السلام نقل شده که در آن بسیاری از قیام‌های علویان و غیر آن مورد تأیید آنان قرار گرفته است. همچنین قیام‌هایی صورت گرفته که شیعیان و عالمان معروف در آن شرکت داشته‌اند. این دسته از روایات، روایات پیشین را توضیح می‌دهند و تفسیر می‌کنند؛ از جمله:

۱. محمد بن ادریس، در کتاب «سرائر» آورده: «فردی در محضر امام صادق علیه السلام سخن از قیام به میان آورد و از خروج کسانی که از اهل بیت قیام می‌کنند، سؤال کرد.

حضرت فرمود: «لا- أزالُ أنا و شیعَتی بِخَيْرٍ مِمَّا خَرَجَ الْخَارِجِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَوْ دَدْتُ أَنَّ الْخَارِجِيَّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ خَرَجَ وَعَلَيَّ نَفَقَةٌ عِيَالِهِ»؛ [۷] «پیوسته من و شیعیانم بر خیر هستیم، تا هنگامی که قیام کننده‌ای از آل محمد صلی الله علیه و آله قیام کند، چقدر دوست

دارم که شخصی از آل محمد صلی الله علیه و آله قیام کند و من مخارج خانواده او را بپردازم».

۲. روایاتی که دینداران را ستوده و دینداری را به آتش در کف گرفتن شبیه کرده است و... [۸].

و نیز روایاتی که درباره سنگینی مسئولیت مسلمانان راستین و ارزش آنان در دوران غیبت وارد شده که روایات پیشین را - که در نهی از قیام مسلحانه وارد شده بود - رد می‌کند.

علاوه بر آنچه گفته شد، تأیید برخی از قیام‌ها - از جمله قیام زید، قیام حسین بن علی شهید فخر و قیام توابین - خود دلیلی بر تأویل روایات ناهی از قیام است. [۹].

پی نوشت ها:

[۱] الکافی، ج ۸، ص ۲۹۵، ح ۴۵۲.

[۲] همان، ج ۸، ص ۲۶۴؛ الغیبه، ص ۱۹۹، ح ۱۴.

[۳] ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۲، ص ۲۵۹.

[۴] الکافی، ج ۸، ص ۲۶۴، ح ۳۸۳.

[۵] ر.ک: همان، ج ۲، ص ۲۴۲.

[۶] نهج البلاغه، خطبه ۲۳۳.

[۷] سرایر، ج ۳، ص ۵۶۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۵۴، ح ۱۹۹۷۵.

[۸] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۵.

[۹] چشم به راه مهدی علیه السلام، مقاله حکومت اسلامی در عصر انتظار، محمدصادق مزینانی، ص ۱۳۸ - ۱۱۹.

قتل نفس زکیه

«نفس زکیه» یعنی، فرد بی گناه، پاک، کسی که قتلی انجام نداده است و جرمی ندارد. در داستان حضرت موسی علیه السلام وقتی شخصی بر خورد او را می‌بیند در اعتراض به کار وی می‌گوید: «أَقْتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بَغَيْرِ نَفْسٍ»؛ [۱] «آیا جان پاکی را بی آن که قتلی انجام داده باشد، می‌کشی؟».

گویا در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام در گیر و دار مبارزات زمینه ساز انقلاب مهدی علیه السلام، فردی پاکبخته و مخلص، در راه امام علیه السلام می‌کوشد و مظلومانه به قتل می‌رسد.

این رخداد عظیم، طبق بیان روایات بین رکن و مقام - در بهترین مکان‌های زمین - اتفاق می‌افتد. [۲] فرد یاد شده از اولاد امام حسن مجتبی علیه السلام است که در روایات، گاهی از او به عنوان «نفس زکیه» و «سید حسنی» یاد شده است. [۳].

قتل نفس زکیه، از نشانه‌های حتمی و متصل به ظهور است و هر چند در منابع اهل سنت نامی از آن برده نشده، ولی در منابع شیعه، روایات آن فراوان و بلکه متواتر است. [۴] از این رو، در اصل تحقق چنین حادثه‌ای - به عنوان علامت ظهور - شکی نیست؛ هر چند اثبات جزئیات آن و نیز زمان و مکان تحقق آن و ویژگی‌های مقتول، مشکل است.

برخی احتمال داده‌اند: مراد از نفس زکیه، محمد بن عبدالله بن حسن، معروف به نفس زکیه است که در زمان امام صادق علیه السلام در منطقه «احجار زیت» در نزدیکی مدینه کشته شد. این احتمال درست نیست، به چند دلیل:

۱. لازم‌اش این است که پیش از تولد حضرت مهدی علیه السلام؛ بلکه پیش از آن که امامان از آن خبر دهند، این نشانه رخ داده باشد.

۲. در روایات تصریح شده که «نفس زکیه»، بین رکن و مقام کشته می‌شود و حال آنکه محمد بن عبدالله بن حسن در منطقه

«احجار زیت» (در نزدیکی مدینه) کشته شده است.

۳. همان گونه که در روایات اشاره شده قتل نفس زکیه از نشانه‌های حتمی و متصل به ظهور است؛ حال آنکه محمد بن عبدالله، سال‌ها پیش از تولد حضرت مهدی علیه السلام به قتل رسیده است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «لَيْسَ بَيْنَ قِيَامِ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ وَبَيْنَ قَتْلِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ إِلَّا خَمْسَ عَشْرَةَ لَيْلَةً»؛ [۵] «بین ظهور مهدی علیه السلام و کشته شدن نفس زکیه، بیش از پانزده شبانه روز فاصله نیست».

محمد بن عبدالله بن حسن، معروف به نفس زکیه، در زمان امام صادق علیه السلام و در سال ۱۴۵ ه. ق. به قتل رسیده و از آن هنگام تا به حال، بیش از ده قرن می‌گذرد و نمی‌تواند علامت متصل به ظهور باشد.

به نظر می‌رسد، اموری چون همنامی وی و پدرش با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پدر گرامی ایشان، شباهت ظاهری، بودن وی از خاندان شریف و بزرگوار امام حسن مجتبی علیه السلام وجود برخی نشانه‌ها (چون داشتن خالی سیاه بر روی کتف راست)، قیام وی در شرایط سخت و در اوج خشونت بنی‌امیه و از همه مهم‌تر، شیطنت‌ها و تحریف‌های بنی‌عباس، سبب گشته بود که مردم به اشتباه بیفتند و گروهی او را مهدی تصور کنند!

علاوه بر این، از بعضی قرینه‌ها استفاده می‌شود که خود «نفس زکیه» و پدرش عبدالله محض، - که شیخ بنی‌هاشم در آن عصر به شمار می‌رفت - و نیز برادرش ابراهیم، به ایجاد و تقویت این شبهه در بین مردم دامن می‌زدند و چنین وانمود می‌کردند، گویا مهدی ایشان، همان مهدی موعود است.

آنان می‌خواستند از این راه، در رسیدن به قدرت و پیروزی انقلاب خویش و در هم شکستن بنی‌امیه کمک بگیرند. امام صادق علیه السلام در همان هنگام، آنان را از این کار بازداشت. [۶].

پی نوشت‌ها:

[۱] کُف (۱۸)، آیه ۷۴.

[۲] کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

[۳] ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۴۴۵، ح ۴۴۰.

[۴] الخصال، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۸۲؛ کتاب الغیبه، ص ۴۳۵، ح ۴۲۵؛ الکافی، ج ۸، ص ۳۱۰، ح ۴۸۳؛ منتخب الاثر، ص ۴۵۹.

[۵] الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۴؛ کتاب الغیبه، ص ۴۴۵، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۴۹.

[۶] بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۱۳۱.

قاسم بن العلاء

«قاسم بن علاء» از اهالی آذربایجان و از زمان امام هادی علیه السلام وکیل این ناحیه بود، ابن طاووس می‌گوید: «او از نایبان با واسطه حضرت قائم بوده و مکتبی به «ابی محمد» است. وی ۱۱۷ سال عمر کرده و ۸۰ سال از سلامتی چشم برخوردار بود، و امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام را زیارت کرده است.»

امام قائم (عج) با «قاسم بن علاء» در تماس بود و نامه‌های آن حضرت به وسیله «محمد بن عثمان» و بعد از او به وسیله «حسین بن روح» مرتب به او می‌رسید. («آخرین امید»، ص ۱۱۸)

«کار» به معنی «رجوع کننده» و «باز گرداننده» و لقب مهدی موعود (عج) است. آشکار است که آن حضرت از عالم غیب آگاه و استتار برمی گردد و جمعی از مردگان را بر می گرداند. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۹۲)

کاشف الغطاء

«کاشف الغطاء» (ظاهر کننده پوشش)، لقب حضرت قائم (عج) است.

کلمه الحق

از نامهای قائم (عج)، «کلمه الحق» است. در کتاب «ذخیره الالباب» عنوان شده که این نام آن حضرت در «صحیفه» است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۹۲)

کمال

«کمال»، لقب امام عصر (عج) است.

کوکما

«کوکما» نام حضرت ولی عصر (عج) در کتاب «نجات» است. («نجم الثاقب»، باب دوم ص ۹۲)

کیقباد دوم

«کیقباد دوم» که به معنی عادل بر حق می باشد، نام حضرت ولی عصر (عج) در نزد «مجوس» و «گبران عجم» است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۹۲)

کوفه

شهر «کوفه» در سال ۱۷ هجری به دستور عمر خلیفه دوم و به دست سعد بن ابی وقاص فرمانده سپاه مسلمانان در جنگ با ایرانیان پی ریزی شد. هدف از تأسیس این شهر، بنیانگذاری یک پادگان نظامی در نزدیکی ایران، به منظور پشتیبانی نیروهای عمل کننده در داخل ایران بوده است. [۱].

عمر دستور داده بود که گنجایش مسجد این شهر، به گونه‌ای باشد که بتواند تمام جمعیت نظامی را در خود جای دهد و مسجدی که طبق این دستور ساخته شد، می‌توانست چهل هزار تن را در خود جای دهد. [۲].

بنابراین می‌توانیم به این نتیجه برسیم که شهر کوفه، در آغاز تأسیس حدود چهل هزار جمعیت نظامی داشته است و با توجه به اینکه بسیاری از این جمعیت، زن و فرزند خود را نیز همراه داشته‌اند، با احتساب حداقل یک زن و یک فرزند برای هر سرباز، به جمعیتی معادل ۱۲۰ هزار تن برای این شهر هنگام تأسیس دست می‌یابیم.

امام علی علیه السلام در سال ۳۶ هجری این شهر را به عنوان محل خلافت خود برگزید. از آن پس این شهر در تاریخ پر فراز و نشیب خود، حوادث فراوانی را پشت سر گذاشته است. [۳].

مردم این شهر در طول تاریخ - به رغم دارا بودن صفات برجسته و پسندیده - دارای صفات ناشایست و نکوهیده‌ای نیز بوده‌اند که در سخنان حضرت علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام به خوبی منعکس شده است. از روایات استفاده می‌شود که کوفه، پس از ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام پایتخت حکومتی و مرکز خلافت و مقرر دولت آن بزرگوار خواهد بود.

«مفضل از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند: سرور من، خانه حضرت مهدی علیه السلام و محل اجتماع مؤمنان کجا خواهد بود؟ آن حضرت می‌فرماید: «دَارُ مُلْكِهِ الْكُوفَةُ وَمَجْلِسُ حُكْمِهِ جَامِعُهَا وَبَيْتُ مَالِهِ وَمَقَسَّمُ غَنَائِمِ الْمُسْلِمِينَ مَسْجِدُ السَّهْلَةِ وَمَوْضِعُ خَلْوَاتِهِ الذِّكْوَاتُ الْبَيْضُ مِنَ الْغَرِيِّينَ»؛ «مقر حکومتش، کوفه و مجلس حکمفرمایی‌اش مسجد جامع آن و بیت‌المال و محل تقسیم غنائم مسلمانان، مسجد سهله خواهد بود و خلوتگاه او موضعی است که ریگ‌های سفیدسرزمین نجف است». [۴].

در روایتی از مردم کوفه در زمان حضرت مهدی علیه السلام، به عنوان خوشبخت‌ترین مردم یاد شده است. [۵].

«روزی از روزها امام صادق علیه السلام در نقطه‌ای پشت کوفه دو رکعت نماز گزارد و به یار با وفایش ابان بن تغلب فرمود: اینجا محل خانه قائم علیه السلام است». [۶].

اصبغ بن نباته گوید: «روزی در مسجد کوفه گرد حضرت بودیم؛ آن حضرت درباره فضایل مسجد کوفه سخن بسیار فرمود و در پایان گفت: زمانی خواهد رسید که اینجا نمازگاه مهدی از فرزندانم خواهد بود». [۷].

شیخ طوسی نیز درباره ورود حضرت مهدی علیه السلام به کوفه چنین نقل کرده است: «يَدْخُلُ الْمَهْدِيُّ الْكُوفَةَ وَبِهَا ثَلَاثُ رَايَاتٍ قَدْ اضْطَرَبَتْ بَيْنَهَا فَتَضْفُوهُ فَيَدْخُلُ حَتَّى يَأْتِيَ الْمَبْرَ وَيَخْطُبُ وَلَا يَدْرِي النَّاسُ مَا يَقُولُ مِنَ الْبُكَاءِ...»؛ [۸] ([مسجد کوفه] در حالی که سه پرچم در کوفه به شدت درگیر است، او وارد کوفه می‌شود. پس کوفه برای او مسخر می‌شود. او وارد کوفه شده بر فراز منبر قرار گرفته، به ایراد خطبه می‌پردازد. مردم آن قدر اشک شوق می‌ریزند که متوجه سخنان او نمی‌شوند».

«از امام باقر علیه السلام پرسیدند: پس از مکه و مدینه کدامین بقعه از بقاع پروردگار افضل است؟ فرمود: «کوفه، سپس در ضمن شمارش ویژگی‌های کوفه فرمود: عدالت خداوند در آنجا ظاهر می‌شود، و قائم علیه السلام و دیگر قائمان - قیام کنندگان به قسط که پس از او می‌آیند - در آنجا ساکن می‌شوند». [۹].

علاوه بر اینکه کوفه مرکز حکومت مهدی علیه السلام خواهد بود، از روایات مربوط به «رجعت» استفاده می‌شود که پایتخت دولت کریمه خاندان وحی نیز خواهد بود.

مفضل در ضمن یک حدیث بسیار طولانی از امام صادق علیه السلام در زمینه رجعت امام حسین علیه السلام نقل می‌کند: «امام حسین علیه السلام با این علم‌ها و لشکرها حرکت نمود، وارد کوفه می‌شود. آن روز بیشتر مردمان در آنجا گرد می‌آیند. پس کوفه را شهرداری و مرکز فرماندهی خود قرار می‌دهد». [۱۰].

پی نوشت‌ها:

[۱] محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۴۵.

[۲] یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۹۱.

[۳] وقعه صفین، ص ۳.

[۴] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۱.

[۵] منتخب الاثر، ص ۴۸۸.

[۶] الکافی، ج ۴ ص ۵۷۶.

[۷] من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۱.

[۸] کتاب الغیبه، ص ۴۶۸.

[۹] تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۱.

[۱۰] مختصر البصائر، ص ۱۸۹؛ بحار الانوار، ح ۵۳، ص ۳۵.

کوه رضوی

«رَضَوِی» نخستین کوه از کوه‌های «تهامه»، در یک منزلی «ینبع» و هفت منزلی «مدینه» است. [۱] از این کوه در روایات سخن به میان آمده و از آنجا به عنوان جایگاه ارواح مؤمنان در عالم برزخ یاد شده است. [۲].

در برخی دیگر از روایات، به عنوان محل زندگی حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت نام برده شده است. شیخ طوسی با ذکر سند از عبدالاعلی نقل کرده است: «با امام صادق علیه السلام خارج شدم تا اینکه به «روحا» رسیدیم. آن حضرت به کوه آن نگاه کرد و فرمود: این کوه را که می‌بینی کوهی است که به نام «رضوی» نامیده می‌شود. از کوه‌های فارس است که چون ما را دوست می‌داشت، خداوند به نزد ما آن را منتقل کرد و در آن از درخت‌های میوه قرار داد. همانا برای صاحب الامر در آن دو غیبت است که یکی کوتاه و دیگری طولانی است». [۳].

علاوه بر روایات، در فرازهایی از دعای ندبه نیز چنین می‌خوانیم: «ای کاش می‌دانستم در کجا استقرار داری و در کدام سرزمین تو را بجویم؟ آیا در کوه رضوی هستی؟ یا غیر آن...».

«لَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى بَلْ أَيْ أَرْضٍ تُقَلِّكَ أَوْ ثَرَى أَبْرَضَوِي أَمْ غَيْرِهَا...» [۴].

همین ذهنیت ساخته شده درباره غیبت مهدی علیه السلام در این کوه، باعث شد تا کسانی که درباره مسأله «مهدویت» دچار انحراف شده‌اند، مهدی موهوم خود را در این کوه غایب بدانند.

بنابراین شیعه این کوه را از کیسانیه نگرفته؛ بلکه به جهت وجود این روایات در بین مسلمانان، آنان معتقد شده‌اند که مهدی خیالی خود، در آن کوه است!

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۸۸.

[۲] بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۴۳.

[۳] کتاب الغیبه، ص ۱۶۳.

[۴] سید بن طاووس، الاقبال، ص ۲۹۸.

کرعه

طبق روایات و احادیث یکی از اقامتگاه‌های امام قائم (عج) مکانی به نام «کرعه» است.

مرحوم مجلسی در «تذکره الأئمه»، از کتب اهل سنت نقل می‌کند که حضرت مهدی علیه السلام در غیبت کبری در قریه ای به نام «کرعه» اقامت می‌کند. («العبری الاحسان»، ج ۲، ص ۱۳۴)

گویا «کرعه» قریه ای در یمن است. («المجالس الشتیة»، ج ۵، ص ۷۰۸)

رجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری

کناسه

«کناسه» نام محلی در کوفه است که در آن جا «یوسف بن عمر ثقفی» با «زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام» جنگید. («لغت نامه دهخدا»، ج ۱۱، (چاپ جدید)، ص ۱۶۴۰۹)

طبق روایتی حضرت مهدی (عج) دجال را، در کناسه کنار کوفه به دار می زند. («اثبأ الهداء»، ج ۷، ص ۱۴۲ و ۱۷۶)

رجوع شود به واژه: دجال

کوه رضوی

در احادیث اسلامی، «کوه رضوی» یکی از اقامتگاههای حضرت قائم (عج) شمرده شده است.

امام صادق علیه السلام از «کوه رضوی» بحث کرده، در پایان می فرماید:

«از هر درخت میوه در آن هست، و چه پناهگاه خوبی است برای شخص خائف، و چه پناهگاه خوبی، صاحب این امر را در آن دو غیبت است، یکی کوتاه و دیگری طولانی.» («بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۱۵۳ و «الغیبه»، نعمانی، ص ۱۶۳)

در دعای ندبه هم می خوانیم:

«لَيْتَ شِعْرِي أَيْنَ اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى بَلْ أَيْ أَرْضٍ تُقْلِكُ أَوْ تُرَى أَبْرَضَوَى أَوْ غَيْرَهَا أَمْ ذِي طَوَى

: کاش می دانستم که کجا دلها به ظهور و آرام و قرار خواهد یافت، در کدامین سرزمین اقامت داری؟ در سرزمین «رضوی» یا غیر آن؟ یا در دیار «ذی طوی» متمکن گردیده ای؟

من ای کاش دانستمی جای تو
 کجا هست و دور است مأوای تو
 بدانستمی بلکه نیز از مکان
 کجا سرزمین تو شد در جهان
 برضوی و یا ذی طوی ساکنی
 تو یا غیر این هر دو جا ساکنی

رجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری

کوههای دیلم رجوع شود به واژه: قسطنطنیه

کوههای چین

در روایات مهدویت، مکانهایی ذکر شده که حضرت مهدی (عج) آنها را فتح خواهند کرد و بر دشمنان پیروز خواهند شد.

کوههای چین و گیلان را یکی از این فتوحات اعلام کرده اند. («اعلام الوری»، ص ۴۳۲ و «بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۳۳۹)

کوههای گیلان رجوع شود به واژه: کوههای چین، قسطنطنیه

کیسانیه

یکی از فرقه‌هایی که در مباحث انحراف در مهدویت از آن یاد شده «کیسانیه» است. در مورد علت نام گذاری این فرقه به کیسانیه، اختلاف نظر هست؛ برخی نوشته‌اند: اینان پیروان کیسان مولی امیرالمؤمنین علیه السلام هستند. کیسان شاگرد محمد بن حنفیه بود، اما از امام حسن و امام حسین علیهما السلام و از محمد علوم مختلف - از جمله علم تأویل و باطن و علم آفاق و انفس - آموخت و سپس به امامت محمد قائل شد و برای محمد مراتب و درجاتی دانست که خارج از حد وی بود. [۱].

برخی نوشته‌اند: کیسانیه پیروان مختار بن ابی عیبده ثقفی هستند؛ زیرا مختار ملقب به کیسان بود، از این رو کیسانیه خوانده شده‌اند. شماری هم نوشته‌اند: فرمانده پلیس (شرطه) مختار، کیسان نام داشت و مکنی به ابوعمران بود. و او در اعمال خود بسیار افراط می‌کرد و محمد را وصی حضرت علی علیه السلام می‌دانست و مختار را نایب او معرفی می‌کرد! او معتقد بود که جبرئیل بر مختار وحی می‌آورد: [۲].

عقاید مشترک کیسانیه.

تمام فرق کیسانیه، دارای عقایدی مشترک هستند که عبارت است از: اعتقاد به امامت محمد بن حنفیه فرزند علی بن ابی طالب علیه السلام، عقیده به مسأله بداء، اعتقاد به تناسخ و حلول، اعتقاد به رجعت و اعتقاد به نوعی غلو در حق ائمه‌علیهم السلام و پیشوایان خویش. غیر از این‌ها هر یک از این فرقه‌ها دارای اعتقادی خاص نیز هستند که ذیل هر فرقه به آن اشاره خواهد شد.

کیسانیه پس از درگذشت محمد بن حنفیه، به دو شعبه تقسیم شدند: دسته‌ای مرگ محمد را انکار کردند و گفتند: وی نمرده و نمی‌میرد و زنده است؛ اما غایب شده و در کوه رضوی (کوه رضوی) پنهان است تا روزی که به او امر شود و ظهور کند. این دسته، وی را همان امام منتظر می‌دانند؛ از این رو هیچ کس را پس از وی امام نمی‌دانند!

گروه دیگر مرگ محمد را باور کرده و پس از وی ابوهاشم عبدالله بن محمد را به امامت برگزیدند و اعتقاد به حلول روح محمد در ابوهاشم پیدا نمودند.

مهم‌ترین فرق کیسانیه عبارت است از:

۱. فرقه‌ای که اعتقاد دارند حضرت علی علیه السلام به امامت محمد فرزند خود تصریح کرده و او را به جانشینی خود انتخاب نموده است. اینان معتقدند: در جنگ جمل امام علی علیه السلام پرچم جنگ را به محمد سپرد؛ [۳] در حالی که برادرانش حسن و حسین علیهما السلام نیز در آن جنگ بودند. [۴] از این جهت او را جانشین بلافضل حضرت علی علیه السلام می‌دانند.

۲. فرقه دوم معتقدند: محمد پس از برادرانش حسن و حسین علیهما السلام به امامت رسید؛ زیرا حسین در موقع خروج از مدینه محمد را به عنوان وصی و جانشین خود انتخاب کرد. [۵].

۳. برخی معتقدند: محمد همان امام مهدی علیه السلام است و هیچ کس از اهل بیت علی علیه السلام نباید با او مخالفت کند. حتی حسن و حسین علیهما السلام نیز با اجازه او، صلح و یا جنگ کردند؛ و گرنه هلاک می‌شدند! او زنده است و در کوه رضوی پنهان است و سبب غیبت او از خلق را خدا می‌داند. [۶] اینان به نام «کریبه»، پیروان ابوکرب ضریر می‌باشند.

۴. برخی دیگر معتقدند: چون محمد بن حنفیه تسلیم عبدالملک بن مروان شد و با او بیعت کرد و نیز با ابن زبیر نیز بیعت کرد، از این رو در کوه رضوی زندانی است و شکنجه می‌بیند.

۵. مختاریه، پیروان مختار بن ابی عیبده ثقفی، هستند برخی نوشته‌اند: مختار نخست از خوارج بود؛ سپس از طرفداران زبیر گردید. پس از آن شیعه شد و سپس کیسانی گردید و قائل به امامت محمد بن حنفیه شد. او مردم را به سوی او دعوت کرد و خود را از یاران محمد و از داعیان او شمرد. کلماتی مسجع بر زبان می‌راند و علومی باطل را اظهار می‌کرد و چون محمد بن حنفیه از قضیه وی مطلع شد، از او بیزاری جست. امّا مردم به دو دلیل به او گرویدند: یکی آنکه وی منتسب به محمد ابن حنفیه بود و دیگر آنکه به خونخواهی امام حسین علیه السلام، قاتلان وی را مجازات کرد. [۷].

برخی نوشته‌اند: محمد بن حنفیه، حکومت عراق را به مختار داد تا از قاتلان حسین علیه السلام انتقام بگیرد و او بود که مختار را «کیسان» نامید؛ از این رو کیسانیه را مختاریه هم می‌نامند. [۸].

۶. هاشمیه، پیروان ابوهاشم عبدالله بن محمد حنفیه هستند. اینان مرگ محمد بن حنفیه را باور کردند و پس از وی، به امامت فرزند او ابوهاشم معتقد شده و گفتند: محمد همه اسرار را به ابوهاشم منتقل کرده است. [۹].

برخی نوشته‌اند: عده‌ای از فرقه‌های غالیان، مانند سپید جامگان خراسان - که پیروان مقنع بودند - و فرق خرم‌دینیه و خرمیه از کیسانیه پیدا شدند. [۱۰].

شماری از کیسانیه پس از مرگ محمد بن حنفیه، به امامت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام اعتقاد پیدا نموده و مستبصر شدند. [۱۱].

از آن جمله می‌توان سید اسماعیل حمیری را نام برد که نخست کیسانی مذهب بود، اما بعداً مستبصر شده و به امام سجّاد علیه السلام پیوست.

پی نوشت‌ها:

[۱] شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۴۷.

[۲] فرق الشیعه ۲۴ - ۲۳.

[۳] مقالات الاسلامیین، ص ۱۸.

[۴] اشعری، المقالات والفرق، ص ۲۱.

[۵] الفرق بین الفرق، ص ۲۰ - ۱۹.

[۶] ر.ک: الفرق بین الفرق، ص ۲۷.

[۷] الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۴۸ - ۱۴۷.

[۸] فرق الشیعه، ص ۲۶.

[۹] الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۵۱ - ۱۵۰.

[۱۰] فرق الشیعه، ۳۵.

[۱۱] مقالات الاسلامیین، ص ۲۳.

کیسانیه

پیروان «محمد بن حنفیه» را «کیسانیه» می‌گویند.

محمد بن حنفیه

کتاب الغیبه

کتاب الغیبه للحنبل اثر شیخ الطائفه، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی از برجسته‌ترین چهره‌های علمی جهان تشیع و شخصیت مورد اعتماد شیعه در قرن پنجم هجری است.

کتاب الغیبه از بهترین، مهم‌ترین و کامل‌ترین منابع شیعه در مورد مسأله غیبت امام زمان علیه السلام است. در این کتاب به علت و انگیزه غیبت امام زمان علیه السلام و حکمت الهی - که موجب آن گردیده - اشاره شده است. شیخ طوسی رحمه الله در نگارش این اثر ارزشمند و گران‌بها، شیوه‌های نو و ابتکاری به کار گرفته و به تمام جوانب غیبت امام زمان علیه السلام اشاره کرده است و استدلال به قرآن و روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام و حکم عقل، به پاسخ‌گویی شبهات و اشکالات مخالفان پرداخته است.

این کتاب شامل بسیاری از فضایل امام زمان علیه السلام است و سیره و روش آن حضرت در زمان غیبت و هنگام ظهور را بیان کرده و بسیاری از علایم ظهور، خاتم الاوصیاء امام مهدی علیه السلام را ذکر نموده است.

این کتاب از زمان نگارش تا حال، در طول هزار سال پیوسته مورد توجه علما و فقهای شیعه بوده و بزرگان در تألیفات خود، بسیار به آن استناد نموده و از آن نقل کرده‌اند.

علامه شیخ آغا بزرگ تهرانی درباره این کتاب می‌نویسد: «کتاب الغیبه نوشته شیخ طوسی رحمه الله از کتاب‌های قدیمی است که بر بسیاری از کتاب‌های دیگر برتری دارد. این کتاب شامل بهترین حجّت‌ها و محکم‌ترین برهان‌های عقلی و نقلی، بر وجود امام دوازدهم حجّه بن الحسن العسکری صاحب الزّمان علیه السلام و غیبت آن حضرت در این زمان و ظهورشان در آخر الزّمان است. آن حضرت کسی است که جهان را بعد از آنکه پر از ظلم و فساد شده باشد، پر از عدل و داد خواهد کرد». [۱].

شیخ طوسی در مقدمه کتاب، درباره انگیزه خود از نگارش آن می‌نویسد: «من این کتاب را به درخواست شیخ بزرگوار - که خداوند عمر ایشان را طولانی گرداند - نگاشتم. ایشان درخواست فرمود تا کتابی درباره غیبت صاحب الزّمان املا کنم و در آن سبب غیبت آن حضرت و علت طول کشیدن آن و... را بیان نمایم و اینکه: چرا آن حضرت ظهور نمی‌کند؟ آیا مانعی در کار است؟ آن مانع چیست؟ چرا ما نیازمند به آن حضرت هستیم؟

من هم درخواست این شیخ بزرگوار را اجابت و امر ایشان را اطاعت کردم؛ اگرچه وقتم کم و فکرم مشغول و مشکلات و موانع زندگی نیز فراوان است و حوادث ناگوار در این دوران، یکی پس از دیگری اتفاق می‌افتد.

من در این کتاب به نکاتی اشاره خواهم داشت که هیچ جای شک و تردیدی باقی نگذارد و سختم را نیز طولانی نمی‌کنم؛ چرا که اصحاب و اساتید و مشایخ ما در این باره کتاب‌های فراوانی نگاشته‌اند و در آن به شرح و بسط کامل مسأله امامت پرداخته‌اند. من در این کتاب در صدد پاسخ گویی به سؤالات گوناگون در این باره هستم و برای تأیید سخنان خود، به برخی از روایات نیز استناد خواهم کرد تا موجب تأکید و پذیرش آن از جانب علاقه‌مندان به روایات گردد و از خداوند متعال در انجام این مهم یاری می‌جویم. [۲].

تاریخ نگارش این کتاب حدوداً ۴۴۴ تا ۴۴۷ هجری است؛ یعنی، سیزده سال قبل از وفات شیخ و دورانی که ایشان در بغداد به سر می‌بردند.

با توجه به تاریخ نگارش کتاب، می‌توان فهمید که نگارش آن قبل از آتش سوزی کتابخانه شیخ طوسی بوده و شیخ در هنگام نگارش آن به خیلی از منابع مهم و اصول قدما و کتاب‌های معتبر خطی و نسخه‌های اولیه دسترسی داشته و این خود بر ارزش و اعتبار کتاب می‌افزاید.

کتابخانه شیخ طوسی، از بزرگ‌ترین کتابخانه‌های مهم آن دوران و از غنی‌ترین آنها به شمار می‌رفته و شامل بسیاری از نسخه‌های منحصر به فرد و اصول چهارصدگانه شیعه بوده است. بسیاری از آنها به دست یاران ائمه‌علیهم السلام نگاشته شده بود و سوختن آن کتابخانه، یکی از غم‌انگیزترین حوادث ناگوار جهان اسلام به شمار می‌آید.

نکته مهم دیگر آنکه اکثر کتاب‌های شیخ طوسی و مهم‌ترین آنها، با استفاده از کتاب‌های این کتابخانه نگاشته شده و این هم موجب حفظ و بقای مطالب ارزشمند آن کتاب‌ها گردیده و هم موجب ارزش و اعتبار فراوان کتاب‌های شیخ طوسی گشته است.

کتاب الغیبه - که حدود پانصد روایت را در بر گرفته - مشتمل بر هشت فصل است:

۱. الکلام فی الغیبه؛ (در این فصل مؤلف محترم به مباحث ذیل پرداخته است: دلیل بر وجوب عصمت امام، دلیل بر فساد قول کیسانیه، ناووسیه، واقفه و سایر فرقه‌های منحرف در باب مهدویت).

۲. ولادت حضرت حجّت علیه السلام.

۳. کسانی که حضرت مهدی علیه السلام را مشاهده کرده‌اند.

۴. بیان پاره‌ای از معجزات حضرت مهدی علیه السلام (در این فصل اشاره‌ای هم به توقیعات آن حضرت شده است).

۵. برخی از موانع ظهور حضرت مهدی علیه السلام.

۶. روایات مربوط به بحث نیابت و وکالت (در این بخش هم درباره نواب و وکلای ممدوح و هم درباره نواب و وکلای مذموم حضرت مهدی علیه السلام سخن به میان آمده است. همچنین به مناسبت به برخی از توقیعات حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده است).

۷. عمر طولانی حضرت مهدی (در ضمن آن اشاره‌ای نیز به وقت ظهور و پاره‌ای از نشانه‌های ظهور شده است).

۸. برخی فضایل و صفات و سیره آن حضرت.

البته در هر یک از فصل‌های یاد شده، به طور پراکنده به مباحث دیگر نیز اشاره شده است که لازم است علاقه‌مندان به اصل کتاب مراجعه نمایند.

پی نوشتها:

[۱] آغابزرگ طهرانی، ترجمه حیات‌المؤلف، ص ۲۰.

[۲] کتاب الغیبه، مقدمه مؤلف، ص ۱-۲.

کمال‌الدین و تمام‌النعمة

در بین کتاب‌های حدیث - که از پیشینیان به دست ما رسیده - کمتر کتابی است که از شهرتی به سان «کمال‌الدین و تمام‌النعمة» برخوردار باشد. این کتاب در موضوع غیبت و طول عمر امام مهدی علیه السلام نوشته شده و بسیاری از نصوص و احادیث مربوط به این مبحث با ترتیبی خاص به همراه براهینی متین، درج گردیده است.

مؤلف کتاب شیخ فقیهان و رئیس محدثان شیعی، ابوجعفر محمدبن علی بن حسین بن بابویه قمی (م ۳۸۱ هـ) معروف به شیخ صدوق رحمه الله است که اکثر علمای امامیه کلام او را مانند نص منقول و خبر مأثور می‌دانند. [۱].

تألیفات شیخ صدوق رحمه الله بالغ بر سیصد مجلد کتاب و رساله بوده است که برخی از آنها اکنون در دسترس است. [۲].

«کمال‌الدین و تمام‌النعمة» نام کتابی است که شیخ صدوق رحمه الله در اواخر عمر خود تألیف کرده است. این کتاب در شهر نیشابور تألیف شده که در قرون اولیه اسلامی از شهرهای بزرگ ممالک اسلامی به شمار می‌آمد و جمعیت آن بالغ بر یک میلیون تن بوده است. در آن روزگار بیشتر کسانی که نزد شیخ رفت و آمد می‌کردند، در امر غیبت متخیر بوده و در امر قائم‌علیه السلام شبهاتی داشته‌اند! شیخ صدوق رحمه الله همت خود را مصروف الارشاد آنان و بازگرداندن ایشان به راه حق و صواب می‌نمود تا آنکه شیخ نجم‌الدین ابوسعید محمدبن حسن بن محمدبن احمدبن علی بن صلت قمی را ملاقات می‌کند. او چندی در بخارا اقامت داشته و تحت تأثیر گفتار و ایرادات یکی از بزرگان فلاسفه و منطقین بخارا، در موضوع غیبت و انقطاع اخبار قائم‌علیه السلام دچار حیرت و تردید شده بود! شیخ صدوق رحمه الله در اثبات امام‌علیه السلام و غیبت او مباحث و فصولی را یاد آور شده و اخباری درباره غیبت امام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی‌علیهم السلام نقل می‌کند که شک و ارتیاب وی را زایل می‌سازد. شیخ نجم‌الدین از شیخ صدوق رحمه الله درخواست می‌کند که کتابی در این معنا تألیف کند و شیخ هم به او وعده می‌دهد که اگر خداوند اسباب رجوع وی را به وطن و محل استقرارش (ری) فراهم سازد، آن کتاب را بنویسد.

اما او در عالم رؤیا امام مهدی علیه السلام را می‌بیند که در طواف خانه خدا به وی خطاب می‌فرماید: «چرا در باب غیبت کتابی نمی‌نویسی و غیبت‌های انبیا را در آن ذکر نمی‌کنی؟» و او گریان از خواب بیدار می‌شود و در بامداد همان روز، به تألیف کتاب «کمال‌الدین» اقدام می‌کند.

کتاب از یک مقدمه نسبتاً طولانی و ۵۵ فصل تشکیل شده است. مقدمه کتاب - که برخی آن را باب اول کتاب به حساب آورده‌اند

- حدود یک پنجم کتاب را تشکیل داده است و شامل مباحثی کلامی در اثبات درستی عقیده امامیه در باب امام قائم علیه السلام و پاسخ به شبهات زیدیه و اسماعیلیه و سایر فرق اثنی عشریه است.

این مقدمه بر آن دلالت دارد که شیخ صدوق رحمه الله نه تنها در میدان روایت احادیث؛ بلکه در درایت حدیث و استدلال کلامی، عالمی کم نظیر بوده است.

کتاب با عنوان غیبت ادریس پیامبر علیه السلام آغاز می شود و بعد از آن غیبت حضرت نوح علیه السلام، صالح، ابراهیم، یوسف و موسی علیهم السلام ذکر می گردد، بعد از آن غیبت حجج الهی - که مابین موسی کلیم و عیسی مسیح، بوده‌اند - سخن به میان آمده است. آن گاه بشارت عیسی مسیح به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان شده است.

خبر سلمان فارسی، قیس بن ساعده ایادی، و تبع، عبدالمطلب، ابوطالب، سیف بن ذی بزن، بحیرای راهب، و خالد بن اسید، ابوالموهیب راهب، سطیح کاهن، یوسف یهودی، داوس بن حواس، و زید بن عمرو بن نفیل ابواب دیگر کتاب است. بعد از آن علت احتیاج مردم به امام و استدلال کلامی شیخ صدوق رحمه الله در این باب آمده است.

یکی از ابواب طولانی کتاب با عنوان «اتصال وصیت از زمان آدم علیه السلام تا روز قیامت» حاوی ۶۵ حدیث است که در پایان آن بحثی در معنای عترت و آل و اهل آمده است.

نصوصی که بر اثبات دوازدهمین امام شیعه رسیده، ابواب دیگر کتاب را تشکیل داده است. در ادامه درباره کسی که منکر قائم علیه السلام باشد و اینکه امامت پس از حسن و حسین علیهما السلام در دو برادر جمع نمی شود و روایتی که درباره نرگس خاتون وارد شده است و میلاد قائم علیه السلام و کسانی که قائم علیه السلام را دیدار کرده‌اند و علت غیبت و توقیعات وارده از قائم و طول عمر و حدیث دجال و معمرون ذکر شده است.

ابواب پایانی شامل ثواب منتظر، نهی از تسمیه، علامات ظهور و نوادر کتاب است. و استدلال شیخ صدوق رحمه الله بر عدم فترت بین رسولان نیز در پایان کتاب و در همین باب آمده است.

نام کتاب کمال الدین و تمام النعمه از آیه شریفه قرآن کریم گرفته شده که در آن آمده است:

«الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» [۳]؛ «امروز دین را برایتان کامل ساختم و نعمتم را بر شما تمام کردم و از اسلام به عنوان دین بر شما خشنودم».

و چون کمال دین در ولایت و امامت علی علیه السلام است و کمال امامت نیز در وجود مسعود دوازدهمین وصی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تحقق می یابد، از این رو شیخ صدوق رحمه الله نام کتاب گران قدر خود را کمال الدین و تمام النعمه، گذاشت و اینکه برخی از محدثان نام کتاب را «اکمال الدین و اتمام النعمه» گزارش کرده‌اند، از آن رو است که ارتباط نام کتاب و آیه شریفه کاملاً نمایان باشد. اما از آن جهت که شیخ صدوق رحمه الله در صدد اکمال دین و اتمام نعمت نبوده، بلکه قصد او اخبار از کمال دین و تمام نعمت است و در بسیاری از نسخه‌های خطی و تمامی چاپ‌های کتاب نیز نام کمال الدین و تمام النعمه بر روی کتاب ثبت است، ما نیز آن را برگزیدیم.

در پایان گفتنی است که از اموری که در ارزش و اعتبار کتاب کمال الدین دخیل است، شأن و منزلت و عدالت و وثاقت و جایگاه ویژه نویسنده آن است؛ به گونه‌ای که شاید هیچ یک از علمای بزرگوار اسلام، در این جهات به پایه وی نمی‌رسند. گروه کثیری از علمای امامیه - همچون علامه حلی، شهید اول و محقق داماد - مرسله‌های وی را محکوم به صحت می‌دانند و می‌گویند: مراسیل صدوق کمتر از مراسیل ابن ابی عمیر نیست.

دیگر آنکه بسیاری از محدثان شیعی، اعتبار و ارزش خاصی برای کمال الدین قائل بوده‌اند و بسیاری از احادیث آن را در کتاب‌های خود نقل کرده و بدان استناد جسته‌اند. [۴].

پی نوشتها:

[۱] بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۴۰۵.

[۲] ر.ک: من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲ و ۳.

[۳] مائده (۵)، آیه ۳.

[۴] کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه منصور پهلوان، مقدمه مترجم.

گرخی

«احمد بن هلال کرخی» از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بود. او عالمی برجسته و عارفی متقی بوده است و کتاب «یوم و لیل» و کتاب «نوادر» از تألیفات اوست، برخی از نویسندگان می نویسند: وی مسلک تصوف اتخاذ کرد و ۵۴ بار به سفر حج رفت که بیست بار آن با پای پیاده بود. («رجال کشی»، ص ۴۴۹)

«کرخی» از جمله مدعیان بایت بود. وی پس از وفات امام یازدهم شیعیان، «محمّد بن عثمان» را به نیابت از سوی امام قائم (عج) پذیرفت. شیعیان او را لعن کردند و از او تبری جستند، آنگاه توییعی به وسیله «ابو القاسم حسین بن روح» بر لعن و برائت از او صادر گردید. («بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۳۶۸)

کتاب نویسی درباره قائم

درباره وجود مقدس حضرت مهدی (عج) و ظهور او در آخر الزمان، کتابهای بسیار تألیف کرده اند و رساله ها و مقاله های جامع فراوان نوشته اند. نوشتن در این باره، از زمان حیات ائمه گرامی علیهم السلام شروع شد و تا عصر حاضر ادامه یافته است. و کمتر کسی در میان عالمان شیعه و سنی و حتی غیر مسلمانان یافت می شود که در این باره کتابی ننوشته، یا مقالاتی نگاشته و یا سخنی نگفته باشد.

در اینجا برای جلوگیری از اطاله کلام و ذکر اینکه چه کتبی در باره مهدی موعود (عج) به رشته تحریر در آمده، تنها به معرفی کتاب ارزشمند «در جستجوی قائم (عج)»، که فهرست کاملی از ۸۵۲ جلد کتاب در این رابطه در خود جای داده است، بسنده می کنیم و شما را به این اثر گرانسنگ رهنمون می سازیم. (این کتاب تألیف آقای «سید مجید پور طباطبائی» و از انتشارات مسجد مقدس جمکران قم است.)

کشته شدن شیطان

همانگونه که در قرآن کریم آمده است، شیطان از سجده بر انسان خودداری کرد (حجر/۳۱) و از درگاه خداوند رانده شد (حجر/۳۴). در این هنگام او از خداوند درخواستی کرد:

«قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (حجر/۳۶): گفت: پروردگارا! مرا تا روز رستاخیز مهلت ده (و زنده بگذار!)».

خداوند در پاسخ او:

«قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ - إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (حجر/۳۷ و ۳۸) فرمود: تو از مهلت یافتگانی! (اما نه تا روز رستاخیز، بلکه تا روز و وقت معینی)».

از این تعبیر معلوم می شود در خواست شیطان، اجابت نشده است، و طبق فرموده امامان علیهم السلام منظور از روز وقت معین، وقت ظهور امام قائم (عج) است.

بنابر این شیطان در این وقت کشته می شود یا می میرد.

در روایات می خوانیم، شخصی در مورد جمله

«يَوْمَ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»

که در آیه مذکور آمده از امام صادق علیه السلام سؤال کرد، امام علیه السلام فرمود:

«وقتی که قائم (عج) ظهور کند و به مسجد کوفه بیاید، در این مسجد، شیطان به حضور آن حضرت می آید و زانو به زمین می زند و می گوید:

«يَا وَيْلَهُ مِنْ هَذَا الْيَوْمِ: وای از این روز».

آنگاه امام قائم (عج) موی پیشانی شیطان را می گیرد و گردنش را می زند و او را به هلاکت می رساند، این روز وقت معلوم، (در آیه مذکور) است. («اثبأ الهداء»، ج ۷، ص ۱۰۱)

بنابر این شیطان کشته می شود، ولی در اینجا این سؤال پیش می آید: پس دیگر مردم آزادی در اراده ندارند و همچون فرشتگان مجبور به اطاعت خدا خواهند بود؟

خیر، آزادی اراده و اختیار از انسانها گرفته نمی شود، منظور از کشتن شیطان این است که ریشه های فساد و عوامل انحراف و ظلم و جور در عصر درخشان حکومت امام عصر (عج) نابود می گردد و به جای آن عقل و ایمان حکومت می کند، چنانکه در حدیث دیگری نیز می خوانیم:

«در صحف ادریس پیامبر علیه السلام آمده: تو ای شیطان! تا زمانی که مقدر کرده ام که زمین را در آن زمان از کفر و شرک و گناه پاک سازم، مهلت داده خواهی شد، ولی در این زمان (به جای تو) بندگان خالص و پاکدل و با ایمان روی کار آیند آنها را خلیفه و حاکم زمین می کنم و دینشان را استوار می سازم، که تنها مرا می پرستند و هیچ چیز را شریک من قرار نمی دهند، در آن روز است که تو (شیطان) و همه لشکریانت از پیاده و سواره را نابود می نمایم» («بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۳۸۴)

توضیح بیشتر اینکه کشته شدن و نابودی شیطان همانند کشته شدن و نابودی انسان نیست، شیطان مانند بشر جسم ندارد که کشته شود، کشته شدن او در مورد بالا، همان قطع نفوذ او و مرگ حکومت و تزویر او می باشد. («حضرت مهدی (عج)، فروغ...»، ص ۱۳۲)

کعبه رجوع شود به واژه: مکه

کسوف آفتاب

از جمله علائم حتمیه ظهور حضرت قائم (عج)، کسوف آفتاب در نیمه ماه رمضان و خسوف ماه در آخر همان ماه است. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۷، علامت ۸)

کف دست

از علائم ظهور امام زمان (عج)، ظاهر شدن کف دستی است که در آسمان طلوع می نماید و در روایت دیگر صورت و سینه و کف دستی در نزد چشمه خورشید ظاهر شود. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۷، علامت ۷)

کافی

«شیخ احمد کافی»، واعظ مشهور و یکی از دلباختگان حضرت صاحب الامر (عج) بود که در بیشتر مجالس وعظ مطالبی پیرامون

امام قائم (عج) بیان می‌کرد و در آرزوی دیدار دوست نغمه سرائی می‌نمود.

وی در سال ۱۳۱۵ ه.ش در مشهد مقدس متولد شد و در سال ۱۳۵۷ ه.ش توسط عمال رژیم شاهنشاهی به طور مرموزی به شهادت رسید و علی‌رغم وصیت آن مرحوم، مبنی بر دفن او در حرم امام رضا علیه السلام، در خواجه ربیع مشهد به خاک سپرده شد. روحش شاد.

کامل بن ابراهیم مدنی

«کامل بن ابراهیم مدنی»، از کسانی است که به زیارت و ملاقات امام عصر (عج) نائل شد.

گروهی از مَفوضه او را به محضر امام حسن عسکری علیه السلام فرستادند تا سؤالاتی از محضر امام علیه السلام بپرسد. وی وارد مجلس امام علیه السلام شد و در کنار دری که پرده ای بر آن آویخته بود، نشست. پیش از آنکه سؤالاتش را طرح کند، بادی وزید و پرده کنار رفت. حضرت قائم (عج) که در آنجا بودند، پاسخ پرسشهای او را، ارائه فرمودند. («بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۵۰- «کشف الغمّة»، ج ۲، ص ۴۹۹)

کلینی

«شیخ ابو جعفر، محمّد بن یعقوب کلینی»، از عالمان بزرگ و موثق اسلام، و از خدمتگذاران جلیل القدر دین خدا و مذهب تشیع است. تعبیر «ثقة الاسلام»، لقب معروف اوست.

به این دلیل که این عالم بزرگ، در عصر غیبت صغری می‌زیسته است، و کتاب عظیم «الکافی» را در این عصر، در خلال بیست سال کوشش و رنج و پژوهش با تنظیم و نقل و ترتیبی بسیار خوب، گرد آورده است، می‌توان حدس زد، که چه بسا گاه گاه، از سوی امام عصر (عج) در کار این تألیف راهنمایی شده است. («خورشید مغرب»، ص ۴۷) رجوع شود به واژه: سید مرتضی

ل

لسان الصدق

در کتاب «ذخیره الالباب» آمده است که «لسان الصدق»، از نامهای امام قائم (عج) در «صحیفه» است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۹۳)

لندیطارا

در کتاب «هزار نامه هند» از امام زمان (عج) با عنوان و نام «لندیطارا» یاد شده است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۹۳)

لواء اعظم

در کتاب «هدایة»، «لواء اعظم» (پرچم بزرگ)، از القاب مهدی منتظر (عج) شمرده شده است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۹۳)

لوح حضرت زهرا

در بین روایاتی که از معصومین علیهم السلام درباره حضرت مهدی علیه السلام نقل شده، «حدیث لوح حضرت زهرا علیها السلام» از اهمیت والایی برخوردار است. این حدیث را بزرگان فراوانی در کتاب‌های روایی خود، نقل کرده‌اند که در اینجا تنها به بخشی از آن اشاره می‌شود.

شیخ صدوق رحمه الله با ذکر سند از جابر جعفی از امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری چنین نقل کرده است: «جابر بن عبدالله انصاری گفت: بر مولای خود فاطمه زهرا علیها السلام وارد شدم و در مقابل ایشان لوحی بود که پرتو آن چشم را خیره می‌کرد و در آن دوازده نام بود...» [۱].

او روایتی دیگر نقل کرده بسیار مفصل که بخشی از آن چنین است: «ابوبصیر از ابو عبدالله علیه السلام روایت کند که فرمود: پدرم به جابر بن عبدالله انصاری گفت: نیازی به تو دارم، چه وقت بر تو آسان است تا با تو خلوت کنم و آن را از تو درخواست نمایم؟ جابر به او گفت: هر وقت که شما بخواهید، امام باقر علیه السلام با او خلوت کرد و گفت: ای جابر! آن لوحی که در دست مادرم فاطمه زهرا علیها السلام دختر رسول خدا دیدی، چه بود و مادرم درباره آنچه در آن نوشته بود، چه فرمود؟ جابر گفت: خدا را گواه می‌گیرم که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تهنیت ولادت حسین علیه السلام بر مادرتان فاطمه علیها السلام وارد شدم و در دست ایشان لوح سبز رنگی را دیدم که پنداشتم از زمرد است و در آن نوشته‌ای سپید و نورانی - مانند نور آفتاب - دیدم و گفتم: ای دختر رسول خدا! پدر و مادرم فدای شما باد! این لوح چیست؟ فرمود: این لوح را خدای تعالی به رسولش هدیه کرده است و در آن اسم پدر و شوهر و دو فرزندم و اسامی اوصیای از فرزندانم ثبت است. رسول خدا آن را به من عطا فرموده است تا بدان مسرور گردم.

جابر گوید: مادر شما آن را به من عطا فرمود و آن را خواندم و از روی آن استنساخ نمودم. پدرم امام محمد باقر علیه السلام فرمود: آیا می‌توانی آن را به من نشان بدهی؟ گفت: آری، و پدرم با او رفت تا به منزل جابر رسیدند. او صحیفه‌ای از پوستی نازک نزد پدرم آورد، پدرم فرمود: ای جابر! تو در کتابت بنگر تا من آن را برایت بخوانم. جابر در کتابش نگریست و پدرم آن را برایش خواند و به خدا سوگند که حرفی اختلاف نداشت. گفت: به خدا سوگند! گواهی می‌دهم که در لوح چنین مکتوب بود:

بسم الله الرحمن الرحيم.

این کتابی است از جانب خدای عزیز حکیم، برای محمد نور و سفیر و حجاب و دلیل او، آن را روح الامین از جانب رب العالمین فرو فرستاده است. ای محمد! اسم‌های مرا بزرگ شمار و نعمت‌های مرا شکر گزار و آلائی مرا انکار مکن، من خدای یکتا هستم که هیچ معبودی جز من نیست...

در پایان روایت آمده است:

و از صلب او [امام هادی] داعی به سیل و خازن علم حسن را بیرون می‌آورم؛ سپس به خاطر رحمتی بر عالمیان سلسله اوصیا را به وجود فرزندش تکمیل خواهم کرد؛ کسی که کمال موسی، و بهاء عیسی و صبر ایوب را دارا است و دوستانم در زمان [غیبت] او خوار شده و سرهای آنان را هدیه می‌دهند؛ همچنان که سرهای ترک و دیلم را اهدا می‌کنند. آنان را می‌کشند و آتش می‌زنند و آنان خائف و مرعوب و ترسان می‌باشند. زمین از خونشان رنگین شود و صدای فریاد و شیون از زنانشان برخیزد. آنان دوستان حقیقی من باشند و به واسطه آنها هر فتنه کور ظلمانی را بر طرف سازم و شاید و احوال را زایل نمایم و بارهای گران و زنجیرها را از آنان بردارم. ایشان کسانی‌اند که صلوات و رحمت پروردگار بر آنان است و ایشان مهتدی واقعی هستند» [۲].

این روایت با تفاوت‌هایی در منابع روایی ذکر شده است. [۳].

پی نوشت ها:

[۱] کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۲۸، ح ۲.

[۲] کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۲۸، ح ۱.

[۳] الکافی، ج ۱، ص ۵۲۷، ح ۳؛ الغیبه، ص ۶۲، ح ۵؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۱، ح ۲، ص ۴۶، ح ۵؛ قرطبی انصاری، القاب الرسول و عترته، ص ۱۳؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۶۲؛ کتاب الغیبه، ص ۱۴۳، ح ۱۰۸.

م

مکتفی

«علی مکتفی»، هفدهمین خلیفه بنی عباس و برادر «معتضد» از سال ۲۸۹ ه.ق ال سال ۲۹۵ ه.ق به مدت ۶ سال حکومت کرد. زمان حکومت او در دوران غیبت صغری، واقع شده بود. ۳۵ سال از امامت قائم (عج) گذشته بود که «مکتفی» درگذشت.

محمد بن ایوب بن نوح

«محمد بن ایوب بن نوح» از کسانی است که امام قائم (عج) را ملاقات کرده است. او و «معاویه بن حکیم» و «محمد بن عثمان عمری» می گویند:

«ما چهل نفر از شیعیان در محضر امام حسن عسکری علیه السلام گرد آمده بودیم که فرزندان بزرگوارش حضرت مهدی (عج) را بر ما عرضه نمود و فرمود: «این بعد از من امام شما و جانشین من در میانان است، از او فرمان بپذیرید و در دینتان اختلاف نکنید که هلاک می شوید» سپس فرمود: «شما دیگر او را نخواهید دید». («بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۲۶- «اکمال الدین و...»، ص ۴۳۵)

محمدیه

«محمدیه» طرفداران امامت محمد بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام و یکی از گروه‌هایی بودند که در بحث مهدویت دچار انحراف شدند.

وی از سادات جلیل القدر علوی بود که در زمان حیات پدرش درگذشت. قبرش امروز در نزدیکی «بلد» در دو فرسنگی سامرا و زیارتگاه است و سید محمد خوانده می‌شود. گویند: محمد نه پسر داشت، که چهار تن از ایشان به خوی و سلماس در آذربایجان مسافرت کرده و کشته شدند. و پنج تن دیگر نیز به شهر لار رفتند و در آنجا به قتل رسیدند.

طرفداران امامت او گفتند: وی نمرده و زنده است؛ زیرا پدرش او را به امامت نامزد کرد و یاران را به امامت وی پس از خود آگاه ساخت. چون نسبت دروغ بر امام جایز نیست و نیز نتوان گفت که بدا رخ داده، پس او جانشین پدر است. اگرچه در دیده و چشم مردمان نمودار گشت که او درگذشت؛ ولی او نمرده است و پدرش علی بن محمد از ترس مردم که ممکن بود به وی گزند رسانند، او را ناپدید و غایب ساخت و او مهدی قائم است. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: نوبختی، فرق الشیعه، ص ۱۰۱ - ۱۰۰؛ فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۹۴.

مغیریه

از جمله فرقه‌های شیعی - که انحراف آنها به نوعی مرتبط با بحث مهدویت است - «مغیریه» یا «محمدیه» است. این فرقه از پیروان محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن ابی طالب اند که ملقب به «نفس زکیه» و «مهدی» و «ارقط» (دارای لکه سپید و سیاه

در صورت) بود.

آنان کشته شدن او را باور ندارند و می‌گویند: وی در کوه حاجر در نجد پنهان است و تا فرمان خدا به وی نرسد، از آنجا بیرون نمی‌آید. [۱].

مغیره بن سعید عجللی به یاران خویش می‌گفت: محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی مهدی آینده است؛ زیرا وی هم‌نام رسول خدا و پدرش نیز هم نام پدر پیامبر بود. آنها گمان کرده‌اند در حدیثی از پیغمبر روایت شده که درباره مهدی فرموده است: «إِنَّ اسْمَهُ إِسْمَى وَ اسْمَ أَبِيهِ إِسْمُ أَبِي»؛ یعنی، مهدی هم نام من و پدرش هم نام پدر من است.

محمد بن عبدالله بن حسن در مدینه دعوت خویش را آشکار کرد و بر مکه و مدینه چیره شد. برادرش ابراهیم بن عبدالله بصره را گرفت و برادر دیگرش ادريس بن عبدالله به برخی از شهرهای مغرب دست یافت؛ پس ابوجعفر منصور خلیفه عباسی عیسی بن موسی را با سپاهی انبوه به جنگ او فرستاد. در مدینه نبردی روی داد و محمد در آن جنگ کشته شد. پس از آن منصور عیسی بن موسی را به جنگ ابراهیم بن عبدالله بن حسن بن حسن گسیل داشت...

گروهی کشته شدن او را راست دانستند و از مغیره بن سعید عجللی روی گردانیده، بیزاری جستند و گفتند: سخن وی - درباره محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن مهدی آینده است و خداوند و پادشاه جهان گردد - دروغ است؛ زیرا که او کشته گردید و پادشاهی روی زمین را نیافت.

گروهی دیگر در دوستی و پیروی از مغیره بن سعید عجللی، استوار مانده، گفتند: محمد بن عبدالله هرگز کشته نشده و او مهدی آینده است. وی از دیدگان مردمان ناپدید گشته و در کوه حاجر - که در ناحیه نجد است - پنهان زندگی می‌کند.

روزی که خدا فرمان دهد، از آنجای بیرون می‌شود و پادشاه روی زمین می‌گردد. و مردمان در میان رکن و مقام دست بیعت به او می‌دهند و از مردگان هفده مرده زنده می‌کند و هر یک از ایشان را حرفی از حروف اسم اعظم می‌بخشد و آنان لشکرها می‌کشند. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۹۴.

[۲] الفرق بین الفرق، ص ۳۲ - ۳۰ ر.ک: فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۹۳.

موسویه یا موسائیه

یکی از فرقه‌های منحرف در باب مهدویت، «موسویه» یا «موسائیه» هستند طرفدار امامت موسی بن جعفر علیه السلام و منتظر رجعت او بودند.

از دیدگاه این گروه موسی بن جعفر علیه السلام نمرده و زنده است تا اینکه شرق و غرب عالم از آن او گردد و جهان را پر از عدل و داد کند و او مهدی قائم است. آنان می‌گفتند: هارون الرشید و یاران او، به دروغ بر مردم وانمود کردند که آن حضرت مرده است! حال آنکه وی زنده و روی از مردم نهفته است. روایتی از پدرش حضرت جعفر بن محمد درباره «مهدویت» او آورده‌اند که: «هُوَ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ فَإِنْ يُدْهِدِهِ رَأْسُهُ عَلَيْكُمْ مِنْ جَبَلٍ فَلَا تُصَدِّقُوا فَإِنَّهُ الْقَائِمُ»؛ [۱] یعنی، او مهدی قائم است و اگر ببینید سر او غلتان غلتان از کوهی فرود می‌آید، باور نکنید و بدانید که او زنده و مهدی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است.

گروهی گفتند: او امام قائم است و بمرد و هیچ امامی جز وی نباشد؛ ولی پس از مرگ بازگشته و رجعت می‌کند و در جایی پنهان می‌شود. یاران او با وی دیدار می‌کنند و او به ایشان امر و نهی می‌کند و در این باره روایتی از پدرش آورده‌اند که فرمود: «سَمِعْتِي الْقَائِمُ قَائِمًا لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَا يَمُوتُ» [۲]؛ یعنی بدان جهت قائم را قائم خوانند که پس از مرگ بر می‌خیزد.

عده‌ای گفتند: او مرد؛ ولی دیگر باره بر می‌خیزد و رجعت می‌کند و همانند عیسی بن مریم است؛ جز اینکه عیسی علیه السلام باز نگشت. اما او به هنگام خود باز گردد و قیام کند و گیتی را پر از داد فرماید؛ زیرا پدرش درباره وی فرمود: او به عیسی ابن مریم علیه السلام همی ماند و به دست بنی عباس کشته شود و چنان که گفته بود به دست ایشان کشته شد. گروهی دیگر گفتند: وی کشته نشد و خداوند او را به نزد خود به آسمان برد و در هنگام قیامش دیگر باره او را باز می‌گرداند. همه این فرق «واقفه» نامیده شوند.

گروهی دیگر که «بشریه» و پیروان محمد بن بشیر کوفی بودند، گفتند: موسی بن جعفر علیه السلام نمرود و هرگز به زندان نرفت و مهدی قائم است.

باید دانست که امام موسی بن جعفر علیه السلام در سال ۱۲۸ یا ۱۲۹ هـ زاده شد و در سال ۱۷۹ هـ زمانی که هارون الرشید از عمره ماه رمضان باز می‌گشت، او را از مدینه با خود به حج برد و پس از آن، از راه بصره بازگشت، وی را در نزد عیسی بن جعفر ابی منصور باز داشت کرد. سپس وی را به بغداد طلبید و به زندان سندی بن شاهک افکند.

امام موسی بن جعفر علیه السلام پنج روز از رجب سال ۱۸۳ هـ باقی مانده در حالی که ۵۴ و یا ۵۵ سال داشت، در همان زندان به شهادت رسید. آن حضرت را به قبرستان قریش بردند و بنا بر وصیت خودش با بند و زنجیر به خاک سپردند. [۳].

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۷۱.

[۲] ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۸۳ و ص ۲۱۸ و ص ۴۷۱.

[۳] فرق الشیعه نوبختی، ص ۸۵ - ۷۹؛ المقالات والفرق، ص ۲۳۷ و ۲۳۵ و ۱۷۳ و ۹۳؛ المقالات الاسلامیین، ص ۲۸؛ به نقل از: فرهنگ فرق اسلامی، ۴۳۱ - ۴۳۰.

مبارکيه

«مبارکيه» نام فرقه‌ای از اسماعیلیه خالصه است. آنان می‌گویند: «بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هفت امام را بیشتر قبول نداریم، امیر المؤمنین که امام و پیغمبر است و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و علی بن الحسین علیه السلام و محمد بن علی علیه السلام و جعفر بن محمد علیه السلام و محمد بن اسماعیل بن جعفر (نوه امام صادق علیه السلام) که امام عالم و امام مهدی (عج) است». آنان معتقدند معنی قائم این است که او به رسالت و شریعت تازه‌ای مبعوث می‌شود که به وسیله آن شریعت محمد صلی الله علیه و آله را نسخ می‌کنند. («نجم الثاقب»، باب چهارم، ص ۲۱۵) رجوع شود به واژه: اسماعیلیه خالصه

محمد بن حنفیه

نخستین کسی که در اسلام مهدی موعود (عج) معرفی شد، «محمد بن حنفیه» فرزند امیر المؤمنین علی علیه السلام بود. بعد از شهادت حضرت سید الشهداء فرقه‌ای قائل شدند به این که، «محمد بن حنفیه»، حضرت قائم (عج) و وصی علی بن ابیطالب علیه السلام است و اینکه هر کس با ایشان مخالفت کند، کافر و مشرک است، همچنین معتقد بودند که وی مختار را بر عراقین، کوفه و بصره، بعد از کشته شدن امام حسین علیه السلام والی نمود و به دستور خونخواهی حسین علیه السلام و کشتن قاتل او و جستجوی آنها در هر کجا باشند، مذهب وی شناخته شد، «مختاریه» نامیده و «کیسائیه» خوانده شد.

عاقبت «محمد بن حنفیه» در محرم سال ۸۱ هجری در مدینه وفات یافت. پس از مرگ او اصحابش سه فرقه شدند و هر کدام ایده

ای جداگانه داشتند:

- ۱- فرقه ای می گفتند که وی، مهدی موعود (عج) است و او نمرده و به زودی رجعت می کند.
- ۲- دسته ای دیگر قائل به الوهیت او شده و اینکه وی زنده و در کوه رضوی مقیم است.
- ۳- فرقه ای دیگر قائل به مرگ او شد و پسرش «ابو هاشم بن محمد» را مهدی موعود می دانند و با او بیعت کردند که این فرقه از شیعه را «هاشمیه» نامیده اند. («نجم الثاقب»، باب چهارم، ص ۱۹۸- «فرهنگ فارسی معین»، ج ۶، ص ۱۹۱۵)

محمدیه

«محمدیه»، نام فرقه ای است که بعد از حضرت امام علی النقی علیه السلام، پسرش «محمد» را که در حیات آن حضرت وفات یافت، امام می دانند و می گویند او نمرده، بلکه زنده است و مهدی موعود (عج) اوست. مزار سید محمد در هشت فرسنگی سامرا، نزدیک قریه بلد است. («نجم الثاقب»، باب چهارم، ص ۲۱۶)

مغیره

«مغیره» اصحاب «مغیره بن سعید» هستند که بعد از وفات امام محمد باقر علیه السلام مذهبی اختراع نمودند و «محمد بن عبد الله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب» را مهدی موعود می دانند. آنان معتقدند که تو زنده است و در کوهی به نام «علمیه» که در راه مکه در حدّ حاجز از طرف چپ که به مکه می رود، مقیم است و در آنجاست تا هنگامی که در مدینه خروج کند و در همان جا کشته شود. («نجم الثاقب»، باب چهارم، ص ۲۱۴)

ممنطوره

«ممنطوره» نام فرقه ای است که معتقد بودند، امام کاظم علیه السلام همان مهدی موعود (عج) است و اخبار مربوط به او از زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به بعد در همه جا شایع بوده است. («آخرین امید»، ص ۵۹)

مجموعه فرمایشات حضرت بقیه الله

کتاب مجموعه فرمایشات حضرت بقیه الله به وسیله محمد خادمی شیرازی گردآوری شده و همراه با ترجمه ارائه گردیده است. این کتاب مجموعه‌ای از سخنان و توقیعات صادر شده از حضرت ولی عصر علیه السلام همراه با دعاهای آن حضرت است. نگارنده در فصل‌های کتاب، به نقل سخنان حضرت مهدی علیه السلام از لحظات قبل از ولادت و تا آغاز غیبت صغری، توقیعات صادره از ناحیه مقدسه در غیبت صغری و کبری و گفتارهای ایشان در روزهای اول ظهور می‌پردازد. ارزش این اثر در جمع‌آوری سخنان امام و ترجمه و شرح آنها در یک مجموعه مستقل است.

معجم احادیث الامام المهدی

کتاب معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام از سوی هیئت علمی مؤسسه معارف اسلامی قم - که مرکب از عده‌ای از افاضل و فرهیختگان است - با اشراف حجة الاسلام علی کورانی و تحت ریاست آیه الله سید عباس مهری جمع‌آوری شده و در سال ۱۴۱۲ ق در پنج جلد انتشار یافته است. این کتاب، تقریباً دارای دو هزار حدیث در موضوعات مختلف و متنوع مربوط به امام زمان علیه السلام است. با نگاه به چهارصد

منبع قدیم و جدید، مطبوع و مخطوط و سنی و شیعی گردآوری شده است. در مقدمه کوتاه کتاب شش مطلب یادآوری شده است:

۱. ضرورت نگارش کتاب و توضیح آن

۲. معرفی مجلدات کتاب

۳. ضرورت استفاده از رایانه در علوم حدیث

۴. میزان ارزش احادیث مهدویت (که در میان آنها صحیح و ضعیف وجود دارد و این کتاب در مقام قضاوت نیست، بلکه تنها در پی جمع‌آوری است)

۵. بیان تفاوت بین نسخه‌های کتب حدیث و شکوه از دست بردن نااهلان در کتاب‌های حدیث

۶. روش استفاده از این معجم

در مقدمه کتاب آمده است هزار جلد کتاب را بر چهل تن از پژوهشگران توزیع کردیم تا آنچه مربوط به امام مهدی علیه السلام است، استخراج کنند و حدود چهل هزار فیش تهیه شد. سپس با تنظیم و تبویب فیش‌ها نگارش کتاب آغاز گردید.

نویسندگان محترم درباره هدف خود از تدوین کتاب گفته‌اند: «ما می‌خواهیم کتابی پدید آوریم که هر بحث‌کننده در موضوع امام مهدی علیه السلام بی‌نیاز از آن نبوده؛ ولی آن کتاب او را از هر کتاب دیگری نیاز کند».

از امتیازات چشم‌گیر کتاب این است که نشان می‌دهد: شیعه و اهل سنت هر دو بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان توافق دارند و اختلاف این دو مذهب، در دو چیز است:

۱. شیعه حضرت مهدی علیه السلام را فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و از نسل امام حسین علیه السلام می‌دانند؛ ولی اهل سنت حضرت مهدی علیه السلام را از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام می‌پندارند،

۲. شیعه معتقد است: حضرت مهدی علیه السلام در سال ۲۵۵ ق متولد شده و اکنون در حال غیبت به سر می‌برد؛ ولی اهل سنت می‌گویند: آن حضرت هنوز متولد نشده است.

مطالعه معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام مستندات اهل سنت را نشان داده و پاسخ آن و نقاط ضعف استدلال آنها را روشن کرده است.

این کتاب روایات بسیاری در بیان اوصاف و نسب و شمایل حضرت مهدی علیه السلام نقل کرده که دیگر جایی برای شبهات اهل سنت باقی نمی‌گذارد.

از دیگر ویژگی‌های این کتاب، گستردگی و تنوع موضوعات آن است. علاوه بر احادیث ائمه دوازده‌گانه علیهم السلام و احادیث لزوم شناخت امام زمان علیه السلام و...، روایات مقدمات و اَشْرَاطُ السَّاعَةِ، یأجوج و مأجوج، دابة الارض، رجعت و... نیز به صورت مفصل ذکر شده است. احادیث بیان‌کننده تاریخ آخر الزمان و پیش از ظهور، شخصیت حضرت مهدی علیه السلام و شمایل آن حضرت، حرکت و کیفیت ظهور و... از مهم‌ترین موضوعات کتاب است.

شاید مهم‌ترین امتیاز این کتاب تتبع زیاد و استخراج هر حدیث از مصادر مختلف و متنوع است. [۱].

پی نوشتها:

[۱] عابدی، احمد، مقاله معرفی انتقادی کتاب معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، مشعل جاوید، صص ۳۵۱ - ۳۶۱.

مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم

علامه متقی مرحوم حاج میرزا محمدتقی موسوی اصفهانی، مشهور به «فقیه احمدآبادی» و «احمدآبادی» در سال ۱۳۰۱ ق در اصفهان تولّد یافت و عمر خود را در تهذیب نفس، فراگیری و نشر علوم آل محمدصلی الله علیه وآله سپری کرد. اگرچه عمر نسبتاً

کوتاهی داشت، آثار علمی ارزنده‌ای از خود به یادگار گذاشت. که از جمله آنها کتاب مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم است.

موسوی اصفهانی رحمه الله در سال ۱۳۴۸ ق وفات یافت و در تخت فولاد اصفهان در جوار پدرش مدفون گردید. اگرچه عنوان کتاب، نشان می‌دهد موضوع آن، بررسی فواید دعا برای حضرت مهدی علیه السلام است، اما تنها بخش عمده کتاب به این موضوع اختصاص دارد و نویسنده به بحث‌های دیگر در مورد حضرت مهدی علیه السلام نیز پرداخته است. وی درباره انگیزه نگارش این اثر نوشته است: «به نظر آمد که کتاب مستقلی در این موضوع (فواید دعا برای امام زمان علیه السلام انتظار فرج، ابزار قرب به او و...) بنویسم. اما مشکلات روزگار مرا از این کار بازداشت؛ تا اینکه در خواب حضرت مهدی علیه السلام را دیدم که به من فرمود: این کتاب را بنویس و عربی هم بنویس و نام آن را مکیال المکارم فی فواید الدعاء للقائم بگذار. وقتی از خواب بیدار شدم تصمیم به نگارش آن گرفتم که توفیق یارم نشد، تا اینکه در سال ۱۳۳۰ ق به مکه مشرف شدم و وبا در آنجا گسترش یافت.

با خداوند عهد کردم که اگر به سلامت بازگشتم، شروع به تصنیف این کتاب کنم. به لطف خدا با سلامتی بازگشتم و تدوین آن را آغاز کردم».

نویسنده مطالب کتاب را در هشت باب به تعداد درهای بهشت، تنظیم کرده است:

۱. وجوب شناخت امام مهدی علیه السلام.
۲. امام زمان ما حضرت مهدی علیه السلام است.
۳. بخشی از حقوق امام مهدی علیه السلام بر ما.
۴. ویژگی‌های حضرت که مستوجب دعای مردم در حق او است.
۵. فواید دعا برای فرج صاحب الزمان علیه السلام.
۶. اوقات و حالاتی که در آنها دعا برای حضرت و تعجیل فرج تأکید شده است.
۷. چگونگی دعا برای تعجیل فرج و پاره‌ای از دعا‌های مأثور.
۸. در بقیه اموری که سبب قرب به حضرت می‌شود و حضرت را خوشحال می‌کند و نزد او پر ارزش است.

منتخب الاثر

کتاب منتخب الاثر، نوشته حضرت آیت الله شیخ لطف الله صافی گلپایگانی یکی از مراجع تقلید حاضر است. وی این کتاب را با ذوق سرشار و حسن سلیقه تحسین برانگیز خود، در ده فصل و یکصد باب به رشته تحریر در آورده و احادیث وارده از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام را با اسلوبی بدیع، تنظیم کرده است. ایشان متن کامل احادیث را بدون تقطیع، به صورت کامل و مستند از کتاب‌های چاپی و خطی مورد اعتماد و استناد، با دقت هر چه تمام‌تر نقل کرده است. امتیاز بزرگ این اثر ماندگار، به اسلوب کاملاً ابتکاری آن مربوط می‌شود. بدین گونه که به هنگام نقل هر حدیثی، قسمت‌های مختلف آن را بررسی کرده، یکی از آنها را - که گویاتر، رساتر و مهم‌تر تشخیص داده است - برگزیده و متن کامل حدیث را در بابی که رابطه نزدیک‌تر با محتوای قسمت برگزیده حدیث دارد، درج کرده است. سپس سند و متن و منبع آن را در آنجا ذکر کرده و قسمت‌های دیگر هر حدیثی را با ابواب صدگانه تطبیق داده است.

در پایان هر بابی نیز تذکر داده که احادیث یاد شده در فلان فصل و فلان باب نیز بر این موضوع دلالت دارد.

این شیوه زیبا از آسیب‌های تقطیع حدیث محفوظ مانده، حجم کتاب نیز افزایش نیافته و چیزی ناگفته نمانده است.

این اسلوب سودمند و دیگر امتیازات فراوان کتاب، موجب شده که در طول پنجاه سالی که از تألیف آن گذشته، همواره مورد توجه پژوهشگران قرار بگیرد و در کنار آثار ارزشمندی چون: غیبت نعمانی، غیبت طوسی و کمال‌الدین صدوق از کتاب‌های پایه و مرجع به شمار آید و به عنوان یک منبع مورد اعتماد و استناد شناخته شود.

دیگر ویژگی‌های کتاب

۱. جامعیت کم نظیر کتاب (در حجم محدود و صفحات معدود، به ۶۲۱۷ عنوان اشاره نموده است).

۲. تتبع بسیار گسترده مؤلف (۸۳۰ حدیث در این اثر ارزشمند گرد آمده است).

۳. دسترسی به منابع فراوان (به رغم محدودیت ایام تألیف، از ۹۴ منبع حدیثی شیعه و ۶۳ منبع حدیثی عامه استفاده شده است).

۴. مراجعه مستقیم به منابع و پرهیز از اعتماد به نقل دیگران.

۵. مراجعه به منابع مختلف برای درج متقن حدیث (معمولاً به نقل منبع اصلی بسنده نکرده و اختلاف نسخ را تذکر داده است).

۶. مراجعه به نسخه‌های خطی (مانند نسخه‌های مختلف کفایه‌الاثار که در آن هنگام به چاپ نرسیده بود).

۷. توضیح احادیث مشکل در پاورقی

۸. توضیح نکات ادبی، لغوی، تفسیری، کلامی و رجالی فراوان در پاورقی‌ها.

عناوین فصل‌های کتاب:

۱. اشاره به احادیثی که به صراحت بر تعداد امامان دلالت می‌کند و تصریح دارد که امامان معصوم‌علیهم السلام به تعداد نقبای بنی اسرائیل دوازده تن بودند.

۲. احادیث مشتمل بر نوید ظهور آخرین مصلح غیبی، از عترت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از تبار حضرت زهرا علیها السلام از نسل امام علی علیه السلام از اولاد امام حسین علیه السلام و از صلب امام حسن عسکری علیه السلام.

۳. تاریخ ولادت حجت یزدان، سرگذشت امام گرامی، معجزات حضرت ولی عصر علیه السلام و داستان نیک بختانی که در عهد امام عسکری علیه السلام توفیق تشریف به محضر قبله موعود را پیدا کردند.

۴. معجزات حضرت بقیه الله علیه السلام در غیبت صغری، زندگانی نواب خاص و داستان باریافتگان به پیشگاه آن حضرت، پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام.

۵. معجزات حضرت ولی عصر علیه السلام در غیبت کبری و سرگذشت سعادت‌مندان که در عصر غیبت کبری به محضر مقدس آن حضرت شرفیاب شده‌اند.

۶. کیفیت ظهور، نشانه‌ها و فتنه‌های پیش از ظهور، سال و ماه و محل ظهور، خروج سفیانی و دجال، صیحه آسمانی، کیفیت بیعت و ممنوعیت تعیین وقت.

۷. فتوحات بی نظیر، ظاهر شدن گنج‌های زیر زمین، فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام؛ کشتن دجال، پیکار با سفیانی، تکامل عقل‌ها، آبادانی جهان و پر شدن زمین با عدل و داد.

۸. فضایل و مناقب اصحاب خاص مهدی علیه السلام (۳۱۳ نفر) و رشادت و صلابت آنان.

۹. مدت حکومت، دعوت، سیرت، خوراک، پوشاک و شیوه زندگی آن حضرت.

۱۰. انتظار فرج، وظایف شیعیان در عهد غیبت، فضیلت درک محضر، پیروی و اعتقاد به آن حضرت، حرمت انکار، کیفیت تسلیم بر آن حضرت و برخی از دعاهای صادره از ناحیه مقدسه.

این کتاب در مدت پنجاه سال گذشته، ده‌ها بار در تهران، قم و بیروت تجدید چاپ شده و مورد استفاده، استشهاد و استناد پژوهشگران قرار گرفته است.

توجه خاص پژوهشگران به این اثر ارزشمند، مؤلف بزرگوار را بر آن داشت که بار دیگر مجامع حدیثی آن را بررسی کند و یافته‌های جدیدی را در جای جای کتاب قرار دهد و آن را با گسترش و افزایش چشمگیری، به پژوهشگران تقدیم دارد. این کتاب اینک در سه مجلد با امتیازهای فراوانی منتشر شده است. [۱].

پی نوشتها:

[۱] ر.ک: مقاله برگزیده آثار در طول قرون و آثار، مشعل جاوید، علی‌اکبر مهدی‌پور، ص ۱۸۲ - ۱۷۵.

منتخب الانوار المضيئه

کتاب منتخب الانوار المضيئه اثر سید علی بن عبدالکریم نیلی نجفی، از علمای قرن نهم هجری است. موضوع این کتاب اثبات امامت امام عصر علیه السلام و بیان ظهور و شرایط آن است. مؤلف محترم در کتاب خویش، از روش عقلی و نقلی بهره برده است؛ بدین شکل که قیاس‌های منطقی از انواع مختلف را در لابه‌لای مطالب کتاب و همراه روایات آورده است تا هیچ اشکالی از طرف غیر شیعیان و حتی غیر مسلمانان بر کتاب وارد نشود. این کتاب در دوازده فصل مرتب شده است:

۱. اثبات امامت و وجود و عصمت آن حضرت از راه عقل

۲. اثبات آن حضرت از قرآن

۳. اثبات آن از روایات خاصه

۴. اثبات آن از روایات اهل سنت

۵. ولادت آن حضرت

۶. سبب غیبت آن جناب

۷. طول عمر ایشان

۸. وکلای آن جناب و راویان از او

۹. توقیعات شریف آن حضرت

۱۰. ملاقات کنندگان آن حضرت

۱۱. علامات ظهور

۱۲. وضعیت جهان و اجتماع در ایام حکومت حضرت مهدی علیه السلام

مهدی موعود

این کتاب ارزشمند ترجمه جلد سیزدهم کتاب بحارالانوار اثر گرانسنگ علامه مجلسی رحمه الله است که به وسیله دانشمند محترم علی دوانی به فارسی برگردان شده است. این اثر حاوی گزارش تفصیلی با محتوای تاریخی - حدیثی در زندگانی حضرت مهدی علیه السلام است.

ترجمه فارسی کتاب با مقدمه و پاورقی‌های مبسوط مترجم همراه است. مقدمه و اضافات مترجم با افزودن قصائد و قطعاتی چند از آثار ادب فارسی، نگارش یافته است. مترجم در جای جای کتاب در رد شبهات فرقه بهائیه و بابیه، نهایت سعی خویش را به کار برده است. اهم عناوین کتاب از این قرار است:

۱. عناوین مقدمه‌های کتاب: شرح کامل زندگانی علامه مجلسی رحمه الله و آثار و آرای او، مواضع شرق شناسان انگلیسی و صوفیه

نسبت به علامه مجلسی رحمه الله، فرقه‌های صوفیه شیعه و سنی، نکوهش دانشمندان بزرگ شیعه از صوفیه، مهدویت در اسلام و دیگر ملل و ادیان، بهائی‌گری و منشأ پیدایش آن و کتاب‌های این فرقه.

۲. پاورقی‌ها شامل ده‌ها موضوع متنوع تاریخی، کلامی، حدیثی، ملاحم، اشعار و مدایح است.

۳. متن کتاب: تاریخ ولادت، نام و کنیه حضرت مهدی علیه السلام، آیاتی که در روایات اهل بیت علیهم السلام به حضرت مهدی علیه السلام و ظهور آن حضرت تأویل شده است.

روایاتی که از طریق شیعه و سنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام راجع به حضرت مهدی علیه السلام نقل شده است. همچنین اخباری که به وسیله کاهنان ذکر شده است، طرح بسیاری از مسائل کلامی به صورت پرسش و پاسخ، ارائه نظریات برخی از علمای بزرگ در موضوع مهدویت، مقایسه شباهت‌های آن حضرت با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و دیگر پیامبران الهی، اخبار معمرین دنیا و تحلیل غیبت طولانی آن حضرت، کرامات آن حضرت، نواب خاص ایشان، مدعیان دروغین نیابت، تشریف‌یافتگان محضر آن بزرگوار، انتظار فرج، نشانه‌های ظهور، شیوه حکومت‌داری حضرت مهدی علیه السلام، رویدادهای زمان آن حضرت، رجعت، جانشینان حضرت و بالاخره وقایع بعد از آن حضرت و پایان تاریخ... تنها برخی از موضوعات مذکور در این اثر ارزشمند است.

متمهدی

در اصطلاح لغت «مُتْمَهْدِی» کسی را گویند که ادعای مهدویت کند. در دوره غیبت صغری و غیبت کبری کسانی بوده اند که با توجه به شرایط خاص خود را مهدی موعود (عج) معرفی کرده و آنها را «مُتْمَهْدِی» خوانده اند.

مهدوی

«دکتر محمد معین در ذیل کلمه مهدوی نوشته است:

«مهدوی» صفت نسبی است ۱- منسوب به مهدی (مطلقاً) ۲- منسوب به مهدی صاحب الزمان (عج)، امام دوازدهم شیعیان. («فرهنگ فارسی معین»، ج ۴، ص ۴۴۶۱)

محدث

محدث اسم مفعول از ریشه حدث، يحدث به معنای کسی است که حدیث و خبر تازه به او گویند و منظور از آن این است که ائمه علیهم السلام با فرشتگان رابطه دارند و اگرچه مانند پیامبر خود آنها را در سرشت اصلی نمی‌بینند؛ ولی سخن آنان را می‌شنوند و از آنها حقایقی را دریافت می‌کنند. این کنایه از یک مقام معنوی است که یک درجه از مقام نبوت فروتر است و این لفظ به این معنا، یکی از القاب مخصوص امام علیه السلام محسوب می‌شود.

امام باقر علیه السلام در این باره فرمود: «امیر مؤمنان علیه السلام به ابن عباس فرمود: همانا شب قدر در هر سال وجود دارد و همانا در آن، امر یک ساله نازل می‌شود که این امر به ائمه بعد از پیامبر خواهد بود. ابن عباس گفت: آنان کیانند؟ فرمود: من و یازده نفر از نسل من امامانی اند که همگی محدث می‌باشند.» [۱].

محمد بن مسلم گوید: «کلمه محدث نزد امام صادق علیه السلام ذکر شد، حضرت فرمود: محدث کسی است که صدا را بشنود و شخص را نبیند. به حضرت عرض کردم: قربانت گردم! امام از کجا می‌فهمد که آن کلام فرشته است؟ فرمود: آرامش و وقاری به او عطا می‌شود که می‌فهمد آن کلام از فرشته است.» [۲].

سماعه بن مهران گوید: «من و ابوبصیر و محمد بن عمران در مکه داخل یک منزل بودیم. محمد بن عمران گفت: من از امام ششم شنیدم که می‌فرمود: ما دوازده محدث باشیم. ابوبصیر گفت: تو را به خدا این را از امام ششم شنیده‌ای؟ او دو بار سوگند خورد که آن را از وی شنیده است.» [۳].

پی نوشت ها:

[۱] کتاب الغیبه، ص ۱۴۲، ح ۱۰۶.

[۲] الکافی، باب ان الائمة محدثون مفهمون، ح ۴.

[۳] کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۸.

مرجع تقلید

یکی از اموری که در دوران غیبت کبری اهمیت ویژه‌ای دارد، تقلید از مجتهد جامع شرایط است.

علمای شیعه امامیه می‌گویند: عمل به تقلید به دلایل عقلی و نقلی لازم است. عقل دستور می‌دهد که فرد نادان، از عالمی دانا راهنمایی بجوید و از او تقلید کند. دانشمندترین علمای هر ناحیه شیعه‌نشین، عنوان مرجع تقلید دارند و او محل مراجعه مقلدان خود است.

مرجع تقلید، مجتهدی است که قوانین اسلام را بر اساس «قرآن»، «سنت»، «اجماع» و «عقل» استنباط می‌کند. سلسله مراجع بزرگ تقلید از رحلت چهارمین نایب ویژه (ابوالحسن علی بن محمد سمی) در سال ۳۲۹ هـ به بعد آغاز شد.

در این سلسله نام محمد بن یعقوب کلینی، محمد بن علی بن بابویه قمی و ابوجعفر محمد بن حسن طوسی تا امام خمینی رحمه الله - که همه از مجتهدان شیعه و مراجع تقلید می‌باشند - قابل ذکر است.

نجف اشرف از زمان شیخ طوسی رحمه الله مرکز علمی شیعه قرار گرفت و مجتهدان بزرگ بیشتر در آنجا به تحصیل علم پرداختند. به نظر نمی‌رسد که نهاد مرجع تقلید، تا پیش از زمان شیخ محمد حسن اصفهانی نجفی (م ۱۲۶۶ هـ) جنبه مرکزیت عام یافته باشد. جانشین بلا فصل او شیخ مرتضی انصاری (م ۱۲۸۱ هـ) بزرگ‌ترین مجتهد زمان خود به شمار می‌رفت. از آخرین مراجع تقلید که به رحمت ایزدی پیوسته و در زمان خود قبول عام داشتند، سید ابوالحسن اصفهانی، حاج آقا حسین بروجردی (م ۱۳۴۰ ش) و سید روح الله موسوی خمینی (م ۱۳۶۸ ش) را می‌توان نام برد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۸۶.

معمّرین

«مُعْمَرین» جمع معمر به معنای دراز زی، انسان دراز عمر و کسی است که عمر دراز دارد. در منابع معتبر تاریخی، افراد فراوانی معرفی شده‌اند که از عمر بسیار طولانی برخوردار بوده‌اند و روزگاران درازی زیسته‌اند و از آنان به عنوان «معمّرین» یاد می‌شود. [۱].

امام صادق علیه السلام برخی از این افراد را این گونه بر شمرده است:

یک. حضرت نوح (۲۵۰۰ سال زندگی کرد):

۱. پیش از بعثت ۸۵۰ سال؛

۲. پس از بعثت میان قوم خود ۹۵۰ سال؛

۳. پس از نزول از کشتی (که آب طوفان فرو کشید و شهرسازی کرد و اولاد خود را در شهرها جا داد) ۷۰۰ سال. سپس ملک الموت آمد و او در آفتاب بود و عرض کرد: السَّلَامُ عَلَیْکَ. جواب سلامش را داد و به او گفت: ای ملک الموت! برای چه آمده‌ای؟

- آمده‌ام جانت را بستانم.

- به من مهلت می‌دهی از میان آفتاب زیر سایه بروم؟

- آری این اندازه مهلت داری، نوح نقل مکان کرد و سپس گفت: ای ملک الموت! به درستی که آنچه از عمر من در دنیا گذشته، مثل همین یک لحظه است که از آفتاب به سایه آمدم. اکنون به دستوری که داری عمل کن. و جان او را گرفت. دو. در روایتی دیگر آن حضرت فرمود: «عمرهای قوم نوح سیصد سال بود».

سه. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «... سلیمان بن داوود ۷۱۲ سال زندگی کرد». [۲].

چهار. روایت شده است: «دَجَّال موجود است و در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز موجود بوده است و تا هنگام ظهور نیز زنده خواهد بود. در این باره روایات اهل سنت کمتر از شیعه نیست؛ حال چه استعبادی دارد که منکر طول عمر حضرت مهدی علیه السلام شده‌اند! خدا داند و این در حالی است که دَجَّال دشمن خدا و مهدی علیه السلام دوست او است. [۳].

پنج. همچنین در روایات است که لقمان بن عاد، دراز عمرترین انسان بوده است. او ۳۵۰۰ سال زندگی کرده است. [۴].

در کتاب‌های مربوطه از افراد فراوانی که دارای طول عمر زیاد بوده‌اند سخن به میان آمده است. بنابراین هیچ گونه استعبادی ندارد که حضرت مهدی علیه السلام نیز دارای طول عمری غیر عادی باشد.

به علاوه روایات فراوانی از معصومین علیهم السلام در دست است که وقتی شباهت حضرت مهدی علیه السلام به پیامبران گفته شده است یکی از این شباهت‌ها، شباهت آن حضرت به نوح علیه السلام است.

سعید بن جبیر می‌گوید از امام سجاد علیه السلام شنیدم می‌فرمود:

«در امام قائم روشی است از نوح که آن طول عمر است» البته این بدان معنا نیست که عمر حضرت مهدی علیه السلام لزوماً به اندازه عمر نوح باشد. [۵].

پی نوشت‌ها:

[۱] ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۱۱۳، روایت ۸۶ به بعد.

[۲] کمال‌الدین، ج ۲، ص ۲۰۲، باب ۵۰.

[۳] ر.ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۱۳، ح ۸۶.

[۴] ر.ک: همان، ص ۱۱۴، ح ۸۷.

[۵] کمال‌الدین، ج ۲، ص ۲۰۲، باب ۵۰.

محمد بن تومرت

ابوعبدالله محمد بن عبدالله تومرت مغربی حسنی در عاشورای ۴۸۵ ق. متولد شد و در ۵۸۰ ق. در گذشت. او سلسله «الموحدین» را در آفریقا و اسپانیا بنیان نهاد. ابوعبدالله از قبیله مصادم مراکش به شمار می‌آمد و در آغاز کار، مردم را به نزدیک بودن ظهور مهدی علیه السلام بشارت می‌داد. در سال ۵۱۴ ق خود را مهدی خواند و گروهی را پیرامون خویش گرد آورد. او را «مهدی هرغی» و نیز «صاحب دعوت عبدالمؤمن» می‌خوانند، ابوعبدالله مدتی در عراق درس خواند و مدتی نیز مجنون شمرده شد. محمد بن تومرت در کتاب «الجفر» چنان خواند که: مردی در سوس مغرب ظهور می‌کند و به وسیله شخصی به نام «عبد مؤمن» تأیید می‌شود. آن گاه

خود را مهدی و قائم به امر خداوند پنداشت و در پی «عبدالؤمن» گشت تا از تأییدش بهره‌مند شود.

روزی جوانی دید و نامش را پرسید، جوان پاسخ داد: «عبدالؤمن» هستم. محمدبن تومرت گفت: الله اکبر! آن گاه مقصدش را پرسید. جوان گفت: در پی دانشم. ابن تومرت گفت: آنچه می‌خواهی به دست من است. سپس هدف نهایی‌اش را چون رازی سترگ نزد وی به ودیعت نهاد. آن گاه با عبدالله و نشریسی آشنا شد، عبدالله بسیار یاری‌اش کرد و او را به پنهان ساختن ادعایش فرا خواند.

پس از مدتی عبدالله گفت: اکنون زمان آشکار ساختن دعوت من است؛ بامداد فردا پس از نماز چنان ادعا می‌کنم که دیشب دو فرشته نازل شدند و از علم و حکمت و قرآن برخوردارم ساختند... عبدالله چنان کرد. بر اساس نقشه پیشین، محمدبن تومرت از میان مردم برخاست و پرسید: ما را چگونه می‌بینی؟ عبدالله پاسخ داد: تو مهدی قائم بامرالله هستی. هر که پیروت باشد، سعادت‌مند است و هر کس با تو مخالفت ورزد، هلاک می‌گردد. اصحابت را بیاور تا بگویم کدام بهشتی و کدام دوزخی است.

با این نیرنگ مخالفان محمدبن تومرت را دوزخی معرفی کرد و به هلاکشان فرمان داد. سپس با حدود ده هزارتن لشکری که فراهم آورد، چند جنگ انجام داد و با پیروانش به اسپانیا رفت. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۴۴ - ۵۵.

محمد بن علی بن بلال

ابوطاهر محمدبن علی بن بلال در ابتدای کار، نزد امام حسن عسکری علیه السلام فردی مورد اعتماد بود و روایاتی چند از آن حضرت نقل کرده است؛ ولی رفته رفته به جهت پیروی از هوای نفس، راه انحراف در پیش گرفت و مورد مذمت خاندان وحی واقع شد. وی ادعا کرد که وکیل حضرت مهدی علیه السلام است! او نیابت نایب دوم حضرت مهدی علیه السلام را منکر گردید و در اموالی که نزد وی جمع شده بود تا به حضرت مهدی برساند، خیانت کرد. [۱].

نایب دوم، راه ملاقات وی را با حضرت مهدی علیه السلام آسان نمود و امام علیه السلام به وی فرمود: اموال را به نایشان رد کند؛ اما او در دشمنی و انحراف خود باقی ماند! پایان کارش آن شد که توییعی از ناحیه مقدسه حضرت مهدی علیه السلام، مبنی بر لعن و نفرین و بیزاری از وی - در ضمن افرادی دیگر از جمله حلاج و شلمغانی - صادر گردید. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۴۰۰.

[۲] الاحتجاج، ح ۲، ص ۴۷۴.

مهدی سودانی

محمد احمد فرزند عبدالله در سال ۱۸۴۸ م در جزیره «بنت» سودان متولد شد. در کودکی نزد علمای خارطوم دانش اندوخت. سپس به جزیره «آبا» شتافت و پانزده سال در قعر چاهی به ریاضت پرداخت. محمد پیوسته بر فساد مردم می‌گریست و از شدت ریاضت و روزه، بسیار نحیف گردید. او شیرین زبان و با عاطفه می‌نمود و سودانیان استعمار زده را به فتح جهان و گسترش عدالت نوید می‌داد. اعضای قبیله «بگارا» - که مقتدرترین قبیله آنجا بود - او را تقدیس می‌کردند. محمد همواره از مردی که جهان را از عدالت می‌آکند، سخن می‌گفت و ستم‌دیدگان را بشارت می‌داد. در چهل سالگی روزی کسی به او گفت: ای بزرگوار: شاید تو خود مهدی موعودی؟ محمد نخست انکار کرد؛ ولی به تدریج خود را مهدی خواند. مردمی که از برده فروشی و ستم مصریان و

انگلیسیان به، ستوه آمده بودند، ادعایش را پذیرفتند. محمد احمد با دخترانی از قبایل مختلف ازدواج کرد و پیوندهای بسیار پدید آورد. پیروان محمد احمد، وی را تا حدّ پرستش گرامی می‌داشتند. در سال ۱۳۰۰ ق داعیانی نزد شیوخ قبایل فرستاد و از آنان خواست به او که مهدی منتظر است و رسول خدا آمدنش را بشارت داده ایمان آورند. حاکم خارطوم نماینده‌ای نزد وی فرستاد. وقتی فرستاده حاکم آمادگی پیروان محمد را مشاهده کرد، به پایتخت بازگشت و با پنجاه جنگاور به نبرد با مهدی روی آورد در این جنگ، نماینده حاکم خارطوم و همراهانش هلاک شدند و کار مهدی سودانی رونق فزون‌تر یافت.

ژنرال گوردن از سوی دولت بریتانیا سمت محمد احمد شتافت؛ اما او نیز به قتل رسید. بدین ترتیب، خارطوم و تمام سودان به دست مهدی سودانی افتاد. او بارها با محمد سعید پاشا و عبدالقادر پاشا و افسران انگلیسی نبرد کرد. در تمام این جنگ‌ها پیروز شد و غنیمت بسیار به دست آورد. مهدی سودانی سرانجام در ۲۱ ژانویه ۱۸۸۵ م بر اثر تیبی شدید در گذشت. او هنگام مرگ عبدالله نعاشی را جانشین خود ساخت، اما عبدالله برای این مقام شایستگی نداشت و به زودی تمام دستاوردهای مهدی را از کف داد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] مدعیان مهدویت، ص ۸۰.

محمد بن علی شلمغانی

از جمله کسانی که به مخالفت با «حسین بن روح» (سومین نائب خاص قائم (عج)) برخاست و از راه حسد دست به تأسیس مذهب جدیدی زد، «ابوجعفر، محمد بن علی شلمغانی» بود. او را «ابن ابی العزاقیر» و پیروانش را به همین مناسبت «عزاقریه» و نیز «شلمغانیه» می‌خوانده‌اند.

«حسین بن روح» هنگامی که به دستور «حامد بن عباس» به زندان افتاد، «شلمغانی» را به نیابت خود نصب کرد و او واسطه‌ای بین وی و شیعیان شده اما او از حدود سال ۳۰۴ تا ۳۱۱ هـ ق مدعی نیابت خاص و بابت از برای حضرت حجت (عج) شد. «حسین بن روح» صریحاً در خصوص لعن و تبری از او و از کسی که به سخن او راضی شود، مکتوبی نوشت. بدین ترتیب باطنش آشکار شد و شیعیان از او کناره گرفتند و راضی بالله خلیفه‌ی عباسی دستور قتل وی را صادر کرد و وی را روز سه‌شنبه ۲۹ ذی القعدة سال ۳۲۲ هـ ق گردن زدند و جسدش را به دار آویختند و در آخر کار سوزانده و خاکستر آن را به آب دجله دادند. («آخرین امید»، ص ۱۰۲ و ۱۴۴)

وی احکام دین خود را در کتاب به نام «الحاسه السادسه» تدوین کرده بود. («لغت نامه دهخدا»، ج ۹، (چاپ جدید)، ص ۱۲۷۳۵)

محمد بن نصیر

از جمله مدعیان بابت، «محمد بن نصیر نُمیری» است. وی در ابتداء از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بود. زمانی که آن حضرت وفات یافت، مدعی مقام و منصب «محمد بن عثمان» شد و گفت: «من و کیل و نائب امام زمان (عج) می‌باشم» و سخنان کفر آمیزی که از او صادر شد، جهالتش بر همگان روشن گردید. خداوند او را رسوا ساخت و «محمد بن عثمان» او را لعن کرده و از او بیزارى جست.

وی ادعا می‌کرد که پیغمبر است و امام علی النقی علیه السلام او را فرستاده است، و عقیده به تناسخ داشت و معتقد به خدائی امام دهم شیعیان بود و نیز ازدواج با محارم را جائز می‌دانست. و عمل شنیع (لواط) را حلال می‌شمرد.

محمد بن نصیر با حمایت «محمد بن موسی بن فرات» وزیر «المقتدر بالله» خلیفه عباسی، قادر شده بود تا ادعای خود را در میان امامیه نشر دهد و چون دو نفر از ایشان در این امر شرکت داشتند، فرقه ایشان به «نُمیریّه الفرائیه» معروف شد.

اکثر وسیعی از پیروانشان از مدائن بودند و پس از رهبرشان «اسحاق بن محمد احمر»، به «اسحاقیه» معروف شدند. («آخرین امید»، ص ۱۲۵)

مهدی سودانی

«شیخ محمد احمد بن سید عبدالله» معروف به مهدی سودانی (متمهدی) متولد سال ۱۸۴۴ میلادی است. وی در حدود سال ۱۸۸۰ میلادی، ادعای مهدویت کرد و در سودان علیه مصر و انگلستان قیام نمود و یاران او به زودی در سال ۱۸۵۵ میلادی شهر خارطوم را متصرف شدند و ویران کردند.

خود وی در سال ۱۸۸۵ در «ام درمان» درگذشت، و پیروانش را «لرد کیچنر» فرمانده قوای مصر و انگلیس، در سال ۱۸۸۹ شکست داد. («فرهنگ فارسی معین»، ج ۶، ص ۲۰۵۵)

میرزا جانی

«حاج میرزا جانی» از نویسندگان بابی و از پیروان قدیم باب بود. وی تاجری از مردم کاشان بود و پنهانی به نهضت بابیه گروید. وقتی که باب را از اصفهان به قلعه چهریق در آذر بایجان می بردند، مبلغ هزار تومان زر نقد به رئیس مستحفظین باب داد و باب را یک شب در منزل خویش مهمان کرد. کتاب «نقطه الکاف» در تاریخ بابیه از تألیفات اوست.

بعد از سوء قصد بابیه به ناصر الدین شاه در نیاوران، «حاج میرزا جانی» با ۲۷ تن دیگر از بابیه گرفتار شد و با شکنجه و عقوبت در سال ۱۲۶۸ ه. ق به قتل رسید. («فرهنگ فارسی معین»، ج ۶، ص ۲۰۷۰)

رجوع شود به واژه: باب

محمد بن نصیر نمیری

یکی از رقبای محمد بن عثمان بود و نیابت وی را قبول نداشت و خود مدعی نیابت بود. شیخ طوسی در رجال خود، در اصحاب امام جواد علیه السلام دو بار از او نام برده و هیچ شرحی درباره او نداده است. [۱].

علامه حلی رحمه الله در رجال خود، در دو جا از ایشان نام برده، می نویسد: محمد بن نصیر نمیری کسی است که امام هادی علیه السلام او را لعن کرده است!

در جایی دیگر می گوید: ابن غضائری درباره او گفته است: محمد بن نصیر از نظر علمی، از فضلی بصره بود [و از نظر عقیدتی] ضعیف بود. فرقه «نصیری» را او تأسیس کرده و به او نسبت داده می شود. [۲].

در رجال کشی نیز شرح حال ایشان مطرح است و به نظر ایشان امام هادی علیه السلام سه نفر را لعن کرده که یکی از آنها محمد بن نصیر نمیری است. [۳] و در جای دیگر از «عبیدی» نقل می کند که: «امام حسن عسکری علیه السلام - بدون اینکه من سؤالی از او بکنم - نامه‌ای به سوی من فرستاد و در آن نامه از محمد بن نصیر نمیری و حسن بن محمد بن باباقمی، اعلان انزجار کرده، فرمود: تو و جمیع دوستان ما، از آنان دوری جوید و من آنها را لعن می کنم و لعنت خدا نیز بر آنها باد! آنان از نام ما سوء استفاده کرده و اموال مردم را می خورند و فتنه انگیزی می کنند! آنان ما و شیعیان ما را اذیت کردند! خداوند آنها را اذیت می کند و آنان را در فتنه‌ای که ایجاد کرده‌اند، مغلوب و نابود سازد!» [۴].

عقاید انحرافی محمد بن نصیر نمیری:

وی عقاید کفرآمیز و الحادی داشت که سعی می نمود آن را در بین عامه مردم منتشر سازد. محمد بن موسی بن حسن بن فرات نیز اسباب کار او را فراهم و او را تقویت می کرد. [۵].

ابن فرات از خاندان معروف بنوفرات بود. وی در بغداد و کوفه محدثی معروف بود و به نظر می‌رسد نخستین فرد از خاندان بنوفرات است که مقامی در حکومت عباسی به دست آورد. [۶] از اینجا نقش حکومت در حمایت و پشتیبانی از خطوط انحرافی روشن می‌شود. و عقاید نمیری در کتاب الغیبه، رجال کشی و فرق الشیعه بیان شده است.

سعدبن عبدالله اشعری گوید: «محمدبن نصیر نمیری مدعی بود که پیغمبر است و امام هادی علیه السلام او را مبعوث کرده است. عقیده به تناسخ داشت و معتقد به خدایی امام هادی علیه السلام بود، نزدیکی با زنان محارم را جایز می‌دانست و عمل همجنس بازی را حلال کرده بود! نمیری این را موجب تواضع، فروتنی و تذلل مفعول و لذت و کامرانی فاعل می‌دانست و می‌گفت: خدا هیچ یک از اینها را بر بندگانش حرام نکرده است!» [۷].

طرفداران او قومی بودند که عبادات و شرعیات را ترک کردند و منهیات و محرمات را حلال شمرده، گفتند: دین یهود بر حق است و ما از آنها نیستیم و دین نصارا برحق است و ما از آنها نیستیم!

سعدبن عبدالله می‌گوید: نمیری در آخر عمر بیمار شد و در آن حال مرد. در آن بیماری از وی پرسیدند: جانشین تو کیست؟ او با زبان ضعیف و گرفته‌ای گفت: احمد؛ ولی کسی نفهمید احمد کیست! به همین جهت این حرف موجب انشعاب پیروان او شد. عده‌ای گفتند: مقصود نمیری، احمد فرزندش بوده است. جمعی گفتند: احمدبن محمدبن موسی بن فرات است و فرقه‌ای گفتند: منظور وی احمدبن موسی بن فرات است و فرقه‌ای گفتند: منظور وی احمدبن ابوالحسین بن بشر بن یزید است. این انشعاب باعث پراکندگی اتباع او گردید. [۸].

پی نوشت ها:

[۱] رجال، ص ۴۰۵، رقم ۷ و ص ۴۰۷، رقم ۲۳.

[۲] رجال، علامه حلی، ص ۲۵۷ - ۲۵۴.

[۳] اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۰۵.

[۴] اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۰۵.

[۵] کتاب الغیبه، ص ۳۹۸.

[۶] تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۶۹.

[۷] کتاب الغیبه، ص ۳۹۸، ح ۳۷۱؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۰۵؛ فرق الشیعه، ص ۱۰۳؛ معجم الرجال الحدیث، ح ۱۷، ص ۲۹۹.

[۸] ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۳۹۹، ح ۳۷۳.

مدعیان دروغین نیابت

امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام، به جهت شرایط خاص اجتماعی، کمتر در مجامع عمومی حضور می‌یافتند و در زمان حیات خود، نمایندگان انتخاب کرده بودند تا مردم بیشتر اوقات به واسطه آنان، با این دو امام بزرگوار ارتباط برقرار کنند و مسائل شرعی و حوایج اجتماعی و مشکلات زندگانی خود را مطرح سازند.

مردم تقریباً در آن زمان به این روش عادت کرده بودند. علت اساسی پیش گرفتن چنین روشی، زمینه‌سازی برای دوران غیبت صغری بود که باید مردم بدون ارتباط مستقیم با امام خویش، زندگی کنند و مشکلات خود را از طریق نمایندگان مطرح سازند.

بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام و آغاز غیبت صغری (۲۶۰ ه. ق.)، ارتباط مستقیم مردم با امام خویش قطع گردید. «نواب خاص» به ترتیبی که بیان خواهد شد، (نواب خاص) کار و فعالیت خود را آغاز نمودند و به صورت پنهانی، تلاش‌های خود

را برای اثبات وجود امام زمان علیه السلام برای خواص و رفع شک و تردید از قلوب آنان و راهنمایی مردم به سوی امام و اخذ وجوهات شرعی و موقوفات و هبه‌های شخصی به امام علیه السلام ادامه دادند. از تفرقه شیعیان جلوگیری کرده و رهبری و هدایت عمومی دستداران اهل بیت علیهم السلام را به دست گرفتند. شیعیان کم کم با این شیوه انس گرفته و کارهای خود را از طریق «نواب» انجام دادند و از سراسر سرزمین‌های اسلامی اشخاص و اموال به سوی آنها سرازیر گردید.

در این میان برخی از افراد ضعیف‌الایمان و کج‌اندیش - که زمینه انحراف از قبل در آنان وجود داشت - پیدا شده و مدعی دروغین نیابت صاحب الامر علیه السلام شدند. سرچشمه ادعای دروغین این افراد در سه چیز خلاصه می‌شود:

۱. ضعف ایمان و زمینه انحراف

۲. طمع کردن به اموالی که از سراسر بلاد اسلامی به سوی «نواب» سرازیر می‌شد؛ آنان می‌خواستند با ادعای نیابت، این اموال را به سوی خود جلب نموده و بدون مجوز شرعی در آن تصرف کنند و به خوش گذرانی پردازند.

۳. رسیدن به شهرت و ریاست در جامعه؛ آنان دوست داشتند بر عموم شیعیان ریاست کنند و امر و نهی از سوی آنان صادر گردد. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] تاریخ الغیبة الصغری، ص ۴۹۰.

منتقم

«منتقم»، یعنی انتقام گیرنده و لقب صاحب الزمان (عج) است. این لقب در احادیث فراوانی آمده است، از جمله در کتاب «اکمال الدین» روایت شده که آن حضرت در سنّ سه سالگی به «احمد بن اسحاق» فرمود:

«أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ» («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۱۰۵)

منصور

«منصور» نام امام قائم (عج) در کتاب «دید براهمه» که به اعتقاد آنان از کتب آسمانی است، می‌باشد. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه:

«... وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا (اسرا/۳۳)»

: و آن کس که مظلوم کشته شد، برای ولیش سلطه (و حق قصاص قرار دادیم)؛ اما در قتل اسراف نکند چرا که او مورد حمایت است،

فرمود: «آن مظلوم کشته شده حسین علیه السلام است و خداوند مهدی (عج) را منصور نامیده است.»

شاید تعبیر حضرت مهدی (عج) به امام منصور در زیارت عاشورا، آیه مذکور باشد:

«أَنْ يَزُوقَنِي طَلَبَ تَارِكٍ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ...» («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۹۴)

منصور بالرعب

در روایات اسلامی آمده است که مهدی موعود (عج)، «منصور بالرعب» و «مؤید بالنصیر» است. یعنی به هنگام ظهور، رعب او در دل‌های قدرتمندان می‌افتد، و نیروهای غیبی و غیر مرئی به کمک او و یاران او می‌شتابند و این نیروها، در جای خود، کار خود را خواهند کرد. یک نمونه آن بنابر احادیث بسیار، نابود شدن سپاه عظیم سفیانی است. («خورشید مغرب»، ص ۲۹۷)

منعم

«مُنْعِم» یعنی نعمت دهنده و احسان کننده. «منعم» لقب امام دوازدهم (عج) است.

مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ شَبِيهَا

لقب «مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ شَبِيهَا»: کسی که خداوند نظیری برایش قرار نمی دهد»

از القاب امام زمان (عج) است. همانطور که از این نام پیدا است احدی شبیه و نظیر آن حضرت نبوده و به رتبه عزت و جلال او نرسیده و نخواهد رسید.

موتور

«موتور» در لغت یعنی «کسی که یکی از نزدیکانش کشته شده باشد و خون و انتقام او نگرفته باشد.» (فرهنگ الفبائی الرائد)، ج ۲، ص ۱۶۸۸)

در چند خبر شریف، حضرت قائم (عج) به لقب «موتور» ذکر شده است. «موتور» به والد آن است که کسی پدرش کشته شده باشد و خونخواهی او نشده و علامه مجلسی فرموده که مراد به والد یا حضرت عسکری علیه السلام یا امام حسین علیه السلام یا جنس والد که شامل همه ائمه می شود، است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «بدرستیکه قائم (عج) مَوْتورِ خَشْمَنَاکِ خروج می کند. در حالیکه پیراهن خونین رسول خدا که در جنگ احد بر تن داشت، بر بدن آن حضرت است.» (نجم الثاقب)، باب دوم، ص ۱۱۶)

موعود

«موعود»، (وعده داده شده) لقب صاحب الامر (عج) است. این لقب از آیات قرآن هم استنباط شده (ذاریات/۲۲) و همچنان در زیارت آن حضرت است که:

«وَالْيَوْمِ الْمَعُودِ وَ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ»

مهدی

«مهدی» از مشهورترین اسماء و القاب حضرت ولی عصر (عج) در نزد همه فرق اسلامی است. «مهدی» یعنی «هدایت کننده و هدایت یافته».

شیخ مفید در «ارشاد» از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «قائم (عج) را به این دلیل «مهدی» نامیدند که مردم را به سوی امری که از آن گم شده اند (بر آنها پوشیده است) هدایت می کند.» (نجم الثاقب)، باب دوم، ص ۱۰۶)

مرا به غیر تو نبود پناه مهدی جان

که من گدایم و هستی تو شاه مهدی جان

در انتظار تو شاهها گذشت عمر عزیز

نگشت حاصل من غیر آه مهدی جان

مهر آزمای

اسم حضرت صاحب الامر (عج) در کتاب جاماسب، «مهر آزمای» است.

این نام بر پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله و سلم هم اطلاق می شود و می دانیم که مهدی موعود (عج) نیز همانم رسول خدا صلی الله و علیه و آله است. («ستارگان درخشان»، ج ۱۴، قسمت اول ص ۳۳)

مهمید الآخر

در کتاب «انجیل» حضرت قائم (عج) با نام «مهمید الآخر» خوانده شده است.

میزان الحق

در کتاب «ذخیره الالباب»، عنوان شده که «میزان الحق» نام حضرت مهدی موعود (عج) در کتاب «آژی» پیغمبر است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۹۳)

مسجد سهله

در احادیث فراوانی، به صراحت، اعلام شده که اقامت گاه شخصی حضرت بقیه الله علیه السلام در دوران ظهور «مسجد مقدس سهله» است. اینک شماری از این روایات آورده می شود.

۱. محدثان عالی مقام شیعه، با اسناد معتبر، در مجامع حدیثی خود، روایت کرده اند: «روزی در محضر مقدس رئیس مذهب، حضرت امام صادق علیه السلام از مسجد سهله گفت و شنود شد، آن حضرت فرمود: آنجا اقامت گاه صاحب ما است، هنگامی که با خانواده اش قیام کند». [۱] «أما إِنَّهُ مَنْزِلُ صَاحِبِنَا إِذَا قَامَ بِأَهْلِهِ»
در برخی از منابع، به جای «قام»، «قدم» تعبیر شده است؛ [۲] یعنی هنگامی که تشریف بیاورد.
در نقل برخی از محدثان، به جای «اما آنه»، «مسجد سهله» آمده است. [۳].

۲. امیرمؤمنان علی علیه السلام به هنگام ترسیم خط سیر حضرت ولی عصر علیه السلام در آستانه ظهور، می فرماید: «گویی او را با چشم خود می بینم که از وادی السلام عبور کرده، بر فراز اسبی که سپیدی پاها و پیشانی اش همی درخشد، به سوی مسجد سهله در حرکت است و زیر لب زمزمه دارد و خدا را این گونه می خواند: لا اله الا الله حقاً حقاً...». [۴].

۳. در روایتی آمده است: «امام صادق علیه السلام خطاب به یار با وفایش ابوبصیر فرمود: ای ابا محمد! گویی فرود آمدن قائم علیه السلام را با اهل و عیالش در مسجد سهله، با چشم خود می بینم».

ابوبصیر عرضه داشت: آیا محل اقامت دائمی آن حضرت، در مسجد سهله خواهد بود؟

حضرت فرمود: «آری». سپس فرمود: مسجد سهله، اقامت گاه حضرت ادریس علیه السلام بود. مسجد سهله اقامت گاه حضرت ابراهیم علیه السلام بود. خداوند، پیامبری را مبعوث نکرده، جز اینکه در مسجد سهله نماز گزارده است. مسجد سهله، پایگاه حضرت خضر علیه السلام است. کسی که در مسجد سهله اقامت کند، همانند کسی است که در خیمه رسول اکرم صلی الله علیه و آله اقامت کند. مرد و زن با ایمانی یافت نمی شود، جز اینکه دلش به سوی مسجد سهله پر می زند.

در مسجد سهله، تخته سنگی است که تمثال همه پیامبران بر آن نقش بسته است. احدی در مسجد سهله نماز نمی گزارد که با نیت راستین خدا را بخواند، جز اینکه خداوند او را با حاجت بر آورده شده از آنجا بر می گرداند.

احدی نیست که در مسجد سهله به خدا پناهنده شود. جز اینکه خداوند او را از آنچه بیم دارد پناه دهد.

ابوبصیر عرض کرد: فضیلت بسیار بزرگی است!

امام صادق علیه السلام فرمود: آیا برایت بیفزایم؟ عرض کرد: بلی. فرمود: مسجد سهله از آن بقعه‌هایی است که خداوند دوست دارد او را در آنجا بخوانند. شب و روزی نیست که فرشتگان به زیارت مسجد سهله نشتابند و در آنجا به عبادت حق تعالی نپردازند. اگر من در آن سامان سکونت داشتم، هیچ نمازی را جز در مسجد سهله نمی‌خواندم.

ای ابا محمد! اگر مسجد سهله هیچ فضیلتی جز فرود آمدن فرشته‌ها و اقامت پیامبران را نداشت. همین فضیلت بس بود؛ در حالی که این همه فضیلت دارد. آنچه از فضایل مسجد سهله برای تو بازگو نکردم، بیش از فضایی است که برایت گفتم.

ابوبصیر عرض کرد: آیا مسجد سهله، اقامت گاه دائمی حضرت قائم علیه السلام خواهد بود؟ فرمود: «آری». [۵].

۴. «مفضل در ضمن حدیثی از محضر امام صادق علیه السلام پرسید: «منزل حضرت مهدی علیه السلام و مرکز اجتماع شیعیان کجا خواهد بود؟ امام صادق علیه السلام در پاسخ او فرمود: «مرکز حکومت او، کوفه و مرکز قضاوتش، مسجد اعظم کوفه و مرکز بیت المال و محل تقسیم غنایم مسلمانان، مسجد سهله و محل خلوت و مناجات‌هایش تپه‌های سپید و نورانی نجف اشرف است». [۶].

در این احادیث از «مسجد سهله» به عنوان اقامت گاه حضرت مهدی علیه السلام به هنگام ظهور سخن رفته است. در احادیثی چند، به ابعاد دیگری از ویژگی‌های مسجد سهله اشاره شده که جهت اختصار صرف نظر می‌شود. [۷].

علاوه بر ویژگی‌های فوق، آنچه قابل یادآوری است اینکه از آغاز غیبت کبری تا کنون هزاران کس از شیعیان شیفته و منتظران دل سوخته، به قصد دیدار یار، از اقطار و اکناف جهان به سوی مسجد مقدس سهله می‌شتابند! شب‌هایی را در آنجا بیتوته می‌کنند و با کعبه مقصود و قبله موعود مناجات می‌کنند. [۸].

پی نوشت‌ها:

[۱] الکافی، ج ۳، ص ۴۹۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۵۲.

[۲] الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۰؛ کتاب الغیبه، ص ۴۷۱.

[۳] مزار شیخ مفید، ص ۲۵.

[۴] دلائل الامامة، ص ۲۴۳.

[۵] المزار الکبیر، ص ۱۳۴؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۶.

[۶] تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۷.

[۷] ر.ک: شیخ طوسی، الامالی، ج ۱، ص ۱۶۸؛ الکافی، ج ۳، ص ۴۸۹.

[۸] برگرفته از مقاله: اماکن زیارتی منتسب به امام زمان علیه السلام در ایران و جهان (مسجد سهله) نوشته علی اکبر مهدی پور، فصلنامه انتظار، شماره ۶، ص ۳۵۱ - ۳۳۰.

مسجد صاحب الزمان (مسجد جمکران)

مسجد مقدس صاحب الزمان علیه السلام (جمکران)، در حدود شش کیلومتری جنوب شرقی قم واقع شده است. برخی بنای این مسجد را به وسیله حسن بن مثله جمکرانی و به دستور مستقیم حضرت ولی عصر علیه السلام در سال ۳۹۳ قمری دانسته‌اند؛ در حالی که عده‌ای دیگر بنای آن را صدها سال قبل از آن ذکر کرده‌اند.

به گفته مولف تاریخ قم: مسجد جمکران به دست خطاب بن اسدی نامی از اسدیان کوفه بنا گردید و خطاب به تنهایی در آنجا نماز می‌گزارد. در ۶۶ ق - که مختار بن ابی عبیده ثقفی در کوفه به خونخواهی حضرت امام حسین علیه السلام قیام کرد - گروهی از اسدیان که در شمار کشندگان امام و یارانش بودند، از کوفه به جمکران گریختند و پیش خطاب اقامت گزیدند. گویند: چون در شب سه‌شنبه ۱۷ رمضان ۳۹۳ ق، امام قائم علیه السلام در این مسجد دیده شد، از آن پس مسجد جمکران به مسجد صاحب

الزّمان علیه السلام آوازه یافت.

این مسجد در سده‌های اخیر بارها نوسازی و بازسازی گردید و به تازگی مسجد قدیمی یکسره ویران و مسجد بسیار بزرگی با گنبد و گلدسته بر جای آن ساخته شد. در بیرون مسجد، سردابی کنده‌اند که به تبعیت از سرداب سامرا (سرداب سامرا) نیازمندان و دردمندان از راه دریچه مشبکی به بیان نیاز خود می‌پردازند و یا خواسته‌های خود را در نامه‌ای نوشته از راه دریچه به درون آن می‌اندازند.

این مسجد دارای یک کتابخانه‌ای بسیار غنی از کتاب‌های «مهدویّت» است که در زمان‌های خاصی، به محققان و مهدی پژوهان خدمات رسانی می‌کند.

این مسجد دارای آدابی خاصّ و نمازهای ویژه‌ای است که عمدتاً زائران بدان عمل می‌کنند.

مسجد کوفه

از مکان‌های منسوب به حضرت مهدی علیه السلام، مسجد کوفه است. این مکان بیشتر در روایات مربوط به عصر ظهور و حاکمیت حضرت مهدی علیه السلام وارد شده است.

از روایات استفاده می‌شود که این مسجد، در عصر ظهور کارکردهای فراوانی خواهد داشت که برخی از آنها از این قرار است:

۱. مرکز قضاوت و دادرسی

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «دَارُ مُلْكِهِ الْكُوفَةُ وَمَجْلِسُ حُكْمِهِ جَامِعُهَا...» [۱]؛ «مرکز حکومت مهدی علیه السلام کوفه و مرکز قضاوت و دادرسی او مسجد اعظم کوفه است».

۲. مرکز تبلیغ دینی

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «كَانَ أَنْظَرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى مِئْبَرِ الْكُوفَةِ وَحَوْلَهُ أَصِيْحَابُهُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا عَدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَهُمْ أَصِيْحَابُ الْأَلْوِيَةِ وَهُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ...» [۲]؛ «گویی به سوی قائم علیه السلام می‌نگرم که بر فراز منبر مسجد کوفه قرار گرفته، تعداد ۳۱۳ تن یارانش در اطراف او حلقه زده‌اند. آنان پرچم‌داران و فرمان‌روایان خداوند بر فراز گیتی در میان بندگان خدایند».

امام باقر علیه السلام نیز در این باره فرمود: «مهدی علیه السلام وارد کوفه می‌شود سه گروه درگیر، در یک صف بر وی گرد آیند. او بر فراز منبر می‌رود، خطبه می‌خواند و مردم آن قدر اشک شوق می‌ریزند که متوجه سخنان او نمی‌شنوند». [۳].

۳. محل اقامه جمعه و جماعت

امام علی علیه السلام در یک خطبه طولانی، ویژگی‌های مسجد کوفه را چنین برشمرده است: «ای اهل کوفه! خداوند به شما نعمت‌هایی عطا فرموده که به هیچ کس عطا نکرده است. از برتری محل برگزاری نماز شما این است که اینجا خانه آدم، خانه نوح، خانه ادریس، عبادتگاه حضرت ابراهیم خلیل و عبادتگاه برادر حضرت خضر علیه السلام بود و امروز محل عبادت و مناجات من است... برای مسجد کوفه زمانی فرا می‌رسد که محل برگزاری نماز حضرت مهدی علیه السلام از تبار من و محل عبادت هر مؤمن می‌شود. هیچ مؤمنی در روی زمین نمی‌ماند، جز اینکه به این مسجد بیاید، یا قلبش برای این مسجد پر بزند». [۴].

۴. امام صادق علیه السلام نیز در این باره فرمود: «هنگامی که قائم آل محمد صلی الله علیه وآله قیام کند، در پشت کوفه مسجدی تأسیس می‌کند که هزار در دارد و خانه‌های کوفه به دو رود کربلا متصل می‌شود». [۵].

علاوه بر برگزاری جمعه و جماعت، این مسجد در عصر ظهور محل برگزاری کلاس‌های آموزش قرآن خواهد بود.

۵. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «كَيْفَ أَنْتُمْ لَوْ ضَرَبَ أَصِيْحَابُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَسَاطِيطَ فِي مَسْجِدِ كُوفَانَ» [۶]؛ «چگونه

خواهید بود، هنگامی که اصحاب قائم‌علیه السلام در مسجد کوفه خیمه زده باشند».

۶. حضرت علی علیه السلام نیز فرمود: «كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى شِيعَتِنَا بِمَسْجِدِ الْكُوفَةِ، قَدْ ضَرَبُوا الْفَسَاطِيطَ يُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ كَمَا أُنزِلَ» [۷]

؛ «گویی شیعیان خود را می‌بینم که در مسجد کوفه خیمه زده، به مردم قرآن را آن گونه که نازل شده آموزش می‌دهند».

از موارد فوق، به راحتی استفاده می‌شود که مسجد کوفه در عصر ظهور از جایگاه بسیار والایی برخوردار است. به علاوه دارای وسعت بسیار زیادی است که کارکردهای فوق به راحتی در آن قابل تحقق خواهد بود. (کوفه)

پی نوشت ها:

[۱] بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۱.

[۲] کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۵۸، ح ۲۵.

[۳] کتاب الغیبه، ص ۴۶۸.

[۴] من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۶۹۶.

[۵] الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۰.

[۶] الغیبه، ص ۳۱۹، ح ۶.

[۷] الغیبه، ص ۳۱۷، ح ۳.

مهدیه

با روز افزون شدن اقبال عمومی مردم نسبت به حضرت مهدی علیه السلام، مکان‌هایی تحت عنوان «مهدیه» فراهم شده است. جایی که عموماً مراسم مربوط به حضرت مهدی علیه السلام - به ویژه دعای ندبه - در آن از جایگاه بیشتری برخوردار است. این مکان با انتسابش به حضرت مهدی علیه السلام، همواره محل تجمع دلدادگان آخرین معصوم علیه السلام و زمزمه‌های عاشقانه آنان با آن یار سفر کرده است. اکثر شهرها کم و بیش دارای این مکان ارزشمند هستند که در عصر غیبت می‌تواند محلی ارزشمند در ایجاد ارتباط روحی با حضرت مهدی علیه السلام باشد. یکی از مهدیه‌های بسیار معتبر در جهان تشیع، مهدیه تهران است که با زحمات طاقت‌فرسای مرحوم شیخ احمد کافی امروزه جزو فعالترین مراکز مهدوی به حساب می‌آید.

مثلث برمودا

«مثلث برمودا» مکانی در غرب اقیانوس اطلس و در شرق فلوریدا و در شمال جزائر آنتیل و در جنوب جزائر برمودا قرار دارد. رأس این مثلث: «برمودا»، «میامی» و «سن خوان» می‌باشد.

این مثلث به نام رأس آن که «جزائر برمودا» می‌باشد به نام «مثلث برمودا» شهرت یافته است. این نام را برای نخستین بار، آقای «وینست گادیس» مؤلف کتاب «افق نامرئی» بر این منطقه اطلاق کرده و سپس به همین نام مشهور شده است.

قسمت اعظم مثلث برمودا، بر دریای «سارگاسو» قرار دارد.

در روایات مربوط به حضرت قائم (عج)، در مورد اقامتگاه آن حضرت به نام «جزیره خضراء» برمی‌خوریم که برخی از نویسندگان احتمال داده‌اند، آن جزیره (با توجه به آب سفید و سایر خصوصیات که در داستان «علی بن فاضل مازندرانی» آمده است) همین مثلث برمودا، که از مرموزترین مکانهای روی زمین است، باشد. (برای آگاهی بیشتر به کتبی که درباره جزیره خضراء و مثلث برمودا است مراجعه کنید.)

(و الله اعلم)

رجوع شود به واژه: علی بن فاضل مازندرانی

محل زندگی قائم در دوران کودکی

امام قائم (عج) از هنگام تولد تا زمانی که پدر بزرگوارشان امام حسن عسکری علیه السلام به شهادت رسید (از سال ۲۵۵ تا سال ۲۶۰ ه.ق) مخفی بود و تنها خواص از اصحاب او را می دیدند و مسائل خود را از ایشان می پرسیدند آن حضرت هنگام رحلت پدر، پنج سال داشت.

به هر حال در روایات آمده، محلّ زندگی قائم (عج) در دوران کودکی همچون محلّ زندگی حضرت موسی علیه السلام مخفی بود تا از گزند طاغوتیان محفوظ گردد. («احتجاج»، ج ۲، ص ۲۶۸)

مدینه طیبه

در روایات اسلامی آمده است که «مدینه طیبه» از اقامتگاههای حضرت مهدی (عج) و از مراکزی است که در رابطه با حکومت ایشان نقش به سزائی دارد.

هنگامی که از امام حسن عسکری علیه السلام می پرسند، اگر حادثه ای برای شما روی دهد، کجا از فرزند بزرگوار شما سراغ بگیریم؟ فرمود: «در مدینه» («الغیبه»، شیخ طوسی، ص ۱۳۹)

امام صادق علیه السلام نیز هنگامی که از غیبت کبری بحث می کند، می فرماید: «مدینه چه جایگاه خوبی است». («بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۱۵۷)

حضرت مهدی (عج) با یاران خود از مکه به مدینه آمده و در آنجا جمعیت‌های زیادی ده آن حضرت می پیوندند و عده ای از مخالفان سرکوب می شوند.

مسجد الحرام

«مسجد الحرام»، مسجدی محیط به کعبه است. در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله حصار و بارو نداشت. در زمان عمر وسعت یافت و باروی آن را ساختند. پس از زمان عمر چندین بار بنای آن تجدید شد، به خصوص در عهد «سلطان سلیم دوم» وسعت بیشتری یافت. این مسجد دارای ابواب متعدّد و هفت مناره است و در سالهای اخیر بر وسعت آن بسیار افزوده اند. («فرهنگ فارسی معین»، ج ۶، ص ۱۹۶۹)

در احادیث مربوط به امام زمان (عج) آمده است که آن حضرت «مسجد الحرام» را خراب کرده و به اصل خود بر می گرداند. در این مورد امام صادق علیه السلام فرمود:

«وقتی که قائم (عج) قیام کند، مسجد الحرام را ویران نماید تا به جای اصلی خود برگردد، دستهای کلید داران (خائن...) را قطع کرده و در کعبه آویزان می نماید و بر آنها می نویسد: «اینها دزدان کعبه هستند.» («اثبأ الهداء»، ج ۷، ص ۱۱۸)

مسجد جمکران

مسجد جمکران، در ۶ کیلومتری شهر مقدّس قم به طرف جاّده کاشان واقع شده است. این مکان با عظمت، تحت توجهات و عنایات خاصّه حضرت بقیّه الله (عج) قرار دارد و خود آن حضرت از شیعیانشان خواسته اند که به این مکان شریف روی آورند.

درباره تاریخچه مسجد جمکران، شیخ حسن بن مثله جمکرانی می گوید: من شب سه شنبه، هفدهم ماه مبارک رمضان سال ۳۹۳

ه.ق در خانه خود خوابیده بودم که ناگاه، جماعتی از مردم به در خانه من آمدند و مرا از خواب بیدار کردند و گفتند برخیز و طلب امام مهدی (عج) را اجابت کن که تو را می خواند.

آنها مرا به محلی که اکنون مسجد (جمکران) است آوردند. چون نیک نگاه کردم، تختی دیدم که فرش نیکو بر آن تخت گسترده شده و جوانی سی ساله بر آن تخت، تکیه بر بالش کرده و پیری هم پیش او نشسته است، آن پیر حضرت خضر علیه السلام بود. پس آن پیر مرا بنشانند.

حضرت مهدی (عج) مرا به نام خودم خواند و فرمود: «برو به حسن مسلم، که در این زمین کشاورزی می کرد بگو که این زمین شریفی است و حق تعالی آن را از زمینهای دیگر برگزیده است و دیگر نباید در آن کشاورزی کنند.»

گفتم: «لازم است که من دلیل و نشانه ای داشته باشم و الا مردم حرف مرا قبول نمی کنند» آقا فرمودند: «تو برو و آن رسالت را انجام بده، ما خودمان نشانه هائی برای آن قرار می دهیم و پیش سید ابو الحسن برو و به او بگو حسن مسلم را احضار کند و سود چند ساله را که از زمین به دست آورده است وصول کند و با آن پول مسجد را بنا کند.»

همچنین آقا دستور نماز مسجد را هم دادند و فرمودند: «و به مردم بگو: بدین مکان رغبت کنند و آن را عزیز دارند و چهار رکعت نماز در آن گذارند. دو رکعت اول به نیت نماز تحیت مسجد است که در هر رکعت آن یک حمد و هفت

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»

خوانده می شود و در حالت رکوع و سجود هم هفت مرتبه ذکر را تکرار کنند. دو رکعت دوم نیز به نیت نماز صاحب الزمان (عج) خوانده می شود، بدین صورت که سوره حمد را شروع می کنیم و چون به آیه

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

می رسیم این آیه شریفه را صد مرتبه تکرار می کنیم و بعد از آن بقیه سوره حمد را می خوانیم، بعد از پایان حمد سوره

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»

را فقط یک بار می خوانیم و به رکوع می رویم و ذکر

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ»

را هفت مرتبه، پشت سر هم تکرار می کنیم و ذکر هر کدام از سجده ها نیز، هفت مرتبه است. رکعت دوم نیز به همین گونه است. چون نماز به پایان برسد و سلام داده شود یک بار گفته می شود:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

و به دنبال آن تسیحات حضرت زهرا سلام الله علیها خوانده شود و بعد از آن به سجده رفته و صد بار بگوید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.»

آنگاه امام مهدی (عج) فرمودند: «هر کس این دو رکعت نماز (نماز صاحب الزمان (عج)) را در این مکان (مسجد مقدس جمکران) بخواند، مانند آن است که دو رکعت نماز در کعبه خوانده باشد.»

چون من پاره ای راه آمدم، دوباره مرا باز خواندند و فرمودند: «بزی در گله «جعفر کاشانی» است، آن را خریداری کن و بدین موضع آور و آن را بکش و بر بیماران انفاق کن، هر بیمار و مریضی که از گوشت آن بخورد، حق تعالی او را شفا دهد.»

من سپس به خانه باز گشتم و تمام شب را در اندیشه بودم تا اینکه نماز صبح خوانده و سپس به سراغ «علی المنذر» رفتم و ماجرای شب گذشته را برای او نقل کردم و با او به همان موضع شب گذشته رفتم. وقتی که رسیدیم، زنجیرهائی را نزد «سید ابو الحسن رضا» رفتم و چون به در خانه او رسیدیم، خادمان او گفتند که سید از سحر در انتظار توست و تو از جمکران هستی؟ به او گفتم: بلی، به درون خانه رفتم و سید مرا گرمی داشت و گفت: «ای حسن بن مثله، من در خواب بودم که شخصی به من گفت که حسن

بن مثله نام از جمکران پیش تو می آید، هر چه گوید تصدیق کن و بر قول او اعتماد کن که سخن او سخن ماست، و قول او را رد نکن» و از هنگام بیدار شدن از خواب تا این ساعت منتظر تو بودم. آنگاه ماجرای شب گذشته را برای او تعریف کردم. سید بلافاصله فرمود تا اسبها را زین نهادند و بیرون آوردند و سوار شدیم. چون به نزدیک روستای جمکران رسیدیم گله گوسفند «جعفر کاشانی» نمایان شد، من به میان گله رفتم و آن بز که از پس همه گوسفندان می آمد پیش من دوید، جعفر سوگند یاد کرد که این بز در گله من نبوده و تا کنون آن را ندیده‌ام. آن بز را به مسجد آوردم و ذبح کردم. هر بیماری که از آن گوشت خورد شفا یافت.

«حسن مسلم» را احضار کردیم و منافع زمین را از او گرفتیم و مسجد جمکران را با چوب و دیوار پشانیدیم. سید زنجیرها و میخ‌ها را (که به عنوان نشانه بود) به قم برد و در خانه خود گذاشت. هر بیمار و دردمندی که خود را به آن زنجیر می مالید شفا می یافت. اما پس از فوت «سید ابو الحسن»، آن زنجیرها پنهان گشته و دیگر کسی آنها را ندید. («مسجد مقدس جمکران»، تجلیگاه صاحب الزمان (عج)، ص ۲۸-۳۱)

مسجد حله رجوع شود به واژه: وادی السلام

مسجد سهله

«مسجد سهله»، مهمترین مسجد پس از مسجد کوفه است که در حدود سه کیلومتری شمال غربی مسجد کوفه (در کشور عراق) قرار دارد.

در «مسجد سهله» بقعه ای معروف به مقام مهدی (عج) وجود دارد. و زیارت آن حضرت در آن محل شریف مناسب است و از بعضی کتب مزاریه نقل شده که شایسته است حضرت ولی عصر (عج) را در این محل در حالیکه ایستاده باشند با این استغاثه زیارت کنند:

«سَلَامُ اللَّهِ الْكَامِلُ التَّامُّ الشَّامِلُ الْعَامُّ وَ...»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«گویا حضرت قائم (عج) را در «مسجد سهله» همراه خانواده خود می بینم» سپس فرمود: «هیچ پیامبری مبعوث نشد، مگر آنکه در این مسجد نماز خواند»

یکی از یاران به نام ابو بصیر عرض کرد: «آیا امام قائم (عج) همواره در این مسجد خواهد بود؟»

فرمود: «آری مسجد سهله خانه امام قائم (عج) است.»

عرض کرد: «امامان بعد از قائم (عج) چطور؟»

حضرت پاسخ فرمودند: «آنها نیز تا آخر دنیا در این مکان سکونت خواهند کرد.»

از این حدیث اینگونه استفاده می شود که در دوران رجعت، پس از حضرت قائم (عج) سایر امامان نیز همان مکان را پایگاه مرکزی خود قرار می دهند. (برای آگاهی بیشتر از فضیلت و اعمال مسجد سهله ر.ک. به مفاتیح الجنان، باب ۳)

رجوع شود به واژه: مسجد کوفه

مسجد صعصعه

«مسجد صعصعه» («صعصعهُ بن صوحان»، از اصحاب امیر المؤمنین حضرت علی علیه السلام بوده است.) از مساجد شریف کوفه است. جماعتی امام زمان (عج) را در ماه رجب در آن مسجد مبارک مشاهده کرده اند که دو رکعت نماز کرده و این دعا را

خوانده است:

(اللَّهُمَّ يَا ذَا لَمَنْ السَّابِغَةِ وَالْأَلَاءِ الْوَازِعَةِ...)

ظاهر عمل آن است که این دعاء مخصوص این مسجد شریف و از اعمال آن است، نظیر دعا‌های مسجد «سهله» و «زید». ولیکن چون در ماه رجب بوده که آن حضرت این دعا را خوانده اند، احتمال داده شده که شاید این دعا از دعا‌های ایام رجب باشد و لهذا در کتب علماء در اعمال ماه رجب نیز ذکر شده است. («مفاتیح الجنان»، انتهای فصل ۶)

مسجد کوفه

از فضائل «مسجد کوفه» این سزاوار است که به خاطر درک فیوضات آن، بار و بنه را بست و آماده سفر شد. آنجا از مکانهایی است که مسافر مخیر در خواندن نماز کامل یا شکسته است. نماز خواندن در مسجد کوفه معادل حج و برابر با هزار نمازی است که در جای دیگر خوانده شود. همچنین گفته اند از مسجد الاقصی (در بیت المقدس) با فضیلت تر است.

در روایات اسلامی وارد شده که مسجد کوفه مکان نماز پیغمبران است و روزی محلّ نماز حضرت مهدی (عج) خواهد شد. شیوه صالحین از علماء و غیر علماء بر این بوده و هست که تشرف مه دیدار حضرت قائم (عج) را از قدیم الایام در خواست می کرده اند، به طوری که بعضی از آنان چهل شب جمعه از «مسجد کوفه» به «مسجد سهله» رفته و یا چهل شب چهارشنبه در «مسجد سهله» بیتوته کرده و تضرع و زاری و عبادت می نمودند تا به این فیض عظیم نائل شوند. («مفاتیح الجنان»، باب ۳- آخرین امید»، ص ۳۹۱)

رجوع شود به واژه: مسجد سهله

مشخ رجوع شود به واژه: خَسَف

مشرق

بارها خواننده ایم و شنیده ایم که حضرت مهدی زمانی ظهور خواهد کرد که دنیا آکنده از ظلم و ستم است. اما اسن موضوع شامل همه جهان به طور مطلق نیست بلکه در گوشه و کنار جهان بزرگ، به ویژه در آبادیهای اسلامی و شیعی، مردمی (اگر چه در مقایسه با مردم سراسر جهان نفوس کلّ بشر بسیار اندکند) معتقد به حق هستند و چشم به راه ظهور مهدی موعودند. و حتی پیش از ظهورش، مقدمات حکومت او را فراهم می سازند.

در روایات مربوط به حضرت قائم (عج) نامی از مشرق به میان آمده است.

روایت شده که امام علی علیه السلام فرمود:

«شروع کار مهدی (عج) از طرف مشرق است.» («بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۳۲۰)

مراد از مشرق که در آن احادیث آمده، مشرق کشورهای اسلامی در مقیاس قرنهای اولیه اسلام است. بنابراین، این تعبیر با سرزمین خراسان و همچنین قسمتهای شرقی تا نواحی مرکزی ایران منطبق است. مؤید قسمت اول، این است که در پاره ای از احادیث به صراحت نام «خراسان» آمده است. در این رابطه امام باقر علیه السلام فرمود:

«... پرچمهایی از جانب «خراسان» روی آور شود و به سرعت طی منازل کند و چند نفر از اصحاب قائم (عج) با آنان همراه خواهند بود.» («خورشید مغرب»، ص ۳۲۰)

امام صادق علیه السلام فرمود: «نازل می شود پرچمهای سیاهی که از «خراسان الکوفه» خروج کرده اند، پس در این هنگام مهدی (عج) در مکه ظاهر میشود و آنان به او پیوسته و با او بیعت می کنند.» («البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان»، ص ۱۵۰)

مکه

بهترین و مهمترین شهر جهان از نظر فضائل معنوی «مکه» است. در داخل اسن صدف گوهری درخشنده وجود دارد که میعادگاه همه عاشقان حضرت احدیت مهدی (عج) است. در روایات می خوانیم: «حضرت قائم (عج)، در مکه، کنار کعبه ظهور و خروج می کند.» («کشف الغمّه»، ج ۳، ص ۱۲۹)

آن حضرت هنگام ظهور به کعبه تکیه می کند و صدایش را بلند می نماید که:

«هان ای مردم جهان، کسی که می خواهد به آدم علیه السلام و شیث علیه السلام بنگرد به من بنگرد، کسی که می خواهد به موسی علیه السلام و یوشع علیه السلام بنگرد به من بنگرد، کسی که می خواهد به عیسی علیه السلام و شمعون علیه السلام بنگرد به من بنگرد، کسی که می خواهد به محمدصلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علی علیه السلام بنگرد به من بنگرد، کسی که می خواهد امامان حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را مشاهده کند مرا بنگرد، کسی که می خواهد به امامان علیهم السلام از فرزندان حسین علیه السلام نظر بیفکند مرا نگاه کند و به ندای من پاسخ دهد، من از آنچه که آنها خبر نداده اند به شما خبر می دهم.» («بحار الانوار»، ج ۵۳، ص ۹)

تکیه بر کعبه کن ای قبله امید و بگیر

انتقام گل پرپر شده طاهرا را

ماریه

«ماریه» از زنانی است که در دودمان امامت خدمت می کرد و در روز ولادت حضرت ولی عصر (عج) او را دیده که با انگشت سیّابه به سوی آسمان اشاره کرده و می گوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ...» («کشف الغمّه»، ج ۲، ص ۴۳۱)

ملیکه

«ملیکه»، به معنی ملکه و شهبانو و نام بزرگوار امام زمان (عج) است. او از طرف مادر نوه «شمعون بن حمون بن صفا» از حواریون مخصوص حضرت عیسی علیه السلام و وصی او به شمار می رفت.

او نامهای دیگر مانند: نرجس، ریحانه، خمط، صقیل (صقیل)، سوسن، حدیث، حکیمه، و مریم نیز دارد، خواهر امام هادی علیه السلام (حکیمه) او را به عنوان (سیده) یعنی خانم می خواند.

هنگامی که ملیکه به خانه امام حسن عسکری علیه السلام وارد شد. امام هادی علیه السلام به خواهرش حکیمه فرمود: «او را به خانه ببر و دستورات اسلامی را به او بیاموز، او همسر فرزندانم حس علیه السلام ن و مادر مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود، آنگاه به ملیکه رو کرد و فرمود: مژده باد تو را به فرزندی که سراسر جهان را با نور حکمتش پر از عدالت و داگری کند، پس از آنکه پر از ظلم و جور باشد.»

او در سال ۲۶۱ هجری و به روایتی قبل از به شهادت رسیدن امام حسن عسکری علیه السلام از دنیا رفت و قبر شریفش در سامراء پشت قبر منور همسر بزرگوارش قرار گرفته است. برای این خانم بزرگوار، زیارتی نقل شده است. («مفاتیح الجنان»، باب ۳، - «آخرین امید»، ص ۲۷)

متقی

«متقی» بیست و یکمین خلیفه بنی عباس و برادر «راضی محمد بن المقتدر» است که از سال ۳۲۹ ه.ق پس از مرگ برادرش به خلافت رسید.

وی نخستین خلیفه بنی عباس در دوران غیبت کبری محسوب می شود. «متقی» پس از چهار سال حکومت در سال ۳۳۳ ه.ق در گذشت.

معتضد

«معتضد، احمد بن موفّق» شانزدهمین خلیفه بنی عباس که از سال ۲۷۹ ه.ق ال سال ۲۸۹ ه.ق به مدّت ده سال حکومت کرد. آغاز خلافت وی زمانی واقع شد که ۱۹ سال از خلافت امام عصر (عج) گذشته بود. وی در زمان غیبت صغری می زیسته و ۲۹ سال از امامت قائم (عج) گذشته بود که معتضد در گذشت. («فرهنگ معین»، ج ۵، ص ۲۸۸- نجم الثاقب، ص ۵۳)

معمد

«ابو العباس احمد معمّد» پانزدهمین بنی عباس است که از سال ۲۵۶ ه.ق تا سال ۲۷۹ ه.ق به مدّت ۲۳ سال حکومت کرد. ۱۹ سال از امامت حضرت مهدی (عج) گذشته بود که معمّد در گذشت.

مقتدر

«جعفر مقتدر» برادر «علی مکتفی» هجدهمین بنی عباس است که از سال ۲۹۵ ه.ق تا سال ۳۲۰ ه.ق به مدّت ۲۵ سال حکومت کرد. هنگام مرگ «مقتدر»، ۶۰ سال از امامت حضرت قائم (عج) گذشته بود و آن حضرت ۶۵ ساله بودند.

مسیحات

«مَسِيحَات»، عنوان دسته ای از سوره های قرآن کریم است که با تسبیح و حمد خداوند تبارک و تعالی و با الفاظی چون «سُبْحَانَ»، «سَبِّحْ» و «يُسَبِّحْ» آغاز می شود. این سوره ها عبارتند از: بنی اسرائیل، حشر، صف، جمعه، تغابن و اعلی. امام باقر علیه السلام در باره فضیلت این سوره ها فرمود:

«هر کس که همه مسیحات را پیش از آن که بخوابد، تلاوت نماید، نمیرد تا حضرت قائم (عج) را درک کند و چنانچه مُرد در پناه و همسایگی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود.» («ثواب الاعمال»، ص ۱۴۸)

مأمور

«مأمور» از القاب امام دوازدهم شیعیان، مهدی موعود (عج) است. («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۱۱۶)

مأمول

«مأمول» همانند «مؤمل» یعنی آن کسی که آرزو و امید دیدار او را دارند و از القاب حضرت مهدی (عج) است. در زیارت مأموره آن حضرت است که:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُولُ...»

رجوع شود به واژه: مؤمل

ابوصالح

در بعضی از کتاب‌ها، «ابوصالح» به عنوان یکی از کنیه‌های حضرت مهدی علیه السلام یاد شده است. شاید این کنیه با استفاده از روایت ذیل باشد:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هرگاه راه خود را در سفر گم کردی، سپس بانگ بر آور: «ای ابا صالح» یا «ای صالح». خداوند رحمتش را بر تو فرود آورد! راه را به ما نشان ده». [۱].

معروف است که برخی از عرب‌های شهری و بیابان‌گرد، پیوسته در توسلات و یاری خواستن‌های خود، آن حضرت را به این اسم می‌خوانند و شعرا و ادبا نیز در قصیده‌ها و مدح‌های خود، از این کنیه استفاده کرده‌اند. [۲].

از این رو در برخی از ملاقات‌هایی نیز که رخ داده است، از آن حضرت به عنوان «ابا صالح» یاد شده است. [۳].
پی نوشت ها:

[۱] شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۹۸.

[۲] طبرسی نوری، نجم‌الثاقب، ص ۶۰.

[۳] ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۹۲.

محمد

یکی از نام‌های حضرت مهدی علیه السلام، «محمد» است که در روایات فراوانی مورد اشاره قرار گرفته است. درباره نام بردن آن حضرت به این نام، اختلاف نظرهایی بین دانشمندان شیعه همواره مطرح بوده که هر کدام برای اثبات نظر خود، به بخشی از روایات استدلال کرده‌اند.

در یک بررسی اجمالی می‌توان مجموع روایاتی را که در این باره وارد شده، به چهار دسته تقسیم کرد:
یک. روایاتی که به صورت مطلق و بدون هیچ قیدی، نام بردن حضرت را به این نام نهی می‌کند.

۱. صفوان بن مهران از امام صادق علیه السلام روایت کند: «کسی که به همه امامان اقرار کند، اما مهدی علیه السلام را انکار کند، مانند کسی است که به همه پیامبران اقرار کند؛ اما نبوت محمد صلی الله علیه وآله را انکار نماید. گفتند: یا بن رسول الله! مهدی علیه السلام از فرزندان شما کیست؟ فرمود: پنجمین از فرزندان هفتمین، شخص او از شما نماند می‌شود و بردن نام وی بر شما روا نیست». [۱].

۲. امام هادی علیه السلام در این باره فرمود: «برای شما حلال نیست که او را به اسم یاد کنید». [۲].

۳. امام صادق علیه السلام با لحنی شدیدتر از کسی که نام آن حضرت را ببرد، به عنوان کافر یاد کرده می‌فرماید: «به جز کافر هیچ کس نام آن حضرت را نبرد». [۳].

دو. روایاتی که از نام بردن آن حضرت نهی کرده است؛ ولی با این قید که تنها تا هنگام ظهور، و با ظهور حضرت دیگر منعی ندارد:

عبدالعظیم حسنی از امام هادی علیه السلام نقل کرده است: «به اسم یاد کردن آن حضرت حلال نیست تا زمانی که ظهور کند و زمین را از قسط و عدل آکنده سازد. پس از آنکه پر از ستم و بیداد شده باشد». [۴].

سه. روایاتی که علت نهی از ذکر نام شریف حضرت را بیان کرده است. در این روایات، ترس از کشته شدن آن حضرت، علت عدم ذکر دانسته شده است:

در روایت ابو خالد کابلی آمده است: «هنگامی که علی بن الحسین علیه السلام وفات کرد، خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و به آن حضرت عرض کردم: فدایت کردم! تو می‌دانی که من جز پدرت کسی را نداشتم و انس مرا با او و وحشت مرا از مردم می‌دانی. فرمود: ای ابا خالد! راست می‌گویی؛ ولی چه می‌خواهی بگویی؟ عرض کردم: فدایت شوم! پدرت صاحب این امر را به گونه‌ای برایم تعریف کرده بود که اگر در راهی او را می‌دیدم، حتماً دستش را می‌گرفتم».

فرمود: ای ابا خالد! دیگر چه می‌خواهی بگویی؟ عرض کردم: می‌خواهم نام او را برایم بگویی تا او را به نامش بشناسم. پس فرمود: به خدا سوگند ای ابا خالد! سؤال سختی از من پرسیدی که مرا به تکلیف و زحمت می‌اندازد و همانا از امری سؤال کردی که [هرگز آن را به هیچ کس نگفته‌ام و] اگر آن را به کسی گفته بودم (گفتنی بود)، مسلماً به تو می‌گفتم، همانا تو از من چیزی را سؤال کردی که اگر بنی فاطمه او را بشناسند، حرص ورزند که او را قطعه قطعه کنند». [۵].

چهار. روایاتی که نه تنها از طرف راوی تصریح به نام حضرت شده؛ بلکه برخی از ائمه معصومین علیهم السلام نیز نام آن حضرت را بر زبان جاری ساخته‌اند:

۱. محمد بن ابراهیم کوفی می‌گوید: «امام حسن عسکری علیه السلام گوسفند سر بریده‌ای را برای من فرستاد و فرمود: این عقیقه پسر «محمد» است». [۶].

۲. به امام عسکری عرض شد: «ای پسر رسول خدا! حجت و امام بعد از شما کیست؟ فرمود: پسر محمد، او است امام و حجت بعد از من». [۷].

۳. علان رازی گوید: «یکی از اصحاب به من خبر داد که چون جاریه امام عسکری علیه السلام بار دار شد، به او فرمود: تو حامل پسری هستی که نامش محمد است و او قائم پس از من می‌باشد». [۸].

۴. ابوعلی بن همام گوید: «از محمد بن عثمان عمری - قدس الله روحه - شنیدم که می‌گفت: از پدرم شنیدم که نقل می‌کرد: «من نزد امام عسکری علیه السلام بودم که از آن حضرت درباره خبری که از پدران بزرگوارش روایت شده است (زمین از حجت الهی بر خلائق) تا روز قیامت خالی نمی‌ماند و کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت در گذشته است) پرسش کردند؟

فرمود: این حق است همچنان که روز روشن حق است. گفتند: ای فرزند رسول خدا! حجت و امام پس از شما کیست؟ فرمود: فرزندان محمد، او امام و حجت پس از من است کسی که بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلیت در گذشته است». [۹].

۵. ابوغاثم خادم گوید: «برای امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی به دنیا آمد که نام او را محمد نامید». [۱۰].

۶. جابر بن عبدالله انصاری به نقل از لوح حضرت زهرا علیها السلام (لوح حضرت زهرا) در بخش پایانی می‌گوید: «وَالْخَلْفُ مُحَمَّدٌ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ...». [۱۱].

از آنجایی که روایات دسته نخست با دسته دوم هماهنگ هستند، در مجموع سه دیدگاه درباره حکم نام بردن حضرت مهدی علیه السلام به «محمد» وجود دارد:

۱. حرمت ذکر نام شریف آن حضرت تا زمان ظهور؛

۲. حرمت ذکر نام شریف آن حضرت به جهت تقیه و خوف؛

۳. حرمت ذکر نام آن حضرت تنها در دوران غیبت صغری.

البته بحث درباره این دیدگاه‌ها، مفصل است که به محل خود وا می‌گذاریم.

پی نوشت ها:

[۱] کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۳، ح ۱.

[۲] الکافی، ج ۱، ص ۳۳۲، الارشاد، ج ۲، ص ۳۲۰؛ کتاب الغیبه، ص ۲۰۲.

[۳] کمال‌الدین، ج ۲، باب ۵۶، ح ۱؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۳۳.

[۴] کمال‌الدین ج ۲، باب ۳۷، ح ۱ و ر.ک: فتال نیشابوری، روضه‌الواعظین، ص ۳۱؛ الغیبه، ص ۵۸، ح ۲؛ کتاب الغیبه، ص ۴۷۰، ح ۴۸۷.

[۵] الغیبه، ص ۲۸۸، باب ۱۶، ح ۲؛ کتاب الغیبه، ص ۳۳۳.

[۶] کمال‌الدین، ج ۲، باب ۴۲، ح ۱۰.

[۷] کمال‌الدین، ج ۲، ص ۸۱، ح ۸؛ کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۵۲۸.

[۸] کمال‌الدین، باب ۳۸، ح ۴.

[۹] همان، باب ۳۸، ح ۹؛ کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۵۲۸.

[۱۰] کمال‌الدین، باب ۴۱، ح ۸.

[۱۱] شیخ طوسی، الامالی، ص ۲۹۱.

مضطر

«مضطر» در لغت به معنای کسی است که بیماری، فقر و یا سختی‌های روزگار او را ناگزیر به تضرع به درگاه خداوند نموده است. [۱].

در برخی روایات از آن به عنوان یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام یاد شده است. در قرآن مجید نیز مورد اشاره قرار گرفته است: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ...»؛ [۲] «یا کسی که دعای مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاری را بر طرف می‌سازد، و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد».

در برخی از روایات، این آیه تفسیر به حضرت مهدی علیه السلام و قیام ایشان شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «این آیه در مورد مهدی از آل محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است. به خدا سوگند مضطراوست؛ هنگامی که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز به جا می‌آورد و دست به درگاه خداوند متعال بر می‌دارد؛ خداوند دعای او را اجابت می‌کند، ناراحتی‌ها را بر طرف می‌سازد و او را خلیفه روی زمین قرار می‌دهد». [۳].

بدون شک منظور از این تفسیر - همان‌گونه که نظایر آن را فراوان دیده‌ایم - منحصر ساختن مفهوم آیه به وجود مبارک حضرت مهدی علیه السلام نیست؛ بلکه آیه معنای گسترده‌ای دارد که یکی از مصداق‌های روشن آن وجود حضرت مهدی علیه السلام است. در آن زمان که همه جا را فساد گرفته، درها بسته می‌شود، کارد به استخوان می‌رسد، بشریت در بن‌بست سختی قرار می‌گیرد و حالت اضطرار در کل عالم نمایان می‌شود؛ در این هنگام حضرت مهدی علیه السلام در مقدس‌ترین نقطه روی زمین دست به دعا بر می‌دارد و تقاضای کشف سوء می‌کند و خداوند این دعا را سرآغاز انقلاب مقدس جهانی او قرار می‌دهد و به مصداق «يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» او و یارانش را جانشینان روی زمین می‌کند». [۴].

پی نوشت‌ها:

[۱] مجمع‌البحرین، ج ۳، ص ۳۷۳.

[۲] نمل (۲۷)، آیه ۶۲.

[۳] تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۹۴؛ ر.ک: الغیبه، ص ۱۸۱، ح ۳۰.

[۴] تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۲۱ و ۵۲۲.

مقتدای مسیح

از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله همواره یکی از ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام - که در روایات فراوانی نیز به آن تصریح شده - اقتدای حضرت عیسی بن مریم علیه السلام به آن حضرت هنگام ظهور است. برخی از این روایات چنین است:

۱. رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «و از جمله ذریه من مهدی است؛ در آن هنگام که ظهور کند، عیسی بن مریم برای یاری او نازل خواهد شد. پس مهدی را مقدم داشته، پشت سر او نماز می‌گذارد». [۱].

۲. همچنین آن حضرت به دختر بزرگوار خود فاطمه زهرا علیها السلام فرمود:

«وَمِنَّا وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ الَّتِي يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ»؛ [۲] «ای دخترم! و به خداوندی که جز او پروردگاری نیست سوگند! مهدی این امت از ما است؛ همو که عیسی بن مریم پشت سر او نماز خواهد گذاشت».

این معنا علاوه بر سخنان پیامبر صلی الله علیه وآله در فرمایش امامان معصوم علیهم السلام نیز به چشم می‌خورد. [۳].

گفتنی است که یکی از حکمت‌های این اقتدا، متابعت تمامی مسیحیان از آن پیامبر الهی در اقتدا به حضرت مهدی علیه السلام است.

پی نوشت ها:

[۱] الامالی صدوق، ص ۱۸۱، ح ۴.

[۲] کتاب الغیبه، ص ۱۹۱، ح ۱۵۴.

[۳] ر.ک: کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۱۵، ح ۲.

منتظر

یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام «منتظر» است؛ که در روایات فراوانی به آن اشاره شده است. حضرت مهدی علیه السلام هر چند خود همانند دیگر انسان‌ها، منتظر است که روزی فرا رسد و اراده خداوند متعال به برپایی حاکمیت جهانی عدل و قسط تعلق گیرد؛ اما تنها کسی است که انتظار ظهورش کشیده می‌شود؛ از آن رو «منتظر» نیز نامیده شده است.

از امام جواد علیه السلام سؤال شد: ای فرزند رسول خدا! [مهدی]، به چه دلیلی منتظر نامیده شده است؟ فرمود: «لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْثُرُ أَيَّامُهَا وَيَطُولُ أَمَدُهَا فَيَنْتَظِرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ وَيُنَكِّرُهُ الْمُؤْتَابُونَ...» [۱]؛ «به این علت که برای حضرت مهدی علیه السلام غیبتی است که روزهایش زیاد می‌شود، و مدتش بسیار طول می‌کشد، پس مخلصان انتظار ظهورش را می‌کشند و شکاکان او را منکر خواهند شد...».

زراره بن اعین نیز می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ، قُلْتُ لَهُ: وَلِمَ؟ قَالَ يَخَافُ - وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ - ثُمَّ قَالَ: يَا زُرَّارَةُ وَهُوَ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَشْكُ النَّاسُ فِي وِلَادَتِهِ...» [۲]؛ «به درستی که برای قائم پیش از آنکه قیام کند غیبتی است، عرض کردم: قربانت شوم! برای چه؟ فرمود: می‌ترسد - و به شکم و گردن خود اشاره کرد - سپس فرمود: او است منتظری که مردم در تولدش شک کنند...».

پی نوشت ها:

[۱] کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۷۸، ح ۳.

[۲] کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۴۲، ح ۲۴.

منتقم

«منتقم»، به معنای انتقام گیرنده و یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام است. آن حضرت می‌فرماید: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ»؛ «من باقی‌مانده خدا در روی زمین و انتقام گیرنده از دشمنان او هستم». [۱].

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «چون حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید، فرشتگان الهی ضجه سردادند و گفتند: پروردگارا! باحسین علیه السلام چنین شد؛ درحالی که او صفی تو و فرزند پیامبرت است؟ پس خداوند نور قائم را به آنان نشان داد و فرمود: به وسیله این انتقام او را خواهم گرفت». [۲] البته در پاره‌ای از روایات نیز گفته شده است: «آن حضرت منتقم خون تمامی ائمه‌علیهم السلام و مظلومان است». [۳].

پی نوشت ها:

[۱] کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۸۴، ح ۱.

[۲] الکافی، ج ۱، ص ۴۶۵، ح ۶؛ الأمالی، طوسی، ج ۲، ص ۳۳.

[۳] ر.ک: الغیبه، ص ۱۴۰، ح ۱؛ الکافی، ج ۲، ص ۸، ح ۱.

منصور بالرب

در احادیث فراوانی رسیده است که «مهدی» «مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ وَ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ» است؛ یعنی، به هنگام ظهور، رعب او در دل‌های قدرتمندان می‌افتد و نیروهای غیبی و غیر مرئی به کمک او و یاران او می‌شتابند.

البته آنچه درباره یاری آن حضرت به وسیله نیروهای غیبی گفته شده، منافاتی با لزوم حضور مردم در صحنه ندارد و بایسته است که مردم آن حضرت را تا رسیدن به اهداف متعالیش یاری کنند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «انقلاب مهدی را سه سپاه یاری می‌کنند و در پیروزی آن حضرت شرکت دارند: سپاهی از فرشتگان، سپاهی از مؤمنان و سپاهی از رعب و وحشت». [۱].

محمدبن مسلم ثقفی از امام باقر نقل می‌کند که فرمود: «الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ» [۲]؛ «قائم ما به ترس در دل دشمنان یاری شده است».

پی نوشت ها:

[۱] الغیبه، ص ۱۹۸، ح ۹، ص ۲۴۳، ح ۴۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۹.

[۲] کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶.

مواریث انبیا

حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور، بسیاری از میراث‌های پیامبران گذشته را به همراه خواهد داشت. درباره اینکه این امور دقیقاً به چه منظور نزد حضرت جمع شده، سخن صریحی وجود ندارد؛ ولی با توجه به اینکه نقش حضرت مهدی علیه السلام، همان نقش همه انبیا و اولیا است و آن حضرت آرزوی تمام انبیا را تحقق خواهد بخشید، می‌توان نتیجه گرفت که تمامی ابزار آنان در اختیار آن حضرت قرار خواهد گرفت. دیگر اینکه آن حضرت وظیفه دارد تا تمامی پیروان ادیان را به دین مقبول الهی (اسلام) دعوت کند و این مواریث نشانه‌هایی از حقانیت آن حضرت است. از این رو همان‌گونه که در روایات از زنده ماندن حضرت مسیح علیه السلام، به عنوان هدایت مسیحیان و ارجاع ایشان به پیروی از حضرت مهدی علیه السلام یاد شده، می‌توان میراث‌های دیگر پیامبران‌علیهم السلام را به عنوان وسیله‌ای برای اتمام حجت بر آنان دانست.

برخی از آنچه در روایات مورد اشاره قرار گرفته - که هنگام ظهور همراه حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود - عبارت است از:

۱. پیراهن رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «آیا پیراهن قائم را که با [بر تن داشتن] آن قیام می‌کند، نشانت ندهم؟ عرض کردم: چرا، گوید: سپس جعبه‌ای را خواست و آن را گشود و از آن پیراهن کرباسی را بیرون آورد. آن را باز کرد که ناگهان دیدم در آستین چپ آن آثار خون مشاهده می‌شود. سپس فرمود: این پیراهن پیامبر گرامی خداوند است، در روزی که دندان‌های پیشین آن حضرت ضربه دید. آن خون را بوسیدم و بر صورت خویش نهادم. سپس امام صادق علیه السلام آن را در هم پیچید و برداشت». [۱].
 ۲. عمامه پیامبر صلی الله علیه و آله به نام سحاب، [۲].
 ۳. زره رسول خدا صلی الله علیه و آله، [۳].
 ۴. سلاح حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، [۴].
 ۵. پرچم پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، [۵].
 ۶. سنگ حضرت موسی علیه السلام، [۶].
 ۷. عصای حضرت موسی علیه السلام، [۷].
- امام صادق علیه السلام فرمود: «عصای موسی علیه السلام چوب آسی از یک نهال بهشتی بود. هنگامی که رو به سوی مدین نمود، جبرئیل آن را برایش آورد و آن عصا همراه با تابوت آدم، در دریاچه طبریه (در شمال فلسطین) است و هرگز آن دو نمی‌پوسند و تغییر نمی‌یابند تا اینکه حضرت قائم علیه السلام هنگامی که قیام می‌کند، آن دو را بیرون می‌آورد».
۸. انگشتری سلیمان علیه السلام، [۸].
 ۹. طشتی که حضرت موسی در آن قربانی می‌کرد. [۹].
- امام علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي، تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ تَضِلُّ فِيهَا الْأُمَّمُ، يَأْتِي بِذَخِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَيَمْلُؤُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَظُلْمًا» [۱۰]؛ «فرزندم مهدی یک غیبت و حیرتی دارد که گمراه شوند امت‌ها [در آن]. او با ذخیره پیغمبران آید و زمین را پر از عدل و داد کند؛ چنان که پر از جور و ظلم شده باشد».
- همانگونه که اشاره شد شاید یکی از حکمت‌های این میراث دارای این است که پیروان تمامی ادیان، با دیدن میراث پیامبر خود به حضرت مهدی علیه السلام ایمان آورند و شاید دلیل دیگر این باشد که اهداف حضرت مهدی علیه السلام و قیام ایشان در بر گیرنده تمامی اهداف پیامبران بزرگ است. از این رو در آن هنگامه عظیم، حضرتش با در اختیار گرفتن میراث آن پیامبران بزرگ، به هدف خود - که در واقع هدف جمیع انبیا بوده است - تحقق می‌بخشد.
- پی نوشت ها:
- [۱] الغیبه، ص ۳۵۰، ج ۴۲.
 - [۲] الکافی، ج ۸، ص ۲۲۴، ح ۲۸۵.
 - [۳] همان.
 - [۴] الغیبه، ص ۳۴۹، ح ۴۰؛ الکافی، ج ۸، ص ۲۲۴، ح ۲۸۵.
 - [۵] الغیبه، ص ۳۴۳، ح ۲۸ و ۴۳۵، ح ۱.
 - [۶] الکافی، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۳.
 - [۷] الکافی، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۱؛ الغیبه، ص ۲۳۸، ح ۲۸، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۷۶، ح ۷.
 - [۸] الغیبه، ص ۳۴۳، ح ۲۷؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۳۱، ح ۱.

[۹] الکافی، ج ۱، ص ۲۳۲، ح ۱.

[۱۰] کمال‌الدین، ص ۲۸۷، ح ۵.

مهدی

«مهدی» اسم مفعول و به معنای هدایت شده است. مهدویت نیز از همین ریشه است. مهدی‌علیه السلام مشهورترین نام آن حضرت نزد شیعه و سنی است.

البته گاهی نیز در معنای فاعلی به معنای «هدایت کننده» به کار می‌رود. محمدبن عجلان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «... و قائم را از آن جهت مهدی گفته‌اند که مردم را به آیینی که از دست داده‌اند، هدایت می‌کند...» [۱].

اما آنچه بیشتر در روایات آمده، همان معنای نخست است. امام باقر علیه السلام در این باره فرمود: «به درستی که مهدی نامیده شد به جهت اینکه به امر مخفی هدایت می‌شود. او تورات و سایر کتاب‌های الهی را از غاری در انطاکیه بیرون خواهد آورد» [۲]. از امام صادق نیز وقتی پرسیده می‌شود: چرا مهدی نامیده شده است؟ فرمود: «لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى كُلِّ أَمْرٍ خَفِيٍّ»؛ «به جهت اینکه به تمامی امور پنهان هدایت می‌شود» [۳].

نکته جالب توجه اینکه لقب «مهدی»، بیشتر درباره آن حضرت بعد از ظهور و قیام و لقب قائم بیشتر درباره آن حضرت قبل از ظهور و قیام استفاده می‌شود.

امام صادق علیه السلام درباره برخی از موارد مربوط به حضرتش پس از ظهور فرمود: «... ثُمَّ يَأْمُرُ مُنَادِيًا فَيُنَادِي: هَذَا الْمَهْدِيُّ...» [۴]؛ «به منادی دستور داده خواهد شد؛ پس ندا در می‌دهد که این است مهدی».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «[پس از ظهور] کسی نزد او آمده می‌گوید: ای مهدی! به من عطا کن و آن حضرت می‌فرماید: بگیر» [۵].

لقب مهدی اگرچه اختصاص به آخرین امام ندارد و بقیه ائمه‌علیهم السلام نیز مهدی هستند؛ ولی تنها از آخرین پیشوا به عنوان «مهدی» یاد شده است.

این لقب از همان ابتدای شکل‌گیری بحث «مهدویت» بر زبان معصومین علیهم السلام رایج بوده و در روایات فراوانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این لقب به چشم می‌خورد. بنابراین در کتاب‌های اهل سنت نیز فراوان این لقب آمده است [۶].

امام حسین بن علی علیه السلام فرمود: «دوازده مهدی از ما است: اول ایشان امیر مؤمنان علی علیه السلام بود و آخرین ایشان نهمین فرزند از نسل من است...» [۷].

محمدبن عمران گفت: من از امام ششم شنیدم که می‌فرمود: «ما دوازده مهدی باشیم» [۸].

پی نوشت‌ها:

[۱] الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۳، ح ۲.

[۲] علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۱، ح ۳؛ الغیبه، ص ۲۳۷، ح ۲۶.

[۳] کتاب الغیبه، ص ۴۷۱؛ الغیبه، ص ۲۳۷.

[۴] الغیبه، ص ۳۱۳، ح ۵.

[۵] همان، ص ۹۲.

[۶] ر.ک: الصنعانی، المصنف، ج ۱۱، ح ۲۰۷۷۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۳۰، ح ۴۰۸۸ و ۴۰۸۷ و ۴۰۸۶ و ۴۰۸۵؛ سنن ابوداود، ج

۴، ص ۱۰۷، ح ۲۴۸۵.

[۷] عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۸، ح ۳۶.

[۸] کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴.

ماء معین

«ماء معین» یعنی آب ظاهر جاری بر روی زمین، و از القاب مهدی موعود (عج) است.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه:

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصِيبَحْ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ (ملک/۳۰): بگو به من خبر دهید که اگر آب های سرزمین شما در زمین فرو رود، پس چه کسی می تواند برای شما آب روان بیاورد.»

فرمود: «این آیه درباره قائم (عج) نازل شده است. خداوند می فرماید: اگر امامتان از شما غائب شد، که نمی دانید او در کجاست، پس کیست که برای شما امام ظاهری بیاورد که برای شما اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خداوند عز و جل را بیان کند.»
آنگاه فرمود: «تأویل این آیه نیامده است، و به ناچار خواهد آمد» («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۱۰۸)

ماشع

نام امام زمان (عج) در تورات عبریه، «ماشع» است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۹۳)

مؤمل

«مؤمل» از نامهای صاحب الزمان است. «مؤمل» در لغت یعنی کسی که مردم آرزوی دیدن او را دارند و در دعای ندبه اشاره به این مضمون شده است:

«بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ أُمَّتِي شَاقِقٍ يَتَمَنَّى مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنِيهِ ذَكَرَ أَفْحَبًا: جانم قربان تو که آرزوی هر زن و مرد مؤمنه هستی که صدایش بزنند و بنالند.»

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «در آن وقت که حجّت (عج) متولد شد، ظالمان گمان کردند که ایشان مرا می کشند تا اینکه نسل مرا قطع کنند، پس چگونه قدرت خداوند را دیدند و او را (حضرت مهدی (عج)) را مؤمل نامیدند.» («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۱۰۷)

فدای تو ای حجه بن الحسن (ع)

سرا پای من جسم و هم جان من

تو مطلوب آن عاشقی کارزو

ز مرد و زنش دارد ای نیکخو

که یاد تو بنماید و سر دهد

ز دل ناله ها ای ولی احد

رجوع شود به واژه: مأمول

مبارکه رجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری

مبدئی الآیات

«مُؤَيِّدِي الْآيَاتِ»، لقب مهدی موعود (عج) است. «مُؤَيِّدِي الْآيَاتِ» یعنی ظاهر کننده آیات خداوندی یا محلّ بروز و ظهور آیات الهی. («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۱۱۱)

مبلی السرائر

یکی دیگر از اسماء و القاب امام منتظر (عج)، «مبلی السرائر» است. («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۱۱۱)

مجازی بالأعمال

«مجازی بالأعمال» یعنی کسی که با توجه به اعمال جزای نیک و بد را می دهد و آن لقب امام زمان (عج) است. («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۱۱۲)

المَحَجَّةُ رجوع شود به واژه: قرآن و قائم (عج)

محسن

«محسن» لقب حضرت ولی عصر (عج) است. («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۱۱۰)

محمد

نام اصلی و اسم اولی امام عصر (عج)، «محمد» است. چنانچه در اخبار متواتره خاص و عام است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مهدی، همنام من است.» («منتهی الآمال»، باب ۱۴)

رجوع شود به واژه: تلفظ نام مقدّس حضرت قائم (عج)

محمد بن اسماعیل جعفر علیه السلام رجوع شود به واژه: مبارکته

مخبر بما یعلن

«مُخْبِرٌ بِمَا يُعْلَنُ»: یعنی آگاه کننده به آنچه شکار می شود.

و این لقب قائم (عج) است. («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۱۱۰)

مختاریه رجوع شود به واژه: محمد بن حنفیه

مدبر

«مدبر»، از القاب حضرت مهدی (عج) است. («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۱۱۶)

مسیح الزمان

«مسیح الزمان»، اسم امام قائم (عج) در کتاب فرنگیان است. («نجم الثاقب»، باب دوّم، ص ۹۳)

مضطر

«مُضْطَرٌّ»، لقب امام غائب (عج) است. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه:

«أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُفَاءَ الْأَرْضِ...» («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۲، ویژگی ۱۶): ای کسی که دعای مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد، و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد» فرمود: «این آیه در حق قائم نازل شده و والله او مضطر است.» («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۱۱۷)

مظهر الفضایح

در کتاب هدایه، «مظهر الفضایح» (جلوه گاه رسوائی‌ها) از القاب مهدی موعود (عج) عنوان شده است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۱۱۱)

معاویة بن حکیم رجوع شود به واژه: محمد بن ایوب بن نوح

مفرج اعظم

در کتاب هدایه، «مفرج اعظم» به عنوان لقب امام عصر (عج) معرفی شده است.

رجوع شود به واژه: فرج الاعظم

مفضل (مفضل)

اگر «مفضل» تلفظ شود، به معنی (برتری داده شده) و (مردی که برتری و فضیلت او بر دیگران محرز باشد) است. و چنانچه «مفضل» بخوانیم آن هم به معنی «بخشش کننده» است. در هر دو صورت، این لقب برازنده مهدی موعود (عج) است.

مفیق

«مفیق» در لغت یعنی بیدار شونده. نام حضرت مهدی موعود (عج) در کتاب زبور «مفیق» است.

مقتصر

«مقتصر»، به معنی «بسندۀ کننده» و لقب مهدی موعود (عج) است. شاید منظور از این لقب این باشد که حضرت قائم (عج) بر خلاف جمیع انبیاء و اوصیاء گذشته که به خاطر حفظ و بقای دین با منافقین و فاسقین مدارا می‌کردند، ایشان تنها از انصار و بندگان صالح اقتضار خواهند فرمود و رشته الفت و مجالست با کفار و منافقین در آخر الزمان گسسته خواهد شد.

این احتمال هست که کلمه مذکور، «منتصر» یعنی داد گیرنده بوده و از آیه شریفه

«وَلَمَنْ اتَّصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ (شوری/۴۱)

: و کسی که بعد از مظلوم شدن نیاری طلبد، ایرادی بر او نیست»،

اخذ شده باشد. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۱۱۹)

مقدرة

«مقدرة» لقب حضرت مهدی (عج) است. «مقدرة» یعنی توانائی. همانطور که از کثرت بروز و ظهور عجائب قدرتهای الهی از آن

حضرت به حدی رسیده که گویا عین قدرت شده است.

منان

«منان» یعنی بسیار نیکوئی کننده، و لقب حضرت قائم (عج) است. «منان»، از اسماء الحسنی خداوند عزّ و جل است. منتصر رجوع شود به واژه: مقتصر

منتظر

«منتظر» از القاب امام زمان (عج) است، به معنی انتظار برده شده که همه خلائق پیوسته منتظر مقدم اویند.

از امام باقر علیه السلام سؤال شد که چرا امام عصر (عج) را «منتظر» گویند؟

امام علیه السلام فرمود: «زیرا برای او غیبتی طولانی است که روزهایش بسیار است، افراد مخلص و پاک در انتظارش به سر می برند. ولی افراد شکاک و مردّد او را انکار می کنند، و منکران نامش را به مسخره می گیرند و تعیین کنندگان وقت بسیارند، عجله کنندگان در او به هلاکت می رسند، مسلمانان در مورد او نجات می یابند.» («بحار الانوار»، ج ۵۱، ص ۳۰)

ن

نیابت خاصه

«نیابت خاصه»، آن است که امام قائم (عج)، اشخاص خاصی را، نایب خود قرار دهد، و به اسم و رسم معرفی کند، و هر کدام را، به وسیله نایب پیش از او به مردم بشناساند.

بنا بر این کسانی که در دوره غیبت صغری، نیابت داشتند، و با اسم و رسم معرفی شده بودند، «نایب خاص» نامیده می شوند. نایبان خاص را، «نوّاب خاص»، و «نوّاب اربعه» می گویند.

رجوع شود به واژه: نوّاب اربعه، غیبت صغری

نیابت عامه

«نیابت عامه»، آن است که امام، ضابطه ای کلی به دست دهد، تا در هر عصر، فرد شاخصی که آن ضابطه، از جهت، و در همه ابعاد، بر او صدق می کند، نایب امام شناخته شود، و به نیابت از امام، ولی جامعه در امر دین و دنیا باشد.

بنابراین کسانی که از آغاز غیبت کبری نیابت داشته اند و دارند، و بر طبق ضابطه معین شده از سوی خود امامان، به نیابت رسیده اند، «نایب عام» نامیده می شوند.

دوره «غیبت کبری»، دوره «نیابت عامه» است.

نیابت خاص

نیابت خاص، آن است که امام شخص معین و مشخصی را نایب خود قرار دهد و به اسم و رسم او را معرفی کند؛ همان طوری که امام حسن عسکری علیه السلام این کار را انجام داد و فرمود: «الْعَمْرِيُّ وَابْنُهُ ثَقْتَانِ فَمَا آدِيَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِّيَانِ وَمَا قَالَا لَكَ فَعَنِّي يَقُولَانِ»؛ [۱] «عمری و پسرش (عثمان بن سعید، نایب اول و محمد بن عثمان نایب دوم) مورد اعتماد هستند، هر چه آنان به تو

برسانند، از من می‌رسانند و آنچه به تو بگویند از جانب من می‌گویند».

و در جای دیگر فرمود: «وَاشْهَدُوا عَلَيَّ أَنَّ عَثْمَانَ بْنَ سَعِيدِ الْعُمَرِيَّ وَكَيْلِي وَأَنَّ ابْنَ مُحَمَّدًا وَكَيْلَ ابْنِي مَهْدِيَّكُمْ» [۲]؛ «گواه و شاهد باشید که عثمان بن سعید عمری (نایب اول) و کیل من و فرزندش محمد بن عثمان (نایب دوم) و کیل فرزند من مهدی شما است».

حضرت حجه بن الحسن المهدی علیه السلام، نایبان بعد از عثمان بن سعید (نایب اول) را به وسیله نایب قبلش معین می‌کرد و به مردم معرفی می‌نمود. [۳].

نیابت و سفارت حضرت مهدی علیه السلام در دوران غیبت صغری، از پست‌ها و مسؤولیت‌های بسیار خطیر و پر اهمیت شناخته شده است. این مقام والا، تنها برازنده کسی است که کران تا کران وجودش از ویژگی‌ها و ارزش‌های آراسته باشد؛ چون: ایمان خلل ناپذیر، امانت‌داری به مفهوم واقعی آن، تقوا پیشگی و پرهیزکاری، راز داری و پوشیده داشتن اموری که باید پنهان بماند، دخالت ندادن رأی و نظر شخصی خویش در امور مخصوص به آن حضرت، اجرای دستورات و تعلیمات رسیده از جانب مقام والای امامت و ولایت راستین و

روشن است که «نیابت خاص» آن حضرت، از «نیابت عام» - که مجتهد جامع شرایط از آن برخوردار است - مسؤولیتی بس برتر و خطیر است؛ گرچه در دوّمی نیز اجتهاد به مفهوم حقیقی کلمه، همراه ویژگی‌های دیگر ضروری است؛ مانند: عدالت در میدان عمل، مخالفت واقعی با هوای نفس، التزام و تمسک خالصانه به معیارها و موازین شرعی در ابعاد گوناگون حیات، پروا پیشگی، درست اندیشی، ژرف نگری، شناخت عمیق و

در نیابت خاص - بر خلاف نیابت عام - حضرت اشخاص معین و مشخصی را نایب خود قرار داده و به اسم و رسم آنان را معرفی کرده است.

اگرچه در نیابت خاص ویژگی‌هایی مد نظر بود، ولی آنچه در درجه اهمیت ویژه‌ای بود سرّ نگه‌داری نواب خاص بود.

شیخ در کتاب الغیبه نوشته است: عده‌ای از ابوسهل نوبختی پرسیدند: چطور شد که امر «نیابت» به ابوالقاسم حسین بن روح واگذار شد، ولی به تو واگذار نگردید؟ او پاسخ داد: آنان (ائمہ اطهار علیهم السلام) بهتر از هر کس می‌دانند چه کسی را به این مقام برگزینند. من آدمی هستم که با دشمنان رفت و آمد دارم و با ایشان مناظره می‌کنم. اگر آنچه را که ابوالقاسم بن روح درباره امام می‌داند، می‌دانستم؛ شاید در بحث‌هایم با دشمنان و جدال با آنان، می‌کوشیدم تا دلایل بنیادی را بر وجود امام علیه السلام ارائه دهم و در نتیجه محل اقامت او را آشکار سازم! اما اگر ابوالقاسم امام را در زیر جامه خود پنهان کرده باشد، و بدنش را با قیچی قطعه قطعه کنند تا او را نشان دهد، هرگز چنین نخواهد کرد». [۴].

اهداف نیابت خاص:

نماینده‌گی و نیابت امام زمان علیه السلام، دو هدف اساسی داشت:

یک. آماده کردن اذهان عمومی برای «غیبت کبری» و عادت دادن تدریجی مردم به پنهان زیستی امام علیه السلام و جلوگیری از غافلگیر شدن در موضوع غیبت.

اگر امام مهدی علیه السلام به طور ناگهانی غیبت می‌کرد، چه بسا موجب انکار مطلق وجود آن حضرت و انحراف افکار عمومی می‌شد. نمایندگان خاص امام زمان علیه السلام در دوران غیبت صغری، به این هدف و غرض نایل آمدند و افکار و اذهان عمومی برای «غیبت کبری» آماده ساختند.

دو. رهبری دوستداران و طرفداران امام زمان علیه السلام و حفظ مصالح اجتماعی شیعیان.

خلأ و کمبودی که از ناحیه عدم حضور و فقدان امام علیه السلام در اجتماع شیعیان پیدا شده بود، پر شد و امام زمان علیه السلام توانست به وسیله نایبان خاص رهبری خویش را در جامعه اعمال کند و خسارت‌های ناشی از عدم حضور مستقیم خود را جبران

نموده و مصالح اجتماع آن زمان و دوستان را - در سخت‌ترین و پیچیده‌ترین شرایط اجتماعی و سیاسی - حفظ کند و نگذارد شیعیان منحرف شده و متلاشی گردند. [۵].

پی نوشت ها:

[۱] الکافی، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۱؛ کتاب الغیبه، ص ۲۴۳، ص ۳۶۰.

[۲] کتاب الغیبه، ص ۳۵۵.

[۳] ر.ک: پژوهشی پیرامون زندگانی نواب خاصّ امام زمان علیه السلام، ص ۳۴.

[۴] کتاب الغیبه، ص ۳۹۱، ح ۳۵۸.

[۵] تاریخ الغیبه الصغری، ص ۴۲۶.

نیابت عام

پس از پایان یافتن دوران غیبت صغری و نیابت خاصه و با آغاز «غیبت کبری» هدایت شیعیان تحت عنوان «نیابت عامه» از طرف حضرت مهدی علیه السلام به خود شکل گرفت. به این صورت که امام علیه السلام ضابطه‌ای کلی و صفات و مشخصاتی عام به دست داد که در هر عصر، فرد شاخصی که آن ضابطه - از هر جهت و در همه ابعاد - بر او صدق کند، نایب امام شناخته شود و به نیابت از او در امر دین و دنیا، ولی جامعه باشد. سخنش سخن امام و اطاعتش واجب و مخالفش حرام خواهد بود. در این باره دلایل فراوانی نقل شده است؛ از جمله:

۱. اسحاق بن یعقوب درباره تکلیف شیعیان در غیبت کبری از امام مهدی علیه السلام سؤال کرد و توقیع ذیل در پاسخ او صادر گردید: «... وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَقِيعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حَجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»؛ [۱] «در پیشامدهایی که برای شما رخ می‌دهد، باید به روایان اخبار ما (علما) رجوع کنید، ایشان حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدایم».

۲. امام حسن عسکری علیه السلام درباره علما فرموده است: «... وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا لِهَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقْلَدُوهُ...»؛ [۲] «هر یک از فقها که بر نفس خود مسلط باشند و دین خود را حفظ کنند و با هوای نفس خود مخالفت ورزد و امر خدا را اطاعت کند، بر همگان واجب است که از او تقلید نمایند».

۳. کلینی، صدوق و طوسی روایتی را - که معروف به «مقبوله عمر بن حنظله» است - از امام صادق علیه السلام به مضمون ذیل نقل کرده‌اند: «... مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيُضَوِّأْ بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا...»؛ [۳] «... هر کدام از شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما صاحب نظر باشد و احکام ما را بداند، او را به حکومت برگزینند که من او را بر شما حاکم قرار دادم...».

۴. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «عُلَمَاءُ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ»؛ [۴] یعنی، همان طور که انبیای بنی اسرائیل حافظ دین موسی بودند و اطاعت آنان بر بنی اسرائیل واجب بود، علمای اسلام نیز حافظ دین پیغمبراند و اطاعت از آنان در احکام شرع واجب است.

امام عسکری علیه السلام از پدر بزرگوارش

نقل کرده که فرمود: «لَوْلَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبِي قَائِمُكُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَالِدَّالِينَ عَلَيْهِ وَالذَّالِّينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَالْمُنْقِذِينَ لَصَفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شُبَّانِكِ ابْلِيسَ وَمَرَدَّتِهِ وَمِنْ فَخَاحِ النَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا إِزْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَلِكِنَّهُمْ الَّذِينَ يَمْسِكُونَ أِزْمَةَ قُلُوبِ ضِعْفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمَسِّكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ شِكَاكِنَهَا أَوْلَيْكَ هُمْ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛ [۵] «اگر نبود دانشمندانی که بعد از غیبت قائم شما به سوی او دعوت می‌کنند و به سوی او رهنمون می‌شوند و از دین او دفاع می‌کنند و بندگان ناتوان را از

دام‌های شیطان و مریدهای شیطانی نجات می‌دهند، احدی باقی نمی‌ماند جز اینکه از دین خدا مرتد می‌شدند، ولی این دانشمندان، زمام دل ضعف را به دست می‌گیرند، همان‌گونه که ملوان‌ها زمام کشتی را به دست می‌گیرند و سرنشین‌های کشتی را از خطر مرگ حفظ می‌کنند. اینها در نزد خدای - تبارک و تعالی - برترین هستند.

به راستی همین نایبان عام حضرت مهدی علیه السلام هستند که در طول غیبت کبری، دین مقدس اسلام را از انحراف حفظ نموده، مسائل مورد نیاز را برای مسلمانان بیان کرده‌اند و دل‌های شیعیان را بر اساس عقاید صحیح، استوار ساخته‌اند.

به راستی تمامی موفقیت‌ها و پیروزی‌های مختلف، با مجاهدت و تلاش خستگی‌ناپذیر محدثان و فقیهان شیعه - از اواخر غیبت صغری تا به امروز - بوده و حیات و نشاط و پویایی تشیع را تضمین نموده است.

پی نوشت‌ها:

[۱] کتاب الغیبه، ص ۲۹۰، ح ۲۴۷؛ کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۳، باب ۴۵، ح ۴.

[۲] وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۱، ح ۳۳۴۰۱.

[۳] الکافی، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۰؛ التهذیب، ج ۶، ص ۲۱۸، ح ۶.

[۴] مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۲۰.

[۵] الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۸ و ج ۲، ص ۴۵۵؛ منتخب الاثر، ص ۲۲۳.

نشانه‌های آخرالزمان

این محدوده زمانی نشانه‌هایی دارد که در اصطلاح «علائم آخرالزمان» خوانده می‌شود. علاوه بر این اصطلاح رایج، در فرهنگ مسلمانان، اصطلاح مشابه دیگری به نام «اشارات الساعه» وجود دارد. این اصطلاح که بیشتر نزد اهل سنت رایج است، به نشانه‌های وقوع قیامت اختصاص دارد؛ [۱] ولی روایات ذکر شده ذیل این عنوان، نشان می‌دهد که بسیاری از نشانه‌های آن، همچون نشانه‌های آخرالزمان است و می‌توان بسیاری از نشانه‌های آخرالزمان را نیز نشانه‌های قیامت دانست. بخشی از مشخصه‌های آخرالزمان عبارت است از:

۱) گریز از دین

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره ویژگی‌های انسان‌های این دوران می‌فرماید:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ... دِينُهُمْ دَرَاهِمُهُمْ وَ هَمُّهُمْ بَطُونُهُمْ وَقَبْلَتُهُمْ نِسَاؤُهُمْ يَرْكَعُونَ لِلرَّغِيفِ وَيَسْتَجِدُونَ لِلدَّرْهِمِ حِيَارَى سِيَّكَارَى لَا مُسْلِمِينَ وَلَا نَصَارَى؛ [۲].

«زمانی بر مردم خواهد آمد که درهم‌های آنان دینشان خواهد بود و همت ایشان شکم‌شان و قبله آنها زنان‌شان. برای طلا و نقره، رکوع و سجود به جای می‌آورند. آنان همواره در حیرت و مستی خواهند بود. نه بر مذهب مسلمانی‌اند و نه بر مسلک نصرانی.»

۲) دنیا پرستی

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ تَحْبُثُ فِيهِ سَرَائِرُهُمْ وَتَحْسُنُ فِيهِ عِلَائِيَّتُهُمْ طَمَعًا فِي الدُّنْيَا وَلَا يُرِيدُونَ بِهٖ مَا عِنْدَ اللَّهِ رَبِّهِمْ يَكُونُ دِينُهُمْ رِيَاءً لَا يَخَالِطُهُمْ خَوْفُ يَعْمُهُمُ اللَّهُ مِنْهُ بِعِقَابٍ فَيَدْعُوهُ دُعَاءَ الْغَرِيقِ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ»؛ [۳].

«زمانی بر امت من می‌آید که در آن زمان، درون‌های مردم پلید می‌شود؛ ولی ظواهرشان به طمع مال دنیا آراسته می‌گردد، به آنچه در پیشگاه خداوند هست، دل نمی‌بندند. کارشان ریا و تظاهر است. خوف از خدا به دل‌شان راه نیابد و خداوند آنان را به عذابی فراگیر دچار سازد. آنها چون غریق، خداوند را می‌خوانند؛ ولی او دعای‌شان را مستجاب نمی‌کند.»

۳) آزمایش‌های بزرگ

یکی دیگر از ویژگی‌های این دوران امتحاناتی است که انسان‌ها در آن پشت سر می‌گذارند. با این آزمون‌ها، مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند: موفق‌ها و ناموفق‌ها.

در این باره پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «يَا عَلِيُّ اَعْجَبُ النَّاسِ اِيْمَانًا وَاَعْظَمُهُمْ يَقِيْنًا قَوْمٌ يَكُوْنُوْنَ فِيْ اٰخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوْا النَّبِيَّ وَحُجِبَ عَنْهُمْ الْحُجَّةُ فَاَمَّنُوْا بِسَوَادِ عَلِيٍّ بِيَاضٍ...»؛ [۴].

«ای علی! بدان شگفت آورترین مردم در ایمان و بزرگ‌ترین آنان در یقین مردمی هستند که در آخر الزمان - با آنکه پیامبر خود را ندیدند و از امام خود محجوب‌اند - به نوشته که خطی سیاه بر صفحه‌ای سپید است، ایمان می‌آورند».

پی نوشت‌ها:

[۱] ر.ک: متقی هندی، کنز العمال، ج ۲۵۳۳۵ و ۹؛ ابن جریر طبری، جامع البیان، ج ۲۶، ص ۶۹؛ جصاص، احکام القرآن، ج ۲، ص ۲۴۴؛ ابن جوزی، زاد المسیر، ج ۸، ص ۲۹۱.

[۲] محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۹، ح ۱۳۳۰۵؛ ر.ک: صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳۱.

[۳] شیخ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۰۶، ح ۴۷۶؛ ر.ک: شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۲۵۳.

[۴] شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۶؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۸، باب ۲۵، ح ۸.

نشانه‌های ظهور

«نشانه‌های ظهور» عبارت است از آن دسته از رخدادها که بر اساس پیش‌بینی معصومین علیهم السلام، قبل و یا در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام پدید می‌آید و تحقق هر یک از آن نشانه‌ها نویدی از نزدیک‌تر شدن آن قیام جهانی است؛ به گونه‌ای که با تحقق مجموعه رخدادها پیشگویی شده و به دنبال آخرین نشانه ظهور، حضرت مهدی علیه السلام قیام خواهد کرد.

از آنجایی که در منابع دینی، قیام حضرت مهدی علیه السلام، به عنوان یکی از نشانه‌های برپایی قیامت شمرده شده است؛ پاره‌ای از نشانه‌های ظهور به عنوان نشانه‌های قیامت نیز شمرده می‌شود. (اشراط الساعة)

امام علی علیه السلام در این باره فرموده است: «پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: به ناگزیر ده چیز قبل از برپایی قیامت خواهد بود: سفیانی، دجال، دود، دابه، خروج قائم علیه السلام، طلوع خورشید از مغرب خود، نزول حضرت عیسی علیه السلام، فرو رفتن در مشرق و فرو رفتن در جزیره العرب و آتشی که از قعر عدن بیرون خواهد آمد تا مردم را به سوی محشر سوق دهد.» [۱].

شمار نشانه‌ها:

در منابع دینی انبوهی از رخدادها طبیعی و غیرطبیعی و دگرگونی‌های سیاسی - اجتماعی، به عنوان نشانه‌های ظهور یاد شده است. روشن است که درجه اعتبار و درستی همه این نشانه‌ها یکسان نیست. برخی در منابع معتبر آمده و از جهت سند و دلالت استوار است. بعضی نیز در کتاب‌های غیرمعتبر و به وسیله افراد غیر موثق یاد شده است. برخی از این نشانه‌ها، تنها نشانه ظهور است و بعضی هم نشانه ظهور و هم نشانه برپایی قیامت می‌باشد. برخی نشانه‌ها، کلی و محوری است و بعضی بیانگر مسائل ریز و جزئی است که گاه، همه آنها را می‌توان در عنوان واحدی گرد آورد.

بنابراین به طور قطع نمی‌توان مشخص کرد که نشانه‌های ظهور چه مقدار است؟ فرض که چنین کاری ممکن باشد، اهمیتی ندارد. مهم این است که فراوانی روایات، به ما اطمینان می‌دهد که در آستانه ظهور مهدی موعود علیه السلام، حوادثی رخ خواهد داد که برخی چشمگیر و فراگیر و بعضی نه چندان مهم و قابل توجه است.

البته برخی از روایات با عناوین مختلف، به تعدادی از نشانه‌ها اشاره کرده است.

پی نوشت‌ها:

[۱] کتاب الغیبه، ص ۴۳۶، ح ۴۲۶.

نواب اربعه (سفرای چهارگانه)

در مدت غیبت صغری، چهار سفیر یا نایب خاص، نامه‌ها و توقیعات حضرت مهدی علیه السلام را به مردم می‌رساندند و خود به زیارت ایشان نایل می‌شدند. این سفیران یا نواب چهارگانه، به ترتیب عبارت‌اند از:

۱. ابو عمر عثمان بن سعید عمری اسدی عسکری؛ او از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیه السلام بود و مراسم غسل، کفن و دفن امام یازدهم را بنا به وصیت آن حضرت انجام داد. او به حکم امام عسکری علیه السلام پیشکاری حضرت مهدی علیه السلام را بر عهده گرفت و تا زنده بود، این خدمت را ادامه داد.

۲. ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید؛ وی بعد از مرگ پدر عهده دار سفارت امام علیه السلام گردید. در زمان حضرت عسکری علیه السلام نیز دستیار پدر بود. او کتاب‌هایی در فقه تألیف نموده که مطالب آن را از امام یازدهم و امام دوازدهم شنیده و پاکتویس کرده بود. ابوجعفر روز آخر جمادی الاولی ۳۰۴ ه یا ۳۰۵ ه در بغداد در گذشت و همان جا مدفون شد. او مدتی حدود پنجاه سال پیشکار و سفیر امام زمان علیه السلام بود.

۳. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی؛ ابوجعفر محمد بن عثمان دو سال پیش از مرگ، مشایخ و اعیان شیعه را جمع کرد و حسین بن روح را - که سال‌ها دستیار مورد اعتمادش بود - به جانشینی خود معرفی نمود. وی از عقلای زمان خود بود، وفاتش در شعبان ۳۲۶ ه در بغداد اتفاق افتاد و در گورستان نوبختیه مدفون گردید.

۴. ابوالحسن علی بن محمد سمري؛ وی بنا به وصیت حسین بن روح و به امر امام زمان علیه السلام به سفارت و نیابت خاصه امام برگزیده شد و مدتی نزدیک به دو سال یا سه سال رابط بین امام غایب و شیعیان بود - وفاتش در نیمه شعبان ۳۲۸ ه یا ۳۲۹ ه در بغداد اتفاق افتاد و در آنجا به خاک سپرده شد. بعد از وفات او، مدت غیبت صغری و عصر سفارت و نیابت خاصه پایان پذیرفت. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] دایرةالمعارف تشیع، ج ۲، ص ۳۷۴.

ندای آسمانی

«ندا» بلند شدن صدا و ظهور آن است و گاهی فقط به صدا اطلاق می‌شود. [۱] در اینجا منظور از ندای آسمانی، ظاهراً صدایی است که در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام از آسمان شنیده می‌شود. [۲] و همه مردم، آن را می‌شنوند.

در روایات، تعبیرهای «ندا»، «صیحه» و «صوت» بیانگر این نشانه ظهور است؛ اگرچه ممکن است به نظر رسد هر یک از آنها، نشانه جداگانه‌ای باشد که پیش از ظهور واقع می‌شود؛ [۳] لکن به نظر می‌رسد که اینها تعبیرهای گوناگون از یک حادثه و یا دست کم، اشکال گوناگون یک حادثه است. مراد از همه آنها، همان بلند شدن صدایی در آسمان است؛ ولی به اعتبار اینکه صدای عظیم بیدار باشی است که همه را متوجه خود می‌کند و نیز موجب وحشت عمومی و ایجاد دلهره و اضطراب می‌گردد؛ به آن «صیحه»، «فرعۀ»، «صوت» و «نداء» - که هر یک بیانگر ویژگی از آن حادثه است. اطلاق می‌شود.

این احتمال نیز وجود دارد که آنها، سه رخداد جدای از هم باشند که در یک زمان رخ می‌دهند، به این گونه که ابتدا صدایی عظیم و هولناک به گوش جهانیان می‌رسد و همه را متوجه خود می‌کند (صیحه). به دنبال آن، صدای مهیب و هولناکی شنیده می‌شود که دل‌های مردم را به وحشت می‌اندازد (فرعه). آن گاه از آسمان صدایی شنیده می‌شود که مردم را به سوی مهدی علیه السلام فرا

می‌خواند (ندا).

روایاتی که در مورد این نشانه‌ها از طریق شیعه و سنی رسیده فراوان؛ بلکه متواتر است. [۴].

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَيَسْمَعُ مَنْ بِالْمَشْرِقِ وَمَنْ بِالْمَغْرِبِ، لَا يَبْقَى رَاقِدٌ إِلَّا اسْتَيْقَظَ، وَلَا قَائِمٌ إِلَّا قَعِدَ، وَلَا قَاعِدٌ إِلَّا قَامَ عَلَى رِجْلَيْهِ فَرَعَا مِنْ ذَلِكَ الصَّوْتِ... وَهُوَ صَوْتُ جِبْرِئِيلِ الرُّوحِ الْأَمِينِ»؛ «ندا کننده‌ای از آسمان، نام قائم را ندا می‌کند، پس هر که در شرق و غرب است، آن را می‌شنود. از وحشت این صدا، خوابیده‌ها بیدار، ایستادگان نشسته و نشستگان بر دو پای خویش می‌ایستند. رحمت خدا بر کسی که از این صدا عبرت گیرد و آن را اجابت کند؛ زیرا صدای نخست، صدای جبرئیل روح الامین است».

آن گاه می‌فرماید: «این صدا، در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان خواهد بود. در این هیچ شک نکنید و بشنوید و فرمان برید. در آخر روز، شیطان فریاد می‌زند که «فلانی مظلومانه کشته شد» تا مردم را بفریبد و به شک اندازد. [۵].

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ: أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ وَشِيعَتِهِ. ثُمَّ يُنَادِي إِنْ لَيْسَ لَعْنَةُ اللَّهِ فِي آخِرِ النَّهَارِ: أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عُثْمَانَ وَشِيعَتِهِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ» [۶]؛ «در ابتدای روز، گوینده‌ای در آسمان ندا می‌دهد: آگاه باشید که حق با علی علیه السلام و شیعیان او است. پس از آن، در پایان روز، شیطان - که لعنت خدا بر او باد - از روی زمین فریاد می‌کند: حق با عثمان (ممکن است مقصود سفیانی باشد) و پیروان او است. پس در این هنگام، باطل گرایان به شک می‌افتند».

افزون بر اینها، روایات دیگری نیز به همین مضمون وجود دارد که از مجموع آنها، می‌توان چند نکته را استفاده کرد:

۱. «صیحه»، از نشانه‌های حتمی ظهور شمرده شده است و شیخ طوسی، نعمانی، شیخ مفید رحمه الله، شیخ صدوق رحمه الله، و... به حتمی بودن آن اشاره کرده‌اند. [۷].

۲. این صدا از آسمان شنیده می‌شود؛ به گونه‌ای که همه مردم روی کره زمین - در شرق و غرب - آن را می‌شنوند و به خود می‌آیند. از برخی روایات استفاده می‌شود که هر جمعیتی آن صدا را به زبان خود خواهد شنید. [۸].

۳. محتوای این پیام آسمانی، دعوت به حق و حمایت و بیعت با مهدی علیه السلام است؛ یا تعبیرهای: «إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ وَشِيعَتِهِ» [۹] و «إِنَّ الْحَقَّ فِي آلِ مُحَمَّدٍ». [۱۰].

۴. هم زمان با شنیده شدن این صدا از آسمان و یا کمی پس از آن، در روی زمین نیز صدایی شنیده می‌شود. ندا دهنده شیطان است که مردم را به گمراهی فرا می‌خواند و تلاش می‌کند با ایجاد تردید در مردم، آنان را از حمایت مهدی علیه السلام و اجابت دعوت آسمانی، باز دارد.

۵. جبرئیل، مردم را به حق فرا می‌خواند و شیطان و نیروهای شیطانی و پیروان سفیانی به باطل. ظاهر شدن این نشانه، هم زمان با خروج سفیانی و صیحه آسمانی است. [۱۱].

از ظاهر روایات، با توجه به ویژگی‌هایی که برای آن بیان شده، فهمیده می‌شود که تحقق آن، طبیعی نخواهد بود. خداوند، برای آنکه شروع این انقلاب جهانی را اعلان کند و به همگان برساند که انقلابی بزرگ در حال شکل‌گیری است و حق بودن حضرت مهدی علیه السلام را بنمایاند و به یاران و دوستان و علاقه‌مندان به چنین رستاخیزی خبر بدهد؛ صیحه آسمانی را معجزه آسا به گوش همگان می‌رساند. [۱۲].

پی نوشت ها:

[۱] راغب، المفردات.

[۲] ر.ک: الغیبه، ص ۲۵۳، ح ۱۳.

[۳] همان، ص ۲۸۹، ح ۶.

[۴] ر.ک: منتخب الاثر، ص ۴۵۹.

[۵] الغیبه، ص ۲۳۵، ح ۱۳.

[۶] کتاب الغیبه، ص ۴۵۴، ح ۴۶۱.

[۷] ر.ک: کتاب الغیبه، ص ۴۳۵، ح ۴۲۵؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۰.

[۸] کتاب الغیبه، ص ۲۶۶، ح ۵۴؛ کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۰، ح ۸.

[۹] کتاب الغیبه، ص ۴۳۵؛ کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۲، ح ۱۴.

[۱۰] الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۹.

[۱۱] ر.ک: چشم به راه مهدی علیه السلام، ص ۲۸۶.

[۱۲] همچنین ر.ک: کنز العمال، ح ۱۴، ص ۵۸۸، ح ۳۹۶۶۵.

نداء در شب بیست و سوم ماه رمضان

از علامات حتمیه قبل از ظهور امام زمان (عج)، ندائی است که جبرئیل در شب بیست و سوم ماه رمضان سر می دهد به گونه ای که همه ساکنین زمین از شرق تا غرب عالم آن را خواهند شنید. در آن موقع جبرئیل ندا می دهد که:

«الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَ شِيعَتِهِ: حَقُّ بَا عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ شِيعِيَانِ اَوْسْتِ».

و شیطان نیز در وسط روز در میان زمین و آسمان ندا کند که همه کس بشنود که

أَلْحَقُّ مَعَ عُثْمَانَ وَ شِيعَتِهِ: حَقُّ بَا عُثْمَانَ (لعنة الله عليه) و پیروان اوست». («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۷)

نفس زکیه

یکی از علائم ظهور حضرت صاحب الامر (عج)، قتل «نفس زکیه» است. او پسری از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که در ما بین رکن و مقام به قتل می رسد. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۷، علامت ۵)

نفس زکیه رجوع شود به واژه: جارودیّه

نشانه های ظهور

«نشانه های ظهور» عبارت است از آن دسته از رخدادها که بر اساس پیش بینی معصومین علیهم السلام، قبل و یا در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام پدید می آید و تحقق هر یک از آن نشانه ها نویدی از نزدیک تر شدن آن قیام جهانی است؛ به گونه ای که با تحقق مجموعه رخدادها پیشگویی شده و به دنبال آخرین نشانه ظهور، حضرت مهدی علیه السلام قیام خواهد کرد.

از آنجایی که در منابع دینی، قیام حضرت مهدی علیه السلام، به عنوان یکی از نشانه های برپایی قیامت شمرده شده است؛ پاره ای از نشانه های ظهور به عنوان نشانه های قیامت نیز شمرده می شود. (اشراط الساعة)

امام علی علیه السلام در این باره فرموده است: «پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: به ناگزیر ده چیز قبل از برپایی قیامت خواهد بود: سفیانی، دجال، دود، دابه، خروج قائم علیه السلام، طلوع خورشید از مغرب خود، نزول حضرت عیسی علیه السلام، فرو رفتن در مشرق و فرو رفتن در جزیره العرب و آتشی که از قعر عدن بیرون خواهد آمد تا مردم را به سوی محشر سوق دهد.» [۱].

شمار نشانه ها:

در منابع دینی انبوهی از رخدادها طبیعی و غیرطبیعی و دگرگونی های سیاسی - اجتماعی، به عنوان نشانه های ظهور یاد شده

است. روشن است که درجه اعتبار و درستی همه این نشانه‌ها یکسان نیست. برخی در منابع معتبر آمده و از جهت سند و دلالت استوار است. بعضی نیز در کتاب‌های غیرمعتبر و به وسیله افراد غیر موثق یاد شده است. برخی از این نشانه‌ها، تنها نشانه ظهور است و بعضی هم نشانه ظهور و هم نشانه برپایی قیامت می‌باشد. برخی نشانه‌ها، کلی و محوری است و بعضی بیانگر مسائل ریز و جزئی است که گاه، همه آنها را می‌توان در عنوان واحدی گرد آورد.

بنابراین به طور قطع نمی‌توان مشخص کرد که نشانه‌های ظهور چه مقدار است؟ فرض که چنین کاری ممکن باشد، اهمیتی ندارد. مهم این است که فراوانی روایات، به ما اطمینان می‌دهد که در آستانه ظهور مهدی موعود علیه السلام، حوادثی رخ خواهد داد که برخی چشمگیر و فراگیر و بعضی نه چندان مهم و قابل توجه است.

البته برخی از روایات با عناوین مختلف، به تعدادی از نشانه‌ها اشاره کرده است.

پی نوشت ها:

[۱] کتاب الغیبه، ص ۴۳۶، ح ۴۲۶.

نواب اربعه (سفرای چهارگانه)

در مدت غیبت صغری، چهار سفیر یا نایب خاص، نامه‌ها و توقیعات حضرت مهدی علیه السلام را به مردم می‌رساندند و خود به زیارت ایشان نایل می‌شدند. این سفیران یا نواب چهارگانه، به ترتیب عبارت‌اند از:

۱. ابو عمر عثمان بن سعید عمری اسدی عسکری؛ او از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیه السلام بود و مراسم غسل، کفن و دفن امام یازدهم را بنا به وصیت آن حضرت انجام داد. او به حکم امام عسکری علیه السلام پیشکاری حضرت مهدی علیه السلام را بر عهده گرفت و تا زنده بود، این خدمت را ادامه داد.

۲. ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید؛ وی بعد از مرگ پدر عهده دار سفارت امام علیه السلام گردید. در زمان حضرت عسکری علیه السلام نیز دستیار پدر بود. او کتاب‌هایی در فقه تألیف نموده که مطالب آن را از امام یازدهم و امام دوازدهم شنیده و پاکتویس کرده بود. ابوجعفر روز آخر جمادی الاولی ۳۰۴ هـ یا ۳۰۵ هـ در بغداد در گذشت و همان جا مدفون شد. او مدتی حدود پنجاه سال پیشکار و سفیر امام زمان علیه السلام بود.

۳. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی؛ ابوجعفر محمد بن عثمان دو سال پیش از مرگ، مشایخ و اعیان شیعه را جمع کرد و حسین بن روح را - که سال‌ها دستیار مورد اعتمادش بود - به جانشینی خود معرفی نمود. وی از عقلای زمان خود بود، وفاتش در شعبان ۳۲۶ هـ در بغداد اتفاق افتاد و در گورستان نوبختیه مدفون گردید.

۴. ابوالحسن علی بن محمد سمی؛ وی بنا به وصیت حسین بن روح و به امر امام زمان علیه السلام به سفارت و نیابت خاصه امام برگزیده شد و مدتی نزدیک به دو سال یا سه سال رابط بین امام غایب و شیعیان بود - وفاتش در نیمه شعبان ۳۲۸ هـ یا ۳۲۹ هـ در بغداد اتفاق افتاد و در آنجا به خاک سپرده شد. بعد از وفات او، مدت غیبت صغری و عصر سفارت و نیابت خاصه پایان پذیرفت.

[۱].

پی نوشت ها:

[۱] دایرةالمعارف تشیع، ج ۲، ص ۳۷۴.

نجبا

طبق روایتی که از حضرت علی علیه السلام و امام باقر علیه السلام نقل شده «نجبا» یاران مهدی از سرزمین مصر هستند: «فَيَخْرُجُ

النُّجْبَاءُ مِنْ مِصْرَ... رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لِيُوْثَّ بِالنَّهَارِ كَانَ قُلُوبُهُمْ زُبُرَ الْحَدِيدِ فَيَابِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ» [۱]؛ «نجبا از مصر بیرون می آیند... که راهبان شب و شیران روز هستند، دل‌هایشان چون فولاد سخت است. در میان رکن و مقام با او بیعت می کنند».

امام باقر علیه السلام فرمود: «يُبَايِعُ الْقَائِمَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ ثَلَاثُمِائَةَ وَتَيْفَ عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ فِيهِمُ النُّجْبَاءُ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ...» [۲]؛ «سیصد و چند نفر به تعداد اهل بدر با قائم بین رکن و مقام بیعت می کنند. در بین آنان نجبا از اهل مصر... وجود دارند...».

پی نوشت ها:

[۱] الاختصاص، ص ۲۰۸.

[۲] کتاب الغيبة، ص ۴۷۶، ح ۵۰۲.

نجباء

«نُجْبَاءُ» جمع نجیب به معنی افراد پاک سرشت و خوش نفس و جوانمرد است.

طبق روایتی از امام علی علیه السلام و امام باقر علیه السلام نقل شده: «اینها یاران مهدی (عج) از سرزمین مصر هستند». (مجمع البحرين، ماده عَصَب) همچنین در روایتی آمده که نجباء از کوفه هستند. («بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۳۴۷)

نماز امام زمان

از برخی روایات استفاده می شود هر یک از معصومین علیهم السلام به نمازی خاص تأکید نموده و بدان سفارش می کردند. یکی از این نمازها، نماز حضرت مهدی علیه السلام است.

در روایتی منسوب به حضرت مهدی علیه السلام است، که ایشان فرموده: «هر کس که از خداوند خواسته‌ای دارد، پس شب جمعه غسل کند، بعد از نیمه شب به نماز گاه خود رفته، دو رکعت نماز بدین ترتیب بخواند. در رکعت اول وقتی به «إِيَّاكَ نَعْتِيدُ» رسید یکصد مرتبه بگوید: «إِيَّاكَ نَعْتِيدُ وَإِيَّاكَ نَشْتَعِينُ» و سوره توحید را یک مرتبه خوانده سپس ذکر رکوع و دو سجده را هفت بار تکرار کند و رکعت دوم را نیز به همین ترتیب بخواند؛ خداوند حاجتش را برآورده خواهد کرد. [۱].

البته در برخی نقل‌ها آمده است: پس از این نماز مستحب است تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام را بخواند و آن گاه به سجده رفته، یکصد مرتبه صلوات بفرستد. [۲].

همچنین گفته شده است: در پایان دعای «اللَّهُمَّ عَظِّمِ الْبَلَاءَ وَبَرِّحِ الْخَفَاءَ» تا آخر آن خوانده شود. [۳].

پی نوشت ها:

[۱] مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۷۵.

[۲] بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۲۳۰.

[۳] وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۸۴.

ناحیه مقدسه

«ناحیه مقدسه» لقب حضرت قائم (عج) است که در ایام تقیه گاهی آن حضرت را به این لقب می خواندند.

ناطق

«ناطق» لقب حضرت مهدی (عج) است. در حدیثی آمده که رسول خدا اسامی ائمه علیهم السلام را برای سلمان فارسی ذکر نمود تا

اینکه فرمود: «پس حسن بن علی صامت امین عسکری سپس پسر او حجّه الله ابن الحسن المهدی الناطق القائم بحق الله».

در زیارت عاشورا می خوانیم:

«وَأَنْ يَزُوقَنِي طَلَبَ ثَارِي مَعَ إِمَامٍ هُدًى ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ: (از خدا می خواهم) همانا خونخواهی شما را با امام هدایت کننده ظاهر گویای به حق از خود شما، روزیم کند».

ناطق بودن آن حضرت بدین جهت است که آباء طاهرینش به جهت ترس از دشمنان بسیاری از علوم و اسرار را بیان نکردند اما مهدی موعود ناطق و گوینده تمام علوم خواهد بود. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۱۲۰)

رجوع شود به واژه: پیشرفت علم و قیام قائم (عج)

ناعمه مبارکه رجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری

ناقور

«ناقور» به معنی صور است، شاخ و امثال آن که در آن می دمند. «ناقور» لقب امام قائم (عج) است. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه

«فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ (مدثر/۱۲۰): و هنگامی که در صور دمیده شود»

فرمود:

«از برای ما امامی مستقر است پس هر گاه خدای عزّ و جل اظهار امر خود را اراده فرماید، در دلش بیفکند پس ظاهر شود و به امر خدا خروج کند». («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۱۱۹)

نجم

«نجم» لقب حضرت قائم (عج) است، همانگونه که در قرآن هم مذکور است.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه

«وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ (نحل/۱۶): و (نیز) علاماتی قرا رداد و (شب هنگام) آنها به وسیله ستارگان هدایت می شوند»،

فرمود:

«نَحْنُ النَّجْمُ: ستاره ما هستیم». («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۱۲۴)

نفس

«نفس»، لقب مهدی موعود (عج) است.

نور آل محمد

در کتاب «ذخیره الالباب»، «نور آل محمد صلی الله علیه و آله» از اسامی مهدی موعود (عج) شمرده شده است. در یکی از زیارات جامعه در اوصاف آن حضرت آمده است:

«نُورُ الْأَنْوَارِ الَّذِي تُشْرِقُ بِهِ الْأَرْضُ عَمَّا قَلِيلٍ». («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۱۲۲)

نور الأتقیاء

«نور الاتقیا» (نور پرهیز کاران) لقب حضرت ولی عصر (عج) است.

رجوع شود به واژه: بقیة الانبیاء

نور الاصفیاء

«نور الاصفیاء»، از القاب امام قائم (عج) است.

رجوع شود به واژه: بقیة الانبیاء

نور الله

در برخی آیات و روایات اسلامی دیده می شود که «نور الله» از القاب حضرت قائم الزمان (عج) است. («مصلح آخر الزمان»، ص ۹۶)

نوریه رجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری

نهار

«نهار» لقب مهدی موعود (عج) است. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰهَا (شمس/۳): و (قسم) به روز هنگامی که زمین را روشن سازد» فرمود: «منظور از نهار، قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است که زمین را از عدل و داد پر کند».

و همچنین فرمود: منظور از نهار در آیه شریفه

«وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ (لیل/۲): و قسم به روز هنگامی که تجلی کند».

آن قائم ما اهل بیت است که هر گاه قیام کند بر دولت باطل غلبه کند» («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۱۲۱ و ۱۲۲)

نیة الصابرين

«نیة الصابرين»، لقب مهدی موعود (عج) است.

ناحیه ی مقدسه

«ناحیه» در لغت به معنای جانب و جمع آن «نواحی» است. در غیبت صغری از حضرت مهدی علیه السلام به آن تعبیر شده است. [۱]

گاهی نیز از آن حضرت و نائب خاص ایشان با تعبیر ناحیه یاد شده است. گویا این اصطلاح همانند برخی از القاب حضرت مهدی علیه السلام، به عنوان کنایه از آن حضرت به کار رفته و اغلب موارد به جهت تقیّه مورد استفاده قرار گرفته است.

این کلمه بیشتر در کلام کسانی که به آن حضرت توفیق نوشته‌اند و جواب دریافت کرده‌اند، ذکر شده است، اگرچه در برخی از بیانات نورانی حضرت مهدی علیه السلام نیز این کلمه استعمال شده است. [۲].

مرحوم ابوالحسن اربلی از آن به عنوان رمزی بین شیعیان و آن حضرت و اطرافیان نزدیک او یاد نموده، می نویسد:

«... ویلقب علیه السلام بالحجة والقائم والمهدی والخلف الصالح و صاحب الزمان، والصاحب وکانت الشیعة فی غیبتة الاولى تعبر عنه و عن جنبته بالناحیه المقدسه و کان ذلك رمزاً بین الشیعة يعرفونه به...» [۳].

«... و آن حضرت ملقب است به حجت و قائم و مهدی و خلف صالح و صاحب الزمان و صاحب، و شیعه از آن حضرت در دوران

غیبت صغری به ناحیه مقدسه تعبیر می‌کرده و این رمزی بود که شیعیان آن حضرت را با آن می‌شناختند».

پی نوشت ها :

[۱] مجمع‌البحرین، ج ۱، ص ۴۱۰.

[۲] کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۵۲۰، ح ۴۹؛ بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۸۴، ج ۱۰۰، ص ۱۸۲.

[۳] کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۵۱۹.

نیمه شعبان

«نیمه شعبان» در نزد شیعه و محبان اهل بیت‌علیهم‌السلام، به عنوان روز میلاد نجات بخش موعود مطرح است.

نیمه شعبان اگرچه شرافتش را وامدار مولود خجسته‌ای است که در این روز زمین را با قدوم خویش متبرک ساخت؛ اما در تقویم عبادی اهل ایمان، نیز از جایگاه و مرتبه والا-یی برخوردار است. در روایاتی که از طریق شیعه و اهل سنت [۱] نقل شده، فضیلت‌های بسیاری برای عبادت و راز و نیاز در شب و روز خجسته نیمه شعبان بر شمرده شده است.

این خود تمثیل زیبایی است از این موضوع که برای رسیدن به صبح وصال موعود، باید شب وصل را با خدا پشت سر گذاشت و تازمانی که منتظر، عمر خویش را در طریق کسب صلاح طی نکند، میتواند شاهد ظهور مصلح موعود باشد.

رسول گرامی اسلام فرمود: «مَنْ أَحْيَا لَيْلَةَ الْعِيدِ وَلَيْلَةَ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ»؛ [۲] «هر که شب عید و شب نیمه شعبان را با عبادت زنده بدارد، در روزی که قلب‌ها همه بمیرند، قلب او نخواهد مرد».

امیرمؤمنان در فضیلت شب نیمه شعبان می‌فرماید: «يُعْجِبُنِي أَنْ يُفَرِّغَ الرَّجُلُ نَفْسَهُ فِي السَّنَةِ أَرْبَعَ لَيَالٍ لَيْلَةَ الْفِطْرِ وَلَيْلَةَ الْأَضْحَى وَلَيْلَةَ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ وَأَوَّلَ لَيْلَةٍ مِنْ رَجَبٍ»؛ [۳] «در شگفتم از کسی که چهارشب‌ازسال را به بیهودگی بگذراند: شب عید فطر، شب عید قربان، شب نیمه شعبان و اولین شب از ماه رجب».

از امام صادق‌علیه‌السلام روایت شده که پدر بزرگوارشان - در پاسخ کسی که از فضیلت شب نیمه شعبان پرسیده بود - فرمود: «این شب برترین شب‌ها بعد از شب قدر است. خداوند در این شب فضلش را بر بندگان جاری می‌سازد و از منت خویش گناهان آنان را می‌بخشد. پس تلاش کنید که در این شب به خداوند نزدیک شوید. همانا این شب، شبی است که خداوند به وجود خود سوگند یاد کرده که در آن درخواست کننده‌ای را - مادام که درخواست گناه نداشته باشد - از درگاه خود نراند. این شب شبی است که خداوند آن را برای ما خاندان قرار داده است؛ همچنان که شب قدر را برای پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده است. پس بر دعا و ثنای خداوند تعالی بکوشید، که هر کس در این شب صد مرتبه او را «تسبیح» گوید، و صد مرتبه «حمد» الهی را بر زبان جاری سازد و صد مرتبه زبان به «تکبیر» گشاید و صد مرتبه بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، خداوند از سر فضل و احسانی که بر بندگان دارد، همه گناهان او را بیامرزد و درخواست‌های دنیوی و اخروی او را برآورده سازد؛ چه درخواست‌هایی که بر خداوند اظهار کرده و چه درخواست‌هایی که اظهار نکرده و خداوند با علم خود بر آنها واقف است». [۴].

بنابراین شایسته است علاوه بر برپایی جشن و سرور در شب با عظمت نیمه شعبان، از بزرگی و عظمت آن شب غافل نشد اعمال عبادی را به دقت انجام داد.

مطابق روایت‌های بسیاری که شیعه و برخی از اهل سنت نقل شده، میلاد خجسته امام عصر علیه‌السلام در شب نیمه شعبان ۲۵۵ واقع و باعث مزید فضیلت این شب مبارک شده است. [۵].

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: کنز العمال، ج ۳، ص ۴۶۴، ح ۷۴۶۱ و ۷۴۵۱ و ۷۴۵۰؛ تفسیر القرطبی، ج ۱۲، ص ۱۶۷ و...

- [۲] وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴۷۸، ح ۹۹۰۳.
- [۳] وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۰۹، ح ۱۰۱۸۹.
- [۴] بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۸۵، ح ۵؛ همچنین ر.ک: الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۷.
- [۵] الکافی، ج ۱، ص ۵۱۴؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۲۴؛ کتاب الغیبه، ص ۱۴۷.

نیمه شعبان

«نیمه شعبان» سالروز میلاد برترین موجود عالم امکان حضرت بقیه الله، مهدی صاحب الزمان (عج) است. آن حضرت در نزدیکیهای اذان صبح چنین روزی از سال ۲۵۵ ه.ق، دیده مبارک به جهان گشودند. درباره فضیلت شب نیمه شعبان و روز آن و همچنین اعمال مخصوص این اوقات شریف، مطالبی در کتب ادعیه و منابع معتبر نقل شده است.

«شیخ حرّ عاملی» از بزرگان اصحاب نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «شبى که حضرت قائم (عج) متولد شد، و اگر در سرزمین کفر متولد گردد، خداوند او را به برکت امام زمان (عج) به سوی ایمان منتقل می سازد». («توضیح المقاصد»، ص ۵۳۳)

امام باقر علیه السلام درباره فضیلت شب نیمه شعبان فرمود:

«آن شب افضل شبها بعد از «لیله القدر» است. در آن شب خداوند فضل خود را به بندگان عطا می فرماید و آنان را به کرم خود می بخشد. پس در آن شب در تقرب جستن به سوی خدا سعی و کوشش کنید به درستی که آن شبى است که خداوند به ذات مقدس خود سوگند یاد کرده که بنده ای را دست خالی برنگرداند به شرط آنکه آن بنده در آن شب گناه نکند. و خداوند شب نیمه شعبان را برای ما قرار داده در مقابل شب قدر که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داد». («مفاتیح الجنان»، باب دوّم)

ضمناً در روایاتی آمده که نیمه شعبان همان شب قدر و تقسیم ارزاق و عمرها است.

برای این شب مبارک چند عمل بر شمرده شده اند:

اول غسل است که باعث تخفیف گناهان می شود، دوّم احیاء این شب به نماز و دعا و استغفار همانگونه که امام سجّاد علیه السلام چنین می کردند، سوّم زیارت امام حسین علیه السلام که برترین اعمال در این شب است و صد هزار پیامبر آن حضرت را در این شب زیارت می کنند. چهارم خواندن دعای کمیل در سجده است. کمیل گوید:

«حضرت علی علیه السلام را دیدم که این دعا را در شب نیمه شعبان در سجده خواندند».

از نمازهای مستحبی که در این شب وارد شده است، دو رکعت است که در هر رکعت بعد از حمد، صد مرتبه توحید خوانده شود. (ر.ک. به کتاب «المراقبات» اثر مرحوم حاج میرزا جواد تبریزی)

نرجس

مشهورترین نام مادر حضرت مهدی علیه السلام «نرجس» و کنیه ایشان «ام محمد» است. هنگامی که او (ملیکه) به اسارت مسلمانان در آمد خود را «نرجس» معرفی کرد («روضه الواعظین»، ج ۱، ص ۲۵۵) تا احدی از اسرار او آگاه نشود و شاهزاده بودنش آفتابی نگردد.

محدثان برای آن بانوی بزرگوار، نامهای متعددی ذکر کرده‌اند: «نرجس»، «سوسن»، «صقیل»، «یا صقیل»، «حدیثه»، «حکیمه»، «ملیکه»، «ریحانه» و «خمط».

از دیدگاه یکی از پژوهشگران علت تعدد نام‌های آن بانو، می‌تواند چند چیز باشد:

۱. علاقه و محبت فراوان مالکک او به وی بود. روی این جهت با بهترین اسما و زیباترین نام‌ها او را صدا می‌زد. از این رو تمام نام‌های آن بانو، از اسامی گل‌ها و شکوفه‌ها است. چون مردم این صداها و نام‌های مختلف را شنیده بودند، می‌پنداشتند که تمام اینها نام‌های آن بانوی بزرگوار است.

۲. این بانوی گرامی از وقتی وارد کانون خانواده امام علیه السلام گردید، خط مشی و مسیر دیگری - بر خلاف کنیزان دیگر - دارد؛ زیرا او مادر بزرگ انسان ملکوتی و سلب کننده آرامش ستمگران، حضرت مهدی علیه السلام است. او فشار و ظلم ستمگران و حکومت‌ها را می‌دید و می‌دانست که مدتی باید در زندان به سر برد. او می‌دانست که باید برای حفظ خود و فرزند گرامی‌اش، نقشه‌هایی بیندیشد، تا حاکمان وقت، ندانند صاحب کدام نام را باید زندانی کنند و حامل نور مهدی کدام است.

روی تمام این جهات، هر روز نامی تازه برای خود می‌نهاد و کانون خانواده امام علیه السلام او را به نامی تازه می‌خواندند تا آنان خیال کنند که این نام‌های مختلف، مربوط به چند نفر است و نفهمند که این اسامی همه مربوط به یک زن می‌باشد. [۱].

شیخ صدوق رحمه الله در داستان مفصلی، حکایت مادر حضرت مهدی علیه السلام را این گونه نقل کرده است:

بشر بن سلیمان نخّاس گفت: من از فرزندان ابویوب انصاری و یکی از موالیان امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام و همسایه آنها در «سّر من رای» بودم. مولای ما امام هادی علیه السلام مسائل بنده فروشی را به من آموخت و من جز با اذن او، خرید و فروش نمی‌کردم. از این رو از موارد شبهه ناک اجتناب می‌کردم تا آنکه معرفتم در این باب کامل شد و فرق میان حلال و حرام را نیکو دانستم.

یک شب که در «سّر من رای» در خانه خود بودم و پاسی از شب گذشته بود، کسی در خانه را کوفت. شتابان به پشت در آمدم، دیدم کافور فرستاده امام هادی علیه السلام است که مرا به نزد او می‌خواند. لباس پوشیدم و بر آن حضرت وارد شدم. دیدم با فرزندش ابومحمد و خواهرش حکیمه خاتون از پس پرده گفت و گو می‌کند. وقتی نشستیم، فرمود: ای بشر! تو از فرزندان انصاری و ولایت ائمه علیهم السلام پشت در پشت، در میان شما بوده است و شما مورد اعتماد ما اهل بیت هستید. من می‌خواهم تو را مشرف به فضیلتی سازم که بدان بر سایر شیعیان در موالات ما سبقت بجویی. تو را از سّر من مطلع می‌کنم و برای خرید کنیزی گسیل می‌دارم. آن گاه نامه‌ای به خط و زبان رومی نوشت و آن را به هم پیچید و با خاتم خود مهر کرد. دستمال زرد رنگی را - که در آن ۲۲۰ دینار بود - بیرون آورد و فرمود: آن را بگیر و به بغداد برو و ظهر فلان روز، در معبر نهر فرات حاضر شو و چون زورق‌های اسیران آمدند، جمعی از وکیلان فرماندهان بنی عباس و خریداران و جوانان عراقی دور آنها را بگیرند.

وقتی چنین دیدی، سراسر روز شخصی به نام عمر بن یزید برده فروش را زیر نظر بگیر و چون کنیزی را که صفتش چنین و چنان است و دو تکه پارچه حریر در بر دارد، برای فروش عرضه بدارد و آن کنیز از گشودن رو و لمس کردن خریداران و اطاعت آنان سرباز زند، توبه آن مکاشف مهلت بده و تأملی کن. بنده فروش آن کنیز را بزند و او به زبان رومی ناله و زاری کند و گوید: وای از هتک ستر من! یکی از خریداران گوید: من او را سیصد دینار خواهم خرید که عفاف او باعث فزونی رغبت من شده است و او به زبان عربی گوید: اگر در لباس سلیمان و کرسی سلطنت او جلوه کنی، در تو رغبتی ندارم، اموالت را بیهوده خرج مکن! برده فروش گوید: چاره چیست؟ گریزی از فروش تو نیست، آن کنیز گوید: چرا شتاب می‌کنی باید خریداری باشد که دلم به امانت و دیانت او اطمینان یابد، در این هنگام برخیز و به نزد عمر بن یزید برو و بگو: من نامه‌ای سربسته از یکی از اشراف دارم که به زبان و خط رومی نوشته و کرامت و وفا و بزرگواری و سخاوت خود را در آن نوشته است.

نامه را به آن کنیز بده تا در خُلق و خوی صاحب خود تأمل کند. اگر بدو مایل شد و بدان رضایت داد، من وکیل آن شخص هستم تا این کنیز را برای وی خریداری کنم.

بشرین سلیمان گوید: همه دستورات مولای خود امام هادی علیه السلام را درباره خریدن آن کنیز به جای آوردن و چون در نامه نگریست، به سختی گریست و به عمر بن یزید گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش! و سوگند اکید بر زبان جاری کرد که اگر او را به صاحب نامه نفروشد، خود را خواهد کشت. در بهای آن گفت و گو کردم تا آنکه بر همان مقداری که مولایم در دستمال زرد رنگ همراه کرده بود، توافق کردیم. و دینارها را از من گرفت و من هم کنیز را خندان و شادان تحویل گرفتم. و به حجره‌ای که در بغداد داشتم، آمدم و چون به حجره در آمد، نامه مولایم را از جیب خود در آورده، آن را می‌بوسید و به گونه‌ها و چشمان و بدن خود می‌نهاد و من از روی تعجب به او گفتم: آیا نامه کسی را می‌بوسی که او را نمی‌شناسی؟ گفت: ای درمانده و ای کسی که به مقام اولاد انبیا معرفت کمی داری!

به سخن من گوش فرا داد و دل به من بسپار که من ملیکه دختر یسوعا فرزند قیصر روم هستم. مادرم از فرزندان حواریون (شمعون و صیّ مسیح) است. برای تو داستان شگفتی نقل می‌کنم: جدّم قیصر روم می‌خواست مرا در سنّ سیزده سالگی به عقد برادر زاده‌اش در آورد و در کاخش محفلی از افراد زیر تشکیل داد: سیصد تن اولاد حواریون و کشیشان و رهبانان، هفتصد تن از رجال و بزرگان و چهار هزار تن از امیران لشکری و کشوری و امیران عشائر. تخت زیبایی که با انواع جواهر آراسته شده بود، در پیشاپیش صحن کاخ و بر بالای چهل سکو قرار داد و چون برادر زاده‌اش بر بالای آن رفت و صلیب‌ها افراشته شد و کشیش‌ها به دعا ایستادند و انجیل‌ها را گشودند؛ ناگهان صلیب‌ها به زمین سرنگون شد و ستون‌ها فرو ریخت و به سمت میهمانان جاری گردید و آن که بر بالای تخت رفته بود، بیهوش بر زمین افتاد. رنگ از روی کشیشان پرید و پشتشان لرزید و بزرگ آنها به جدّم گفت: ما را از ملاقات این نحس‌ها - که دلالت بر زوال دین مسیحی و مذهب ملکانی دارد - معاف کن! جدّم از این حادثه فال بد زد و به کشیش‌ها گفت: این ستون‌ها را بر پا سازید و صلیب‌ها را برافزاید و برادر این بخت برگشته بدبخت را بیاورید تا این دختر را به ازدواج او در آورم و نحوست او را به سعادت آن دیگری دفع سازم. چون دوباره مجلس جشن برپا کردند، همان پیشامد اول برای دومی نیز تکرار شد و مردم پراکنده شدند و جدّم قیصر اندوهناک گردید و به داخل کاخ خود درآمد و پرده‌ها افکنده شد. من در آن شب در خواب دیدم که مسیح و شمعون و جمعی از حواریون در کاخ جدّم گرد آمدند و در همان موضعی که جدّم تخت را قرار داده بود، منبری نصب کردند که از بلندی سر به آسمان می‌کشید. پس حضرت محمدصلی الله علیه و آله به همراه جوانان و شماری از فرزندان او وارد شدند.

مسیح به استقبال او آمد و با او معانقه کرد. آن گاه محمدصلی الله علیه و آله به او گفت: ای روح الله! من آمده‌ام تا از وصیّ تو شمعون دخترش ملیکا را برای این پسر خواستگاری کنم و با دست خود اشاره به ابومحمد صاحب این نامه کرد. مسیح به شمعون نگریست و گفت: شرافت نزد تو آمده است با رسول خداصلی الله علیه و آله خویشاوندی کن. گفت: چنین کردم، آن گاه محمدصلی الله علیه و آله بر فراز منبر رفت و خطبه خواند و مرا به پسرش تزویج کرد. مسیح علیه السلام و فرزندان محمدصلی الله علیه و آله و حواریون همه گواه بودند و چون از خواب بیدار شدم، ترسیدم اگر این رؤیا را برای پدر و جدّم باز گو کنم، مرا بکشند. آن را در دلم نهان ساخته و برای آنها باز گو نکردم.

سینه‌ام از عشق ابومحمد لبریز شد تا به غایتی که دست از خوردن و نوشیدن کشیدم و ضعیف و لاغر شدم و سخت بیمار گردیدم. در شهرهای روم طبیعی نماند که جدّم او را بر بالین من بیاورد و درمان مرا از وی نخواست و چون ناامید شد، به من گفت: ای نور چشمم! آیا آرزویی در این دنیا داری تا آن را بر آورده سازم؟ گفتم: ای پدر بزرگ! همه درها به رویم بسته شده است، اگر شکنجه و زنجیر را از اسیران مسلمانی که در زندان هستند، بر می‌داشتی و آنان را آزاد می‌کردی، امیدوارم که مسیح و مادرش شفا و عافیت به من ارزانی کنند. چون پدر بزرگم چنین کرد، اظهار صحت و عافیت نمودم و اندکی غذا خوردم. پدر بزرگم بسیار خرسند شد و به عزّت و احترام اسیران پرداخت. پس از چهار شب دیگر سیده‌النساء را در خواب دیدم که به همراهی مریم و هزار خدمتکار

بهشتی از من دیدار کردند. مریم به من گفت: این سیده‌النساء مادر شوهرت ابومحمد است. من به او در آویختم و گریستم و گلایه کردم که ابومحمد به دیدارم نمی‌آید، سیده‌النساء فرمود: تا تو مشرک و به دین نصارا باشی، فرزندم ابومحمد به دیدار تو نمی‌آید. این خواهرم مریم است که از دین تو به خداوند تبری می‌جوید.

اگر تمایل به رضای خدای تعالی و رضای مسیح و مریم داری و دوست داری که ابومحمد تو را دیدار کند، پس بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

چون این کلمات را گفتم، سیده‌النساء مرا در آغوش گرفت و مرا خوشحال کرد و فرمود: اکنون در انتظار دیدار ابومحمد باش که او را نزد تو روانه می‌سازم. پس از خواب بیدار شدم و گفتم: واشوقاه به دیدار ابومحمد! و چون فردا شب فرا رسید، ابومحمد در خواب به دیدارم آمد. گویا به او گفتم: ای حبیب من! بعد از آنکه همه دل مرا به عشق خود مبتلا کردی، در حق من جفا نمودی! او فرمود: تأخیر من برای شرک تو بود. حال که اسلام آوردی، هر شب به دیدار تو می‌آیم تا آنکه خداوند وصال عیانی را میسر گرداند. از آن زمان تا کنون هرگز دیدار او از من قطع نشده است.

بشر گوید از او پرسیدم: چگونه در میان اسیران در آمدی؟ او پاسخ داد: یک شب ابومحمد به من گفت: پدر بزرگت در فلان روز لشکری به جنگ مسلمانان می‌فرستد و خود هم به دنبال آنان می‌رود. و بر تو است که در لباس خدمتگزاران در آیی و به طور ناشناس از فلان راه بروی و من نیز چنان کردم. طلایه داران سپاه اسلام بر سر ما آمدند و کارم بدان جا رسید که مشاهده کردی. هیچ کس جز تو نمی‌داند که من دختر پادشاه رومم که خود به اطلاع تو رسانیدم. آن مردی که من در سهم غنیمت او افتادم، نامم را پرسید و من آن را پنهان داشتم و گفتم: نامم نرجس است و او گفت: این نام کنیزان است.

گفتم: شگفتا تو رومی هستی؛ امّا به زبان عربی سخن می‌گویی! گفت: پدر بزرگم در آموختن ادبیات به من حریص بود و زن مترجمی را بر من گماشت و هر صبح و شامی به نزد من می‌آمد و به من عربی آموخت تا آنکه زبانم بر آن عادت کرد.

بشر گوید: چون او را به «سیر من رای» رسانیدم و بر مولایمان امام هادی علیه السلام وارد شدم، بدو فرمود: چگونه خداوند عزت اسلام و ذلت نصرانیت و شرافت اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله را به تو نمایاند؟ گفت: ای فرزند رسول خدا! چیزی را که شما بهتر می‌دانید، چگونه بیان کنم؟ فرمود: من می‌خواهم تو را اکرام کنم، کدام را بیشتر دوست می‌داری: ده هزار درهم؟ یا بشارتی که در آن شرافت ابدی است؟ گفت: بشارت را، فرمود: بشارت باد تو را به فرزندی که شرق و غرب عالم را مالک شود و زمین را پر از عدل و داد نماید، همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد. گفت: از چه کسی؟ فرمود: از کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در فلان شب از فلان ماه از فلان سال رومی، تو را برای او خواستگاری کرد. پرسید: از مسیح و جانشین او؟ فرمود: پس مسیح و وصی او تو را به چه کسی تزویج کردند؟ گفت: به پسر شما ابومحمد! فرمود: آیا او را می‌شناسی؟ گفت: از آن شب که به دست مادرش سیده‌النساء اسلام آورده‌ام، شبی نیست که او را نبینم.

امام هادی علیه السلام فرمود: ای کافور! خواهرم حکیمه را فرا خوان و چون حکیمه آمد... او را زمانی طولانی در آغوش کشید و به دیدار او مسرور شد، بعد از آن مولای ما فرمود: ای دختر رسول خدا او را به منزل خود ببر و فرایض و سنن را به وی بیاموز که او زوجه ابومحمد و مادر قائم علیه السلام است. [۲].

لازم به یادآوری است که در منابع معتبر هیچگونه اشاره‌ای به سرگذشت مادر حضرت مهدی علیه السلام پس از ولادت آن حضرت نشده است، و تنها سخنی که در این باره گفته شده اینک: «ابوعلی خزیزرانی کنیزی داشت که او را به امام حسن عسکری علیه السلام اهدا کرد و چون جعفر کذاب خانه امام را غارت کرد وی از دست جعفر گریخت و با ابوعلی ازدواج نمود. ابوعلی می‌گوید که او گفته است در ولادت سیدعلیه السلام حاضر بود و مادر سید صقیل نام داشت و امام حسن عسکری علیه السلام صقیل را از آنچه بر سر خاندانش می‌آید آگاه کرد و او از امام درخواست نمود که از خدای تعالی بخواهد تا مرگ وی را پیش از آن برساند و

در حیات امام حسن عسکری علیه السلام در گذشت و بر سر قبر وی لوحی است که بر آن نوشته‌اند: این قبر مادر محمد است. [۳]

پی نوشت ها:

[۱] پژوهشی در زندگی امام مهدی علیه السلام و نگرشی به غیبت صغری، ص ۲۰۴ و ۲۰۵.

[۲] کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۱، ح ۱.

[۳] کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۳۱، ح ۷.

نسیم

«نسیم» از خادمان امام حسن عسکری علیه السلام بود. او یک شب بعد از ولادت حضرت مهدی (عج) آن حضرت را زیارت نموده و روایتی نقل کرده است. («اثبأ الهداة»، ج ۳، ص ۶۶۸)

ناووسیه

«ناووسیه» از شیعیان «امامیه»، به زندگی جعفر صادق علیه السلام اعتقاد داشته و منتظر ظهور آن حضرت بودند. [۱] می‌گویند: او همان قائم مهدی است. «ناووس» از اهالی بصره و منسوب به دهی به همین نام بود. برخی گفتند: او عبدالله ابن ناووس یا عجلان بن ناووس نام داشت. وی می‌گفت: حضرت علی علیه السلام برترین فرد امت اسلام بود و هر که او را تفضیل ندهد، کافر است. آنان امامت را در حضرت جعفر بن محمد صلی الله علیه و آله متوقف می‌دانند و موسوم به «صارمیه» شدند.

ناووسیه گفتند: جعفر بن محمد زنده است و نمرده و نمیرد و مهدی آخر الزمان او است. آشکار شود و بر مردمان فرمانروایی کند. آنان می‌پنداشتند: از وی روایتی رسیده که گفت: «اگر کسی بر شما فراز آید و بگوید که مرا بیمار یافته و مرده مرا شسته، باور نکنید و بدانید که من سرور شما و دارنده شمشیر هستم». به جهت همین شمشیر داشتن، این طایفه را «صارمیه» نیز خوانده‌اند. [۲].

پی نوشت ها:

[۱] الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۸۴.

[۲] ر.ک: الفرق بین الفرق، ص ۳۳؛ فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۳۶.

نمیریه

«نمیریه» از «غلاة» شیعه و پیروان محمد بن نصیر نمیری بودند که در روزگار امام علی بن محمد علیه السلام قائل به امامت او گردیدند. پس از وی به پیامبری مردی که محمد بن نصیر نمیری نام داشت، اعتقاد پیدا کردند! (محمد بن نصیر نمیری) شیخ طوسی در رجال خود، وی را از یاران امام محمد تقی علیه السلام و در «کتاب الغیبه» او را از یاران امام حسن عسکری علیه السلام شمرده است و چون امام علیه السلام در گذشت، دعوی باییت و مقام محمد بن عثمان را - که از نواب اربعه و اصحاب امام زمان بود - کرد. ابو جعفر محمد بن عثمان وی را لعنت نمود و از وی تبری جست.

علامه حلی در قسمت دوم از رجال خود گوید: محمد بن نصیر از بزرگان بصره بود و مردی دانشمند به شمار می‌رفت، ولی در حدیث و روایت او را از ضعفا شمرده است.

آنان می‌پندارند: خدای تعالی برخی اوقات در جسد حضرت علی علیه السلام حلول می‌کرد. محمد بن نصیر نمیری دعوی نبوت می‌کرد و می‌گفت که: امام حسن عسکری علیه السلام وی را بدان کار برانگیخت و او خدا است.

وی درباره «تناسخ» سخن می‌گفت و در مورد ابوالحسن امام عسکری علیه السلام گزافه‌گویی می‌کرد. دارای عقاید بسیار فاسدی بود و برخی از حرام‌ها را حلال می‌شمرد. برخی فرقه «نصیری» را منسوب به محمد بن نصیر نمیری دانسته‌اند. [۱].

محمد بن موسی بن حسن فرات - که از وزرای عباسیان بود - او را تقویت می‌کرد. وقتی هنگام مرگ محمد بن موسی فرا رسید، کسی از یارانش پرسید: پس از تو چه کسی جانشین خواهد بود؟ چون از رنج بیماری زبانش بند آمده بود، چیزی جز کلمه «احمد» نگفت.

وقتی او درگذشت، پیروانش بر سر نام «احمد» گفت‌وگوی بسیار کردند و ندانستند که خواست وی از آن نام، کدامین احمد بود! پس بر سه گروه شدند: عده‌ای گفتند: احمد پسر وی است. گروهی گفتند: احمد بن محمد بن موسی بن حسن فرات است که از رجال بد نام امامیه بود. دسته سوم گفتند: محمد بن محمد بن بشر بن زید بود. سرانجام پراکنده شدند.

پی نوشت‌ها:

[۱] فرق الشیعه نوبختی، ص ۹۴ - ۹۳؛ مقالات الاسلامیین، ص ۵۸۴؛ فرهنگ فرق اسلامی، ۴۵۱ - ۴۵۰.

ناووسیه

«ناووسیه»، نام فرقه‌ای است که منکر فوت امام صادق علیه السلام شدند و معتقد بودند آن حضرت همان امام زمان (عج) و مهدی موعود است. («نجم الثاقب»، باب چهارم، ص ۲۱۵)

نجم الثاقب فی احوال الامام الغائب

کتاب نجم الثاقب فی احوال الامام الغائب نوشته میرزا حسین نوری طبرسی رحمه الله (محدث نوری) است.

محدث نوری، در یکی از قرای نور، در سال ۱۲۵۴ ه. ق دیده به جهان گشود. در تهران از محضر شیخ عبدالرحیم بروجردی، مایه علمی گرفت و در سال ۱۲۷۸ ه. ق برای کسب دانش بیشتر، به عراق هجرت کرد و از خرمن پرفیض شیخ عبدالحسین تهرانی و شیخ اعظم انصاری بهره جست، به هنگام مهاجرت میرزا حسن شیرازی به سامرا، با وی مهاجرت کرد. چند سال در سامرا بود و آن گاه به نجف اشرف، بازگشت و در آنجا اقامت گزید و در همان جا به سال ۱۳۲۰ ه. ق دیده از جهان فرو بست. وی آثار بسیار دارد. [۱]

ایشان درباره انگیزه خود از تألیف این اثر می‌نویسد:

«در سال ۱۳۰۳ ه. ق در خدمت میرزای بزرگ بودم. میرزا فرمود: خوب است، کتابی مستقل درباره حضرت مهدی علیه السلام به زبان فارسی نگاشته شود و شما شایستگی انجام این مهم را دارید.

عرض کردم: مقدمات امر فراهم نیست؛ ولی از آنجا که در سال گذشته، رساله‌ای درباره کسانی که در غیبت کبری، به زیارت حضرت مهدی علیه السلام مشرف شده‌اند (تحت عنوان جنه‌المأوی نگاشته‌ام)، اگر مصلحت باشد و همان رساله را، با افزودن مطالبی بر آن ترجمه کنم.

پیشنهاد پذیرفته شد؛ لکن میرزا فرمود: شمه‌ای از حالات حضرت مهدی علیه السلام هر چند به اختصار بر آن افزوده شود. حسب الامر مطاع میرزا، به انجام این اثر اقدام شد و در نهایت یأس، با استمداد از عسکرین علیهما السلام، بحمدالله در اندک زمانی این خدمت به انجام رسید، کتاب حاضر در دوازده باب، به شرح زیر تنظیم شده است:

۱. چگونگی ولادت، شمه‌ای از احوال شخصی حکیمه خاتون

۲ و ۳. اسامی، القاب و کنیه‌ها، شمایل و توجهات الهی به حضرت

۴. اختلاف مسلمانان نسبت به امر غیبت، پس از اتفاق بر درستی صدور اخباری که از پیامبر صلی الله علیه وآله بر آمدن حضرت

مهدی رسیده است، کتاب‌هایی که عالمان اهل سنت، در باب حضرت مهدی موعود، تألیف کرده‌اند، مطالب مورد اختلاف، نسب، اسم پدر تشخیص و تعیین آن حضرت و دیدگاه‌های علمای فرقه‌های اسلامی در مورد هر یک از مباحث فوق و نقد و بررسی هر یک و ارائه دیدگاه مورد قبول خود.

۶۵. حضرت مهدی موعود، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است.

۸۷. کسانی که در عصر غیبت کبری، به محضر حضرت شرفیاب شده‌اند، یا بر معجزات حضرت آگاهی یافته‌اند و جمع بین روایاتی که می‌فرماید: «مدعی دیدار با حضرت را باید در غگو خواند» و داستان‌هایی که بیانگر دیدار بزرگان و اولیا با حضرت هستند و... (ملاقات)

۹. برای هر حاجت، به امامی خاص باید توسل جست و اثبات این نکته که یکی از مناصب خاصه امام زمان علیه السلام، پناه دل سوختگان است.

۱۰. در بیان گوشه‌ای از تکالیف و آداب مسلمانان، نسبت به آن جناب

۱۱. روزهای ویژه آن حضرت و تکلیف پیروان حضرت در آن روزها

در پایان گفتنی است که در مطالعه این کتاب، باید کمال دقت و توجه را نشان داد و در پذیرفتن همه مطالب آن، وسواس به خرج داد.

پی نوشتها:

[۱] شیخ عباس قمی، فوائد الرضویه، ص ۱۴۹.

نوائب الدهور فی علائم الظهور

کتاب نوائب الدهور فی علائم الظهور درباره نشانه‌های ظهور است که به وسیله سید محمدحسن میرجهانی طباطبایی در چهار جلد به رشته تحریر در آمده است.

این کتاب مجموعه‌ای است روایی - تاریخی در بیان نشانه‌های آخر الزمان، ظهور و قیام حضرت مهدی موعود علیه السلام و فتنه‌ها و آشوب‌هایی که در آن مرحله به وقوع خواهند پیوست. نویسنده برای آشنایی مردم فارسی زبان، پس از نوشتن دو اثر به نام‌های لوامع النور فی علائم الظهور، و گنجینه سرور در علائم ظهور این اثر جامع را گردآوری کرده است. در این مجموعه همه گونه مطالب و اخبار از کتاب‌ها - که به گونه‌ای به نشانه‌های آخر الزمان مربوط باشد - گردآوری شده و در ادامه هر حدیث، خطبه و یا مطلبی، لغات و مطالب مشکل آن توضیح داده شده است.

در بخش اول، فهرستی از نشانه‌های ظهور ذکر شده و در بخش‌های بعدی نشانه‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام از قرآن (به ترتیب سوره‌های قرآن) و مستند به روایات ائمه معصومین علیهم السلام علائم ظهور از نظر امامان معصوم علیهم السلام و احادیث آنها، نشانه‌های آخر الزمان از اقوال اصحاب و تابعین، اخبار کاهنان و صاحبان علوم جفر و غریبه و نشانه‌های ذکر شده در کتاب‌های آسمانی ادیان پیشین آمده است.

نجم الثاقب

«نجم الثاقب» در احوال امام زمان (عج)، کتابی است تألیف مرحوم «حاج میرزا حسین طبرسی نوری» به زبان فارسی و مشتمل بر ۱۲ باب است.

این کتاب همانگونه که در پایان باب اول آن ذکر شده است، در ماه ربیع الاول سال ۳۳۲ ه. ق در اوائل غیبت کبری نوشته شده و از

کتاب معتبر در باب مهدویت است.

نزول حضرت عیسی

فرود آمدن پیامبر بزرگ خدا عیسی بن مریم از آسمان به هنگام قیام امام مهدی علیه السلام، از دیدگاه همه مسلمانان - با وجود اختلاف در مذهب - یک واقعیت ثابت و از اموری است که تردید در آن راه ندارد.

شاید تنها حکمت فرود آمدن آن حضرت در قیام امام مهدی علیه السلام، تقویت حرکت جهانی آن حضرت و اعتراف و تصدیق به حقانیت آن وجود گران مایه و امامت او است. بویژه که حضرت عیسی علیه السلام به امام مهدی علیه السلام اقتدا می‌کند و به امامت او نماز می‌گزارد و امامت جهانی و آسمانی او را تصدیق و تأیید می‌کند.

فرود آمدن عیسی علیه السلام از آسمان به زمین، از شگفت‌انگیزترین حوادث تاریخ، مهم‌ترین رخدادها، بزرگ‌ترین نشانه‌ها و پرشکوه‌ترین دلایل بر حقانیت امام مهدی علیه السلام است. آیا شگفت‌انگیز نیست که انسانی، مدتی در روی زمین زندگی کند، آنگاه به آسمان‌ها عروج نماید و در آنجا هزارها سال زندگی کند، و هم گام با قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام به خواست خدا و دستور او، فرود آید و ضمن تصدیق و اقرار به امامت آن حضرت، با او نماز بگزارد و حرکت نجات بخش و آسمانی آن حضرت را یاری کند؟

ابوبصیر گوید: [به امام صادق علیه السلام] عرض کردم: ای پسر رسول خدا! قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمود: «یا ابا بصیر هو الخامس من وُلد ابني موسى، ذلک ابن سیدة الاماء، یغیب غیبه یزتاب فیها المبطون، ثم یظهره الله عزوجل فیفتح الله علی یدیه مشارق الارض ومغاربها، وینزل روح الله عیسی بن مریم علیها السلام فیصلی خلفه وتشرق الارض بنور ربها...» [۱]؛ «ای ابوبصیر! او پنجمین از فرزندان پسر موسی است. او فرزند سیده کنیزان است و غیبی کند که باطل جویان در آن شک کنند. پس خدای تعالی او را آشکار کند و بر دست او شرق و غرب عالم را بگشاید و روح الله عیسی بن مریم علیه السلام فرود آید و پشت سر او نماز گزارد و زمین به نور پروردگارش روشن گردد...».

لازم به ذکر است که حضرت عیسی علیه السلام این انسان والا و بزرگ، از دیگر انسان‌ها، به جهاتی ممتاز است:

۱. نخست اینکه او پیامبری از پیامبران بزرگ الهی است.
۲. او صاحب شریعت و کتاب آسمانی است؛ گرچه دست تحریف و خیانت پس از او به شریعت و مکتب او دراز شده و آن را با بافته‌های جاه طلبانه و... آمیخته است.
۳. او را خدای جهان آفرین بدون پدر و تنها از مادری پاک و پاکیزه و به عنوان نشانه، به دنیا آورده است.
۴. امت او اینک در سراسر جهان از دو میلیارد نفر می‌گذرد که در میان آنان از همه قشرها و طبقات - از انسان‌های عادی گرفته تا شاهان، رؤسای جمهور و دیگر چهره‌های مشهور - هستند و قدرت بزرگ و وزنه سنگینی می‌باشند.
۵. میلیون‌ها تمثال از آن حضرت و به نام او، در معابد، کلیساها، مدارس، خانه‌ها و... نصب شده و بر سینه پیروانش آویخته است. با دقت به همه این امور، روشن است که عیسی بن مریم علیها السلام نزد مسیحیان مقدس‌ترین موجود است و طبیعی است که دیگر مکتب‌ها و ادیان نیز در برابر شخصیت آن حضرت سر تعظیم فرود می‌آورند. مسلمانان نیز به پیروی از قرآن کریم او را آن گونه که هست - بنده وارسته و شایسته خدا و پیامبر بزرگ او - می‌شمارند و همان گونه که قرآن بارها او را به پاکی، طهارت و قداست و احترام یاد می‌کند، وی را تجلیل می‌کنند. به نظر می‌رسد به جهت اهمیت این موضوع و شکوه و شخصیت والای آن حضرت است که او - به اراده خدا و برای تقویت حرکت جهانی و نجات بخش امام مهدی علیه السلام - در عصر ظهور و قیام آن حضرت، از آسمان فرود می‌آید.

و نیز به دلیل اهمیت بسیار موضوع است که روایات بسیاری در این مورد از پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان وحی و رسالت علیه السلام رسیده و در آن به فرود آمدن عیسی علیه السلام و اقتدای او به امام مهدی علیه السلام و تصدیق و تأیید آن اصلاح گر بزرگ عصرها و نسل‌ها، تصریح شده است. [۲].

پی نوشت‌ها:

[۱] کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۳، ح ۳۱.

[۲] امام مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۶۷۸ - ۶۸۰؛ همچنین ر.ک: الامالی للصدوق، ص ۲۷۱، ح ۸؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۴۷۰؛ الخصال، ج ۱، ص ۳۲۰، ح ۱؛ الکافی، ج ۸، ص ۴۹، ح ۱۰؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۰، ح ۲۷، ج ۲، ص ۳۴۵، ح ۳۱.

یا لثارات الحسین

«ثار» در لغت به معنای خونخواهی است. [۱].

«یا لثارات الحسین علیه السلام» شعار یاران حضرت مهدی علیه السلام است که به خون خواهی امام حسین علیه السلام، هنگام قیام آن حضرت سر خواهند داد. به این معنا که «کجایند قاتلان حسین علیه السلام» [۲] و یا به این معنا که «کجایند خونخواهان حسین علیه السلام».

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

«... وَهُمْ مِنْ خَشِيَةِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ وَيَتَمَنَّوْنَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ شِعَارُهُمْ يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ إِذَا سَارُوا يَسِيرُ الرَّعْبُ أَمَامَهُمْ مَسِيرَةَ شَهْرٍ» [۳]؛ «یاران مهدی... تنها از خدا می‌ترسند و فریاد «لا اله الا الله» آنان بلند است و همواره در آرزوی شهادت و کشته شدن در راه خدایند. شعار آنان «یا لثارات الحسین» است. (بیاید به طلب خون حسین و یاران حسین علیه السلام). به هر سو که روی آورند، ترس از آنان، پیشاپیش در دل مردم افتد». [۴].

البته در پاره‌ای از روایات، از آن به عنوان شعار فرشتگانی که هنگام قیام برای یاری حضرت مهدی علیه السلام حضور می‌یابند، یاد شده است. [۵].

پی نوشت‌ها:

[۱] ر.ک: لسان العرب، ج ۴، ص ۹۷؛ کتاب العین، ج ۸، ص ۲۳۶.

[۲] ر.ک: مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۳۵.

[۳] مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۱۴، ح ۱۲۵۶۵.

[۴] ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸، باب ۲۶.

[۵] عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۹؛ صدوق، الامالی، ص ۱۲۹.

نزول حضرت عیسی

در روایات اسلامی وارد شده است که پس از ظهور حضرت قائم (عج)، حضرت عیسی علیه السلام از آسمان فرود می‌آید، و پشت سر مهدی (عج) نماز می‌گذارد، و فریاد می‌زند که: «در بیت المقدس را باز کنید». در را باز می‌کنند. در این میان، دجال با هفتاد هزار یهودی مسلح پدیدار می‌شود... و چون عیسی علیه السلام آهنگ کشتن دجال می‌کند، او می‌گریزد. عیسی علیه السلام می‌گوید: من تو را با یک ضربت می‌شکنم و چنین می‌شود (او را می‌گیرد و می‌کشد). یهودیان در گوشه و کنار، و در پناه هر سنگ و درخت و جانور و چیز دیگری پنهان می‌شوند. اما همه چیز، به سخن می‌آید و

بانگ بر می دارد «ای بنده مسلمان خدا، اینجا یک یهودی است بیا و او را بکش». و اینچنین جهان از وجود یهود پاک می گردد. («خورشید مغرب»، ص ۳۲)

نشانه پیامبران و قائم

در روایات آمده است که حضرت مهدی (عج) جمیع اوصاف و ویژگی های پیامبران گذشته خود را خواهد داشت. امام سجاد علیه السلام در ضمن حدیثی چند نشانه را بیان می کند:

«قائم ما دارای نشانه هایی از شش پیامبر است:

نشانه ای از حضرت نوح علیه السلام (طول عمر)

نشانه ای از حضرت ابراهیم علیه السلام (مخفی بودن محلّ ولادتش)

نشانه ای از حضرت عیسی علیه السلام (اختلاف رأی مردم درباره اش، و اعتزال او از مردم)

نشانه ای از حضرت موسی علیه السلام (ترس از دشمن و غیبت، که حضرت موسی علیه السلام از ترس فرعونیان از مصر به مدّین رفت و مدّتی مخفی بود)

نشانه ای از حضرت ایوب علیه السلام (گشایش و پیروزی پس از بلّیات و گرفتاری)

نشانه ای از رسول خدا صلی الله علیه و آله (قیام به شمشیر)

و در بعضی از روایات نشانه ای از حضرت یوسف علیه السلام نیز ذکر شده و آن زندان است. (شاید منظور دوری او از دوستانش است که به منزله زندانی بودن اوست («اعلام الوری»، ص ۴۰۲ و ۴۰۳))

رجوع شود به واژه: مکه

نقباء

«نقباء» جمع کلمه «نقیب» و به معنی مردان آگاه و متعهد است.

طبق برخی از روایات، پس از ظهور امام قائم (عج) جبرئیل و فرشتگان و نجباء جنّ و نقباء مردم، با او بیعت می کنند. («بحار الانوار»، ج ۵۳، ص ۹۸)

نقش نگین انگشتر قائم (عج) رجوع شود به واژه: حجّه

نُمَيْرِيَةُ الْفَرَاتِيَةِ رجوع شود به واژه: محمّد بن نصیر نُمیری

نخستین نشانه عدل قائم

حضرت قائم (عج) بر پا کننده عدل و قسط در روی زمین خواهند بود. نخستین نشانه عدل آن حضرت این است که سخنگویان حکومت او، در مکه، فریاد می زنند: «هر کس نماز فریضه خویش را، در کنار حجر الاسود و محلّ طواف، خوانده است، و اکنون می خواهد نماز نافله بخواند، به کناری رود، تا حقّ کسی پایمال نگردد، و هر کس می خواهد نماز فریضه بخواند بیاید و بخواند.» («الکافی»، ج ۴، ص ۴۲۷)

رجوع شود به واژه: قسط و عدل

نداء آسمانی رجوع شود به واژه: صیحه آسمانی

نواب اربعه

پس از آن که امام زمان (عج) در سال ۲۶۰ ه.ق، هنگام رحلت پدر بزرگوارشان، از نظرها پنهان شدند (و غیبت صغری به وجود آمد) تا نیمه شعبان سال ۳۲۹ هجری، چهار نفر از علماء و فقهاء ربّانی به ترتیب زیر، از جانب حضرت تعیین و واسطه ایشان و مردم شدند:

۱- عثمان بن سعید ۲- محمّد بن عثمان ۳- حسین بن روح ۴- علی بن محمّد سَیْمُری و امام (عج) به آخرین نایب دستور داد که دیگر کسی را جانشین خود نکند. از این زمان به بعد دوران غیبت کبری (طولانی) آغاز شد.

۲- این چهار نفر در اخبار مربوط به حضرت قائم (عج) به «نواب اربعه» (نواب چهار گانه) معروفند. برای هر کدام از آنها زیارتی در «مفاتیح الجنان» ذکر شده است.

نواب تو بر گزید گانند

فیضند و پناه شیعیانند

بر تو که سلام می رسانند

ای کاش برند اسم ما را

رجوع شود به واژه: توفیق

نهج البلاغه و قائم

از آنجا که کتاب «نهج البلاغه» حاوی سخنان برگزیده امام امیر المؤمنین علیه السّلام و بیانگر اسلام راستین و برگردان شیوایی از قرآن کریم است، این سؤال مطرح می شود که:

موضوع مهدویت در اسلام به طور کلی و انطباق آن با امام دوازدهم شیعه «حجّه بن الحسن العسکری علیه السّلام» از نظر این کتاب چگونه و تا چه حد از واقعیت برخوردار و قابل قبول است؟

مسأله مهدویت امام دوازدهم (عج) و ظهور آن حضرت در آخر الزّمان در کتاب «نهج البلاغه» از دو نظر قابل بررسی و دارای زمینه برای مطالعه و تحقیق است:

نخست از دیدگاه ملاحم و پیشگوئیهای امام که قسمتی (امثال روی کار آمدن بنی امیه، حکومت حجاج بن یوسف، سقوط بنی امیه، افتادن زمام امور به دست بنی العباس، قیام زنج در بصره، فتنه مغول و...) در گذشته به وقوع پیوسته است و قسمت دیگر مربوط به آینده جهان است از قبیل ظهور مهدی (عج) و قیام جهانی آن بزرگوار که به خواست خدا در آینده به وقوع خواهد پیوست.

اکنون تنها به ذکر شماره خطبه هائی (شماره خطبه بر اساس نهج البلاغه چاپ «صبحی صالح» تنظیم شده است.) که حضرت در آن به مهدویت اشاره فرموده اند اکتفاء کرده و تفصیل آنها به کتب دیگر واگذار می شود. (به عنوان نمونه به کتاب «مهدی منتظر در

نهج البلاغه» تألیف «مهدی فقیه ایمانی» مراجعه شود.)

خطبه ۱۰۰- وَ خَلَفَ فِینَا رَایَهُ الْحَقَّ...

خطبه ۱۳۸- یَعْطِفُ الْهُویَ عَلَی الْهُدَی...

خطبه ۱۵۰- ... یا قَوْمَ هَذَا إِبَانُ وُرُودِ كُلِّ مَوْعُودٍ...

خطبه ۱۸۲- قَدْ لَبَسَ لِلْحِکْمَةِ جُنَّتَهَا...

خطبه ۱۸۷- أَلَا بِأَبی وَ أُمی هُمَ عِدَّةُ أَسْمَاؤِهِمْ فِی السَّمَاءِ مَعْرُوفَةٌ...

خطبه ۱۹۵- إَلْزَمُوا الْأَرْضَ، وَاصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ...
 حکمت ۱۴۷- أَللّهُمَّ بَلِّ لَّا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِّلَّهِ بِحُجَّتِهِ...
 حکمت ۲۵۹- لَتَغْطِقَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا...
 حدیث یک- فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ ضَرَبَ يَعْسُوبَ الدِّينِ بَدَنِهِ...

و

وارث

«وارث» از القاب مشهور حضرت ولی عصر (عج) است. رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در خطبه غدیریه فرمود:
 «أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ مُحِيطٌ بِهِ: به درستی که او (حضرت قائم (عج)) وارث هر علمی است و به آن احاطه دارد». حضرت مهدی (عج) وارث نشانه هائی انبیاء گذشته است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۱۲۵)
 مهدی قدم به عرصه گیتی نهاده است
 مهدی که وارث نبی و نسل مرتضاست
 رجوع شود به واژه: نشانه پیامبران و قائم (عج)

واقید

«واقید» لقب مهدی منتظر (عج) است. این لقب در کتب آسمانی ذکر شده و به معنی «غائب شونده در مدّت مدید» است. در کتاب «تاریخ عالم آرا» ذکر شده است که اسم آن حضرت در تورات «واقیدما» نوشته شده است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۱۲۴)

وتر

«وَتْر» لقب مهدی موعود (عج) است. «وتر» به معنی: تنها، طاق، منفرد، فرد در کمال و فضائل که تحقق آن در نوع بشر ممکن باشد و احدی از حجج قبل از حضرت قائم (عج) به آنها سرافراز نشده است. (همان مدرک)

وجه

«وجه» در کتاب «هدایه» از القاب امام غائب (عج) شمرده شده است و در زیارت آن جناب است:
 «السَّلَامُ عَلَى وَجْهِ اللَّهِ الْمُتَلَقِّ بَيْنَ أَظْهَرِ عِبَادِهِ»

ولی الامر

از القاب شایسته امام زمان (عج)، «ولی الامر» است.

ولی الله

حضرت قائم (عج) مکرر در اخبار به لقب «ولی الله» ذکر شده اند. در روایت است که خداوند در شب معراج به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

الله علیه و آله و سلم فرمود:

«او (حضرت قائم (عج)) به راستی ولی من است». («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۱۲۴)

ولی الناصح

یکی دیگر از القاب حضرت مهدی (عج)، «ولی الناصح» (سرپرست نصیحت کننده) است.

ولی عصر

«ولی عصر»، لقب مهدی موعود (عج) و مترادف لقب «صاحب الزمان» است.

بگشته مولد مسعود ختم جمله امامان

ولی عصر و امام زمان و بر همه مولا

وهو ل

«وهو ل»، نام حضرت صاحب الامر (عج) در کتاب «تورات» است. («نجم الثاقب»، باب دوم، ص ۲۹)

ویشو رجوع شود به واژه: هندوان و انتظار

وادی السلام

در کتاب «منتهی الآمال»، باب چهاردهم (در تاریخ امام دوازدهم حضرت حجة بن الحسن العسکری (عج)) مؤلف کتاب، «حاج شیخ عباس قمی» می گوید:

«مخفی نماند که در جمله ای از اماکن محلّ مخصوصی است معروف به مقام آن جناب مثل:

وادی السّلام و مسجد سهله و مسجد حلّه و خارج قم (مسجد جمکران) و غیر آن و ظاهر آن است که کسی در آن مواضع به شرف حضور مشرف یا از آن جناب معجزه ای در آنجا ظاهر شده و از این جهت داخل شده در اماکن شریفه متبرّکه و محلّ انس و تردد ملائکه و قلّت شیاطین در آنجا».

وادی یابس

«وادی یابس» یعنی بیابان بی آب و علف و سرزمینی است که در ما بین مکه و شام واقع شده است و سفیانی از آنجا بر علیه حضرت

قائم (عج) خروج خواهد کرد. («منتهی الآمال»، باب ۱۴، فصل ۷، علامت ۳)

واقفه

اگرچه واقفه اسم عام برای هر گروهی است که بر خلاف جمهور در یکی از مسائل امامت در قبول رأی اکثریت توقف می کردند ولی در مباحث مهدویت مقصود فرقه‌ای از شیعه هستند که امام موسی بن جعفر علیه السلام را آخرین امام می دانند و می گویند: او زنده است و همو مهدی منتظر می باشد. بنیان گذاران این مذهب، از قبیل علی بن ابی حمزه بطائنی، زیاد قندی، عثمان بن عیسی رواسی و احمد بن ابی بشر سراج نمایندگان آن حضرت در کوفه، مصر، خراسان و... بودند. در دورانی که امام علیه السلام در

زندان هارون بود، اموال فراوانی از خمس به نزد آنان گرد آمده بود و چون امام وفات یافت، نزد خود گفتند که اگر به امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام اعتراف کنند بایستی همه این اموال را به آن حضرت تسلیم کنند. طمع به مال دنیا، آنها را بر این داشت که منکر امامت حضرت رضا علیه السلام شده، دست از دین خود بکشند و خود و گروهی را به الحاد و زندقه سوق دهند!! یونس عبدالرحمن گوید: «موقعی که امام موسی بن جعفر علیه السلام وفات یافت، نزد زیاد بن مروان قندی، هفتاد هزار دینار و نزد علی بن ابی حمزه، سی هزار دینار بود.

آن دو سمت نمایندگی آن حضرت را داشتند، من در آن روزگار حسب وظیفه، مردم را به حضرت رضا علیه السلام دعوت کردم که حقیقت امر بر من روشن بود. آن دو به من پیغام دادند: تو از این کار دست بردار که اگر مال بخواهی، تو را بی نیاز سازیم... هم اکنون ده هزار دینار به تو خواهیم داد. من گفتم: ما از پیشوایانمان شنیده‌ایم که چون بدعت ظهور کند، دانشمند وظیفه دارد علم خویش را به مردم برساند و مردم را از فتنه و ابهام نجات دهد؛ و گرنه نور ایمان از او سلب گردد.

من به امامت علی بن موسی علم دارم؛ از این جهت موظفم آن حضرت را به مردم معرفی کنم. آنان چون دانستند که من تسلیم آنها نخواهم شد، سخت با من دشمن شدند».

احمد بن حماد گوید: «یکی از نمایندگان حضرت کاظم علیه السلام عثمان بن عیسی در مصر بود که اموال فراوانی از امام به نزدش گرد آمده بود. حضرت رضا علیه السلام اموال را طلبید؛ اما وی به حضرت نامه نوشت که پدرت نمرده است! حضرت در پاسخ فرمود: پدرم در گذشت و جمع بسیاری از مردم بغداد شاهد مرگ او بودند و اموالش میان ورثه تقسیم شده است. وی در پاسخ حضرت نوشت: اگر پدرت زنده باشد، تو حق مطالبه اموال او را نداری و اگر مرده باشد، او به ما نگفته: اموالش را به تو بسپاریم. اینک اموال به مصرف رسیده و کنیزان را آزاد و تزویج کرده‌ام!»

کشی نیز در «رجال» خود به این واقعه تصریح کرده می‌نویسد: در هنگام محبوس بودن حضرت امام موسی کاظم علیه السلام دو وکیل او در کوفه سی هزار دینار بابت سهم امام از شیعیان آن حضرت جمع‌آوری کردند و چون امام در زندان بود با آن پول برای خود خانه‌ها و چیزهای دیگر خریدند و چون خبر مرگ امام را بشنیدند برای این که پول‌ها را پس ندهند با کمال بی‌شرمی منکر مرگ امام موسی کاظم علیه السلام شدند و درباره او درنگ و توقف کردند از آن جهت پیروان ایشان را «واقفه» خواندند. [۱].

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: المقالات والفرق، ص ۲۳۶؛ مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۱۰۰؛ فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۵۵.

واقفیه

«واقفیه» نام فرقه‌ای است که حضرت موسی بن جعفر، امام کاظم علیه السلام را، قائم و مهدی موعود (عج) می‌دانند. برخی به وفات آن حضرت معترفند و می‌گویند زنده می‌شود و عالم را مسخر می‌کند و بعضی می‌گویند در روز، از حبس «سندی» بیرون آمد و کسی او را ندید و اصحاب هارون بر مردم این امر که او مرده یا نمرده یا غائب شده، مشتبه کردند. «همان مدرک»، باب چهارم، ص ۲۱۵

وجیزه فی الغیبه

کتاب «مسأله وجیزه فی الغیبه» تألیف «علی بن حسین» معروف به «سید مرتضی» (متوفی ۴۳۶ ه.ق) است. پس از «شیخ مفید» شاگرد برجسته اش معروف به «سید مرتضی»، روش استدلالی استاد خود را در رساله خویش در باره طول عمر امام غائب دنبال کرده این شیوه، در رساله بجا مانده از سید مرتضی که در سال ۱۹۵۵ میلادی در بغداد به نام «مسأله وجیزه فی

الغیة» به چاپ رسیده و توسط شخصی به نام «ساشدینا» به انگلیسی ترجمه گردیده، به روشنی دیده می شود. («آخرین امید»، ص ۱۷۰)

رجوع شود به واژه: سید مرتضی

وقانون

آنگونه که از روایات و احادیث بر می آید، عمر مبارک حضرت ولی عصر (عج) طولانی است، و مدتی برای غیبت آن حضرت، و وقتی برای ظهورش تعیین نشده است. بلکه جداً از تعیین وقت معین منع و نهی شده است. در زبان روایات کسانی که به این مهم اعتنائی نداشته و بی دلیل وقت معین کنند، «وقانون» گفته می شود. امام صادق در پاسخ ابا بصیر که پرسیده بود، قائم (عج) کی خروج خواهد کرد، فرمود: «یا ابا محمّد! انا اهل بیت لا نُوقَّتْ - وَقَدْ قَالَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَذَّبُ وَقَاتُونَ: ای ابا محمّد! ما خاندانی هستیم که وقتی را معین نمی کنیم زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است وقت تعیین کنندگان دروغ می گویند.» («بحار الانوار»، ج ۵۲، ص ۱۱۹)

ولایت فقیه

«ولی فقیه» یعنی مرجع تقلیدی که شایستگی نیابت عامّ امام زمان (عج) را داشته باشد، چنین فردی می تواند به جانشینی از امام قائم (عج) زمام امور را در دست بگیرد. هنگامی که در دوران غیبت کبری شیعیان ارتباط مستقیم با آن حضرت ندارند باسد به چه کسی مراجعه کنند و وظائف دینی خود را از چه کسی بپرسند و به آن عمل کنند؟

امام قائم (عج) در پاسخ این سؤال اسحاق بن یعقوب با خط مبارک خودشان مرقوم فرمودند: «... وَ أَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَأَقْعِيَّةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ أَحَادِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ...: در حوادث به روایان احادیث ما مراجعه کنید که آنها حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدا بر شما هستم.» («کشف الغمّة»، ج ۳، ص ۱۰۱)

راهنمای مردم در عصر غیبت، نائب امام است. مسلمین در این عصر نیز بی سرپرست رها نشده اند. و طبق قاعده لطف کلامی - که در امامت به آن استدلال می شود - نائب امام، به جای امام قرار دارد. و احیاء و اجرای احکام قرآن، و رهبری شعار قرآن، و تشکیل دادن جامعه قرآنی، به عهده اوست. و نائب امام در هر عصر، عالم بزرگ آن عصر است، عالم نمومه امام (عالم ربّانی)، و جامع همه شرائط لازم.

با وجود غیبت امام، باید افراد بر طبق موازین دینی تربیت شوند، و باید جامعه بر طبق سیاست دینی و اسلامی اداره شود، و این سیاست در جامعه حاکم باشد. باید احکام قرآن مورد عمل قرار گیرد، و هدایت قرآنی فعلیت یابد، و قرآن کتاب شناخت و عمل باشد. آری، در عصر غیبت تکلیف باقی است، هم به دلیل عقل و هم به دلیل نقل، و هم به دلیل اعتبار - چنانکه بزرگان بیان کرده اند. («خورشید مغرب»، ص ۲۲۴ و ۲۲۷)

وقت ظهور

در فرهنگ «مهدویت» یکی از موضوعات مهم و مورد توجه، مسأله «وقت ظهور» است؛ به گونه‌ای که حتی سال‌ها قبل از ولادت حضرت مهدی علیه السلام، درباره آن از معصومین علیهم السلام پرسش می شد. [۱].

ائمه معصومین علیهم السلام نیز همواره مسائل مربوط به حضرت مهدی علیه السلام - به ویژه زمان ظهور آن حضرت - را از اسرار الهی دانسته و وقت گذاران را تکذیب کرده‌اند.

با سیری کوتاه در بوستان کلام الهی و بیانات نورانی ائمه اطهار علیهم السلام درباره وقت ظهور، به مطالب ذیل بر خواهیم خورد:

۱. علم و آگاهی از زمان دقیق ظهور، تنها به خداوند متعال اختصاص دارد.

۲. همواره معصومین علیهم السلام مردم را از تعیین وقت و وقت گذاری درباره ظهور حضرت مهدی علیه السلام، بر حذر داشته و وقت گذاران را تکذیب کرده‌اند.

۳. روایات فراوانی رخداد ظهور را ناگهانی دانسته و احادیث دیگری اصلاح امر فرج را یک شبه ذکر کرده است (البته این نیز با تعیین وقت ظهور منافات دارد).

۴. اگر چه پنهان بودن زمان ظهور از اسرار الهی است و حکمت الهی اقتضا نموده این وقت نزد مردم مجهول و مکتوم باشد؛ ولی در بعضی روایات به پاره‌ای از حکمت‌های آن، اشاره شده و تا حدودی محدوده زمانی آن معین گشته است.

۵. با مراجعه به کلام نورانی معصومین علیهم السلام می‌توان چگونگی آگاه شدن حضرت مهدی علیه السلام از هنگام ظهور را به راحتی دریافت.

از روایاتی که علم به زمان ظهور را ویژه خداوند دانسته، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

در روایت مشهوری آمده است: «وقتی دعبل، شاعر بلند آوازه شیعی، در محضر امام رضا علیه السلام در ضمن قصیده‌ای، سخن از ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام بر زبان جاری ساخت؛ آن حضرت در حالی که سرشک از دیدگانش جاری بود، رو به دعبل کرد و فرمود: ای خزاعی! همانا روح القدس بر زبانت این دو بیت را جاری ساخت. آیا می‌دانی این امام کیست؟ و چه زمانی قیام می‌کند؟»

آن گاه خود آن حضرت به معرفی امام مهدی علیه السلام پرداخت. سپس درباره زمان ظهورش چنین فرمود: «وَأَمَّا «مَتَى» فَإِخْبَارُهُ عَنِ الْوَقْتِ. فَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَثَلُهُ مَثَلُ السَّاعِيَةِ الَّتِي لَا يُجَلِّيهَا لَوْ قُتِلَ إِلَّا هُوَ تَقَلَّتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيَنَّكُمْ إِلَّا بَعْتَهُ». «اما اینکه «چه زمانی ظهور خواهد کرد»، این خبر دادن از وقت است.

پدرم از پدرش و ایشان از پدرانیش از رسول گرامی اسلامی صلی الله علیه وآله نقل کرده‌اند که وقتی از آن حضرت سؤال شد: ای رسول خدا! چه زمانی قائم از ذریه شما ظهور می‌کند؟ آن حضرت فرمود: مثل او مانند قیامت است که [خداوند درباره زمان وقوع آن چنین] فرمود: هیچ کس جز او به هنگامش آن را آشکار نمی‌سازد. این امر بر [اهل] آسمان‌ها و زمین دشوار است، جز به صورت ناگهانی به سراغ شما نمی‌آید». [۲]. [۳].

از آنجایی که آن حضرت، مخفی بودن زمان ظهور را همانند زمان قیامت و رستاخیز قلمداد فرموده است؛ می‌توان نتیجه گرفته که: با مخفی بودن قیامت، یک نوع آزادی عمل برای همگان پیدا می‌شود و از سوی دیگر چون وقت آن به طور دقیق معلوم نیست و در هر زمان محتمل است، نتیجه‌اش حالت آماده باش دائمی است. درباره قیام حضرت مهدی علیه السلام نیز اگر تاریخ تعیین می‌شد و زمان ظهور دور بود، همه در غفلت و غرور و بی‌خبری فرو می‌رفتند و اگر زمانش نزدیک بود، ممکن بود آزادی عمل را از دست بدهند و اعمالشان جنبه اضطراری پیدا کند.

همان گونه که علم به زمان قیامت فقط در اختیار خداوند است، علم به زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز در عهده خداوند است. در احادیث فراوانی از ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کنار قیامت یاد شده است؛ از این رو، برخی از ویژگی‌های آن همانند رستاخیز است.

خداوند در ادامه آیه یاد شده، علم به قیامت را حتی از پیامبر خود منتفی ساخته است: «از تو می پرسند، چنان که گویا تو از چون و چند آن آگاهی، بگو همانا علم آن نزد خداوند است».

از اینجا می توان نتیجه گرفت که حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به زمان دقیق ظهور حضرت مهدی علیه السلام آگاه نیست و اینکه عده‌ای به خود جرأت می دهند و به راحتی وقت ظهور را تعیین می کنند، جای بسی تأمل است!!

نه تنها این سؤال از اولین معصوم پرسیده شد و ایشان این گونه جواب فرمود که علم به زمان ظهور نزد خداوند است؛ بلکه وقتی از آخرین معصوم نیز چنین پرسشی شد، آن حضرت در ضمن توقیعی این سان جواب داد: «و اما ظهور فرج همانا در اختیار خداوند متعال است و وقت گذاران دروغ گفتند». [۴].

آن حضرت در آخرین توقیع به سفیر چهارم خود، ظهور را تنها در اراده و اختیار خداوند دانسته، می فرماید: «و ظهوری نخواهد بود مگر آن گاه که خداوند تبارک و تعالی اجازت فرماید». [۵].

پس روشن می شود که زمان آغاز ظهور، یکی از اسرار الهی است و اندیشه و فکر بشر از رسیدن به آن، سخت کوتاه و ناتوان است. همان گونه که بیان شد در روایات فراوانی از ظهور آن حضرت به عنوان حادثه‌ای ناگهانی یاد شده و واضح است ناگهانی بودن آن، با تعیین قبلی وقت منافات دارد؛ چرا که وقتی برای امری زمان مشخص شد، دیگر دفعی و ناگهانی بودن آن معنا نخواهد داشت. به طور مسلم کسانی که تعیین وقت می کنند، سخانشان خلاف این گروه روایات است.

پاره‌ای از این روایات را این گونه می توان دسته بندی کرد:

الف. اصلاح شدن امر ظهور در یک شب

امام علی علیه السلام می فرماید: «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی از ما اهل بیت است که خداوند امر [فرج] او را در یک شب اصلاح می فرماید». «الْمَهْدِيُّ مِمَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يُصَلِّحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ» [۶].

امام باقر علیه السلام نیز این معنا را این گونه بیان کرده است: «خداوند امر [فرج] او را در یک شب اصلاح می کند». [۷].

ب. آمدن همانند شهاب فروزان

امام باقر علیه السلام پس از بیان غیبت حضرت مهدی علیه السلام، فرمود: «او همانند شهابی شعله‌ور ظاهر خواهد شد». [۸] پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در این باره می فرماید: «در آن هنگام همچون شهابی فروزان خواهد آمد». [۹].

روشن است که کلام معصومین علیهم السلام گزاف نیست و تشبیهات ایشان بدون حساب نبوده است. از سوی دیگر، «فرا رسیدن همچون شهاب» سخن از ناگهانی بودن، بدون پیش بینی قبلی، غافل گیرانه و سریع بودن آن می باشد.

البته در برخی روایات به صورت محدود زمان‌هایی برای رخداد این حادثه بزرگ ذکر شده است.

این گونه روایات به چند دسته تقسیم می شود.

یک. روایاتی که «جمعه» را به عنوان روز ظهور معرفی کرده است:

امام صادق علیه السلام می فرماید: «قائم ما اهل بیت در روز جمعه ظهور خواهد کرد». [۱۰].

دو. روایاتی که روز ظهور را مصادف با روز عاشورا ذکر کرده است: امام باقر علیه السلام ضمن بیاناتی درباره روز عاشورا فرمود: «... و این روز (عاشورا) روزی است که در آن قائم قیام خواهد کرد». [۱۱].

سه. روایاتی که ظهور حضرت مهدی علیه السلام را در سال فرد ذکر کرده است:

امام صادق علیه السلام می فرماید: «قائم ظهور نمی کند مگر در سال فرد». [۱۲].

چهار. برخی روایات نیز روز ظهور را شنبه ذکر کرده است:

امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم در روز شنبه که روز عاشورا است خروج می کند». [۱۳].

اگرچه قرائتی چند بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام در روز جمعه وجود دارد؛ ولی این روایت و امثال آن را می‌توان به این صورت توجیه کرد که اولین روز ظهور جمعه است و از آنجایی که قیام و خروج آن حضرت پس از ظهور است، قیام و خروج آن حضرت در روز شنبه اتفاق خواهد افتاد.

اطلاع حضرت مهدی از وقت ظهور

حال این پرسش پیش می‌آید که اگر خود حضرت مهدی علیه السلام، از زمان دقیق ظهور آگاهی ندارد، پس چگونه در آستانه ظهور از وقت آن آگاه خواهد شد؟

در این بخش نیز روایات فراوانی ذکر شده که راه‌های حصول علم حضرت به زمان ظهور را بیان کرده است؛ مانند:

یک. آگاه شدن از طریق الهام

بدون شك معصومین علیهم السلام مورد الهام خداوند قرار می‌گیرند و اگر چه وحی به صورت رسمی با رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پایان گرفت؛ ولی در موارد فراوانی به اهل بیت علیهم السلام الهاماتی می‌شده و خواهد شد. برخی روایات چگونگی آگاه شدن حضرت مهدی علیه السلام از زمان ظهور را از طریق الهام ذکر کرده است. امام صادق علیه السلام ذیل آیه شریفه «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ»، فرمود: «به درستی که از ما امامی پنهان است و چون خدای تعالی بخواهد او را ظاهر سازد، نکته‌ای در قلبش ایجاد می‌کند، پس او ظاهر شود و به دستور خدای تعالی قیام نماید». [۱۴].

دو. آگاه شدن از طریق برافراشته شدن پرچم قیام

در روایاتی چند اشاره شده که وقتی ظهور آن حضرت نزدیک شد و زمان قیام فرا رسید، پرچمی که آن حضرت هنگام ظهور در دست خواهد داشت، به اذن و اراده الهی برافراشته شده، امام علیه السلام را به فرمان قیام آگاه خواهد کرد. [۱۵].

سه. آگاه شدن از طریق بیرون آمدن شمشیر آن حضرت از غلاف

رسول گرامی اسلام فرمود: «برای او شمشیری است در غلاف، پس هنگامی که وقت ظهورش فرا رسید، آن شمشیر از غلافش خارج می‌شود. خداوند آن شمشیر را به سخن در می‌آورد و شمشیر به حضرتش می‌گوید: ای ولی خدا! خارج شو که دیگر نشستن در مقابل [ستم] دشمنان خدا جایز نیست. پس او ظهور می‌کند». [۱۶].

در پایان گفتنی است که مخفی بودن زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام، دارای حکمت‌های فراوانی است؛ از جمله:

۱. زنده نگه داشتن روح امید و انتظار در جامعه در طول غیبت حضرت مهدی علیه السلام؛

۲. معنا پیدا کردن امتحان شیعیان در عصر غیبت؛

۳. غافلگیر کردن مخالفان و دشمنان.

از آنجایی که یکی از دلایل غیبت حضرت مهدی علیه السلام تلاش دشمنان برای نابودی آن حضرت بود؛ از این رو روشن بودن زمان ظهور، دشمنان را برای از بین بردن و مقابله با آن حضرت آماده می‌سازد؛ در حالی که نامعلوم بودن و ناگهانی بودن زمان ظهور، باعث غافلگیری دشمنان خواهد شد.

پی نوشت ها:

[۱] الکافی، ج ۱، ص ۳۶۸، ح ۲.

[۲] اعراف، ۱۸۷.

[۳] عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۶؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۲.

[۴] کتاب الغیبه، ص ۲۹۱.

[۵] الخرائج والجراح، ج ۳، ص ۱۱۲۸؛ کتاب الغیبه، ص ۳۹۵.

- [۶] کمال‌الدین، ج ۱، ص ۱۵۲.
- [۷] الغیبه، ص ۱۶۳.
- [۸] کتاب الغیبه، ص ۱۵۹؛ کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۲۴.
- [۹] کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۸۷.
- [۱۰] الخصال، ح ۲، ص ۳۹۴.
- [۱۱] تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۳۰۰.
- [۱۲] کتاب الغیبه، ص ۴۵۳؛ روضه‌الواعظین، ص ۲۶۳؛ اعلام الوری، ص ۴۵۹.
- [۱۳] تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۳۳۳؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۵۳.
- [۱۴] الکافی، ج ۱، ص ۳۴۳؛ کتاب الغیبه، ص ۱۶۴؛ رجال کشی، ص ۱۹۲.
- [۱۵] ر.ک: کمال‌الدین، ج ۱، ص ۱۵۵؛ الخرائج والجرائح، ح ۲، ص ۵۵۰، کفایه‌الاثر، ص ۲۶۶.
- [۱۶] کمال‌الدین، ج ۱، ص ۱۵۵.

وقت معلوم

عبارت «وقت معلوم» یک بار در آیه ۳۸ سوره «حجر» و بار دیگر در سوره «ص» آیه ۸۱ به کار رفته است. آن هنگام که ابلیس مأمور به سجده بر آدم شد؛ ولی سجده نکرد، خداوند فرمود: «ای ابلیس! چه چیز مانع تو از سجده کردن بر مخلوقی که با قدرت خود او را آفریدم گردید؟ آیا تکبر کردی. یا از برترین‌ها بودی؟ گفت: من از او بهترم! مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل! فرمود: از آسمان‌ها [و از صفوف فرشتگان] خارج شو که تو رانده در گاه منی! و مسلماً لعنت من بر تو تا روز قیامت خواهد بود. عرض کرد: پروردگار من! مرا تا روزی که انسانها برانگیخته می‌شوند، مهلت ده. فرمود تو از مهلت داده شدگانی؛ ولی تا روز و زمان معینی». [۱].

ابلیس هنگامی که خود را رانده در گاه خدا دید و احساس کرد که آفرینش انسان سبب بدبختی او شده، آتش کینه در دلش شعله‌ور گشت و خواست انتقام خویش را از فرزندان آدم بگیرد.

البته مقصد اصلی خود او بود - نه آدم و نه فرمان خدا - ولی غرور و خودخواهی توأم با لجباجتش اجازه نمی‌داد این واقعیت را درک کند. از این رو عرض کرد: پروردگارا! اکنون که چنین است مرا تا روز رستاخیز مهلت ده. این اجازه گرفتن برای این بود که به لجباجت، عناد، دشمنی و خیره سری خود ادامه دهد!

خداوند هم این خواسته او را پذیرفت و فرمود: مسلماً تو از مهلت یافتگانی؛ ولی نه تا روز مبعوث شدن خلائق در رستاخیز، بلکه تا وقت و زمانی معین.

مفسران در اینکه منظور از «یوم الوقت المعلوم» چه روزی است، احتمالات متعددی داده‌اند. برخی آن را پایان این جهان می‌دانند؛ چرا که در آن روز همه موجودات زنده می‌میرند، و تنها ذات خداوند می‌ماند. [۲].

گروهی احتمال داده‌اند: منظور از آن روز قیامت است؛ ولی این احتمال نه با ظاهر آیات مورد بحث می‌سازد - که لحن آن نشان می‌دهد با تمام خواسته او موافقت نشد - و نه با آیات دیگر قرآن که خبر از مرگ عموم زندگان در پایان این جهان می‌دهد.

این احتمال نیز وجود دارد که آیه یاد شده، اشاره به زمانی باشد که هیچ کس جز خدا نمی‌داند. [۳].

آنچه این عبارت را در بحث «مهدویت» وارد ساخته؛ برخی روایاتی است که «یوم الوقت المعلوم» را دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام دانسته است.

از وهب بن جمیع آزاد شده اسحاق بن عمار نقل شده که گفت: «از حضرت صادق علیه السلام درباره این گفته ابلیس پرسیدم که. پروردگارا پس مرا تا روزی که خلائق برانگیخته شوند، مهلت ده؛ خداوند فرمود: البته تو از مهلت داده شدگانی تا به روز و هنگام معین و معلوم» - آن چه روزی خواهد بود؟ فرمود: وقت معلوم روز قیام قائم آل محمد است. هرگاه خداوند او را برانگیزد... ابلیس می‌آید، در حالی که بر زانوانش راه می‌رود و می‌گوید: ای وای از این روزگار! آن گاه از پیشانی‌اش گرفته شده، گردنش زده می‌شود. آن هنگام روز وقت معلوم است که مدت او به پایان می‌رسد». [۴].

بعید نیست مقصود از روایت، این باشد که با روشن شدن حقایق در عصر ظهور و رشد بسیار بالای عقلانی انسان‌ها در آن عصر، دیگر مجالی برای اغوای شیطان باقی نخواهد ماند و عملاً خلع سلاح و نابود می‌گردد و این پایان مهلت او است. [۵].

پی نوشت ها:

[۱] ص (۳۸)، آیات ۸۱ - ۷۵.

[۲] قصص (۲۸)، آیه ۸۸.

[۳] تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۴۳.

[۴] دلائل الامامة، ص ۲۴۰.

[۵] ر.ک: کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۲، ح ۵؛ الثاقب فی المناقب، ص ۳۱۰؛ دلائل الامامة، ص ۲۴۶؛ اثبات الوصیة، ص ۱۵.

وکلاي حضرت مهدی

یکی از تشکلهای مهمی که در دوران ائمه متأخر شکل گرفت، «تشکیلات وکالت» بود که ایشان جهت آماده کردن هر چه بیشتر مردم، برای تحمّل دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام به وجود آوردند. ایشان هر چه بیشتر می‌کوشیدند تا از مواجهه مستقیم کم کرده، امور را به عهده افراد لایقی بگذارند.

این تشکیلات رسماً در زمان امام کاظم علیه السلام به وجود آمد و در زمان حضرت مهدی به اوج خود رسید. در زمان غیبت صغری این تشکیلات، به وسیله چهار تن (در طول هم) رهبری می‌شد؛ به این صورت که شیعیان از حضرت مهدی علیه السلام در زمینه مسائل فقهی، مالی و حتی امور شخصی سؤال کردند، این پرسش‌ها از طریق نواب اربعه (سفرای حضرت) انجام می‌پذیرفت و پاسخ نیز بعد از مدتی کوتاه، به آنان داده می‌شد.

این نایبان نیز وکلایی در بسیاری از شهرهای اسلامی داشتند که با سرعتی فراوان، در آسان ساختن کارهای نایبان حضرت، انجام وظیفه می‌کردند. وکیلان، افرادی خوش‌رفتار، استوار در عقیده، ثابت قدم و معروف به زهد و تقوا و صلاح بودند. [۱].

این وکیلان بعد از نواب اربعه، عبارت بودند از:

۱. احمد بن اسحاق (وکیل در قم)

۲. محمد بن شاذان (نائب در نیشابور)

۳. محمد بن حفص

۴. محمد بن صالح همدانی (وکیل در همدان)

۵. قاسم بن علا (وکیل در آذربایجان)

۶. ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی (وکیل در ری) [۲].

۷. ابراهیم بن محمد همدانی

۸. ابراهیم بن مهزیار (وکیل در اهواز)

۹. محمد بن ابراهیم بن مهزیار
۱۰. احمد بن حمزه بن یسع قمی
۱۱. داوود بن قاسم بن اسحاق
۱۲. محمد بن علی بن بلال
۱۳. ابو محمد و جنائی
۱۴. عبدالله بن ابی غائم قزوینی
۱۵. حسین بن علی بزوفری
۱۶. احمد بن هلال عبرتائی
۱۷. حاجز بن یزید ملقب به و شاء و کیل در بغداد [۳].

البته سه تن از این افراد - محمد بن علی بن بلال، محمد بن صالح همدانی و احمد بن هلال - منحرف و از وکالت امام علیه السلام عزل شدند!

و کیلان در کنار نواب اربعه (سفیران) ایفای نقش می کردند. بخشی از تفاوت‌های اینان و نایبان چهارگانه، عبارت بود از:

۱. نواب اربعه «نایب خاص» بودند و «سفیر» خوانده می شدند. دیگران نیابت یا وکالت داشتند؛ اما از عنوان «سفارت» بهره نمی بردند.
۲. نواب اربعه با امام علیه السلام ارتباط مستقیم داشتند؛ اما وکلای امام علیه السلام به واسطه نواب اربعه با امام مرتبط بودند.
۳. مسؤولیت نواب اربعه از نظر جغرافیایی فراگیر بود؛ اما سایر و کیلان هر یک در منطقه‌ای خاص فعالیت می کردند. [۴].
۴. نواب اربعه مسؤولیت هدایت همگانی و نیابت عام و مطلق و فراگیر داشتند؛ یعنی، به بیان احکام، شرح و تفسیر احکام و قرآن کریم، تبیین دین، سرپرستی ایتم و وقف، اجرای حدود، رسیدگی به شیعیان، جمع آوری خمس و زکات و... می پرداختند؛ ولی دیگر نایبان و وکیلان تنها مسؤولیت مشخصی داشتند و نیابتشان خاص بود؛ برای مثال برخی از آنان در اخذ وجوه شرعی و کیل بودند و گروهی در سرپرستی وقف یا ایتم انجام وظیفه می کردند.

پی نوشت ها:

[۱] امام مهدی از ولادت تا ظهور، ص ۲۳۶.

[۲] کتاب الغیبه، ص ۴۱۵، ح ۳۹۱؛ کمال الدین، ح ۲، باب ۱۶ و ۴۳.

[۳] ر.ک: رجال کشی، کمال الدین و تمام النعمه، کتاب الغیبه.

[۴] ر.ک: تاریخ الغیبه الصغری، ص ۶۰۹.

ولایت فقیه

اندیشه سیاسی شیعه در عصر غیبت کبری با نظریه «ولایت فقیه» گره خورده است.

از نظر لغوی، «ولایت» مشتق از «و، ل، ی» است و به کسر و فتح «واو» استعمال می شود.

این کلمه بر معانی متعددی نظیر نصرت و یاور، تصدی امر غیر، و سلطه و سرپرستی، دلالت دارد. از میان این معانی متعدّد، معنای تصدی و سرپرستی و تصرف در امر غیر، با آنچه از ولایت فقیه اراده می شود، تناسب بیشتری دارد. کسی که متصدی و عهده دار امر می شود، بر آن ولایت یافته و مولا- و ولی آن امر محسوب می شود. بنابراین، کلمه ولایت و هم ریشه‌های آن (مانند ولی، تولیت، متولی و والی) دلالت بر معنای سرپرستی، تدبیر و تصرف دارد. این گونه کلمات، معنای تصدی و سرپرستی و اداره شئون فرد دیگر - مولا علیه - را افاده می کند و نشان می دهد که ولی و مولا سزاوارتر از دیگران در این تصرف و تصدی است و با وجود ولایت

این مولی و ولی، دیگران فاقد حق تصرف و تصدی و سرپرستی در شئون آن فرد هستند. [۱].

در اصطلاح «زعیم و ولی فقیه» کسی است که عالم به سیاست‌های دینی و برقرار کننده عدالت اجتماعی در میان مردم باشد. طبق اخبار، او دژ اسلام و وارث پیامبران و جانشین پیامبر خدا و همچون پیامبران بنی اسرائیل بوده، بهترین خلق خدا بعد از ائمه است. مجاری امور و احکام و دستورها، به دست او بوده و حاکم بر زمامداران است. [۲].

مسأله «ولایت فقیه» گرچه ریشه کلامی دارد؛ ولی جنبه فقهی آن موجب گردیده تا فقها از روز نخست، در ابواب مختلف فقهی از آن بحث کنند و موضوع ولایت فقیه را در هر یک از مسائل مربوطه روشن سازند. در باب جهاد و تقسیم غنایم و خمس و گرفتن و توزیع زکات و سرپرستی انفال و نیز اموال غایبین و قاصرین و باب امر به معروف و نهی از منکر و باب حدود و قصاص و تعزیرات و مطلق اجرای احکام انتظامی اسلام، فقها از مسأله «ولایت فقیه» و گستره آن بحث کرده‌اند. [۳].

مقصود از مطلقه بودن ولایت فقیه گستره دامنه ولایت فقیه است، که در شعاع مسؤولیت رهبری سیاسی او است و تمامی ابعاد مربوط به مصالح امت را شامل می‌شود (از جمله اجرای تمامی احکام انتظامی اسلام). در مقابل آن، ولایت‌های خاص، مانند ولایت پدر درباره ازدواج دختر یا ولایت پدر و جد در رابطه با تصرفات مالی فرزندان صغیر قرار دارد.

اساساً اضافه شدن ولایت به وصف عنوانی «فقیه» محدودیت آن را در چارچوب فقه می‌رساند، در واقع فقه او است که حکومت می‌کند، نه شخص او. پس هیچ گونه قاهریت و حاکمیت اراده شخصی در کار نیست.

از همین جا، مسؤولیت مقام رهبری - در اسلام - در پیشگاه خدا و مردم روشن می‌گردد. او در پیشگاه خدا مسؤول است تا احکام را کاملاً اجرا نماید و در مقابل مردم مسؤول است تا مصالح همگانی را به بهترین شکل ممکن تأمین نماید و عدالت اجتماعی را در همه زمینه‌ها و به صورت گسترده و بدون تبعیض اجرا کند و هرگز در این مسؤولیت کوتاه نیاید. [۴].

فرق میان ولایت فقیه و مرجعیت فتوا

میان زعامت و مرجعیت فتوا چند فرق می‌توان ذکر کرد:

یک. زعیم و ولی فقیه، گذشته از علم به قوانین الهی و عدالت و اجتهاد، باید دارای احاطه به سیاست‌های دینی و شجاعت و مدیریت الکافی برای رهبری بوده و از مسائل اجتماعی و سیاسی روز آگاه باشد.

دو. وقتی زعیم و ولی فقیه بنا به مصالح مردم حکمی صادر می‌کند، بر همه - حتی بر کسانی که از دیگری تقلید می‌کنند - آن حکم واجب می‌شود؛ چنان که وقتی مرحوم میرزای شیرازی رحمه الله زعیم دینی و سیاسی، حکم تحریم تنباکو را صادر فرمود یا مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی حکم جهاد دادند، همه حتی علما تبعیت کردند.

اگر فرد لایق که دارای این دو خصلت (علم به قانون و عدالت) است، به پا خاست و تشکیل حکومت داد؛ همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در امر اداره جامعه داشت، دارا می‌باشد و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند. [۵].

سه. مقام مرجعیت فتوا می‌تواند در یک زمان متعدد باشد و هر کس هر مجتهدی را پارسا و داناتر تشخیص دهد، از وی پیروی کند. اما مقام زعامت و ولایت فقیه نمی‌تواند متعدد باشد؛ چه این مقام با ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و دفاعی باید دارای یک قدرت مرکزی باشد و گرنه موجب تشتت و چند دستگی امت خواهد شد و وحدت کلمه از بین خواهد رفت. از این رو در هیچ زمانی بیش از یک امام نبوده است.

چهار. کار مرجعیت فتوا را می‌توان تداوم کار نبوت؛ یعنی، ابلاغ قوانین الهی به مردم و کار ولایت فقیه را تداوم کار امامت، یعنی، مسؤولیت اجرا و پیاده کردن قوانین دانست.

پنج. از شرایط مرجعیت فتوا علمیت است؛ ولی برای ریاست دینی، زعامت و ولایت فقیه آگاهان دینی، اعلیمیت و یا اولویت را شرط می‌دانند.

اساساً فقها، ولایت فقیه را در راستای خلافت کبری و در امتداد امامت دانسته‌اند و مسأله رهبری سیاسی را - که در عهد حضور برای امامان معصوم ثابت بوده - همچنان برای فقهای جامع شرایط و دارای صلاحیت در دوران غیبت ثابت دانسته‌اند. آنان مسأله «تعهد اجرایی» را در احکام انتظامی اسلام، مخصوص دوران حضور ندانسته، بلکه آن را پیوسته ثابت و برقرار می‌شمارند.

امام خمینی رحمه الله در این باره می‌فرماید: «تمامی دلایلی که برای اثبات امامت، پس از دوران عهد رسالت آورده‌اند، به عینه درباره ولایت فقیه، در دوران غیبت جاری است. عمده‌ترین دلیل، ضرورت وجود کسانی است که ضمانت اجرایی عدالت را عهده دار باشند؛ زیرا احکام انتظامی اسلام مخصوص عهد رسالت نبوده یا عهد حضور نیست؛ لذا بایستی همان گونه که حاکمیت این احکام تداوم دارد، مسؤولیت اجرایی آن نیز تداوم داشته باشد و فقیه عادل و جامع شرایط، شایسته‌ترین افراد برای عهده دار شدن آن می‌باشد». [۶].

از آنجایی که این بحث دامنه گسترده‌ای دارد تنها در اینجا ارتباط بین این واژه و مهدویت به اجمال بیان شد. علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب‌های مفصل مراجعه نمایند.

پی نوشت ها:

[۱] ر.ک: الغدیر، ج ۱، ص ۶۴۹ - ۶۰۹.

[۲] امام خمینی رحمه الله، الرسائل، ج ۲، ص ۱۰۲ - ۹۴.

[۳] محمد هادی معرفت، ولایت فقیه، مقدمه.

[۴] همان، ص ۱۰ و ۱۱.

[۵] امام خمینی رحمه الله، ولایت فقیه، ص ۱۶۳.

[۶] محمد هادی معرفت، ولایت فقیه، ص ۴۳.

و شاء

«حاجز بن یزید» ملقب به «و شاء» از وکلای مورد اعتماد امام قائم (عج) بوده و تا آخر هم باقی مانده و همچون برخی وکلا منحرف نگردید. (همان مدرک، ص ۱۱۴)

•

هادی

«هادی» (هدایت کننده)، لقب حضرت مهدی (عج) است و در اخبار و ادعیه و زیارات، به این لقب مکرر ذکر شده است.

همسر قائم

در مورد همسر و یا همسران حضرت بقیة الله علیه السلام فقط یک سر نخ وجود دارد و آن روایتی است که مرحوم «کفعمی»، در مصباح مقل کرده است. بر اساس این روایت:

«همسر مهدی موعود (عج) از نسل «عبد العزی» (ابو لهب) پسر عبد المطلب می‌باشد». («نجم الثاقب»، ص ۲۲۵)

هندوان و انتظار

در آئین هندوان و کتابهای آنها نیز، سخن از نجات دهنده و موعود آمده است. از جمله در کتاب «مهاباراتا» و کتاب «پورانها» بنابر اعتقاد هندوان، «ویشنو» در حالی که بر اسبی سفید سوار است و شمشیری از شعله آتش بر دست دارد در پایان دوره کنونی جهان به عنوان «کال کی» ظاهر خواهد شد و سرزمین آریا را از دست ستمگران غاصب (که منظور اقوام فاتح مسلمانند) رهایی خواهد بخشید. («خورشید مغرب»، ص ۵۴-«آخرین امید»، ص ۱۸۴)

هفت تکبیر

در حدیث وفات امام علی علیه السلام و وصیت آن حضرت به امام حسن مجتبی علیه السلام ذکر شده است که بعد از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر جنازه احدی جز حضرت قائم (عج) جایز نیست که هفت تکبیر گفته شود. (منتهی الآمال، باب ۱۴، فصل دوم، ویژگی ۴۴)

هاشم

«هاشم» نام یکی از پسران حضرت صاحب الامر (عج) است. رجوع شود به واژه: اقامتگاه قائم (عج) در غیبت کبری هاشمیه رجوع شود به واژه: محمد بن حنفیه

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم
 جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
 با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
 بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بَدان، نگاه می دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

